PDF.tarikhema.org

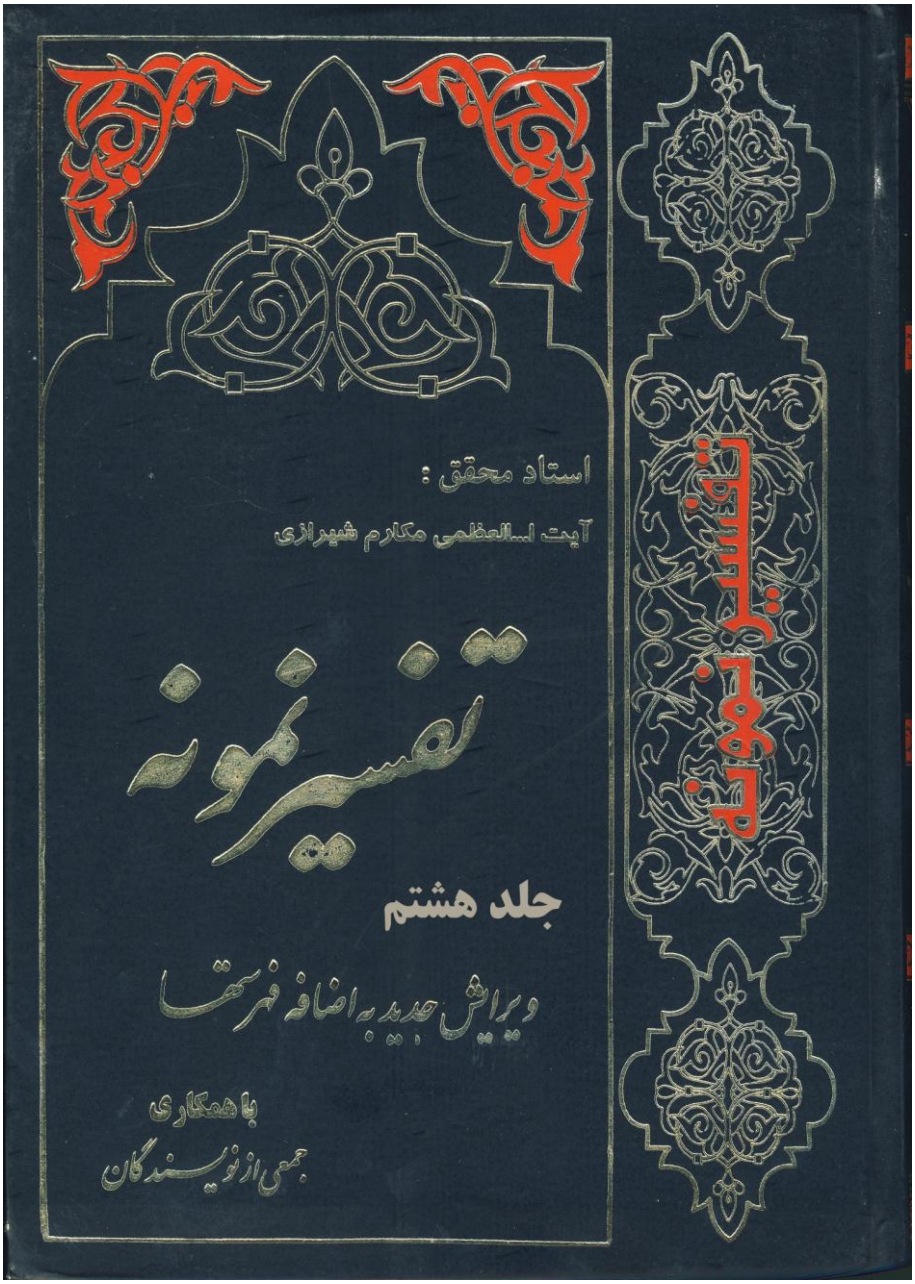

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ ـ ، مصحح
تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از نویسندگان [ویرایش ۱]. ـ تهران: دارالکتب الاسلامیه ـ ۱۳۵۴.
۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۴ ـ بهای هر جلد متفاوت.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه.
جلد هشتم (چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷)
ISBN - SET: 964-440-030-5 (دوره)
ISBN: 964-440-004-6 (ج. ۴)
۱. تفاسیر شیعه ـ ـ قرن ۱۴. الف. عنوان.ب. عنوان: تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز.
BP۹۸/م۷ت۷ ۲۹۷/۱۷۹
۱۳۷۷ م۷۶-۳۲۵۳

فروشگاه مرکزی: تهران ـ بازار سلطانی ـ ۹۹
تلفن: ۵۵۶۲۰۴۱۰ ـ ۵۵۶۲۷۴۴۹
فروشگاه شماره ۱: خیابان ولی‌عصر ـ خیابان فرشته ـ ۹
تلفن: ۲۶۲۰۰۳۵۹ ـ ۰۹۱۲۳۴۴۱۵۲۱

تفسیر نمونه جلد هشتم

زیر نظر استاد محقّق آیت‌اللّه مکارم شیرازی

همکاران: محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، داود الهامی، اسدالله ایمانی، عبدالرسول حسنی، سید حسن شجاعی سید نورالله طباطبایی، محمود عبداللهی، محسن قرائتی، محمد محمدی

• ناشر: دارالکتب الاسلامیّة
• تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
• چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷
• صفحه و قطع: ۶۵۲ صفحه، وزیری
• چاپ: چاپخانهٔ سرور
• شابک ۶ - ۰۰۴ - ۴۴۰ - ۹۶۴ / ISBN: 964 - 440 - 004 - 6
• شابک دورهٔ ۲۸ جلدی ۵ - ۰۳۰ - ۴۴۰ - ۹۶۴ / ISBN-SET: 964 - 440 - 030 - 5 VOL.28
• حق چاپ برای ناشر محفوظ است
• قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیر نظر استاد محقق
آیة اللّه العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید
با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها،
پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز

جلد هشتم

با همکاری
جمعی از فضلاء و دانشمندان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

با همکاری فضلاء و دانشمندان محترم

محمّد رضا	آشتیانی
محمّد جعفر	امامی
داود	الهامی
اسد اللّه	ایمانی
عبدالرّسول	حسنی
سیّد حسن	شجاعی
سیّد نور اللّه	طباطبائی
محمود	عبداللّهی
محسن	قرائتی
محمّد	محمّدی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

انگیزه نگارش این تفسیر

با گسترش بیداری و آگاهی در همه سطوح، با بیدار شدن حسّ کنجکاوی برای درک مسائل اسلامی در همه طبقات، و با احساس نیاز شدید به فهم حقایق تعلیمات اسلامی که امروز به دلائل مختلف صورت گرفته، این بحث در میان عموم طبقات مخصوصاً نسل جوان پیدا شده است: اگر بخواهیم اسلام را بهتر و عمیق تر بشناسیم، و از سرچشمه تعلیمات آن سیراب شویم، چه باید کرد؟!

در پاسخ این سؤال به آنها، این جواب داده می شود: اصیل ترین منابع اسلامی، «قرآن» است، که به صورت دست نخورده، و بدون هیچ کم و کاست، از پیامبر(صلی الله علیه وآله)به دست ما رسیده، و زبان گویای وحی در آن منعکس است، قبل از هر چیز آن را بخوانید، و در آن بیندیشید.

فوراً سؤال می کنند: برای فارسی زبانان مطالعه کدام تفسیر بهتر است؟

بدون شک، تفاسیر ارزنده ای در زبان فارسی، از دیروز و امروز، داریم. ولی عدم آشنائی به نثر آنها، و یا سنگین بودن مطالبشان، سبب شده که برای گروهی قابل هضم نباشند (به جز کمی از تفاسیر که این اشکالات را توانسته اند حلّ کنند).

این موضوع، سبب شد: با همکاری و دستیاری «جمعی از آقایان فضلاء» آستین را بالا زنیم، و تفسیری روان، دور از اصطلاحات پیچیده علمی، دور از شرح اختلافات مفسران، و در عین حال پرمغز، و بر اساس نیازها و دریافت های روز، تهیه و در اختیار عموم گذاریم.

از سوی دیگر، برای این که: «خواص» و «فضلاء» نیز، بتوانند از آن بهره گیرند، حداکثرِ کوشش برای منعکس ساختن بحث های گوناگون علمی (گاهی در متن و گاهی در پاورقی ها) به عمل آمد، تا برای هر دو گروه مفید و سودمند باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و برای این که: قرآن و آیات پرمغزش، در متن زندگی همه مسلمانان قرار گیرد، سعی شده در این تفسیر، به تمام پرسش ها و گفتگوهائی که شرائط زندگی امروز، در مسائل اسلامی برانگیخته است، پاسخ گفته شود، و در همه جا مباحث از شکل کلی و ذهنی، به صورت «علمی»، و منطبق بر نیازهای زندگی مطرح گردد.

بحمد اللّه مجموعه این تلاش ها، به حد کافی مؤثر واقع شد، و بیش از آنچه ما انتظار داشتیم، از این تفسیر در همه جا استقبال گردید، حتی به عنوان یک کتاب درسی، در جلسات دینی از آن بهره گیری می شود.

این استقبال به قدری گرم بود که اگر تعجب نکنید، تا کنون که این سطور را می نویسم، جلد اول آن ده بار چاپ شده (و به همین نسبت مجلدات دیگر!).

لذا، ما تلاش و کوشش خود را بیشتر کردیم، و برای این که بحث ها «هماهنگ تر» گردد، بنا را بر این گذاشتیم: عبارات همه از اینجانب باشد و آقایان فضلاء، در جمع آوری مطالب، همکاری و کمک کنند، که باید اعتراف کرد تلاشی پیگیر و پرثمر دارند.

مطالعه این تفسیر نشان می دهد: علاوه بر استفاده از افکار بزرگان، مفسران پیشین و معاصر، در بیشتر موارد، نوآوری ها و مطالب بکر و تازه دارد.

مخصوصاً این جلد، از این جهت مزیت دارد که: تمام آن، در دوران تبعید به «مهاباد» و «انارک» یک جا نوشته شد، و دوستان به تناوب برنامه همکاری را در این نقاط، انجام می دادند، و با فرصت و مجال بیشتر، و در شرائط فکری آماده تر، نگاشته می شد.

به هر حال امیدواریم از این طریق، بتوانیم پیوند خود و جامعه خود، مخصوصاً نسل جوان را با قرآن محکم تر سازیم، و با «آگاهی و بینش» عمیق تر و روشن تر، در راه شناخت قرآن و اسلام گام برداریم.

قم حوزه علمیه ـ ناصر مکارم شیرازی

۲۲ / ذیقعده / ۱۳۹۸

۱۳۵۷ / ۸ / ۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قسمتی از تفاسیری که در نوشتن این تفسیر از آن استفاده شده و یا مورد نقد قرار گرفته است:

١ ـ تفسیر مجمع البیان از مفسر معروف مرحوم طبرسی
٢ ـ تفسیر تبیان از دانشمند فقید بزرگ شیخ طوسی
٣ ـ تفسیر المیزاناز علاّمه طباطبائی
٤ ـ تفسیر صافیاز ملاّمحسن فیض کاشانی
٥ ـ تفسیر نور الثقلین از مرحوم عبد علی بن جمعهٔ الحویزی
٦ ـ تفسیر برهاناز مرحوم سیّد هاشم بحرانی٧ ـ تفسیر روح المعانی از علاّمه شهاب الدین محمود آلوسی
٨ ـ تفسیر المنار از محمّد رشید رضا(تقریرات درس تفسیر شیخ محمّد عبده)
٩ ـ تفسیر فی ظلال القرآن از سیّد قطب
١٠ ـ تفسیر قرطبیاز محمّد بن احمد الانصاری القرطبی
١١ ـ اسباب النزول از واحدی (ابوالحسن علی بن منویه نیشابوری)
١٢ ـ تفسیر مراغیاز احمد مصطفی مراغی
١٣ ـ تفسیر مفاتیح الغیباز فخر رازی
١٤ ـ تفسیر روح الجنان از ابوالفتوح رازی
١٥ ـ تفسیر کشّافاز زمخشری
١٦ ـ الدرّ المنثوراز سیوطی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر نمونه

جلد هشتم

سوره های

توبه (از آیه ٦٠ تا آخر)، یونس

جزء ١٠ قرآن مجید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوره توبه

از آیه ٦٠ تا آخر سوره

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٠ إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فی سَبِيلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ترجمه:

٦٠ ـ زكات ها مخصوص فقراء و مساكين و كاركنانى است كه براى (جمع آورى) آن زحمت مى كشند، و كسانى كه براى جلب محبتشان اقدام مى شود، و براى (آزادى) بردگان، و (ادای دِين) بدهكاران، و در راه (تقويت آئين) خدا، و واماندگان در راه; اين، يک فريضه (مهم) الهى است; و خداوند دانا و حكيم است!

تفسير:

مصارف زكات و ريزه كارى هاى آن

در تاريخ اسلام، دو دوران مشخص ديده مى شود، دوران «مكّه»، كه همّت پيامبر(صلى الله عليه وآله)و مسلمانان در آن، مصروف تعليم و تربيت نفرات و آموزش و تبليغ مى شد، و دوران «مدينه»، كه پيامبر(صلى الله عليه وآله)در آن، دست به تشكيل «حكومت اسلامى»، و پياده كردن و اجراى تعليمات اسلام، از طريق اين حكومت صالح زد.

بدون شک، يكى از ابتدائى و ضرورى ترين مسائل، به هنگام تشكيل حكومت، تشكيل «بيت المال» است، كه به وسيله آن نيازهاى اقتصادى حكومت بر آورده شود، نيازهائى كه در هر حكومتى بدون استثناء وجود دارد.

به همين دليل، يكى از نخستين كارهائى كه پيامبر(صلى الله عليه وآله)در «مدينه» انجام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

داد، تشکیل بیت المال بود، که یکی از منابع آن را «زکات» تشکیل می داد، و طبق مشهور، این حکم در سال دوم هجرت پیامبر(صلی الله علیه وآله)تشریع شد.

این آیه به روشنی مصارف واقعی زکات را بیان کرده، و به تمام توقعات بی جا پایان می دهد، و آن را در هشت مصرف خلاصه می کند:

١ ـ «فقراء»، نخست می گوید: «صدقات و زکات برای فقیران است» (إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ).

٢ ـ «و برای مساکین» (وَ الْمَساکینِ).

در این که «فقیر» و «مسکین» با هم چه تفاوتی دارند، بحثی است که در پایان تفسیر آیه خواهد آمد.

٣ ـ «و برای عاملان» و جمع آوری کنندگان زکات (وَ الْعامِلینَ عَلَیْها).

این گروه در حقیقت، کارمندان و کارکنانی هستند که، برای جمع آوری زکات و اداره بیت المال اسلام، تلاش و کوشش می کنند، و آنچه به آنها داده می شود، در حقیقت، به منزله مزد و اجرت آنها است، و لذا فقر در این گروه به هیچ وجه شرط نیست.

٤ ـ «مؤلفهٔ قلوبهم»، یعنی کسانی که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند، و با تشویق مالی، می توان تألیف قلب، و جلب محبت آنان را نمود، لذا می فرماید: «و برای کسانی که قلب های آنها الفت می پذیرد و محبتشان جلب می شود» (وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ).

توضیح بیشتر درباره این گروه بعداً خواهد آمد.

٥ ـ «و برای آزاد ساختن بردگان» (وَ فِی الرِّقابِ).

یعنی سهمی از زکات، تخصیص به مبارزه با بردگی، و پایان دادن به این موضوع ضد انسانی، داده می شود، و همان گونه که در جای خود گفته ایم،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برنامه اسلام در مورد بردگان، برنامه «آزادی تدریجی» است که نتیجه نهائی اش آزاد ساختن همه بردگان بدون روبرو شدن با واکنش های نامطلوب اجتماعی آن می باشد، و تخصیص سهمی از زکات، به این موضوع، گوشه ای از این برنامه را تشکیل می دهد.

٦ ـ «برای اداء دین بدهکاران» و آنها که بدون جرم و تقصیر، زیر بار بدهکاری مانده و از ادای آن عاجز شده اند (وَ الْغارِمینَ).

۷ ـ «و مصرف در راه خدا» (وَ فی سَبیلِ اللّهِ).

همان گونه که اشاره خواهیم کرد، منظور از آن، تمام راه هائی است که به گسترش و تقویت آئین الهی منتهی شود، اعم از مسأله جهاد و تبلیغ و مانند آن.

۸ ـ «و کمک به واماندگان در راه» (وَ ابْنِ السَّبیلِ).

یعنی مسافرانی که بر اثر علتی در راه مانده، و زاد، توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند، هر چند افراد فقیر و بی بضاعتی نیستند، ولی بر اثر

دزد زدگی، بیماری، گم کردن اموال خود، و یا علل دیگر، به چنین وضعی افتاده اند، این گونه اشخاص را، باید از طریق زکات، به مقداری که برای رسیدن به مقصد لازم است بی نیاز ساخت.

در پایان آیه، به عنوان تأکید روی مصارف گذشته می فرماید: «این فریضه الهی است» (فَریضَةً مِنَ اللّهِ).

و بدون شک این فریضه، حساب شده، کاملاً دقیق، و جامع مصلحت فرد و اجتماع است، زیرا «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ).

البته، حکم زکات قبلاً در «مکّه» نازل شده بود، اما نه به صورت وجوب جمع آوری در بیت المال، بلکه، خود مسلمانان اقدام به پرداخت آن می کردند، ولی در «مدینه» دستور جمع آوری و «تمرکز» آن، از ناحیه خداوند در آیه ۱۰۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوره «توبه» صادر گردید.

آیه مورد بحث، که مسلماً بعد از آیه وجوب اخذ زکات نازل شده، (هر چند در قرآن قبل از آن ذکر گردیده است) مصارف گوناگون زکات را بیان می کند.

و جالب این که آیه، با کلمه «إِنَّما»، که دلیل بر انحصار است، آغاز شده، و این نشان می دهد که: بعضی از افراد خودخواه، یا بی خبر، انتظار داشتند بدون هیچ گونه استحقاق، سهمی از زکات دریافت دارند، که با کلمه «إِنَّما» دست ردّ به سینه همه آنها زده شده.

در دو آیه قبل از این آیه نیز، این معنی منعکس بود که: بعضی بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)خرده می گرفتند: چرا سهمی از زکات را، در اختیار آنها نمی گذارد، و حتی در صورت محروم شدن از آن، خشمگین می شدند، اما به هنگام برخورداری ابراز رضایت می کردند.

* * *

نکته ها:

١ ـ فرق میان «فقیر» و «مسکین»

در میان مفسران گفتگو است که: آیا فقیر و مسکین، مفهوم واحدی دارند، و به عنوان تأکید در آیه فوق ذکر شده اند؟ بنابراین، مصارف زکات، هفت مصرف خواهد بود.

و یا این که دو مفهوم مخالف دارند؟

غالب مفسران و فقهاء، احتمال دوم را پذیرفته اند، ولی در میان طرفداران این عقیده نیز، در تفسیر این دو کلمه، گفتگوهای زیادی است، اما آنچه نزدیک تر به نظر می رسد، این است که: «فقیر» به معنی کسی است که، در زندگی خود کمبود مالی دارد، هر چند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مشغول کسب و کاری باشد، و هرگز از کسی سؤال نکند، اما «مسکین» کسی است که: نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است، و به همین جهت، از این و آن سؤال می کند.

شاهد این موضوع، نخست، ریشه لغت «مسکین» است که، از ماده «سکون» گرفته شده، گویا چنین کسی بر اثر شدت فقر، ساکن و زمین گیر شده است.

و دیگر، ملاحظه موارد استعمال این دو کلمه در قرآن، که معنی فوق را تأئید می کند، از جمله در این آیات چنین می خوانیم: أَوْ مِسْکیناً ذا مَتْرَبَةٍ: «یا مسکین خاک نشینی را اطعام کند».(۱)

وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینُ فَارْزُقُوهُم: «هر گاه خویشاوندان، یتیمان و مسکینان، در موقع تقسیم ارث، حضور یابند، چیزی از آن به آنها ببخشید».(۲)

از این تعبیر استفاده می شود: منظور از مساکین، سائلانی هستند که گاه در این مواقع، حضور می یابند.

وَ أَنْ لایَدْخُلَنَّهَا الْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکین: «امروز هیچ مسکینی نباید در محوطه زراعت شما حضور یابد»!(۳) که اشاره به سائلان است.

همچنین تعبیر به «اطعام مسکین» یا «طعام مسکین»، در آیات متعددی از قرآن، که نشان می دهد: مساکین افراد گرسنه ای هستند که، حتی نیاز به یک وعده غذا دارند.

در حالی که، در مواردی از استعمال کلمه «فقیر» در قرآن، به خوبی استفاده می شود: افراد آبرومندی که، هرگز روی سؤال ندارند، اما گرفتار کمبود مالی

---

۱ ـ بلد، آیه ۱٦.

۲ ـ نساء، آیه ۸.

۳ ـ قلم، آیه ۲٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هستند، در مفهوم این کلمه واردند، مانند آنچه در سوره «بقره» آیه ۲۷۳ دیده می شود: لِلْفُقَراءِ الَّذینَ أُحْصِرُوا فی سَبیلِ اللّهِ لایَسْتَطیعُونَ ضَرْباً فِی الأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ:

«انفاق برای فقیرانی است که، در راه خدا گرفتار شده اند، و آن چنان ظاهر خویش را حفظ می کنند که، جاهل از شدت عفت نفس آنان، چنین می پندارد غنی و بی نیازند».

از همه اینها گذشته، در روایتی «محمّد بن مسلم» از امام صادق(علیه السلام) یا امام باقر(علیه السلام)نقل کرده: از آن حضرت درباره «فقیر» و «مسکین» سؤال کردند، فرمود: اَلْفَقِیرُ الَّذِی لایَسْأَلُ وَ الْمِسْکِینُ الَّذِی هُوَ أَجْهَدُ مِنْهُ الَّذِی یَسْأَلُ:

«فقیر کسی است که سؤال نمی کند، و مسکین حالش از او سخت تر است، و کسی است که از مردم سؤال و تقاضا می کند».(۱)

همین مضمون، در حدیث دیگری از «ابو بصیر» از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است،(۲) و هر دو در مفهوم فوق صراحت دارند.

البته، پاره ای از قرائن گواهی بر خلاف آنچه در بالا گفتیم می دهد، ولی هر گاه مجموع قرائن موجود را در نظر بگیریم، روشن می شود: حق همان است که در بالا گفته شد.

* * *

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ٦، صفحه ١٤٤، ابواب المستحقین للزکاة و وقت التسلیم و النیة، باب اول: باب اصناف المستحقین و...، حدیث ۲ (جلد ۹، صفحه ۲۱۰، حدیث ۱۱۸۵۷، چاپ آل البیت) ـ «کافی»، جلد ۳، صفحه ۵۰۲، حدیث ۱۸ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۵۷، حدیث ۳.

۲ ـ «کافی»، جلد ۳، صفحه ۵۰۱، حدیث ١٦ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحه ۲۱۰، حدیث ۱۱۸۵۸ (چاپ آل البیت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢ ـ آیا زکات باید به هشت قسمت مساوی تقسیم شود؟

بعضی از مفسران یا فقهاء عقیده دارند: ظاهر آیه فوق این است که: باید زکات مال به هشت سهم مساوی تقسیم گردد، و هر کدام در مصرف خود صرف شود، مگر این که: مقدار زکات به قدری ناچیز باشد، که نتوان آن را به هشت سهم قابل ملاحظه تقسیم کرد.

اما اکثریت قاطع فقهاء بر آنند که: اصناف هشتگانه فوق، مواردی است که صرف زکات در آنها مجاز است، و تقسیم کردن به همه واجب نیست.

سیره قطعی پیغمبر(صلی الله علیه وآله)، امامان اهل بیت(علیهم السلام) و یاران آنها نیز، این معنی را تأیید می کند، به علاوه، با توجه به این که: زکات یک مالیات اسلامی است، و حکومت اسلامی موظف است آن را از مردم وصول کند، و هدف از تشریع آن رفع نیازمندی های گوناگون جامعه اسلامی می باشد، طبعاً چگونگی مصرف آن در این مصارف هشتگانه، بستگی به ضرورت های اجتماعی از یکسو، و نظر حکومت اسلامی از سوی دیگر دارد.

* * *

٣ ـ در چه زمانی زکات واجب شد؟

از آیات مختلف قرآن از جمله آیه ١٥٦ سوره «اعراف»، ٣ سوره «نمل»، ٤ سوره «لقمان»، و آیه ٧ سوره «فصلت» که همه از سوره های «مکّی» هستند، چنین استفاده می شود که: حکم وجوب زکات در «مکّه» نازل شده است، و مسلمانان موظف به انجام این وظیفه اسلامی بوده اند، ولی به هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «مدینه» مهاجرت کرد، و پایه حکومت اسلامی را گذارد و طبعاً نیاز به تشکیل بیت المال بود، از طرف خداوند مأموریت یافت که، زکات را شخصاً از مردم بگیرد (نه این که خودشان به میل و نظر خود، در مصارف آن صرف کنند).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً...»(۱) در این هنگام نازل شد، و مشهور این است: که این در سال دوم هجرت بود، سپس مصارف زکات به طور دقیق، در آیه مورد بحث، که آیه ٦٠ سوره «توبه» است بیان گردید، و جای تعجب نیست که تشریع اخذ زکات، در آیه ۱۰۳ باشد، و ذکر مصارف آن، که می گویند در سال نهم هجرت نازل شده، در آیه ٦٠; زیرا می دانیم: آیات قرآن بر طبق تاریخ نزول جمع آوری نشده، بلکه به فرمان پیامبر(صلی الله علیه وآله)هر کدام در مورد مناسب و لازم قرار داده شده است.

* * *

٤ ـ منظور از «مُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُم» کیانند؟

آنچه از تعبیر «الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» فهمیده می شود آن است که: یکی از مصارف زکات، کسانی هستند که به خاطر ایجاد الفت و محبت، به آنها زکات داده می شود.

ولی آیا منظور از آن، کفار و غیر مسلمانانی است که به خاطر استفاده از همکاری آنها در جهاد، از طریق کمک مالی تشویق می شوند؟

یا مسلمانان ضعیف الایمان را نیز شامل می گردد؟

همان گونه که در مباحث فقهی گفته ایم: این آیه، و همچنین پاره ای از روایات که در این زمینه وارد شده، مفهوم وسیعی دارند، و تمام کسانی را که با تشویق مالی، از آنها به نفع اسلام و مسلمین جلب محبت می شوند، در بر می گیرند، و دلیلی بر اختصاص آن به کفار نیست.

* * *

---

۱ ـ توبه، آیه ۱۰۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ ـ نقش زکات در اسلام

با توجه به این که، اسلام به صورت یک مکتب صرفاً اخلاقی، و یا فلسفی و اعتقادی، ظهور نکرد، بلکه به عنوان یک «آئین جامع»، که تمام نیازمندی های مادّی و معنوی در آن پیش بینی شده، پا به عرصه ظهور گذاشت.

و نیز با توجه به این که اسلام، از همان عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، با تأسیس حکومت همراه بود.

و همچنین، با توجه به این که: اسلام، توجه خاصی به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد، روشن می شود: نقش «بیت المال»، و «زکات» که یکی از منابع درآمد «بیت المال» است، از مهم ترین نقش ها است.

شک نیست، هر جامعه ای دارای افراد از کار افتاده، بیمار، یتیم بی سرپرست، معلول، و امثال آنها می باشد، که باید مورد حمایت قرار گیرند.

و نیز، برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که، هزینه آنها از طرف حکومت پرداخته می شود.

همچنین، کارمندان حکومت اسلامی، دادرسان و قضات، و نیز وسائل تبلیغاتی و مراکز دینی، هر کدام نیازمند به صرف هزینه ای هستند، که بدون یک پشتوانه مالی منظم، و مطمئن، سامان نمی پذیرد.

به همین دلیل در اسلام، مسأله «زکات»، که در حقیقت یک نوع «مالیات بر درآمد و تولید» و «مالیات بر ثروت راکد» محسوب می شود، از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که در ردیف مهم ترین عبادات قرار گرفته، و در بسیاری از موارد با «نماز» همراه ذکر شده، و حتی شرط قبولی نماز شمرده شده است!

حتی در روایات اسلامی می خوانیم: اگر حکومت اسلامی از شخص یا اشخاصی، مطالبه زکات کند، و آنها در برابر حکومت ایستادگی کنند، و سر باز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

زنند، مرتدّ محسوب می شوند، و در صورتی که اندرزها در مورد آنها سود ندهد، توسّل به نیروی نظامی، در مقابل آنها جایز است، بعضی معتقدند: داستان «اصحاب ردّه» (همان گروهی که بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله)، از پرداخت زکات سر باز زدند و خلیفه وقت به مبارزه با آنها برخاست، و می گویند: حتی علی(علیه السلام) نیز این مبارزه را امضاء کرد و شخصاً یکی از پرچمداران در میدان جنگ بود)، از این قبیل است، هر چند نظرهای دیگری در این داستان نیز وجود دارد.

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: مَنْ مَنَعَ قِیراطاً مِنْ الزَّکاةِ فَلَیْسَبِمُؤْمِن، وَ لا مُسْلِم، وَ لا کَرَامَةً!: «کسی که یک قیراط از زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان، و ارزشی ندارد».(۱)

جالب توجه این که: از روایات استفاده می شود: «حدود» و «مقدار» زکات آن چنان دقیقاً در اسلام تعیین شده که، اگر همه مسلمانان، زکات اموال خویش را به طور صحیح و کامل بپردازند، هیچ فرد فقیر و محرومی در سرتاسر کشور اسلامی باقی نخواهد ماند.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: وَ لَوْ أنَّ النّاسَ أدَّوْا زَکاةَ أمْوالِهِمْ ما بَقِیَ مُسْلِمٌ فَقِیراً مُحْتاجاً!... وَ إنَّ النّاسَ مَا افْتَقَرُوا، وَ لا احْتاجُوا، وَ لا جاعُوا، وَ لا عَرُوا، إلاّ بِذُنُوبِ الأغْنِیاء!: «اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی فقیر و نیازمند، باقی نخواهد ماند... و مردم، فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نمی شوند، مگر به خاطر گناه ثروتمندان»!(۲)

---

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ٦، صفحه ۲۰، باب ٤، حدیث ۹ (جلد ۹، صفحه ۳۵، حدیث ۱۱٤٥۷، چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۱۱، حدیث ۱۲ ـ «من لایحضره الفقیه»، جلد ٤، صفحه ۳٦۷.

۲ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ٦، صفحه ٤، باب ۱، حدیث ٦ از ابواب زکات، (جلد ۹، صفحه ۱۲، حدیث ۱۱۳۹۲، چاپ آل البیت)ـ «من لایحضره الفقیه»، جلد ۲، صفحه ۷، حدیث ۱۵۷۹ (انتشارات جامعه مدرسین) ـ «عوالی اللآلی»، جلد ۸، صفحه ۳۷۰، حدیث ۷٤ (انتشارات سید الشهداء).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و نیز، از روایات استفاده می شود: ادای زکات باعث حفظ اصل مالکیت، و تحکیم پایه های آن است، به طوری که اگر مردم، این اصل مهم اسلامی را فراموش کنند، شکاف و فاصله میان گروه ها آن چنان می شود که، اموال اغنیاء نیز به خطر خواهد افتاد.

در حدیثی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) می خوانیم: حَصِّنُوا أَمْوالَكُمْ بِالزَّكاةِ: «اموال خود را به وسیله زکات حفظ کنید».(۱)

همین مضمون از پیامبر(صلی الله علیه وآله)، امیر مؤمنان علی(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده است.(۲)

برای اطلاع بیشتر از این احادیث، به ابواب یک، سه، چهار و پنج، از ابواب زکات، جلد ششم «وسائل» مراجعه فرمائید.

* * *

۶ ـ تفاوت حروف و تفاوت احکام

آخرین نکته ای که توجه به آن لازم است این است که، در آیه مورد بحث، در مورد چهار گروه، کلمه «لام» ذکر شده (إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ) و این تعبیر معمولاً نشانه «ملکیت» است.

ولی، در مورد چهار گروه دیگر، کلمه «فی» آمده است (وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فی سَبِيلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبِيل) و این تعبیر، معمولاً برای بیان

---

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۶، صفحه ۶، باب ۱، حدیث ۱۱ از ابواب زکات، (جلد ۹، صفحه ۱۱،

حدیث ۱۱۳۹۱، و صفحه ۱۴، چاپ آل البیت) ـ «کافی»، جلد ۴، صفحه ۶۱، حدیث ۵ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «بحار الانوار»، جلد ۴۸، صفحه ۱۵۰، حدیث ۲۵.

۲ ـ «من لایحضره الفقیه»، جلد ۴، صفحه ۴۱۶، حدیث ۵۹۰۴ (انتشارات جامعه مدرسین) ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحه ۱۵، حدیث ۱۱۴۰۲، و صفحه ۲۴، حدیث ۱۱۴۲۷، و صفحه ۲۹، حدیث ۱۱۴۴۳، و صفحه ۴۰۲، حدیث ۱۲۳۳۷ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۵، صفحه ۶۰، و صفحات ۲۰۳ و ۲۰۸، و جلد ۹۰، صفحه ۲۸۸ و...

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«مصرف» است.(١)

در میان مفسران، در تفسیر این «اختلاف تعبیر» گفتگو است:

بعضی معتقدند: گروه چهارگانه اول، مالک زکات می شوند، ولی گروه چهارگانه دوم، مالک نخواهند شد، و تنها جایز است زکات در مورد آنان مصرف گردد.

بعضی دیگر معتقدند: این اختلاف تعبیر، اشاره به نکته دیگری است و آن این که: گروه چهارگانه دوم، استحقاق بیشتری برای زکات دارند; زیرا کلمه «فی» برای بیان ظرفیت است، گویا این گروه چهارگانه، ظرف زکات می باشند، و زکات مظروف آنها است، در حالی که گروه های نخستین چنین نیستند.

اما، ما اینجا احتمال دیگری را انتخاب کرده ایم، و آن این که: شش گروه: «فقراء، مساکین، عاملین علیها، مؤلفهٔ قلوبهم، غارمین، و ابن السبیل»، که بدون «فی» ذکر شده اند، یکسان می باشند و عطف بر یکدیگر، و دو گروه دیگر، که «فی الرقاب» و «فی سبیل اللّه» است، و با کلمه «فی» بیان گردیده، وضع خاصی دارند.

شاید این تفاوت تعبیر از این نظر باشد که، گروه های ششگانه می توانند مالک زکات شوند، و می توان زکات را به خود آنها پرداخت (حتی بدهکاران و کسانی که از ادای دین خود ناتوانند، البته در صورتی که اطمینان داشته باشیم آن را در مورد ادای دین خود مصرف می کنند).

ولی دو گروه دیگر مالک زکات نمی شوند، و نمی توان به آنها پرداخت، بلکه باید در مورد آنها مصرف گردد، مثلاً بردگان را باید از طریق زکات خرید و

---

١ ـ باید توجه داشت ک در دو مورد «فی» صریحاً ذکر شده، و در دو مورد عطف بر مجرور «فی» است، همان گونه که «لام» در یک مورد ذکر شده و بقیه عطف بر آن است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آزاد کرد، روشن است که آنها در این صورت، مالک زکات نمی شوند، و همچنین مواردی که تحت عنوان «فی سبیل اللّه» مندرج است، از قبیل هزینه جهاد، تهیه اسلحه، و یا ساختن مسجد و مراکز دینی و مانند آنها، هیچ یک مالک زکات نیستند، بلکه مصرف آنند.

به هر حال، این تفاوت در تعبیر نشان می دهد که: تا چه اندازه تعبیرات قرآن حساب شده است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦١ وَ مِنْهُمُ الَّذينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ

ترجمه:

٦١ ـ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او آدم خوش باوری است»! بگو: «خوش باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد; و (تنها) مومنان را تصدیق می کند; و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند»! و آنها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند!

شأن نزول:

برای آیه فوق، شان نزول هائی ذکر شده، که بی شباهت به یکدیگر نیست، از جمله این که: این آیه درباره گروهی از منافقان نازل شده، که دور هم نشسته بودند و سخنان ناهنجار، درباره پیامبر(صلی الله علیه وآله)می گفتند، یکی از آنان گفت: این کار را نکنید; زیرا می ترسیم به گوش «محمّد» برسد، و او به ما بد بگوید (و مردم را بر ضد ما بشوراند).

یکی از آنان که نامش «جلاس» بود گفت: مهم نیست، ما هر چه بخواهیم می گوئیم، و اگر به گوش او رسید، نزد وی می رویم، و انکار می کنیم، و او از ما می پذیرد; زیرا محمّد(صلی الله علیه وآله) آدم خوش باور و دهن بینی است، و هر کس هر چه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بگوید قبول می کند، در این هنگام آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.(۱)

* * *

تفسیر:

در این آیه، همان گونه که از مضمون آن استفاده می شود، سخن از فرد یا افرادی در میان است که، پیامبر(صلی الله علیه وآله)را با گفته های خود آزار می دادند، و می گفتند: «او انسان خوش باور، و دهن بینی است» (وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ).

«أُذُن» در اصل به معنی گوش است، ولی به اشخاصی که زیاد به حرف مردم گوش می دهند، و به اصطلاح «گوشی» هستند نیز، این کلمه اطلاق می شود.

آنها در حقیقت، یکی از نقاط قوّت پیامبر(صلی الله علیه وآله)را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان می دادند و از این واقعیت غافل بودند که: یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد، و حتی الامکان عذرهای مردم را بپذیرد، و در مورد عیوب آنها پرده دری نکند (مگر در آنجا که این کار موجب سوء استفاده شود).

لذا قرآن بلافاصله اضافه می کند: «به آنها بگو: اگر پیامبر گوش به سخنان شما فرا می دهد، و عذرتان را می پذیرد، و به گمان شما یک آدم گوشی است، این به نفع شما است»! (قُلْ أُذُنُ خَیْر لَکُمْ).

زیرا، از این طریق آبروی شما را حفظ کرده، و شخصیتتان را خرد نمی کند، عواطف شما را جریحه دار نمی سازد، و برای حفظ محبت، اتحاد و وحدت شما

---

۱ ـ تفسیر «المیزان»، جلد ۹، صفحه ۳۲۳ (انشارات جامعه مدرسین) ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۲، صفحه ۹۵، حدیث ٤٨ (با اندکی تفاوت) و جلد ۲۲، صفحات ۳۸ و ۳۹ ـ «درّ المنثور»، جلد ۳، صفحه ۲۵۳

(دار المعرفة) ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث (قابل توجه این که گاهی در منابع به جای جلاس، خلاس آمده است).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از این طریق کوشش می کند.

در حالی که اگر او فوراً پرده ها را بالا می زد، و دروغگویان را رسوا می کرد، دردسر فراوانی فراهم می آمد، علاوه بر این که آبروی عده ای، به سرعت از بین می رفت، راه بازگشت و توبه بر آنها بسته می شد، و افراد آلوده ای که قابل هدایت بودند، در صف بدکاران جای می گرفتند و از اطراف پیامبر(صلی الله علیه وآله)دور می شدند.

یک رهبر مهربان و دلسوز، و در عین حال پخته و دانا، باید همه چیز را بفهمد، ولی بسیاری از آنها را به روی خود نیاورد، تا آنها که شایسته تربیت اند، تربیت شوند، از مکتب او فرار نکنند، و اسرار مردم از پرده برون نیفتد.

این احتمال نیز، در معنی آیه وجود دارد که: خداوند در پاسخ عیبجویان می گوید: چنان نیست که او، گوش به همه سخنان فرا دهد، بلکه، او گوش به سخنانی می دهد که به سود و نفع شما است، یعنی وحی الهی را می شنود، پیشنهاد مفید را استماع می کند، و عذرخواهی افراد را در مواردی که به نفع آنها و جامعه است می پذیرد.(۱)

پس از آن، برای این که عیبجویان از این سخن سوء استفاده نکنند، و آن را دستاویز قرار ندهند، چنین اضافه می کند: «او به خدا و فرمان های او ایمان دارد، و به سخنان مؤمنان راستین گوش فرا می دهد، و آن را می پذیرد، و به آن ترتیب اثر می دهد» (یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنینَ).

یعنی در واقع پیامبر(صلی الله علیه وآله)دو گونه برنامه دارد: یکی، برنامه حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده دری.

---

۱ ـ در حقیقت، بنا بر تفسیر اول، «أُذُنُ خَیْر» که مضاف و مضاف الیه است از قبیل اضافه موصوف به صفت است.

و بنا بر تفسیر ثانی، از قبیل اضافه وصف به مفعول است.

بنا بر احتمال اول معنی عبارت چنین می شود: «او سخن پذیر خوبی برای شما است» و بنا بر احتمال دوم مفهومش این است که: «او سخنان مفید و نیک را به نفع شما می شنود، نه هر سخنی را».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و دیگری، در مرحله عمل، در مرحله اول به سخنان همه گوش فرا می دهد، و ظاهراً انکار نمی کند، ولی در مقام عمل، تنها توجه او به فرمان های خدا، و پیشنهادها و سخنان مؤمنان راستین است، و یک رهبر واقع بین باید چنین باشد، و تأمین منافع جامعه، جز از این راه ممکن نیست، لذا بلافاصله می فرماید: «او رحمت برای مؤمنان شما است» (وَ رَحْمَةٌ لِلَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ).

ممکن است در اینجا سؤال شود که: در پاره ای از آیات قرآن می خوانیم، پیامبر(صلی الله علیه وآله)«رَحْمَةً لِلْعالَمین» است.(۱)

ولی آیه مورد بحث می گوید: رحمت برای مؤمنان است، آیا آن «عمومیت» با این «تخصیص» سازگار است؟!

اما با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال روشن می شود، و آن این که: رحمت، درجات و مراتب دارد، که یکی از مراتب آن «قابلیت و استعداد» است، و مرتبه دیگر «فعلیت».

مثلاً، باران، رحمت الهی است، یعنی این قابلیت و شایستگی، در تمام قطرات آن وجود دارد که، منشأ خیر و برکت و نمو و حیات باشد، ولی مسلماً ظهور و بروز آثار این رحمت، تنها در سرزمین های آماده و مستعدّ است، بر این اساس هم می توانیم بگوئیم: تمام قطره های باران، «رحمت» است و هم صحیح است گفته شود: این قطرات در سرزمین های مستعدّ و آماده، مایه «رحمت» است، جمله اول اشاره به مرحله «اقتضاء و قابلیت» است، و جمله دوم اشاره به مرحله «وجود و فعلیت».

در مورد پیامبر(صلی الله علیه وآله)او بالقوه برای همه جهانیان مایه رحمت است، ولی بالفعل، مخصوص مومنان می باشد.

---

۱ ـ انبیاء، آیه ۱۰۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند، این است: نباید آنها که پیامبر(صلی الله علیه وآله) را با این سخنان خود ناراحت می کنند، و از او عیب جوئی می نمایند، تصور کنند بدون مجازات خواهند ماند، درست است که پیامبر(صلی الله علیه وآله)در برابر آنها وظیفه دارد که با بزرگواری و وسعت روح خود با آنان روبرو شود، و از رسوا ساختنشان خود داری کند، ولی مفهوم این سخن چنین نیست که آنها، در این اعمال خود بدون کیفر خواهند ماند، لذا در پایان آیه می فرماید: «آنها که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را آزار می رسانند عذابی دردناک دارند» (وَ الَّذینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٢ يَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كانُوا مُؤْمِنِينَ

٦٣ أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحادِدِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فيها ذلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ

ترجمه:

٦٢ ـ آنها برای شما به خدا سوگند یاد می کنند، تا شما را راضی سازند; در حالی که شایسته تر این است که خدا و رسولش را راضی کنند، اگر ایمان دارند!

٦٣ ـ آیا نمی دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است; جاودانه در آن می ماند؟! این، همان رسوائی بزرگ است!

شأن نزول:

از گفتار بعضی از مفسران چنین استفاده می شود: دو آیه فوق، مکمّل آیه گذشته است، و طبعاً در همان شأن نزول نازل شده، ولی جمعی دیگر از مفسران، شأن نزول دیگری برای این دو آیه نقل کرده اند و آن این که:

هنگامی که در نکوهش تخلف کنندگان از غزوه «تبوک»، آیاتی نازل شد، یکی از منافقان گفت: به خدا سوگند این گروه، نیکان و اشراف ما هستند، اگر آنچه را «محمّد»(صلی الله علیه وآله) درباره آنها می گوید، راست باشد، اینها از چهارپایان هم بدترند، یکی از مسلمانان، این سخن را شنید و گفت: به خدا آنچه او می گوید، حق است، و تو از چهارپا بدتری!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این سخن به گوش پیامبر(صلی الله علیه وآله)رسید، به دنبال آن مرد منافق فرستاد و از او پرسید: چرا چنین گفتی؟

او سوگند یاد کرد، چنین سخنی نگفته است.

مرد مؤمنی که با او طرف بود و این سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)گزارش داده بود، گفت: خداوندا! خودت راستگو را تصدیق، و دروغگو را تکذیب فرما. آیات فوق نازل شد و وضع آنها را مشخص ساخت.(۱)

* * *

تفسیر:

قیافه حق به جانب منافقان!

یکی از نشانه های منافقان، و اعمال زشت و شوم آنها، که قرآن کراراً به آن اشاره کرده، این است که: آنها، برای پوشاندن چهره خود، بسیاری از خلاف کاری های خود را انکار می کردند، و با توسّل به سوگندهای دروغین می خواستند مردم را فریب داده، و از خود راضی کنند.

در آیات فوق، قرآن مجید، پرده از روی این عمل زشت برداشته، هم آنها را رسوا می کند، و هم مسلمانان را آگاه می سازد که، تحت تأثیر این گونه سوگندهای دروغین قرار نگیرند.

نخست می گوید: «آنها برای شما سوگند به خدا یاد می کنند تا شما را راضی کنند» (یَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ لِیُرْضُوکُمْ).

روشن است، هدف آنها از این سوگندها، بیان حقیقت نیست، بلکه می خواهند با فریب و نیرنگ، چهره واقعیات را در نظرتان، دگرگون جلوه دهند، و به مقاصد خود برسند، و گرنه اگر هدف آنها این است که، واقعاً مؤمنان راستین

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۲، صفحه ۳۹ و جلد ۱۷، صفحه ۱۸۳ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را از خود خشنود سازند، لازم تر این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند، در حالی که آنها با اعمالشان، خدا و پیامبر را به شدت ناراضی کردند.

لذا قرآن می گوید: «اگر آنها راست می گویند و ایمان دارند، شایسته تر این است که، خدا و پیامبرش را راضی کنند»! (وَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ إِنْ کانُوا مُؤْمِنِینَ).

جالب توجه این که: در جمله فوق، چون سخن از «خدا» و «پیامبر» در میان است، قاعدتاً باید «ضمیر» (یُرْضُوهُ) به صورت «تثنیه» آورده شود، ولی، ضمیر مفرد به کار رفته است.

این تعبیر، در حقیقت اشاره به این است که: رضایت پیامبر(صلی الله علیه وآله)از رضایت خدا، جدا نیست، و او همان را می پسندد که خدا می پسندد.

و به تعبیر دیگر، اشاره به حقیقت «توحید افعالی» است; چرا که پیامبر(صلی الله علیه وآله)در مقابل خدا از خود استقلالی ندارد، و رضا و غضب او، همه به خدا منتهی می شود، همه، برای او، و در راه او است.

در پاره ای از روایات نقل شده: در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، مردی ضمن سخنان خود چنین گفت: مَنْ أَطاعَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ، وَ مَنْ عَصاهُما فَقَدْ غَوی: «کسی که خدا و پیامبرش را اطاعت کند، رستگار است، و کسی که این دو را مخالفت کند، گمراه و نارستگار است».

هنگامی که، پیامبر(صلی الله علیه وآله)این تعبیر را شنید، که او خدا و پیامبر را در یک ردیف قرار داده، و با «ضمیر» تثنیه ذکر کرده، ناراحت شد، و فرمود:

بِئْسَ الْخَطِیبُ أَنْتَ، هَلاّ قُلْتَ وَ مَنْ عَصَی اللّهَ وَ رَسُولَهُ؟: «تو بد سخنگوئی هستی! چرا نگفتی هر کس نافرمانی خدا و پیامبرش را کند...؟» (و به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جای ضمیر مفرد، ضمیر تثنیه آوردی، گفتی: هر که آن دو را مخالفت کند).(١)

* * *

در آیه بعد، این گونه افراد منافق را، شدیداً تهدید می کند، و می گوید: «مگر نمی دانند کسی که با خدا و رسولش دشمنی و مخالفت کند برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن می ماند» (أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ یُحادِدِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فیها).

سپس، برای تأکید، اضافه می کند: «این رسوائی و ذلت بزرگی است» (ذلِکَ الْخِزْیُ الْعَظیمُ).

«یُحادِد» از ماده «محادّة»، و از ریشه «حدّ» است، که، به معنی طرف و نهایت چیزی می باشد، و از آنجا که افراد دشمن و مخالف، در طرف مقابل قرار می گیرند، این ماده (محادّة) به معنی عداوت و دشمنی نیز آمده است، همان گونه که در گفتگوهای روزمره، کلمه «طرفیت» را، به معنی «مخالفت و دشمنی» به کار می بریم.

* * *

tarikhema.org

---

١ ـ تفسیر «ابوالفتوح رازی»، ذیل آیه مورد بحث ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ١٤، صفحه ٢٣٢، ذیل آیه ٥٦ سوره «احزاب» (مؤسسة التاریخ العربی) ـ «صحیح مسلم»، جلد ٣، صفحه ١٢، باب تخفیف الصلاة و الخطبة، دار الفکر بیروت (و جلد ٢، صفحه ٥٩٤، حدیث ٨٧٠، دار احیاء التراث العربی) ـ در «بحار الانوار»، جلد ٨٦، صفحه ٢٣٣ و جلد ٨٨، صفحه ١٠١ نیز مرحوم «مجلسی» پس از ذکر حدیث مشابهی بیانی دارد.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٤ يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما فى قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُونَ

٦٥ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّما كُنّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَ بِاللّهِ وَ آياتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ

٦٦ لاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِأَنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمينَ

ترجمه:

٦٤ ـ منافقان از آن بيم دارند كه سوره ای بر ضدّ آنان نازل گردد، و آنها را از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: «استهزاء كنيد! خداوند، آنچه را از آن بيم داريد، آشكار می سازد»!

٦٥ ـ و اگر از آنها بپرسی: («چرا اين اعمال خلاف را انجام داديد؟!»)، می گويند: «ما بازی و شوخی می كرديم»! بگو: «آيا خدا و آيات او و پيامبرش را مسخره می كرديد»؟!

٦٦ ـ (بگو:) عذرخواهی نكنيد (كه بيهوده است; چرا كه) شما پس از ايمان آوردن، كافر شديد. اگر گروهی از شما را (به خاطر توبه) مورد عفو قرار دهيم، گروه ديگری را عذاب خواهيم كرد; زيرا مجرم بودند!

شأن نزول:

برای آيات فوق، شأن نزول های متعددی نقل شده، كه همه مربوط به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کارهای منافقان، پس از جنگ «تبوک» است.

از جمله این که: گروهی از منافقان در یک جلسه سرّی، برای قتل پیامبر(صلی الله علیه وآله)توطئه کردند که، پس از مراجعت از جنگ «تبوک»، در یکی از گردنه های سر راه، به صورت ناشناس کمین کرده، شتر پیامبر(صلی الله علیه وآله)را رم دهند، و بدین گونه حضرت را به قتل برسانند.

خداوند پیامبرش را از این نقشه، آگاه ساخت، و او دستور داد: جمعی از مسلمانان مراقب باشند، و آنها را متفرق سازند.

زمانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) به آن «عقبه» (گردنه) رسید، «عمّار»، مهار مرکب پیامبر(صلی الله علیه وآله)را در دست داشت، و «حذیفه» از پشت سر آن را می راند، در این هنگام، گروه منافقان، که صورت های خود را پوشانده بودند فرا رسیدند، پیامبر(صلی الله علیه وآله)به «حذیفه» فرمود: به صورت مرکب های آنها بزن، و آنها را دور کن، «حذیفه» چنین کرد.

هنگامی که، پیامبر(صلی الله علیه وآله)بدون خطر از «عقبه» گذشت، به «حذیفه» فرمود: آنها را نشناختی؟

عرض کرد: نه، هیچ یک از آنها را نشناختم.

پس از آن، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نام همه آنها را برای او برشمرد.

«حذیفه» عرض کرد: حال که چنین است; چرا گروهی را نمی فرستی آنها را به قتل برسانند؟

فرمود: «دوست ندارم عرب بگوید: هنگامی که «محمّد» به وسیله یارانش پیروز شد، به کشتن آنها پرداخت»!(١)

این شأن نزول از امام باقر(علیه السلام) نقل شده، و در کتب متعددی از حدیث و

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢١، صفحه ١٩٦ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفاسیر نیز آمده است.

در شأن نزول دیگری می خوانیم: گروهی از منافقان، هنگامی که موضع پیغمبر(صلی الله علیه وآله)را در برابر دشمن در «تبوک» مشاهده کردند، از روی تمسخر گفتند: این مرد گمان می کند، قصرهای «شام» و دژهای نیرومند «شامیان» را تسخیر خواهد کرد، چنین چیزی محال است، محال.

خداوند، پیامبر خود را از این واقعه آگاه ساخت، و پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور داد راه را بر این گروه ببندند، سپس آنها را صدا زده ملامت کرد، و فرمود: شما چنین و چنان گفتید، آنها عذر آوردند، که ما قصد و غرضی نداشتیم، مزاح و شوخی می کردیم، و بر این موضوع سوگند یاد کردند!(۱)

تفسیر:

برنامه خطرناک دیگری از منافقان

در آیات گذشته، دیدیم، چگونه منافقان نقاط قوّت را، نقطه ضعف می پنداشتند، و برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان، روی آن تبلیغ می کردند.

در آیات مورد بحث، به قسمت دیگری از برنامه ها و روش های آنها اشاره شده است.

از آیه نخست، چنین استفاده می شود: خداوند برای دفع خطر منافقان از پیامبر، گهگاه پرده از روی اسرار آنها برمی داشت، و آنان را به جمعیت معرفی می کرد، تا مسلمانان به هوش باشند، و به دام آنها گرفتار نشوند، و آنها نیز متوجه موقعیت خویش شوند، و دست و پای خود را جمع کنند; روی این جهت، غالباً آنان در یک حالت ترس و وحشت به سر می بردند، قرآن به این وضع اشاره

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کرده، می گوید:

«منافقان می ترسند که بر ضد آنها سوره ای نازل شود، و آنان را نسبت به آنچه در دل دارند آگاه سازد» (یَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما فی قُلُوبِهِمْ).

ولی عجیب این که، بر اثر شدت لجاجت و دشمنی، باز هم دست از استهزاء و تمسخر نسبت به کارهای پیامبر(صلی الله علیه وآله) برنمی داشتند، لذا خداوند در پایان این آیه به پیامبرش می فرماید: «به آنها بگو: هر چه می خواهید استهزاء کنید، اما بدانید خدا آنچه را از آن بیم دارید آشکار می سازد، و شما را رسوا می کند»! (قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُونَ).

البته جمله: اسْتَهْزِئُوا «مسخره کنید» از قبیل امر برای تهدید است، همانند این که انسان به دشمنش می گوید: «هر قدر کارشکنی و اذیت و آزار در قدرت داری بکن، پاسخ آنها را یک جا خواهم داد این گونه تعبیرات، در مقام تهدید ذکر می شود.

ضمناً، باید توجه داشت: از آیه فوق استفاده می شود، منافقان در دل، از حقانیت دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)با خبر بودند، و ارتباط او را با خدا به خوبی می دانستند، ولی با این حال، بر اثر لجاج و عناد و دشمنی با حق، به جای این که در برابر او تسلیم باشند، کارشکنی می کردند، به همین دلیل، قرآن می گوید: منافقان از این بیم داشتند که: آیاتی بر ضد آنها نازل شود، و مکنون خاطرشان را آشکار سازد.

توجه به این نکته نیز لازم است که: جمله «تُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ»، مفهومش این نیست که، این گونه آیات بر منافقان نازل می شد، بلکه منظور این است: درباره آنها و بر ضد آنها بوده، هر چند بر شخص پیامبر نازل می گردید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در آیه بعد، به یکی دیگر از برنامه های منافقان اشاره کرده، می فرماید: «اگر از آنها بپرسی که چرا چنین سخن نادرستی را گفته اند؟ و یا چنین کار خلافی را انجام داده اند؟ می گویند: ما مزاح و شوخی می کردیم و در واقع قصد و غرضی نداشتیم»! (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّما كُنّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ).(۱)

در واقع، این راه فرار عجیبی بود که، توطئه ها را می چیدند، و سمپاشی ها را می کردند، به این قصد که اگر رازشان آشکار نشد، و هدف شومشان تحقق یافت، به مقصود جدّی خود رسیده باشند.

اما اگر، پرده ها کنار رفت، و رازشان فاش شد، خود را در زیر نقاب «مزاح و شوخی» پنهان سازند، و با این عذر و بهانه، از مجازات پیامبر(صلی الله علیه وآله)و مردم فرار کنند.

منافقان امروز، و منافقان هر زمان، برنامه های یک نواختی دارند، و از این روش بهره برداری فراوان می کنند، حتی گاه می شود، جدی ترین مطالب را، در لباس مزاح ها و شوخی های ساده مطرح می کنند، اگر به هدفشان رسیدند، چه بهتر! و الاّ، با عنوان کردن شوخی و مزاح، از چنگال مجازات فرار می کنند.

اما قرآن، با تعبیری قاطع و کوبنده، به آنها پاسخ می گوید، و به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: «به آنها بگو: آیا خدا، و آیات او، و رسولش، را مسخره می کنید و به شوخی می گیرید»؟! (قُلْ أَ بِاللّهِ وَ آياتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ).

یعنی، آیا با همه چیز می توان شوخی کرد، حتی با خدا و پیامبر و آیات قرآن؟!

آیا این امور، که از جدی ترین مسائل هستند، شوخی پذیرند؟!

---

۱ ـ «خوض» بر وزن «حوض» چنان که در کتب لغت آمده است، به معنی داخل شدن تدریجی در آب است، سپس به عنوان کنایه، به ورود در کارهای مختلف اطلاق شده است، ولی غالباً در قرآن، به معنی ورود، یا شروع به کارها یا سخنان زشت و بد آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آیا مسأله رم دادن شتر، و سقوط پیامبر(صلی الله علیه وآله)از آن گردنه خطرناک، چیزی است که بتوان زیر نقاب شوخی آن را پوشاند؟

و یا استهزاء، و مسخره کردن آیات الهی، و اخبار پیامبر از پیروزی های آینده، مطلبی است که به بازی گرفته شود؟!

همه اینها گواهی می دهد: آنان اهداف خطرناکی داشتند، که در زیر این پوشش ها قرار می دادند.

* * *

سپس، به پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین دستور می دهد: صریحاً به این منافقان بگو: «دست از این عذرهای واهی و دروغین بردارید» (لاتَعْتَذِرُوا).

چرا که، «شما بعد از ایمان راه کفر پیش گرفتید» (قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إیمانِکُمْ).

این تعبیر، نشان می دهد گروه بالا، از آغاز در صف منافقان نبودند، بلکه در صف مؤمنان ضعیف الایمان بودند، و پس از ماجرای فوق راه کفر پیش گرفتند.

این احتمال نیز، در تفسیر جمله فوق وجود دارد، که این گروه پیش از این هم در صف منافقان بودند، ولی چون ظاهراً مرتکب خلافی نشده بودند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مسلمانان وظیفه داشتند با آنها معامله افراد مؤمن کنند.

ولی، هنگامی که پس از ماجرای جنگ «تبوک» پرده کنار رفت، و کفر و نفاق آنها بر ملا شد، به آنها اخطار گردید، که شما از این پس، در صف مؤمنان نخواهید بود.

سر انجام، آیه را با این جمله پایان می دهد «اگر ما گروهی از شما را ببخشیم گروه دیگری را به خاطر این که مجرم بودند، مجازات خواهیم کرد» (إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْکُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِأَنَّهُمْ کانُوا مُجْرِمینَ).

این که می گوید: گروهی را به خاطر جرم و گناهشان مجازات می کنیم، دلیل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بر آن است که، «گروه مورد عفو»، افرادی هستند که آثار جرم و گناه را، با آب توبه از وجود خود شسته اند.

در آیات آینده، مانند آیه ٧٤ نیز، قرینه ای بر این مطلب وجود دارد.

روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده، که حکایت از آن می کند: بعضی از این منافقان، که وصف حالشان در آیات بالا آمد، از کرده خود پشیمان شده، توبه کردند، ولی بعض دیگر همچنان بر روش خود باقی بودند.(١)

* * *

١ ـ برای توضیح بیشتر به تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٢، صفحه ٢٣٩ مراجعه شود ـ «بحار الانوار»، جلد ٢١، صفحه ٢٢١، و جلد ٣٠، صفحه ٧٧ ـ تفسیر «قمی»، جلد ١، صفحه ٣٠١ (مؤسسه دار الکتاب).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٧ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْض يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ

٦٨ وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ

٦٩ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ

٧٠ أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهِيمَ وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ترجمه:

٦٧ ـ مردان منافق و زنان منافق، همه از يک گروهند! آنها امر به منكر، و نهى از معروف مى كنند; و دست هايشان را (از انفاق) مى بندند; خدا را فراموش كردند، و خدا (نيز) آنها را فراموش كرد (، و رحمتش را از آنها قطع نمود); به يقين، منافقان همان فاسقانند!

٦٨ ـ خداوند به مردان و زنان منافق و كفار، وعده آتش دوزخ داده; جاودانه در آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خواهند ماند ـ همان برای آنها کافی است! ـ و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته; و عذاب همیشگی برای آنهاست!

٦٩ ـ (شما منافقان،) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند; بلکه) آنها از شما نیرومندتر، و اموال و فرزندانشان بیشتر بود! آنها از بهره خود (از مواهب الهی در راه گناه و هوس) استفاده کردند; شما نیز از بهره خود، (در این راه) استفاده کردید، همان گونه که آنها استفاده کردند; شما (در کفر و نفاق و استهزای مومنان) فرو رفتید، همان گونه که آنها فرو رفتند; (ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد; و آنها همان زیانکارانند!

٧٠ ـ آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند، به آنان نرسیده است؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و «قوم ابراهیم» و «اصحاب مَدیَن» (قوم شعیب) و «شهرهای زیر و رو شده» (قوم لوط); پیامبرانشان دلائل روشن برای آنان آوردند، (ولی نپذیرفتند;) خداوند به آنها ستم نکرد، اما خودشان بر خویشتن ستم می کردند!

تفسیر:

نشانه های منافقان

در این آیات نیز، بحث همچنان درباره منافقان، و رفتار و نشانه های آنها است.

اما در نخستین آیه مورد بحث، اشاره به یک مطلب کلّی می کند و آن این که: ممکن است روح نفاق، به اشکال مختلف ظاهر شود، و در چهره های متفاوت خودنمائی کند، به گونه ای که در ابتدا جلب توجه نکند، مخصوصاً خودنمائی روح نفاق، در «مرد»، و «زن»، ممکن است متفاوت باشد، اما نباید فریب تغییر چهره های نفاق را در میان منافقان خورد، بلکه با دقت روشن می شود: همه در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یک سلسله صفات، که قدر مشترک آنان محسوب می شود، شریکند، لذا می گوید: «مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماشند» (الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْض).

آنگاه به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می پردازد:

اوّل و دوم: «آنها مردم را به منکرات تشویق، و از نیکی ها باز می دارند» (يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ).

درست بر عکس برنامه مؤمنان راستین، که دائماً از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر»، در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائماً سعی می کنند، فساد همه جا را بگیرد، و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود، تا بهتر بتوانند در چنان محیط آلوده ای به اهداف شومشان برسند.

سوم: آنها دست دهنده ندارند، بلکه «دست هایشان را می بندند» (وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ)، نه در راه خدا انفاق می کنند، نه به کمک محرومان می شتابند، و نه خویشاوند و آشنا از کمک مالی آنها بهره می گیرند.

روشن است آنها چون ایمان به آخرت، نتائج و پاداش «انفاق» ندارند، در بذل اموال سخت بخیلند، هر چند برای رسیدن به اغراض شوم خود، اموال فراوانی خرج می کنند، و یا به عنوان ریاکاری، بذل و بخششی دارند، اما هرگز از روی اخلاص و برای خدا، دست به چنین کاری نمی زنند.

چهارم: تمام اعمال، گفتار و رفتارشان نشان می دهد: «آنها خدا را فراموش کرده اند، خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده» (نَسُوا اللّهَ فَنَسِيَهُمْ)، وضع زندگی آنها نشان می دهد مورد نسیان خداوند قرار گرفته اند، یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است، و آثار این دو فراموشی در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تمام زندگی آنان آشکار است.

بدیهی است، نسبت «نسیان» به خدا، به معنی فراموشی واقعی نیست، بلکه کنایه از این است که، با آنها معامله شخص فراموشکار می کند، یعنی هیچ گونه سهمی از رحمت و توفیق خود، برای آنها قائل نمی شود.

این گونه تعبیر، حتی در سخنان روزمره نیز دیده می شود، که مثلاً می گوئیم: چون تو وظیفه خود را فراموش کردی، ما هم به هنگام پرداختن مزد و پاداش تو را فراموش خواهیم کرد، یعنی مزد و پاداشی به تو نخواهیم داد.

این معنی در روایات اهل بیت(علیهم السلام) نیز کراراً وارد شده است.(۱)

قابل توجه این که: موضوع نسیان پروردگار، با «فاء تفریع» بر نسیان آنها عطف شده است، یعنی فراموشکاری آنها، نسبت به فرمان الهی و ذات پاک او، اثرش این است که، خدا هم آنها را از مواهب خویش محروم می سازد، و این نتیجه عمل آنها است.

پنجم: این که «منافقان فاسقند و بیرون از دائره اطاعت فرمان خدا» (إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

آنچه در آیه فوق، درباره صفات مشترک منافقان گفته شد، در هر عصر و زمانی دیده می شود.

منافقان عصر ما، با چهره های جدیدی که به خود گرفته اند، در اصول فوق، همانند منافقان قرون پیشین هستند، هم تشویق به فساد می کنند، هم جلو کار نیک را می گیرند، هم بخیل و ممسکند، هم خدا را در تمام زندگانیشان فراموش

---

۱ ـ به تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحات ۲۳۹ و ۲٤۰ مراجعه فرمائید (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ۱٤۱۲ هـ.ق) ـ «عیون اخبار الرضا»، جلد ۱، صفحه ۱۲۵، حدیث ۱۸ (انتشارات جهان) ـ «معانی الأخبار»، صفحه ۱٤، حدیث ۵ (انتشارات جامعه مدرسین) ـ «بحار الانوار»، جلد ٤، صفحات ٦۳ و ۹۱، و
جلد ۹۰، صفحات ۹۸ و ۹۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کرده اند، و هم قانون شکن و فاسقند.

و عجیب این که با تمام این اوصاف، مدّعی ایمان به خدا، و اعتقاد محکم و مبرم به مبانی دینی و اسلامی نیز هستند!

* * *

در آیه بعد، مجازات شدید و دردناک آنها، در یک جمله کوتاه بیان شده است، می فرماید: «خداوند مردان و زنان منافق و همه کفار و افراد بی ایمان را وعده آتش جهنم داده» (وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ).

آتش سوزانی که: «جاودانه در آن خواهند ماند» (خالِدینَ فیها).

و «همین یک مجازات که تمام انواع عذاب ها و کیفرها را در بر دارد برای آنها کافی است» (هِیَ حَسْبُهُمْ).

به تعبیر دیگر، آنها نیاز به هیچ مجازات دیگری ندارند; زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد.

در پایان آیه اضافه می کند: «خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی نصیبشان نموده است» (وَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ).

بلکه این دوری از خداوند، و بُعد از پروردگار، خود بزرگ ترین عذاب، و دردناک ترین کیفر برای آنها محسوب می شود.

* * *

تکرار تاریخ و درس عبرت

در سومین آیه، برای بیدار ساختن این گروه از منافقان، آینه تاریخ را پیش روی آنها می گذارد، و با مقایسه زندگی آنان، با منافقان و گردنکشان پیشین، عبرت انگیزترین درس ها را به آنها می دهد، می فرماید: «شما همانند منافقان پیشین هستید، و همان مسیر، برنامه و سرنوشت شوم را تعقیب می کنید»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(كَالَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ).

«همانها که از نظر نیرو از شما قوی تر، و از نظر اموال و فرزندان از شما افزون تر بودند» (كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً).

«آنها از نصیب و بهره خود در دنیا، در طریق شهوات، آلودگی، گناه، فساد و تبهکاری، بهره گرفتند، شما منافقان این امت نیز، از نصیب و بهره خود همان گونه که منافقان پیشین بهره گرفته بودند، بهره برداری کردید» (فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ).

«خَلاق» در لغت به معنی نصیب و بهره است، و چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید: از ریشه «خُلق» گرفته شده است (شاید به این جهت، که انسان بهره های خود را متناسب خلق و خوی خود، در این جهان دریافت می دارد).

پس از آن می گوید: «شما در کفر و نفاق، سخریه و استهزاء مؤمنان، فرو رفتید، همان گونه که آنها در این امور فرو رفتند» (وَ خُضْتُمْ كَالَّذی خاضُوا).(١)

سرانجام، پایان کار منافقان پیشین را، برای هشدار به گروه منافقان معاصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و همه منافقان جهان، با دو جمله بیان می کند:

نخست این که: «آنها کسانی هستند که همه اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد رفته و می رود، و هیچ نتیجه مثبتی از آن عائدشان نمی گردد» (أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).

دیگر این که: «آنها زیانکاران حقیقی، و خسران یافتگان واقعی هستند» (وَ

---

١ ـ جلمه «كَالَّذی خاضُوا» در واقع به معنی «كَالَّذی خاضُوا فِيْه» است، و به تعبیر دیگر، تشبیه فعل منافقان امروز به فعل منافقان پیشین است، همان گونه که در جمله قبل بهره گیری آنها را از نعمت ها و مواهب الهی در راه شهوات، به بهره گیری منافقان پیشین تشبیه می کند، بنابراین، تشبیه شخص، به شخص نیست که ناچار شویم «الَّذی» را به معنی «الَّذِين» (یعنی مفرد را به معنی جمع) بگیریم، بلکه تشبیه عمل به عمل است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

آنها ممکن است استفاده های «موقت» و «محدودی» از اعمال نفاق آمیز خود ببرند، ولی اگر درست بنگریم می بینیم، نه، در زندگی این دنیا از این رهگذر طرفی می بندند، و نه در جهان دیگر بهره ای دارند، همان گونه که تاریخ اقوام پیشین این واقعیت را روشن می سازد، که چگونه نکبت های نفاق دامانشان را گرفت، و آنها را به زوال و نابودی کشاند، و عاقبت شوم و شرّشان روشنگر سرنوشت آنها در جهان دیگر است.

هنگامی که می بینیم آنها با آن همه امکانات، و اموال و فرزندان، به جائی نرسیدند، و اعمالشان به خاطر بی ریشه بودن، تحت تأثیر عامل نفاق، همگی حبط و نابود شد، شما که در سطحی پائین تر از آنها از نظر قدرت و توانائی قرار دارید، به طریق اولی به چنان سرنوشت شومی گرفتار خواهید شد.

* * *

سرانجام روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)کرده، به عنوان استفهام انکاری چنین می گوید: «آیا این گروه منافق از سرنوشت امت های پیشین، قوم نوح، و عاد، و ثمود، و قوم ابراهیم، و اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای ویران شده قوم لوط با خبر نشدند» (أَ لَمْ یَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوح وَ عاد وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهیمَ وَ أَصْحابِ مَدْیَنَ وَ الْمُؤْتَفِکاتِ).(١)

این اقوام، که روزگاری بخش های مهمی از جهان را در اختیار داشتند، هر کدام بر اثر تبهکاری و طغیان و سرکشی، و فرار از حق و عدالت، و پرداختن به انواع ظلم، بیدادگری و فساد، به نوعی گرفتار کیفر الهی گشتند.

---

١ ـ «مُؤْتَفِکات» از ماده «ائتفاک» به معنی انقلاب و زیر و رو شدن است، و اشاره به شهرهای قوم «لوط» است که به وسیله زلزله شدید زیر و رو گردید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قوم «نوح» با امواج کوبنده طوفان و غرقاب، قوم «عاد» (قوم هود) به وسیله بادهای تند و وحشت زا، قوم «ثمود» (قوم صالح) با زلزله های ویرانگر، قوم «ابراهیم» با سلب انواع نعمت ها، اصحاب «مدین» (قوم شعیب) به وسیله ابر آتشبار، و قوم «لوط» با زیر و رو شدن شهرهای آنان، همگی نابود شدند.

تنها جسم های بی جان، و استخوان های پوسیده در زیر خاک، و یا در میان امواج آب، از آنان باقی ماند.

اینها ماجراهای تکان دهنده ای است که، مطالعه و بررسی آن، هر انسانی را که کمترین احساس در قلب او باشد، تکان می دهد.

هر چند خداوند آنها را، هیچ گاه از لطف خود محروم نساخت، «و پیامبرانشان را با دلائل روشن برای هدایت آنان فرستاد» (أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ).

ولی آنها، به هیچ یک از مواعظ و اندرزهای این مردان الهی گوش فرا ندادند، و برای زحمات طاقت فرسایشان، در راه روشنگری خلق خدا ارجی ننهادند.

«بنابراین هرگز خداوند به آنها ستم نکرد، این خودشان بودند که به ـ خویشتن ستم روا داشتند»! (فَما كانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷۱ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطِيعُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۷۲ وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّات تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنّاتِ عَدْن وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ترجمه:

۷۱ ـ مردان و زنان با ایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند; امر به معروف، و نهی از منکر می کنند; و نماز را بر پا می دارند; و زکات را می پردازند; و خدا و رسولش را اطاعت می کنند; به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد; خداوند توانا و حکیم است!

۷۲ ـ خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هائی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است; جاودانه در آن خواهند ماند; و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان (، نصیب آنها ساخته;) و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است; و پیروزی بزرگ، همین است!

تفسیر:

نشانه های مؤمنان راستین

در آیات گذشته، علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق، مطرح گردید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

که در پنج قسمت خلاصه می شد: «امر به منکر»، «نهی از معروف»، «امساک و بخل»، «فراموش کردن خدا» و «مخالفت فرمان پروردگار».

در آیات مورد بحث، علائم و نشانه های مردان و زنان با ایمان بیان شده است، که آن هم در پنج قسمت خلاصه می شود، و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است.

آیه نخست از اینجا شروع می کند: «مردان و زنان با ایمان دوست، ولیّ و یار و یاور یکدیگرند» (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض).

جالب این که، درباره منافقان نیامده بود که آنها «اولیاء» یکدیگر، بلکه جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْض»، که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به چشم می خورد، اشاره به این که «منافقان»، هر چند در صف واحدی قرار دارند و گروه های مختلفشان در مشخصات و برنامه ها شریکند، اما روح مودّت و ولایت در میان آنها وجود ندارد! و هر گاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره «حشر» می خوانیم: تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى: «آنها را متحد می پنداری در حالی که دل هایشان پراکنده است».

پس از بیان این اصل کلّی، به شرح جزئیات صفات مؤمنان می پردازد:

۱ ـ نخست می گوید: «آنها مردم را به نیکی ها دعوت می کنند» (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۲ ـ «مردم را از زشتی ها، بدی ها و منکرات باز می دارند» (وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۳ ـ آنها، به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند «نماز را بر پا می دارند» (وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به یاد خدا هستند، و با یاد و ذکر او، دل را روشن، و عقل را بیدار و آگاه می دارند.

٤ ـ آنها، بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند، بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و بازسازی جامعه، انفاق می نمایند «و زکات اموال خویش را می پردازند» (وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ).

۵ ـ منافقان فاسقند و سرکش، و خارج از تحت فرمان حق، اما مؤمنان «از فرمان خدا و پیامبر او اطاعت می کنند» (وَ یُطیعُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ).

در پایان این آیه، اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می گوید: «خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند» (أُولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّهُ).

کلمه «رحمت» که در اینجا ذکر شده، مفهومی بسیار وسیع دارد، که هر گونه خیر، برکت و سعادتی را در این جهان و جهان دیگر، در برمی گیرد، و این جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است، که خداوند آنها را لعنت کرده، و از رحمت خود دور ساخته است.

شکّ نیست، وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است، «زیرا او هم قدرت دارد، و هم حکیم است» (إِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ).

نه بدون علت وعده می دهد، و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می ماند.

* * *

آیه بعد، قسمتی از این رحمت واسعه الهی را، که شامل حال افراد با ایمان می شود، در دو جنبه «مادّی» و «معنوی» شرح می دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آغاز می فرماید: «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هائی از بهشت وعده داده است، که از زیر درخت های آن نهرها جریان دارد» (وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّات تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأَنْـهارُ).

از ویژگی های این نعمت بزرگ این است که، زوال، فنا و جدائی در آن راه ندارد، و «آنان جاودانه در آن می مانند» (خالِدینَ فیها).

دیگر از مواهب الهی به آنها این است که، خداوند «مسکن های پاکیزه و منزلگاه های مرفّه در قلب بهشت عدن در اختیار آنها می گذارد» (وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْن).

«عَدْن» در لغت به معنی اقامت و بقاء در یک مکان است، و لذا به «معدن» که جایگاه بقای مواد خاصی است، این کلمه اطلاق می شود، بنابراین، مفهوم «عَدْن» با خلود شباهت دارد، ولی از آنجا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده، چنین استفاده می شود که: «جنّات عدن» محل خاصی از بهشت پروردگار است، که بر سایر باغ های بهشت امتیاز دارد.

در احادیث اسلامی و کلمات مفسران، این امتیاز به اشکال مختلف بیان شده است، در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)چنین می خوانیم: عَدْنٌ دارُ اللّهِ الَّتی لَمْ تَرَها عَیْنٌ وَ لَمْ یَخْطُرْ عَلی قَلْبِ بَشَر، لایَسْکُنُها غَیْرُ ثَلاثَةُ النَّبِیّینَ وَ الصِّدّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ:

«عدن آن خانه پروردگار است که، هیچ چشمی آن را ندیده، و به فکر کسی خطور نکرده، و تنها سه گروه در آن ساکن می شوند: پیامبران، صدیقان (آنها که پیامبران را تصدیق کردند و از آنها حمایت کردند) و شهیدان».(۱)

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۸، صفحه ۸۵ ـ درباره «جنت عدن»، احادیثی دیگر نیز آمده است («بحار الانوار»، جلد ۸، صفحه ۱۷۱، و جلد ۸۱، صفحه ۱۲۶ ـ «من لایحضره الفقیه»، جلد ۱، صفحه ۲۹۶، انتشارات جامعه مدرسین و...).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در کتاب «خصال» از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)چنین نقل شده: مَنْ سَرَّهُ أن یَحْیا حَیاتِی وَ یَمُوتَ مَماتِی وَ یَسْکُنَ جَنَّتِی الَّتِی وَعَدَنِی اللّهُ رَبِّی، جَنّاتِ عَدْنٍ... فَلْیُوالِ عَلِیَّ بْنِ أبِی طالِب(علیه السلام) وَ ذُرِّیَّتَهُ(علیهم السلام) مِنْ بَعْدِهِ:

«کسی که دوست دارد حیاتش همچون من، و مرگش نیز همانند من بوده باشد، و در بهشتی که خداوند به من وعده داده، در جنّات عدن ساکن شود... باید علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) و فرزندانش بعد از او را دوست دارد».(۱)

از این حدیث روشن می شود «جنّات عدن» باغ هائی است از بهشت، که پیامبر(صلی الله علیه وآله) و جمعی از خاصّان پیروان او، در آنها مستقرّ خواهند شد.

این مضمون، در حدیث دیگری از علی(علیه السلام) نیز نقل شده، که: «جنّات عدن» جایگاه پیامبر اسلام است.

سپس، اشاره به نعمت و پاداش معنوی آنها کرده می فرماید: «رضایت و خشنودی خدا که نصیب این مؤمنان راستین می شود، از همه برتر و بزرگ تر است» (وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أکْبَرُ).

هیچ کس نمی تواند آن لذّت معنوی و احساس روحانی را، که به یک انسان به خاطر رضایت و خشنودی خدا از او، دست می دهد، توصیف کند، و به گفته بعضی از مفسران: حتی گوشه ای از این لذّت روحانی، از تمام بهشت، و نعمت ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی پایانش، برتر و بالاتر است.

البته، ما هیچ یک از نعمت های جهان دیگر را نمی توانیم در این قفس دنیا و زندگانی محدودش، در فکر خود ترسیم کنیم، چه رسد به این نعمت بزرگ روحانی و معنوی.

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲٤۱ (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ۱٤۱۲ هـ .ق) ـ «الخصال»، جلد، ۲، صفحه ۵۵۸ (انتشارات جامعه مدرسین) ـ «امالی صدوق»، صفحه ۳٦ (انتشارات کتابخانه اسلامیهٔ) ـ «کافی»، جلد ۱، صفحه ۲۰۹، حدیث ٦ (دار الکتب الاسلامیهٔ) ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۳، صفحات ۱۳٦، ۱۳۷ و ۱۳۸ و...

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

البته، ترسیم ضعیفی از تفاوت های معنوی و مادّی را، در این دنیا می توانیم در فکر خود مجسّم کنیم، مثلاً، لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی، بعد از فراق و جدائی، به ما دست می دهد.

یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسأله پیچیده علمی، که ماه ها یا سال ها به دنبال آن بوده ایم، برای ما حاصل می شود.

و یا جذبه روحانی نشاط انگیزی که در حالت یک عبادت خالص، و مناجات آمیخته با حضور قلب، به ما دست می دهد، با لذّت هیچ غذا و طعام و مانند آن، از لذت های مادّی قابل مقایسه نیست.

از اینجا نیز، روشن می شود، آنها که می گویند: قرآن به هنگام شرح پاداش مؤمنان و نیکوکاران، تنها روی نعمت های مادّی تکیه کرده، و از جذبه های معنوی در آن خبری نیست، در اشتباهند; زیرا در جمله بالا، رضایت خدا که مخصوصاً با لفظ «نکره» بیان شده، اشاره به گوشه ای از خشنودی خداست، که از همه نعمت های مادی بهشت برتر شمرده شده و این نشان می دهد تا چه حدّ آن پاداش معنوی پر ارزش و گران بهاست.

البته، دلیل این برتری نیز روشن است; زیرا «روح» در واقع به مانند «گوهر» است، و «جسم» همچون «صدف»، «روح» فرمانده است و «جسم» فرمانبر، تکامل روح، هدف نهائی است، و تکامل جسم وسیله است، به همین دلیل، تمام شعاع های روح از جسم وسیع تر و دامنه دارتر می باشد، و لذت های روحی نیز، قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست، همان گونه که آلام روحی، به مراتب دردناک تر از آلام جسمانی است.

و در پایان آیه اشاره به تمام این نعمت های مادی و معنوی کرده می گوید: «این پیروزی بزرگی است» (ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٣ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ

ترجمه:

٧٣ ـ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است; و چه بد سرنوشتی است!

تفسیر:

پیکار با کفار و منافقان

سرانجام، در این آیه دستور به شدت عمل در برابر کفار و منافقان داده می فرماید: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن» (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَ الْمُنافِقينَ).

«و در برابر آنها روش سخت و خشنی در پیشگیر» (وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ).

این مجازات آنها در دنیاست، و در آخرت «جایگاهشان دوزخ است، که بدترین سرنوشت و جایگاه است» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ).

طرز جهاد در برابر «کفار» روشن است، و آن جهاد همه جانبه، و مخصوصاً جهاد مسلّحانه است، ولی در طرز جهاد با «منافقان»، بحث است; زیرا مسلماً پیامبر(صلی الله علیه وآله) با منافقان جهاد مسلّحانه نداشت، چرا که منافق کسی است که: ظاهراً در صفوف مسلمین قرار دارد، و به حکم ظاهر محکوم به تمام آثار اسلام است.

هر چند در باطن کارشکنی می کند، چه بسا افرادی هستند که می دانیم ایمان واقعی ندارند، ولی به خاطر اظهار اسلام، نمی توانیم با آنها رفتار یک نامسلمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

داشته باشیم.

لذا، همان گونه که از روایات اسلامی و گفتار مفسران استفاده می شود، باید گفت: منظور از جهاد با منافقان، انواع و اشکال دیگر مبارزه، غیر از مبارزه مسلّحانه است، مانند مذمّت، توبیخ، تهدید و رسوا ساختن آنها، و شاید جمله «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» اشاره به همین معنی باشد.

این احتمال در تفسیر آیه وجود دارد که، منافقان مادام که وضعشان آشکار، و اسرار درونشان بر ملا نشده، دارای احکام اسلامند.

اما هنگامی که وضعشان مشخص شد، به حکم کفّار حربی خواهند بود، و در این حال نبرد مسلّحانه نیز با آنها مجاز است.

ولی، نکته ای که این احتمال را تضعیف می کند، این است که در این حالت، اطلاق کلمه «منافق» بر آنها صحیح نیست، بلکه در صف «کفار حربی» قرار خواهند گرفت; زیرا همان طور که گفتیم منافق کسی است که ظاهرش اسلام و باطنش کفر باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٤ يَحْلِفُونَ بِاللّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ
وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاّ أَنْ أَغْناهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ
فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذاباً
أَلِيماً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيّ وَ لا نَصِير

ترجمه:

٧٤ ـ به خدا سوگند می خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته اند; در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته اند; و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده اند; و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کَرَم) خود، بی نیاز ساختند! (با این حال،) اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است; و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت، به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد; و در سراسر زمین، نه ولیّ و حامی دارند، و نه یاوری!

شأن نزول:

درباره شأن نزول این آیه، روایات مختلفی نقل شده، که همه آنها نشان می دهد: بعضی از منافقان، مطالب زننده ای درباره اسلام و پیامبر(صلی الله علیه وآله) گفته بودند، و پس از فاش شدن اسرارشان، سوگند دروغ یاد کردند که چیزی نگفته اند، و همچنین توطئه ای بر ضد پیامبر(صلی الله علیه وآله) چیده بودند که خنثی گردید.

از جمله این که یکی از منافقان به نام «جلاس»، در ایام غزوه «تبوک»، پس از شنیدن بعضی از خطبه های پیامبر(صلی الله علیه وآله)، شدیداً آن را انکار، و پیامبر(صلی الله علیه وآله)را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تکذیب نمود، و پس از بازگشت به «مدینه» شخصی به نام «عامر بن قیس» که این جریان را شنیده بود، خدمت پیامبر آمد و سخنان «جلاس» را بازگو کرد.

هنگامی که خود او نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله)آمد، موضوع را انکار نمود، پیامبر(صلی الله علیه وآله)به هر دو دستور داد: در مسجد، در کنار منبر سوگند یاد کنند که دروغ نمی گویند، هر دو سوگند یاد کردند، ولی «عامر» عرض کرد: خداوندا! آیه ای بر پیامبرت نازل کن، و آن کس که راستگو است را معرفی فرما!

پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان آمین گفتند!

«جبرئیل» نازل شد و آیه فوق را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)ابلاغ کرد، وقتی به جمله «فَإِنْ یَتُوبُوا یَکُ خَیْراً لَهُمْ» رسید «جلاس» عرض کرد: ای رسول خدا! پروردگار به من پیشنهاد توبه کرده است، من از گناه خود پشیمانم و توبه می کنم، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)توبه او را پذیرفت.(۱)

همان گونه که در سابق نیز اشاره کردیم نقل کرده اند: گروهی از منافقان تصمیم داشتند به هنگام بازگشت از جنگ «تبوک»، در یکی از گردنه های میان راه، شتر پیامبر را رم دهند، تا آن حضرت از بالای کوه به درّه پرت شود.

ولی پیامبر(صلی الله علیه وآله)در پرتو وحی الهی، از این ماجرا آگاه شد، و نقشه شوم آنها را نقش بر آب کرد، مهار «ناقه» را به دست «عمار» سپرد و «حذیفه» را مأمور کرد تا از پشت سر ناقه را براند، که مرکب کاملاً در کنترل باشد.

حتی به نیروها دستور داد: از راه دیگر بروند; تا منافقان نتوانند در لابلای آنها پنهان شوند، و نقشه خود را عملی کنند، و هنگامی که در آن تاریکی شب، صدای آمدن عده ای را پشت سر خود در آن گردنه شنید، به بعضی از همراهان دستور داد: فوراً آنها را باز گردانند، آنها که تعدادشان دوازده، یا پانزده نفر بود، و

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۷، صفحه ۱۸٤ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث و تفاسیر دیگر.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قسمتی از صورت خود را پوشانیده بودند، وقتی وضع را برای اجرای نقشه نامساعد دیدند، متواری شدند، اما پیامبر(صلی الله علیه وآله)آنها را شناخت، و نام هایشان را یک به یک برای بعضی از یارانش برشمرد.(۱)

چنان که خواهیم دید، آیه به هر دو برنامه منافقان اشاره می کند: یکی گفتاری نا به جا از آنها، و دیگری توطئه ای که خنثی شد، و به این ترتیب، به نظر می رسد: هر دو شأن نزول تؤاماً صحیح باشند.

تفسیر:

توطئه خطرناک

پیوند این آیه، با آیات گذشته، کاملاً روشن است; زیرا همه سخن از منافقان می گویند.

در این آیه، از روی یکی دیگر از اعمال منافقان پرده برداشته شده، و آن این که: وقتی می بینند اسرارشان فاش شده، واقعیات را انکار می کنند، و حتی برای اثبات گفتار خود به قسم های دروغ متوسل می شوند.

نخست می فرماید: «منافقان سوگند یاد می کنند که چنان مطالبی را درباره پیامبر نگفته اند» (یَحْلِفُونَ بِاللّهِ ما قالُوا).

در حالی که، «به طور مسلّم سخنان کفرآمیزی گفته اند» (وَ لَقَدْ قالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ).

و به این جهت «پس از قبول و اظهار اسلام، راه کفر را پیش گرفته اند» (وَ کَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ).

---

۱ ـ اقتباس از تفسیر «مجمع البیان»، و تفسیر «المنار»، و «روح المعانی» و تفاسیر دیگر ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۷، صفحه ۱۸٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ظاهر این است، آنان از آغاز مسلمان نبوده اند که کافر شوند، بلکه تنها اظهار اسلام می کردند، بنابراین، همین اسلام ظاهری و صوری را نیز، با اظهار کفر در هم شکستند.

و از آن بالاتر، «آنها تصمیم خطرناکی داشتند، که به آن نرسیدند» (وَ هَمُّوا بِما لَمْ یَنالُوا).

این تصمیم، ممکن است اشاره به توطئه برای نابودی پیامبر در «لیلهٔ العقبهٔ» بوده باشد، که شرح آن در شأن نزول گذشت.

و یا اشاره به تمام کارها و فعالیت هائی که، برای به هم ریختن سازمان جامعه اسلامی، و تولید فساد و نفاق و شکاف، انجام می دادند، که هرگز به هدف نهائی منتهی نشد.

قابل توجه این که: هوشیاری مسلمین در حوادث مختلف، سبب می شد منافقان و نقشه های آنها شناخته شود; مسلمانان همواره در کمین آنها بودند، تا اگر سخنی از آنها بشنوند، برای پیشگیری و اقدام لازم، به پیامبر گزارش دهند، این بیداری و اقدام به موقع، و به دنبال آن، نزول آیات، و تصدیق خداوند، موجب رسوائی منافقان و خنثی شدن توطئه های آنها می شد.

پس از آن، برای این که زشتی و وقاحت فعالیت های منافقان، و نمک نشناسی آنها کاملاً آشکار شود، اشاره می کند: آنها خلافی از پیامبر ندیده بودند، و هیچ لطمه ای از ناحیه اسلام بر آنان وارد نشده بود، بلکه به عکس، در پرتو حکومت اسلام، به انواع نعمت های مادّی و معنوی رسیده بودند، می فرماید:

«آنها در حقیقت انتقام نعمت هائی را می کشیدند که، خداوند و پیامبر با فضل و کرم خود تا سر حدّ استغنا به آنها داده بودند» (وَ ما نَقَمُوا إِلاّ أَنْ أَغْناهُمُ اللّهُ وَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ).(١)

شکّ نیست، بی نیاز ساختن و رفع احتیاجاتشان، در پرتو فضل پروردگار و خدمات پیامبر چیزی نبود که بخواهند انتقام آن را بگیرند، بلکه جای حق شناسی و سپاسگزاری داشت.

اما این حق ناشناسان زشت سیرت، خدمت و نعمت را با جنایت پاسخ گفتند.

و این تعبیر زیبا و رسائی است که، در بسیاری از گفته ها و نوشته ها به کار می رود، مثلاً به کسی که سال ها به او خدمت کرده ایم، و بعد به ما خیانت می کند، می گوئیم: گناه ما فقط این بود که، به تو پناه دادیم، و از تو دفاع کردیم و حداکثر محبت را نمودیم، این مزد دست ما بود!

آنگاه، آن چنان که سیره قرآن است، راه بازگشت را به روی آنان گشوده، می فرماید: «اگر آنان توبه کنند برای آنها بهتر است» (فَإِنْ یَتُوبُوا یَکُ خَیْراً لَهُمْ).

و این، نشانه واقع بینی اسلام، و اهتمام به امر تربیت، و مبارزه با هر گونه سختگیری و شدت عمل نابجا است، که حتی راه آشتی و توبه را، به روی منافقانی که توطئه برای نابودی پیامبر کردند، و سخنان کفرآمیز و توهین های زننده داشتند، باز گذارده، بلکه از آنها دعوت به توبه کرده است.

این، در حقیقت چهره واقعی اسلام است، ولی چقدر بی انصافند کسانی که، اسلام را با چنین چهره ای، دین فشار و خشونت معرفی می کنند!!

آیا در دنیای امروز، هیچ حکومتی، هر چند طرفدار نهایت نرمش بوده

---

١ ـ قابل توجه این که در جمله بالا با این که سخن از «فضل خدا و پیامبر» به میان آمده ضمیر در «مِنْ فَضْلِهِ» به صورت مفرد ذکر شده، نه تثنیه، سبب این تعبیر همان است که در چند آیه قبل اشاره کردیم که این گونه تعبیرها برای اثبات حقیقت توحید، و این که همه کارها به دست خداست، و اگر پیامبر کاری می کند به فرمان او است و از اداده او جدا نیست، می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باشد، در برابر توطئه گرانی که بر ضدّ او نقشه کشیده اند، حاضر به چنین انعطاف و محبتی می باشد؟ که در شأن نزول خواندیم، یکی از مجریان اصلی این برنامه های نفاق انگیز، با شنیدن این سخن توبه کرد و پیامبر هم توبه او را پذیرفت.

اما در عین حال، برای این که آنها این نرمش را دلیل بر ضعف نگیرند، به آنها هشدار می دهد: «اگر به روش خود ادامه دهند، و از توبه روی برگردانند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را با مجازات دردناکی کیفر خواهد داد» (وَ إِنْ یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذاباً أَلیماً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ).

و اگر چنین می پندارند که ممکن است در برابر مجازات الهی کسی به کمک آنان بشتابد، سخت در اشتباهند; زیرا «آنها در سراسر روی زمین نه ولیّ و سرپرستی خواهند داشت و نه یار و یاوری» (وَ ما لَهُمْ فِی الْأَرْضِ مِنْ وَلِیّ وَ لا نَصیر).

البته، مجازات های آنها در آخرت روشن است، اما عذاب های دنیای آنها همان رسوائی، بی آبروئی، خواری و بدبختی و مانند آن است.

این احتمال وجود دارد که پس از روشن شدن اعمال منافقانه، در صورت عدم توبه باید مجازات دنیائی اجرای حدود و امثال آن درباره آنها اجرا شود; زیرا از مرحله نفاق گذشته و آشکارا افراد توطئه گری در جامعه اسلامی به ادامه حیات می پردازند و این سبب تحریک دیگران نیز می شود که باید دفع گردد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٥ وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصّالِحينَ

٧٦ فَلَمّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ

٧٧ فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فى قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ

٧٨ أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللّهَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ

ترجمه:

٧٥ ـ بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد; و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود»!

٧٦ ـ اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند!

٧٧ ـ این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دلهایشان برقرار ساخت. این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلّف جستند; و به خاطر آن است که دروغ می گفتند.

٧٨ ـ آیا نمی دانستند که خداوند، اسرار و سخنان درگوشی آنها را می داند; و خداوند دانای همه غیب ها (و امور پنهانی) است؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شأن نزول:

در میان مفسران معروف است: این آیات، درباره یکی از انصار به نام «ثعلبهٔ بن حاطب» نازل شده است، او که مرد فقیری بود، و مرتّب به مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله)می رفت، اصرار داشت پیامبر(صلی الله علیه وآله) دعا کند; تا خداوند مال فراوانی به او بدهد!

پیغمبر(صلی الله علیه وآله) به او فرمود: قَلِیلٌ تُؤَدِّی شُکْرَهُ خَیْرٌ مِنْ کَثِیر لاتُطِیقُهُ: «مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانائی اداء حقش را نداشته باشی».

آیا بهتر نیست به پیامبر خدا تأسّی جوئی، و به زندگی ساده ای بسازی؟ ولی «ثعلبه» دست بردار نبود، و سرانجام به پیامبر(صلی الله علیه وآله)عرض کرد: به خدائی که تو را به حق فرستاده سوگند یاد می کنم، اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند، تمام حقوق آن را خواهم پرداخت.

پیامبر(صلی الله علیه وآله)برای او دعا کرد، چیزی نگذشت که (طبق روایتی) پسر عموی ثروتمندش از دنیا رفت، و ثروت سرشاری به او رسید.

و طبق روایت دیگری، گوسفندی خرید، و به زودی زاد ولد کرد، آن چنان که نگاهداری آنها در «مدینه» ممکن نبود، ناچار به آبادی های اطراف «مدینه» روی آورد، و آن چنان مشغول و سر گرم زندگی مادّی شد، که در جماعت و حتی «نماز جمعه» نیز شرکت نمی کرد.

پس از مدتی پیامبر(صلی الله علیه وآله)، مأمور جمع آوری «زکات» را نزد او فرستاد، تا زکات اموال او را بگیرد.

ولی این مرد کم ظرفیت، تازه به نوا رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی، خودداری کرد، نه تنها خودداری کرد، که به اصل تشریع این حکم نیز اعتراض

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نموده گفت:

این حکم، برادر «جزیه» است; ما مسلمان شده ایم که از پرداخت «جزیه» معاف باشیم و با پرداخت «زکات»، چه فرقی میان ما و غیر مسلمانان باقی می ماند؟!

این سخن می رساند، او نه مفهوم «جزیه» را فهمیده بود، و نه مفهوم «زکات» را، و یا فهمیده بود، اما دنیاپرستی اجازه بیان حقیقت و اظهار حق به او نمی داد.

به هر حال، هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)سخن او را شنید فرمود: یا وَیْحَ ثَعْلَبَةَ! یا وَیْحَ ثَعْلَبَةَ!: «وای بر ثعلبه!، ای وای بر ثعلبه»! و در این هنگام آیات فوق نازل شد.(١)

شأن نزول های دیگری نیز، برای آیات فوق نقل شده، که کم و بیش با داستان «ثعلبه» مشابه است، و از مجموع شأن نزول های فوق، و مضمون آیات، چنین استفاده می شود: شخص یا اشخاص مزبور در آغاز در صف منافقان نبودند، ولی به خاطر همین گونه اعمال، به آنها پیوستند.

تفسیر:

منافقان کم ظرفیتند!

این آیات، در حقیقت روی یکی دیگر از صفات زشت منافقان، انگشت می گذارد، و آن این که: به هنگام ضعف و ناتوانی و فقر و پریشانی، چنان دم از ایمان می زنند که، هیچ کس باور نمی کند آنها روزی در صف منافقان قرار گیرند،

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٢، صفحه ٤٠ ـ «مستدرک الوسائل»، جلد ١٣، صفحه ٢٥٦، حدیث ١٥٢٨٩ ـ ٢ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث، تفاسیر «قرطبی»، «طبری»، ذیل آیه و...

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و حتی شاید آنها کسانی که دارای امکانات وسیع هستند را، مذمّت می کنند; که چرا از امکاناتشان، به نفع مردم محروم استفاده نمی کنند؟

اما همین که، خودشان به نوائی برسند، چنان غرق دنیاپرستی می شوند که; همه عهد و پیمان های خویش با خدا را به دست فراموشی می سپارند.

گویا به کلّی تغییر شخصیت داده، و درک و دید دیگری پیدا می کنند، و همین کم ظرفیتی، که نتیجه اش دنیاپرستی، بخل و امساک و خودخواهی است، روح نفاق را چنان در آنان متمرکز می سازد، که راه بازگشت را به روی آنان می بندد!

در آیه نخست می فرماید: «بعضی از منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته اند، که اگر از فضل و کرم خود به ما مرحمت کند، قطعاً به نیازمندان کمک می کنیم و از نیکوکاران خواهیم بود» (وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصّالِحِينَ).

* * *

و در آیه بعد اضافه می کند ولی این سخن را تنها زمانی می گفتند که: دستشان از همه چیز تهی بود «و به هنگامی که خداوند از فضل و رحمتش سرمایه هائی به آنان داد، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روگردان شدند» (فَلَمّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ).

* * *

«و نتیجه این عمل و این پیمان شکنی و بخل، این شد که روح نفاق به طور مستمر و پایدار در دل آنان ریشه کند و تا روز قیامت و هنگامی که خدا را ملاقات می کنند ادامه یابد» (فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فی قُلُوبِهِمْ إِلی يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ).

این «به خاطر آن است که; از عهدی که با خدا بستند تخلف کردند، و به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خاطر آن است که مرتباً دروغ می گفتند» (بِما أَخْلَفُوا اللّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ).

* * *

و سرانجام، آنها را با این جمله مورد سرزنش و توبیخ قرار می دهد: «آیا آنها نمی دانند خداوند اسرار درون آنها را می داند، و سخنان آهسته و درگوشی آنان را می شنود، و خداوند از همه غیوب و پنهانی ها با خبر است»؟! (أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللّهَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ جمله «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فی قُلُوبِهِمْ» به خوبی می رساند، بسیاری از گناهان و صفات زشت، و حتی کفر و نفاق، «علت» و «معلول» یکدیگرند; زیرا جمله فوق با صراحت می گوید: بخل و پیمان شکنی آنها سبب شد، که نفاق در دل هایشان ریشه دواند، و همین گونه است گناهان و کارهای خلاف دیگر; لذا در بعضی از عبارات می خوانیم: گاهی گناهان بزرگ سبب می شود انسان، بی ایمان از دنیا برود.

* * *

۲ ـ منظور از «يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» که ضمیر آن به «خداوند» برمی گردد، همان روز «رستاخیز» است; زیرا تعبیر «لقاء اللّه» و مانند آن، در قرآن معمولاً درباره «قیامت» آمده است.

درست است که با مرگ، دوران عمل پایان می یابد، و پرونده کار نیک و بد بسته می شود، ولی آثار آنها، همچنان در روح انسان تا قیامت بر قرار خواهد ماند.

این احتمال را نیز داده اند که، ضمیر «يَلْقَوْنَهُ» به «بخل» باز گردد، یعنی «تا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آن زمانی که نتیجه و کیفر بخل خویش را دریابند».
همچنین احتمال داده شده است، منظور از «ملاقات پروردگار» لحظه مرگ باشد.
ولی همه اینها، خلاف ظاهر آیه است، و ظاهر همان است که گفتیم.(۱)

* * *

۳ ـ همچنین از آیات فوق استفاده می شود، پیمان شکنی و دروغ، از صفات منافقان است، آنها هستند که پیمان خود را ـ که با تأکیدات فراوان با خدا بسته اند ـ زیر پا می گذارند، و حتی به پروردگار خویش دروغ می گویند، حدیث معروفی که از پیامبر(صلی الله علیه وآله)نقل شده نیز، این حقیقت را تأکید می کند، می فرماید:
لِلْمُنافِقِ ثَلاثُ عَلامات: إِذا حَدَّثَ کَذَبَ، وَ إِذا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا ائْتُمِنَ خان!: «منافق سه نشانه دارد: به هنگام سخن گفتن دروغ می گوید، به هنگامی که وعده می دهد تخلّف می کند، و هر گاه امانتی به او بسپارند، در آن خیانت می نماید».(۲)
جالب این که، در داستان فوق، (داستان ثعلبه) هر سه نشانه وجود دارد، او هم دروغ گفت، هم پیمان شکنی کرد، و هم در اموالی که خداوند به عنوان امانت خویش به او سپرده بود، خیانت نمود!
حدیث فوق، به صورت مؤکّدتری از امام صادق(علیه السلام)، از پیامبر(صلی الله علیه وآله)، در کتاب «کافی» آمده است، آنجا که می فرماید:
ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کانَ مُنافِقاً وَ إِنْ صامَ وَ صَلّی وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا

---

۱ ـ درباره این که: منظور از ملاقات پروردگار چیست؟ در ذیل آیه ٤٦ سوره «بقره»، جلد اول، بحثی داریم به آن مراجعه فرمائید.
۲ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه فوق ـ «من لایحضره الفقیه»، جلد ٤، صفحه ٣٦١ (انتشارات جامعه مدرسین) ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٩، صفحات ٢٠٥ و ٢٠٦، احادیث ٦ و ٧، و جلد ٧٤، صفحه ٥٣ ـ «قرب الاسناد»، صفحه ١٥ (انتشارات کتابخانه نینوی) ـ «مکارم الاخلاق»، صفحه ٤٣٨ (انتشارات شریف رضی).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ائْتُمِنَ خانَ، وَ إِذا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذا وَعَدَ أَخْلَفَ!:

«سه چیز است که در هر کس باشد منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند، و خود را مسلمان بداند: کسی که در امانت خیانت کند، و در سخن دروغ گوید، و به هنگام وعده تخلّف جوید».(١)

البته، ممکن است به ندرت گناهان فوق از افراد با ایمان صادر شود، و سپس توبه کنند، ولی استمرار آن، نشانه روح نفاق و منافق گری است.

* * *

٤ ـ این نکته نیز لازم به تذکر است که: آنچه در آیات فوق خواندیم، یک بحث تاریخی و مربوط به زمان گذشته نیست، بلکه، بیان یک واقعیت اخلاقی و اجتماعی است، که در هر عصر و زمان، و در هر جامعه ای، بدون استثناء، نمونه های فراوانی دارد.

اگر به اطراف خود نگاه کنیم، (و حتی شاید اگر به خودمان بنگریم!) نمونه ای از اعمال «ثعلبهٔ بن حاطب»، و طرز تفکر او را، در چهره های مختلف، می یابیم، چه بسیارند کسانی که در شرائط عادی یا به هنگامی که تنگدستند، در صف مؤمنان داغ و قرص و محکم قرار دارند، در همه جلسات مذهبی حاضرند، پای هر پرچم اصلاحی سینه می زنند، با هر منادی حق و عدالت هم صدا هستند، و برای کارهای نیک گریبان چاک می کنند، و در برابر هر فسادی فریاد می کشند.

ولی، به هنگامی که ـ به اصطلاح ـ دری به تخته می خورد، به نوائی می رسند، پست و مقامی پیدا می کنند، و سری در میان سرها در می آورند، یک مرتبه تغییر چهره، و بالاتر از آن تغییر ماهیّت می دهند، آن شور و عشق سوزان نسبت به خدا

---

١ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ٢، صفحه ٦٠٧ ـ «کافی»، جلد ٢، صفحه ٢٩٠، حدیث ٨ (دار الکتب الاسلامیهٔ) ـ «وسائل الشیعه»، جلد ١٥، صفحه ٣٣٩، حدیث ٢٠٦٨٧ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٩،
صفحه ١٠٨، حدیث ٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و دین در آنها فروکش می کند، دیگر در جلسات سازنده خبری از آنان نیست، در هیچ برنامه اصلاحی حضور ندارند، نه برای حق گریبان چاک می کنند، و نه در برابر باطل فریاد می کشند!

اما قبلاً که نه محلی از اعراب داشتند، و نه موقعیتی در اجتماع، هزار گونه عهد و پیمان با خدا و خلق خدا بسته بودند، که اگر روزی امکاناتی پیدا کنند، چنین و چنان خواهند کرد، و حتی هزار گونه ایراد و انتقاد به متمکنان وظیفه نشناس داشتند، اما، آن روز که وضعشان دگرگون شد، تمام عهد و پیمان ها را به دست فراموشی سپردند، و همه ایرادها و انتقادها همچون برف در تابستان آب شد.

آری، این کم ظرفیتی، یکی از نشانه های بارز منافقان است، مگر نفاق چیزی جز دو چهره بودن و یا دوگانگی شخصیت هست؟

تاریخچه زندگی این گونه افراد، بارزترین نمونه دوگانگی شخصیت است، اصولاً انسان با ظرفیت، دو شخصیتی نمی شود.

شک نیست نفاق همچون ایمان، دارای مراحل مختلف است:

بعضی آن چنان این خوی پلید در روحشان رسوخ کرده، که در قلبشان اثری از ایمان به خدا باقی نمانده، هر چند خود را در صف مومنان جا زده اند!.

ولی گروهی دیگر، با این که دارای ایمان ضعیفی هستند، و واقعاً مسلمانند، اعمالی را مرتکب می شوند که، متناسب وضع منافقان است، و رنگی از دوگانگی شخصیت دارند، آن کس که پیوسته دروغ می گوید، ولی ظاهرش صدق و راستی است، آیا دوچهره و منافق نیست؟

کسی که ظاهراً امین است، و به همین دلیل مورد اعتماد مردم می باشد، که امانت های خود را به او می سپارند، اما در واقع در آنها خیانت می کند، آیا گرفتار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دوگانگی شخصیت نمی باشد؟

همچنین، آیا آنها که عهد و پیمان می بندند، ولی هرگز پایبند به آن نیستند، عملشان عمل منافقان محسوب نمی شود؟!

اتفاقاً یکی از بزرگ ترین بلاهای اجتماعی، و عوامل عقب ماندگی، وجود همین گونه منافقان در جوامع انسانی است، و اگر چشم بر هم نگذاریم، و به خودمان دروغ نگوئیم، چه بسیار می توانیم از این منافقانِ «ثعلبه» صفت، در اطراف خود و در جوامع اسلامی بشمریم.

و عجب این که با این همه عیب و ننگ و دور افتادگی از روح تعلیمات اسلام، باز گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می گذاریم!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷۹ الَّذینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعینَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذینَ لایَجِدُونَ إِلاّ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ

۸۰ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ

ترجمه:

۷۹ ـ آنهائی که از مؤمنانِ اطاعت کار، در صدقاتشان عیبجوئی می کنند، و کسانی را که (برای انفاق) جز به مقدار توانائی خود دسترسی ندارند، مسخره می نمایند، خدا آنها را مسخره می کند; (و کیفر آنها را می دهد;) و برای آنها عذاب دردناکی است!

۸۰ ـ چه برای آنها استغفار کنی، و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خداوند آنها را نمی آمرزد! چرا که خدا و پیامبرش را انکار کردند; و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند!

شأن نزول:

روایات متعددی در شأن نزول این آیات در کتب تفسیر و حدیث نقل شده، که از مجموع آنها چنین استفاده می شود: پیامبر(صلی الله علیه وآله)تصمیم داشت لشکر اسلام را برای مقابله با دشمن، (احتمالاً برای جنگ «تبوک») آماده سازد، و نیاز به گرفتن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کمک از مردم داشت.

هنگامی که نظر خود را اظهار فرمود، کسانی که توانائی داشتند، مقدار قابل ملاحظه ای به عنوان «زکات» یا کمک بلاعوض، برای هزینه ارتش اسلام تحویل مسئولان این امر دادند.

ولی، بعضی از کارگران کم درآمد مسلمان، مانند «ابو عقیل انصاری» یا «سالم بن عمیر انصاری»، با تحمّل کار اضافی، و کشیدن آب در شب، دو مَن خرما تهیه کرده، یک مَن آن را برای خانواده خویش ذخیره، و یک مَن دیگر را خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آورد، این کمک ظاهراً ناچیزی به این برنامه بزرگ اسلامی بود.

منافقان عیبجو، به هر یک از این دو گروه ایراد می گرفتند: کسانی که زیاد پرداخته بودند را، به عنوان ریاکار معرفی می کردند، و کسانی که مقدار ظاهراً ناچیزی کمک نموده بودند را به باد مسخره و استهزاء می گرفتند که: آیا لشکر اسلام نیاز به چنین کمکی دارد؟!

آیات فوق نازل شد، شدیداً آنها را تهدید کرد، و از عذاب خداوند بیم داد!(١)

تفسیر:

کارشکنی منافقان

در این آیات، اشاره به یکی دیگر از صفات عمومی منافقان شده است که: آنها افرادی لجوج، بهانه جو، ایرادگیر، و کارشکن هستند، که هر کار مثبتی را، با وصله های نا مناسبی تحقیر کرده، و بد جلوه می دهند.

تا هم مردم را از انجام کارهای نیک دلسرد سازند، و هم تخم بدبینی و سوء

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٢، صفحه ٩٦، و جلد ٣٨، صفحه ٣٠٦، حدیث ٦ ـ تفسیر «عیاشی»، جلد ٢،

صفحه ١٠١، حدیث ٩٣ (چاپخانه علمیه) ـ تفسیر «قمی»، جلد ١، صفحه ٣٠٢ (مؤسسه دار الکتاب) ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ظن را در افکار بپاشند; و به این وسیله چرخ های فعالیت های مفید و سازنده در اجتماع از کار بیفتد.

قرآن مجید، این روش غیر انسانی آنها را شدیداً نکوهش می کند، و مسلمانان را از آن آگاه می سازد، تا تحت تأثیر این گونه القائات سوء قرار نگیرند، و هم منافقان بدانند حنای آنان در جامعه اسلامی رنگی ندارد!

نخست می فرماید: «آنها که به افراد نیکوکار مؤمنین در پرداختن صدقات و کمک های صادقانه، عیب می گیرند، و مخصوصاً آنها که افراد با ایمان تنگدست را که دسترسی جز به کمک های مختصر ندارند، مسخره می کنند، خداوند آنان را مسخره می کند، و عذاب دردناک در انتظار آنها است»! (الَّذینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعینَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذینَ لایَجِدُونَ إِلاّ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ).

«یَلْمِزُون» از ماده «لمز»، (بر وزن طنز)، به معنی عیبجوئی و «مُطَوِّعِیْن» از ماده «طَوْع»، (بر وزن موج)، به معنی اطاعت است، ولی معمولاً این کلمه به افراد نیکوکار، و آنهائی که علاوه بر واجبات، به مستحبات نیز عمل می کنند، اطلاق می شود.

از آیه فوق استفاده می شود، منافقان گروهی را عیبجوئی می کردند، و گروهی را مسخره می نمودند، روشن است، سخریه درباره کسانی بوده، که قادر به کمک مختصری به ارتش اسلام بودند، و لابد عیبجوئی مربوط به کسانی بوده، که به عکس آنها کمک های فراوانی داشتند، دومی را به عنوان ریاکاری، و اوّلی را به عنوان کم کاری، تخطئه می نمودند.

* * *

در آیه بعد، تأکید بیشتری روی مجازات این گروه از منافقان نموده، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آخرین تهدید را ذکر می کند، به این ترتیب که: روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)نموده، می فرماید: «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها از خداوند طلب آمرزش نمائی، هرگز خدا آنها را نمی بخشد» (اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ).

«چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند، و راه کفر پیش گرفتند» و همین کفر; آنها را به درّه نفاق و آثار شوم آن افکند (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ).

روشن است، هدایت خدا شامل حال کسانی می شود که، در طریق حق طلبی گام برمی دارند و جویای حقیقت اند، ولی «خداوند افراد فاسق، گنهکار و منافق را هدایت نمی کند» (وَ اللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ).

* * *

نکته ها:

١ ـ اهمیت به کیفیت کار است نه کمیت

این حقیقت، به خوبی از آیات قرآن به دست می آید که، اسلام در هیچ موردی روی «کثرت مقدار عمل» تکیه نکرده، بلکه همه جا اهمیت به «کیفیت عمل» داده است، و برای اخلاص و نیّت پاک، ارزش فوق العاده ای قائل شده، که آیات فوق نمونه ای از آن است.

همان گونه که دیدیم، برای عمل مختصر کارگر مسلمانی، که شبی را تا صبح نخوابیده، و با قلبی پر از عشق به خدا، و اخلاص و احساس مسئولیت در برابر مشکلات جامعه اسلامی، کار کرده و توانسته است با این بیدار خوابی، یک مَن خرما به سپاه اسلام در لحظات حساس کمک کند، فوق العاده اهمیت قائل شده، و کسانی را که این گونه اعمال ظاهراً کوچک و واقعاً بزرگ را، تحقیر می کردند، شدیداً توبیخ و تهدید می کند، و می گوید: مجازات دردناک در انتظار آنها است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از این موضوع، این حقیقت نیز روشن می شود که: در یک جامعه سالم اسلامی، به هنگام بروز مشکلات، همه باید احساس مسئولیت کنند، نباید چشم ها تنها به متمکنان دوخته شود; چرا که اسلام متعلق به همه است، و همه باید در حفظ آن به نسبت امکانات خویش از جان و دل بکوشند.

مهم این است که، هر کس از مقدار توانائی خود دریغ ندارد، سخن از بسیار و کم نیست، سخن از احساس مسئولیت و اخلاص است.

قابل توجه این که: در حدیثی می خوانیم، از پیامبر(صلی الله علیه وآله)سؤال شد: أیُّ الصَّدَقَةِ أفْضَلُ: «کدام صدقه و کمک از همه برتر است»؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: جُهْدُ الْمُقِلّ یعنی: «تلاش افراد کم درآمد»!(۱)

* * *

۲ ـ تلاش برای دلسردی مؤمنان

صفتی که در آیات فوق، درباره منافقان عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) خواندیم ـ مانند سایر صفات آنان ـ اختصاصی به آن گروه و آن زمان ندارد، بلکه از صفات زشت همه منافقان در هر عصر و زمان است، آنها با روح بدبینی خاصّی که دارند، سعی می کنند، هر کار مثبتی را با وصله های ناجور از اثر بیندازند، سعی می کنند هر نیکوکاری را به نوعی دلسرد کنند، و حتی با سخریه و استهزاء و کم اهمیت جلوه دادن خدمات بی آلایش افراد کم درآمد، شخصیت آنها را در هم بشکنند و تحقیر کنند، تا همه فعالیت های مثبت در جامعه خاموش گردد، و آنها به هدف های شومشان نائل گردند.

ولی، مسلمانان آگاه و بیدار، در هر عصر و زمان، باید کاملاً متوجه این نقشه

---

۱ ـ «مستدرک»، جلد ۷، صفحه ۱۶۳ (چاپ آل البیت) ـ «من لایحضره الفقیه»، جلد ۲، صفحه ۷۰ (انتشارات جامعه مدرسین) ـ «کافی»، جلد ٤، صفحه ۱۸ (دار الکتب الاسلامیهٔ) ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحه ٤۳۱ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۱۷۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شوم منافقان باشند، و درست بر عکس آن گام بردارند، یعنی از خدمتگزاران جامعه تشویق به عمل آورند، و برای خدمات ظاهراً کوچک توام با اخلاص، ارج فراوان قائل شوند، تا کوچک و بزرگ به کار خود دلگرم و علاقمند گردند، و نیز باید همگان را از این نقشه ویرانگر منافقان، آگاه سازند، تا دلسرد نشوند.

* * *

۳ ـ معنی مسخره خدا

جمله: سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ «خداوند آنها را مسخره می کند» به این معنی نیست که، خداوند اعمالی همانند آنان انجام می دهد، بلکه، همان گونه که مفسران گفته اند: منظور این است: مجازات استهزاءکنندگان را به آنها خواهد داد، و یا آن چنان با آنها رفتار می کند که، همچون استهزاءشدگان تحقیر شوند!.

* * *

٤ ـ عدد هفتاد

شک نیست عدد «سَبْعِین» (هفتاد) در آیات فوق، برای «تکثیر» است، نه برای «تعداد»، به عبارت دیگر: مفهوم آیه این است که: هر قدر برای آنها استغفار کنی، خداوند آنان را نمی بخشد، درست مانند این که کسی به دیگری می گوید: اگر صد بار هم اصرار کنی قبول نخواهم کرد، مفهوم این سخن، آن نیست که، اگر یکصد و یک بار اصرار کنی می پذیرم، بلکه منظور این است که مطلقاً نخواهم پذیرفت.

این گونه تعبیر، در حقیقت برای تأکید مطلب است، و لذا در سوره «منافقون» آیه ٦، همین موضوع به عنوان نفی مطلق ذکر شده است، آنجا که می فرماید: سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُم: «تفاوت نمی کند چه برای آنها طلب آمرزش بکنی یا نکنی، خدا آنها را نخواهد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بخشید».

شاهد دیگر این سخن، علتی است که در ذیل آیه ذکر شده، و آن این که: «آنها به خدا و پیامبرش کافر شده اند، و خدا فاسقان را هدایت نمی کند» روشن است برای این گونه افراد، هیچ مقدار استغفار سبب نجات نخواهد شد.

ولی، تعجب در این است: در روایات متعددی که از طرق اهل تسنن نقل شده، می خوانیم: پیامبر(صلی الله علیه وآله)بعد از نزول آیه فوق چنین فرمود:

لاَ َزِیْدَنَّ فِی الإِسْتِغْفارِ لَهُمْ عَلی سَبْعِیْنَ مَرَّةً! رَجاءً مِنْهُ أنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ، فَنَزَلَتْ: سَواءٌ عَلَیْهِمْ أسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُم:

«به خدا سوگند، بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار می کنم، به این امید که خداوند آنها را بیامرزد، در این هنگام آیه (سوره منافقون) نازل شد که می فرماید: تفاوت نمی کند، چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، هرگز خدا آنها را نمی آمرزد».(١)

مفهوم روایات فوق این است که: پیامبر(صلی الله علیه وآله)از عدد هفتاد در آیه مورد بحث، «تعداد» فهمیده است، و لذا فرموده: من بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار می کنم، در حالی که، آیه مورد بحث، مخصوصاً با توجه به علتی که در ذیل آن آمده، به روشنی به ما می فهماند: عدد هفتاد برای «تکثیر» است، و کنایه از نفی مطلق، توأم با تأکید می باشد.

بنابراین، روایات فوق چون مخالف با قرآن است ابداً قابل قبول نیست، به خصوص که اسناد آنها از نظر ما نیز، معتبر نمی باشد.

---

١ ـ تعداد زیادی از این روایات که به این مضمون وارد شده، در تفسیر «طبری»، جلد دهم، صفحه ١٣٨ (صفحات ١٩٨ و ١٩٩، دار الفکر بیروت، ١٤٠٥ هـ .ق، و صفحه ٢٥٣، دار الفکر بیروت، ١٤١٥ هـ .ق) گردآوری گردیده است ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ٨، صفحه ٢١٨ (دار الشعب، قاهره، ١٣٧٢ هـ .ق، طبع دوم) ـ «صحیح مسلم»، جلد ٤، صفحات ١٨٦٥ و ٢١٤١ (دار احیاء التراث العربی، بیروت) ـ «صحیح بخاری»، جلد ٤، صفحات ١٧١٥ و ١٧١٦ (دار ابن کثیر الیمامة، بیروت، ١٤٠٧ هـ .ق، طبع سوم).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تنها توجیهی که می توان برای روایات فوق کرد (هر چند خلاف ظاهر است)، این است که: پیامبر(صلی الله علیه وآله)قبل از نزول آیات فوق، این جمله را می فرموده، و هنگامی که آیات فوق نازل شد، از استغفار برای آنها صرف نظر فرمود.

روایت دیگری نیز در این باره نقل شده، که ممکن است ریشه اصلی روایات فوق باشد، که به هنگام «نقل به معنی» دگرگون شده است، و آن این که: پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَوْ زِدْتُ عَلیَ السَّبْعِیْنَ مَرَّةً غَفَرَ لَهُمْ لَفَعَلْتُ:

«اگر می دانستم هر گاه بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار کنم، خداوند آنان را می بخشد، چنین می کردم».(۱)

مفهوم این سخن، (مخصوصاً با توجه به کلمه «لَوْ» که برای امتناع می باشد) این است که: می دانم خدا آنها را نمی بخشد، ولی به قدری قلبم از عشق به هدایت بندگان خدا و نجاتشان آکنده است، که اگر فرضاً بیش از هفتاد بار استغفار، باعث نجاتشان می شد، چنین می کردم.

به هر حال، مفهوم آیات فوق روشن است، و هر حدیثی بر خلاف آنها باشد، یا باید آن را توجیه کرد و یا کنار گذاشت.

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث ـ تفسیر «ابن کثیر»، جلد ۱، صفحه ۵۰، و جلد ۲، صفحه ۳۸۰ (دار الفکر، بیروت، ۱٤۰۱ هـ.ق) ـ «سنن ترمذی»، جلد ۵، صفحه ۲۷۹ (دار احیاء التراث العربی، بیروت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۸۱ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فى سَبيلِ اللّهِ وَ قالُوا لاتَنْفِرُوا فِى الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ

۸۲ فَلْيَضْحَكُوا قَليلاً وَ لْيَبْكُوا كَثيراً جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ

۸۳ فَإِنْ رَجَعَكَ اللّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِىَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِىَ عَدُوّاً إِنَّكُمْ رَضيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفينَ

ترجمه:

۸۱ ـ تخلف جویان (از جنگ تبوک،) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند; و کراهت داشتند که با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد کنند; و گفتند: «در این گرما، (به سوی میدان) حرکت نکنید»! (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرم تر است»! اگر می دانستند!

۸۲ ـ از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند; (چرا که آتش جهنم در انتظارشان است) این، جزای کارهائی است که انجام می دادند!

۸۳ ـ هر گاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند، و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: «هیچ گاه با من خارج نخواهید شد! و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید! شما نخستین بار به کناره گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

باز هم کارشکنی منافقان

در این آیات نیز، سخن، همچنان پیرامون معرفی منافقان، به وسیله اعمال، رفتار و افکار آنها است، تا مسلمانان به روشنی، این گروه را بشناسند، و تحت تأثیر نقشه های شوم آنان قرار نگیرند.

نخست می فرماید: «آنها که در (تبوک) از شرکت در جهاد تخلف جستند ـ و با عذرهای واهی در خانه های خود نشستند، و به گمان خود سلامت را بر خطرات میدان جنگ ترجیح دادند ـ از این عملی که بر ضد رسول خدا(صلی الله علیه وآله)مرتکب شدند، خوشحالند» (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللّهِ).

«آنها از این که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنند، و به افتخارات بزرگ مجاهدان نائل گردند، کراهت داشتند» (وَ کَرِهُوا أَنْ یُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ).

این نابخردان به تخلف خودشان از شرکت در میدان جهاد قناعت نکردند، بلکه با وسوسه های شیطانی کوشش داشتند، دیگران را نیز دلسرد، یا منصرف سازند، «به آنها گفتند: در این گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد حرکت نکنید» (وَ قالُوا لاتَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ).

آنها در حقیقت، می خواستند هم اراده مسلمانان را تضعیف کنند، و هم شریک های بیشتری برای جرمشان فراهم سازند.

اما قرآن روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)کرده، و با لحن قاطع و کوبنده ای، می فرماید: «به آنها بگو: آتش سوزان دوزخ از این هم گرم تر و سوزان تر است اگر می فهمیدند»! (قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ).

ولی، افسوس که بر اثر ضعف ایمان، و عدم درک کافی، توجه ندارند چه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آتش سوزانی در انتظار آنها است، آتشی که یک جرقه کوچکش از آتش های دنیا سوزنده تر است.

* * *

در دو آیه بعد، اشاره می کند که: آنها به گمان این که پیروزی به دست آورده اند، و با تخلّف از جهاد، و دلسرد کردن بعضی از مجاهدان به هدفی رسیده اند، قهقهه سر می دهند، و بسیار می خندند، همان گونه که همه منافقان در هر عصر و زمان چنینند.

ولی، قرآن به آنها اخطار می کند که: «باید کم بخندند و بسیار بگریند» (فَلْيَضْحَكُوا قَليلاً وَ لْيَبْكُوا كَثيراً).

گریه برای آینده تاریکی که در پیش دارند.

گریه برای مجازات های دردناکی که در انتظار آنها است.

گریه به خاطر این که همه پل های بازگشت را پشت سر خود ویران ساخته اند.

و بالاخره، گریه برای این که این همه استعداد و سرمایه عمر را از دست داده، و رسوائی، تیره روزی و بدبختی برای خود خریده اند.

و در آخر آیه می فرماید: «این جزای اعمالی است که آنها انجام می دادند» (جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

از آنچه گفتیم، روشن شد: منظور این است این گروه، باید در این جهان کم بخندند و بیشتر گریه کنند; زیرا مجازات های دردناکی در پیش دارند که، اگر از آن آگاه شوند، بسیار گریه خواهند کرد و کمتر می خندند.

ولی، گروهی از مفسران، احتمال دیگری در معنی این جمله داده اند، و آن این که: اینها هر قدر بخندند، با توجه به عمر کوتاه دنیا، خنده آنان کم خواهد بود،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و در آخرت آن قدر باید گریه کنند که، گریه های دنیا در برابر آن ناچیز است.(۱)

ولی، تفسیر اوّل، با ظاهر آیه و تعبیرات مشابه آن، که در گفته ها و نوشته ها می آید، سازگارتر است، به خصوص این که، لازمه تفسیر دوم این است که، صیغه امر به معنی اِخبار بوده باشد، و این بر خلاف ظاهر است.

حدیث معروفی که بسیاری از مفسران از پیامبر(صلی الله علیه وآله)نقل کرده اند که فرمود: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِکْتُمْ قَلِیلاً وَ لَبَکَیْتُمْ کَثِیراً: «اگر آنچه را من (از کیفرهای هولناک قیامت) می دانم، شما هم می دانستید، کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید»(۲) نیز، شاهد معنی اول است (دقت کنید).

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، اشاره به یکی دیگر از روش های حساب شده و خطرناک منافقان می کند، و آن این که: آنها به هنگامی که کار خلافی را آشکارا انجام می دهند، برای تبرئه خود، ظاهراً در مقام جبران برمی آیند و با این نوسان ها و اعمال ضد و نقیض، چهره اصلی خود را پنهان می دارند.

آیه می گوید: «هر گاه خداوند تو را به سوی گروهی از اینها بازگرداند، و از تو اجازه بخواهند که در میدان جهاد دیگری شرکت کنند، به آنها بگو هیچ گاه با من در هیچ میدان جهادی شرکت نخواهید کرد، و هرگز همراه من با دشمنی نخواهید جنگید»! (فَإِنْ رَجَعَکَ اللّهُ إِلی طائِفَهٔ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوکَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِیَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِیَ عَدُوّاً).

بدین معنی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)، باید آنها را برای همیشه مأیوس کند، و روشن سازد که ـ به اصطلاح ـ حنایشان دیگر رنگی نخواهد داشت، و کسی فریبشان را

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵۵، صفحه ۱۰۷، و جلد ٥٦، صفحه ۱۹۹ ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ۱، صفحه ۹٤ ـ «مجموعه ورّام»، جلد ۱، صفحه ۲٦۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نخواهد خورد، و چه بهتر که این گونه دام ها را برچینند، و به جای دیگری ببرند، که در اینجا دیگر کسی به دامشان نخواهد افتاد!.

ذکر این نکته نیز لازم است که: جمله: طائِفَةٌ مِنْهُم: «گروهی از ایشان»، نشان می دهد: همه آنان حاضر نبودند از این طریق وارد شوند، و پیشنهاد شرکت در جهاد دیگری را عرضه بدارند، شاید به خاطر این که بعضی به قدری رسوا و شرمنده بودند که، حتی حاضر به حضور در محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله)و چنین پیشنهادی نمی شدند.

سپس، دلیل عدم قبول پیشنهاد آنها را چنین بیان می کند: «شما برای نخستین بار راضی شدید از میدان جهاد کناره گیری کنید، و در خانه ها بنشینید، هم اکنون نیز به متخلفان بپیوندید، و با آنها در خانه ها بنشینید» (إِنَّكُمْ رَضيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفينَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ شک نیست اگر این گروه از منافقان، پس از تخلّف، پشیمان می شدند و توبه می کردند، و سپس برای شستشوی گناه سابق خود، پیشنهاد شرکت در میدان های جهاد دیگری داشتند، خدا از آنها می پذیرفت، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) دست ردّ بر سینه آنها نمی زد، بنابراین، معلوم می شود این پیشنهاد نیز، یک نوع شیطنت و کار منافقانه بوده است، و به اصطلاح تاکتیکی بوده برای استتار چهره زشت خود، و ادامه اعمال سابق.

* * *

۲ ـ کلمه «خالِف» به معنی «متخلف» است، و اشاره به کسانی است که، در میدان جهاد، با عذر و یا بدون عذر، شرکت نداشتند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بعضی نیز، گفته اند: «خالِف»، به معنی «مخالف» است، اشاره به این که شما هم بروید و با گروه مخالفان همصدا شوید، و این کلمه را به معنی «فاسد» نیز تفسیر کرده اند; چه این که در لغت، «خلوف» به معنی فساد و «خالف» به معنی فاسد آمده است.

این احتمال نیز وجود دارد که، همه معانی بالا از این کلمه در آیه فوق اراده شده باشد; چرا که گروه منافقان و دوستان آنان، دارای تمام این صفات رذیله بوده اند.

* * *

۳ ـ باز تذکر این موضوع را لازم می دانیم که: مسلمانان عصر ما نیز، در برابر منافقان محیط خود، که از روش های مشابهی با منافقان اعصار پیشین استفاده می کنند، باید از همان برنامه محکم پیامبر(صلی الله علیه وآله)پیروی کرده، و یک بار که در دام آنان افتادند، دیگر فریب آنها را نخورند، و به اشک های تمساحانه آنها وقعی ننهند، که: «مرد مسلمان هیچ گاه دو بار در یک دام نمی افتد»!.(۱)

* * *

tarikhema.org

۱ ـ «لایُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْر مَرَّتَیْنِ» («کافی»، جلد ۲، صفحه ۲٤۱، حدیث ۳۸، دار الکتب الاسلامیهٔ ـ
«وسائل الشیعه»، جلد ۱۵، صفحه ۱۹۳، حدیث ۲۰۲۵۵، چاپ آل البیت ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۲،
صفحه ۲۷۷، حدیث ٤۹، و جلد ۱۹، صفحات ۳٤۵ و ۳٤٦).

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۸٤ وَ لاتُصَلِّ عَلى أَحَد مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً وَ لاتَقُمْ عَلى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ

۸۵ وَ لاتُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ

ترجمه:

۸٤ ـ هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان; و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش،) نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند; و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند!

۸۵ ـ مبادا اموال و فرزندانشان، مایه شگفتی تو گردد! (این برای آنها نعمت نیست; بلکه) خدا می خواهد آنها را به این وسیله در دنیا عذاب کند، و جانشان برآید در حالی که کافرند.

تفسیر:

روش محکم تر در برابر منافقان

پس از آن که، منافقان با تخلّف صریح از شرکت در میدان جهاد، پرده ها را دریدند، و کارشان بر ملا شد، خداوند به پیامبرش دستور می دهد: روش صریح تر و محکم تری در برابر آنها اتخاذ کند، تا برای همیشه، فکر نفاق و منافق گری از مغزهای دیگران برچیده شود، و منافقان نیز بدانند، در جامعه اسلامی محلی برای آنها وجود نخواهد داشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

لذا می فرماید: «بر هیچ یک از آنها (منافقان) که از دنیا می روند، نماز مگزار»! (وَ لاتُصَلِّ عَلی أَحَد مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً).

«و هیچ گاه در کنار قبر او برای طلب آمرزش و استغفار نایست» (وَ لاتَقُمْ عَلی قَبْرِهِ).

این یک نوع مبارزه منفی، و در عین حال مؤثر، در برابر گروه منافقان است; زیرا به جهاتی که در گذشته گفتیم، پیامبر(صلی الله علیه وآله) نمی توانست رسماً دستور قتل آنها، و پاکسازی محیط جامعه اسلامی را از این طریق صادر کند، ولی، مبارزات منفی به حدّ کافی در بی اعتبار ساختن آنان، و انزوا و طردشان از جامعه اسلامی، اثر می گذاشت.

می دانیم: یک فرد مؤمن راستین، هم در حال حیات، و هم پس از مرگ، محترم است، به همین دلیل در برنامه های اسلامی، دستور غسل و کفن و نماز و دفن او داده شده است که: با احترام هر چه بیشتر و با تشریفات خاصی، او را به خاک سپارند، و حتی پس از دفن در کنار قبر او بیایند، و برای گناهان و لغزش های احتمالی او، از خداوند طلب بخشش کنند.

عدم انجام این مراسم درباره یک فرد، به معنی طرد او از جامعه اسلامی است، و اگر این طردکننده، شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله)بوده باشد، ضربه ای سخت و سنگین، به حیثیت چنین فرد مطرودی وارد خواهد آمد.

این یک برنامه مبارزه حساب شده، در برابر گروه منافقان در آن زمان بود، که امروز هم مسلمانان باید از روش های مشابه آن، استفاده کنند.

یعنی، مادام که افراد اظهار اسلام می کنند، و به ظواهر اسلام پای بندند، باید معامله یک مسلمان با آنها کرد، هر چند باطنشان طور دیگری باشد، ولی، اگر پرده ها را دریدند و نفاق خود را ظاهر کردند، باید با آنها همانند بیگانگان از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اسلام رفتار نمود.

در پایان آیه، بار دیگر، دلیل این دستور را روشن می سازد می فرماید: «این حکم به خاطر آن است که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند» (إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ).

«و در حالی که فاسق و مخالف فرمان خدا بودند، از دنیا رفتند» نه از کرده خود پشیمان شدند، و نه با آب توبه لکّه های گناه را از دامان خود شستند (وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ).

* * *

ممکن است در اینجا برای مسلمانان سؤالی مطرح شده باشد یا بشود که: اگر منافقان به راستی این همه از رحمت خدا دورند و نباید مسلمانان هیچ گونه ابراز محبت و علاقه در مورد آنان کنند، پس چرا خداوند به آنها این همه محبت کرده، و این همه مال و فرزند (نیروی اقتصادی و انسانی) را، در اختیارشان قرار داده است.

خداوند، در آیه بعد، روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)کرده، و این سؤال را چنین پاسخ می دهد: «اموال و فرزندانشان هیچ گاه نباید مایه اعجاب تو شود» (وَ لاتُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ).

چرا که، به عکس آنچه مردم ظاهربین خیال می کنند، این اموال و فرزندان، نه تنها باعث خوشوقتی آنها نیست، که «خداوند می خواهد آنان را به وسیله اینها در دنیا مجازات کند، و با حال کفر جان بدهند» (إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ).

این آیه، که نظیر آن را در همین سوره (آیه ۵۵) داشتیم، اشاره به این واقعیت می کند که: امکانات اقتصادی، و نیروهای انسانی در دست افراد ناصالح، نه تنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سعادت آفرین نیست، که غالباً مایه دردسر، بلا و بدبختی است; زیرا چنین اشخاصی، نه اموال خود را به مورد، مصرف می کنند، تا از آن بهره مفید و سازنده ای بگیرند، و نه فرزندان سر براه و با ایمان و تربیت یافته ای دارند، که مایه روشنی چشم آنان، و حل مشکلات زندگانیشان گردد، بلکه اموالشان غالباً در راه هوس های کشنده و سرکش، تولید فساد، و تحکیم پایه های ظلم مصرف می گردد، و مایه غفلت آنها از خدا و مسائل اساسی زندگی است.

و فرزندانشان هم در خدمت ظالمان و فاسدان قرار می گیرند، و مبتلا به انواع انحراف های اخلاقی می شوند، و سرانجام دردسرآفرین خواهند بود.

منتهی، برای کسانی که ثروت و نیروی انسانی را اصیل می پندارند، و چگونگی مصرف آن، برای آنها مطرح نیست، زندگانی این گونه اشخاص، دورنمای دل انگیزی دارد، اما اگر به متن زندگیشان نزدیک تر شویم، و به این حقیقت نیز توجه کنیم که، چگونگی بهره برداری از این امکانات مطرح است، تصدیق خواهیم کرد که: هرگز افراد خوشبختی نیستند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ درباره شأن نزول آیه نخست، روایات متعددی وارد شده است، که خالی از اختلاف نیست. از بعضی از این روایات استفاده می شود: پیامبرهنگامی که «عبداللّه بن ابی» (منافق مشهور)، از دنیا رفت، بر او نماز گزارد، و کنار قبر او ایستاد و دعا کرد، حتی پیراهن خود را به عنوان کفن بر او پوشانید، سپس آیه فوق نازل شد، و پیامبر(صلی الله علیه وآله)را از تکرار این کار، نهی کرد.(۱)

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۱۹۹، و جلد ۳۰، صفحه ۵۷۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در حالی که، از بعضی دیگر از روایات برمی آید که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) تصمیم داشت نماز بر او بگزارد، «جبرئیل» نازل شد، و این آیه را بر او خواند، و او را از این کار باز داشت.(١)

بعضی دیگر چنین می گویند: پیامبر(صلی الله علیه وآله)نه نماز بر او گزارد، و نه تصمیم بر این کار داشت، بلکه تنها پیراهن خود را، برای تشویق قبیله «عبداللّه» فرستاد، تا به عنوان کفن در تن او کنند، و هنگامی که پرسیدند: چرا چنین اقدامی فرمودید در حالی که او مرد بی ایمانی است؟

فرمود: پیراهن من باعث نجات او از عذاب الهی نخواهد شد، ولی من امیدوارم که به خاطر این عمل، گروه زیادی مسلمان شوند، و چنین نیز شد، که پس از این جریان، عده فراوانی از قبیله «خزرج» مسلمان گشتند.(٢)

از آنجا که این روایات، با هم اختلاف فراوان دارد، ما از ذکر آنها به عنوان یک شأن نزول صرف نظر کردیم، به خصوص این که، طبق گفته بعضی از مفسران بزرگ: مرگ «عبداللّه بن ابی»، در سنه ٩ هجری واقع شد، در حالی که آیات فوق، در حدود سال هشتم نازل شده است.(٣)

ولی آنچه قابل انکار نیست، این است که: از لحن آیه چنین برمی آید: پیامبر(صلی الله علیه وآله)، قبل از نزول این آیه، بر منافقان نماز می گزارده، و بر کنار قبر آنها توقف می کرد; چرا که آنها ظاهراً مسلمان بودند،(٤) ولی، پس از نزول این آیه، به

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢١، صفحه ١٩٩ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٢، صفحه ٢٥١، حدیث ٢٦٦ (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ١٤١٢ هـ.ق) ـ تفسیر «طبری»، جلد ١٠، صفحه ١٤١، ذیل آیه مورد بحث.

٢ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ٨، صفحه ٢٢١ (دار الشعب، ١٣٧٢ هـ.ق، طبع دوم) ـ «بحار الانوار»، جلد ٢١، صفحه ١٩٩ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٢، صفحه ٢٥١، حدیث ٢٦٦ (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ١٤١٢ هـ.ق) ـ تفسیر «آلوسی»، جلد ١٠، صفحه ١٥٣، ذیل آیه مورد بحث.

٣ ـ «المیزان»، جلد ٩، صفحه ٣٦٧.

٤ ـ از پاره ای از روایات استفاده می شود: بعد از نزول این آیه نیز پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر منافقان نماز می گزارد، ولی چهار تکبیر بیشتر نمی گفت، یعنی از تکبیر آخر که مربوط به دعا بر میت است صرف نظر ٢

می فرمود (تفسیر «قرطبی»، جلد ٨، صفحه ٢١٩، دار الشعب، ذیل آیه مورد بحث).

این روایت در صورتی قابل قبول است که جمله «لاتصل» در آیه مورد بحث به معنی «دعا مکن» بوده باشد، ولی اگر به معنی «نمازنخوان» بوده باشد، این روایت مخالف قرآن است و قابل قبول نیست، و نمی توان انکار کرد که جمله «لاتصل» ظاهر در معنی دوم است.

لذا ما نمی توانیم از نظر حکم اسلامی، بر چنین افرادی که نفاقشان برملا شده نماز بخوانیم، و به خاطر روایت مبهمی دست از ظهور آیه فوق برداریم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

طور قطع، این برنامه برای همیشه تعطیل شد.

* * *

۲ ـ از آیه فوق، همچنین استفاده می شود: ایستادن در کنار قبور مؤمنان و دعا برای آنها جایز است; زیرا نهی در آیه مخصوص به منافقان است، بنابراین، مفهوم آیه این می شود: زیارت قبور مؤمنان، یعنی: ایستادن کنار قبرهای آنان، و دعا کردن جایز است.

ولی آیه فوق، درباره این موضوع که، آیا می توان به قبور آنها توسّل جست، و به برکت آنان از خدا حاجتی تقاضا کرد؟ سکوت دارد، هر چند مجاز بودن این موضوع، از نظر روایات اسلامی مسلّم است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۸٦ وَ إذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أنْ آمِنُوا بِاللّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِينَ

۸۷ رَضُوا بِأنْ يَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طُبِعَ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لايَفْقَهُونَ

۸۸ لکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأمْوالِهِمْ وَ أنْفُسِهِمْ وَ أُولئِکَ لَهُمُ الْخَيْراتُ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۸۹ أعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنّات تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الأنْهارُ خالِدينَ فيها ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ

ترجمه:

۸٦ ـ و هنگامی که سوره ای نازل شود (و به آنان دستور دهد) که: «به خدا ایمان بیاورید! و همراه پیامبرش جهاد کنید»! افرادی از آنها (گروه منافقان) که توانائی دارند، از تو اجازه می خواهند و می گویند: «بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معافند) باشیم»!

۸۷ ـ (آری،) آنها راضی شدند که با متخلفان باشند; و بر دل هایشان مهر نهاده شده; از این رو (چیزی) نمی فهمند!

۸۸ ـ ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان هایشان جهاد کردند; و همه نیکی ها برای آنهاست; و آنها همان رستگارانند!

۸۹ ـ خداوند برای آنها باغ هائی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است; جاودانه در آن خواهند بود; و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

دون همتان و مؤمنان راستین

در این آیات، باز سخن درباره منافقان است، یعنی زشتکاری های آنان، با اعمال نیک مؤمنان راستین، در اینجا مقایسه شده است، که با این مقایسه انحراف و بیچارگی آنان روشن تر می شود.

در آیه نخست می گوید: «هنگامی که سوره ای درباره جهاد نازل می شود، و از مردم دعوت می کند که به خدا ایمان بیاورند، (یعنی بر ایمان خود ثابت قدم بمانند، و آن را تقویت نمایند) و همراه پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)در راه او جهاد کنند، در این هنگام، منافقان قدرتمند، که توانائی کافی از نظر جسمی و مالی برای شرکت در میدان جنگ دارند، از تو اجازه می خواهند در میدان جهاد شرکت نکنند، و می گویند: بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معذورند) باشیم» (وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِینَ).

«طَوْل» (بر وزن قول)، به معنی امکانات و توانائی مالی آمده است، بنابراین، «أُولُوا الطَّوْلِ»، به معنی کسانی است که: دارای قدرت مادی کافی برای حضور در میدان جنگ هستند، و با این حال، مایل بوده اند، در صف افراد ناتوان یعنی: آنها که از نظر جسمی یا مالی توانائی جهاد نداشته اند، بمانند.

اصل این کلمه، از «طُول» (بر وزن پول)، که ضد «عرض» است گرفته شده، و تناسب این دو معنی با یکدیگر روشن است، زیرا توانائی مالی و جسمی، یک نوع کشش و ادامه و طول قدرت را می رساند.

* * *

در آیه بعد، قرآن آنها را، با این جمله مورد ملامت و مذمت قرار می دهد که:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«آنها راضی شدند با متخلفان باقی بمانند» (رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ).
همان طور که سابقاً نیز اشاره کردیم، «خَوالِف» جمع «خالفة»، از ماده «خلف»، به معنی پشت سر است; به همین جهت به زنان که به هنگام رفتن مردان به خارج از منزل، در منزل باقی می مانند «خالفة» گفته می شود، و در آیه مورد بحث، منظور از «خَوالِف»، تمام کسانی است که: به نحوی از شرکت در میدان جنگ معذور بودند، اعم از زنان، پیران و یا بیماران و کودکان.
بعضی از احادیث، که در تفسیر آیه وارد شده نیز، به این موضوع اشاره کرده است.(۱)
سپس اضافه می کند: «اینها بر اثر گناه و نفاق، به مرحله ای رسیده اند که، بر قلب هایشان مهر زده شده، به همین دلیل چیزی نمی فهمند» (وَ طُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لایَفْقَهُونَ).
در آغاز سوره «بقره»، درباره معنی مُهر نهادن بر قلب، سخن گفته ایم.(۲)

* * *

سومین آیه، از گروهی که در نقطه مقابل این دسته قرار دارند، و صفات و روحیات آنها، و این که سرانجام کارشان درست به عکس آنها است، سخن به میان آورده، می فرماید: «اما پیامبر و آنها که با او ایمان آورده اند، با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد کردند» (لکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ).
و سرانجام، کارشان این شد که: «انواع نیکی ها، سعادت ها، پیروزی ها و خیرات مادّی و معنوی در این جهان و جهان دیگر، نصیبشان است» (وَ أُولئِکَ

---

۱ ـ «مستدرک الوسائل»، جلد ۱۱، صفحه ۱۷، حدیث ۱۲۳۰۸ ـ ۳٤ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»،
جلد ۲۱، صفحات ۲۰۰، ۲۱٤ و ۲۳٦.
۲ ـ جلد اول، ذیل آیه ۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لَهُمُ الْخَيْراتُ).

«و گروه رستگاران همینها هستند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

کلمه «الْخَيْراتُ»، به اصطلاح، «صیغه جمع توأم با الف و لام» است، و از آن عمومیت استفاده می شود و تعبیر جامعی است که، هر گونه موفقیت، پیروزی، موهبت و خیری را، اعم از مادّی و معنوی شامل می گردد.

تعبیرات این دو جمله، طبق قواعدی که در علم «معانی بیان» آمده است، همگی دلیل بر انحصار است، یعنی: تعبیرات فوق نشان می دهد: رستگاران تنها این گروهند، و همچنین، کسانی که استحقاق هر گونه خیر و سعادتی را دارند، تنها این دسته اند، همانها که با تمام وجود و امکاناتشان، جهاد می کنند.

از این آیه، به خوبی استفاده می شود: اگر «ایمان» و «جهاد» توأم گردد، هر گونه خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت، و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است، و نه نصیبی از خیرات و برکات مادّی و معنوی.

این نکته نیز، شایان توجه است که، از مقابله صفات این دو گروه با هم، چنین استفاده می شود که: منافقان به خاطر فقدان ایمان، و آلودگی فوق العاده به گناه، افرادی نادان و بی خبرند; و به همین جهت از «علوّ همت»، که زائیده فهم و شعور و آگاهی است محرومند، آنها راضی اند که با بیماران و کودکان بمانند، ولی از شرکت در میدان جهاد، با آن همه افتخاراتش ابا دارند.

اما در مقابل، افراد با ایمان آن چنان روشن بینی، فهم و درک و علوّ همت دارند، که تنها راه پیروزی بر مشکلات را جهاد، آن هم با تمام امکاناتشان، یافته اند.

این، همان درس بزرگی است که، قرآن در بسیاری از آیاتش به ما داده، و باز هم از آن غافلیم!.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آخرین آیه مورد بحث، به قسمتی از پاداش های اخروی این گروه اشاره کرده، می فرماید: «خداوند باغ هائی از بهشت را برای آنان فراهم ساخته، که از زیر درختانش نهرها جریان دارد» (أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنّات تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ).

و تأکید می کند: این نعمت و موهبت، عاریتی و فناپذیر نیست، بلکه «جاودانه در آن می مانند» (خالِدینَ فیها).

«و این پیروزی بزرگی است» (ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ).

تعبیر به: أَعَدَّ اللّهُ لَهُم: «خدا برای آنها آماده ساخته» نشانه اهمیت موضوع، و احترامی است که، خدا برای این گروه قائل است، که از پیش، این مواهب را برای آنان آماده کرده است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۹۰ وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الأعْرابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذينَ كَذَبُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصيبُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليمٌ

ترجمه:

۹۰ ـ و عذرآورندگان از اعراب بادیه نشین، (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه (عدم شرکت در جهاد) داده شود; و آنها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (در خانه خود) نشستند; به زودی به کسانی از آنها که مخالفت کردند (و معذور نبودند)، عذاب دردناکی خواهد رسید!

تفسیر:

معذوران واقعی!

در این آیه، به تناسب بحث های گذشته، پیرامون منافقان بهانه جو و عذرتراش، اشاره به وضع دو گروه از تخلف کنندگان از جهاد شده است: نخست، آن دسته که واقعاً معذور بوده اند.

و دیگر، گروهی که بدون عذر، و به عنوان سرکشی و عصیان، سر از انجام این وظیفه بزرگ باز زدند.

در آغاز می گوید: «گروهی از اعراب بادیه نشین، که از شرکت در میدان جهاد معذور بودند، نزد تو آمده اند تا به آنها اجازه داده شود و معاف گردند» (وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الأعْرابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ).

و در مقابل، «کسانی که به خدا و پیامبر دروغ گفتند، بدون هیچ عذری در خانه خود نشستند» و به میدان نرفتند (وَ قَعَدَ الَّذينَ كَذَبُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در پایان آیه، گروه دوم را شدیداً تهدید کرده، می گوید: «به زودی آن دسته از ایشان که کافر شدند، گرفتار عذاب دردناکی خواهند شد» (سَيُصيبُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليمٌ).

آنچه در تفسیر آیه فوق گفتیم، همان چیزی است که با قرائن موجود در آیه سازگارتر است; زیرا

از یکسو می بینیم این دو گروه، در برابر یکدیگر قرار داده شده اند.

و از سوی دیگر، کلمه «مِنْهُم» نشان می دهد که: تمام این دو گروه کافر نبودند، از مجموع این دو قرینه استفاده می شود، «مُعَذِّرُون» معذوران حقیقی بوده اند.

ولی، در برابر این تفسیر، دو تفسیر دیگر نیز گفته شده:

نخست، این که: منظور از «مُعَذِّرُون» کسانی بوده اند که، عذرهای واهی و دروغین، برای فرار از جهاد می تراشیده اند.

و منظور از گروه دوم، آنهائی که حتی زحمت عذرتراشی به خود نمی دادند، و صریحاً از اطاعت فرمان خدا درباره جهاد سر باز می زدند.

دوم این که: «مُعَذِّرُون»، همه گروه هائی را شامل می شود که، با اظهار عذر، اعم از این که راست باشد یا دروغ، از شرکت در جهاد خودداری می کنند.

ولی قرائن نشان می دهد که «مُعَذِّرُون» همان معذوران واقعی هستند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۹۱ لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذینَ لایَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلّهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیل وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ

۹۲ وَ لا عَلَی الَّذینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاّ یَجِدُوا ما یُنْفِقُونَ

۹۳ إِنَّمَا السَّبیلُ عَلَی الَّذینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِیاءُ رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لایَعْلَمُونَ

ترجمه:

۹۱ ـ بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند،) هر گاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (; و از آنچه در توان دارند، مضایقه ننمایند). بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست; و خداوند آمرزنده و مهربان است!

۹۲ ـ و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم»! (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود; زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند).

۹۳ ـ راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می خواهند در حالی که توانگرند; (و امکانات کافی برای جهاد دارند;) آنها راضی شدند که با متخلفان (زنان و کودکان و بیماران) بمانند; و خداوند بر دل هایشان مُهر نهاده; به همین جهت چیزی نمی دانند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شأن نزول:

در مورد آیه اول، چنین نقل شده: یکی از یاران با اخلاص پیامبر(صلی الله علیه وآله)عرض کرد: ای پیامبر خدا! من پیر مردی نابینا و ناتوانم، حتی کسی که دست مرا بگیرد و به میدان جهاد بیاورد، ندارم، آیا اگر در جهاد شرکت نکنم معذورم؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله)سکوت کرد، سپس آیه نخست نازل شد و به این گونه افراد اجازه داد.(۱)

از این شأن نزول، چنین استفاده می شود: حتی نابینایان به خود اجازه نمی دادند، بدون اطلاع پیامبر(صلی الله علیه وآله)از شرکت در جهاد سر باز زنند، و با این احتمال که شاید، وجودشان با همین حالت برای تشویق مجاهدان، و یا حداقل سیاهی لشکر مفید واقع شود، از پیامبر(صلی الله علیه وآله)کسب تکلیف می کردند.

در مورد آیه دوم نیز، در روایات می خوانیم: هفت نفر از فقرای انصار خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)رسیده، و تقاضا کردند وسیله ای برای شرکت در جهاد در اختیارشان گذارده شود، اما چون پیامبر(صلی الله علیه وآله)وسیله ای در اختیار نداشت، جواب منفی به آنها داد، آنها با چشم های پر از اشک از خدمتش خارج شدند، و بعداً به نام «بَکّائُون» مشهور گشتند.(۲)

تفسیر:

معذورانی که از عشق جهاد اشک می ریختند!

در این آیات، برای روشن ساختن وضع همه گروه ها، از نظر معذور بودن یا نبودن در زمینه شرکت در «جهاد»، تقسیم بندی مشخصی شده است، و به پنج گروه اشاره گردیده، که چهار گروهشان واقعاً معذور، و یک گروه منافقند و غیر

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۲۰۰.

۲ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۲۱۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

معذور!

در آیه نخست می گوید: «کسانی که ضعیف و ناتوان هستند، (بر اثر پیری و یا نقص اعضاء همچون فقدان بینائی)، همچنین بیماران و آنها که وسیله لازم برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند بر آنها ایرادی نیست، که در این برنامه واجب اسلامی شرکت نکنند» (لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ
لا عَلَی الَّذینَ لایَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ).

این سه گروه، در هر قانونی معافند، و عقل و منطق نیز معاف بودن آنها را امضاء می کند، و مسلّم است قوانین اسلامی، در هیچ مورد، از منطق و عقل جدا نیست.

کلمه «حَرَج»، در اصل، به معنی مرکز اجتماع چیزی است، و از آنجا که اجتماع و انبوه جمعیت، توأم با تنگی و ضیق مکان و کمبود جا است، این کلمه به معنی «ضیق و تنگی»، «ناراحتی» و «مسئولیت و تکلیف» آمده است، و در آیه مورد بحث، به معنی اخیر، یعنی مسئولیت و تکلیف می باشد.

پس از آن، به یک شرط مهم برای حکم معافی آنها اشاره کرده، می گوید: «این در صورتی است که، آنها از هر گونه خیرخواهی مخلصانه درباره خدا و پیامبرش دریغ ندارند» (إِذا نَصَحُوا لِلّهِ وَ رَسُولِهِ).

یعنی: گر چه آنها توانائی به دست گرفتن سلاح و شرکت در میدان نبرد را ندارند، ولی این توانائی را دارند که با سخن و طرز رفتار خود، مجاهدان را تشویق کنند و مبارزان را دلگرم سازند، و روحیه آنها را با شمردن ثمرات جهاد تقویت کنند، و به عکس، تا آنجا که توانائی دارند، در تضعیف روحیه دشمن، و فراهم آوردن مقدمات شکست آنها کوتاهی نورزند; زیرا کلمه «نصح»، که در اصل به معنی خالص ساختن است، کلمه جامعی است که هر گونه خیرخواهی و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اقدام مخلصانه را شامل می شود، و چون مسأله جهاد مطرح است، ناظر به کوشش ها و تلاش هائی است که در این زمینه صورت می گیرد.

سپس، برای بیان دلیل این موضوع می فرماید: «این گونه افراد، مردان نیکوکاری هستند، و برای نیکوکاران هیچ راه ملامت، سرزنش، مجازات و مؤاخذه وجود ندارد» (ما عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبیل).

و در پایان آیه، خدا را با دو صفت از اوصاف بزرگش، به عنوان دلیل دیگری بر معاف بودن این گروه های سه گانه، توصیف می کند، می فرماید: «خداوند غفور و رحیم است» (وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ).

«غَفُور» از ماده «غفران»، به معنی مستور ساختن و پوشیدن است، یعنی: خداوند به مقتضای این صفت، پرده بر کار افراد معذور و ناتوان می اندازد، و عذرشان را می پذیرد.

و «رَحِیم» بودن خدا، اقتضاء می کند که تکلیف شاق و مشکل، بر کسی ننهد و او را معاف دارد.

اگر این گروه ها مجبور به حضور در میدان بودند، با غفوریت و رحیمیت خداوند سازگار نبود، یعنی خداوند غفور و رحیم حتماً آنها را معاف خواهد داشت.

از پاره ای روایات، که مفسران در ذیل آیه نقل کرده اند چنین استفاده می شود: گروه های معذور، نه تنها از تکلیف معافند، و از مجازات بر کنار، بلکه، به مقدار اشتیاقشان به شرکت در میدان جهاد، در پاداش ها و افتخارات مجاهدان شریکند، چنان که در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)می خوانیم:

هنگامی که از غزوه «تبوک» بازگشت، و به نزدیکی «مدینه» رسید فرمود: شما در این شهر مردانی را پشت سر گذاشتید، که در تمام مسیر با شما بودند!، هر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گامی که برداشتید، و هر مالی که در این راه انفاق کردید، و هر سرزمینی را که پیمودید با شما همراهی داشتند!

عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه با ما بودند با این که در «مدینه» ماندند؟

فرمود: به این دلیل که آنها به خاطر عذر، نتوانستند در جهاد شرکت کنند (اما قلبشان با ما بود).(١)

* * *

و در آیه بعد، به گروه چهارمی اشاره می کند، که آنها نیز از شرکت در جهاد معاف هستند، می فرماید: «همچنین بر آن گروه ایراد نیست، که وقتی نزد تو آمدند تا مرکبی برای شرکت در میدان جهاد در اختیارشان بگذاری، گفتی مرکبی در اختیار ندارم که شما را بر آن سوار کنم، ناچار از نزد تو خارج شدند، در حالی که چشم هایشان اشکبار بود، و این اشک به خاطر اندوهی بود، که از نداشتن وسیله برای انفاق در راه خدا، سرچشمه می گرفت» (وَ لا عَلَى الَّذينَ إِذا ما أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّ يَجِدُوا ما يُنْفِقُونَ).

«تَفِيضُ» از ماده «فیضان»، به معنی ریزش بر اثر پر شدن است، هنگامی که انسان ناراحت می شود، اگر ناراحتی زیاد شدید نباشد، چشم ها پر از اشک می شود، بی آن که جریان یابد، اما هنگامی که ناراحتی به مرحله شدید رسد، اشک ها جاری می شود.

این نشان می دهد: این گروه از یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله)، به قدری شیفته، دلباخته و

---

١ ـ «درّ المنثور»، طبق نقل «المیزان»، جلد ٩، صفحه ٣٦٨ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢١، صفحه ٢٤٨، و
جلد ٣٣، صفحات ٥٤٢ و ٥٤٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عاشق جهاد بودند، که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند، بلکه همچون کسی که بهترین عزیزانش را از دست داده است، در غم این محرومیت اشک می ریختند.

البته، شک نیست گروه چهارم، از گروه سوم، که در آیه قبل ذکر شد جدا نیستند، ولی، به خاطر امتیاز خاصی که بر آنها دارند، و نیز، به خاطر قدردانی از این گروه، به طور مستقل، ضمن یک آیه وضع حالشان مجسّم شده است، و ویژگی آنها در این بود که:

اوّلاً ـ به این قناعت نکردند که، خودشان وسائل لازم را برای شرکت در جهاد ندارند، بلکه نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله)آمدند و با اصرار، از او مطالبه مرکب کردند.

ثانیاً ـ هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)به آنها جواب منفی داد، نه تنها از معاف گشتن شادمان نشدند، بلکه فوق العاده منقلب، ناراحت و اندوهناک گشتند، به خاطر این دو جهت، خداوند آنها را به طور مشخص و جداگانه بیان کرده است.

* * *

در آخرین آیه، حال گروه پنجم را شرح می دهد، یعنی آنها که به هیچ وجه در پیشگاه خدا معذور نبوده و نخواهند بود، می فرماید: «راه مؤاخذه و مجازات تنها به روی کسانی گشوده است که: از تو اجازه می خواهند در جهاد شرکت نکنند، در حالی که امکانات کافی و وسائل لازم برای این کار در اختیار دارند، و کاملاً بی نیازند» (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِياءُ).

سپس اضافه می کند: «این ننگ برای آنها بس است که، راضی شدند با افراد ناتوان، بیمار و معلول، در مدینه بمانند و از افتخار شرکت در جهاد محروم گردند» (رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ).

و این کیفر نیز آنها را بس که خداوند قدرت تفکر و ادراک را از آنها به خاطر اعمال زشتشان گرفته، «و بر دل هایشان مُهر نهاده و به همین دلیل چیزی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نمی دانند» (وَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لایَعْلَمُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ سربازان عاشق جهاد

از این آیات، به خوبی روحیه قوی و عالی سربازان صدر اسلام روشن می شود که: چگونه عشق به جهاد و شهادت، دل های آنها را گرم نگاه می داشت، و این افتخار را بر هر افتخار دیگری مقدم می داشتند.

و از همین جا یکی از عوامل مهم پیشرفت سریع اسلام در آن روز، و عقب ماندگی امروز ما روشن می شود.

ما چگونه می توانیم انتظار داشته باشیم: کسانی که به هنگام معاف شدن از شرکت در جهاد، همچون ابر بهاری اشک می ریختند، با آنها که با «هزار و یک بهانه» می خواهند از صف مجاهدان خارج شوند یکسان باشند؟!.

اگر آن روح «ایمان» و آن «عشق به جهاد» و آن «افتخار کردن به شهادت»، امروز هم در میان ما مسلمانان زنده شود، پیروزی و پیشرفت همان گونه است، که در آغاز اسلام بود.(۱)

بدبختی اینجاست: ما اسلام را یک پوشش سطحی و ظاهری برای خود قرار داده ایم، بی آن که در اعماق وجودمان نفوذ کند، و باز هم توقع داریم بر جای مسلمانان نخستین تکیه زنیم!.

* * *

---

۱ ـ جالب این که با فاصله کمی از این بیان، جنگ تحمیلی «عراق» بر «جمهوری اسلامی ایران» با پشتیبانی ابرقدرت ها شروع شد، و نیروهای رزمنده این مرز و بوم، با همان عشق مورد اشاره در آیه، بر ضد طغیان گران هشت سال تمام جنگیدند و سرانجام او را (و بالتبع ابرقدرت های پشتیبان او را) به زانو در آوردند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۲ ـ مراحل جهاد

از آیات گذشته، این موضوع نیز استفاده شد که: هیچ کس به طور کلی از همکاری با مجاهدان راه خدا، معاف نیست، حتی آنها که بیمارند و نابینا، و طبعاً قادر به برداشتن اسلحه و شرکت در میدان نبرد نیستند، ولی با زبان و تبلیغ و اعمال خود، می توانند مشوق مجاهدان و پشتیبان برنامه های آنها باشند، آنها نیز باید این رسالت خود را فراموش نکنند، و به کلی از برنامه ها کنار نروند.

در حقیقت جهاد مراحلی دارد، و معذور بودن از یک مرحله آن، دلیل بر معذور بودن از مراحل دیگر نیست.

* * *

۳ ـ قاعده «ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیل»

جمله: ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیل: «راهی برای مؤاخذه نیکوکاران وجود ندارد»، در مباحث فقهی سرچشمه قانون وسیعی شده است، و از آن احکام فراوانی استفاده کرده اند، مثلاً: هر گاه امانتی در دست شخص امینی بدون هیچ گونه افراط و تفریط تلف شود، چنین شخصی نباید ضامن باشد، و از جمله دلائلی که بر آن اقامه می کنند، آیه فوق است; زیرا او «محسن» و نیکوکار است، و مرتکب عمل خلافی نشده، به همین دلیل، اگر او را مسئول و ضامن بدانیم، مفهومش این است که نیکوکاران را نیز می توان مؤاخذه کرد.

البته، شک نیست که آیه فوق در مورد مجاهدان است، ولی می دانیم مورد یک آیه، از عمومیت حکم نمی کاهد، و به تعبیر دیگر مورد هرگز مخصِّص نیست.

* * *

پایان جزء دهم قرآن مجید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آغاز جزء یازدهم

از آیه ۹٤ سوره توبه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٩٤ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لاتَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبارِكُمْ وَ سَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

٩٥ سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ

٩٦ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لايَرْضى عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ

ترجمه:

٩٤ ـ هنگامی که به سوی آنها (که از جهاد تخلف کردند) بازگردید، از شما عذرخواهی می کنند; بگو: «عذرخواهی نکنید، ما هرگز (سخن) شما را باور نخواهیم کرد! چرا که خدا ما را از اخبارتان آگاه ساخته; و خدا و رسولش، اعمال شما را می بینند; سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می شوید; و او شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه می کند (و جزا می دهد)»!

٩٥ ـ هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما به خدا سوگند یاد می کنند، تا از آنها اعراض (و صرف نظر) کنید; از آنها اعراض کنید (و روی بگردانید); چرا که پلیدند! و جایگاهشان دوزخ است، به کیفر اعمالی که انجام می دادند.

٩٦ ـ برای شما قسم یاد می کنند تا از آنها راضی شوید; اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند (هرگز) از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شأن نزول:

بعضی از مفسران می گویند: این آیات درباره گروهی از منافقان، که تعدادشان بالغ بر هشتاد نفر می شد، نازل گردید; زیرا هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از «تبوک» بازگشت، دستور داد: هیچ کس با آنها مجالست نکند و سخن نگوید، آنها که خود را در فشار شدید اجتماعی دیدند، در مقام عذرخواهی برآمدند، آیات فوق نازل شد و وضع آنها را مشخص ساخت.(۱)

تفسیر:

به عذرها و سوگندهای دروغینشان اعتنا نکنید!

این سلسله از آیات، همچنان پیرامون اعمال شیطانی منافقان سخن می گوید، و پرده از روی کارهایشان، یکی پس از دیگری، برمی دارد، و به مسلمانان هشدار می دهد: فریب اعمال ریاکارانه و سخنان ظاهراً دلپذیر آنها را نخورند.

در آیه نخست می فرماید: «هنگامی که شما (از جنگ تبوک) به مدینه باز می گردید، منافقان به سراغ شما می آیند و عذرخواهی می کنند» (يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ).

از تعبیر «يَعْتَذِرُون» که فعل مضارع است و معنی آینده را می تواند در بر داشته باشد، چنین برمی آید: قبلاً خداوند، پیامبر و مسلمانان را از این موضوع آگاه کرده که: منافقانِ دروغگو، به عنوان عذرخواهی، به زودی نزد آنها خواهند آمد، لذا طرز پاسخگوئی آنها را نیز به مسلمانان تعلیم می دهد.

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحر المحیط»، جلد ۵، صفحه ٤٨٥، ذیل آیه مورد بحث ـ تفسیر «ابی السعود»، جلد ٤، صفحه ۹۳، ذیل آیه مورد بحث ـ «درّ المنثور»، جلد ٤٤، صفحه ٢٦٤، ذیل آیه.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا، روی سخن را به پیامبرش، به عنوان رهبر مسلمین کرده، می گوید: «به منافقان بگو عذرخواهی مکنید، ما هرگز به سخنان شما ایمان نخواهیم آورد» (قُلْ لاتَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ). «چرا که خداوند ما را از اخبار شما آگاه ساخته» (قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبارِكُمْ)، بنابراین، ما از نقشه های شیطانی شما به خوبی باخبریم!

ولی در عین حال، راه بازگشت و توبه، به سوی شما باز است، اعمال آینده شما روشن می سازد از عدم شرکت در نبرد پشیمان شده اید یا این عذرخواهی فریب و خدعه است «و به زودی خداوند و پیامبرش اعمال شما را می بینند» (وَ سَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ).

این احتمال نیز، در تفسیر آیه داده شده است که: منظور از این جمله، مسأله توبه نیست، بلکه هدف آن است در آینده نیز، خداوند و پیامبرش (طبق وحی الهی) از اعمال و نقشه های شما آگاه می شود، و آنها را نقش بر آب خواهد کرد، بنابراین، نه امروز از دست شما کاری ساخته است و نه فردا!.

ولی، تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

ضمناً، توجه داشته باشید درباره این جمله، و مسأله عرضه داشتن همه اعمال امت بر پیامبرش(صلی الله علیه وآله)، بحث مشروحی داریم که در ذیل آیه ۱۰۵ همین سوره خواهد آمد.

و پس از آن می فرماید: همه اعمال و نیات شما، امروز ثبت و بایگانی می شود، «سپس به سوی کسی که اسرار پنهان و آشکار را می داند، باز می گردید، و او شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می کند» (ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و جزای آن را به شما خواهد داد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در آیه بعد، بار دیگر به سوگندهای دروغین منافقان اشاره می کند و می فرماید: «آنها برای فریب شما، به زودی دست به دامن قسم می زنند، و هنگامی که به سوی آنان بازگشتید، به خدا سوگند یاد می کنند که: از آنها صرف نظر کنید، و اگر خطائی کرده اند، مشمول عفوشان سازید» (سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ).

آنها از هر دری وارد می شوند، تا خشم شما را فرو نشانند و مورد مجازات قرار نگیرند.

گاهی از طریق عذرخواهی می خواهند خود را بی گناه قلمداد کنند.

و گاهی با اعتراف به گناه، تقاضای عفو و گذشت دارند، شاید به یکی از این دو طریق بتوانند در دل شما نفوذ کنند.

ولی شما نباید به هیچ وجه تحت تأثیر آنان قرار گیرید، و «باید از آنها روی بگردانید» (فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ).

اما به عنوان اعتراض و خشم و انکار! نه به عنوان عفو و بخشش و گذشت.

آنها تقاضای اعراض دارند، اما اعراض به معنی «گذشت»، شما هم اعراض کنید، ولی به معنی «تکذیب و انکار».

این دو تعبیر مشابه، با دو معنی کاملاً متضاد، لطافت و زیبائی خاصی دارد که، بر اهل ذوق پوشیده نیست.

آنگاه به عنوان تأکید و توضیح و بیان دلیل می فرماید: «چرا که آنها موجوداتی پلیدند» (إِنَّهُمْ رِجْسٌ)، و باید از چنین موجودات پلیدی، اعراض کرد.

و چون چنین اند، «جایگاهی جز جهنم نخواهند داشت» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ).

زیرا، بهشت جای نیکان و پاکان است، نه جایگاه پلیدان و آلودگان!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما، «همه اینها نتیجه اعمالی است که خودشان انجام داده اند» (جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ) و نسبت به آنان هیچ ستمی نشده است.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، به سوگندهای آنها اشاره شده: «برای شما قسم یاد می کنند که از آنها خشنود شوید» (یَحْلِفُونَ لَکُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ).

سوگندی که در آیه قبل مورد اشاره قرار گرفت، به خاطر این بود که: مؤمنان عملاً واکنشی در مقابل آنها نشان ندهند، ولی سوگندی که در این آیه، به آن اشاره شده، برای آن است که: علاوه بر جنبه عملی، قلباً هم از آنها خشنود شوند!

این در صورتی است که آیه قبل را اشاره به سوگند آیه بعد ندانیم و گرنه هر دو آیه اشاره به یک سوگند خواهند داشت.

و در ادامه آیه، با تعبیری که بوی تهدید از آن می آید، می فرماید: «اگر شما هم از آنها راضی شوید، خدا هرگز از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد» (فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لایَرْضی عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقین).

بدون این که دستور دهد شما از آنها راضی نشوید.

شک نیست، آنها از نظر دینی و اخلاقی، اهمیتی برای خشنودی مسلمانان قائل نبودند، بلکه می خواستند از این راه، کدورت های قلبی آنان را بشویند، تا از عکس العمل های آنان در امان بمانند، و دستورات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مورد عدم مجالست با آنها را خنثی سازند.

ولی خداوند، با تعبیر «لایَرْضی عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقینَ»، به مسلمانان هشدار می دهد: اینها فاسقند، و جای این ندارد که از آنها راضی شوند، این سوگندها دام های فریبی است که، بر سر راه شما می گسترند، بیدار باشید، در آنها گرفتار نشوید!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چه خوب است مسلمانان در هر عصر و زمان، مراقب نقشه های شیطانی و شناخته شده منافقان باشند، نکند با استفاده از همان نیرنگ ها و دام های گذشته، در برابر آنان ظاهر شوند، و به مقاصد شوم خود با استفاده از این وسائل، برسند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۹۷ الأعْرابُ أشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً وَ أجْدَرُ ألاّ يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أنْزَلَ اللّهُ عَلى رَسُولِهِ وَ اللّهُ عَليمٌ حَكيمٌ

۹۸ وَ مِنَ الأعْرابِ مَنْ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ مَغْرَماً وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوائِرَ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللّهُ سَميعٌ عَليمٌ

۹۹ وَ مِنَ الأعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُبات عِنْدَ اللّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ ألا إنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فى رَحْمَتِهِ إنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ

ترجمه:

۹۷ ـ بادیه نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است; و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند; و خداوند دانا و حکیم است!

۹۸ ـ گروهی از (این) اعراب بادیه نشین، چیزی را که (در راه خدا) انفاق می کنند، غرامت محسوب می دارند. و انتظار حوادث دردناکی برای شما می کشند; حوادث دردناک برای خود آنهاست; و خداوند شنوا و داناست!

۹۹ ـ گروهی (دیگر) از عرب های بادیه نشین، به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند; و آنچه را انفاق می کنند، مایه تقرّب به خدا، و دعای پیامبر می دانند; آگاه باشید اینها مایه تقرّب آنهااست! خداوند به زودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت; به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

بادیه نشینان سنگدل و با ایمان

در این آیات سه گانه ـ به تناسب بحث هائی که درباره منافقان «مدینه» گذشت ـ پیرامون حال منافقان بادیه نشین، و نشانه ها و افکار آنها، و همچنین درباره مؤمنان مخلص و راستین بادیه، گفتگو شده است.

شاید به این علت که: به مسلمانان هشدار دهد، چنین نپندارند که منافقان، تنها همان گروهی هستند که در «مدینه» ساکنند، بلکه منافقان بادیه نشین، از آنها خشن ترند، و به گواهی تاریخ اسلام، مسلمانان بارها مورد هجوم این گروه واقع شده بودند، مبادا پیروزی های پی در پی لشکر اسلام سبب شود، که آنها این خطر را نادیده بگیرند.

به هر حال، در آیه نخست می فرماید: «اعراب بادیه نشین (به حکم دوری از تعلیم و تربیت، و نشنیدن آیات الهی و سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله)) کفر و نفاقشان شدیدتر است» (الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً).

باز به همین دلیل، «به جهل و بی خبری از حدود فرمان ها، و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده است، سزاوارترند» (وَ أَجْدَرُ أَلاَّ يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللّهُ عَلى رَسُولِهِ).

«اعراب» از کلماتی است که معنی جمعی دارد، و مفردی برای آن از نظر لغت عرب نیست، و چنان که ائمه لغت مانند: مؤلف «قاموس»، «صحاح»، «تاج العروس» و دیگران گفته اند: این کلمه، تنها به عرب های بادیه نشین اطلاق می شود، و هنگامی که معنی مفرد آن را اراده کنند، همین کلمه را با «یاء نسبت»، به صورت «اعرابی» به کار می برند.

بنابراین، بر خلاف آنچه بسیاری تصور می کنند، «اعراب» جمع «عرب»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیست بلکه به معنی عرب های بادیه نشین است.

«أَجْدَر» از ماده «جدار» به معنی دیوار است، سپس به هر چیز مرتفع و شایسته اطلاق شده است، به همین جهت «أَجْدَر» معمولاً به معنی شایسته تر استعمال می شود.

و در پایان آیه می فرماید: «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ).

یعنی: اگر درباره عرب های بادیه نشین چنین داوری می کند، روی تناسب خاصی است که محیط آنها، با این گونه صفات دارد، و از روی علم و حکمت این معنی را اعلام می دارد.

* * *

و در آیه بعد، برای این که چنین توهمی پیدا نشود که: همه اعراب بادیه نشین، و یا همه بادیه نشینان، دارای چنین صفاتی هستند، به دو گروه مختلف آنها اشاره می کند.

نخست می گوید: «گروهی از این عرب های بادیه نشین، کسانی هستند که بر اثر نفاق یا ضعف ایمان، هنگامی که چیزی را در راه خدا انفاق کنند، آن را ضرر و زیان و غرامت محسوب می دارند» (وَ مِنَ الأَعْرابِ مَنْ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ مَغْرَماً)، نه یک موفقیت و پیروزی و تجارت پر سود.(۱)

و دیگر از صفات آنها این است که: «همواره در انتظار این هستند، بلاها و مشکلات شما را احاطه کند، و تیره روزی و ناکامی به سراغ شما بیاید» (وَ

---

۱ ـ «مَغْرَم» همان گونه که در «مجمع البیان» آمده است، از ماده «غُرم» (بر وزن جُرْم) در اصل، به معنی ملازم چیزی بودن است، و سپس به همین تناسب، به شخص «طلبکار» و «بدهکار» که یکدیگر را رها نمی کنند، و ملازم همند، «غریم» گفته شده است.

«غرامت» نیز، به این تناسب گفته می شود که ملازم انسان است، و تا نپردازند از او جدا نخواهد شد، به «عشق شدید» نیز «غرام» گویند; چون در روح انسان آنچنان نفوذ می کند که، جدائی پذیر نیست، و «مَغْرَم» از نظر معنی، مساوی «غرامت» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوائِرَ).

«دَوائِر» جمع «دائره» و معنی آن معروف است، ولی «عرب» به حوادث سخت و دردناک، که انسان را احاطه می کند نیز، دائره و در حال جمعی «دوائر» می گوید.

در واقع آنها افرادی تنگ نظر، بخیل و حسودند، بخل آنها سبب می شود، هر گونه خدمت مالی در راه خدا را غرامت بپندارند، و حسادتشان موجب این می شود که، همیشه در انتظار بروز مشکلات، گرفتاری ها و مصائب برای دیگران باشند، سپس اضافه می کند:

«حوادث دردناک برای خود آنها است» (عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ).(۱)

آنها نباید در انتظار بروز مشکلات و نزول بلاها بر شما باشند; چرا که این مشکلات، ناکامی ها و بدبختی ها، تنها به سراغ این گروه منافق بی ایمان، جاهل، نادان، تنگ نظر و حسود می رود.

سرانجام، آیه را با این جمله که: «خداوند شنوا و دانا است» پایان می دهد (وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ).

هم سخنان آنها را می شنود و هم از نیات و مکنون ضمیر آنها، آگاه است.

* * *

در آخرین آیه، به: مؤمنان با اخلاص بادیه نشین اشاره کرده می گوید: «اما گروهی از این عرب های بادیه نشین کسانی هستند که، ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند» (وَ مِنَ الأَعْرابِ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ).

به همین دلیل، هیچ گاه انفاق در راه خدا را، غرامت و زیان نمی دانند، بلکه با

---

۱ ـ از جمله «عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ»، معنی حصر استفاده می شود، یعنی منحصراً حوادث سوء دامان آنها را می گیرد، و این استفاده حصر به خاطر آن است که «عَلَیْهِمْ»، که به جای خبر است، بر مبتدا مقدم شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

توجه به پاداش های وسیع الهی در این جهان و سرای دیگر، «این کار را وسیله نزدیکی به خدا، و مایه توجه و دعای پیامبر(صلی الله علیه وآله)، که افتخار و برکت بزرگی است می شمارند» (وَ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُبات عِنْدَ اللّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُول).

در اینجا خداوند، این طرز فکر آنها را با تأکید فراوان تصدیق می کند، و می فرماید: «آگاه باشید این انفاق ها، به طور قطع، مایه تقرّب آنها در پیشگاه خداوند است» (أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ).

و به همین دلیل، «خدا آنان را به زودی در رحمت خود وارد می سازد» (سَیُدْخِلُهُمُ اللّهُ فی رَحْمَتِهِ).

و اگر لغزش هائی از آنها سرزده باشد، به خاطر ایمان و اعمال پاکشان، آنها را می بخشد; زیرا «خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ).

تأکیدهای پی در پی که در این آیه دیده می شود، راستی جالب است، کلمه «أَلا» و «إِنَّ» که هر دو برای بیان تأکید می باشند.

و پس از آن، جمله «سَیُدْخِلُهُمُ اللّهُ فی رَحْمَتِهِ»، مخصوصاً با توجه به «فِی» که ورود و غوطهور شدن در رحمت الهی را می رساند.

و سرانجام، جمله آخر، که با «إِنَّ» و دو صفت از صفات مهرآمیز خدا (غفور و رحیم) را ذکر می کند، همه بیان کننده نهایت لطف و رحمت خدا، درباره این گروه است.

شاید به این جهت که این گروه، با محروم بودن از تعلیم و تربیت، و عدم دسترسی کافی به آیات الهی، و سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله)، باز از جان و دل اسلام را پذیرا شده اند، و با نداشتن امکانات مالی (چنان که وضع بادیه نشینان ایجاب می کند)، از «انفاق» در راه خدا خودداری نمی کنند.

بنابراین، شایسته هر گونه تقدیر و تشویق اند، بیش از آنچه شهرنشینان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متمکّن، شایستگی دارند.

مخصوصاً، توجه به این نکته لازم است که: در مورد «اعراب منافق» جمله «عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ» ـ که نشان دهنده احاطه بدبختی ها به آنها است ـ به کار رفته، اما در مورد «اعراب با ایمان و فداکار» کلمه «فی رَحْمَتِهِ» که بیانگر احاطه رحمت الهی به آنها است.

یکی، در رحمت خداوند غوطهور است، و دیگری را، بدبختی ها احاطه کرده است!

* * *

نکته ها:

۱ ـ اجتماعات شکوهمند

از آیات فوق، اهمیتی را که اسلام، به جامعه های بزرگ و مراکز پرجمعیت تر می دهد روشن می شود، جالب این که، اسلام از محیطی عقب افتاده برخاست، محیطی که بوئی از تمدن در آن به مشام نمی رسید، اما اهمیت خاصی، برای عوامل سازنده تمدن قائل است، می گوید: آنها که در نقاط دورافتاده از شهر زندگی می کنند، حتی از نظر ایمان و معلومات مذهبی، عقب ترند.

چرا که آنها، امکانات کافی برای تعلیم و تربیت، در اختیار ندارند.

لذا، در «نهج البلاغه» می خوانیم: «علی»(علیه السلام) فرمود: وَ الْزَمُوا السَّوادَ الأَعْظَمَ فَإِنَّ یَدَ اللّهِ مَعَ الْجَماعَةِ: «به مراکز بزرگ بپیوندید; زیرا دست خدا همراه جماعت است».(۱)

امام توجه می دهد که آنچه اکثریت جمعیت مؤمن و واقع بین پذیرفته اند، مایه پیشرفت است باید به آنها پیوست و از تکروی دوری جست.

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۲۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنابراین، مفهوم این سخن آن نیست که، همه مردم رو به سوی شهرها آورند، و روستاها را که مایه آبادی شهرها است، به ویرانی بکشانند، بلکه به عکس، باید علم و دانش شهر را به روستا برد، و برای تقویت اصول تعلیم و تربیت، و پایه های دین و ایمان، و بیداری و آگاهی آنان، کوشش و تلاش کرد و با ایجاد مرکزیت برای روستاها و ایجاد امکانات، آنچنان تلاش نمود که علم و آگاهی کافی در آنجا رونق گیرد، و از فساد و تباهی شهرها در آن خبری نباشد، بدین معنی که ایجاد آبادی های بزرگ طبق برنامه صحیح غیر از ایجاد شهرهای پر از فساد و تباهی امروز است.

بدون شک، اگر روستانشینان را به حال خود رها کنند، و دریچه ای از علوم و دانشهای شهری، و آیات کتب آسمانی، و تعلیمات پیامبر(صلی الله علیه وآله) و پیشوایان بزرگ را، به سوی آنها نگشایند، «کفر و نفاق» به سرعت آنها را فرا خواهد گرفت، آنها مخصوصاً در برابر تعلیم و تربیت صحیح، پذیرش بیشتری دارند; زیرا قلب های صاف، و افکار دست نخورده، در میان آنان فراوان، و شیطنت ها و حیله گری های شهر، در میان آنها کمتر است!

* * *

۲ ـ شهریان بادیه نشین

گر چه «اعرابی» به معنی بادیه نشین است، ولی، در اخبار و روایات اسلامی، مفهوم وسیع تری پیدا کرده، و به تعبیر دیگر: مفهوم اسلامی آن با منطقه جغرافیائی بستگی ندارد، بلکه، با طرز تفکر و منطقه فکری مربوط است، آنها که دور از آداب و سنن، و تعلیم و تربیت اسلامی هستند ـ هر چند شهرنشین باشند ـ اعرابی اند، و بادیه نشینان آگاه و آشنا به آداب و سنن اسلامی، اعرابی نیستند و مدنی به شمار می روند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حدیث مشهور: مَنْ لَمْ یَتَفَقَّهْ مِنْکُمْ فِی الدِّینِ فَهُوَ أَعْرابِیٌّ: «هر کس از شما تفقّه در دین نکند و از آئین خود آگاه نشود، اعرابی است» که از امام صادق(علیه السلام)نقل شده، گواه روشن بر گفتار فوق است.(۱)

در سخن دیگری می خوانیم: مِنَ الْکُفْرِ التَّعَرُّبِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ: «تعرب بعد از هجرت، از شعب کفر است».(۲)

و نیز از علی(علیه السلام) در «نهج البلاغه» نقل شده، که گروهی از اصحاب عصیانگرش را مخاطب ساخته، فرمود: وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِأَعْراباً: «بدانید شما بعد از هجرت، اعرابی شدید»!(۳)

در دو حدیث فوق، اعرابی شدن، نقطه مقابل «هجرت» قرار داده شده، و با توجه به این که، مفهوم وسیع هجرت نیز، جنبه مکانی ندارد، بلکه اساس آن، انتقال فکر از محور کفر به محور ایمان است، معنی اعرابی بودن نیز روشن می شود، یعنی: بازگشت از «آداب و سنن اسلامی»، به «آداب و سنن جاهلیت».

* * *

۳ ـ انفاق وسیله قرب الهی

در آیات فوق، درباره بادیه نشینان با ایمان خواندیم که: آنها انفاق خود را مایه «قرب» به خدا می دانند، مخصوصاً این کلمه به صورت جمع ـ «قُرُبات» ـ

---

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲٥٤ (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ۱٤۱۲ هـ.ق) ـ «کافی»، جلد ۱، صفحه ۳۱ ـ «منیهٔ المرید»، صفحات ۱۱۲ و ۳۷٥ (انتشارات دفتر تبلیغات، ۱٤۰۹ هـ.ق) ـ «بحار الانوار»، جلد ۱، صفحه ۲۱٥.

۲ ـ «کافی»، جلد ۲، صفحات ۲۷٦، ۲۷۷، ۲۷۸ و ۲۸۰، دار الکتب الاسلامیهٔ (با اندکی تفاوت) ـ «تحف العقول»، صفحه ۳۸۱، تحقیق علی اکبر غفاری، طبع دوم، ۱٤۰٤ هـ.ق، انتشارات جامعه مدرسین (به این مطلب در پاورقی، ذیل حدیث «لاتَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجرَةِ» اشاره شده است) ـ «بحار الانوار»، جلد ۷٥،

صفحه ۲٦۷ (به این مطلب در پاورقی، ذیل حدیث «لاتَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجرَةِ» اشاره شده است).

۳ ـ «نهج البلاغه»، خطبه «قاصعه»، خطبه ۱۹۲، ذیل بخش «لوم العصاة».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمده بود، که نشان می دهد: آنها نه یک قرب، بلکه قرب ها در آن می جویند، و شک نیست که، «قرب» و «قربت» در برابر پروردگار، به معنی نزدیکی مکانی نمی باشد، بلکه به معنی نزدیکی مقامی، یعنی رفتن به سوی او، که کمال مطلق است، و پرتوی از صفات جمال و جلالش را بر صفحه فکر و جان افکندن می باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱۰۰ وَ السّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ترجمه:

۱۰۰ ـ پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند; و باغ هائی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است; جاودانه در آن خواهند ماند; و این است پیروزی بزرگ!

تفسیر:

پیشگامان اسلام

گر چه درباره شأن نزول آیه فوق، مفسران، روایات متعددی نقل کرده اند، ولی، چنان که خواهیم دید، هیچ کدام از آنها «شأن نزول» آیه نیست، بلکه در واقع، بیان مصداق و وجود خارجی آن است.

به هر حال، به دنبال آیات گذشته، که بیان حال کفار و منافقان را می نمود، در آیه فوق، اشاره به گروه های مختلف از مسلمانان راستین شده است و آنها را در سه گروه مشخص، تقسیم می کند.

نخست، آنها که «پیشگامان در اسلام و هجرت بوده اند» (وَ السّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ).

دوم، آنها که «پیشگام در نصرت و یاری پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و یاران مهاجرش بودند»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(وَ الأَنْصارِ).

سوم، آنها که بعد از این دو گروه آمدند، «و از برنامه های آنها به نیکی پیروی کردند، و با انجام اعمال نیک، قبول اسلام، هجرت، و نصرت آئین پیامبر(صلی الله علیه وآله)، به آنها پیوستند» (وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسان).(۱)

از آنچه گفتیم، روشن شد: منظور از «بِإِحْسان»، در واقع بیان اعمال و معتقداتی است که، در آنها از پیشگامان اسلام پیروی می کنند، و به تعبیر دیگر: «احسان»، بیان وصف برنامه هائی است که، از آن متابعت می شود.

ولی، این احتمال نیز در معنی آیه داده شده است که: «احسان» بیان وصف چگونگی متابعت و پیروی باشد، یعنی: آنها که به طور شایسته پیروی می کنند (در صورت اول «باء» به معنی «فِی»، و در صورت دوم به معنی «مَعَ» است).

گر چه ظاهر آیه، مطابق تفسیر اول است.

پس از ذکر این گروه سه گانه، می فرماید: «هم خداوند از آنها راضی، و هم آنها از خدا راضی شده اند» (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ).

رضایت خدا از آنها; به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده اند، و خشنودی آنان از خدا، به خاطر پاداش های گوناگون، فوق العاده و پر اهمیتی است، که به آنان ارزانی داشته.

به تعبیر دیگر: آنچه خدا از آنها خواسته، انجام داده اند، و آنچه آنها از خدا خواسته اند، به آنان بخشیده، بنابراین، هم خدا از آنها راضی است، و هم آنان از خدا راضی هستند.

با این که، جمله گذشته همه مواهب و نعمت های الهی را در برداشت،

---

۱ ـ بسیاری از مفسران، کلمه «مِن» را در جمله بالا (وَ السّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الأَنْصار) «تبعیضیه» دانسته اند، و ظاهر آیه نیز همین است; زیرا در آیه، سخن از پیشگامان مهاجران و انصار است، نه همه آنها. و در واقع بقیه در مفهوم جمله بعد، یعنی تابعان وارد می شوند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(مواهب مادّی و معنوی، جسمانی و روحانی) ولی، بعنوان تأکید و بیان «تفصیل» بعد از «اجمال»، اضافه می کند: «خداوند برای آنها باغ هائی از بهشت فراهم ساخته، که از زیر درختانش نهرها جریان دارند» (وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّات تَجْرِی تَحْتَهَا الأَنْهارُ).

از امتیازات این نعمت، آن است که: جاودانی است و «همواره در آن خواهند ماند» (خالِدینَ فیها أَبَداً).

«و مجموع این مواهب معنوی و مادّی، برای آنها پیروزی بزرگی محسوب می شود» (ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ).

چه پیروزی از این برتر، که انسان احساس کند آفریدگار، معبود و مولایش، از او خشنود است، و کارنامه قبولی او را امضاء کرده؟

و چه پیروزی از این بالاتر، که با اعمال محدودی در چند روز عمر فانی، مواهب بی پایان ابدی پیدا کند.

این احتمال نیز وجود دارد که رضایت خدا مربوط به پذیرش آئین او باشد و رضایت آنها به خاطر عظمت قدرت و خروج از تحت سلطه فرهنگ منحط و ستمگران جاهلی.

* * *

نکته ها:

۱ ـ موقعیت پیشگامان

در هر انقلاب وسیع اجتماعی، که بر ضد وضع نابسامان جامعه صورت می گیرد، پیشگامانی هستند، که پایه های انقلاب و نهضت بر دوش آنها است، آنها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند; زیرا به هنگامی که پیشوا و رهبرشان از هر نظر تنها است، گرد او را می گیرند، و با این که از جهات مختلف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در محاصره قرار دارند و انواع خطرها از چهار طرف آنها را احاطه کرده، دست از یاری و فدا کاری برنمی دارند.

مخصوصاً مطالعه تاریخ آغاز اسلام، نشان می دهد: پیشگامان و مؤمنان نخستین، با چه مشکلاتی روبرو بودند!

چگونه آنها را شکنجه و آزار می دادند، ناسزا می گفتند، متهم می کردند، به زنجیر می کشیدند و نابود می نمودند!!

ولی، با این همه، گروهی با اراده آهنین، عشق سوزان، عزم راسخ و ایمان عمیق در این راه گام گذاردند و به استقبال انواع خطرها رفتند.

در این میان، سهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود، و به دنبال آنها انصار نخستین، یعنی: آنهائی که با آغوش باز، پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به «مدینه» دعوت کردند، و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند، و از آنها با تمام وجود خود دفاع کردند، و حتی بر خویشتن نیز مقدم داشتند.

و اگر می بینیم در آیه فوق به این دو گروه اهمیت فوق العاده ای داده شده است; به خاطر همین موضوع است.

با این حال، قرآن مجید ـ آن چنان که روش همیشگی او است ـ سهم دیگران را نیز نادیده نگرفته است، و به عنوان «تابعین به احسان»، از تمام گروه هائی که در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یا زمان های بعد به اسلام پیوستند، هجرت کردند، و یا مهاجران را پناه دادند و حمایت نمودند، یاد می کند، و برای همه اجر و پاداش های بزرگی را نوید می دهد.

* * *

۲ ـ تابعین چه اشخاصی بودند؟

اصطلاح گروهی از دانشمندان بر این است: کلمه «تابِعِین» را تنها در مورد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شاگردان صحابه به کار می برند، یعنی: آن عده ای که پیامبر(صلی الله علیه وآله)را ندیدند، اما بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) به روی کار آمدند، و علوم و دانش های اسلامی را وسعت بخشیدند، و به تعبیر دیگر: اطلاعات اسلامی خود را، بدون واسطه از صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله)گرفتند.

ولی، همان گونه که در بالا گفتیم، مفهوم آیه از نظر لغت به این گروه، محدود نمی شود، بلکه تعبیر «تابِعِین به احسان»، تمام گروه هائی را که در هر عصر و زمان، از برنامه و اهداف پیشگامان اسلام پیروی کردند، شامل می شود.

توضیح این که:

بر خلاف آنچه بعضی فکر می کنند، مسأله «هجرت» و همچنین «نصرت» که دو مفهوم سازنده اسلامی است، محدود به زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله)نیست، بلکه، امروز نیز این دو مفهوم، در شکل های دیگری وجود دارد، و فردا نیز وجود خواهد داشت.

بنابراین، تمام کسانی که به نحوی در مسیر این دو برنامه قرار می گیرند، در مفهوم تابعین به احسان داخلند.

مهم آن است که: توجه داشته باشیم قرآن با ذکر کلمه «احسان» تأکید می کند پیروی و تبعیت از پیشگامان در اسلام، نباید در دائره حرف و ادعا، و یا حتی ایمان بدون عمل خلاصه شود، بلکه باید این پیروی یک پیروی، فکری، عملی و همه جانبه باشد.

* * *

۳ ـ نخستین مسلمان چه کسی بود؟

در اینجا، بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق، این سؤال را مطرح کرده اند: نخستین کسی که اسلام آورد، و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ثبت شد، چه کسی است؟

در پاسخ این سؤال، همه متفقاً گفته اند: از زنان، نخستین کسی که مسلمان شد، «خدیجه» همسر وفادار و فدا کار پیامبر(صلی الله علیه وآله)بود، و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه، به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت، «علی»(علیه السلام) را نخستین کسی از مردان می دانند که، دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را پاسخ گفت.

شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن، به حدّی است که: جمعی از آنها ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده اند.

از جمله: «حاکم نیشابوری» در کتاب «معرفة علوم الحدیث»، صفحات ۲۲ و ۲۳ چنین می گوید: لاأعْلَمُ خِلافاً بَیْنَ أصْحابِ التَّواریْخِ أنَّ عَلِیَّ بْنِ أبی طالِب رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ أوَّلُهُمْ إسْلاماً وَ إنَّمَا اخْتَلَفُوا فِی بُلُوغِهِ:

«هیچ مخالفتی در میان تاریخ نویسان در این مسأله سراغ ندارم، که: علی بن ابی طالب(علیه السلام)، نخستین کسی است که اسلام آورده، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند».(۱)

«ابن عبد البرّ» در «استیعاب»، جلد ۲، صفحه ٤٥٧ چنین می نویسد: إتَّفَقُوا عَلی أنَّ خَدِیْجَةَ أوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَدَّقَهُ فِیْما جاءَ بِهِ ثُمَّ عَلِیٌّ بَعْدَها:

«در این مسأله اتفاق است که: خدیجه نخستین کسی بود که ایمان به خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)آورد، و او را در آنچه آورده بود تصدیق کرد، سپس علی(علیه السلام) بعد از او همین کار را انجام داد».(۲)

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۵، صفحه ۳۰۷۵ ـ «بحار الانوار»، جلد ۳۸، صفحه ۲۳۵ (با اندکی تفاوت) ـ «المناقب»، جلد ۲، صفحه ۱۱ (با اندکی تفاوت) ـ «معرفة علوم الحدیث»، صفحات ۲۲ و ۲۳ (دار الآفاق الجدیدة، بیروت، ۱٤۰۰ هـ.ق، طبع چهارم).

۲ ـ «الغدیر»، جلد ۳، صفحات ۲۳۷ و ۲۳۸ ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ٤، صفحه ۱۱۸ ـ «الاستیعاب»، جلد ۳، صفحه ۱۰۹۲ (دار الجبل، بیروت، طبع اول، ۱٤۱۲ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«ابو جعفر اسکافی معتزلی» می نویسد: قَدْ رَوَی النّاسُ کافَّةً إفْتِخارُ عَلِیٍّ بِالسَّبْقِ إلَی الإسْلامِ:
«عموم مردم نقل کرده اند که: افتخار سبقت در اسلام مخصوص علی بن ابی طالب(علیه السلام) است».(۱)

گذشته از این، روایات فراوانی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و نیز از خود «علی»(علیه السلام) و «صحابه» در این باره رسیده که: به حدّ تواتر می رسد، و ذیلاً چند حدیث را به عنوان نمونه می آوریم:

۱ ـ پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: أوَّلُکُمْ وارِداً عَلَیَّ الْحَوْضَ أوَّلُکُمْ إسْلاماً، عَلِیُّ بْنِ أبِی طالِب:
«نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود، نخستین کسی است که اسلام آورده، و او علی بن ابی طالب(علیه السلام) است».(۲)

۲ ـ گروهی از دانشمندان اهل سنت، از پیامبر(صلی الله علیه وآله)نقل کرده اند که: پیامبر(صلی الله علیه وآله)دست علی(علیه السلام) را گرفت و فرمود: إنَّ هذا أوَّلُ مَنْ آمَنَ بِی وَ هُوَ أوَّلُ مَنْ یُصافِحُنِی وَ هُوَ الصِّدِّیْقُ الأکْبَرُ:
«این، اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می کند، و او صدّیق اکبر است».(۳)

---

۱ ـ «الغدیر»، جلد ۳، صفحات ۲۳۷ و ۲۳۸ (دار الکتاب العربی) ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ۱۳، صفحه ۲٤٤ (دار احیاء الکتب العربیة).

۲ ـ حدیث فوق، طبق نقل «الغدیر» («الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۲۱ و ۲۲۰، دار الکتاب العربی، چاپ چهارم،
۱۳۹۷ هـ .ق) در «مستدرک حاکم»، جلد ۲، صفحه ۱۳٦ (جلد ۳، صفحه ۱٤۷، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۱ هـ .ق، طبع اول)، و «استیعاب»، جلد ۲، صفحه ٤۵۷ (جلد ۳، صفحه ۱۰۹۱، دار الجبل، بیروت، طبع اول، ۱٤۱۲ هـ .ق)، و «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ۳، صفحه ۲۵۸، و جلد ۱۳، صفحه ۲۲۹ آمده است.

۳ ـ در همان مدرک («الغدیر»، جلد ۲، صفحه ۳۱۳ و جلد ۳، صفحه ۲۱، دار الکتاب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ هـ .ق)، این حدیث از «طبرانی» و «بیهقی» و «هیثمی» در «مجمع البیان»، و «حافظ گنجی» در «کفایة» و «إکمالِ کنز العمال» («کنز العمال»، جلد ۱۱، صفحه ٦۱٦، موسسة الرساله بیروت) نقل شده است.

«بحار الانوار»، جلد ۳۸، صفحات ۱۲۷ و ۲۱۰، و جلد ٤۰، صفحه ۵۰، و جلد ۸۹، صفحه ۲٦ ـ «امالی صدوق»، صفحه ۲۰۵ (انتشارات کتابخانه اسلامیة) ـ و «امالی شیخ طوسی»، صفحات ۱٤۷، ۲۱۰ و ۲۵۰، انتشارات دار الثقافة، (با اندکی تفاوت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳ ـ «ابو سعید خُدری»، چنین نقل می کند: پیامبر(صلی الله علیه وآله) دست به میان شانه های علی(علیه السلام) زد و فرمود: یا عَلِیُّ لَکَ سَبْعُ خِصال لایُحاجُّکَ فِیْهِنَّ أحَدٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ: أنْتَ أوَّلُ الْمُؤْمِنِیْنَ بِاللّهِ إیْماناً وَ أوْفاهُمْ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أقْوَمُهُمْ بِأمْرِ اللّهِ...:

«ای علی! هفت صفت ممتاز داری، که احدی در قیامت نمی تواند درباره آنها با تو گفتگو کند: تو نخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی، و از همه نسبت به پیمان های الهی باوفاتری، و در اطاعت فرمان خدا پابرجاتری...».(۱)

همان گونه که اشاره کردیم، ده ها روایت در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث، در این باره از پیامبر(صلی الله علیه وآله)و دیگران نقل شده است.(۲)

جالب این است: گروهی که نتوانسته اند سبقت علی(علیه السلام) را در ایمان و اسلام انکار کنند ـ به عللی که ناگفته پیدا است ـ کوشش دارند آن را به نحو دیگری انکار، یا کم اهمیت جلوه دهند.

و بعضی دیگر کوشش دارند، به جای او «ابوبکر» را بگذارند، که او اولین مسلمان است.

گاهی، می گویند: علی(علیه السلام) در آن هنگام ده ساله بود و طبعاً نابالغ، بنابراین اسلام او، به عنوان اسلام یک کودک، تأثیری در قوت و قدرت جبهه مسلمین در برابر دشمن نداشت، (این سخن را «فخر رازی» در تفسیرش ذیل آیه فوق

---

۱ ـ این حدیث، طبق نقل «الغدیر» («الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۲۲۱، دار الکتاب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ هـ .ق) در کتاب «حلیة الاولیاء»، جلد اول، صفحه ٦٦ نقل شده است ـ «الصراط المستقیم»، جلد ۱، صفحه ۳۳۰ (چاپ کتابخانه حیدریه، ۱۳۸٤ هـ .ق) ـ «بحار الانوار»، جلد ۳۸، صفحه ۲۳۰ ـ «مناقب»، جلد ۲، صفحه ٦ (مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ هـ .ق).

۲ ـ علاقمندان می توانند برای توضیح بیشتر، به جلد سوم «الغدیر»، صفحات ۲۲۰ تا ۲٤۰، و کتاب «احقاق الحق»، جلد ۳، صفحات ۱۱٤ تا ۱۲۰ مراجعه نمایند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آورده است).

و این، به راستی عجیب است، و در واقع ایرادی است بر شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله)؛ زیرا می دانیم هنگامی که در «یوم الدّار»، پیامبر(صلی الله علیه وآله)، اسلام را به عشیره و طایفه خود عرضه داشت، هیچ کس آن را نپذیرفت جز علی(علیه السلام)، که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر(صلی الله علیه وآله)اسلامش را پذیرفت، و حتی اعلام کرد که تو برادر، وصیّ و خلیفه منی!.

این حدیث را، که گروهی از حافظان حدیث از «شیعه» و «سنی»، در کتب «صحاح» و «مسانید»، و همچنین گروهی از مورخان اسلام، نقل کرده و بر آن تکیه نموده اند، نشان می دهد: نه تنها پیامبر(صلی الله علیه وآله)اسلام علی(علیه السلام) را در آن سن و سال کم، پذیرفت، بلکه او را به عنوان برادر، وصیّ و جانشین خود معرفی نمود.(۱)

و گاهی با این تعبیر که: «خدیجه» نخستین مسلمان از زنان و «ابوبکر» نخستین مسلمان از مردان و علی(علیه السلام) نخستین مسلمان از کودکان بود، خواسته اند از اهمیت آن بکاهند (این تعبیر را مفسر معروف و متعصب، نویسنده «المنار» ذیل آیه مورد بحث ذکر کرده است).

در حالی که:

اوّلاً ـ همان گونه که گفتیم: کمی سن علی(علیه السلام) در آن روز، به هیچ وجه از اهمیت موضوع نمی کاهد، به خصوص این که قرآن درباره حضرت «یحیی» صریحاً می گوید: وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً: «ما فرمان را به او در حال کودکی دادیم».(۲)

---

۱ ـ این حدیث، به عبارات مختلف نقل شده، و آنچه در بالا آوردیم عبارتی است که «ابو جعفر اسکافی» در کتاب «نهج العثمانیه»، و «برهان الدین» در «انباء نجباء الانباء»، و «ابن اثیر» در «کامل» و بعضی دیگر نقل کرده اند (برای توضیح بیشتر به جلد دوم «الغدیر»، صفحات ۲۷۸ تا ۲۸٦ مراجعه کنید).

۲ ـ مریم، آیه ۱۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و درباره عیسی(علیه السلام) نیز می خوانیم: در حال کودکی به سخن آمد، و به آنها که درباره او گرفتار شک و تردید بودند، گفت: إِنِّی عَبْدُ اللّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیّاً: «من بنده خدایم، کتاب آسمانی به من داده، و مرا پیامبر قرار داده است».(۱)

هنگامی که، این گونه آیات را، با حدیثی که از پیامبر(صلی الله علیه وآله)در بالا نقل کردیم، که: او علی(علیه السلام) را وصیّ، خلیفه و جانشین خود قرار داد، ضمیمه کنیم، روشن می شود: سخن «المنار» گفتار تعصب آمیزی بیش نیست.

ثانیاً ـ این موضوع از نظر تاریخی مسلّم نیست، که «ابوبکر» سومین نفری باشد که اسلام را پذیرفته است، بلکه در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث، اسلام آوردن گروه دیگری را قبل از او، ذکر کرده اند.

این بحث را، با ذکر این نکته پایان می دهیم که: علی(علیه السلام) در سخنانش بارها به این موضوع، که: «من اولین مؤمن و اولین مسلمان و نخستین نمازگزار با پیامبرم» اشاره نموده، و موقعیت خود را روشن ساخته است، این مطلب در بسیاری از نامه های آن حضرت نقل شده.

به علاوه، «ابن ابی الحدید»، از دانشمند معروف «ابو جعفر اسکافی معتزلی» نقل می کند: این که بعضی می گویند: «ابوبکر» سبقت در اسلام داشته، اگر صحیح باشد، چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع، بر فضیلت خود استدلال نکرده است، و هیچ یک از هواداران او از صحابه چنین ادعائی را نکرده اند.(۲)

* * *

---

۱ ـ مریم، آیه ۳۰.

۲ ـ «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۲٤۰ ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی»، جلد ۱۳، صفحه ۲۲٤ (کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤ ـ آیا همه صحابه افراد صالحی بودند؟

سابقاً به این موضوع اشاره کردیم که: دانشمندان اهل سنت، معمولاً معتقدند: همه یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله)پاک، درستکار، صالح، شایسته و اهل بهشتند.

در اینجا، به تناسب آیه فوق، که بعضی آن را دلیل قاطعی بر ادعای فوق گرفته اند، بار دیگر این موضوع مهم را که سرچشمه دگرگونی های زیادی در مسائل اسلامی می شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم:

بسیاری از مفسران اهل سنت، این حدیث را ذیل آیه فوق نقل کرده اند که: «حمید بن زیاد »می گوید: نزد «محمّد بن کعب قرظی» رفتم و به او گفتم: درباره اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چه می گوئی؟

گفت: جَمِیْعُ أصْحابِ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) فِی الْجَنَّةِ مُحْسِنُهُمْ وَ مُسِیْئُهُم!:

«همه یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) در بهشتند، اعم از نیکوکار و بدکار و گنهکار»!

گفتم: این سخن را از کجا می گوئی؟

گفت: این آیه را بخوان «وَ السّابِقُونَ الأوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِیْنَ وَ الأنْصارِ...» تا آنجا که می فرماید: «رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ».

سپس گفت: اما درباره تابعین شرطی قائل شده، و آن این است که: آنها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجاتند، و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند).(١)

ولی این ادعا، به دلائل زیادی مردود و غیر قابل قبول است; زیرا:

اوّلاً ـ حکم مزبور در آیه فوق شامل تابعین هم می شود، و منظور از تابعان همان گونه که اشاره کردیم: تمام کسانی هستند که از روش مهاجران و انصار

---

١ ـ تفسیر «المنار»، تفسیر «فخر رازی»، «آلوسی»، «زاد المسیر»، «درّ المنثور» و «شوکانی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخستین، و برنامه های آنها پیروی می کنند، بنابراین باید تمام امت بدون استثناء اهل نجات باشند!

و اما این که، در حدیث «محمّد بن کعب» از این موضوع جواب داده شده که: خداوند در تابعین قید احسان را ذکر کرده، یعنی از برنامه نیک و روش صحیح صحابه پیروی کنند، نه از گناهانشان، این سخن از عجیب ترین بحث ها است.

چرا که مفهومش، اضافه «فرع» بر «اصل» است، جائی که شرط نجات تابعان و پیروان صحابه این باشد که: در اعمال صالح از آنها پیروی کنند، به طریق اولی باید این شرط در خود صحابه بوده باشد.

و به تعبیر دیگر، خداوند در آیه فوق می گوید: رضایت و خشنودی او شامل حال همه مهاجران و انصار نخستین، که دارای برنامه صحیح بودند و همه پیروان آنها است، نه این که می خواهد مهاجران و انصار را چه خوب باشند و چه بد، مشمول رضایت خود قرار دهد، اما تابعان را با قید و شرط خاصی بپذیرد.

ثانیاً ـ این موضوع با دلیل عقل به هیچ وجه سازگار نیست; زیرا عقل، هیچ گونه امتیازی برای یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله)بر دیگران قائل نمی باشد، چه تفاوتی میان «ابو جهلها» و کسانی است که نخست ایمان آوردند، سپس از آئین او منحرف شدند.

و چرا کسانی که سال ها و قرن ها بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله)قدم به این جهان گذاردند، و فداکاری ها و جانبازی های آنها در راه اسلام، کمتر از یاران نخستین پیامبر(صلی الله علیه وآله)نبود ـ بلکه این امتیاز را داشتند که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) را نادیده، شناختند، و به او ایمان آوردند ـ مشمول این رحمت و رضایت الهی نباشند.

قرآنی که می گوید: گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شما است،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چگونه این تبعیض غیر منطقی را می پسندد؟
قرآنی که در آیات مختلفش، به ظالمان و فاسقان لعن می کند، و آنها را مستوجب عذاب الهی می شمرد، چگونه این «مصونیت غیر منطقی صحابه» را، در برابر کیفر الهی می پسندد؟
آیا این گونه لعن ها و تهدیدهای قرآن قابل استثناء است، و گروه خاصی از آن خارج اند؟ چرا و برای چه؟!
از همه گذشته، آیا چنین حکمی به منزله چراغ سبز دادن به صحابه، نسبت به هر گونه گناه و جنایت محسوب نمی شود؟
ثالثاً ـ این حکم، با متون تاریخ اسلامی به هیچ وجه سازگار نیست; زیرا بسیار کسانی بودند که روزی در ردیف مهاجران و انصار بودند، و سپس از راه خود منحرف شدند، و مورد خشم و غضب پیامبر(صلی الله علیه وآله)، که توأم با خشم و غضب خدا است قرار گرفتند.
آیا در آیات قبل، داستان «ثعلبهٔ بن حاطب انصاری» را نخواندیم، که چگونه منحرف گردید و مغضوب پیامبر(صلی الله علیه وآله)شد؟
روشن تر بگوئیم: اگر منظور آنها این است که: صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله)، عموماً مرتکب هیچ گونه گناهی نشدند و معصوم و پاک از هر معصیتی بودند، این از قبیل انکار بدیهیات است.
و اگر منظور آن است که: آنها گناه کردند و اعمال خلافی انجام دادند، ولی باز هم خدا از آنها راضی است، مفهومش این است که: خدا رضایت به گناه داده است!
چه کسی می تواند «طلحه» و «زبیر»، که در آغاز از یاران خاص پیامبر(صلی الله علیه وآله)بودند، و همچنین «عایشه» همسر پیامبر(صلی الله علیه وآله)را، از خون هفده هزار نفر مردم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مسلمانی که خونشان در میدان جنگ «جمل» ریخته شد تبرئه کند؟

آیا خدا به این خون ریزی ها راضی بود؟

آیا مخالفت با علی(علیه السلام) خلیفه پیامبر(صلی الله علیه وآله) ـ که اگر فرضاً خلافت منصوص او را نپذیریم ـ حداقل، با اجماع امت برگزیده شده بود، و شمشیر کشیدن به روی او و یاران وفادارش، چیزی است که خدا از آن خشنود و راضی باشد؟

حقیقت این است که: طرفداران فرضیه «تنزیه صحابه»، با اصرار و پافشاری روی این مطلب، چهره پاک اسلام، که همه جا میزان شخصیت اشخاص را، ایمان و عمل صالح قرار می دهد، زشت و بلامنظر ساخته اند.

آخرین سخن این که: رضایت و خشنودی خدا، که در آیه فوق است، روی یک عنوان کلّی قرار گرفته و آن: «هجرت»، «نصرت»، «ایمان» و «عمل صالح» است، تمام صحابه و تابعان، مادام که تحت این عناوین قرار داشتند، مورد رضای خدا بودند، و آن روز که از تحت این عناوین خارج شدند، از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.

از آنچه گفتیم به خوبی روشن می شود: گفتار مفسر دانشمند، اما متعصّب، یعنی: نویسنده «المنار» که در اینجا «شیعه» را به خاطر عدم اعتقاد به پاکی و درستی همه صحابه، مورد سرزنش و حمله قرار می دهد، کمترین ارزشی ندارد، «شیعه» گناهی نکرده، جز این که حکم عقل، شهادت تاریخ و گواهی قرآن را در اینجا پذیرفته، و به امتیازات واهی و نادرست متعصبان، گوش فرا نداده است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۵ ـ پرسش هائی پیرامون سخن «محمّد بن کعب قرظی»(۱)

صرف نظر از آنچه گفته شد، سؤالات زیر درباره تنزیه صحابه با توجه به سخن «محمّد بن کعب قرظی» مطرح است:

الف ـ سؤال اول:

منظور از «السّابِقُونَ الأوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِیْنَ وَ الأنْصارِ» چه کسانی هستند؟

احتمالات ممکن عبارت است از:

۱ ـ مهاجرانِ اولین، مهاجران به «حبشه» به سرپرستی «جعفر بن ابی طالب» باشند و انصار نخستین، اولین گروه اهل «مدینه» که در بیعت «عقبه اول» خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) رسیدند و پس از آن از «مصعب بن عمیر» حمایت نمودند.

۲ ـ مهاجرانِ اولین، افراد و گروه هائی باشند که قبل از ورود پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «مدینه»، به آن مکان هجرت کردند; و انصارِ نخستین، کسانی که این مهاجران را پناه دادند.

---

۱ ـ«محمّد بن کعب قرظی» کیست؟

بر اساس آنچه در کتب تواریخ و سِیَر آمده، نامبرده از بقایای «بنی قریظه» است ـ پدرش «کعب» به هنگام نبرد رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) با یهودِ «بنی قریظه» قبل از بلوغ اسیر گشت، (پس از بلوغ مسلمان شد) ـ او مدت ها ساکن «کوفه» گردید، سپس به «مدینه» بازگشت و در آنجا سکونت گزید (محمّد بن کعب بن حیان بن سلیم بن اسد القرظی ابوحمزه... و کانَ أبوهُ مِنْ سُبِیِّ بَنی قُرَیْظَهَ سَکَنَ الکوفهَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إلَی الْمَدِینَهِ فَسَکَنَها...

وَ قالَ الْبُخارِیُّ: کانَ أبُوهُ مِمَّنْ لَمْ یَنْبُتْ یَوْمَ قُرَیْظَهَ فَتُرِکَ.) («تهذیب الکمال»، جلد ٢٦، صفحات ٣٤٠ و ٣٤١، شماره ٥٥٧٣، مؤسسهٔ الرسالهٔ، طبع اول، ١٤١٣ هـ.ق).

بر اساس نقل «ترمذی» از «سعد بن قتیبه»: «محمّد بن کعب» در زمان حیات پیامبر متولد شده. ولی «یعقوب بن شیبه سدوسی» می گوید: او در اواخر خلافت «علی بن ابی طالب»(علیه السلام) سال چهلم هجرت متولد شده است. (قالَ التِّرْمِذی: سَمِعْتُ قُتَیْبَهَ بْنِ سَعْد یَقُولُ: بَلَغَنِی أنَّ مُحَمَّدَ بْنِ کَعْبَ الْقُرَظِی وُلِدَ فِی حَیاتِ النَّبی(صلی الله علیه وآله).

وَ قالَ یَعْقُوبُ بْنِ شَیْبَهَ السَّدُوسی:... وُلِدَ فی آخِرِ خِلافَهَ عَلِیَّ بْنِ أبی طالِبِ فِی سَنَهَ أرْبَعینَ.) به کتاب «تهذیب الکمال»، جلد ٢٦، صفحه ٣٤٤ (مؤسسهٔ الرسالهٔ، طبع اول، ١٤١٣ هـ.ق) مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣ ـ مهاجرانِ اولین، کسانی باشند که در سال های آغاز ورود رسول خدا(صلی الله علیه وآله)به «مدینه» مهاجرت نمودند; و انصارِ نخستین، کسانی که از پیامبر و این گروه حمایت کردند.

٤ ـ مهاجرانِ اولین، کسانی باشند که تا قبل از نبرد «احزاب» ـ که شکست «قریش» قطعی شد ـ مهاجرت کردند; و انصارِ نخستین، کسانی که از این مهاجران دفاع نمودند (از این جهت این زمان مورد توجه قرار می گیرد که پس از آن ماجرای «بنی قریظه» و «بنی نضیر» پیش آمد و مهاجران به نحوی از کمک های انصار بی نیاز شدند).

٥ ـ مهاجرانِ اولین، کسانی باشند که تا قبل از «فتح مکّه» مهاجرت نموده; و انصارِ نخستین، کسانی که تا این زمان از آنان حمایت کردند.

و جمله «وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسان» به نسبت هر کدام از این مقاطع می تواند معنی خود را داشته باشد.

٦ ـ مهاجرینِ اولین، کسانی باشند که تا قبل از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)مهاجرت نموده; و انصارِ نخستین، کسانی که تا این زمان از آنها حمایت داشتند.

این احتمال بر این مبنی است که رضایت خداوند شامل تمام اصحاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) (کسانی که او را دیده اند) بشود، وکسانی که ندیده اند «تابعین» به حساب آیند.

اما باید خوب توجه کنیم که طبق آیه، رضایت وخشنودی خداوند شامل «پیشگامانِ از مهاجران و انصار» می شود، به همین دلیل احتمال آخر قابل قبول نیست; زیرا در این صورت کس دیگری وجود نخواهد داشت که صدق غیرپیشگام کند.

به همین نسبت احتمالات پیشین نیز تضعیف می گردد. خصوصاً که از آیه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٤ سوره «واقعه» استفاده می شود: «سابِقُون» و پیشگامان تعدا زیادی نبوده اند (وَ قَلیلٌ مِنَ الآخِرینَ).

اما آنچه از نوشته های اهل تسنن در این باره آمده این است:

بعضی گفته اند: مراد از «سابقون الاولون»: الَّذِینَ صَلُّوا الْقِبْلَتَیْنِ: «کسانی هستند که به سوی دو قبله نماز خوانده اند».(١)

بنابراین کسانی که پس از تحول قبله، اسلام را پذیرفته اند «سابقون الاولون» نیستند.

«شعبی» گفته است: هُمْ أَهْلُ بَیْعَةِ الرِّضْوانِ وَ کانَتْ بِالْحُدَیْبِیَّةِ: «کسانی هستند که در بیعت رضوان شرکت داشتند که در حدیبیّه انجام شد».(٢)

و بعضی دیگر گفته اند: آنها کسانی هستند که قبل از هجرت، اسلام را پذیرفته اند، و از انصار، اهل بیعت عقبه اُولی، در سال یازدهم بعثت، که طبق روایات، هفت نفر بودند و همچنین اهل بیعت عقبه ثانیه، در سال دوازدهم که هفتاد مرد و دو زن بودند.(٣)-(٤)

اما از نظر نفرات، بیشترین عددی که برای «سابقون الاولون» شمرده اند، همان است که در کتاب «سِیَرُ أعلام النُّبلاء» آمده است که عبارتند از:

١ ـ خدیجهٔ دختر خویلد ٢ ـ علی بن ابی طالب ٣ ـ ابوبکر صدیق ٤ ـ زید بن حارثهٔ ـ ٥ ـ عثمان ٦ ـ زبیر ٧ ـ سعد بن ابی وقاص ٨ ـ طلحهٔ بن عبیداللّه ٩ ـ عبد الرحمن بن عوف ١٠ ـ ابو عبیده جراح ١١ ـ ابو سلمهٔ بن عبدالاسد ١٢ ـ ارقم بن ابی ارقم ١٣ ـ عثمان بن مظعون جمحی ١٤ ـ عبیدهٔ بن

---

١ ـ تفاسیر «طبری»، «شوکانی»، و «درّ المنثور»، ذیل آیه مورد بحث.

٢ ـ تفاسیر «قرطبی»، «شوکانی»، «آلوسی»، و «کشاف»، ذیل آیه مورد بحث.

٣ ـ «آلوسی»، جلد ١١، صفحه ٧.

٤ ـ به تفسیر «شوکانی»، جلد ٢، صفحه ٣٩٧، ذیل آیه مورد بحث مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حارث بن مطلّب ١٥ ـ سعید بن زید بن عمرو بن نفیل عدوی ١٦ ـ اسماء دختر صدیق ١٧ ـ خبّاب بن ارّت خزاعی ١٨ ـ عمیر بن ابی وقاص ١٩ ـ عبداللّه بن مسعود هذلی ٢٠ ـ مسعود بن ربیعهٔ ٢١ ـ سلیط بن عمرو بن عبد شمس عامری ٢٢ ـ عیّاش بن ابی ربیعهٔ بن مغیره مخزومی ٢٣ ـ همسر او اسماء بنت سلامه تمیمی ٢٤ ـ خنیس بن حذافه سهمی ٢٥ ـ عامر بن ربیعه عنزی ٢٦ ـ عبداللّه بن جحش بن رئاب اسدی ٢٧ ـ جعفر بن ابی طالب هاشمی ٢٨ ـ همسر او اسماء بنت عمیس ٢٩ ـ حاطب بن حارث جمحی ٣٠ ـ همسر او فاطمهٔ دختر مجلل عامری ٣١ ـ برادرش خطّاب ٣٢ ـ همسر او فکیههٔ دختر یسار ٣٣ ـ برادر این دو: معمر بن حارث ٣٤ ـ سائب فرزند عثمان بن مظعون ٣٥ ـ مطلّب بن أزهر بن عبد عوف زهری ٣٦ ـ همسر او رملهٔ دختر أبی عوف سهمی ٣٧ ـ نحام، نعیم بن عبداللّه عدوی ٣٨ ـ عامر بن فهیرهٔ، مولی صدیق ٣٩ ـ خالد بن سعید بن عاص بن امیهٔ ٤٠ ـ همسر او أمیمهٔ دختر خلف خزاعی ٤١ ـ حاطب بن عمرو عامری ٤٢ ـ ابو حذیفهٔ بن عتبهٔ بن ربیعه عبشمی ٤٣ ـ واقد بن عبداللّه بن عبد مناف تمیمی یربوعی ٤٤، ٤٥، ٤٦ و ٤٧ ـ خالد، عامر، عاقل و ایاس پسران بکیر ٤٨ ـ عمار بن یاسر بن عامر عنسی ٤٩ ـ صهیب بن سنان بن مالک نمری رومی ٥٠ ـ ابوذر جندب بن جناده غفاری ٥١ ـ ابو نجیح عمرو بن عنبسه سلمی بجلی.(١)

و پس از این افراد، أسداللّه حمزهٔ بن عبدالمطلب، و فاروق عمر بن خطاب اسلام آوردند.

با توجه به آنچه در اینجا آمد ـ که سابقون الاولون تعدادشان مشخص است ـ چگونه می توان گفت: جمیع اصحاب رسول خدا در بهشتند؟

---

١ ـ «سِیَرُ أعلام النُّبلاء»، جلد ١، صفحه ١١٠ (جلد ١، صفحه ١٢٦، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، طبع نهم، ١٤١٣ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

علاوه «محمّد بن کعب» طبق استنباط خود از آیه این سخن را گفته است و دیگران همه از او نقل کرده اند، در حالی که عدم صحت این استنباط کاملاً واضح و روشن است.

و استدلال «فخر رازی» ـ که بعضی معتقدند «مِن» برای تبعیض و برخی «مِن» را بیانیه می دانند، بنابراین شامل تمام صحابه می شود; چرا که صحابه نسبت به سایر مسلمانان «سابقون الاولون» هستند ـ درست نیست.

ب ـ سؤال دوم:

آیا رضایت و خشنودی خداوند که در این آیه اظهار شده، مفهومش این است که اینان در قیامت مورد لطف خدا هستند.

اما در دنیا چنانچه مرتکب خلافی شدند می بایست حدود اسلامی درموردشان اجراء گردد؟

و یا این که: به مناسبت رضایت خداوند از آنها، نه در دنیا مجازات می شوند و نه در آخرت؟

اگر چنین باشد هیچ گونه مجازات و توبیخی نسبت به آنها نباید روا داشت در حالی که تاریخ اسلام خلاف این را نشان می دهد.

ج ـ سؤال سوم:

آیا رضایت خداوند شامل تمام گناهان ـ حتی شرک ـ نیز می شود؟

یا به گناهان خاصی اختصاص می یابد؟

کدام یک از گناهان؟

روشن است: سخن «محمّد بن کعب قرظی» مطلق است و هیچ استثنائی در آن وجود ندارد.

و اگر گفته شود: قرآن شرک را استثناء کرده، در سایر موارد نیز باید به آیات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قرآن مراجعه شود.

د ـ سؤال چهارم:

خداوند در موارد دیگری نیز اعلام رضایت کرده، مانند: آیه ۱۸ سوره «فتح» و آیات آخر سوره «بیّنه».

اگر رضایت خداوند شامل شرک نیز بشود، می بایست «عبداللّه بن سعد بن ابی سرح» که مرتد شد، و از اسلام بازگشت نیز در بهشت باشد.

و اگر قرار باشد خشنودی خدا شامل عدم مجازات آنها در دنیا بشود، نمی بایست «اصحاب ردّه» مورد تعرض، قتل و کشتار خلیفه اول «ابوبکر» قرار گیرند.

و نمی بایست «ابوذر» به وسیله «عثمان» تبعید شود.

و نمی بایست «عمّار» مورد ضرب و شتم «عثمان» قرار گیرد.

و نمی بایست هیچ کدام از اصحاب پیامبر ـ حداقل در عصر خلفاء ـ مورد تعرض، مجازات و... واقع شوند.

آیا چنین چیزی مورد عمل قرار گرفته است؟

مگر «عایشه»، «عثمان» را «نعثل» نمی خواند و او را لازم القتل نمی دانست؟

مگر او با «طلحه» و «زبیر» در برابر «امام علی»(علیه السلام) قیام نکردند؟

مگر در «جمل» آن همه جمعیت را به کشتن ندادند؟

و مگر بسیاری از آنها صحابه نبودند؟

با این پرسش ها آیا چنین عبارتی که از آقای «محمّد بن کعب قرظی» در مورد صحابه نقل شده قابل توجیه است؟

از همه اینها که بگذریم، آیات قبل و بعد از این آیه، مسلمانان «مدینه» را به دو گروه تقسیم نموده:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گروهی منافق سرسخت و گروهی که اعمال خوب و بد را به هم آمیخته اند.

بر این اساس: این دو دسته نمی توانند از لطف و مرحمت خدا در مورد «سابقون اولون» برخوردار باشند.

به نظر می رسد: در این زمینه بدون مطالعه سخن گفته شده و آن همه آیات قرآن که اصحاب را مورد توبیخ و ملامت قرار داده نادیده گرفته شده است.

این در صورتی است که نخواهیم بدبینانه سخنی گفته باشیم و گر نه، از «محمد بن کعب قرظی»، بازمانده یهودِ «بنی قریظه» می بایست بیش از این برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان انتظار داشت; چرا که اصل این گفته از او صادر شده و از دانشمندان اسلامی کسی دیگر چنین برداشتی از این آیه نکرده است، جز کسانی که از او پیروی نموده اند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٠١ وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذاب عَظيم

ترجمه:

١٠١ ـ و از (میان) اعراب بادیه نشینی که اطراف شما هستند، جمعی منافقند; و از اهل مدینه، گروهی سخت به نفاق پای بندند، تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. به زودی آنها را دو بار مجازات می کنیم (: مجازاتی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ); سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می شوند.

تفسیر:

منافقان مدینه

بار دیگر قرآن مجید، بحث را متوجه اعمال منافقان و گروه های آنها کرده می فرماید: «از میان کسانی که در اطراف شهر شما مدینه هستند، گروهی منافقند» (وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الأَعْرابِ مُنافِقُونَ).

یعنی: نباید تنها توجه خود را به منافقان داخل بیندازید، باید هشیار باشید، منافقان بیرون را نیز زیر نظر بگیرید، و مراقب فعالیت های خطرناک آنان باشید.

کلمه «أعْراب» همان گونه که سابقاً هم اشاره کردیم، معمولاً به عرب های بادیه نشین گفته می شود.

آنگاه اضافه می کند: «در خود مدینه و از اهل مدینه نیز، گروهی سخت به نفاق پایبندند» (وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نفاق را تا سر حدّ سرکشی و طغیان رسانده، سخت به آن پایبند، و در آن صاحب تجربه اند!

«مَرَدُوا» از ماده «مرد»، (بر وزن سرد)، به معنی طغیان و سرکشی و بیگانگی مطلق می باشد، و در اصل به معنی «برهنگی و تجرد» آمده، و به همین جهت به پسرانی که هنوز مو در صورتشان نروئیده است «أمرد» می گویند.

«شجرهٔ مرداء» یعنی: درختی که هیچ برگ ندارد، و «مارد» به معنی شخص سرکش است، که به کلّی از اطاعت فرمان خارج شده است.

بعضی از مفسران و اهل لغت، این ماده را به معنی «تمرین» نیز گرفته اند (از جمله در «تاج العروس» و «قاموس» تمرین، یکی از معانی آن ذکر شده است).

و این، شاید به خاطر آن باشد که تجرد مطلق از چیزی، و خروج کامل از آن بدون ممارست و تمرین ممکن نیست.

به هر حال، این گروه از منافقان، چنان از حق و حقیقت عاری، و چنان بر کار خود مسلط بودند که می توانستند: خود را در صف مسلمانان راستین جا بزنند، بدون این که کسی متوجه نفاق آنها بشود.

این تفاوت تعبیر، درباره منافقان «داخلی» و «خارجی» در آیه فوق، گویا اشاره به این نکته است که: منافقان داخلی در کار خود مسلط تر و طبعاً خطرناک ترند، و مسلمانان باید شدیداً مراقب آنها باشند، هر چند منافقان خارجی را نیز، نباید از نظر دور دارند.

لذا بلافاصله بعد از آن می فرماید: «تو آنها را نمی شناسی، ولی ما می شناسیم» (لاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ).

البته، این اشاره به علم عادی و معمولی پیغمبر(صلی الله علیه وآله) است، ولی هیچ منافات ندارد که او از طریق وحی، و تعلیم الهی، به اسرار آنان کاملاً واقف گردد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و در پایان آیه، مجازات شدید این گروه را به این صورت بیان می کند که: «ما به زودی آنها را دو بار مجازات خواهیم کرد، و پس از آن، به سوی عذاب بزرگ دیگری فرستاده خواهند شد» (سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذاب عَظيم).

در این که «عذاب عظیم»، اشاره به مجازات های روز قیامت است شکی نیست، ولی در این که، آن دو عذاب دیگر چه نوع عذابی است، در میان مفسران گفتگو است، و احتمالات متعددی پیرامون آن داده اند.

اما، بیشتر چنین به نظر می رسد: یکی از این دو عذاب، همان مجازات اجتماعی آنها به خاطر رسوائیشان و کشف اسرار درونیشان می باشد، که به دنبال آن تمام حیثیت اجتماعی خود را از دست می دهند، و شاهد آن را در آیات گذشته خواندیم، و در بعضی از احادیث نیز آمده که: وقتی کار این گروه به مراحل خطرناک می رسید، پیامبر(صلی الله علیه وآله)آنها را با نام و نشان معرفی می کرد، و حتی از مسجد بیرون می ساخت!(۱)

و مجازات دوم، همان است که در آیه ۵۰ سوره «انفال» به آن اشاره شده، آنجا که می فرماید: وَ لَوْ تَرى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذينَ كَفَرُوا الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ...: «هر گاه کافران را به هنگامی که فرشتگان مرگ جان آنها را می گیرند، ببینی که چگونه به صورت و پشت آنها می کوبند، و مجازات می کنند، به حال آنها تأسف خواهی خورد...».

این احتمال نیز وجود دارد که: مجازات دوم، اشاره به ناراحتی های درونی و شکنجه های روانی بوده باشد، که بر اثر پیروزی همه جانبه مسلمانان، دامن این گروه را گرفت.

* * *

۱ ـ در «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۱۲۱ حدیثی به این معنی اشاره دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۰۲ وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه:

۱۰۲ ـ و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند; و کار خوب و بد را به هم آمیختند; امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد; به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است!

شأن نزول:

در مورد شأن نزول آیه فوق، روایاتی نقل شده، که در بیشتر آنها به نام «ابو لبابه انصاری» برخورد می کنیم، طبق روایتی: او با دو یا چند نفر دیگر از یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله)، از شرکت در جنگ «تبوک» خودداری کردند، و هنگامی که آیات قرآن در مذمت متخلفین را شنیدند، بسیار ناراحت و پشیمان گشتند، خود را به ستون های مسجد پیغمبر(صلی الله علیه وآله)بستند.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)از جنگ بازگشت و از حال آنها خبر گرفت، عرض کردند: آنها سوگند یاد کرده اند که خود را از ستون باز نکنند، تا این که پیامبر(صلی الله علیه وآله)آنها را باز نماید.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فرمود: من نیز سوگند یاد می کنم، چنین کاری را نخواهم کرد، مگر این که خداوند به من اجازه دهد.

آیه فوق نازل شد که خداوند توبه آنها را پذیرفته، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنها را از ستون مسجد باز کرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها به شکرانه این موضوع، همه اموال خود را به پیامبر تقدیم داشتند، و عرض کردند:
این همان اموالی است که به خاطر دلبستگی به آن، ما از شرکت در جهاد خودداری کرده ایم، همه اینها را از ما بپذیر و در راه خدا انفاق کن!
پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: هنوز دستوری در این باره بر من نازل نشده است، چیزی نگذشت که آیه بعد نازل شد، و دستور داد: پیامبر قسمتی از اموال آنها را برگیرد، و مطابق بعضی از روایات، یک سوم از اموال آنها را پذیرفت.(۱)
در پاره ای دیگر از روایات می خوانیم: آیه فوق درباره «ابو لبابه» و راجع به داستان «بنی قریظه» است.
«بنی قریظه» گروهی از «یهود» بودند، با «ابو لباله» مشورت کردند آیا تسلیم حکم پیامبر(صلی الله علیه وآله)بشوند یا نه؟
او گفت: اگر تسلیم شوید همه شما را سر می برند! سپس از این گفته خود پشیمان شد و توبه کرد، و خود را به ستون مسجد بست و تا آیه فوق نازل شد و خداوند توبه او را پذیرفت.(۲)

تفسیر:

توبه کاران

پس از اشاره به وضع منافقان داخل و خارج «مدینه» در آیه قبل، در اینجا به وضع گروهی از مسلمانان گناهکار، که اقدام به «توبه» و جبران اعمال سوء خود کردند اشاره می کند و می فرماید: «گروه دیگری از آنها به گناهان خود اعتراف

---

۱ و ۲ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث، و تفاسیر دیگر ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۲، صفحات ٦٧،
۹۳ و ۹٤، و جلد ۲۱، صفحه ۲۰۱ ـ تفسیر «قمی»، جلد ۱، صفحات ۳۰۳ و ۳۰٤ (دار الکتاب، ۱٤۰٤ هـ . ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کردند» (وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ).

«و اعمال صالح و ناصالح را به هم آمیختند» (خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً).

پس از آن می افزاید: «امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد» و رحمت خویش را به آنان بازگرداند (عَسَى اللّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ).

«زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است»، دارای رحمتی وسیع و گسترده (إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

تعبیر به «عَسی» در آیه فوق، که معمولاً در موارد امیدواری و احتمال پیروزی، توأم با احتمال عدم پیروزی به کار می رود، شاید به خاطر آن است که: آنها را در میان بیم و امید، و خوف و رجاء، که دو وسیله تکامل و تربیت است قرار دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که: تعبیر به «عَسی» اشاره به این باشد که: علاوه بر توبه و ندامت و پشیمانی، باید در آینده کارهای دیگری را انجام دهند، و گذشته را با اعمال نیک خود جبران نمایند.

ولی با توجه به این که، آیه را با بیان غفران و رحمت الهی تکمیل می کند، جنبه امیدواری در آن غلبه دارد.

این نکته نیز روشن است: نزول آیه درباره «ابو لبابه» و یا سایر متخلفان جنگ «تبوک»، مفهوم وسیع آیه را به آن اختصاص نمی دهد، بلکه تمام افرادی که اعمال نیک و بد را به هم آمیخته اند، و از کارهای بد خویش پشیمانند را فرا می گیرد.

و لذا از بعضی دانشمندان نقل شده: آیه فوق امیدبخش ترین آیات قرآن است، که درها را به روی گنهکاران گشوده، و توبه کاران را به سوی خود دعوت می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱۰۳ خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللّهُ سَميعٌ عَليمٌ

۱۰٤ أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ

۱۰۵ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ترجمه:

۱۰۳ ـ از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن; که دعای تو، مایه آرامش آنهاست; و خداوند شنوا و داناست!

۱۰٤ ـ آیا نمی دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد، و صدقات را می گیرد، و خداوند توبه پذیر و مهربان است؟!

۱۰۵ ـ بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می شوید; و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد»!

تفسیر:

«زکات» عامل پاکی فرد و جامعه

در نخستین آیه مورد بحث، اشاره به یکی از احکام مهم اسلامی، یعنی:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسأله «زکات» شده است، و به عنوان یک قانون کلی به پیامبر(صلی الله علیه وآله)چنین دستور می دهد: «از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر»! (خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً).

کلمه «مِن» که برای بیان «تبعیض» است، نشان می دهد: «زکات» همواره جزئی از مال را تشکیل می دهد، نه همه آن و نه قسمت عمده آن را.

آنگاه به دو قسمت از فلسفه اخلاقی، روانی و اجتماعی «زکات» اشاره کرده می فرماید: «تو با این کار آنها را پاک می کنی و نموّ می دهی» (تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها).

آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیاپرستی و بخل و امساک پاک می کنی، و نهال نوع دوستی، سخاوت، و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش می دهی.

از این گذشته، مفاسد و آلودگی هائی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی، و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می آید، با انجام این فریضه الهی برمی چینی، و صحنه اجتماع را از این آلودگی ها پاک می سازی.

و نیز، همبستگی اجتماعی و نموّ و پیشرفت اقتصادی را، در سایه این گونه برنامه ها تأمین می نمائی.

بنابراین حکم، «زکات» هم «پاک کننده فرد و اجتماع» است، هم نموّدهنده بذرهای فضیلت در افراد، و هم سبب پیشرفت جامعه، و این رساترین تعبیری است که درباره «زکات» می توان گفت.

از یکسو، آلودگی ها را می شوید و از سوی دیگر تکامل آفرین است.

این احتمال نیز، در معنی آیه داده شده که: فاعل «تُطَهِّرُهُم» زکات باشد، و فاعل «تُزَكِّيهِم» پیامبر(صلی الله علیه وآله)، بنابراین، معنی آیه چنین خواهد بود: زکات آنها را پاک می کند، و به وسیله آن تو آنها را پرورش می دهی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ولی اظهر این است که: فاعل در هر دو، شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله)می باشد، همان گونه که در آغاز، معنی کردیم، هر چند از نظر نتیجه تفاوت چندانی میان این دو تعبیر وجود ندارد.

پس از آن، اضافه می کند: «هنگامی که از آنها زکات می گیری، برای آنها دعا کن، و به آنها درود بفرست»! (وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ).

این نشان می دهد که: حتی در برابر انجام وظائف واجب، باید از مردم تشکر و تقدیر کرد، و مخصوصاً از طریق معنوی و روانی آنها را تشویق نمود.

لذا در روایات می خوانیم: هنگامی که مردم «زکات» خود را خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)می آوردند، پیامبر(صلی الله علیه وآله)با جمله «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِم» به آنها دعا می کرد.(۱)

سپس می افزاید: «این دعا و درود تو، مایه آرامش خاطر آنهاست» (إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ).

چرا که از پرتو این دعا، رحمت الهی بر دل و جان آنها نازل می شود، آن گونه که آن را احساس می کنند، به علاوه قدردانی پیامبر(صلی الله علیه وآله)و یا کسانی که در جای او قرار می گیرند، و «زکات» اموال مردم را می پذیرند، یک نوع آرامش روحی و فکری به آنها می بخشد، که اگر ظاهراً چیزی را از دست داده اند، بهتر از آن را به دست آورده اند.

جالب این که: تا کنون نشنیده ایم مأموران وصول مالیات، موظف باشند از مردم تشکر کنند، ولی این دستور، به عنوان یک حکم مستحب، در برنامه های اسلامی، روشنگر عمق جنبه های انسانی در احکام است.

و در پایان آیه به تناسب بحثی که گذشت می گوید: «خداوند شنوا و دانا

---

۱ ـ «نیل الأوطار شوکانی»، جلد ٤، صفحه ۲۱۷ (دار الجلیل، بیروت) ـ «مستدرک»، جلد ۷، صفحه ۱۳٦، حدیث ۷۸۳۸ ـ ۱، چاپ آل البیت (با اندکی تفاوت) ـ «تذکرة الفقهاء علامه حلّی»، جلد ۱، صفحه ۲٤۲، طبع قدیم (جلد ٥، صفحه ۳۲٤، چاپ آل البیت، طبع اول، ۱٤۱٤ هـ.ق) و...

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است» (وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ).

هم دعای پیامبر(صلی الله علیه وآله)را می شنود، و هم از نیات زکات دهندگان آگاه است.

* * *

و از آنجا که بعضی از گنهکاران، مانند: متخلفان جنگ «تبوک» اصرار داشتند: پیامبر(صلی الله علیه وآله)توبه آنها را بپذیرد، در دومین آیه مورد بحث، به این موضوع اشاره می کند که: پذیرش توبه، کار پیامبر نیست.

می فرماید: «آیا آنها نمی دانند: تنها خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد»

(أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ).

نه تنها پذیرنده توبه او است، بلکه «زکات و یا صدقات دیگری را که به عنوان کفاره گناه و تقرب به پروردگار می دهند، نیز خدا می گیرد» (وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ).

شک نیست که گیرنده زکات و صدقات، یا پیامبر(صلی الله علیه وآله)و امام(علیه السلام) و پیشوای مسلمین است و یا افراد مستحق، و در هر صورت خداوند به ظاهر آنها را نمی گیرد، ولی از آنجا که دست پیامبر و پیشوایان راستین، دست خدا است; ـ چرا که آنها نماینده خدا هستند ـ گوئی خداوند این صدقات را می گیرد.

همچنین، بندگان نیازمندی که به اجازه و فرمان الهی این گونه کمک ها را می پذیرند، آنها نیز در حقیقت نمایندگان پروردگارند، و به این ترتیب دست آنها نیز دست خدا است.

این تعبیر، یکی از لطیف ترین تعبیراتی است که، عظمت و شکوه این حکم اسلامی، یعنی «زکات» را مجسم می سازد، و علاوه بر تشویق همه مسلمانان به این فریضه بزرگ الهی، به آنها هشدار می دهد، در پرداخت «زکات» و «صدقات» نهایت ادب و احترام را به خرج دهند; چرا که گیرنده خدا است،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکند، همچون افراد کوتاه فکر، چنین تصور کنند: مانعی ندارد شخص نیازمند مورد تحقیر قرار گیرد، و یا آن چنان «زکات» را به او بپردازند، که شخصیتش در هم شکسته شود.

به عکس، باید همچون بنده خاضعی در مقابل ولی نعمت خود، شرط ادب را در ادای «زکات» و رساندن به اهلش رعایت کنند.

در روایتی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)می خوانیم: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فِی یَدِ اللّهِ قَبْلَ أَنْ تَصِلَ إِلی یَدِ السّائِلِ: «صدقه پیش از آن که در دست نیازمند قرار بگیرد، به دست خدا می رسد»!(۱)

در حدیث دیگری از امام سجاد(علیه السلام) آمده: إِنَّ الصَّدَقَةَ لاتَقَعُ فِی یَدِ الْعَبْدِحَتّی تَقَعَ فِی یَدِ الرَّبِّ: «صدقه در دست بنده قرار نمی گیرد، مگر این که قبلاً در دست خدا قرار بگیرد» (نخست به دست خدا و بعد به دست بنده می رسد).(۲)

حتی در روایتی، تصریح شده: همه اعمال این آدمی را «فرشتگان» تحویل می گیرند، جز «صدقه»، که مستقیماً به دست خدا می رسد!(۳)

این مضمون که با عبارات گوناگون در روایات اهل بیت(علیهم السلام) خواندیم، از طرق «اهل تسنن» نیز، از پیامبر(صلی الله علیه وآله)با تعبیر دیگری نقل شده است، در «صحیح مسلم» و «بخاری» چنین آمده است: ما تَصَدَّقَ أَحَدُکُمْ بِصَدَقَةٍ مِنْ کَسْب حَلال طَیِّب ـ وَ لایَقْبَلُ اللّهُ إِلاَّ الطَّیِّبَ ـ إِلاّ أَخَذَهَا الرَّحْمنُ بِیَمِیْنِهِ وَ إِنْ کانَتْ تَمْرَةً

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحات ۴۳۳ و ۴۳۴، چاپ آل البیت (با اندکی تفاوت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحات ۱۲۵، ۱۲۷ و ۱۲۹ ـ «مستدرک»، جلد ۷، صفحه ۱۵۹، با اندکی تفاوت (چاپ آل البیت).

۲ ـ تفسیر «عیاشی»، جلد ۲، صفحه ۱۰۸ (چاپخانه علمیه) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۱۲۹ ـ تفسیر «صافی»، ذیل آیه مورد بحث ـ «مستدرک»، جلد ۷، صفحه ۱۵۵ (چاپ آل البیت).

۳ ـ تفسیر «عیاشی» (طبق نقل تفسیر «برهان»)، ذیل آیه مورد بحث ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحه ۴۳۴ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحات ۱۲۵، ۱۲۸ و ۱۲۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فَتَرْبُوا فِی کَفِّ الرَّحْمنِ حَتّی تَکُونَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَبَلِ:

«هیچ کس از شما صدقه ای از در آمد حلالی نمی پردازد ـ و البته خداوند جز حلال قبول نمی کند ـ مگر این که خداوند با دست راست خود آن را می گیرد، حتی اگر یک دانه خرما باشد، سپس در دست خدا نموّ می کند تا بزرگ تر از کوه شود».(۱)

این حدیث، که پر از تشبیه و کنایه های پر معنی است، روشنگر اهمیت فوق العاده خدمات انسانی، و کمک به نیازمندان، در تعلیمات اسلام است.

تعبیرات مختلف دیگری که در احادیث در این زمینه وارد شده، به قدری جالب و پر اهمیت است که، پرورش یافتگان این مکتب را، چنان در برابر نیازمندانی که کمک های مالی را می گیرند خاضع می کند، که گوئی شخص نیازمند بر آنها منّت گذارده، و افتخار داده که آن کمک را از آنان پذیرفته است!

مثلاً از بعضی از احادیث استفاده می شود: پیشوایان معصوم، گاهی پیش از آن که صدقه ای را به شخص نیازمند بدهند، نخست دست خود را به علامت احترام و تعظیم می بوسیدند، سپس آن را به نیازمند می دادند.(۲)

یا این که، نخست آن را به نیازمند می دادند، بعد از او می گرفتند، و آن را می بوسیدند و می بوئیدند، و به او باز می گردانیدند; چرا که به دست خدا رسیده بود.(۳)

اما، چقدر دوریم ما که، به هنگام یک کمک جزئی به برادران و خواهران نیازمند خود، آنها را تحقیر می کنیم، و یا با خشونت و بی اعتنائی با آنها رفتار

---

۱ ـ تفسیر «المنار»، جلد ۱۱، صفحه ۳۳ (این حدیث از طرق اهل بیت(علیهم السلام) از امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده، به جلد ۹۳ «بحار الانوار»، صفحات ۱۲۲ و ۱۳٤، و جلد ٤۷، صفحه ۳۳۷ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحه ۳۸۱، چاپ آل البیت مراجعه شود).

۲ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحه ٤۳۳ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۱۳٤.

۳ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۹، صفحه ٤۳٤ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحات ۱۲۵ و ۱۲۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می نمائیم، و یا حتی گاهی به سوی آنها با بی ادبی پرتاب می کنیم!!

البته همان گونه که در جای خود گفته ایم: اسلام نهایت کوشش خود را به خرج می دهد، که در تمام جامعه اسلامی، حتی یک فقیر و نیازمند پیدا نشود، ولی بدون شک در هر جامعه ای، افراد از کار افتاده آبرومند، کودکان یتیم، بیماران و مانند آنها، که توانائی بر تولید ندارند وجود دارد، که باید به وسیله «بیت المال» و افراد متمکّن، با نهایت ادب و احترام به شخصیت آنان، بی نیاز شوند.

و در پایان آیه، بار دیگر به عنوان تأکید می فرماید: «و خداوند توبه پذیر و مهربان است» (وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ).

* * *

در آخرین آیه، بحث های گذشته را به شکل تازه ای مورد تأکید قرار می دهد، و به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: این موضوع را به همه مردم ابلاغ کن «و بگو اعمال و وظائف خود را انجام دهید، و بدانید هم خدا و هم رسولش و هم مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید» (وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ).

اشاره به این که: کسی تصور نکند، اگر در خلوتگاه یا در میان جمع، عملی را انجام می دهد، از دیدگاه علم خدا مخفی و پنهان می ماند، بلکه علاوه بر خداوند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان نیز از آن آگاهند.

می دانیم توجه و ایمان به این حقیقت، چه اثر عمیق و فوق العاده ای در پاک سازی اعمال و نیّات دارد.

معمولاً اگر انسان حسّ کند، حتی یک نفر مراقب او است، وضع خود را چنان می کند که مورد ایراد نباشد، چه رسد به این که احساس نماید، خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)و مؤمنان از اعمال او آگاه می شوند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این آگاهی، مقدمه پاداش و یا کیفری است که در جهان دیگر در انتظار او است، لذا به دنبال این جمله می افزاید: «و به زودی به سوی کسی که آگاه از پنهان و آشکار است باز می گردید، و شما را به آنچه عمل کرده اید خبر می دهد» (وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و بر طبق آن جزا خواهد داد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ دقت در آیه اخذ زکات و توجه به نکات لازم

الف ـ از شأن نزولی که برای آیات گذشته ذکر کردیم، به خوبی روشن می شود: این آیه پیوند نزدیکی با آیه قبل یعنی ماجرای توبه «ابو لبابه» و یارانش دارد; زیرا آنها به شکرانه قبول توبه هایشان، اموال خود را نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله) آوردند، و او تنها قسمتی از آن را برگرفت.

اما این شأن نزول، هیچ گاه منافات با این ندارد که، آیه بیان یک حکم کلی و عمومی در مورد «زکات اموال» بوده باشد، و این که بعضی از مفسران، تضادی میان این دو پنداشته اند درست نیست، همان گونه که در سایر آیات قرآن و شأن نزول ها کراراً گفته ایم.

تنها سؤالی که در اینجا باقی می ماند، این است که: طبق روایتی پیامبر(صلی الله علیه وآله)، یک سوم اموال «ابو لبابه» و یارانش را پذیرفت،(۱) در حالی که مقدار «زکات» در هیچ یک از موارد آن یک سوم نیست، در «گندم» و «جو» و «خرما» و «مویز» گاهی یک دهم و گاهی یک بیستم است، و در «طلا» و «نقره» تقریباً ۲/۵ درصد

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۲، صفحات ۹۳ و ۹٤ ـ تفسیر «قمی»، جلد ۱، صفحات ۳۰۳ و ۳۰٤ (مؤسسه دار الکتاب، ۱٤۰٤ هـ .ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می باشد، و در «چهار پایان» (گاو و گوسفند و شتر) نیز هرگز به یک سوم نمی رسد.
اما این سؤال را می توان چنین پاسخ گفت: پیامبر(صلی الله علیه وآله) مقداری از اموال آنها را به عنوان «زکات»، و مقدار اضافی را تا ثلث، به عنوان «کفاره» گناهانشان، پذیرفت.
بنابراین، پیامبر(صلی الله علیه وآله)«زکات» واجب آنها را گرفته، و مقدار بیشتری از آن را برای پاک سازی از گناهانشان پذیرفته است، که مجموع هر دو، به یک سوم می رسیده است.
ب ـ دستور «خُذ» (بگیر) دلیل روشنی است که: رئیس حکومت اسلامی می تواند «زکات» را از مردم بگیرد، نه این که منتظر بماند اگر مایل بودند خودشان بپردازند، و اگر نبودند، نه.
ج ـ جمله «صَلِّ عَلَیْهِم»، گر چه خطاب به پیامبر(صلی الله علیه وآله)است، ولی، یک حکم کلی را بیان می کند; (زیرا قانون کلی این است: در احکام اسلام میان پیامبر و دیگران تفاوتی وجود ندارد، و ویژگی های پیامبر از نظر احکام، باید با دلیل خاص ثابت شود).
بنابراین، متصدیان امور «بیت المال» در هر عصر و زمان، می توانند با جمله «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِم» به زکات دهندگان دعا کنند.
با این حال، تعجب در این است که بعضی از متعصبان اهل سنت، صلوات را برای آل پیامبر(صلی الله علیه وآله)مستقلاً جائز نمی دانند، یعنی اگر کسی بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِیٍّ أَمِیْرَ الْمُؤْمِنِین» یا «صَلِّ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراء» ممنوع می شمرند، در حالی که ممنوع بودن این گونه دعا، دلیل می خواهد نه جواز آن.
به علاوه همان گونه که در بالا گفتیم: قرآن صریحاً اجازه می دهد: درباره

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افراد عادی چنین دعائی شود، چه رسد برای اهل بیت، جانشینان پیامبر(صلی الله علیه وآله).
ولی، چه می توان کرد، که تعصب ها گاهی جلو فهم آیات قرآن را نیز می گیرد.

* * *

٢ ـ توبه و جبران

همان گونه که از آیات متعدد قرآن مجید استفاده می شود: «توبه» تنها ندامت و پشیمانی از گناه نیست، بلکه باید توأم با اصلاح و جبران نیز باشد، این جبران، مخصوصاً ممکن است به صورت کمک های بلا عوض به نیازمندان باشد، چنان که در آیات فوق، و در داستان «ابو لبابه» خواندیم.
و تفاوت نمی کند که گناه، یک گناه مالی باشد، یا گناه دیگر، چنان که در ماجرای متخلفان از جنگ «تبوک» خواندیم.
در واقع هدف این است: روح آلوده به گناه، با عمل صالح و شایسته ای شستشو شود، و پاکی نخستین و فطری را بازیابد.

* * *

٣ ـ مسأله «عرض اعمال»

در میان پیروان مکتب اهل بیت(علیهم السلام)، با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده، عقیده معروف و مشهور بر این است که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امامان از اعمال همه امت آگاه می شوند، یعنی خداوند از طرق خاصّی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارد.
روایاتی که در این زمینه نقل شده، بسیار زیاد است و شاید در سر حدّ تواتر باشد، که چند نمونه را ذیلاً نقل می کنیم:
از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: تُعْرَضُ الأَعْمالُ عَلی رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

أَعْمالُ الْعِبادِ كُلَّ صَباح، أَبْرارُها وَ فُجّارُها، فَاحْذَرُوها، وَ هُوَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ سَكَتَ:

«تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر عرضه می شود، اعمال نیکان و بدان، بنابراین مراقب باشید، و این مفهوم گفتار خداوند است که می فرماید: وَ قُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ، این را فرمود و ساکت شد».(١)

در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: إِنَّ الأَعْمالَ تُعْرَضُ عَلى نَبِيِّكُمْ كُلَّ عَشِيَّةِ الْخَمِيْسِ فَلْيَسْتَحِ أَحَدُكُمْ أَنْ تُعْرَضَ عَلى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيْحُ!:

«تمامی اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنج شنبه عرضه می شود، بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)عرضه شود شرم کنید».(٢)

باز در روایت دیگری، از امام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) می خوانیم: شخصی به خدمتش عرض کرد: برای من و خانواده ام دعائی فرما.

فرمود: مگر من دعا نمی کنم؟: وَ اللّهِ إِنَّ أَعْمالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْم وَ لَيْلَةٍ:

«به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می شود».

راوی این حدیث می گوید: این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد و به من فرمود: أَ ما تَقْرَأُ كِتابَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، هُوَ وَ اللّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِب:

«آیا کتاب خداوند عزّوجل را نمی خوانی که می گوید: عمل کنید! خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می بینند، به خدا سوگند منظور از مؤمنان، علی بن

---

١ ـ «اصول کافی»، جلد اول، صفحه ٢١٩، باب عرض الأعمال ـ «وسائل الشیعه»، جلد ١٦، صفحه ١٠٧ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ١٧، صفحه ١٣١، و جلد ٢٣، صفحه ٣٤٦.

٢ ـ تفسیر «برهان»، جلد ٢، صفحه ١٥٨ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٣، صفحه ٣٤٤ (با اندکی تفاوت) ـ «بصائر الدرجات»، صفحه ٤٣٦ (با اندکی تفاوت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ابی طالب (و امامان دیگر از فرزندان او) می باشد».(١)

البته، در بعضی از این اخبار، تنها سخن از پیامبر(صلی الله علیه وآله)به میان آمده، و در پاره ای از علی(علیه السلام).

و در بعضی پیامبر و امامان همگی ذکر شده اند، همان طور که:

بعضی تنها عصر «پنج شنبه» را وقت عرض اعمال می شمرند.

بعضی همه روز.

بعضی هفته ای دو بار.

بعضی در آغاز هر ماه.

و بعضی به هنگام مرگ و گذاردن در قبر.

روشن است: این روایات منافاتی با هم ندارند، و همه آنها می تواند صحیح باشد، درست همانند این که در بسیاری از مؤسسات، گزارش کارکرد روزانه را همه روز، و گزارش کار هفته را در پایان هفته، و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه یا سال، به مقامات بالاتر می دهند.

در اینجا این سؤال پیش می آید: آیا از خود آیه فوق، منهای روایاتی که در تفسیر آن وارد شده است، این موضوع را می توان استفاده کرد؟

و یا همان گونه که مفسران اهل سنت گفته اند: آیه، اشاره به یک مسأله عادی دارد و آن این که: انسان هر عملی انجام دهد، خواه نا خواه ظاهر خواهد شد، و علاوه بر خداوند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و همه مؤمنان از طرق عادی از آن آگاه می شوند؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: انصاف این است که، در خود آیه شواهدی وجود دارد که می رساند مراد اعمالی نیست که به طور عادی آشکار می شود و

---

١ ـ «اصول کافی»، جلد ١، صفحه ٢١٩، باب عرض الأعمال ـ «وسائل الشیعه»، جلد ١٦، صفحه ١٠٨ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٣، صفحه ٣٤٧ (با اندکی تفاوت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه از آن اطلاع پیدا خواهند کرد; زیرا:

اوّلاً ـ آیه اطلاق دارد، و تمام اعمال را شامل می شود، و می دانیم که همه اعمال از طرق عادی بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)و مؤمنان آشکار نخواهد شد; چرا که بیشتر اعمال خلاف در پنهانی و به طور مخفیانه انجام می شود، و در پرده استتار غالباً پوشیده می ماند، و حتی بسیاری از اعمال نیکِ مستور و مکتوم، چنین است.

و اگر ما ادعا کنیم، همه اعمال اعم از نیک و بد، و یا غالب آنها بر همه روشن می شود، سخنی بسیار گزاف گفته ایم.

بنابراین، آگاهی پیامبر(صلی الله علیه وآله)و مؤمنان از اعمال مردم، باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد.

ثانیاً ـ در پایان آیه می خوانیم: فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: «خداوند شما را در قیامت به آنچه عمل کرده اید آگاه می سازد».

شک نیست که این جمله، تمام اعمال آدمی را اعم از مخفی و آشکار شامل می شود، و ظاهر تعبیر آیه این است: منظور از عمل، در اول و آخر آیه یکی است، بنابراین، آغاز آیه نیز همه اعمال را چه آشکار و چه پنهان، شامل می شود، و شک نیست که آگاهی بر همه اینها، از طرق عادی ممکن نیست.

به تعبیر دیگر، پایان آیه از جزای همه اعمال سخن می گوید، و آغاز آیه نیز، از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان نسبت به همه اعمال بحث می کند، یکی مرحله آگاهی است، و دیگری مرحله جزا، و موضوع در هر دو قسمت یکی است.

ثالثاً ـ تکیه روی مؤمنان در صورتی صحیح است که، منظور همه اعمال، و از طرق غیر عادی باشد، و الاّ اعمال آشکار را هم مؤمنان می بینند و هم غیر مؤمنان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ضمناً این نکته نیز روشن می شود که، منظور از مؤمنان در این آیه ـ همان گونه که در روایات فراوانی نیز آمده است ـ تمام افراد با ایمان نیست، بلکه گروه خاصی از آنها است، که به فرمان خدا از اسرار غیب آگاهند، یعنی: جانشینان راستین پیامبر(صلی الله علیه وآله).

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت، این است: همان گونه که سابقاً اشاره کردیم، مسأله عرض اعمال، اثر تربیتی فوق العاده ای در معتقدان به آن دارد; زیرا هنگامی که من بدانم، علاوه بر خداوند که همه جا با من است، پیامبر(صلی الله علیه وآله)و پیشوایان محبوب من، همه روز یا همه هفته از هر عملی که انجام می دهم، در هر نقطه و هر مکان، اعم از خوب و بد، همه آگاه می شوند، بدون شک بیشتر رعایت می کنم، و مراقب اعمال خود خواهم بود.

درست مثل این که، کارکنان مؤسسه ای بدانند، همه روز، یا همه هفته، تمام جزئیات اعمال آنها، به مقامات بالاتر گزارش می شود، و آنها از همه آن اعمال با خبر می گردند.

* * *

٤ ـ آیا رؤیت به معنی دیدن است؟

معروف در میان گروهی از مفسران این است: رؤیت در جمله «فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ...» به معنی معرفت است، نه به معنی علم; چرا که یک مفعول بیشتر نگرفته، و می دانیم اگر رؤیت به معنی علم باشد، دو مفعول می گیرد.

ولی مانعی ندارد که رؤیت را، به همان معنی اصلیش که مشاهده محسوسات باشد بگیریم، نه به معنی «علم»، و نه به معنی «معرفت»، در مورد این موضوع که خداوند همه جا حاضر و ناظر است، و به همه محسوسات احاطه دارد، جای بحث نیست، و اما در مورد پیامبر(صلی الله علیه وآله)و امامان نیز، مانعی ندارد که آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خود اعمال را به هنگام عرضه شدن ببینند; زیرا می دانیم: اعمال انسان فانی نمی شود، بلکه تا قیامت باقی می ماند.

* * *

۵ ـ شک نیست خداوند قبل از انجام اعمال، از آنها با خبر و آگاه است، و این که در آیه با جمله: فَسَیَرَی اللّهُ می گوید: «به زودی خدا اعمال شما را می بیند» اشاره به اعمال بعد از وجود و تحقق آنها است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٠٦ وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ترجمه:

١٠٦ ـ و گروهی ديگر، به فرمان خدا واگذار شده اند (و كارشان با خداست); يا آنها را مجازات می كند، و يا توبه آنان را می پذيرد (، هر طور كه شايسته باشند); و خداوند دانا و حكيم است!

شأن نزول:

جمعی از مفسران گفته اند: آيه فوق، درباره سه نفر از متخلفان جنگ «تبوک» به نام «هلال بن اميه»، «مرارة بن ربيع» و «كعب بن مالک» نازل شده است،(١) كه شرح پشيمانی و چگونگی توبه آنها، در ذيل آيه ١١٨ همين سوره، به خواست خدا خواهد آمد.

از بعضی ديگر از روايات استفاده می شود: آيه فوق درباره بعضی از «كفار» است، كه در ميدان های جنگ با مسلمانان، شخصيت های بزرگی مانند: «حمزه» سيد الشهداء، و امثال او را شهيد كردند، سپس دست از شرک برداشته و به آئين اسلام روی آوردند.(٢)

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢١، صفحات ٢٠٢ و ٢٠٤ ـ «مجمع البيان»، ذيل آيه مورد بحث.

٢ ـ «كافی»، جلد ٢، صفحه ٤٠٧ (دار الكتب الاسلامية) ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٠، صفحه ١١٣، و جلد ٢٢، صفحه ٩٧، و جلد ٦٩، صفحات ١٥٧ و ١٦٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

در این آیه، اشاره به گروه دیگری از گنهکاران شده است، که پایان کار آنها درست روشن نیست، نه چنانند که مستحق رحمت الهی باشند، و نه چنانند که بتوان از آمرزش آنها به کلّی مأیوس بود.

لذا قرآن درباره آنها می فرماید: «گروه دیگری کارشان متوقف بر فرمان خدا است، یا آنها را مجازات می کند، و یا توبه آنان را می پذیرد» (وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ).

«مُرْجَون» از ماده «ارجاء»، به معنی «تأخیر» و «توقیف» است، و در اصل، از «رجاء» به معنی امیدواری گرفته شده، و از آنجا که گاهی انسان چیزی را به امید هدفی به تأخیر می اندازد، این کلمه به معنی تأخیر آمده است، ولی تأخیری که با یک نوع امیدواری توأم است.

در حقیقت، این گروه، نه چنان ایمان پاک و محکم و اعمال صالح روشنی دارند که بتوان آنها را سعادتمند و اهل نجات دانست، و نه چنان آلوده و منحرفند که بشود قلم سرخ به روی آنان کشید، و آنها را شقاوتمند دانست، تا لطف الهی (البته با توجه به مقتضیات روحی و موقعیت آنان) با آنها چه معامله کند؟

و در پایان آیه اضافه می کند: خداوند بدون حساب با آنها رفتار نمی کند، بلکه با علم خویش و به مقتضای حکمتش، با آنها رفتار خواهد نمود; چرا که «خداوند علیم و حکیم است» (وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ).

سؤال:

در اینجا سؤال مهمی پیش می آید، که مفسران کمتر به بحث جامعی پیرامون آن پرداخته اند، و آن این که: این گروه، با گروهی که در آیه ١٠٢ همین سوره وضع حالشان گذشت چه تفاوتی دارند؟

هر دو گروه جزء گنهکاران بودند، و هر دو از گناه خود توبه کردند; (زیرا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گروه اول، با اعتراف به گناه ابراز پشیمانی نمودند، و از جمله «إِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» استفاده می شود که، گروه دوم نیز توبه نموده اند).

همچنین، هر دو گروه، در انتظار رحمت الهی هستند، و در میان «خوف» و «رجاء» قرار دارند.

در پاسخ این سؤال می توان گفت: این دو گروه از دو جهت با هم تفاوت دارند:

۱ ـ گروه اول، زود توبه کردند، و آشکارا به علامت پشیمانی ـ همانند «ابو لبابه» ـ خود را به ستون مسجد بستند، خلاصه ندامت خود را با صراحت اظهار داشتند، و آمادگی خود را برای هر گونه جبران بدنی و مالی اظهار کردند.

اما گروه دوم، کسانی بودند که پشیمانی خود را در آغاز اظهار نکردند، هر چند در دل پشیمان شدند، و اعلام آمادگی برای جبران ننمودند، و در حقیقت می خواستند به سادگی از گناهان بزرگ خود بگذرند.

این گروه، که نمونه آشکار آنها سه نفری است که در بالا اشاره شد، و شرح حال آنها به زودی خواهد آمد، در میان خوف و رجاء باقی ماندند.

لذا می بینیم، پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور داد: مردم از آنها فاصله بگیرند، با آنها قطع ارتباط کنند، این وضع، آنان را در محاصره اجتماعی شدیدی قرار داد، و سرانجام ناچار شدند از همان راهی بروند که گروه قبل رفتند، و چون قبولی توبه این گونه اشخاص، در آن زمان، باید با نزول آیه ای اعلام می شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله)همچنان در انتظار وحی بود، تا این که پس از پنجاه روز، یا کمتر توبه آنان پذیرفته شد.(۱)

به همین جهت، در ذیل آیه ای که درباره گروه اول است، جمله «إِنَّ اللّهَ

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۲۰۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

غَفُورٌ رَحِيْم» که دلیل بر پذیرش توبه آنها است وارد شده، ولی درباره گروه دوم، تا زمانی که مسیرشان را عوض نکرده اند، جمله «وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ» آمده است، که هیچ نشانه ای از قبول توبه در آن نمی باشد.

البته، جای تعجب نیست که در گناهان بزرگ، مخصوصاً در عصر نزول آیات قرآن، ندامت و پشیمانی، برای قبول توبه کافی نباشد، بلکه اقدام به جبران و اعتراف آشکار به گناه، و سپس نزول آیه ای دائر بر قبولی توبه، شرط باشد.

۲ ـ فرق دیگری که ممکن است میان این دو گروه گذاشت، این است که: گروه اول، ـ هر چند از یک وظیفه بزرگ اسلامی مانند «جهاد» سر پیچیده بودند، و یا بعضی از اسرار جنگی را به دشمن داده بودند ولی ـ آلوده گناهان عظیمی همانند کشتن «حمزه» سید الشهداء نشده بودند، لذا پس از توبه و آمادگی برای جبران، خداوند توبه آنها را پذیرفت، اما اقدام به گناهی همچون قتل «حمزه»، چیزی نبود که بتوان آن را جبران نمود، لذا نجات این گروه، بسته به فرمان خدا بود، که آیا آنها را مشمول عفوش می سازد و یا مجازات می کند؟.

به هر حال، پاسخ اول، با آن دسته از روایات که در شأن نزول آیه وارد شده، و آیه مورد بحث را مربوط به سه نفر از متخلفان جنگ «تبوک» می کند، سازگار است.

در حالی که پاسخ دوم، با روایات متعددی که از طرق ائمه اهل بیت(علیهم السلام)وارد شده و می گوید: این آیه اشاره به قاتلان «حمزه» و «جعفر» و مانند آنها است، موافقت دارد.(۱)

و اگر درست دقت کنیم، این دو جواب منافاتی با هم ندارند، و ممکن است هر دو در تفسیر آیه منظور گردد.

* * *

---

۱ ـ برای اطلاع از این روایات به تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲٦۵، و تفسیر «برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۰٦ مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱۰۷ وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْریقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ

۱۰۸ لاتَقُمْ فیهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فیهِ فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ

۱۰۹ أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللّهِ وَ رِضْوان خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُف هار فَانْهارَ بِهِ فی نارِ جَهَنَّمَ وَ اللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ

۱۱۰ لایَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذی بَنَوْا ریبَةً فی قُلُوبِهِمْ إِلاّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ

ترجمه:

۱۰۷ ـ (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به مسلمانان)، و (تقویت) کفر، و تفرقه افکنی میان مومنان، و کمین گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود; آنها سوگند یاد می کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته ایم»! اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند!

۱۰۸ ـ هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی; در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند; و خداوند پاکیزگان را دوست دارد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱۰۹ ـ آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد؟! و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند!

۱۱۰ ـ (اما) این بنائی را که آنها ساختند، همواره به صورت یک وسیله شک و تردید، در دل هایشان باقی می ماند; مگر این که دل هایشان پاره پاره شود; و خداوند دانا و حکیم است!

شأن نزول:

آیات فوق، درباره گروهی دیگر از منافقان است، که برای تحقق بخشیدن به نقشه های شوم خود، اقدام به ساختن مسجدی در «مدینه» کردند، که بعداً به نام «مسجد ضرار» معروف شد.

این موضوع را همه مفسران اسلامی، و بسیاری از کتب حدیث و تاریخ ذکر کرده اند، اگر چه در جزئیات آن تفاوت هائی دیده می شود.

خلاصه جریان، به طوری که از تفاسیر و احادیث مختلف استفاده می شود، چنین است:

گروهی از منافقان نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله)آمده عرض کردند: به ما اجازه ده مسجدی در میان قبیله «بنی سالم» (نزدیک «مسجد قبا») بسازیم، تا افراد ناتوان، بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگزارند، و همچنین در شب های بارانی که گروهی از مردم توانائی آمدن به مسجد شما را ندارند، فریضه اسلامی خود را در آن انجام دهند، و این در موقعی بود که پیامبر(صلی الله علیه وآله)عازم جنگ «تبوک» بود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله)به آنها اجازه داد، ولی آنها اضافه کردند: آیا ممکن است شخصاً بیائید و در آن «نماز» بگزارید؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: من فعلاً عازم سفرم، و هنگام بازگشت به خواست خدا به آن مسجد می آیم، و در آن نماز می گزارم.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)از «تبوک» بازگشت، نزد او آمده گفتند: اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیائی، در آنجا نماز بگزاری، و از خدا بخواهی ما را برکت دهد، و این در حالی بود که هنوز پیامبر(صلی الله علیه وآله)وارد دروازه «مدینه» نشده بود.

در این هنگام، پیک وحی خدا نازل شد، آیات فوق را آورد، و پرده از اسرار کار آنها برداشت، و به دنبال آن پیامبر دستور داد: مسجد مزبور را آتش زده، بقایای آن را ویران کنند، و جای آن را محل ریختن زباله های شهر سازند!

اگر به چهره ظاهری کار این گروه نگاه کنیم، از چنین دستوری در آغاز، دچار حیرت خواهیم شد.

مگر ساختن مسجد، آن هم برای حمایت از بیماران و پیران، و مواقع اضطراری، که در حقیقت، هم یک خدمت دینی است و هم یک خدمت انسانی، کار بدی است که چنین دستوری درباره آن صادر شده؟

اما هنگامی که چهره باطنی مسأله را بررسی کنیم، خواهیم دید این دستور، چقدر حساب شده بوده است.

توضیح این که:

در زمان جاهلیت مردی بود به نام «ابو عامر»، که آئین «نصرانیت» را پذیرفته، و در سلک «راهبان» در آمده بود، از عبّاد و زهّاد به شمار می رفت، و نفوذ وسیعی در طائفه «خزرج» داشت.

آنگاه که پیامبر(صلی الله علیه وآله)به «مدینه» هجرت کرد، و مسلمانان گرد او را گرفتند، و کار اسلام بالا گرفت.

و هنگامی که مسلمانان در جنگ «بدر» بر مشرکان پیروز شدند، «ابو عامر»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

که خود روزی از بشارت دهندگان ظهور پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود، اطراف خود را خالی دید، به مبارزه با اسلام برخاست، از «مدینه» به سوی کفار «مکّه» گریخت، و از آنها برای جنگ با پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)استمداد جست، و از قبائل عرب برای این کار دعوت کرد.

او که قسمتی از نقشه های جنگ «احد» را بر ضد مسلمین رهبری می کرد، دستور داد: در میان دو صف لشکر، گودال هائی بکنند، که اتفاقاً پیامبر در یکی از آنها افتاد، پیشانیش مجروح شد و دندانش شکست.

هنگامی که غزوه «احد» پایان یافت، و با تمام مشکلاتی که مسلمانان در این میدان با آن روبرو شدند، آوازه اسلام بلندتر گردید و در همه جا پیچید، او از «مدینه» فرار کرد و به سوی «هرقل» پادشاه «روم» رفت، تا از او کمک بگیرد، و با لشکری برای کوبیدن مسلمانان حرکت کند.

ذکر این نکته نیز لازم است که: بر اثر این تحریکات و کارشکنی ها، پیامبر(صلی الله علیه وآله)لقب «فاسق» را به او داده بود.

بعضی می گویند: مرگ به او مهلت نداد تا خواسته خود را با «هرقل» در میان بگذارد، ولی در بعضی از کتب دیگر می خوانیم: او با «هرقل» تماس گرفت و به وعده های او دلگرم شد!.

به هر حال، او پیش از آن که بمیرد، نامه ای برای منافقان «مدینه» نوشت، و به آنها نوید داد که: با لشکری از «روم» به کمکشان خواهد آمد، مخصوصاً توصیه و تأکید کرد که: مرکزی برای او در «مدینه» بسازند، تا کانون فعالیت های آینده او باشد.

ولی از آنجا که ساختن چنین مرکزی در «مدینه»، به نام دشمنان اسلام، عملاً امکان پذیر نبود، منافقان بهتر این دیدند که در زیر عنوان مسجد، و به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عنوان کمک به بیماران و معذوران، این برنامه را عملی سازند.
سرانجام مسجد ساخته شد، و حتی می گویند: جوانی آشنا به قرآن را از میان مسلمانان به نام «مجمع بن حارثه» (یا مجمع بن جاریه) به امامت مسجد برگزیدند.
اما وحی الهی، پرده از روی کار آنها برداشت، و شاید این که پیامبر(صلی الله علیه وآله) قبل از رفتن به «تبوک» دستور نداد، در مقابل آنها شدت عمل به خرج دهند، برای این بوده که هم وضع کار آنها روشن تر شود، و هم در سفر «تبوک» ناراحتی فکری دیگری از این ناحیه نداشته باشد.
هر چه بود پیامبر(صلی الله علیه وآله)، نه تنها در آن مسجد نماز نگزارد، بلکه همان گونه که گفتیم: بعضی از مسلمانان («مالک بن دخشم»، و «معنی بن عدی»، و «عامر بن سکر»، یا «عاصم بن عدیّ») را مأموریت داد، که مسجد را بسوزانند، و ویران کنند، آنها چنین کردند.
نخست به وسیله آتش سقف مسجد را سوزاندند، و بعد دیوارها را ویران ساختند، و سرانجام محل آن را مرکزی برای ریختن زباله ها قرار دادند.(۱)

تفسیر:

بتخانه ای در چهره مسجد!

در آیات گذشته، به وضع گروه های مختلفی از مخالفان اشاره شد، و در آیات مورد بحث، گروه دیگری از آنها را معرفی می کند، گروهی که با یک نقشه ماهرانه حساب شده وارد میدان شدند، ولی لطف الهی به یاری مسلمانان

---

۱ ـ «مجمع البیان»، تفسیر «ابوالفتوح رازی»، تفسیر «المنار»، تفسیر «المیزان»، تفسیر «نور الثقلین»، و کتب دیگر ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۲۵۲، باب ۳۰، قصة أبی عامر الراهب و مسجد الضرار و فیه ما یتعلق بغزوة تبوک، و صفحات ۲۵۳، ۲۵۵ و ۲۶۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شتافت، و این نقشه نیز نقش بر آب شد.

در نخستین آیه می گوید: «گروهی دیگر از آنها کسانی هستند که مسجدی در مدینه اختیار کردند» که هدف های شومی زیر این نام مقدس نهفته بودند، (وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً).(۱)

آنگاه، هدف های آنها را در چهار قسمت زیر خلاصه می کند:

۱ ـ منظور آنها این بود که: «با این عمل ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند» (ضِراراً).

«ضِرار» به معنی: زیان رسانیدن عمدی است، آنها در واقع درست به عکس آنچه ادعا داشتند، که هدفشان تأمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار افتادگان است، می خواستند با این مقدمات پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را نابود، و مسلمانان را در هم بکوبند، و حتی اگر توفیق یابند نام اسلام را از صفحه جهان براندازند.

۲ ـ «تقویت مبانی کفر، و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام» (وَ کُفْراً).

۳ ـ «ایجاد تفرقه در میان صفوف مؤمنان» (وَ تَفْریقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ).

زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که نزدیک آن بود، و یا مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله)که از آن فاصله داشت، از رونق می افتاد.

از این جمله ـ آن چنان که بعضی مفسران استفاده کرده اند ـ چنین بر می آید که: نباید فاصله میان مساجد آن چنان کم باشد که، روی اجتماع یکدیگر اثر بگذارند.

بنابراین، آنها که روی تعصب های قومی، و یا اغراض شخصی، مساجد را

---

۱ ـ گر چه مفسران درباره ترکیب این جمله از نظر ادبی نظرات مختلفی داده اند، ولی، ظاهر این است که: این جمله عطف است بر جمله های گذشته که در مورد منافقان می باشد، و تقدیر آن چنین است: «وَ مِنْهُمُ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً...».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در کنار یکدیگر می سازند، و جماعات مسلمین را آن چنان پراکنده می کنند که صفوف جماعت آنها خلوت، بی رونق و بی روح می شود، عملی بر خلاف اهداف اسلامی انجام می دهند.

٤ ـ آخرین هدف آنها این بود که: «مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود، و سوابق سوئش بر همگان روشن بود بسازند» (وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ) تا از این پایگاه نفاق، برنامه های خود را عملی سازند.

عجب این است که، تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را، در یک لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند، «و حتی سوگند یاد می کردند که ما جز نیکی، قصد و نظر دیگری نداشتیم» (وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنى).

و این است آئین منافقان در هر عصر و زمان، که علاوه بر استتار در پرده های ظاهراً زیبا، متوسل به انواع سوگندهای دروغین، برای منحرف ساختن افکار عمومی می شوند.

ولی قرآن اضافه می کند: «خداوندی که از اسرار درون همه آگاه است، و غیب و شهود برایش یکسان می باشد، گواهی می دهد که به طور مسلّم آنها دروغگو هستند» (وَ اللّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ).

در این جمله، انواع تأکیدها برای تکذیب آنان به چشم می خورد.

نخست این که: «جمله اسمیه» است.

و دیگر این که: کلمه «إِنَّ» برای تأکید است.

و نیز لام «لَكاذِبُون»، که به اصطلاح لام ابتدا و برای تأکید می باشد.

و همچنین «كاذِبُون» به جای «فعل ماضی» که دلیل بر استمرار و ادامه دروغگوئی آنان می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و به این ترتیب، خداوند با شدیدترین وجهی، سوگندهای غلیظ و شدید آنان را تکذیب می کند!.

* * *

در آیه بعد، تأکید بیشتری روی این موضوع حیاتی کرده، به پیامبرش صریحاً چنین دستور می دهد: «هرگز در این مسجد قیام به عبادت مکن»! و نماز مگزار! (لاتَقُمْ فیهِ أبَداً).

بلکه به جای این مسجد، «آن مسجدی که در روز نخست بر اساس تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن به عبادت بایستی» (لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أوَّلِ یَوْم أحَقُّ أنْ تَقُومَ فیهِ).

نه این مسجدی که، شالوده و اساسش از روز نخست، بر «کفر و نفاق»، بی دینی و تفرقه بنا شده است.

کلمه «أحَقّ» (شایسته تر)، گر چه «افعل التفضیل» است، ولی، در اینجا به معنی مقایسه دو چیز در شایستگی نیامده، بلکه «شایسته» و «ناشایسته»ای را مقایسه می کند، و این در آیات قرآن، احادیث، و سخنان روزمره نمونه های زیادی دارد.

مثلاً: گاه به شخص ناپاک و دزد می گوئیم: پاکی و درست کاری برای تو بهتر است، معنی این سخن آن نیست که، دزدی و ناپاکی خوب است، ولی پاکی از آن بهتر است، بلکه، مفهومش این است: پاکی خوب، و دزدی بد و ناشایست است.

مفسران گفته اند: مسجدی که در جمله فوق به آن اشاره شده، که شایسته است پیامبر(صلی الله علیه وآله)در آن «نماز» بخواند، همان مسجد «قبا» است، که منافقان مسجد «ضرار» را در نزدیک آن ساخته بودند.

البته این احتمال نیز داده شده که: منظور، مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله)و یا همه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مساجدی است که، بر اساس «تقوا» بنا شود، ولی با توجه به تعبیر «أوَّلِ یَوْم» (از روز نخست)، و با توجه به این که مسجد «قبا»، نخستین مسجدی بود که در «مدینه» ساخته شد،(۱) احتمال اول مناسب تر به نظر می رسد، هر چند این کلمه با مساجدی همچون مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز سازگار است.

سپس قرآن اضافه می کند: علاوه بر این که این مسجد از اساس بر شالوده «تقوا» گذارده شده، «گروهی از مردان در آن به عبادت مشغولند، که دوست می دارند خود را پاکیزه نگه دارند، و خدا پاکیزگان را دوست می دارد» (فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ).

در این که منظور از این پاکیزگی، پاکیزگی ظاهری و جسمانی، یا معنوی و باطنی است، در میان مفسران گفتگو است، در روایتی که در تفسیر «تبیان» و «مجمع البیان»، در ذیل این آیه از پیامبر(صلی الله علیه وآله)نقل شده چنین می خوانیم: به اهل مسجد «قبا» فرمود: ماذا تَفْعَلُونَ فِی طُهْرِکُمْ فَإنَّ اللّهَ تَعالی قَدْ أحْسَنَ عَلَیْکُمُ الثَّناءَ، قالُوا نَغْسِلُ أثَرَ الْغائِطِ:

«شما به هنگام پاک ساختن خود، چه کاری انجام می دهید که خداوند این چنین شما را مدح کرده است؟ عرض کردند: ما اثر مدفوع را با آب می شوئیم».(۲)

روایاتی به همین مضمون از امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده است،(۳) ولی همان گونه که بارها اشاره کرده ایم، این گونه روایات، دلیل بر

---

۱ ـ «کامل ابن اثیر»، جلد دوم، صفحه ۱۰۷ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۲۸۵، حدیث ٦٥٦٢، و
جلد ١٤، صفحات ۳۵۲ و ۳۵٦ (چاپ آل البیت).

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۲۵٤، و جلد ۸۰، صفحه ۳٤٤، و جلد ۹۷، صفحه ۲۱۲ ـ «عوالی اللآلی»، جلد ۲، صفحه ۱۲ (انتشارات سیّد الشهداء) ـ «فقه القرآن»، جلد ۱، صفحه ٦٧ (کتابخانه آیة اللّه
مرعشی نجفی).

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحات ۲۵۵ و ۲۵٦، و جلد ۷۷، صفحه ۲۰۵، و جلد ۸۰، صفحه ۳٤٤ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۱، صفحه ۳۵۷ (چاپ آل البیت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منحصر بودن مفهوم آیه به این مصداق نیست، بلکه همان گونه که ظاهر اطلاق آیه گواهی می دهد، طهارت در اینجا معنی وسیعی دارد، که هر گونه پاک سازی روحانی از آثار شرک و گناه، و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات را شامل می شود.

* * *

در سومین آیه مورد بحث، مقایسه ای میان دو گروه به عمل آورده است: مؤمنان، که مساجدی همچون مسجد «قبا» را بر پایه تقوا بنا نمودند، با منافقانی که شالوده آن مسجد دیگر را بر کفر، نفاق، تفرقه و فساد قرار می دادند.

نخست می گوید: «آیا کسی که بنای آن مسجد را، بر پایه تقوا و پرهیز از مخالفت فرمان خدا، و جلب خشنودی او نهاده است بهتر است، یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه سستی در کنار دوزخ نهاده، که به زودی در آتش جهنم فرو می ریزد»! (أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللّهِ وَ رِضْوان خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُف هار فَانْهارَ بِهِ فى نارِ جَهَنَّمَ).

«بُنْيان» مصدری است به معنی «اسم مفعول»، یعنی: بنا و ساختمان، و «شَفا» به معنی لبه چیزی است، و «جُرُف» به معنی «حاشیه» نهر و یا چاه است، که آب زیر آن را خالی کرده باشد، و «هار» به معنی شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط است.

تشبیه فوق با نهایت روشنی و وضوح، بی ثباتی و سستی کار منافقان، و استحکام و بقای کار اهل ایمان، و برنامه های آنها را روشن می سازد.

مؤمنان به کسی می مانند که، برای بنای یک ساختمان، زمین بسیار محکمی را انتخاب کرده، و آن را از شالوده با مصالحی پر دوام و مطمئن بنا می کند، اما منافقان به کسی می مانند که، ساختمان خود را بر لبه رودخانه ای که سیلاب زیر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن را به کلی خالی کرده، و هر آن در معرض سقوط است می سازد، همان گونه که نفاق، ظاهری دارد و فاقد محتوا، چنین ساختمانی نیز ظاهری دارد بدون پایه و شالوده.

این ساختمان هر آن، ممکن است فرو ریزد، مکتب اهل نفاق نیز هر لحظه ممکن است باطن خود را نشان دهد، و به رسوائی بیانجامد.

پرهیزگاری و جلب رضای خدا، یعنی هماهنگی با واقعیت، و همگامی با جهان آفرینش و نوامیس آن، بدون شک عامل بقا و ثبات است.

اما نفاق، یعنی: بیگانگی با واقعیت ها و جدائی از قوانین آفرینش، بدون تردید عامل زوال و فناست.

و از آنجا که گروه منافقان، هم به خویشتن ستم می کنند و هم به جامعه، در پایان آیه می فرماید: «خداوند ظالمان را هدایت نمی کند» (وَ اللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ).

همان گونه که بارها گفته ایم: «هدایت الهی»، یعنی فراهم ساختن مقدمات برای رسیدن به مقصد، تنها شامل حال گروهی می شود که، شایستگی، استحقاق و آمادگی آن را داشته باشند، اما ظالمانی که از این شایستگی دورند، هرگز مشمول چنین لطفی نخواهند بود; زیرا خداوند حکیم است، و مشیت و اراده اش بر روی حساب.

* * *

در آخرین آیه، اشاره به لجاجت و سرسختی منافقان کرده، می گوید: آنها چنان در کار خود سرسختند، در نفاق سرگردان، و در تاریکی و ظلمت کفر حیرانند که، حتی «بنائی را که خودشان بر پا کردند، همواره به عنوان یک عامل شک و تردید، یا یک نتیجه شک و تردید، در قلوب آنها باقی می ماند، مگر این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که دل های آنها قطعه، قطعه شود و بمیرند» (لایَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذی بَنَوْا ریبَةً فی قُلُوبِهِمْ إِلاّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ).

آنها در یک حالت حیرت و سرگردانی دائم به سر می برند، و این کانون نفاق و مسجد «ضرار»ی که بر پا کرده، به صورت یک عامل لجاجت و تردید، در روح آنها همچنان باقی می ماند، هر چند آن بنا را پیامبر بسوزاند و ویران کند، گوئی نقش آن از دل پر تردیدشان زائل نمی گردد.

و سرانجام می فرماید: «و خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ).

اگر به پیامبرش دستور مبارزه و در هم کوبیدن چنین بنای ظاهراً حق به جانبی را داد; به خاطر آگاهی از نیات سوء بناکنندگان، و باطن و حقیقت این بنا بود، این دستور عین حکمت، و بر طبق مصلحت و صلاح حال جامعه اسلامی صادر شد، نه یک قضاوت عجولانه بود، و نه زائیده یک هیجان و عصبانیت.

* * *

نکته ها:

۱ ـ درس بزرگ

داستان «مسجد ضرار»، درسی است برای عموم مسلمانان در سراسر تاریخ زندگیشان، گفتار خداوند و عمل پیامبر(صلی الله علیه وآله)، به روشنی نشان می دهد: مسلمانان هرگز نباید آن چنان ظاهربین باشند که، تنها به قیافه های حق به جانب نگاه کنند، و از اهداف اصلی بی خبر و بر کنار مانند.

مسلمان کسی است که: نفاق و منافق را در هر زمان، در هر مکان، و در هر لباس و چهره بشناسد، حتی اگر در چهره دین و مذهب، و در لباس طرفداری از قرآن و مسجد بوده باشد!

استفاده از «مذهب بر ضد مذهب»، چیز تازه ای نیست، همواره راه و رسم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

استعمارگران، و دستگاه های جبار، و منافقان، در هر اجتماعی این بوده که: اگر مردم گرایش خاصی به مطلبی دارند، از همان گرایش برای اغفال، و سپس استعمار آنها استفاده کنند، و حتی از نیروی مذهب بر ضد مذهب کمک بگیرند.

اصولاً فلسفه ساختن پیامبران قلابی، و مذاهب باطل همین بوده، که از این راه، گرایش های مذهبی مردم را در مسیر دلخواهشان بیندازند.

بدیهی است در محیطی مانند «مدینه»، آن هم در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، با آن نفوذ فوق العاده اسلام و قرآن، مبارزه آشکار بر ضد اسلام ممکن نبود، و آنچه انجام شده و شکست خورده بود، دلیل آن بود، بلکه باید لامذهبی را در لفّافه مذهب، و باطل را در لباسِ حق، بپیچند و عرضه کنند، تا مردم ساده دل جذب شوند، و نیّات سوء آنها لباس عمل به خود بپوشد.

ولی مسلمان راستین کسی نیست که، آن چنان سطحی باشد که فریب این گونه ظواهر را بخورد، باید با دقت در عوامل، و دست هائی که برای این گونه برنامه ها شروع به کار می کند، و بررسی قرائن دیگر، به ماهیت اصلی پی ببرد، و چهره باطنی افراد را در پشت چهره ظاهری ببیند.

مسلمان کسی نیست که، هر ندائی از هر حلقومی برخاست، همین اندازه که ظاهراً حق به جانب باشد بپذیرد و به آن لبیک گوید.

مسلمان کسی نیست که، هر دستی به سویش دراز شد آن را بفشارد، و هر حرکت ظاهراً دینی را مشاهده کرد با آن همگام شود، و هر کسی پرچمی به نام مذهب برافراشت، پای آن سینه زند، و هر بنائی به نام مذهب ساخته شد به سوی آن جذب گردد.

مسلمان باید هوشیار، آگاه، واقع بین، آینده نگر و اهل تجزیه و تحلیل در همه مسائل اجتماعی باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«دیوها» را در لباس «فرشته» بشناسد، «گرگ ها» را در لباس «چوپان» تشخیص دهد، و خود را برای مبارزه با این دشمنان دوست نما آماده سازد.

یک اصل اساسی در اسلام این است که: باید قبل از همه چیز، نیّات بررسی شود، که ارزش هر عمل بستگی به نیّت آن دارد، نه به ظاهر آن، گر چه نیّت، یک امر باطنی است، اما ممکن نیست کسی نیتی در دل داشته باشد، ولی اثر آن در گوشه و کنار عملش ظاهر نشود، هر چند در پرده پوشی، فوق العاده استاد و ماهر باشد.

و از اینجا پاسخ این سؤال روشن می شود که: چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) با آن عظمت مقام، دستور داد: مسجد، یعنی خانه خدا را آتش بزنند؟! و مسجدی که یک ریگ آن را نمی توان بیرون برد، ویران سازند؟! و مکانی را که اگر آلوده شود باید فوراً تطهیر کنند، مزبله گاه شهر سازند؟!

پاسخ همه این سؤال ها یک مطلب است، و آن این که: مسجد «ضرار»، مسجد نبود، در واقع بتخانه بود، مکان مقدس نبود، کانون تفرقه و نفاق بود، خانه خدا نبود بلکه خانه شیطان بود، و هرگز اسم و عنوان ظاهری و ماسک ها، واقعیت چیزی را دگرگون نمی سازد.

این است درس بزرگی که داستان «مسجد ضرار»، به همه مسلمانان برای همه اعصار و قرون می دهد.

از این بحث، این موضوع نیز روشن می شود که: اهمیت اتحاد در میان صفوف مسلمین در نظر اسلام به قدری زیاد است که، حتی اگر ساختن مسجدی در کنار مسجد دیگر، باعث ایجاد تفرقه، اختلاف و شکاف در میان صفوف مسلمانان گردد، آن مسجد تفرقه انداز، نامقدس است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۲ ـ نفی به تنهائی کافی نیست!

دومین درسی که از آیات فوق می گیریم این است: خداوند در این آیات به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: در مسجد «ضرار» نماز نخوان! بلکه در مسجدی که بر شالوده تقوا بنا شده است، نماز بخوان!

این «نفی» و «اثبات» که از شعار اصلی اسلام، «لا إِلهَ إِلاَّ اللّه»، تا برنامه های بزرگ و کوچک دیگر، همه جلوه های آن است، این واقعیت را بیان می کند که: همیشه در کنار هر نفی، باید اثباتی باشد، تا جامه عمل به خود بپوشد.

اگر ما مردم را از رفتن به مراکز فساد نهی می کنیم، باید در مقابل آن، کانون های پاکی برای اجتماع و ارضای روح زندگی گروهی بسازیم.

اگر از تفریحات ناسالم جلوگیری می کنیم، باید وسائل تفریحات سالمی فراهم سازیم.

اگر از مدارس استعماری نهی می کنیم، باید فرهنگی سالم و مراکزی پاک برای آموزش و پرورش تشکیل بدهیم.

اگر بی عفتی را محکوم می سازیم، باید وسائل «ازدواج» آسان در اختیار جوانان بگذاریم.

آنها که، تمام قدرت خود را در «نفی» به کار می اندازند، و در برنامه هایشان خبری از «اثبات» نیست، یقین داشته باشند، نفیشان هم کمتر به جائی خواهد رسید.

زیرا این سنت آفرینش است، که باید همه غرائز و احساسات را، از طریق صحیح اشباع کرد; چرا که این، برنامه مسلّم اسلام است: «لا» باید با «إِلاّ» توأم گردد، تا از آن توحیدی حیات بخش متولد شود.

و این درسی است که، متأسفانه بسیاری از مسلمانان آن را به دست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فراموشی سپرده اند، و باز هم شکایت می کنند; چرا برنامه های اسلامی پیش نمی رود، در حالی که برنامه اسلام منحصر به نفی نیست، آن چنان که آنها خیال می کنند. اما اگر نفی و اثبات را با هم قرین می ساختند، پیشرفتشان حتمی بود.

* * *

۳ ـ دو شرط اساسی

سومین درس ارزنده ای که از جریان «مسجد ضرار»، و آیات فوق فرا می گیریم این است که: یک کانون فعال و مثبت دینی و اجتماعی، کانونی است که از دو عنصر مثبت تشکیل گردد.

نخست شالوده و هدف آن از آغاز پاک باشد (أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْم).

و دیگر این که، حامیان و پاسدارانش، انسان هائی پاک، درستکار، با ایمان و مصمّم باشند (فيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا).

از میان رفتن هر یک از این دو رکن اساسی، باعث فقدان نتیجه، و نرسیدن به مقصد است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱۱۱ إِنَّ اللّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فى سَبيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِى التَّوْراةِ وَ الإِنْجيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذى بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ

۱۱۲ التّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاكِعُونَ السّاجِدُونَ الأَمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ

ترجمه:

۱۱۱ ـ خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد; (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند; این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده; و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید; و این است آن پیروزی بزرگ!

۱۱۲ ـ توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاس گویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی اند); و بشارت ده به (چنین) مؤمنانی!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

یک تجارت بی نظیر

از آنجا که در آیات گذشته، درباره متخلفان از جهاد سخن به میان آمد، در این دو آیه، مقام والای مجاهدان با ایمان، با ذکر مثال جالبی، بیان شده است.

در این مثال، خداوند خود را خریدار، و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده، و می فرماید: «خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که در برابر این متاع، بهشت برای آنان باشد» (إِنَّ اللّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ).

و از آنجا که در هر معامله، «پنج رکن اساسی» وجود دارد یعنی: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه، به تمام این ارکان اشاره کرده است.

خودش را «خریدار»، مؤمنان را «فروشنده»، جان ها و اموال را «متاع» و بهشت را «ثمن» (بها)، برای این معامله قرار داده است.

منتها، طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می کند: «آنها در راه خدا پیکار می کنند، و دشمنان حق را می کشند، و یا در این راه کشته می شوند و شربت شهادت را می نوشند» (يُقاتِلُونَ فى سَبيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ).

در حقیقت، محل تحویل متاع، میدان جهاد است، اعم از جان، و یا اموالی که در جهاد مصرف می شود!.

و به دنبال آن به «اسناد» معتبر و محکم این معامله، که پنجمین رکن است اشاره کرده، می فرماید: «این وعده حقی است بر عهده خداوند، که در سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است» (وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِى التَّوْراةِ وَ الإِنْجيلِ وَ الْقُرْآنِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

البته، با توجه به تعبیر «فِی سَبِیْلِ اللّهِ»، به خوبی روشن می شود که: خداوند خریدار جان ها، تلاش ها، کوشش ها و مجاهدت هائی است که، در راه او صورت می گیرد، یعنی: در راه پیاده کردن حق و عدالت، و آزادی و نجات انسان ها، از چنگال کفر و ظلم و فساد.

سپس، برای تأکید روی این معامله بزرگ اضافه می کند: «چه کسی وفادارتر به عهدش از خدا است»؟ (وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ).

یعنی: گر چه بهای این معامله فوراً پرداخت نمی شود، اما خطرات نسیه را در بر ندارد; چرا که خداوند، به حکم قدرت، توانائی و بی نیازی، از هر کس، نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است، نه فراموش می کند، نه از پرداخت عاجز است، و نه کاری بر خلاف حکمت انجام می دهد، که از آن پشیمان گردد و نه العیاذ باللّه خلاف می گوید.

بنابراین، هیچ گونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش، و پرداختن بها در رأس موعد، باقی نمی ماند.

و از همه جالب تر این که: پس از انجام مراسم این معامله، همان گونه که در میان تجارت کنندگان معمول است، به طرف مقابل تبریک گفته، و معامله را معامله پر سودی برای او می خواهد، می فرماید: «بشارت باد بر شما به این معامله ای که انجام دادید»! (فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِهِ).(۱)

«و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شما است» (وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ).

نظیر همین مطلب، با عبارات دیگری در سوره «صف»، آمده است، آنجا که

---

۱ ـ «فَاسْتَبْشِرُوا» از ماده «بشارت»، در اصل از «بشره» به معنی صورت گرفته شده است، و اشاره به خوشحالی و خرسندی است، که آثار آن در صورت انسان آشکار شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می فرماید: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذاب أَلیم * تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنّات تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْن ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیم:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمائی کنم که شما را از عذاب دردناک رهائی می بخشد؟! * به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید; این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید! * (اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغ هائی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد; و این پیروزی عظیم است».(۱)

انسان از این همه لطف و محبت پروردگار، در حیرت فرو می رود، خداوندی که مالک همه عالم هستی، و حاکم مطلق بر تمام جهان آفرینش است، و هر کس هر چه دارد از ناحیه او دارد، در مقامِ خریداریِ همین مواهبی که به بندگان بخشیده، بر می آید، و اعطائیِ خود را به بهائی صد چندان می خرد.

عجیب تر این که: جهادی که باعث سربلندی خود انسان، و پیروزی و افتخار هر قوم و ملتی است، و ثمراتش سرانجام به خود آنها باز می گردد، به عنوان بهای این متاع شمرده است.

و با این که باید در مقابل متاع و بها، معادله ای باشد، این تعادل را نادیده گرفته و سعادت جاویدان را، در برابر یک متاع ناپایدار، که به هر حال فانی شدنی است (خواه در بستر بیماری و خواه در میدان جنگ) قرار داده.

و از این مهم تر، با این که خدا از همه راستگویان راستگوتر است، و نیاز به

---

۱ ـ صف، ۱۰ ـ ۱۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هیچ گونه سند و تضمینی ندارد، مهم ترین اسناد و تضمین ها را برای بندگانش قائل شده است.

و در پایان این معامله بزرگ، به آنها تبریک می گوید، و بشارت می دهد:

آیا لطف و محبت و مرحمت از این بالاتر تصور می شود؟!

و آیا معامله ای از این پرسودتر وجود دارد؟

لذا در حدیثی از «جابر بن عبداللّه انصاری» می خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله)در مسجد بود، حضرت آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند، مردی از «انصار» پیش آمد و از روی تعجب از پیامبر(صلی الله علیه وآله)پرسید: راستی این آیه بود که نازل شد؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: آری.

مرد انصاری گفت: بَیْعٌ رَبِیْحٌ لانُقِیْلُ وَ لانَسْتَقِیْلُ: «چه معامله پر سودی؟ نه این معامله را باز می گردانیم، و نه اگر بازگشتی از ما بخواهند، می پذیریم»!(۱) نه فسخ می کنیم و نه فسخ را می پذیریم.

* * *

همان گونه که روش قرآن مجید است، که در آیه ای سخنی را به اجمال می گوید، و در آیه بعد به شرح و توضیح آن می پردازد، در دومین آیه مورد بحث، مؤمنان را که فروشندگان جان و مال به خدا هستند، با نُه صفت بارز معرفی می کند، یعنی خداوند با چنین فروشندگانی به معامله مبادرت می کند:

۱ ـ «آنها که توبه کارانند»، و دل و جان خود را به وسیله آب توبه، از آلودگی گناه شستشو می دهند (التّائِبُون).

---

۱ ـ «درّ المنثور»، جلد ۳، صفحه ۲۸۰ (دار المعرفة، چاپخانه الفتح جدّه، چاپ اول، ۱۳٦۵ هـ .ق) ـ «فتح القدیر شوکانی»، جلد ۲، صفحه ٤۰۹ (عالم الکتب) ـ تفسیر «المیزان»، جلد ۹، صفحه ٤۰۵ (انتشارات جامعه مدرسین)، و برخی از تفاسیر دیگر.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ «آنها که عبادت کارانند»، و در پرتو راز و نیاز با خدا، و پرستش ذات پاک او خودسازی می کنند (العابِدُون).

۳ ـ «آنها که در برابر نعمت های مادّی و معنوی پروردگار، سپاس می گویند» (الحامِدُون).

٤ ـ «آنها که از یک کانون عبادت و پرستش به کانون دیگری رفت و آمد دارند» (السّائِحُون).

و به این ترتیب، برنامه های خود سازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی شود، و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه جا کانون عبودیت پروردگار، و خودسازی و تربیت برای آنها است، و هر کجا درسی در این زمینه باشد طالب آنند.

«سائِح» در اصل از ماده «سیح» و «سیاحت»، به معنی جریان و استمرار گرفته شده.

و در این که منظور از «سائِح» در آیه فوق، چه نوع سیاحت و جریان و استمراری است، در میان مفسران گفتگو است:

بعضی همان گونه که در بالا گفتیم، «سائح» را به معنی سیر در میان کانون های عبادت گرفته اند، در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)می خوانیم: سِیاحَةُ أُمَّتِی فِی الْمَساجِدِ: «سیاحت امت من در مساجد است».(۱)

بعضی دیگر، «سائِح» را به معنی «صائم» و روزه دار گرفته اند; زیرا روزه یک کار مستمر در سراسر روز است، در حدیثی می خوانیم: پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: إِنَّ السّائِحِیْنَ هُمُ الصّائِمُونَ: «سائحان روزه دارانند».(۲)

---

۱ ـ تفسیر «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «مستدرک»، جلد ۷، صفحه ۵۰۷، و جلد ۸، صفحه ۱۱۳، و

جلد ١٤، صفحه ٢١٤ (چاپ آل البیت) ـ «عوالی اللآلی»، جلد ۳، صفحه .۲۹۱

۲ ـ تفسیر «نور الثقلین»، و بسیاری از تفاسیر دیگر ـ «مستدرک»، جلد ١٦، صفحه ٥٤، چاپ آل البیت ۲

(با اندکی تفاوت) ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٦، صفحه ۳٥٦ ـ «کافی»، جلد ۵، صفحه ۱۵ (دار الکتب الاسلامیهٔ) ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۵، صفحه ۳۷ (چاپ آل البیت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بعضی دیگر از مفسران، «سیاحت» را به معنی «سیر و گردش در روی زمین»، و مشاهده آثار عظمت خدا، و شناخت جوامع بشری، و آشنائی به عادات و رسوم و علوم و دانش های اقوام، که اندیشه انسان را زنده و فکر او را پخته می سازد، دانسته اند.

بعضی دیگر از مفسران، «سیاحت» را به معنی سیر و حرکت به سوی میدان جهاد، و مبارزه با دشمن می دانند، و حدیث نبوی معروف: إِنَّ سِیاحَةَ أُمَّتِی الْجَهادُ فِی سَبِیْلِ اللّهِ: «سیاحت امت من جهاد در راه خدا است»(١) را شاهد آن گرفته اند.

و سرانجام، بعضی آن را به معنی، سیر عقل و فکر در مسائل مختلف مربوط به جهان هستی، و عوامل سعادت و پیروزی، و اسباب شکست و ناکامی دانسته اند.

ولی، با توجه به اوصافی که قبل و بعد از آن شمرده شده، معنی اول مناسب تر از همه به نظر می رسد، هر چند اراده تمام این معانی از این کلمه نیز، کاملاً ممکن است; زیرا همه این مفاهیم در مفهوم سیر و سیاحت جمع است.

٥ ـ «آنها که در برابر عظمت خدا، رکوع می کنند» (الرّاکِعُون).

٦ ـ «آنها که سر بر آستانش می سایند و سجده می آورند» (السّاجِدُون).

٧ ـ «آنها که مردم را به نیکی ها دعوت می کنند» (الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوف).

٨ ـ «آنها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی کنند، بلکه با هر گونه فساد و منکری می جنگند» (وَ النّاهُونَ عَنِ الْمُنْکَر).

---

١ ـ تفسیر «المیزان»، و تفسیر «المنار»، ذیل آیه مورد بحث ـ «وسائل الشیعه»، جلد ١٥، صفحه ١٧ (چاپ آل البیت) ـ «مستدرک الوسائل»، جلد ١١، صفحه ١٤، و جلد ١٦، صفحه ٥٣ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ٤٠، صفحه ٣٢٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۹ ـ «و آنها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهم ترین وظیفه اجتماعی خود یعنی: حفظ حدود الهی، اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می کنند» (وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّه).

پس از ذکر این صفات نُه گانه، خداوند بار دیگر، چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می کند، و به پیامبرش می گوید: «این مؤمنان را بشارت ده»! (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِین).

و از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده، و یا به تعبیر دیگر: بشارت به طور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می فهماند، که هر خیر و سعادتی را در بر می گیرد، یعنی: آنها را به هر خیر و هر سعادت، و هر گونه افتخار بشارت ده!.

توجه به این نکته نیز لازم است که: قسمتی از این صفات نُه گانه (شش صفت اول)، مربوط به جنبه های خودسازی و تربیتی افراد است، و قسمت دیگری (صفت هفتم و هشتم)، به وظائف حساس اجتماعی، و پاکسازی محیط جامعه اشاره می کند، و آخرین صفت، حکایت از مسئولیت های همگانی، در مورد تشکیل حکومت صالح، و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١٣ ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذينَ آمَنُوا أنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكينَ وَ لَوْ كانُوا
أُولى قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحيمِ
١١٤ وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إبْراهيمَ لِأَبيهِ إلاّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إيّاهُ فَلَمّا
تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إنَّ إبْراهيمَ لَأَوّاهٌ حَليمٌ

ترجمه:

١١٣ ـ براى پيامبر و مؤمنان، شايسته نبود كه براى مشركان (از خداوند) طلب آمرزش كنند، هر چند از نزديكانشان باشند; (آن هم) پس از آن كه بر آنها روشن شد كه اين گروه، اهل دوزخند!

١١٤ ـ و استغفار ابراهيم براى پدرش (عمويش آزر،) فقط به خاطر وعده اى بود كه به او داده بود; اما هنگامى كه براى او روشن شد كه وى دشمن خداست، از او بيزارى جست; به يقين، ابراهيم مهربان و بردبار بود!

شأن نزول:

در تفسير «مجمع البيان»، روايتى به اين مضمون در شأن نزول آيات فوق نقل شده است:
گروهى از مسلمانان به پيامبر اسلام مى گفتند: آيا براى پدران ما كه در عصر جاهليت از دنيا رفتند، طلب آمرزش نمى كنى؟ آيات فوق نازل شد و به همه آنها اخطار كرد: هيچ كس حق ندارد براى مشركان استغفار نمايد.(١)

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٢، صفحه ٤٢ ـ «مجمع البيان»، ذيل آيات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در شأن نزول این آیات، مطالب دیگری نیز گفته شده است که، پس از پایان تفسیر آیه خواهد آمد.

تفسیر:

لزوم بیگانگی از دشمنان

آیه نخست، با تعبیری رسا و قاطع، پیامبر(صلی الله علیه وآله)و مؤمنان را از استغفار برای مشرکان نهی می کند و می فرماید: «شایسته نیست که پیغمبر(صلی الله علیه وآله)و افراد با ایمان، برای مشرکان طلب آمرزش کنند» (ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذینَ آمَنُوا أنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکینَ).

آنگاه، برای تأکید و تعمیم اضافه می کند: «حتی اگر از نزدیکانشان باشند» (وَ لَوْ کانُوا أُولی قُرْبی).

پس از آن، دلیل این موضوع را ضمن جمله ای چنین توضیح می دهد: «بعد از آن که برای مسلمانان روشن شد که مشرکان اهل دوزخند»، طلب آمرزش برای آنها معنی ندارد (مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمْ أنَّهُمْ أصْحابُ الْجَحیمِ).

این کاری است بیهوده، و آرزوئی است نابجا; چرا که مشرک به هیچ وجه قابل آمرزش نیست، و آنان که راه شرک را پوئیدند، راه نجاتی برای آنها تصور نمی شود.

به علاوه، استغفار و طلب آمرزش، یک نوع اظهار محبت، پیوند و علاقه با مشرکان است، و این همان چیزی است که بارها در قرآن از آن نهی شده است.

* * *

و از آنجا که مسلمانان آگاه و آشنا به قرآن، در آیات این کتاب آسمانی خوانده و شنیده بودند: «ابراهیم» برای (عمویش) «آزر» استغفار کرد، این سؤال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ممکن بود در ذهن آنها پدید آید: مگر «آزر» مشرک نبود؟

اگر این کار ممنوع است; چرا این پیامبر بزرگ خدا انجام داد؟!

لذا در آیه دوم، به پاسخ این سؤال پرداخته می گوید: «استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آزر) به خاطر وعده ای بود که به او داد، اما هنگامی که برای او آشکار شد که وی دشمن خدا است، از او بیزاری جست و برایش استغفار نکرد» (وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهیمَ لِأَبیهِ إِلاَّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِیّاهُ فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ).

و در پایان آیه اضافه می کند: «ابراهیم کسی بود که، در پیشگاه خدا خاضع، از خشم و غضب پروردگار خائف و ترسان، و مردی بزرگوار و حلیم و بردبار بود» (إِنَّ إِبْراهیمَ لَأَوّاهٌ حَلیمٌ).

این جمله، ممکن است دلیلی برای وعده «ابراهیم» به «آزر» در زمینه استغفار بوده باشد; زیرا حلم و بردباری از یک سو، و اوّاه بودن او، که طبق بعضی از تفاسیر به معنی رحیم بودن است از سوی دیگر، ایجاب می کرد: حداکثر تلاش و کوشش را برای هدایت «آزر» انجام دهد، اگر چه از طریق وعده استغفار و طلب آمرزش از گذشته او باشد.

این احتمال نیز وجود دارد: جمله فوق، دلیل این موضوع باشد که: «ابراهیم» به خاطر خضوع و خشوعی که داشت، و ترس از مخالفت پروردگار، هرگز حاضر نبود برای دشمنان حق استغفار کند، بلکه این کار مخصوص به زمانی بود که، امید هدایت «آزر» را در دل می پروراند.

لذا به محض آشکار شدن عداوت او، از این کار صرف نظر کرد.

اگر سؤال شود: مسلمانان از کجا می دانستند، «ابراهیم» برای «آزر» استغفار کرد؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پاسخ این است: آیات سوره «توبه»، همان گونه که در آغاز اشاره کردیم، در اواخر عمر پیامبر(صلی الله علیه وآله)نازل شد، و قبلاً مسلمانان در سوره، «مریم»، آیه ٤٧ خوانده بودند که: «ابراهیم» با جمله: «سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی» به «آزر» وعده استغفار داده بود، و مسلماً پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)بیهوده وعده نمی دهد، و هر گاه وعده داده، به وعده اش وفا کرده است.

و نیز، در سوره «ممتحنه» آیه ٤ خوانده بودند که: «ابراهیم» به او گفت:

لاَ َسْتَغْفِرَنَّ لَک: «من برای تو استغفار خواهم کرد».

همچنین در سوره «شعراء» که از سوره های «مکّی» است، استغفار «ابراهیم» برای پدرش صریحاً آمده است، آنجا که می گوید: «وَ اغْفِرْ لاَِبی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضّالّین».(۱)

* * *

نکته ها:

۱ ـ یک روایت مجعول

بسیاری از مفسران اهل سنت، حدیث مجعولی از «صحیح بخاری» و «مسلم» و کتب دیگر، از «سعید بن مسیب»، از پدرش نقل کرده اند:

هنگامی که مرگ «ابو طالب» نزدیک شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله)بر او وارد گردید، در حالی که «ابو جهل» و «عبداللّه بن ابی امیه» نزد او بودند، پیامبر(صلی الله علیه وآله)به او فرمود: ای عمو! لا إِلهَ إِلاَّ اللّه بگو!; که من به وسیله آن، نزد پروردگار برای تو دفاع (و شفاعت) کنم.

در این هنگام، «ابو جهل» و «عبداللّه بن ابی امیه» رو به «ابو طالب» کرده گفتند: تو می خواهی از آئین (پدرت) «عبدالمطلب» صرف نظر کنی؟

---

۱ ـ شعراء، آیه ۸٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ولی پیامبر(صلی الله علیه وآله)کراراً این پیشنهاد را به او کرد، اما «ابو جهل» و «عبداللّه» با همان بیان مانع او شدند.

آخرین سخنی را که «ابو طالب» گفت این بود: «بر آئین عبدالمطلب»! و از گفتن لا إِلهَ إِلاَّ اللّه خودداری کرد.

در این هنگام پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: من برای تو استغفار خواهم کرد، تا زمانی که از آن نهی شوم، در این وقت، آیه فوق (ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذینَ آمَنُوا...) نازل گردید.(۱)

اما نشانه های جعل و دروغ در این حدیث به چشم می خورد، زیرا:

اوّلاً ـ مشهور و معروف در میان مفسران و محدثان این است که: سوره «برائت» در سال نهم هجرت نازل گردید، بلکه به عقیده بعضی، این آخرین سوره ای است که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) نازل شده است، در حالی که مورخان نوشته اند: وفات «ابو طالب» در «مکّه» و قبل از هجرت پیامبر(صلی الله علیه وآله)اتفاق افتاد!

به خاطر همین تضادّ روشن، بعضی از متعصبان، مانند نویسنده تفسیر «المنار» به دست و پا افتاده اند:

گاهی گفته اند: این آیه دو بار نازل شده است! یک بار در «مکّه»، و یک بار در «مدینه» سال نهم هجرت! و با این ادعای بی دلیل، به گمان خود خواسته اند تضادّ را برطرف سازند.

و گاهی گفته اند: ممکن است این آیه در «مکّه» هنگام وفات «ابو طالب» نازل شده باشد و بعداً به دستور پیامبر(صلی الله علیه وآله)، در سوره «توبه» قرار داده شده است،

---

۱ ـ تفسیر «المنار»، و تفسیرهای دیگر از اهل تسنن ـ «الغدیر»، جلد ۸، صفحه ۸ (دار الکتاب العربی، بیروت، طبع سوم، ۱۳۸۷ هـ .ق) ـ «مسند احمد»، جلد ۵، صفحه ٤۳۳ (دار صادر، بیروت) ـ «صحیح بخاری»، جلد ٤، صفحه ۲٤۷، و جلد ۵، صفحه ۲۰۸ (دار الفکر، بیروت، ۱٤۰۱ هـ .ق) ـ «درّ المنثور»، جلد ۳، صفحه ۲۸۲ (دار المعرفة، طبع اول، جدّه، ۱۳٦۵ هـ .ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حالی که این ادعا نیز کاملاً عاری از دلیل است.

آیا بهتر نبود به جای این گونه توجیه های بی مدرک، در روایت مزبور و صحت آن تردید کنند؟.

ثانیاً ـ شک نیست که قبل از مرگ «ابو طالب»، خداوند در آیاتی از قرآن، مسلمانان را از دوستی و محبت مشرکان نهی کرده بود ـ و می دانیم استغفار کردن یکی از روشن ترین مصادیق اظهار محبت و دوستی است ـ با این حال، چگونه ممکن است «ابو طالب» مشرک از دنیا برود، و پیامبر(صلی الله علیه وآله)سوگند یاد کند که من، همچنان برای تو استغفار خواهم کرد تا خدا مرا نهی کند؟!

عجیب این که: «فخر رازی» که به تعصب در این گونه مسائل مشهور است; چون نتوانسته است انکار کند، که این آیه مانند بقیه سوره «توبه» در «مدینه» و در اواخر عمر پیغمبرنازل شده است، دست به توجیه شگفت آوری زده و آن این که:

پیامبر(صلی الله علیه وآله)بعد از مرگ «ابو طالب»، تا زمان نزول سوره «توبه»، همچنان برای او استغفار می کرد، تا این که آیه فوق نازل شد و او را نهی کرد.

سپس می گوید: چه مانعی دارد که این امر برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان، تا آن زمان مجاز بوده باشد؟!

«فخر رازی» اگر خود را از قید و بند تعصب رها می ساخت، به حقیقت متوجه می شد، که: امکان ندارد پیامبر(صلی الله علیه وآله)در این مدت طولانی، برای یک نفر مشرک استغفار کند، در حالی که آیات فراوانی از قرآن که تا آن زمان نازل شده بود، هر گونه مودّت، محبت و دوستی را نسبت به مشرکان محکوم ساخته بود.(۱)

---

۱ ـ در سوره «نساء» که مسلماً قبل از «برائت» نازل شده است، آیه ۱۳۹ و در سوره «آل عمران»،

آیه ۲۸ که آن هم قبل از «برائت» نازل گردیده، صریحاً از دوستی و ولایت کافران نهی شده است، و در همین سوره «توبه»، آیه ۸۰، در آیاتی که قبل از آیه مورد بحث ما است، خداوند صریحاً به پیامبرش می گوید: خواه برای آنها (کافران) استغفار کنی یا نکنی، خدا آنها را نخواهد بخشید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ثالثاً ـ تنها کسی که این روایت را نقل کرده، «سعید بن مسیب» است، و دشمنی او با امیر مؤمنان علی(علیه السلام)معروف است، بنابراین، هرگز نمی توان به گفتار او درباره علی(علیه السلام)یا پدر و فرزندش اعتماد کرد.

مرحوم «علامه امینی»، پس از اشاره به مطلب فوق، سخنی از «واقدی» نقل می کند، که قابل توجه است، می گوید:

«سعید بن مسیب»، از کنار جنازه امام سجاد علی بن الحسین(علیهما السلام) گذشت و بر آن نماز نگزارد، (و با عذری واهی) از این کار صرف نظر کرد.(۱)

اما هنگامی که به گفته «ابن حزم» از او پرسیدند: آیا پشت سر «حَجّاج» نماز می خوانی یا نه؟ گفت: ما پشت سر بدتر از «حجاج» نماز می خوانیم!(۲)

رابعاً ـ همان گونه که در جلد پنجم همین تفسیر گفتیم، شک نیست «ابو طالب»، به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)ایمان آورد، مدارک و دلائل روشنی برای این موضوع ارائه دادیم، و ثابت کردیم که: آنچه درباره عدم ایمان «ابو طالب» گفته اند، تهمتی بزرگ است، که تمام علمای «شیعه»، و گروهی از دانشمندان اهل تسنن، مانند: «ابن ابی الحدید» (در «شرح نهج البلاغه»)، و «قسطلانی» (در «ارشاد الساری») و «زینی دحلان» (در «حاشیه تفسیر حلبی») به آن تصریح کرده اند.

و گفتیم: یک محقق موشکاف، با توجه به موج سیاسی مغرضانه ای که از حکام «بنی امیه» بر ضد علی(علیه السلام) برخاست، به خوبی می تواند حدس بزند که، هر کس با آن حضرت ارتباط و پیوند داشت، از این تعرض مغرضانه در امان نماند، در واقع «ابو طالب» گناهی نداشت جز این که پدر علی بن ابی طالب(علیه السلام)

---

۱ ـ «الغدیر»، جلد ۸، صفحه ۹ (دار الکتاب العربی، طبع سوم، ۱۳۸۷ هـ .ق) ـ «معجم رجال الحدیث خوئی»، جلد ۹، صفحات ۱٤٤ و ۱٤٥ (چاپ پنجم، ۱٤۱۳ هـ .ق، طبع جدید).

۲ ـ مدرک سابق ـ «المحلی لإبن حزم»، جلد ٤، صفحه ۲۱٤ (دار الآفاق الجدیدة، بیروت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پیشوای بزرگ اسلام بود.

مگر «ابوذر» آن مجاهد بزرگ اسلام را، به خاطر عشقش به علی(علیه السلام)، و مبارزه اش با مکتب «عثمان»، مورد آن همه اتهام قرار ندادند؟![۱]

* * *

۲ ـ چرا «ابراهیم»(علیه السلام) به «آزر» وعده استغفار داد؟

سؤال دیگری که در اینجا پیش می آید، این است: چگونه «ابراهیم»(علیه السلام) به عمویش «آزر» وعده استغفار داد، و طبق ظاهر آیه فوق و آیات دیگر قرآن مجید، به این وعده وفا کرد؟ با این که او هرگز ایمان نیاورد، و در صف مشرکان و بت پرستان بود، و استغفار برای چنین کسانی ممنوع است؟

در پاسخ این سؤال، باید به این نکته توجه داشت: از آیه فوق به خوبی استفاده می شود: «ابراهیم»(علیه السلام) انتظار داشته است «آزر»، از این طریق جذب به سوی ایمان و توحید شود، و استغفار او در حقیقت این بوده است: «خداوندا! او را هدایت کن! و گناهان گذشته او را ببخش»!

اما هنگامی که «آزر» در حال شرک چشم از جهان فرو بست، و برای «ابراهیم» مسلّم شد که او با حالت عداوت پروردگار از دنیا رفته، و دیگر جائی برای هدایت او باقی نمانده است، استغفار خود را قطع کرد.

طبق این معنی، مسلمانان نیز می توانند، برای دوستان و بستگان مشرکشان مادام که در قید حیاتند، و امید هدایت آنها می رود، استغفار کنند، یعنی: از خدا برای آنها هدایت و آمرزش، هر دو بطلبند، ولی پس از مرگ آنها در حال کفر،

---

۱ ـ برای اطلاع بیشتر از ایمان «ابو طالب» که در تمام دوران حیاتش حامی پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مدافع او بود، و سر بر فرمانش داشت، به جلد پنجم همین تفسیر، ذیل آیه ۲۶ سوره «انعام» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دیگر جائی برای استغفار باقی نمی ماند.

اما این که در بعضی از روایات وارد شده، امام صادق(علیه السلام) فرمود: «ابراهیم»(علیه السلام) وعده داده بود، که اگر «آزر» ایمان بیاورد برای او استغفار کند، (نه پیش از ایمان آوردن)، و هنگامی که برای او روشن شد او دشمن خدا است، از وی بیزاری جست،(١) بنابراین وعده «ابراهیم» مشروط بوده و چون شرط آن حاصل نشد، او هرگز استغفار نکرد.

این روایت، علاوه بر این که روایت «مرسل» و «ضعیفی» است، مخالف ظاهر یا صریح آیات قرآن است; زیرا ظاهر آیه مورد بحث این است: «ابراهیم» استغفار کرد، و صریح آیه ٨٦ سوره «شعراء»، این است که: «ابراهیم» از خداوند تقاضای آمرزش برای او کرد، آنجا که می گوید: «وَ اغْفِرْ لِاَبی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضّالّین».

شاهد دیگر این سخن، جمله معروفی است از «ابن عباس» که: «ابراهیم»(علیه السلام) کراراً برای «آزر» مادامی که در حیات بود استغفار کرد، اما هنگامی که در حال کفر از دنیا رفت، و عداوت او نسبت به آئین حق مسلّم شد، از این کار خودداری نمود.(٢)

و از آنجا که گروهی از مسلمانان مایل بودند، برای نیاکان مشرک خود که در حال کفر مرده بودند، استغفار کنند، قرآن صریحاً آنها را نهی کرد و تصریح نمود: وضع «ابراهیم»(علیه السلام) با آنها کاملاً متفاوت بوده، او در حال حیات «آزر»، و به امید ایمان او، چنین کاری را می کرد، نه پس از مرگش!

* * *

---

١ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ١١، صفحات ٧٧، ٨٨ و ٨٩، و جلد ١٢، صفحه ٢٠، و جلد ٧١، صفحه ٤٨ ـ تفسیر «عیاشی»، جلد ٢، صفحه ١١٤ (چاپخانه علمیه، تهران، ١٣٨٠ هـ.ق) ـ تفسیر «قمی»، جلد ١، صفحه ٣٠٦ (مؤسسه دار الکتاب، ١٤٠٤ هـ.ق).

٢ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ١١، صفحه ٨٩.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳ ـ هر گونه پیوندی با دشمنان باید قطع شود

آیه مورد بحث، تنها آیه ای نیست که سخن از قطع هر گونه رابطه با مشرکان می گوید، بلکه از آیات متعددی از قرآن، این موضوع به خوبی استفاده می شود که: هر گونه پیوند و همبستگی خویشاوندی و غیر خویشاوندی، باید تحت الشعاع پیوندهای مکتبی قرار گیرد، و این پیوند (ایمان به خدا و مبارزه با هر گونه شرک و بت پرستی) باید بر تمام روابط مسلمانان حاکم باشد; چرا که این پیوند یک پیوند زیر بنائی و حاکم بر همه مقدرات اجتماعی آنها است.

و هرگز پیوندهای سطحی و رو بنائی، نمی تواند آن را نفی کند، این درسی بود برای دیروز، امروز و همه اعصار و قرون.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١٥ وَ ما كانَ اللّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ

١١٦ إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ يُحْيِي وَ يُميتُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ وَلِيّ وَ لا نَصير

ترجمه:

١١٥ ـ چنان نیست که خداوند قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد گمراه (و مجازات) کند; مگر آن که اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آنها مخالفت کنند); زیرا خداوند به هر چیزی داناست!

١١٦ ـ حکومت آسمان ها و زمین تنها از آنِ خداست; زنده می کند و می میراند; و جز خدا، ولیّ و یاوری ندارید!

شأن نزول:

بعضی از مفسران گفته اند: گروهی از مسلمانان قبل از نزول فرائض و واجبات، چشم از جهان بسته بودند، جمعی خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)آمدند و درباره سرنوشت آنها اظهار نگرانی کردند، و چنین می پنداشتند: شاید آنها گرفتار مجازات الهی به خاطر عدم انجام این فرائض باشند. آیه فوق نازل شد و این موضوع را نفی کرد.(١)

بعضی دیگر از مفسران گفته اند: این آیه در مورد استغفار مسلمانان، برای مشرکان، و اظهار محبت آنها قبل از نهی صریح در آیات سابق نازل شده است;

---

١ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٢، صفحه ٤٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیرا این موضوع، باعث نگرانی گروهی از مسلمین شده بود، آیه فوق نازل شد و به آنها اطمینان داد استغفارهای آنان قبل از نهی الهی، موجب مؤاخذه و مجازات نخواهد بود.(۱)

تفسیر:

مجازات پس از تبیین

نخستین آیه فوق، اشاره به یک قانون کلی و عمومی دارد، که عقل نیز آن را تأئید می کند، و آن این که:

مادام که خداوند حکمی را بیان نفرموده، و توضیحی در شرع پیرامون آن نرسیده است، هیچ کس را در برابر آن مجازات نخواهد کرد، و به تعبیر دیگر: تکلیف و مسئولیت، همواره بعد از بیان احکام است، و این همان چیزی است که در «علم اصول» از آن به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» تعبیر می شود.

لذا در آغاز می فرماید: «چنین نبوده که خداوند گروهی را پس از هدایت، گمراه سازد، تا این که آنچه را که باید از آن بپرهیزند برای آنها تبیین کند» (وَ ما کانَ اللّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ).

منظور از «یُضِلَّ»، که در اصل به معنی گمراه ساختن است، یا حکم به گمراهی می باشد، آن چنان که بعضی از مفسران احتمال داده اند (همانند تعدیل و تفسیق، که به معنی حکم به عدالت و حکم به فسق است).(۲)

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۲، صفحه ۴۳.

۲ ـ بعضی چنین می پندارند، تنها باب «تفعیل» است که گاهی به معنی حکم کردن می آید، در حالی که این معنی در باب «افعال» نیز دیده شده است، همانند شعر معروفی که از «کمیت» نقل شده است، آنجا که درباره عشق و علاقه خود به خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین می گوید: وَ طائِفَةٌ قَدْ أَکْفَرُونِی بِحُبِّکُمْ: «یعنی گروهی مرا به خاطر علاقه ام به شما تفکیر کرده اند» («بحار الانوار»، جلد ۵، صفحه ۱۷۰ ـ «کنز الفوائد»، جلد ۱، صفحه ۲۸۹، انتشارات دار الذخاء، ۱۴۱۰ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یا به معنی گمراه ساختن از طریق ثواب و پاداش های روز قیامت است، که در واقع به مفهوم مجازات کردن خواهد بود.

و یا این که، منظور از «اضلال» همان است که در سابق نیز داشته ایم و آن: بر گرفتن نعمت توفیق، و رها ساختن انسان به حال خود، که نتیجه اش گمراه شدن و سرگردان ماندن در طریق هدایت است.

و این تعبیر اشاره لطیفی به این حقیقت است که: همواره گناهان سرچشمه گمراهی بیشتر، و دور ماندن از طریق هدایت است.(۱)

و در پایان آیه می فرماید: «خداوند به هر چیزی دانا است» (إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ).

یعنی علم و دانائی خداوند، ایجاب می کند تا چیزی را برای بندگان بیان نکرده است، کسی را در برابر آن مسئول نداند و مؤاخذه نکند.

پاسخ به یک سؤال

بعضی از مفسران و محدثان چنین پنداشته اند، آیه فوق دلیل بر این است که: «مستقلات عقلیه» (آنچه را انسان بدون حکم شرع از طریق عقل خود درک می کند، همانند زشتی ظلم، خوبی عدالت و یا بدی دروغ، سرقت، تجاوز، قتل نفس و مانند اینها)، تا از طریق شرع تبیین نگردد، کسی در برابر آنها مسئولیت ندارد.

و به تعبیر دیگر: تمام احکام عقل، باید به وسیله حکم شرع تأئید گردد، تا برای مردم تکلیف و مسئولیت ایجاد کند، و بنابراین، قبل از نزول شرع، مردم هیچ گونه مسئولیتی، حتی در برابر «مستقلات عقلیه» ندارند.

---

۱ ـ توضیح بیشتر درباره معنی «هدایت و ضلالت» در قرآن را، در جلد اول، ذیل آیه ۲۶ سوره «بقره» مطالعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی بطلان این پندار روشن است; زیرا جمله: حَتّی یُبَیِّنَ لَهُمْ «تا برای آنان تبیین کند و روشن سازد» پاسخ آنها را می دهد، و روشن می کند که این آیه و مانند آن، مخصوص مسائلی است که در پرده ابهام باقی مانده، و نیاز به تبیین و روشنگری دارد، و مسلماً مستقلات عقلی را شامل نمی شود; زیرا زشتی ظلم و خوبی عدالت، موضوع مبهمی نیست که نیاز به تبیین داشته باشد.

کسانی که چنین می گویند، توجه ندارند اگر این سخن درست باشد، هیچ لزومی ندارد مردم به ندای پیامبران پاسخ گویند، و برای پی بردن به صدق آنها، به مطالعه در دعوت مدعی نبوت و معجزاتش بپردازند; چرا که هنوز صدق پیامبر و حکم الهی برای آنان روشن نشده.

بنابراین، لزومی ندارد ادعای آنان را مورد بررسی قرار دهند.

لذا، همان گونه که وجوب بررسی دعوت مدعیان نبوت، به حکم عقل و فرمانِ خرد است، و به اصطلاح از مستقلات عقلیه می باشد، سایر مسائلی که عقل و خرد آنها را به روشنی درک می کند نیز، واجب الاتّباع است.

شاهد این سخن، تعبیری است که در بعضی از احادیث رسیده، از طرق اهل بیت(علیهم السلام) در کتاب «توحید» از امام صادق(علیه السلام)می خوانیم: که در تفسیر این آیه فرمود: حَتّی یُعَرِّفَهُمْ ما یُرْضِیهِ وَ مْا یُسْخِطُه: «خداوند کسی را مجازات نمی کند، تا آن زمانی که به آنها بفهماند و معرفی کند که چه چیزهائی موجب خشنودی او است، و چه چیزهائی موجب خشم و غضب او».(۱)

به هر حال، این آیه و مانند آن، پایه ای برای یک قانون کلّی اصولی محسوب می شود: مادام که دلیلی بر وجوب یا حرمت چیزی نداشته باشیم، هیچ گونه

---

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد دوم، صفحه ۲۷٦ (مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱٤۱۲ هـ.ق) ـ «کافی»، جلد ۱، صفحه ۱٦۳ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «بحار الانوار»، جلد ۵، صفحات ۱۹٦ و ۳۰۱ ـ «توحید شیخ صدوق»، صفحات ٤۱۱ و ٤۱٤ (انتشارات جامعه مدرسین).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مسئولیتی در برابر آن نداریم.

و به تعبیر دیگر: همه چیز برای ما مجاز است، مگر آن که دلیلی بر وجوب یا تحریم آن اقامه شود، و این همان است که نام آن را «اصل برائت» می گذارند.

* * *

در آیه بعد، روی این مسأله، تکیه و تأکید می کند که: «حکومت آسمان ها و زمین برای خدا است» (إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ).

و نظام حیات و مرگ نیز در کف قدرت او است، او است که: «زنده می کند و می میراند» (یُحْیی وَ یُمیتُ).

و بنابراین: «هیچ ولیّ و سرپرست و یاوری جز خدا ندارید» (وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ وَلِیّ وَ لا نَصیر).

اشاره به این که: با توجه به این موضوع که همه قدرت ها، و تمام حکومت ها در عالم هستی به دست او، و به فرمان او است، شما نباید بر غیر او تکیه کنید، و بیگانگان از خدا را پناهگاه یا مورد علاقه خود قرار دهید، و پیوند محبت خویش را با این دشمنان خدا، از طریق استغفار یا غیر آن برقرار و محکم دارید.

احکام و وظائف انسان ها را او تعیین می کند و به فرمان هیچ کس جز او نباید گردن نهید، او مالک آسمان ها و زمین است و فرمان و حکومت نیز در اختیار او است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱۱۷ لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهاجِرينَ وَ الأَنْصارِ الَّذينَ اتَّبَعُوهُ فى ساعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ ما كادَ يَزيغُ قُلُوبُ فَريق مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحيمٌ

۱۱۸ وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذينَ خُلِّفُوا حَتّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاّ إِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ

ترجمه:

۱۱۷ ـ مسلماً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود; بعد از آن که نزدیک بود دل های گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ باز گردند); سپس خدا توبه آنها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است!

۱۱۸ ـ و (همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در تبوک) تخلّف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند،) تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد; (حتی) در وجود خویش، جائی برای خود نمی یافتند; (و) دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست; سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند; خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شأن نزول:

یک درس بزرگ!

مفسران گفته اند: آیه نخست در مورد غزوه «تبوک» و مشکلات طاقت فرسائی که به مسلمانان در این جنگ رسید، نازل شده، این مشکلات به قدری بود که، گروهی تصمیم به بازگشت گرفتند، اما لطف و توفیق الهی شامل حالشان شد، و همچنان پا بر جا ماندند.

می گویند: از جمله کسانی که آیه در مورد او نازل شده: «ابو خیثمه» است، که از یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله)بود، نه از منافقان، ولی بر اثر سستی، از حرکت به سوی میدان «تبوک» خودداری کرد.

ده روز از این واقعه گذشت. هوا گرم و سوزان بود، روزی نزد همسران خود آمد، در حالی که سایه بان هائی برای او مرتب و آماده، آب خنک مهیا، و طعام خوبی فراهم ساخته بودند.

او ناگهان در فکر فرو رفت، و به یاد پیشوای خود پیامبر(صلی الله علیه وآله)افتاده گفت:

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) که هیچ گناهی ندارد، و خداوند گذشته و آینده او را تضمین فرموده، در میان بادهای سوزان بیابان، اسلحه به دوش گرفته، و رنج این سفر دشوار را بر خود تحمل کرده، «ابو خیثمه» را ببین که در سایه خنک، و کنار غذای آماده، و زنان زیبا قرار گرفته است، این انصاف نیست.

سپس رو به همسران خود کرده گفت: به خدا قسم با هیچ کدام از شما، یک کلمه سخن نمی گویم، و در زیر این سایبان قرار نمی گیرم، تا به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ملحق شوم، این سخن را گفت، و زاد و توشه را برگرفت، و بر «شتر» خود سوار شده حرکت کرد، هر قدر همسرانش خواستند با او سخن بگویند، او کلمه ای بر زبان جاری نکرد، و همچنان به حرکت ادامه داد، تا به نزدیکی «تبوک» رسید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسلمانان به یکدیگر می گفتند: این سواری است که از کنار جاده می گذرد، اما پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: ای سوار! «ابو خیثمه» باشی بهتر است!

هنگامی که نزدیک شد و مسلمانان او را شناختند گفتند: آری، «ابو خیثمه» است.

«شتر» خود را بر زمین خواباند، به پیامبر(صلی الله علیه وآله)سلام گفت، و ماجرای خویش را بازگو کرد، پیامبر(صلی الله علیه وآله)به او خوش آمد گفت، و برای او دعا فرمود.(۱)

به این ترتیب، او از جمله کسانی بود که قلبش متمایل به باطل شده بود، اما به خاطر آمادگی روحی، خداوند او را متوجه حق ساخت، و ثابت قدم گردانید.

* * *

در مورد آیه دوم، شأن نزول دیگری نقل شده، که خلاصه اش چنین است:

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک»، «مرارهٔ بن ربیع» و «هلال بن امیه»، از شرکت در جنگ «تبوک»، و حرکت همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله)سرباز زدند، ولی این به خاطر آن نبود که جزء دار و دسته منافقان باشند; بلکه به خاطر سستی و تنبلی بود، چیزی نگذشت که پشیمان شدند.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)از میدان «تبوک» به «مدینه» بازگشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر(صلی الله علیه وآله)حتی یک جمله با آنها سخن نگفت، و به مسلمانان نیز دستور داد: احدی با آنها سخن نگوید.

آنها در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، تا آنجا که حتی کودکان و زنان آنان نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله)آمدند، و اجازه خواستند از آنها جدا شوند، پیامبر(صلی الله علیه وآله)اجازه جدائی نداد، ولی دستور داد: به آنها نزدیک نشوند.

---

۱ ـ «المیزان»، جلد ۹، صفحه ۳۰۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱،
صفحات ۲۰۳ و ۲۰٤ و...

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فضای «مدینه» با تمام وسعتش، چنان بر آنها تنگ شد که، مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوائی بزرگ، شهر را ترک گویند، و به قله کوه های اطراف «مدینه» پناه ببرند.

از جمله مسائلی که ضربه شدیدی بر روحیه آنها وارد کرد، این بود:

«کعب بن مالک» می گوید: روزی در بازار «مدینه»، با ناراحتی نشسته بودم، دیدم یک نفر مسیحی شامی، سراغ مرا می گیرد، هنگامی که مرا شناخت، نامه ای از پادشاه «غسّان» به دست من داد، که در آن نوشته بود:

اگر صاحبت تو را از خود رانده، به سوی ما بیا، حال من منقلب شد، گفتم:

ای وای بر من! کارم به جائی رسیده است که، دشمنان در من طمع دارند!

خلاصه، بستگان آنها غذا می آوردند، اما حتی یک کلمه با آنها سخن نمی گفتند.

مدتی به این صورت گذشت، و پیوسته انتظار می کشیدند توبه آنها قبول شود، و آیه ای که دلیل بر قبولی توبه آنها باشد نازل گردد، اما خبری نبود.

در این هنگام، فکری به نظر یکی از آنان رسید، و به دیگران چنین گفت: اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم (درست است که ما گنهکاریم، ولی باید از گناهکار دیگری خشنود نباشیم).

آنها چنین کردند، به طوری که حتی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی گفتند، و دو نفر از آنان با هم نبودند، سرانجام پس از پنجاه روز توبه و تضرّع به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد، و آیه فوق در این زمینه نازل گردید.(١)

---

١ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «سفینهٔ البحار»، و تفسیر «ابوالفتوح رازی» ـ «بحار الانوار»، جلد ٢١، صفحات ٢١٨، ٢١٩ و ٢٢٠ ـ تفسیر «قمی»، جلد ١، صفحات ٢٩٦ و ٢٩٧ (مؤسسه دار الکتاب، قم، ١٤٠٤ هـ.ق) ـ تفسیر «طبری»، ذیل آیه مورد بحث و...

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

زندانِ محاصره اجتماعی گنهکاران

این آیات نیز، همچنان از جنگ «تبوک» و مطالب گوناگونی که پیرامون این رویداد بزرگ اسلامی به وقوع پیوست، سخن می گوید.

نخستین آیه، اشاره به شمول رحمت بی پایان پروردگار، نسبت به پیامبر، مهاجران و انصار در آن لحظات حساس کرده، می گوید: «خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر(صلی الله علیه وآله)و مهاجران و انصار، همانها که در موقع شدت و بحران از او پیروی کردند، نمود» (لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرینَ وَ الأَنْصارِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ فی ساعَةِ الْعُسْرَةِ).

آنگاه اضافه می کند: «این شمول رحمت الهی، به هنگامی بود که بر اثر شدت حوادث، و فشار ناراحتی ها، نزدیک بود گروهی از مسلمانان از جاده حق باز گردند» (و تصمیم به مراجعت از تبوک بگیرند) (مِنْ بَعْدِ ما کادَ یَزیغُ قُلُوبُ فَریق مِنْهُمْ).

و دگر بار تأکید می کند که: «بعد از این ماجرا، خداوند رحمت خود را شامل حال آنها ساخت، و توبه آنها را پذیرفت; زیرا او نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم است» (ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحیمٌ).

* * *

نه تنها این گروه عظیم را که در جهاد شرکت کرده بودند، مورد رحمت خویش قرار داد، بلکه «آن سه نفر که از شرکت در جهاد تخلف ورزیده بودند، و جنگجویان آنها را پشت سر گذاشتند و رفتند نیز، مشمول لطف خود قرار داد» (وَ عَلَی الثَّلاثَةِ الَّذینَ خُلِّفُوا).

اما این لطف الهی، به آسانی شامل حال آنها نشد، بلکه هنگامی بود که این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سه نفر، («کعب بن مالک» و «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیة» که شرح حالشان در شأن نزول گذشت) در محاصره شدید اجتماعی قرار گرفتند، و مردم همگی با آنها قطع رابطه کردند، «آن چنان که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد» (حَتّی إذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الأَرْضُ بِما رَحُبَتْ).

و سینه آنها چنان از اندوه آکنده شد، که گوئی: «جائی در وجود خویش برای خود نمی یافتند»، تا آنجا که خود آنها نیز از یکدیگر قطع رابطه کردند (وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ).

و به این ترتیب، همه راه ها به روی آنها بسته شد، «و یقین پیدا کردند که پناهگاهی از خشم خدا، جز از طریق بازگشت به سوی او نیست» (وَ ظَنُّوا أَنْ
لا مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاّ إِلَیْهِ).

لذا «بار دیگر رحمت خدا به سراغ آنان آمد، و توبه و بازگشت حقیقی و خالصانه را بر آنان آسان ساخت، تا توبه کنند» (ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا).

چرا که «خداوند توبه پذیر و رحیم است» (إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ).

* * *

نکته ها:

١ ـ منظور از توبه خدا بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) چیست؟

در نخستین آیه مورد بحث، خواندیم که: خداوند بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، مهاجران و انصار توبه کرد، و توبه آنها را پذیرا شد.

بدون شک پیامبرِ معصوم، گناهی نداشته که بخواهد از آن توبه کند، و خدا توبه او را بپذیرد، (هر چند پاره ای از مفسران اهل تسنن، تعبیر فوق را، دلیل بر صدور لغزشی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)در ماجرای «تبوک» گرفته اند).

ولی دقت در خود آیه، و سایر آیات قرآن، به نادرست بودن این تفسیر گواهی می دهد; زیرا:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اوّلاً ـ توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت، و توجه به بندگان است، و در مفهوم آن، گناه و یا لغزش نیست، چنان که در سوره «نساء»، بعد از ذکر قسمتی از احکام اسلام، می فرماید: یُریدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ: «خداوند می خواهد احکام خود را برای شما تبیین کند، و به روش شایسته کسانی که قبل از شما بودند، شما را هدایت کند، و بر شما توبه کند، و خداوند دانا و حکیم است».(۱)

در این آیه و پیش از آن، سخن از گناه و لغزشی به میان نیامده، بلکه طبق تصریح همین آیه، سخن از تبیین احکام و هدایت به سنت های ارزنده پیشین در میان است، و این خود نشان می دهد که: توبه در اینجا، به معنی شمول رحمت الهی نسبت به بندگان است.

ثانیاً ـ در کتب لغت نیز، یکی از معانی توبه همین موضوع ذکر شده است، در کتاب معروف «قاموس»، یکی از معانی توبه چنین ذکر شده: «رَجَعَ عَلَیْهِ بِفَضْلِهِ وَ قَبُولِهِ».

و ثالثاً ـ در آیه مورد بحث، تخلف و انحراف از حق را، تنها به گروهی از مؤمنان نسبت می دهد، با این که توبه الهی را شامل حال همه می داند، و این خود نشان می دهد که: توبه خدا در اینجا به معنی پذیرش عذر بندگان از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص الهی است، که در این لحظات سخت به یاری پیامبر(صلی الله علیه وآله)و همه مؤمنان، بدون استثناء از مهاجران و انصار آمد، و آنها را در امر جهاد ثابت قدم ساخت.

* * *

---

۱ ـ نساء، آیه ۲۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۲ ـ چرا از جنگ «تبوک» به «ساعَةِ الْعُسْرَةِ» تعبیر شده است؟!

«ساعت» از نظر لغت، به معنی بخشی از زمان است، خواه کوتاه باشد یا طولانی، البته به زمان های خیلی طولانی، ساعت گفته نمی شود، و «عسرت» به معنی مشقت و سختی است.

تاریخ اسلام نشان می دهد: مسلمانان هیچ گاه به اندازه جریان «تبوک»، در فشار و زحمت نبودند.

زیرا، از طرفی حرکت به سوی «تبوک»، در موقع شدت گرمای تابستان بود.

از سوی دیگر، خشکسالی مردم را به ستوه در آورده بود.

و از سوی سوم، فصلی بود که می بایست مردم، همان مقدار محصولی که بر درختان بود، جمع آوری، و برای طول سال خود آماده کنند.

از همه اینها گذشته، فاصله میان «مدینه» و «تبوک» بسیار طولانی بود.

و دشمنی که می خواستند با او روبرو شوند، امپراطوری روم شرقی، یکی از نیرومندترین قدرت های جهان روز بود.

اضافه بر اینها، مرکب و آذوقه در میان مسلمانان، به اندازه ای کم بود که، گاه ده نفر مجبور می شدند، به نوبت از یک مرکب استفاده کنند.

بعضی از پیاده ها حتی کفش به پا نداشتند، و مجبور بودند با پای برهنه، از ریگ های سوزان بیابان بگذرند.

از نظر غذا و آب، به قدری در مضیقه بودند که، گاهی یک دانه «خرما» را، چند نفر به نوبت در دهان گرفته و می مکیدند، تا موقعی که تنها هسته آن باقی می ماند، و یک جرعه آب را چند نفر می نوشیدند.

ولی با تمام این اوصاف، مسلمانان غالباً روحیه قوی و محکم داشتند، و علی رغم تمام این مشکلات، به سوی دشمن همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله)حرکت کردند، و با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این استقامت و پایمردی عجیب، درس بزرگی برای همه مسلمین جهان در تمام قرون و اعصار به یادگار گذاشتند.

درسی که برای همه نسل ها کافی بود، و وسیله پیروزی و غلبه بر دشمنان بزرگ، مجهز و خطرناک.

شک نیست در میان مسلمانان، افرادی بودند که روحیه ضعیف تری داشتند، و همانها بودند که فکر بازگشت را در سر می پروراندند، که قرآن از آن تعبیر به «مِنْ بَعْدِ ما کادَ یَزیغُ قُلُوبُ فَریق مِنْهُم» کرده است (; زیرا «یَزِیْغ» از ماده «زیغ»، به معنی تمایل و انحراف از حق به سوی باطل است).

ولی همان گونه که دیدیم، روحیه عالی اکثریت، و لطف پروردگار، آنها را نیز از این فکر منصرف ساخت، و به جمع مجاهدان راه حق پیوستند.

* * *

٣ ـ منظور از «خُلِّفُوا»

در آیات فوق، درباره آن سه نفر از مسلمانان سست و سهل انگار، تعبیر به «خُلِّفُوا» شده است، یعنی «پشت سر گذارده شده اند».

این تعبیر یا به خاطر آن است که: مسلمانان هنگامی که این گونه اشخاص سستی می کردند، آنها را پشت سر گذارده، و بی اعتنا به وضعشان به سوی میدان جهاد پیش می رفتند.

و یا به خاطر آن است که هنگامی که; برای عذرخواهی نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمدند، عذر آنها را نپذیرفت، و قبول توبه آنها را به عقب انداخت.

* * *

٤ ـ یک درس بزرگ برای همیشه

از مسائل مهمی که از آیات فوق استفاده می شود، مسأله مجازات مجرمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و فاسدان، از طریق محاصره اجتماعی، و قطع رابطه ها و پیوندها است.

ما به خوبی می بینیم که این قطع رابطه، در مورد سه نفر از متخلفان «تبوک»، به قدری آنها را تحت فشار قرار داد، که از هر زندانی برای آنها سخت تر بود، آن چنان که جان آنها از فشار این محاصره اجتماعی به لب رسید، و از همه جا قطع امید کردند.

این موضوع، آن چنان انعکاس وسیعی در جامعه مسلمانان آن روز از خود به جای گذاشت، که بعد از آن کمتر کسی جرأت می کرد مرتکب این گونه گناهان شود.

این نوع مجازات، نه دردسر و هزینه زندان را دارد، و نه خاصیت تنبل پروری و بدآموزی های آنها را، ولی تأثیر آن از هر زندانی بیشتر، و دردناک تر است.

این در واقع یک نوع اعتصاب و مبارزه منفی جامعه، در برابر افراد فاسد است.

اگر مسلمانان در برابر «متخلفان از وظائف حساس اجتماعی»، دست به چنین مبارزه ای بزنند، به طور قطع در هر عصر و زمانی، پیروزی با آنها خواهد بود، و به راحتی می توانند جامعه خود را پاکسازی کنند.

اما روح مجامله و سازشکاری، که بدبختانه امروز در بسیاری از جوامع اسلامی، به صورت یک بیماری تقریباً همه گیر درآمده است، نه تنها جلو این گونه اشخاص را نمی گیرد، که آنان را در اعمال زشتشان، تشجیع می کند.

* * *

۵ ـ غزوه «تبوک» و دستاوردهایش

«تبوک»، دورترین نقطه ای بود که پیامبر(صلی الله علیه وآله)در غزوات خود، به آنجا گام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نهاد، این کلمه، در اصل نام قلعه محکم و بلندی بود که، در نوار مرزی «حجاز» و «شام» قرار داشت; و به همین سبب، آن سرزمین به نام سرزمین «تبوک» نامیده شد.

نفوذ سریع اسلام در جزیره «عربستان» سبب شد که آوازه پیامبر(صلی الله علیه وآله)، در تمام کشورهای اطراف بپیچد، و با این که تا آن روز برای «حجاز» اهمیتی قائل نبودند، طلوع اسلام و قدرت ارتش پیامبر(صلی الله علیه وآله)، که «حجاز» را در زیر یک پرچم بسیج کرده بود، آنها را از آینده کار خود بیمناک ساخت.

«روم شرقی»، که هم مرز با «حجاز» بود، فکر می کرد: ممکن است یکی از نخستین قربانیان پیشرفت سریع اسلام باشد، لذا سپاهی در حدود چهل هزار نفر، با اسلحه کافی و مجهز، آن چنان که درخور دولت نیرومندی همانند امپراطوری «روم» در آن زمان بود، گردآوری کرد، و در مرز «حجاز» متمرکز ساخت، این خبر، به وسیله مسافران به گوش پیامبر(صلی الله علیه وآله)رسید، و پیامبر برای این که درس عبرتی به «روم» و سایر همسایگان بدهد، بی درنگ فرمان آماده باش صادر نمود.

سخنگویان پیامبر(صلی الله علیه وآله) در «مدینه» و نقاط دیگر، صدای پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به گوش مردم رساندند، و چیزی نگذشت که، سی هزار نفر برای پیکار با رومیان آماده شدند، که در میان آنها ده هزار سوار و بیست هزار پیاده بود.

هوا به شدت گرم شده بود، انبارها از مواد غذائی خالی، و محصولات کشاورزی آن سال هنوز جمع آوری نشده بود.

حرکت در چنین شرائطی برای مسلمانان بسیار مشکل بود، ولی فرمان خدا و پیامبر است، و به هر حال باید حرکت کرد، و بیابان طولانی و پر مخاطره میان «مدینه» و «تبوک» را پیمود!.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این لشکر، که به خاطر مشکلات زیادش از نظر اقتصادی، و از نظر مسیر طولانی، و بادهای سوزان سموم، و طوفان های کشنده شن، و نداشتن مرکب کافی به: جیش العسرة!: «لشکر مشکلات!»(۱) معروف شد، تمام سختی ها را تحمل کرد، و در آغاز ماه «شعبان»، سال نهم هجرت، به سرزمین «تبوک» رسید.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) علی(علیه السلام) را در «مدینه» به جای خود گذارده بود، و این تنها غزوه ای بود که علی(علیه السلام)، در آن شرکت نکرد.

این اقدام پیامبر(صلی الله علیه وآله)، یک اقدام بسیار به جا و ضروری بود; زیرا بسیار محتمل بود: بعضی از بازماندگان مشرکان و یا منافقان «مدینه»، که به بهانه هائی از شرکت در میدان «تبوک» سر باز زده بودند، از غیبت طولانی پیامبر(صلی الله علیه وآله)و سربازانش استفاده کنند، و به «مدینه» حملهور شوند، زنان و کودکان را بکشند و «مدینه» را ویران سازند.

ولی وجود علی(علیه السلام) در «مدینه»، سدّ نیرومندی در برابر توطئه های آنها بود.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)به «تبوک» رسید، اثری از سپاهیان «روم» ندید، گویا به هنگامی که از حرکت سپاه عظیم اسلام، با آن شهامت و شجاعت عجیبی که در جنگها نشان داده بودند، و کم و بیش به گوش رومیان رسیده بود با خبر شدند، صلاح در این دیدند که: ارتش خویش را به درون کشور فرا خوانده، چنین وانمود کنند که: خبر تمرکز ارتش «روم» در مرزها، به قصد حمله به «مدینه»، شایعه بی اساسی بیش نبوده است; چرا که از دست زدن به چنین جنگ خطرناکی، که مستمسک و مجوزی نیز نداشت وحشت داشتند.

ولی، حضور سپاه اسلام با این سرعت در میدان «تبوک»، چند درس به

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹، صفحه ۲۵۱، و جلد ۲۱، صفحه ۲٤٤، و جلد ۲٤، صفحات ۲۸۲ و ۲۸۳، و
جلد ۳۱، صفحه ۲۹۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دشمنان اسلام داد:

اوّلاً ـ این موضوع به ثبوت رسید که: روحیه جنگی سربازان اسلام، آن چنان قوی است، که از درگیری با نیرومندترین ارتش آن زمان نیز بیمی ندارد.

ثانیاً ـ بسیاری از قبائل و امرای اطراف «تبوک»، به خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمدند، و پیمان عدم تعرض با پیامبر(صلی الله علیه وآله) را امضاء کردند، و فکر مسلمانان از ناحیه آنان آسوده شد.

ثالثاً ـ امواج اسلام، به داخل مرزهای امپراطوری «روم» نفوذ کرد، و به عنوان یک واقعه مهم روز، این صدا همه جا پیچید، و زمینه را برای توجه رومیان به اسلام فراهم ساخت.

رابعاً ـ مسلمانان با پیمودن این راه، و تحمل آن زحمات، راه را برای فتح «شام» در آینده هموار ساختند، و معلوم شد این راه سرانجام پیمودنی است.

و این فوائد بزرگ چیزی بود که، به زحمت لشگرکشی می ارزید.

به هر حال، پیامبر(صلی الله علیه وآله)با سپاهیان خود طبق سنتی که داشت، مشورت کرد که آیا به پیشروی ادامه دهیم، یا باز گردیم.

رأی بیشتر آنها بر آن قرار گرفت که، بازگشت بهتر است، و با روح برنامه های اسلامی سازگارتر، به خصوص که سپاهیان اسلام بر اثر مشقت طاقت فرسای راه، خسته و کوفته شده بودند، و مقاومت جسمانی آنها تضعیف شده بود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) این نظر را تصویب کرد، و سپاه اسلام به «مدینه» بازگشت.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١٩ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقينَ

ترجمه:

١١٩ ـ ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

تفسیر:

با صادقان باشید

در آیات گذشته، سخن درباره گروهی از متخلفان در میان بود، متخلفانی که عهد و پیمان خود را با خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)شکسته، و عملاً اظهارات خود در مورد ایمان به خدا و روز جزا را تکذیب نموده بودند، و دیدیم که چگونه مسلمانان با قطع رابطه خود از آنها تنبیهشان کردند!

اما در آیه مورد بحث، اشاره به نقطه مقابل آنها کرده، دستور می دهد رابطه خود را با راستگویان، و آنها که بر سر پیمان خود ایستاده اند محکم بدارند.

نخست می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید» (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ).

و برای این که بتوانند راه پر پیچ و خم تقوا را بدون اشتباه و انحراف بپیمایند، اضافه می کند: «با صادقان باشید» (وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقينَ).

در این که منظور از «صادِقین» چه کسانی است، مفسران احتمالات گوناگونی داده اند.

ولی اگر بخواهیم راه را نزدیک کنیم، باید به خود قرآن مراجعه کنیم، که در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آیات متعددی «صادِقِین» را تفسیر کرده است.

در سوره «بقره» می خوانیم: لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الأخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السّائِلینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُون:

«نیکی، این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید; (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد;) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده; و مال (خود) را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند; نماز را بر پا می دارد و زکات را می پردازد; و (همچنین) کسانی که به عهد خود ـ به هنگامی که عهد بستند ـ وفا می کنند; و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند; اینها کسانی هستند که راست می گویند; (و گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است;) و اینها هستند پرهیزگاران»!(۱)

در این آیه، پس از آن که مسلمانان را از گفتگوهای اضافی درباره مسأله تغییر «قبله» نهی می کند، حقیقت نیکوکاری را برای آنها چنین تفسیر می کند: «ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران، سپس انفاق در راه خدا، به نیازمندان و محرومان، و بر پا داشتن نماز، و پرداختن زکات، و

---

۱ ـ بقره، آیه ۱۷۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وفای به عهد، و استقامت در برابر مشکلات به هنگام جهاد.

و پس از ذکر همه اینها می گوید: «کسانی که این صفات را دارا باشند، صادقان و پرهیزگارانند».

و به این ترتیب، صادق کسی است که: دارای ایمان به تمام مقدسات، و به دنبال آن عمل در تمام زمینه ها باشد.

و در سوره «حجرات» می خوانیم: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُون:

«مؤمنان تنها کسانی هستند که ایمان به خدا و پیامبرش آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده اند، (و علاوه بر این) با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند، اینها صادقان هستند».(۱)

این آیه نیز «صدق» را، مجموعه ای از ایمان و عمل که در آن هیچ گونه تردید و تخلّفی نباشد معرفی می کند.

و در سوره «حشر» می خوانیم: لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرینَ الَّذینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً وَ یَنْصُرُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُون:

«این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند; و آنها راستگویانند».(۲)

در این آیه، مؤمنان محرومی که علی رغم همه مشکلات، استقامت به خرج دادند، و از خانه و اموال خود بیرون رانده شدند، و جز رضای خدا و یاری

---

۱ ـ حجرات، آیه ۱۵.

۲ ـ حشر، آیه ۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پیامبر(صلی الله علیه وآله)هدفی نداشتند، به عنوان صادقان معرفی شده اند.

از مجموع این آیات نتیجه می گیریم: «صادِقِین» آنهائی هستند که، تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می دهند، نه تردیدی به خود راه می دهند، نه عقب نشینی می کنند و نه از انبوه مشکلات می هراسند، بلکه با انواع فداکاری ها، صدق ایمان خود را ثابت می کنند.

شک نیست که این صفات مراتبی دارد.

بعضی ممکن است در قله آن قرار گرفته باشند، که ما نام آنها را معصومان می گذاریم.

و بعضی در مراحل پائین تر.

* * *

نکته ها:

۱ ـ آیا منظور از «صادِقِین»، تنها معصومانند؟

گر چه مفهوم «صادِقِین» همان گونه که در بالا ذکر کردیم، مفهوم وسیعی است، ولی از روایات بسیاری استفاده می شود که: منظور از این مفهوم در اینجا، تنها معصومین هستند.

«سلیم بن قیس هلالی» چنین نقل می کند: روزی امیر مؤمنان(علیه السلام) با جمعی از مسلمانان گفتگو داشت، از جمله فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید: هنگامی که خدا آیه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» را نازل کرد و سلمان گفت: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) منظور از آن عام است یا خاص؟!

پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: مأمورین به این دستور، همه مؤمنانند، و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی(علیه السلام)، و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت است؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هنگامی که علی(علیه السلام) این سؤال را کرد، حاضران گفتند: آری این سخن را از پیامبر(صلی الله علیه وآله)شنیدیم.(۱)

«نافع»، از «عبداللّه بن عمر»، در تفسیر آیه چنین نقل می کند: خداوند نخست به مسلمانان دستور داد که از خدا بترسند، سپس فرمود: کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ یعنی: مَعَ مُحَمَّد وَ أَهْلِ بَیْتِه «با پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و خاندانش».(۲)

گر چه بعضی از مفسران اهل تسنن، مانند نویسنده «المنار»، ذیلِ روایتِ فوق را به این صورت نقل کرده اند: «مَعَ مُحَمَّد وَ أَصْحابِهِ».(۳)

ولی با توجه به این که مفهوم آیه عام است، و هر زمانی را شامل می شود، و می دانیم صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله)در زمان محدودی بودند، عبارتی که در کتب «شیعه» از «عبداللّه بن عمر» نقل شده صحیح تر به نظر می رسد.

نویسنده تفسیر «برهان»، نظیر این مضمون را از طرق اهل تسنن نقل کرده و می گوید: «موفق بن احمد»، به اسناد خود، از «ابن عباس» در ذیل آیه فوق چنین نقل کرده: هُوَ عَلِیُّ بْنِ أَبی طالِب «او علی بن ابی طالب است».(٤)

سپس می گوید: همین مطلب را «عبد الرزاق» در کتاب «رموز الکنوز» نیز آورده است.

اما مسأله مهم تر این است که: در آیه فوق دو دستور داده شده: نخست

---

۱ ـ تفسیر «برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۷۰ ـ «بحار الانوار»، جلد ۳۱، صفحات ٤۱۳ و ٤۱٤، و جلد ۳۳، صفحه ۱٤۹، و جلد ۳۵، صفحه ٤۱۱ (نقل از خود پیامبر(صلی الله علیه وآله)) ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۸۰ (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ۱٤۱۲ هـ .ق).

۲ ـ تفسیر «برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۷۰ ـ «شواهد التنزیل»، جلد ۱، صفحه ۳٤۵ (مؤسسه چاپ و نشر، ۱٤۱۱ هـ .ق) ـ «مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب»، جلد ۲، صفحه ۲۸۱ (چاپخانه محمّد کاظم حیدری و چاپخانه حیدریه نجف، ۱۳۷٦ هـ .ق) ـ «بحار الانوار»، جلد ۲٤، صفحه ۳۳ و...

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۳۵، صفحات ٤۱۷ و ٤۱۸ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «درّ المنثور»، جلد ۳، صفحه ۲۸۹ (دار المعرفة، طبع اول، چاپخانه الفتح، جدّه، ۱۳٦۵ هـ .ق).

٤ ـ تفسیر «برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۷۰ ـ «بحار الانوار»، جلد ۳۵، صفحه ٤۱۱ ـ «المناقب الموفق ابن احمد خوارزمی»، صفحه ۲۸۰ (انتشارات جامعه مدرسین).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دستور به تقوا و سپس دستور به همراه بودن با صادقین.

اگر مفهوم «صادِقِین» در آیه عام باشد، و همه مؤمنان راستین و با استقامت را شامل گردد، باید گفته شود: وَ کُونُوا مِنَ الصّادِقِین، «از صادقین باشید»، نه با صادقین باشید (دقت کنید).

این خود قرینه روشنی است که: «صادِقِین» در آیه، به معنی گروه خاصی است.

از سوی دیگر، منظور از همراه بودن، این نیست که انسان همنشین آنها باشد، بلکه بدون شک، منظور آن است که همگام آنها باشد.

آیا اگر کسی معصوم نباشد، ممکن است بدون قید و شرط، دستور پیروی و همگامی با او صادر شود؟

آیا این خود دلیل بر آن نیست، که این گروه تنها معصومانند؟!

بنابراین، آنچه را از روایات استفاده کردیم، با دقت و تأمل از خود آیه نیز می توان استفاده کرد.

جالب توجه این که: مفسر معروف «فخر رازی»، که به تعصب و تشکیک معروف است، این حقیقت را پذیرفته (هر چند غالب مفسران اهل تسنن، با سکوت از این مسأله گذشته اند!).

او می گوید: «خداوند مؤمنان را به همراه بودن با صادقین دستور داده، بنابراین آیه دلالت بر این دارد: آنها که جائز الخطا هستند، باید به کسی اقتدا کنند که معصوم است، تا در پرتو او از خطا مصون بمانند، و این معنی در هر زمانی خواهد بود، و هیچ دلیلی بر اختصاص آن به عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)نداریم».

ولی بعداً اضافه می کند: «قبول داریم که مفهوم آیه این است، و در هر زمانی باید معصومی باشد، اما ما این معصوم را مجموع امت می دانیم نه یک فرد!، و به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر دیگر: این آیه دلیل بر حجیت اجماع مؤمنین، و عدم خطای مجموع امت است».(۱)

به این ترتیب، «فخر رازی» نیمی از راه را به خوبی پیموده، اما در نیمه دوم گرفتار اشتباه شده است، اگر او به یک نکته که در متن آیه است توجه می کرد، نیمه دوم راه را نیز به طور صحیح می پیمود، و آن این که:

اگر منظور از صادقان مجموع امت باشد، خود این گروه که مأمور همراهی صادقان شده اند نیز جزء آن مجموع اند، و در واقع همراه، جزئی از پیشوا می شود، و اتحاد تابع و متبوع خواهد شد، در حالی که ظاهر آیه این است: پیروان از پیشوایان، و تابعان از متبوعان جدا هستند (دقت کنید).

نتیجه این که: آیه فوق، از آیاتی است، که دلالت بر وجود معصوم در هر عصر و زمان می کند.

* * *

۲ ـ «صادِقِین» جمع است

تنها سؤالی که باقی می ماند این است که: «صادِقِین» جمع است، و بنابراین باید در هر عصری معصومان متعدد باشند.

پاسخ این سؤال نیز روشن است، و آن این که: مخاطب تنها اهل یک عصر نیستند، بلکه آیه تمام اعصار و قرون را مخاطب ساخته، و مسلّم است مجموع مخاطبین همه اعصار، با جمعی از صادقین خواهند بود.

و به تعبیر دیگر: چون در هر عصری معصومی وجود دارد، هنگامی که همه قرون و اعصار را مورد توجه قرار دهیم، سخن از جمع معصومان به میان خواهد آمد، نه از یک فرد.

---

۱ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۱۶، صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شاهد گویای این موضوع آن است که: در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، جز او کسی که واجب الاطاعهٔ باشد وجود نداشت، و در عین حال، آیه به طور مسلّم شامل مؤمنان زمان او می شود.

بنابراین، می فهمیم منظور، جمع در یک زمان نیست، بلکه جمع در مجموعه زمان هاست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۲۰ ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّهِ وَ لايَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لايُصيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لانَصَبٌ وَ لامَخْمَصَةٌ فى سَبيلِ اللّهِ وَ لايَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغيظُ الْكُفّارَ وَ لايَنالُونَ مِنْ عَدُوّ نَيْلاً إِلاّ كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ إِنَّ اللّهَ لايُضيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنينَ

۱۲۱ وَ لايُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغيرَةً وَ لاكَبيرَةً وَ لايَقْطَعُونَ وادِياً إِلاّ كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ

ترجمه:

۱۲۰ ـ سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلّف جویند; و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم بپوشند! این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می شود برنمی دارند، و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر این که به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می شود; زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند!

۱۲۱ ـ و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمینی را (به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی پیمایند، مگر این که برای آنها نوشته می شود; تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

مشکلات مجاهدان بی پاداش نمی ماند

در آیات گذشته، بحث هائی پیرامون سرزنش کسانی که از غزوه «تبوک» خودداری کرده بودند، به میان آمد، دو آیه مورد بحث، به عنوان یک قانون کلی و همگانی، بحث روی این موضوع را نهائی می کند.

نخست می فرماید: «مردم مدینه و بادیه نشینانی که در اطراف این شهر، (مرکز و کانون اسلام) ساکنند، حق ندارند از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تخلّف جویند» (ما کانَ لِأَهْلِ الْمَدینَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الأَعْرابِ أَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّهِ).

«و نه حفظ جان خود را بر حفظ جان او مقدم دارند» (وَ لایَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ).

چرا که او رهبر امت، پیامبر خدا، و رمز بقاء و حیات ملت اسلام است، و تنها گذاردن او، نه فقط پیامبر(صلی الله علیه وآله)را به خطر می افکند، بلکه آئین خدا، و علاوه بر آن، موجودیت و حیات خود مؤمنان را نیز در خطر جدی قرار خواهد داد.

قرآن در اینجا با استفاده از یک بیان عاطفی، همه افراد با ایمان را به ملازمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و حمایت و دفاع از او در برابر مشکلات تشویق می کند، می گوید: جان شما از جان او عزیزتر، و حیات شما از حیات او باارزش تر نیست، آیا ایمانتان اجازه می دهد، وجود او که پرارزش ترین وجود انسانی است، و برای نجات و رهبری شما مبعوث شده به خطر بیفتد، و شما سلامت طلبان، برای حفظ جان خویش از فداکاری در راه او مضایقه کنید؟!

مسلّم است تأکید و تکیه روی «مدینه» و اطرافش، به خاطر آن است که; در آن روز، کانون اسلام «مدینه» بود، و الاّ این حکم، نه اختصاصی به «مدینه» و اطراف آن دارد، و نه مخصوص پیامبر(صلی الله علیه وآله)است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این وظیفه همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار است، که رهبران خویش را، همچون جان خویش، بلکه بیشتر گرامی دارند، و در حفظ آنان بکوشند، و آنها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند; چرا که خطر برای آنها، خطر برای امت است.

سپس به پاداش های مجاهدان، که در برابر هر گونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می شود، اشاره کرده و روی هفت قسمت از این مشکلات و پاداشش، انگشت می گذارد و می فرماید:

«این به خاطر آن است که، هیچ گونه تشنگی به آنها نمی رسد» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ لایُصیبُهُمْ ظَمَأٌ).

«و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی کنند» (وَ لانَصَبٌ).

«و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آنها را نمی گیرد» (وَ لامَخْمَصَةٌ فی سَبیلِ اللّهِ).

«و در هیچ نقطه خطرناک و میدان پر مخاطره ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است، قرار نمی گیرند» (وَ لایَطَؤُنَ مَوْطِئاً یَغیظُ الْکُفّارَ).

«و هیچ ضربه ای از دشمن بر آنها وارد نمی شود» (وَ لایَنالُونَ مِنْ عَدُوّ نَیْلاً).

مگر این که در ارتباط با آن، عمل صالحی برای آنها ثبت می شود» (إِلاّ کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ).

و مسلماً پاداش یک به یک آنها را، از خداوند بزرگ دریافت خواهند داشت; زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچ گاه ضایع نمی کند» (إِنَّ اللّهَ لایُضیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنینَ).

* * *

«همچنین هیچ مال کم یا زیادی را در مسیر جهاد، انفاق نمی کنند»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(وَ لایُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغیرَةً وَ لاکَبیرَةً).

«و هیچ سرزمینی را برای رسیدن به میدان جهاد، و یا به هنگام بازگشت زیر پا نمی گذارند، مگر این که تمام این گام ها، و آن انفاق ها، برای آنها ثبت می شود» (وَ لایَقْطَعُونَ وادِیاً إلاّ کُتِبَ لَهُمْ).

«تا سرانجام خداوند این اعمال را، به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد» (لِیَجْزِیَهُمُ اللّهُ أحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ منظور از «لایَنالُونَ مِنْ عَدُوّ نَیْلاً»

جمله «لایَنالُونَ مِنْ عَدُوّ نَیْلاً» را، غالب مفسران، همان گونه که در بالا ذکر شد تفسیر کرده و گفته اند: منظور آن است که مجاهدان راه خدا، هر ضربه ای از دشمن از جراحت، و قتل، و اسارت و مانند آن ببینند، در نامه اعمالشان برای پاداش الهی ثبت خواهد شد، و متناسب هر یک اجری خواهند داشت، و البته با توجه به این که آیه مشکلات مجاهدان را بر می شمرد، مناسب همین معنی است.

ولی، اگر روی ترکیب بندی خود این جمله بخواهیم تکیه کنیم، و متناسب با لغات، آن را تفسیر نمائیم، معنی جمله چنین است: آنها هیچ ضربه ای بر پیکر دشمن وارد نمی کنند، مگر این که در نامه اعمالشان نوشته خواهد شد; زیرا جمله «نالَ مِنْ عَدُوِّهِ»، در لغت به معنی ضربه زدن به دشمن است.

ولی توجه به مجموع آیه، قرینه بر تفسیر گذشته خواهد بود.

* * *

۲ ـ منظور از «أحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»

مفسران، برای جمله «أحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» دو گونه تفسیر ذکر کرده اند: یکی بر اساس این است که، کلمه «أحْسَن» وصف برای افعال آنها باشد، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگری وصف پاداش آنها.

در تفسیر اول، که ما در بالا انتخاب کردیم، و با ظاهر آیه نیز موافق تر است، این گونه اعمال مجاهدان به عنوان بهترین اعمال دوران حیاتشان شناخته شده، و خداوند پاداش آن را متناسب با آن می دهد.

و در تفسیر دوم، که احتیاج به «تقدیر» گرفتن کلمه «مِنْ»، بعد از کلمه «أَحْسَن» دارد، پاداش الهی بهتر و بالاتر از اعمالشان معرفی شده، و تقدیر جمله چنین است: لِيُجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ مِمّا كانُوا يَعْمَلُونَ» یعنی: خداوند آنها را بهتر از آنچه انجام دادند پاداش می دهد.

* * *

۳ ـ گستردگی مفهوم آیه

آیات فوق، تنها برای مسلمانان دیروز نبود، بلکه برای دیروز و امروز و همه قرون و اعصار است.

بدون شک شرکت در هر نوع جهاد، خواه کوچک باشد یا بزرگ، مشکلات و ناراحتی های گوناگون دارد، مشکلات جسمی و روحی، و مشکلات مالی و مانند آن، ولی هر گاه مجاهدان، دل و جان خود را با ایمان به خدا و وعده های بزرگ او روشن سازند، و بدانند هر نفسی، هر سخنی، و هر گامی، در این راه بر می دارند گم نمی شود، بلکه حساب همه آنها بدون کم و کاست، و در نهایت دقت محفوظ است و خداوند، در برابر آنها، به عنوان بهترین اعمال از دریای بی کران لطفش، شایسته ترین پاداش ها را می دهد.

هرگز از تحمل این مشکلات سر باز نمی زنند، و از عظمت آنها نمی هراسند، و هیچ گونه ضعف و فتوری ـ هر چند جهادی طولانی، پر حادثه و پر مشقت باشد ـ به خود راه نمی دهند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۲۲ وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

ترجمه:

۱۲۲ ـ و شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند; چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

شأن نزول:

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان»، از «ابن عباس» چنین روایت کرده است:

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)به سوی میدان جهاد حرکت می کرد، همه مسلمانان به استثنای منافقان و معذوران، در خدمتش در حرکت بودند، اما پس از آن که آیاتی در مذمت منافقان نازل شد، و مخصوصاً متخلفان جنگ «تبوک» را به باد ملامت گرفت، مؤمنان را بیش از پیش مصمم به شرکت در میدان های جهاد کرد، حتی در جنگ هائی که پیغمبر(صلی الله علیه وآله)شخصاً شرکت نمی کرد، (سریه ها)، همگی به سوی میدان می رفتند، و پیامبر(صلی الله علیه وآله)را تنها می گذاردند، آیه فوق نازل شد و اعلام کرد: در غیر مورد ضرورت، شایسته نیست همه مسلمانان به سوی میدان جنگ بروند، (بلکه گروهی در «مدینه» بمانند، و معارف و احکام اسلام را از پیامبر(صلی الله علیه وآله)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیاموزند، و به دوستان مجاهدشان پس از بازگشت تعلیم دهند).(۱)

* * *

همان مفسر بزرگ، شأن نزول دیگری به این مضمون نیز نقل کرده است:

گروهی از یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله)، برای تبلیغ اسلام به میان قبائل بادیه نشین رفتند، بادیه نشینان مقدم آنها را گرامی داشتند، و به آنها نیکی کردند، ولی بعضی به آنها ایراد گرفتند: چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله)را رها کردید و به سراغ ما آمدید، آنها از این نظر ناراحت و افسرده شدند، و به خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)بازگشتند، آیه نازل شد و برنامه تبلیغی آنها را تصویب کرد و از آنها رفع نگرانی شد.(۲)

* * *

شأن نزول سومی نیز، در تفسیر «تبیان» برای آیه فوق نقل شده، و آن این که: بادیه نشینان هنگامی که مسلمان شدند، برای فرا گرفتن احکام اسلام، همگی به سوی «مدینه» حرکت کردند، و این سبب بالا رفتن قیمت اجناس و ارزاق، مشکلات و گرفتاری های دیگری برای مسلمانان «مدینه» شد، آیه نازل گردید و به آنها دستور داد: لازم نیست همگی شهر و دیار خود را خالی کنند، و برای فهم معارف اسلام به «مدینه» بیایند، بلکه کافی است گروهی این عمل را انجام دهند.(۳)

تفسیر:

جهاد با جهل و جهاد با دشمن

آیه فوق، که با آیات گذشته در زمینه جهاد پیوند دارد، اشاره به واقعیتی

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

۳ ـ «التبیان»، جلد ۵، صفحه ۳۲۳، ذیل آیه مورد بحث (کتابخانه اعلام اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۹ هـ .ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می کند که برای مسلمانان جنبه حیاتی دارد، و آن این که:
گر چه جهاد بسیار پر اهمیت است، و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی کند نباید همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند ـ مخصوصاً در مواقعی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) شخصاً در «مدینه» باقی مانده ـ بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان، به دو گروه تقسیم شوند، گروهی فریضه جهاد را انجام دهند، و گروه دیگری در «مدینه» بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند، می فرماید: «شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند; چرا از هر طایفه ای از آنان گروهی کوچ نمی کنند (و طایفه ای در مدینه بماند) تا در دین و احکام اسلام، آگاهی یابند» (وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ).
«و به هنگامی که یاران مجاهدشان از میدان بازگشتند، احکام و فرمان های الهی را به آنها تعلیم دهند، و از مخالفت آن انذارشان نمایند» (وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ).
«باشد که این برنامه موجب شود، آنها از مخالفت فرمان خدا بپرهیزند و وظائف خویش را انجام دهند» (لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ مفهوم دقیق آیه

آنچه در تفسیر آیه اشاره شد، علاوه بر این که با شأن نزول معروف آن سازگار است، با ظاهر جمله های آیه نیز، از هر تفسیر دیگر موافق تر است، تنها چیزی که در آن است، این است که باید جمله «لِتَبْقی طائِفَةٌ»، بعد از «مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ» در تقدیر گرفته شود، یعنی از هر فرقه ای گروهی بروند، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گروه دیگری بمانند، و البته این موضوع با توجه به قرائن موجود در آیه، مشکلی ایجاد نخواهد کرد (دقت کنید).

ولی بعضی از مفسران احتمال داده اند: در آیه هیچ گونه تقدیری وجود ندارد، و منظور آن است که: گروهی از مسلمانان به عنوان واجب کفائی به میدان جهاد بروند، و در صحنه جهاد به تعلیمات اسلام آشنا شوند، و پیروزی مسلمانان را بر دشمنان، که نمونه ای از آثار عظمت و حقانیت این آئین است، با چشم خود ببینند، و به هنگام مراجعت به دوستان خود گوشزد کنند.(۱)

احتمال سومی که بعضی دیگر از مفسران داده اند این است که: آیه حکم مستقلی را جدا از مباحث جهاد بیان می کند، و آن این که:

مسلمانان وظیفه دارند به عنوان یک واجب کفائی، از هر قوم و جمعیتی عده ای برخیزند، و برای فرا گرفتن معارف و تعلیمات اسلام، به مراکز بزرگ اسلامی بروند، و پس از فرا گرفتن علوم، به شهر و دیار خود بازگردند، و به تعلیم دیگران بپردازند.(۲)

ولی همان گونه که گفتیم، تفسیر اول به مفهوم آیه نزدیک تر است، هر چند اراده همه این معانی نیز چندان بعید نیست.(۳)

* * *

۲ ـ هماهنگی با آیات سابق

بعضی چنین تصور کرده اند: میان این آیه و آیات سابق، نوعی منافات دیده می شود; زیرا در آیات گذشته، به همه دستور شرکت در میدان جهاد داده شده، و

---

۱ ـ این تفسیر را «طبری»، طبق نقل «قرطبی» (ذیل آیه مورد بحث) در تفسیرش انتخاب کرده، و جمعی از مفسران نیز به عنوان احتمال آن را ذیل آیه آورده اند (تفسیر «طبری»، جلد ۱۱، صفحه ٤۸، ذیل آیه).

۲ ـ این تفسیر با شأن نزولی که مرحوم «شیخ طوسی» در «تبیان» آورده است، سازگار می باشد (تفسیر «تبیان»، جلد ۵، صفحه ۳۲۳، کتابخانه أعلام اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۹ هـ.ق).

۳ ـ توجه داشته باشید که ما استعمال یک لفظ در چند معنی را جایز می شمریم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تخلّف کنندگان به شدت مورد سرزنش قرار گرفتند، ولی در آیه مورد بحث، دستور می دهد: همه نباید به سوی میدان جهاد حرکت کنند.

اما روشن است، این دو دستور با توجه به شرائط مختلف صادر شده، مثلاً در مورد جنگ «تبوک»، و روبرو شدن با ارتش نیرومند امپراطوری «روم»، چاره ای جز این نبود که همه مسلمانان آماده جهاد شوند.

ولی در مورد مقابله با گروه های کوچک تر، ضرورتی نداشت که همه مسلمانان حرکت کنند، مخصوصاً در مواردی که خود پیامبر(صلی الله علیه وآله)در «مدینه» می ماند، نمی بایست «مدینه» را خالی نمایند، و خطرات احتمالی آن را نادیده بگیرند، و از فرا گیری معارف و احکام اسلام غافل بمانند.

بنابراین، هیچ گونه نسخی در آیات فوق وجود ندارد، و این که بعضی چنین تصور کرده اند، اشتباه است.

* * *

٣ ـ منظور از «تفقّه» در آیه

شک نیست، منظور از «تفقّه» در دین، فرا گیری همه معارف و احکام اسلام، اعم از اصول و فروع است; زیرا در مفهوم تفقّه، همه این امور جمع است.

بنابراین آیه فوق، دلیل روشنی است بر این که: همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفائی، باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند، و پس از فراغت از تحصیل، برای تبلیغ احکام اسلام به نقاط مختلف، مخصوصاً به قوم و جمعیت خود باز گردند، و آنها را با مسائل اسلامی آشنا سازند.

بر این اساس آیه فوق، دلیل روشنی است بر: وجوب تعلیم و تعلم در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مسائل اسلامی.

و به تعبیر دیگر: هم تحصیل را واجب می کند، و هم یاد دادن را، و اگر دنیای امروز به تعلیمات اجباری افتخار می کند، قرآن در چهارده قرن پیش، علاوه بر آن، بر معلمین نیز این وظیفه را فرض کرده است.

* * *

٤ ـ جواز تقلید از متخصّص

گروهی از علمای اسلامی، به آیه فوق بر مسأله جواز تقلید استدلال کرده اند; زیرا فراگیری تعلیمات اسلام، و رساندن آن به دیگران، در مسائل فروع دین، و لزوم پیروی شنوندگان از آنها، همان تقلید است.

البته همان گونه که گفتیم، آیه فوق، تنها از فروع دین بحث نمی کند، و مسائل اصولی را نیز شامل می شود، ولی به هر حال فروع دین را نیز در بر دارد.

تنها اشکالی که در اینجا به نظر می رسد این است: آن روز سخنی از اجتهاد و تقلید در میان نبود، و آنها که مسائل اسلامی را فرا می گرفتند و به دیگران می رساندند، حکم مسأله گوهای زمان ما را داشتند، نه حکم مجتهدان را، یعنی: حکم مسأله را از پیامبر(صلی الله علیه وآله)گرفته، و عیناً بدون هیچ گونه اظهارنظری، برای دیگران نقل می کردند.

اما با توجه به این که اجتهاد و تقلید، مفهوم وسیعی دارد، می توان اشکال فوق را پاسخ داد.

توضیح این که:

شک نیست علم فقه، با وسعتی که امروز دارد، در آن زمان وجود نداشت، و مسلمانان به راحتی مسائل را از پیامبرمی آموختند.

اما با این حال چنان نبوده که، همه بزرگان اسلام در حکم مسأله گویان زمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ما باشند; زیرا بسیاری از آنها، به عنوان قضاوت و یا امارت به نقاط دیگر می رفتند، و طبعاً مسائلی پیش می آمد که عین آن را از پیامبر(صلی الله علیه وآله)نشنیده بودند، ولی در عمومات و اطلاقات آیات قرآن مجید، وجود داشت، مسلماً آنها با تطبیق کلیات بر جزئیات، و به اصطلاح علمی «ردّ فروع به اصول» و «ردّ اصول بر فروع»، احکام آنها را درک می کردند، و این یک نوع اجتهاد ساده بوده است (دقت کنید).

مسلماً این کار و امثال آن در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله)بوده، و به همین دلیل ریشه اصلی اجتهاد در میان صحابه و یاران او وجود داشت، هر چند همه یاران و اصحاب در این حدّ نبودند.

و از آنجا که آیه فوق یک مفهوم عام دارد، هم قبول گفتار مسأله گویان را شامل می شود، و هم قبول قول مجتهدان را، و به این ترتیب، با عموم آیه می توان استدلال بر جواز تقلید کرد.

* * *

۵ ـ احترام خاص تعلیم و تعلّم

مسأله مهم دیگری که از آیه می توان استفاده کرد، احترام و اهمیت خاصی است که، اسلام برای مسأله «تعلیم» و «تعلّم» قائل شده است، تا آنجا که مسلمانان را ملزم می سازد، همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلام را بیاموزند.

یعنی: جهاد با جهل، همانند جهاد با دشمن، بر آنها فرض است، و اهمیت یکی از دیگری کمتر نیست، بلکه تا مسلمانان در جهاد با جهل پیروز نشوند، در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد; زیرا یک ملت جاهل، همواره محکوم به شکست است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یکی از مفسران معاصر، در ذیل این آیه مطلب جالبی دارد، او می گوید: من در «طرابلس» مشغول تحصیل بودم، روزی فرماندار آنجا که خود از معارف اسلامی اطلاعات قابل ملاحظه ای داشت، به من گفت:

چرا دولت، علماء و طلاب علوم دینی را از خدمت سربازی معاف می کند، در حالی که این خدمت مقدس، شرعاً بر همه واجب است، و طلاب علوم دینی از همه مردم به انجام این فریضه دینی شایسته ترند، آیا این کار اشتباه نیست؟

من بدون مقدمه به فکر آیه فوق افتادم، گفتم: این کار ریشه در قرآن مجید دارد، آنجا که می گوید: گروهی جهاد کنند و گروهی به تحصیل علم پردازند!

او از این جواب بسیار لذت برد، به خصوص این که از یک فرد مبتدی مانند من، که در آن روز تازه مشغول به تحصیل شده بودم صادر شده بود.(١)

* * *

١ ـ تفسیر «المنار»، جلد ١١، صفحه ٧٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٢٣ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفّارِ وَ لْيَجِدُوا فيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقينَ

ترجمه:

١٢٣ ـ ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که به شما نزدیک ترند، پیکار کنید! آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند; و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!

تفسیر:

دشمنان نزدیک تر را هدف قرار دهید!

در آیه فوق، به تناسب بحث هائی که تا کنون پیرامون جهاد در این سوره ذکر شده، به دو دستور دیگر در زمینه این موضوع مهم اسلامی، اشاره گردیده است:

نخست روی سخن را به مؤمنان کرده، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید با کفاری که به شما نزدیک ترند پیکار کنید» (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفّارِ).

درست است که با تمام دشمنان باید مبارزه کرد، و تفاوتی در این باره وجود ندارد، ولی از نظر روش مبارزه، بدون شک باید نخست از دشمنان نزدیک تر شروع کرد; چرا که خطر دشمنان نزدیک تر بیشتر است، همان گونه که به هنگام دعوت به سوی اسلام، و هدایت مردم به آئین حق، باید از نزدیک تر شروع نمود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله)نیز دعوت خود را به فرمان خداوند از بستگانش شروع کرد، پس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از آن مردم «مکّه» را تبلیغ فرمود، آنگاه به سراسر «جزیرة العرب» مبلّغ فرستاد، و سپس نامه برای سلاطین جهان نوشت، و بدون شک این روش به پیروزی نزدیک تر است.

البته هر قانونی استثناءئی دارد، ممکن است مواقع فوق العاده ای دشمن دورتر به مراتب خطرناک تر باشد، که قبلاً باید به دفع او شتافت، اما همان گونه که گفتیم، این یک استثناء است نه یک قانون همیشگی.

و اما این که: پرداختن به دشمن نزدیک تر لازم تر است، دلائلش واضح است، زیرا:

اوّلاً ـ خطر دشمن نزدیک، از خطر دشمنان دور بیشتر می باشد.

ثانیاً ـ آگاهی و اطلاعات ما، نسبت به دشمنان نزدیک تر، افزون تر است، و این خود به پیروزی کمک می کند.

ثالثاً ـ پرداختن به دور، و رها کردن نزدیک، این خطر را دارد که دشمنان نزدیک ممکن است از پشت سر حمله کنند، و یا کانون اصلی اسلام را به هنگام خالی شدن مرکز، در هم بکوبند.

رابعاً ـ وسائل و هزینه مبارزه با نزدیک، کمتر و ساده تر، و تسلّط بر جبهه در آن آسان تر است، به این جهات، و جهات دیگر، دفع این گونه دشمنان، لازم تر است.

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد: آن موقع که آیه فوق نازل شد، اسلام تقریباً همه «جزیرة العرب» را گرفته بود، و بنابراین نزدیک ترین دشمن در آن روز، شاید «امپراطوری روم شرقی» بود، که مسلمانان برای مبارزه با آنان به «تبوک» شتافتند.

این را نیز نباید فراموش کرد که، آیه فوق گر چه از «پیکار مسلحانه»، و از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«فاصله مکانی» سخن می گوید، ولی بعید نیست روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله های معنوی نیز حاکم باشد، به این معنی که: مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که، خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیک تر است.

مثلاً در عصر ما، که خطر الحاد و مادّی گری همه جوامع را تهدید می کند، باید مبارزه با آن را مقدم بر مبارزه با مذاهب باطل قرار داد، نه این که آنها فراموش شوند، بلکه باید لبه تیز حمله، متوجه گروه خطرناک تر گردد.

یا مثلاً مبارزه با استعمار فکری، سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد.

دومین دستوری که در زمینه جهاد، در آیه فوق می خوانیم: دستور شدت عمل است، آیه می فرماید: «دشمنان باید در شما یک نوع شدت و خشونت احساس کنند» (وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً).

اشاره به این که: تنها شجاعت و شهامت درونی، و آمادگی روانی برای ایستادگی و مبارزه سرسختانه با دشمن کافی نیست، بلکه باید این آمادگی و سر سختی خود را به دشمن نشان دهید، و آنها بدانند در شما چنین روحیه ای هست، تا همان سبب عقب نشینی و شکست روحیه آنان گردد.

و به تعبیر دیگر: وجود قدرت، کافی نیست، بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد.

لذا در تاریخ اسلام می خوانیم: به هنگام آمدن مسلمانان به «مکّه»، برای مراسم زیارت خانه خدا، پیامبر(صلی الله علیه وآله)به آنها دستور داد: به هنگام «طواف» با سرعت راه بروند، بلکه بدوند، و شدت و سرعت و ورزیدگی خود را به دشمنانی که ناظر آنها بودند نشان دهند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و نیز در داستان «فتح مکّه» می خوانیم: پیامبر(صلی الله علیه وآله)شب هنگام دستور داد: مسلمانان همگی در بیابان آتش بیفروزند، تا مردم «مکّه»، به عظمت ارتش اسلام آشنا شوند، و اتفاقاً این کار در روحیه آنها اثر گذاشت.

و نیز دستور داد: «ابو سفیان» بزرگ «مکّه» را، در گوشه ای نگه دارند و ارتش نیرومند اسلام در مقابل او رژه روند.

و در پایان آیه، به مسلمانان با این عبارت نوید پیروزی می دهد: «بدانید که خدا با پرهیزکاران است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ).

این تعبیر ممکن است علاوه بر آنچه گفته شد، اشاره به این معنی نیز باشد، که توسّل به خشونت، و شدت عمل باید توأم با تقوا باشد، و هیچ گاه از حدود انسانی تجاوز نکند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٢٤ وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

١٢٥ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ

ترجمه:

١٢٤ ـ و هنگامی که سوره ای نازل می شود، بعضی از آنان (به دیگران) می گویند: «این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت»؟! (به آنها بگو:) اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان افزوده; و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند.

١٢٥ ـ و اما آنها که در دل هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزوده; و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.

تفسیر:

تأثیر آیات قرآن بر دل های آماده و آلوده

به تناسب بحث هائی که درباره منافقان و مؤمنان گذشت، در این دو آیه، اشاره به یکی از نشانه های بارز این دو گروه شده است.

نخست می گوید: «هنگامی که سوره ای نازل می شود، بعضی از منافقان به یکدیگر می گویند: ایمان کدام یک از شما به خاطر نزول این سوره افزون شد»؟! (وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً).(١)

---

١ ـ «ما» در جمله «إِذا ما أُنْزِلَتْ»، در حقیقت «زائده» و برای تأکید است، و بعضی گفته اند: «ما، صله» می باشد، که حرف شرط یعنی «إِذا» را بر جزای آن مسلّط می سازد و جمله را تأکید می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و با این سخن می خواستند، عدم تأثیر سوره های قرآن، و بی اعتنائی خود را نسبت به آنها بیان کنند، و بگویند این آیات، محتوای مهم و چشم گیری ندارد، و مسائلی است عادی و پیش پا افتاده!.

اما قرآن با لحن قاطعی به آنها پاسخ می دهد، و ضمن تقسیم مردم به دو گروه، می فرماید: «اما کسانی که ایمان آورده اند، نزول این آیات بر ایمانشان می افزاید، و آثار شادی و خوشحالی در چهره هایشان آشکار است» (فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إیماناً وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ).

* * *

«و اما آنها که در دل هایشان بیماری نفاق و جهل و عناد و حسد است، پلیدی تازه ای بر پلیدیشان می افزاید»! (وَ أَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلی رِجْسِهِمْ).

«و سرانجام در حال کفر و بی ایمانی، از دنیا خواهند رفت» (وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ آمادگی زمینه، شرط موفقیت

قرآن در دو آیه بالا، این واقعیت را تأکید می کند که: تنها وجود برنامه ها و تعلیمات حیات بخش برای سعادت یک فرد، یا یک گروه کافی نیست، بلکه آمادگی زمینه ها نیز، باید به عنوان یک شرط اساسی مورد توجه قرار گیرد.

آیات قرآن مانند دانه های حیات بخش باران است، که در باغ سبزه روید و در شوره زار خس! آنها که با روح تسلیم و ایمان و عشق به واقعیت، به آن می نگرند، از هر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوره، بلکه از هر آیه ای، درس تازه ای فرا می گیرند، که ایمانشان را پرورش می دهد، و صفات بارز انسانیت را در آنها تقویت می کند.

ولی کسانی که از پشت شیشه های تاریک لجاجت و کبر و نفاق به این آیات می نگرند، نه تنها از آنها بهره نمی گیرند، که بر شدت کفر و عنادشان افزوده می شود.

و به تعبیر دیگر: در برابر هر فرمان تازه ای، نافرمانی و عصیان جدیدی می کنند، و در مقابل هر دستوری، سرکشی تازه ای، و در مقابل هر حقیقت، لجاجت جدیدی، و این سبب تراکم عصیان ها، نافرمانی ها و لجاجت ها، در وجودشان می شود، و چنان ریشه های این صفات زشت در روح آنان قوی می گردد که، سرانجام در حال کفر می میرند، و راه بازگشت به روی آنها به کلّی بسته می شود!

و باز به تعبیر دیگر: در هیچ برنامه تربیتی، تنها «فاعلیت فاعل» کافی نیست، بلکه روح پذیرش و «قابلیت قابل» نیز شرط اساسی است.

* * *

۲ ـ انواع پلیدی ها

«رِجْس» در لغت به معنی موجود پلید و ناپاک است، و به گفته «راغب» در «مفردات»، این پلیدی چهار گونه است:

گاهی از نظر غریزه و طبع.

گاهی از نظر فکر و عقل.

گاهی از جهت شرع.

و گاهی از تمام جهات.

البته شک نیست، پلیدی ناشی از نفاق، لجاجت و سرسختی در مقابل حق،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یک نوع پلیدی باطنی و معنوی است، که سرانجام اثرش در تمام وجود انسان و سخنان و کردارش، آشکار می گردد.

* * *

۳ ـ منظور از «یَسْتَبْشِرُون»

جمله «وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ»، با توجه به ریشه کلمه «بشارت»، که به معنی سرور و خوشحالی است که آثارش در چهره انسان ظاهر گردد، نشان می دهد به قدری اثر تربیتی آیات قرآن در مؤمنان آشکار بود، که فوراً علائمش در چهره هایشان نمایان می گشت.

* * *

٤ ـ نفاق بیماری است

در آیات فوق، «نفاق» و صفات زشتی که لازمه آن است، به عنوان بیماری قلبی شمرده شده، و همان گونه که سابقاً هم گفته ایم: «قلب» در این گونه موارد به معنی روح و عقل است، و بیماری قلبی، در این موارد، به معنی رذایل اخلاقی و انحرافات روانی است.

و این تعبیر نشان می دهد: انسان اگر از روحیه سالمی برخوردار باشد، هیچ یک از این صفات زشت نباید در وجود او ریشه بدواند، و این گونه اخلاق، همچون بیماری جسمانی، بر خلاف طبیعت انسان می باشد.

بنابراین، آلودگی به این صفات، دلیل بر انحراف از مسیر اصلی طبیعی و بیماری روحی و روانی است.(۱)

* * *

---

۱ ـ درباره بیماری قلب و مفهوم آن در قرآن در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱۰ سوره «بقره» نیز بحث دیگری داشته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ ـ تأثیر آیات قرآن

آیات فوق، درس عجیبی به همه ما مسلمانان می دهد; زیرا این واقعیت را بیان می کند که: مسلمانان نخستین با نزول هر سوره ای از قرآن، روح تازه ای پیدا می کردند، و تربیت نوینی می یافتند، آن چنان که آثارش به زودی در چهره هاشان نمایان می گشت، در حالی که امروز افراد به ظاهر مسلمانی را می بینیم که، نه تنها خواندن یک سوره در آنها اثر نمی گذارد، بلکه از ختم تمام قرآن نیز در آنها کمترین اثری دیده نمی شود.

آیا سوره ها و آیات قرآن اثر خود را از دست داده اند؟

و یا آلودگی افکار، و بیماری دل ها و وجود حجاب ها که از اعمال سوء ما ناشی می شود، چنین حالت بی تفاوتی و نفوذناپذیری را به قلب های ما داده است؟

باید از این حال به خدا پناه ببریم، و از درگاه پاکش بخواهیم که: قلبی همچون «قلب» مسلمانان نخستین به ما ببخشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٢٦ أَ وَ لا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فی كُلِّ عام مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لايَتُوبُونَ وَ لا هُمْ يَذَّكَّرُونَ

١٢٧ وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْض هَلْ يَراكُمْ مِنْ أَحَد ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لايَفْقَهُونَ

ترجمه:

١٢٦ ـ آیا آنها نمی بینند که در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می شوند؟! باز توبه نمی کنند، و متذکر هم نمی گردند!

١٢٧ ـ و هنگامی که سوره ای نازل می شود، بعضی از آنها (منافقان) به یکدیگر نگاه می کنند و می گویند: «آیا کسی شما را می بیند»؟ سپس منصرف می شوند (و از حضور پیامبر بیرون می روند); خداوند دل هایشان را (از حق) منصرف ساخته; چرا که آنها، گروهی هستند که نمی فهمند (و بی دانشند)!

تفسیر:

آزمایش سالانه

این آیات نیز، سخن را درباره منافقان ادامه می دهد، و آنها را مورد سرزنش و اندرز قرار داده می گوید: «آیا آنها نمی بینند که در هر سال، یک یا دو بار، مورد آزمایش قرار می گیرند»! (أَ وَ لا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فی كُلِّ عام مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ).

و عجب این که: با این همه آزمایش های پی در پی، «از راه خلاف باز نمی ایستند، توبه نمی کنند و متذکر نمی شوند» (ثُمَّ لايَتُوبُونَ وَ لا هُمْ يَذَّكَّرُونَ).

در این که منظور از این آزمایش سالانه، که یک یا دو بار تکرار می شود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چیست؟ در میان مفسران گفتگو است:

بعضی، آن را بیماری ها،(۱)

بعضی، گرسنگی و شدائد دیگر،

بعضی، مشاهده آثار عظمت اسلام، و حقانیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)را در میدان های جهاد، که منافقان به حکم اجبار محیط در آن شرکت داشتند،

و بعضی، پرده بر داشتن از اسرار آنها، می دانند.

اما با توجه به این که در آخر آیه می خوانیم: آنها متذکر نمی شوند، روشن می شود: آزمایش از نوع آزمایش هائی بوده، که باید باعث بیداری این گروه گردد.

و نیز از تعبیر آیه چنین بر می آید که: این آزمایش غیر از آزمایش عمومی است، که همه مردم در زندگی خود با آن روبرو می شوند.

با توجه به این موضوع، به نظر می رسد: تفسیر چهارم، یعنی پرده برداری از اعمال سوء آنها، و ظاهر شدن باطنشان، به مفهوم آیه نزدیک تر است.

این احتمال نیز وجود دارد که: «افتنان و امتحان» در آیه مورد بحث، مفهوم جامعی داشته باشد، که شامل همه این موضوعات بشود.

* * *

سپس، اشاره به قیافه انکارآمیزی که آنها در برابر آیات الهی به خود می گرفتند کرده می گوید: «هنگامی که سوره ای از قرآن نازل می شود، آنها با نظر تحقیر و انکار نسبت به آن سوره، به یکدیگر نگاه می کنند، و با حرکات چشم، مراتب نگرانی خود را ظاهر می سازند» (وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْض).

ناراحتی و نگرانی آنها از این نظر است که: مبادا نزول آن سوره، رسوائی

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵، صفحه ۱۷۵، جلد ۱۹، صفحه ۲۱۲، و جلد ۹۰، صفحه ۱۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جدیدی برایشان فراهم سازد.

و یا به خاطر آن است که، بر اثر کوردلی چیزی از آن نمی فهمند، و انسان دشمنِ چیزی است که نمی داند.

به هر حال، تصمیم بر این می گیرند که از مجلس بیرون بروند، تا این نغمه های آسمانی را نشنوند، اما از این بیم دارند که، به هنگام خروج، کسی آنها را ببیند، لذا آهسته از یکدیگر سؤال می کنند: آیا کسی متوجه ما نیست، «آیا کسی شما را می بیند»؟! (هَلْ یَراکُمْ مِنْ أحَد).

و همین که اطمینان پیدا می کنند جمعیت به سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله) مشغولند و متوجه آنها نیستند، «از مجلس بیرون می روند» (ثُمَّ انْصَرَفُوا).

جمله: هَلْ یَراکُمْ مِنْ أحَد: «کسی شما را می بیند؟» را، یا با زبان می گفتند، و یا با اشاره چشم ها، در صورت دوم، جمله «نَظَرَ بَعْضُهُمْ إلی بَعْض» با این جمله، یک مفهوم را بیان می کند، و در حقیقت «هَلْ یَراکُمْ مِنْ أحَد»، تفسیری است برای نگاهشان به یکدیگر.

در پایان آیه، به ذکر علت این موضوع پرداخته، می گوید: آنها به این جهت از شنیدن کلمات خدا ناراحت می شوند که: «خداوند قلوبشان را (به خاطر لجاجت و عناد و به خاطر گناهانشان) از حق منصرف ساخته، (و یک حالت دشمنی و عداوت نسبت به حق پیدا کرده اند)؛ چرا که آنها افرادی بی فکر و نفهم هستند» (صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ بِأنَّهُمْ قَوْمٌ لایَفْقَهُونَ).

در مورد جمله «صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ»، مفسران دو احتمال داده اند:

نخست این که: جمله خبریه باشد، آن چنان که در بالا تفسیر کردیم.

دیگر این که: جمله انشائیه و به معنی نفرین باشد، یعنی خداوند دل های آنها را از حق منصرف کند، ولی احتمال اول نزدیک تر به نظر می رسد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۲۸ لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ

۱۲۹ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ

ترجمه:

۱۲۸ ـ به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است; و اصرار بر هدایت شما دارد; و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!

۱۲۹ ـ اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می کند; هیچ معبودی جز او نیست; بر او توکّل کردم; و او صاحب عرش بزرگ است»!

تفسیر:

آخرین آیات قرآن مجید

آیات فوق که به گفته بعضی از مفسران، آخرین آیاتی است که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)نازل شده است، و با آن سوره «برائت» نیز پایان می پذیرد، در واقع اشاره ای است به تمام مسائلی که در این سوره گذشت، زیرا:

از یکسو، به تمام مردم، اعم از مؤمنان، کافران و منافقان گوشزد می کند که: سخت گیری های پیامبر و قرآن، و خشونت های ظاهری که نمونه هائی از آن در این سوره بیان شد، همه به خاطر عشق و علاقه پیامبر(صلی الله علیه وآله)به هدایت و تربیت و تکامل آنها است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و از سوی دیگر، به پیامبر(صلی الله علیه وآله)نیز خبر می دهد که: از سرکشی ها و عصیان های مردم، که نمونه های زیادی از آن نیز در این سوره گذشت، نگران و ناراحت نباشد، و بداند که در هر حال خداوند، پشتیبان و یار و یاور او است.

لذا در نخستین آیه، روی سخن را به مردم کرده، می گوید: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمد»! (لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ).

این که: به جای «مِنْكُم» در این آیه «مِنْ أَنْفُسِكُم» آمده است، اشاره به شدت ارتباط پیامبر(صلی الله علیه وآله)با مردم است، گوئی پاره ای از جان مردم، و از روح جامعه در شکل پیامبر(صلی الله علیه وآله)ظاهر شده است.

به همین دلیل، تمام دردهای آنها را می داند، از مشکلات آنان آگاه است، و در ناراحتی ها و غم ها و اندوه ها با آنان شریک می باشد، و با این حال تصور نمی شود سخنی جز به نفع آنها بگوید، و گامی جز در راه آنها بردارد، و این در واقع نخستین وصفی است که در آیه فوق، برای پیامبر(صلی الله علیه وآله)ذکر شده است.

و عجب این که: گروهی از مفسران که تحت تأثیر تعصبات نژادی و عربی بوده اند گفته اند: مخاطب در این آیه نژاد عرب است! یعنی پیامبری از این نژاد، به سوی شما آمد!.

به عقیده ما: این بدترین تفسیری است که برای آیه فوق ذکر کرده اند; زیرا می دانیم: چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست، مسأله «نژاد» است، همه جا خطابات قرآن با «یا أَیُّهَا النّاس» و «یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا» و امثال آنها شروع می شود، و در هیچ موردی «یا أَیُّهَا الْعَرَبُ» و «یا قُرَیْشُ» و مانند آن وجود ندارد.

به علاوه، ذیل آیه که می گوید: «بِالْمُؤْمِنِینَ رَئُوفٌ رَحِیمٌ»، به روشنی این تفسیر را نفی می کند; زیرا سخن از همه مؤمنان است، از هر قوم و ملت و نژادی که باشند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جای تأسف است که بعضی از دانشمندان متعصب، قرآن را از آن اوج جهانی و بشری فرود آورده، می خواهند در محدوده های کوچک نژادی محصور کنند.

به هر حال، پس از ذکر این صفت (مِنْ أَنْفُسِكُم)، به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر(صلی الله علیه وآله)، که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد اشاره می کند.

نخست می گوید: «هر گونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد، برای او سخت ناراحت کننده است» (عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ).

یعنی: او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی شود، که بی تفاوت هم نخواهد بود، او به شدت از رنج های شما رنج می برد، و اگر اصرار بر هدایت شما، و جنگ های طاقت فرسای پر زحمت دارد، آن هم برای نجات شما و برای رهائیتان از چنگال ظلم و ستم، و گناه و بدبختی است.

دیگر این که: «او سخت به هدایت شما علاقمند است»، و به آن عشق می‌ورزد، (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ).

«حرص» در لغت، به معنی شدت علاقه به چیزی است، و جالب این که در آیه مورد بحث، به طور مطلق می گوید: «حریص بر شما است»، نه سخنی از هدایت به میان می آورد و نه از چیز دیگر.

اشاره به این که: به هر گونه خیر و سعادت شما، و به هر گونه پیشرفت و ترقی و خوشبختیان عشق می‌ورزد (و به اصطلاح، حذف متعلق دلیل بر عموم است).

بنابراین، اگر شما را به میدان های پر مرارت جهاد اعزام می دارد، و اگر منافقان را تحت فشار شدید می گذارد، همه اینها به خاطر عشق به آزادی، به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شرف، به عزت و به هدایت شما، و پاکسازی جامعه شماست.

سپس، به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده، می فرماید: «او نسبت به مؤمنان رئوف و رحیم است» (بِالْمُؤْمِنِينَ رَئُوفٌ رَحِيمٌ).

از این رو، هر گونه دستور مشکل و طاقت فرسائی را می دهد (حتی گذشتن از بیابان های طولانی و سوزان در فصل تابستان، با گرسنگی و تشنگی، برای مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ «تبوک») آن هم یک نوع محبت و لطف از ناحیه او است.

در این که «رئوف» و «رحیم» با هم چه تفاوتی دارند؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی به نظر می رسد، بهترین تفسیر آن است که: رئوف اشاره به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمانبرداران است، در حالی که رحیم اشاره به رحمت در مقابل گناهکاران می باشد.

اما نباید فراموش کرد، این دو کلمه هنگامی که از هم جدا شوند، ممکن است در یک معنی استعمال شود اما به هنگامی که همراه یکدیگر ذکر شوند، احیاناً دو معنی متفاوت می بخشند.

* * *

در آیه بعد، که آخرین آیه سوره است، پیامبر(صلی الله علیه وآله)را دلداری می دهد که: از سرکشی ها و عصیان های مردم، دلسرد و نگران نشود، می فرماید: «اگر آنها روی از حق بگردانند نگران نباش، و بگو: خداوند برای من کافی است»; چرا که او بر هر چیزی توانا است (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ).

«همان خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست» و بنابراین تنها پناهگاه او است (لا إِلهَ إِلاّ هُوَ).

آری، بگو «من تنها بر چنین معبودی تکیه کرده ام»، و به او دل بسته ام و کارهایم را به او واگذارده ام (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«و او پروردگار عرش بزرگ است» (وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ).
جائی که عرش و عالم بالا و جهان ماوراء طبیعت، با آن همه عظمتی که دارد، در قبضه قدرت او، و تحت حمایت و کفالت او است، چگونه مرا تنها می گذارد، و در برابر دشمن یاری نمی کند؟ مگر قدرتی در برابر قدرتش تاب مقاومت دارد؟ و یا رحمت و عطوفتی بالاتر از رحمت و عطوفت او تصور می شود؟

* * *

خداوندا! هم اکنون که این سوره را به پایان می رسانیم، و این سطور را می نگاریم، دشمنان ما را احاطه کرده، و ملت رشید و قهرمان ما برای بر چیدن ظلم و فساد و استبداد، به پا خاسته است، یکپارچگی بی نظیر، و اتحادی که هیچ گاه تصور نمی شد، در میان همه صفوف و قشرها بدون استثناء پیدا شده، حتی کودکان و خردسالان نیز در این مبارزه شریکند، و هیچ کس از هیچ نوع فداکاری مضایقه ندارد.
پروردگارا! تو همه اینها را می دانی، و می بینی، و تو کانون مهر و محبتی، و تو، به مجاهدان وعده پیروزی داده ای; نصرت و یاریت را نزدیک کن! و پیروزی نهائی را به ما مرحمت فرما! و این تشنگان و شیفتگان را با زلال ایمان و عدل و آزادی سیراب فرما! «إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیْر».(١)

آمِیْنَ یا رَبَّ الْعالَمِیْنَ

پایان سوره توبه

---

١ ـ این بخش قبل از انقلاب و برقرای حکومت اسلامی و در بحبوحه مبارزات بر ضد شاه نوشته شده است.
با توجه به این که پیروزی کامل در ٢٢ بهمن ٥٧ بوده، این نوشته در ماه های آذر و دی صورت گرفته است.
(٢٠ / ٦ / ٨٣ تصحیح)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره یونس(علیه السلام)

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۰۹ آیه است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محتوای سوره یونس

این سوره که از سوره های «مکّی» است، و به گفته بعضی از مفسران: بعد از سوره «اسراء»، و قبل از سوره «هود» نازل شده است، همانند بسیاری از سوره های «مکّی» روی چند مسأله اصولی و زیربنائی تکیه می کند، که از همه مهم تر، مسأله «مبدأ» و «معاد» است.

١ ـ نخست، از مسأله وحی و مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله)سخن می گوید.

٢ ـ سپس، به نشانه هائی از عظمت آفرینش، که نشانه عظمت خدا است می پردازد.

٣ ـ بعد از آن، مردم را به ناپایداری زندگی مادّی دنیا، و لزوم توجه به سرای آخرت، و آمادگی برای آن از طریق ایمان و عمل صالح متوجه می سازد.

٤ ـ و به تناسب همین مسائل، قسمت های مختلفی از زندگی پیامبران بزرگ، از جمله: «نوح»، «موسی» و «یونس»(علیهم السلام) را بازگو می کند، و به همین مناسبت نام سوره «یونس» بر آن گذارده شده است.

٥ ـ و باز برای تأئید مباحث فوق، سخن از لجاجت و سرسختی بت پرستان به میان می آورد، و حضور و شهود خدا را در همه جا برای آنها ترسیم می کند، و مخصوصاً برای اثبات این مسأله از اعماق فطرت آنان، که به هنگام مشکلات آشکار می شود، و به یاد خدای واحد یکتا می افتند، کمک می گیرد.

٦ ـ و بالاخره، برای تکمیل بحث های فوق، در هر مورد مناسبی، از بشارت و انذار، بشارت به نعمت های بی پایان الهی برای صالحان، و انذار و بیم دادن طاغیان و گردن کشان، استفاده می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فضیلت تلاوت این سوره

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ یُونُسَ فِی کُلِّ شَهْرَیْنِ أَوْ ثَلاثَةً لَمْ یَخَفْ عَلَیْهِ أَنْ یَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ وَ کانَ یَوْمَ الْقِیامَةِ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ:

«کسی که سوره یونس را در هر دو یا سه ماه بخواند، بیم آن نمی رود که از جاهلان و بی خبران باشد، و روز قیامت از مقربان خواهد بود».(١)

این به خاطر آن است که، آیات هشداردهنده و بیدارکننده، در این سوره فراوان است، و اگر با دقت و تأمل خوانده شود، تاریکی جهل را از روح آدمی بر طرف می کند، و اثر آن حداقل چند ماهی در وجود او خواهد ماند، و هر گاه علاوه بر درک و فهم محتوای سوره، به آن نیز عمل کند، به طور یقین روز «رستاخیز»، در زمره مقربان قرار خواهد گرفت.

شاید نیاز به یادآوری نداشته باشد که: فضائل سوره ها، همان گونه که سابقاً هم گفته ایم، تنها با تلاوت آیات، بدون درک معنی، و بدون عمل به محتوای آن فراهم نمی گردد; زیرا تلاوت، مقدمه فهم است، و فهم مقدمه عمل!.

* * *

١ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٢، صفحه ٢٩٠، و تفاسیر دیگر ـ «وسائل الشیعه»، جلد ٦، صفحه ٢٥١ (چاپ آل البیت) ـ «مستدرک»، جلد ٤، صفحه ٣٤١ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ٧، صفحه ٢٩٣، و جلد ٨٩، صفحه ٢٧٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکیمِ
٢ أَ کانَ لِلنّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنا إِلی رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قالَ الْکافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبینٌ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

١ ـ الر، این آیات کتاب استوار و حکمت آمیز است!

٢ ـ آیا برای مردم، موجب شگفتی بود که به مردی از آنها وحی فرستادیم که: مردم را (از عواقب کفر) بترسان، و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت ده که برای آنها، سابقه نیک (و پاداش) نزد پروردگارشان است؟! (اما) کافران گفتند: «این مرد، ساحر آشکاری است»!.

تفسیر:

رسالت پیامبر

در این سوره، بار دیگر با حروف مقطعه قرآن روبرو می شویم، که به صورت «الف و لام و راء» ذکر شده است (الر).

ما در آغاز سوره «بقره» و سوره «آل عمران» و «اعراف»، به اندازه کافی در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر این گونه حروف سخن گفته ایم، و به خواست خدا در آینده نیز در موارد مناسب بحث هائی خواهیم داشت، و مطالب تازه ای بر آن خواهیم افزود.

به دنبال آن، نخست اشاره به عظمت آیات قرآن کرده، می فرماید: «آنها آیات کتاب حکیم است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکیمِ).

تعبیر به «آنها» (اسم اشاره بعید)، به جای «هذِهِ» (اینها) (اسم اشاره به نزدیک)، که نظیر آن در آغاز سوره «بقره» نیز آمده است، از تعبیرات لطیف قرآن محسوب می شود، و کنایه از عظمت و والا بودن مفاهیم قرآن است.

زیرا مطالب پیش پا افتاده و ساده را، غالباً با اسم اشاره نزدیک می آورند، اما مطالب مهمی که در سطح بالا، و گوئی بر فراز آسمان ها در یک افق عالی قرار گرفته، با اسم اشاره دور بیان می کنند.

و اتفاقاً در تعبیرات روزمره، ما نیز از این تعبیر استفاده می کنیم، و برای عظمت اشخاص، هر چند در حضورشان بوده باشیم، «آن جناب» یا «آن حضرت» می گوئیم، نه «این جناب» و «این حضرت»، ولی به هنگام تواضع، کلمه «اینجانب» را به کار می بریم.

توصیف کتاب آسمانی یعنی: قرآن به «حکیم»، اشاره به این است که: آیات قرآن دارای آن چنان استحکام، نظم و حسابی است که، هر گونه باطل و خرافه و هزل را از خود دور می سازد، جز حق نمی گوید، و جز به راه حق دعوت نمی کند.

* * *

آیه دوم، به تناسب اشاره ای که در آیه قبل به قرآن مجید و وحی آسمانی شده، یکی از ایرادات مشرکان نسبت به پیامبر(صلی الله علیه وآله)را بیان می کند، همان اشکالی که به طور مکرر در قرآن مجید آمده، و تکرارش نشان می دهد، از ایرادات مکرّر مشرکان بوده است و آن این که:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چرا وحی آسمانی از ناحیه خدا، بر انسانی نازل شده؟

چرا فرشته ای مأموریت این رسالت بزرگ را به عهده نگرفته است؟!

قرآن در پاسخ این گونه سؤالات می فرماید: «آیا برای مردم موجب شگفتی بود که ما به مردی از بین آنان وحی فرستادیم» (أَ كانَ لِلنّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنا إِلى رَجُلٍ مِنْهُمْ).

در واقع جواب ایراد آنها، با کلمه «مِنْهُمْ» (از جنس آنان)، داده شده است یعنی: اگر رهبر و راهنما، هم جنس پیروانش باشد، دردهای آنها را بداند و از نیازهایشان آگاه گردد، جای تعجب نیست، تعجب در این است که، از غیر جنس آنها باشد، که بر اثر نا آگاهی از وضعشان، نتواند آنها را رهبری کند.

سپس، به محتوای این وحی آسمانی اشاره کرده، آن را در دو چیز خلاصه می کند:

نخست این که: به او وحی فرستادیم که: «مردم را انذار کن و از عواقب کفر و گناه بترسان» (أَنْ أَنْذِرِ النّاسَ).

دیگر این که: «به افراد با ایمان بشارت ده، که برای آنان در پیشگاه پروردگارشان قدم صدق است»! (وَ بَشِّرِ الَّذينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

در این که منظور از «قدم صدق» چیست؟ در میان مفسران بحث است، اما روی هم رفته، یکی از سه تفسیر (یا هر سه با هم)، برای آن قابل قبول است.

نخست این که: اشاره به آن است که ایمان «سابقه فطری» دارد، و در حقیقت مؤمنان با ابراز ایمان، مقتضای فطرت خود را تصدیق و تأکید کرده اند; زیرا یکی از معانی «قدم»، «سابقه» است، چنان که می گویند: لِفُلان قَدَمٌ فِي الإِسْلامِ ـ أَوْ قَدَمٌ فِي الْحَرْبِ: «فلان کس در اسلام، یا در جنگ و مبارزه، سابقه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دارد».(۱)

دوم این که: اشاره به مسأله معاد و نعمت های آخرت باشد; زیرا یکی از معانی «قدم»، «مقام و منزلت» است (به تناسب این که انسان با پای خود به منزلگاهش وارد می شود) یعنی: برای افراد با ایمان، مقام و منزلت ثابت و مسلّمی در پیشگاه خدا است، که هیچ چیز نمی تواند آن را تغییر دهد و دگرگون سازد.

سوم این که: «قدم» به معنی «پیشوا و رهبر» است، یعنی برای مؤمنان پیشوا و رهبری صادق فرستاده شده است.

روایات متعددی که در تفاسیر شیعه و اهل تسنن در ذیل این آیه وارد شده، و «قدم صدق» را به شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله)، یا ولایت علی(علیه السلام) تفسیر کرده است، مؤید همین معنی است.(۲)

همان گونه که گفتیم، ممکن است: هدف از تعبیر فوق بشارت به همه این امور بوده باشد.

در پایان آیه، باز به یکی از اتهاماتی که مشرکان کراراً بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) وارد می کردند، اشاره کرده، می فرماید: «کافران گفتند: این مرد، ساحر آشکاری است» (قالَ الْکافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِینٌ).

کلمه «إِنَّ» و «لام تأکید»، و صفت «مُبِین»، همه نشانه تأکیدی است که آنها روی این تهمت داشتند، و تعبیر به «هذا» (اسم اشاره به نزدیک)، برای این بوده که، مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله) را تحقیر کنند.

اما این که: چرا نسبت سحر به پیامبر(صلی الله علیه وآله)می دادند، روشن است; زیرا در برابر سخنان اعجازآمیز، و برنامه های و قوانین درخشان، و سایر معجزاتش،

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲٤، صفحات ٤۰ و ٤۱.

۲ ـ تفسیر «برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۷۷ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۵، صفحه ۳۱٤۵ ـ «کافی»، جلد ۱،
صفحه ٤۲۲، و جلد ۸، صفحه ۳٦٤ (دار الکتب الاسلامیة).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پاسخ قانع کننده ای نداشتند، جز این که: فوق العادگی آن را با سحر تفسیر کنند، و به این صورت، پرده جهل و بی خبری برای ساده لوحان، روی آن بیفکنند.

این گونه تعبیرها، که از ناحیه دشمنان پیامبر(صلی الله علیه وآله)صادر می شد، خود دلیل روشنی است بر این که: پیامبر(صلی الله علیه وآله)کارهای خارق العاده ای داشته، که افکار و دل ها را به سوی خود جذب می کرده است، مخصوصاً تکیه کردن روی سحر در مورد قرآن مجید، خود گواه زنده ای بر جاذبه فوق العاده این کتاب آسمانی است، که برای اغفال مردم، آن را زیر پرده سحر می پوشاندند.

به خواست خدا در ذیل آیات مناسب، باز در این باره سخن خواهیم گفت.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ فی سِتَّةِ أَيّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الأَمْرَ ما مِنْ شَفيع إِلاّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ

٤ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً وَعْدَ اللّهِ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَميم وَ عَذابٌ أَليمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ

ترجمه:

۳ ـ پروردگار شما، خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید; سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت; هیچ شفاعت کننده ای، جز با اذن او نیست; این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی شوید؟!

٤ ـ بازگشت همه شما به سوی اوست! خداوند وعده حقی فرموده; او آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند، تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده اند، به عدالت جزا دهد; و برای کسانی که کافر شدند، نوشیدنی از مایع سوزان است; و عذابی دردناک، به خاطر آن که کفر می‌ورزیدند!

تفسیر:

خداشناسی و معاد

قرآن پس از اشاره به مسأله وحی و نبوت در نخستین آیات این سوره، به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سراغ دو اصل اساسی تعلیمات همه انبیاء، یعنی: «مبدأ» و «معاد» می رود، و در دو آیه فوق، این دو اصل مهم را ضمن عباراتی کوتاه و گویا بیان می کند.

نخست می فرماید: «پروردگار شما همان خداوندی است که، آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید» (إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ فی سِتَّةِ أَيّام).

سابقاً هم اشاره کرده ایم، کلمه «يَوْم» در لغت عرب، و «روز» در فارسی، و معادل آن در سایر لغات، در بسیاری مواقع به معنی «دوران» استعمال می شود چنان که می گوئیم: روزی در کشور ما استبداد حکومت می کرد، ولی اکنون در پرتو انقلاب، روز آزادی است، یعنی دورانی استبداد بود، و پس از پایان استبداد، دوران رهائی مردم رسیده است.(۱)

بنابراین، مفهوم جمله فوق این می شود: «پروردگار شما آسمان و زمین را در شش دوران آفریده است»، و چون درباره این دوران های ششگانه سابقاً سخن گفته ایم، از تکرار آن خود داری می کنیم.(۲)

آنگاه اضافه می کند: «خداوند پس از آفرینش جهان، زمام امور آنها را در دست گرفت» (ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ).

«همه کارهای جهان به فرمان او است، و همه چیز در قبضه تدبیرش» (يُدَبِّرُ الأَمْرَ).

کلمه «عرش»، گاهی به معنی «سقف»، گاهی به معنی چیزی که دارای سقف است، و زمانی به معنی تختِ بلند پایه، می آید، این معنی اصلی آن است.

اما معنی کنائی آن: همان قدرت است، چنان که می گوئیم: فلان شخص بر

---

۱ و ۲ ـ برای توضیح بیشتر، و ذکر مثال هائی در این باره از عربی و فارسی، به جلد ٦ تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٥٤ سوره «اعراف» مراجعه نمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تخت نشست، یا پایه های تختش فرو ریخت، و یا او را از تخت به زیر آوردند، همه اینها کنایه از قدرت یافتن، و یا از دست دادن قدرت است، در حالی که ممکن است اصلاً تختی در کار نبوده باشد، به همین دلیل، «اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» به معنی این است: «خداوند زمام امور جهان را بر دست گرفت».(١)

«یُدَبِّرُ» از ماده «تدبیر»، در اصل از «دبر» (بر وزن ابر)، به معنی پشت سر و عاقبت چیزی است. بنابراین، «تدبیر» به معنی بررسی کردن عواقب کارها، و سنجیدن مصالح، و بر طبق آن عمل نمودن است.

پس از آن که روشن شد خالق و آفریدگار «اللّه» است، زمام اداره جهان هستی به دست او است، و تدبیر همه امور به فرمان او می باشد، معلوم می گردد بت ها، این موجودات بی جان، عاجز و ناتوان، هیچ گونه نقشی در سرنوشت انسان ها نمی توانند داشته باشند، لذا در جمله بعد می فرماید: «هیچ شفاعت کننده ای جز به اذن و فرمان او وجود ندارد» (ما مِنْ شَفیعٍ إلاّ مِنْ بَعْدِ إذْنِهِ).(٢)

آری «این چنین است اللّه پروردگار شما، او را باید پرستش کنید نه غیر او را» (ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ).

«آیا با این دلیل روشن متذکر نمی شوید»؟ (أ فَلا تَذَکَّرُونَ).

* * *

در آیه بعد، همان گونه که اشاره کردیم، سخن از معاد می گوید، و در

---

١ ـ برای توضیح بیشتر و آگاهی از معانی مختلف «عرش»، به جلد ٦ تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٥٤ سوره «اعراف»، و جلد دوم، ذیل آیه ٢٥٥ سوره «بقره» مراجعه فرمائید.

٢ ـ پیرامون مسأله مهم «شفاعت»، در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٤٨ سوره «بقره»، و در جلد دوم، ذیل آیه ٢٥٥ سوره «بقره» توضیح کافی داده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جمله های کوتاهی هم اصل این مسأله، هم دلیل، و هم هدف آن را بیان می دارد.

نخست می فرماید: «بازگشت همه شما به سوی خدا است» (إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً).

پس از آن، روی این مسأله مهم تکیه و تأکید کرده، اضافه می کند: «این وعده قطعی خداوند است» (وَعْدَ اللّهِ حَقّاً).

آنگاه با این عبارت، اشاره به دلیل آن کرده، می گوید: «خداوند آفرینش را آغاز کرد و سپس تجدید می کند» (إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ).

یعنی: آنها که در معاد تردید دارند، باید آغاز خلقت را بنگرند، کسی که جهان را در آغاز ایجاد کرد، توانائی اعاده آن را دارد.

این استدلال به صورت دیگری در سوره «اعراف» آیه ۲۹، ضمن یک جمله کوتاه بیان شده است، می فرماید: كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُون: «همان گونه که شما را در آغاز ایجاد کرد باز می گرداند»، که شرح آن در تفسیر سوره «اعراف» گذشت.

آیات مربوط به معاد در قرآن نشان می دهد: علت عمده تردید مشرکان و مخالفان، این بوده که در امکان چنین چیزی تردید داشته اند و با تعجب سؤال می کردند:

آیا این استخوان های پوسیده و خاک شده، بار دیگر لباس حیات و زندگی در بر می کند، و به شکل نخست باز می گردد؟

لذا قرآن نیز، روی همین مسأله «امکان» انگشت گذارده، می گوید: فراموش نکنید! آن کسی که جهان را از نو سامان می بخشد، و مردگان را زنده می کند، همان آفریدگاری است که در آغاز چنین کرده است.

سپس، از هدف معاد سخن به میان می آید که: حیات و زندگی دیگر «برای آن است که خداوند، افرادی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عدالت پاداش دهد، بی آن که کوچک ترین اعمال آنها از نظر لطف و مرحمت او مخفی و بی اجر بماند» (لِيَجْزِيَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ).

اما باید بدانند «برای آنها که راه کفر و انکار پوئیدند، (مجازاتی دردناک و)، نوشیدنی از مایعی گرم و سوزان، و عذاب الیم است به خاطر آن که کفر می‌ورزیدند» (وَ الَّذينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَميم وَ عَذابٌ أَليمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ).

چرا که عمل صالحی نداشته اند، به دلیل این که عمل خوب از اعتقاد خوب سرچشمه می گیرد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ حرکت به سوی بی نهایت

با این که: خداوند مکان و محلی ندارد، و مخصوصاً با توجه به این که: در همه جا هست و از ما به ما نزدیک تر است، این، موجب شده مفسران در تفسیر «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً» در آیه فوق، و آیات دیگر قرآن، مطالب گوناگونی ارائه دهند.

گاهی گفته می شود: منظور این است، به سوی پاداش و جزای خدا باز می گردید.

و شاید بعضی از جاهلان، این تعبیر (إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ) را دلیلی بر تجسّم خداوند در قیامت بدانند، که بطلان این عقیده واضح تر از آن است که، نیاز به بیان داشته باشد.

اما آنچه با دقت در آیات قرآن به دست می آید این است که: عالم حیات و زندگی، همچون کاروانی است که از جهان عدم به حرکت در آمده، و در مسیر بی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

انتهای خود به سوی بی نهایت، که ذات پاک خدا است پیش می رود، هر چند مخلوقات محدودند، و محدود، هرگز بی نهایت نخواهد شد، ولی سیر او به سوی تکامل نیز متوقف نمی گردد، حتی پس از قیام قیامت، باز این سیر تکاملی ادامه می یابد (چنان که در بحث معاد شرح داده ایم).(۱)

قرآن در این باره می گوید: یا أَیُّهَا الإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً: «ای انسان تو با تلاش و کوشش، به سوی پروردگارت پیش می روی».(۲)

و نیز می گوید: یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعی إِلی رَبِّک: «ای روحی که در پرتو ایمان و عمل صالح به سر حد آرامش و اطمینان رسیده ای * به سوی پروردگارت بازگرد».(۳)

و از آنجا که آغاز این حرکت از ناحیه آفریدگار شروع شده، و نخستین جرقه حیات از او پدید آمده، و این حرکت تکاملی نیز به سوی او است، تعبیر به «رجوع» و بازگشت شده است.

کوتاه سخن این که: این گونه تعبیرها، علاوه بر این که اشاره به آغاز حرکت عمومی موجودات از ناحیه خدا است، هدف و مقصد این حرکت را، که ذات پاک او است نیز مشخص می کند.

و با توجه به این که، مقدم شدنِ کلمه «إِلَیْهِ»، دلیل انحصار است، روشن می شود که هیچ وجودی جز ذات پاک او، نمی تواند مقصد حرکت تکاملی انسان باشد، نه بت ها و نه هیچ مخلوق دیگر; زیرا همه اینها محدودند و مسیر انسان یک مسیر نامحدود است.

* * *

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر، به کتاب «معاد و جهان پس از مرگ» مراجعه کنید.

۲ ـ انشقاق، آیه ۶.

۳ ـ فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۲ ـ معنی و مفهوم «قسط»

«قسط» در لغت به معنی پرداختن سهم دیگری است، و لذا مفهوم دادگری در آن نهفته است.

جالب این که: در آیه فوق، این کلمه تنها در مورد کسانی که عمل صالح دارند، و پاداش نیک دریافت می کنند گفته شده، و در مورد کیفر بدکاران عنوان نشده است; این به خاطر آن است که: مجازات و کیفر، شکل در آمد و سهمیه ندارد، و به تعبیر دیگر: کلمه «قسط»، تنها متناسب پاداش نیک است، نه مجازات.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥ هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنینَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللّهُ ذلِکَ إِلاّ بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْم یَعْلَمُونَ

٦ إِنَّ فی اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللّهُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیات لِقَوْم یَتَّقُونَ

ترجمه:

٥ ـ او کسی است که خورشید را روشنائی، و ماه را نور قرار داد; و برای آن منزلگاه هائی مقدّر کرد، تا عدد سال ها و حساب (کارها) را بدانید; خداوند این را جز به حق نیافریده; او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می دهد!

٦ ـ مسلماً در آمد و شدِ شب و روز، و آنچه خداوند در آسمان ها و زمین آفریده، آیات (و نشانه هائی) است بر گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را می بینند).

تفسیر:

گوشه ای از آیات عظمت خدا

در آیات گذشته، اشاره کوتاهی به مسأله مبدأ و معاد شده بود، ولی از این آیات به بعد، این دو مسأله اصولی، که مهم ترین پایه دعوت انبیاء بوده است، به طور مشروح مورد بحث قرار می گیرد، و به تعبیر دیگر: آیات آینده نسبت به گذشته، از قبیل تفصیل و اجمال است.

نخستین آیه مورد بحث، اشاره به قسمت هائی از آیات عظمت خدا در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جهان آفرینش کرده می فرماید: «او کسی است که خورشید را ضیاء و روشنی، و قمر را نور قرار داد» (هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً).

«خورشید» با نور عالم گیرش، نه تنها بستر موجودات را گرم و روشن می سازد، که در تربیت گیاهان و پرورش حیوانات سهم عمده و اساسی دارد، و اصولاً هر حرکت و جنبشی در کره زمین وجود دارد، حتی حرکت بادها، امواج دریاها و جریان رودها و آبشارها ـ اگر درست دقت کنیم ـ از برکت نور آفتاب است، و اگر روزی این اشعه حیات بخش از کره خاکی ما قطع شود، در فاصله کوتاهی تاریکی، سکوت و مرگ، همه جا را فرا خواهد گرفت.

«ماه» با نور زیبایش، چراغ شب های تار ما است، نه تنها شبروان را در بیابان ها رهبری می کند، بلکه روشنائی ملایمش، برای همه ساکنان زمین مایه آرامش و نشاط است.

پس از آن، به یکی دیگر از آثار مفید وجود «ماه» اشاره کرده می فرماید: «خداوند برای آن منزلگاه هائی مقدّر کرد، تا شماره سال ها و حساب زندگی و کار خویش را بدانید» (وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنینَ وَ الْحِسابَ).

اگر می بینید «ماه» از نخستین شب که هلال باریکی بیش نیست، رو به افزایش می رود تا حدود نیمه «ماه» که کامل شود، و از آن پس تدریجاً نقصان می یابد تا یکی دو روز مانده به «ماه» بعد، در تاریکی محاق فرو می رود، و بار دیگر به شکل هلال ظاهر می گردد، و همان منزلگاه های پیشین را طی می کند، این دگرگونی عبث و بیهوده نیست، بلکه یک تقویم بسیار دقیق و زنده طبیعی است، که عالم و جاهل می توانند آن را بخوانند، و حساب تاریخ کارها و امور زندگی خود را نگه دارند، و این اضافه بر نوری است که «ماه» به ما می بخشد.(۱)

---

۱ ـ در مورد این که «ماه» یک تقویم طبیعی است، و می توان از حالات مختلفش روزهای ماه را دقیقاً تعیین کرد، در جلد دوم تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱۸۹ سوره «بقره» بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس اضافه می کند: این آفرینش و این گردش «مهر» و «ماه»، سرسری و از بهر بازیگری نیست «خداوند آن را جز به حق نیافریده» (ما خَلَقَ اللّهُ ذلِکَ إلاّ بِالْحَقِّ).

و در پایان آیه تأکید می کند که: «خدا آیات و نشانه های خود را برای آنها که می فهمند و درک می کنند شرح می دهد» (یُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).

اما بی خبران بی بصر، چه بسیار از کنار همه این آیات و نشانه های پروردگار می گذرند، و کمترین چیزی از آن درک نمی کنند.

* * *

در آیه دوم، به قسمتی دیگر از نشانه ها و دلائل وجود پروردگار در آسمان و زمین پرداخته می فرماید: «در آمد و شدِ شب و روز، و آنچه خداوند در آسمان و زمین آفریده است، نشانه هائی است برای گروهی که می خواهند پرهیزکار باشند» (إنَّ فی اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللّهُ فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ لآیات لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ).

نه تنها خود آسمان ها و زمین از آیات خدا است، بلکه تمام ذرات موجوداتی که در آنها وجود دارد، هر یک آیتی و نشانه ای محسوب می شود، اما تنها کسانی آنها را درک می کنند که، در پرتو تقوا و پرهیز از گناه، صفای روح و روشن بینی یافته، و می توانند چهره حقیقت و جمال یار را ببینند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ تفاوت معنی «ضیاء» و «نور»

در این که میان «ضیاء» و «نور» چه تفاوتی است، مفسران گفتگوی فراوان دارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی هر دو را مترادف و به یک معنی دانسته اند.

بعضی گفته اند: «ضیاء» که در مورد نور «خورشید» در آیه فوق به کار رفته، همان نور قوی است، اما کلمه «نور» که درباره «ماه» به کار رفته، نور ضعیف تر است.

سومین نظر در این باره این است که: «ضیاء» به معنی نور ذاتی است، ولی «نور» مفهوم اعمی دارد، که ذاتی و عرضی هر دو را شامل می شود.

بنابراین: تفاوت تعبیر در آیه فوق، اشاره به این نکته است که: خداوند «خورشید» را منبع جوشش نور قرار داد، در حالی که نور «ماه»، جنبه اکتسابی دارد، و از «خورشید» سرچشمه می گیرد.

این تفاوت با توجه به پاره ای از آیات قرآن، صحیح تر به نظر می رسد; زیرا در سوره «نوح» می خوانیم: وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً: «و ماه را در میان آسمان ها مایه روشنائی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است»؟!(۱)

و در سوره «فرقان» می خوانیم: وَ جَعَلَ فیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنیراً: «و در میان آن، چراغ روشن و ماه تابانی آفرید»!(۲)

با توجه به این که «سراج» (چراغ)، نور از خودش پخش می کند، و منبع و سرچشمه نور است، و خورشید در دو آیه فوق تشبیه به «سراج» شده است، روشن می شود در آیات مورد بحث نیز، این تفاوت بسیار متناسب است.

* * *

۲ ـ «ضیاء» جمع است یا مفرد؟

در این که آیا «ضیاء» جمع است یا مفرد، در میان اهل ادب و نویسندگان

---

۱ ـ نوح، آیه ۱۶.

۲ ـ فرقان، آیه ۶۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لغت، گفتگو است.

بعضی مانند نویسنده کتاب «قاموس»، آن را مفرد دانسته اند.

ولی بعضی دیگر مانند «زجّاج»، «ضیاء» را جمع «ضوء» می دانند.

نویسنده تفسیر «المنار» و تفسیر «قرطبی» نیز، این معنی را پذیرفته اند، و مخصوصاً «المنار» بر اساس آن، استفاده خاصی از آیه کرده می گوید: ذکر «ضیاء» به صورت جمع در قرآن در مورد نور آفتاب، اشاره به چیزی است که علم امروز پس از قرن ها آن را اثبات کرده است، و آن این که:

نور آفتاب مرکّب از هفت نور، و یا به تعبیر دیگر: هفت رنگ است، همان رنگ هائی که در رنگین کمان، به هنگام عبور نور از منشورهای بلورین دیده می شود.(۱)

ولی جای این سؤال باقی می ماند: مگر نور «ماه» ـ هر چند ضعیف تر است ـ مرکّب از رنگ های مختلف نیست؟

* * *

۳ ـ مرجع ضمیر «قَدَّرَهُ مَنازِلَ»

در این که مرجع ضمیر «قَدَّرَهُ مَنازِلَ» (برای آن منزلگاه هائی قرار داد) تنها «ماه» است، و یا «ماه» و «خورشید» هر دو را شامل می شود، باز در میان مفسران گفتگو است:

بعضی معتقدند این ضمیر گر چه مفرد است، اما به هر دو بازمی گردد، و نظیر آن در ادبیات عرب کم نیست.

انتخاب این نظر به خاطر آن است که: نه تنها «ماه»، بلکه «خورشید» هم منزلگاه هائی دارد، و هر وقت در برج مخصوصی است، و همین اختلاف برج ها،

---

۱ ـ تفسیر «المنار»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مبدأ پیدایش تاریخ و ماه های شمسی است.

ولی انصاف این است: ظاهر آیه نشان می دهد: این ضمیر مفرد، تنها به «قمر» که نزدیک آن است باز می گردد، و این خود نکته ای دارد; زیرا:

اوّلاً ـ ماه هائی که در اسلام و قرآن به رسمیت شناخته شده، ماه های قمری است.

ثانیاً ـ «ماه» کره ای است متحرک، و منزلگاه هائی دارد، اما «خورشید» در وسط «منظومه شمسی» قرار گرفته، و حرکتی در مجموع این منظومه ندارد، و این اختلاف برج ها و سیر خورشید در صور فلکی دوازده گانه، که از «حَمَل» شروع می شود و به «حوت» ختم می گردد; به خاطر حرکت «خورشید» نیست بلکه; به خاطر حرکت زمین به دور «خورشید» است، و این گردش زمین سبب می شود که، «خورشید» را هر «ماه»، روبروی یکی از صور فلکی دوازده گانه ببینیم.

بنابراین: «خورشید» منزلگاه های مختلف ندارد، بلکه تنها «ماه» دارای منزلگاه ها است (دقت کنید).

آیه فوق در حقیقت، اشاره به یکی از مسائل علمی مربوط به کرات آسمانی می کند، که در آن زمان، از نظر علم و دانش بشر پوشیده بود، و آن این که: «ماه» دارای حرکت است، اما «خورشید» حرکتی ندارد.

* * *

٤ ـ نشانه های خدا

در آیات فوق آمد و شدِ شب و روز، یکی از نشانه های وجود خدا شمرده شده است، و این به خاطر آن است که; اگر نور آفتاب یکنواخت و به طور مداوم بر زمین می تابید، مسلماً درجه حرارت در زمین به قدری بالا می رفت که، قابل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زندگی نبود، (مانند حرارت سوزان در روزهای طولانی ماه، که به اندازه ۱۵ شبانه روز زمین طولانی است).

همچنین اگر شب به طور مستمر ادامه می یافت، همه چیز از شدت سرما می خشکید، (همانند شب های طولانی «ماه»).

ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده، تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیّا سازد.(۱)

نقش عدد، حساب، تاریخ، سال و ماه در نظام زندگی بشر، و پیوندهای اجتماعی و کسب و کار، بر همه کس روشن و آشکار است.

* * *

۵ ـ مسأله عدد و حساب

مسأله عدد و حساب که در آیات فوق به آن اشاره شده، در واقع یکی از مهم ترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه ها است.

می دانیم اهمیتِ یک موهبت، هنگامی آشکار می شود که، زندگی را بدون آن مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، روی این حساب، فکر کنید اگر یک روز، تاریخ (امتیاز روزها، ماه ها و سال ها)، از زندگی بشر برداشته شود، و مثلاً نه روزهای هفته روشن باشد، نه روزهای ماه و نه شماره ماه ها و سال ها، تمام برنامه های تجاری، اقتصادی، سیاسی و هر گونه قرار داد و برنامه زمان بندی شده، به هم می ریزد، و هیچ کاری نظم و انضباط به خود نخواهد گرفت، حتی وضع کشاورزی، دامداری و صنایع تولیدی نیز دچار هرج و مرج می شود.

اما از آنجا که خداوند، انسان را برای یک زندگی سعادت بخش، و توأم با

---

۱ ـ در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱٦٤ سوره «بقره»، و جلد ۳، ذیل آیه ۱۹۰ سوره «آل عمران» نیز، در این باره توضیحات دیگری داده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نظام آفریده، وسائل آن را نیز در اختیارش گذاشته است.

درست است که انسان با یک تاریخ قرار دادی می تواند کارهای خود را تا حدودی منظم سازد، ولی اگر بر پایه یک میزان طبیعی استوار نباشد، نه عمومیت پیدا می کند، و نه چندان قابل اعتماد است.

گردش «ماه» و «خورشید» (یا صحیح تر زمین به دور خورشید)، و منزلگاه هائی که دارند، یک تقویم طبیعی را پی ریزی می کند، که همه جا و برای همه کس روشن و قابل اعتماد است.

همان طور که مقدار شبانه روز، که یک واحد کوچک تاریخی است، بر اثر یک عامل طبیعی یعنی: حرکت زمین به دور خود به وجود می آید، ماه و سال نیز باید متکی به یک گردش طبیعی باشد، و به این ترتیب، حرکت «ماه» به دور «کره زمین» یک واحد بزرگ تر (ماه که تقریباً مساوی ۳۰ روز است)، و حرکت زمین به دور آفتاب، واحد عظیم تری یعنی: سال را تشکیل می دهد.

گفتیم: تقویم اسلامی بر اساس تقویم قمری و گردش «ماه» است، درست است که گردش «خورشید» در برج های دوازده گانه نیز وسیله خوبی برای تعیین ماه های شمسی است، ولی این تقویم با این که طبیعی است، به درد همه کس نمی خورد، و تنها دانشمندان نجوم از طریق رصدهای نجومی می توانند، بودن خورشید را در فلان برج تشخیص دهند، به همین دلیل، دیگران مجبورند به تقویم هائی که به وسیله همان منجمان تنظیم شده مراجعه کنند.

ولی گردش منظم «ماه» به دور زمین، تقویم روشنی به دست می دهد، که حتی افراد بی سواد و بیابان گرد نیز، قادر به خواندن خطوط و نقوش آن هستند.

توضیح این که:

قیافه «ماه» هر شب در آسمان، به گونه خاصی غیر از شب قبل و بعد است،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به طوری که در شب در تمام ماه، وضع و شکل «ماه» در آسمان، یکسان نیست، و اگر کمی در وضع «ماه» هر شب دقت کنیم، کم کم عادت خواهیم کرد که با دقت تعیین کنیم آن شب، چندمین شب ماه است.

ممکن است بعضی تصور کنند، از نیمه دوم ماه به بعد، منظره های نیمه اول ماه عیناً تکرار می شود، و مثلاً چهره «ماه» در شب بیست و یکم، درست مانند شب هفتم است، ولی این یک اشتباه بزرگ است; زیرا قسمت ناقص «ماه» در نیمه اول، طرف بالا است، در حالی که قسمت ناقص در نیمه دوم، طرف پائین است.

و به تعبیر دیگر: نوک های هلال در آغاز ماه به سمت «شرق» است، در حالی که نوک های ماه در اواخر ماه به سمت «غرب» می باشد.

به علاوه «ماه» در اوائل ماه، در سمت «غرب» دیده می شود، ولی در اواخر، بیشتر در سمت «شرق» و بسیار دیرتر طلوع می کند.

به این ترتیب، می توان از شکل «ماه»، با تغییرات تدریجی اش به عنوان یک روز شمار، استفاده کرد، و با دقت روزهای ماه را از شکل «ماه» به دست آورد.

به هر حال، ما در این موهبت که نامش را «نظام تاریخی» می نامیم، مدیون این آفرینش الهی هستیم، و اگر حرکات «ماه»، «خورشید» و «زمین» نبود، چنان هرج و مرج و ناراحتی در زندگی برای ما پدید می آمد که، حسابی برای آن متصوّر نبود.

زندانیانی که در سلول های انفرادی و تاریک گرفتار شده اند، و زمان را گم کرده اند، این سرگردانی و بلاتکلیفی را کاملاً احساس نموده اند.

یکی از زندانیانی که در عصر ما، حدود یک ماه در سلول تاریک انفرادی عُمّال استبداد گرفتار شده بود نقل می کرد:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

من برای تشخیص وقت نماز، هیچ وسیله ای نداشتم جز این که، به هنگامی که نهار می آوردند نماز ظهر و عصر می خواندم، و به هنگامی که شام می آوردند، نماز مغرب و عشا، و نماز صبح را نیز معمولاً همراه آوردن صبحانه می خواندم!

برای این که روزها را بشمرم، حساب وعده های غذا را در نظر می گرفتم، هر سه وعده غذا را یک روز حساب می کردم! اما نمی دانم چه شد، هنگامی که از زندان بیرون آمدم، حساب من با حساب مردم در خارج تفاوت پیدا کرده بود؟!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۷ إِنَّ الَّذينَ لايَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ

۸ أُولئِکَ مَأْواهُمُ النّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ

۹ إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ يَهْديهِمْ رَبُّهُمْ بِإيمانِهِمْ تَجْرى مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهارُ فى جَنّاتِ النَّعيمِ

۱۰ دَعْواهُمْ فيها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فيها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ

ترجمه:

۷ ـ آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند.

۸ ـ (همه) آنها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهائی که انجام می دادند!

۹ ـ (ولی) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند; از زیر (قصرهای) آنها در باغ های بهشت، نهرها جاری است.

۱۰ ـ گفتار (و دعای) آنها در بهشت این است که: «خداوندا، منزّهی تو»! و تحیّت آنها در آنجا: سلام; و آخرین سخنشان این است که: «حمد، مخصوص خدا، پروردگار عالمیان است»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

بهشتیان و دوزخیان

در آغاز این سوره همان گونه که اشاره شد، قرآن نخست یک بحث اجمالی پیرامون مسأله مبدأ و معاد نموده، سپس به شرح آن پرداخته است، در آیات قبل، شرحی پیرامون مسأله مبدأ بود، و در آیات مورد بحث شرحی پیرامون معاد، و سرنوشت مردم در جهان دیگر، دیده می شود.

نخست می فرماید: «کسانی که امید به لقای ما را ندارند، و به رستاخیز معتقد نیستند، و به همین دلیل تنها به زندگی دنیا خشنودند و به آن اطمینان می کنند...» (إِنَّ الَّذینَ لایَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ اطْمَأَنُّوا بِها).

«و همچنین آنها که از آیات ما غافلند و در آنها اندیشه نمی کنند...»، تا قلبی بیدار، و دلی مملوّ از احساس مسئولیت پیدا کنند... (وَ الَّذینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ).

* * *

«این هر دو گروه جایگاهشان آتش است; به خاطر اعمالی که انجام می دهند» (أُولئِکَ مَأْواهُمُ النّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ).

در حقیقت نتیجه مستقیم عدم ایمان به معاد، دلبستگی به این زندگی محدود، مقام های مادّی، و اطمینان و اتکاء به آن است، و نتیجه این دلبستگی، آلودگی از نظر عمل و فعالیت های مختلف زندگی است، و پایان آن چیزی جز آتش نخواهد بود.

همچنین غفلت از آیات الهی، سرچشمه بیگانگی از خدا، و بیگانگی از خدا، سرچشمه عدم احساس مسئولیت، و آلودگی به ظلم، فساد و گناه است، و سرانجام آن چیزی جز آتش نمی تواند باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنابراین، هر دو گروه فوق، یعنی: آنها که ایمان به مبدأ یا ایمان به معاد ندارند، مسلماً از نظر عمل آلوده خواهند بود، و آینده هر دو گروه تاریک است.

این دو آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند: برای اصلاح یک جامعه و نجات آن از آتش ظلم و فساد، تقویت پایه های ایمان به «خدا» و «معاد»، دو شرط ضروری و اساسی است; چرا که بدون ایمان به خدا، احساس مسئولیت از وجود انسان برچیده می شود، و بدون توجه به معاد، ترس از مجازات از میان خواهد رفت، و به این ترتیب، این دو پایه اعتقادی، پایه تمام اصلاحات اجتماعی است.

* * *

پس از آن، به حال گروه دیگری اشاره می کند که، نقطه مقابل این دو گروه می باشند می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند به کمک ایمانشان آنها را هدایت می کند» (إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ یَهْدیهِمْ رَبُّهُمْ بِإیمانِهِمْ).

این نور هدایت الهی که از نور ایمانشان سرچشمه می گیرد، تمام افق زندگانی آنها را روشن می سازد.

در پرتو این نور، آن چنان روشن بینی پیدا می کنند که، جار و جنجال های مکتب های مادّی، و وسوسه های شیطانی، و زرق و برق های گناه، و زر و زور، فکر آنها را نمی دزدد، و از راه به بیراهه گام نمی نهند.

این حال دنیای آنها است اما در جهان دیگر خداوند «در باغ های پر نعمت بهشت، قصرهائی به آنها می بخشد که از زیر آنها، نهرهای آب جریان دارد» (تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهارُ فی جَنّاتِ النَّعیمِ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آنها در محیطی مملوّ از صلح و صفا، و عشق به پروردگار، و انواع نعمت ها به سر می برند.
و هر زمان که جذبه ذات و صفات خدا وجودشان را روشن می سازد، می گویند: «پروردگارا! از هر گونه عیب و نقص پاک و منزّهی» (دَعْواهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ).
و هر زمان به یکدیگر می رسند، سخن از صلح و صفا می گویند «و تحیتشان آنجا سلام است» (وَ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ).
و سرانجام، هر گاه از نعمت های گوناگون خداوند در آنجا بهره می گیرند، به شکر پرداخته، می گویند: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است» (وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ ملاقات پروردگار

منظور از ملاقات پروردگار که در آیه نخست آمده، مسلماً ملاقات حسّی نیست، بلکه منظور: علاوه بر پاداش و کیفرهای پروردگار، یک نوع شهود باطنی است، که انسان در قیامت نسبت به ذات مقدس خدا پیدا می کند; زیرا آیات و نشانه های او را همه جا آشکارتر می بیند، و دید و درک تازه ای برای شناختش می یابد.(۱)

* * *

۲ ـ هدایت در پرتو ایمان

در جمله «یَهْدیهِمْ رَبُّهُمْ بِإیمانِهِمْ»، سخن از هدایت انسان در پرتو ایمان به

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر، به جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٤٦ سوره «بقره» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میان آمده است، این هدایت، اختصاص به زندگی جهان دیگر ندارد، بلکه در این جهان نیز انسان مؤمن، در پرتو ایمانش از بسیاری اشتباهات و فریبکاری ها و لغزش هائی که مولود طمع، خودخواهی و هوی و هوس است نجات می یابد، و راه خود را در جهان دیگر به سوی بهشت، در پرتو این ایمان پیدا می کند، چنان که قرآن می فرماید: یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِم:

«در آن روز مردان و زنان با ایمان را می بینی، که شعاع نورشان در پیشاپیش رو، و در طرف راستشان در حرکت است».(۱)

و در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)می خوانیم: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ صُوِّرَ لَهُ عَمَلُهُ فِی صُورَهٍ حَسَنَهٍ فَیَقُولُ لَهُ أَنَا عَمَلُکَ فَیَکُونُ لَهُ نُوراً وَ قائِداً إِلَی الْجَنَّهِ...:

«هنگامی که مؤمن از قبر خود خارج می شود، اعمالش به صورت زیبائی نمایان می گردد، و به او می گوید: من اعمال توأم، و به صورت نوری در می آید که او را به سوی بهشت هدایت می کند...»!(۲)

* * *

۳ ـ منظور از «تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهارُ»

در آیات فوق «تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهارُ» آمده است، در حالی که در آیات دیگر قرآن، «تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ» دیده می شود.

و به تعبیر دیگر: در موارد دیگر می خوانیم: از زیر درختان بهشت نهرها جریان دارد، اما در آیه فوق می خوانیم: از زیر پای بهشتیان نهرها جاری است.

---

۱ ـ حدید، آیه ۱۲.

۲ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۱۷، صفحه ٤٠ ـ «کنز العمال»، جلد ١٤، صفحه ٣٦٦، حدیث ۳۸۹۶۳ (مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت) ـ «درّ المنثور»، جلد ۳، صفحه ۳۰۱ (دار المعرفهٔ، چاپخانه الفتح، جدّه، چاپ اول، ۱۳٦٥ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که: حتی قصرهای بهشتیان بر روی نهرها بنا شده، که لطف و زیبائی فوق العاده ای به آنها می بخشد.

و یا اشاره به این که: نهرهای بهشتی به فرمان آنها هستند و در قبضه قدرتشان می باشد، چنان که در سرگذشت «فرعون» می خوانیم می گفت: أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی: «آیا حکومت مصر در اختیار من نیست، و این نهرها به فرمان من جریان ندارند».(١)

این احتمال نیز داده شده است که: «تحت» به معنی «بین ایدی» باشد، یعنی در مقابل آنها نهرهای آب جریان دارد.

* * *

٤ ـ سه حالت لذت بخش بهشتیان

جالب توجه این که: در آخرین آیه مورد بحث، اشاره به سه حالت و یا سه نعمت و لذت بزرگ بهشتیان شده است:

حالت نخست، توجه به ذات پاک پروردگار، و لذتی که از این توجه به آنها دست می دهد، که قابل مقایسه با هیچ لذتی نیست.

حالت دوم، لذتی است که بر اثر تماس داشتن با مؤمنان دیگر، در آن محیط پر از صلح و تفاهم پیدا می شود، که بعد از لذت توجه به خدا، از همه چیز برتر است.

حالت سوم، لذتی است که از انواع نعمت های بهشتی به آنها دست می دهد، و باز آنها را متوجه به خدا می سازد، و حمد و سپاس او را می گویند (دقت کنید).

* * *

١ ـ زخرف، آیه ٥١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۱ وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللّهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذينَ لايَرْجُونَ لِقاءَنا فى طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ

۱۲ وَ إِذا مَسَّ الإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى ضُرٍّ مَسَّهُ كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ

ترجمه:

۱۱ ـ اگر همان گونه که مردم در به دست آوردن «خوبی»ها عجله دارند، خداوند در مجازاتشان شتاب می کرد، (به زودی) عمرشان به پایان می رسید (و همگی نابود می شدند); ولی کسانی را که ایمان به لقای ما ندارند، به حال خود رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند!

۱۲ ـ هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می خواند; اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می رود که گوئی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی کنند)!

تفسیر:

انسان های خود رو!

در این آیات نیز، همچنان سخن پیرامون مسأله پاداش و کیفر بدکاران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است.

آیه نخست می گوید: «اگر خداوند مجازات مردم بد کار را سریعاً در این جهان می داد، همان گونه که آنها در به دست آوردن نعمت و خیر و نیکی عجله دارند، عمر همگی به پایان می رسید و اثری از آنها باقی نمی ماند» (وَ لَوْ یُعَجِّلُ اللّهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ).

ولی از آنجا که لطف خداوند همه بندگان ـ حتی بدکاران و کافران و مشرکان را نیز ـ شامل می شود، در مجازاتشان عجله به خرج نمی دهد، شاید بیدار شوند، توبه کنند، و از بیراهه به راه بازگردند.

به علاوه، اگر مجازات با این سرعت انجام می گرفت، حالت اختیار که پایه تکلیف است تقریباً از میان می رفت، و اطاعت مطیعان جنبه اضطراری به خود می گرفت; چرا که در صورت تخلّف فوراً مجازات دردناکی را در برابر خود می دیدند.

این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق داده شده است که: گروهی از کفار لجوج ـ همان گونه که آیات قرآن کرارا بازگو کرده ـ به پیامبران می گفتند: اگر شما راست می گوئید! هر چه زودتر از خدا بخواهید ما را نابود یا مجازات کند، و اگر خدا می خواست این تقاضای آنها را بپذیرد، احدی از آنها باقی نمی ماند.

ولی تفسیر اول نزدیک تر به نظر می رسد.

و در پایان آیه می فرماید: «برای مجازاتشان همین بس، افرادی که ایمان به رستاخیز و لقای ما ندارند را به حال خود رها می کنیم تا در طغیانشان حیران و سرگردان شوند»، نه حق را از باطل بشناسند، و نه راه را از چاه، (فَنَذَرُ الَّذینَ لایَرْجُونَ لِقاءَنا فی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنگاه، اشاره به وجود نور توحید در فطرت، و عمق روح آدمی کرده می فرماید: «هنگامی که به انسان زیانی می رسد، و دستش از همه جا کوتاه می شود، دست به سوی ما دراز می کند، و ما را در همه حال، در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است می خواند» (وَ إِذا مَسَّ الإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً).

آری، خاصیت مشکلات و حوادث دردناک، کنار رفتن حجاب ها از روی فطرت پاک آدمی است، در کوره حوادث، تمام قشرهای سیاهی که روی این فطرت را پوشانده است می سوزد، و از میان می رود، و برای مدتی ـ هر چند کوتاه ـ درخشش این نور توحیدی آشکار می گردد.

سپس می فرماید: اما این افراد، چنان کم ظرفیت و بی خردند که: «به مجرد این که بلا و ناراحتی آنها را بر طرف می سازیم، آن چنان در غفلت فرو می روند که، گویا هرگز از ما تقاضائی نداشتند» و ما نیز به آنها کمکی نکردیم (فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى ضُرٍّ مَسَّهُ).

«آری، این چنین، اعمال مسرفان در نظرشان جلوه داده شده است» (كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).

اجمال سخن در این که: چه کسی اعمال این گونه افراد را در نظرشان جلوه و زینت می دهد، این است:

زینت دهنده خداوند است، اما از این طریق که این خاصیت را، در اعمال زشت و آلوده آفریده، که هر قدر انسان به آنها بیشتر آلوده شود، بیشتر خو می گیرد، و نه تنها قبح و زشتی آنها تدریجاً از میان می رود، بلکه کم کم به صورت عملی شایسته در نظرشان مجسم می گردد!

و اما چرا در آیه فوق، این گونه افراد به عنوان «مسرف» (اسرافکار)، معرفی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده اند; به خاطر این که: اسرافی از این بالاتر نیست که انسان، مهم ترین سرمایه وجود خود، یعنی: عمر، سلامت، جوانی و نیروها را بیهوده در راه فساد و گناه و عصیان، و یا در مسیر به دست آوردن متاع بی ارزش و ناپایدار این دنیا به هدر دهد، و در برابر این سرمایه چیزی عائد او نشود.

آیا این کار، اسراف نیست؟! و چنین کسانی مسرف محسوب نمی شوند؟!

* * *

نکته:

انسان در قرآن

درباره «انسان»، تعبیرات مختلفی در قرآن مجید آمده است:

در آیات زیادی از او به «بشر» تعبیر شده.

در آیات فراوانی به «انسان».

و در آیاتی نیز به عنوان «بنی آدم».

و عجیب این که: در بسیاری از آیاتی که از او به انسان تعبیر شده، صفات نکوهیده و مذمومی برای او ذکر گردیده است، مثلاً:

۱ ـ در آیات مورد بحث، انسان به عنوان یک موجود فراموش کار و حق ناشناس معرفی شده (مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا).

۲ ـ در جای دیگر، به عنوان یک موجود ضعیف (خُلِقَ الإِنْسانُ ضَعِیفاً).(۱)

۳ ـ در مورد دیگر، به عنوان یک موجود ستمگر و کفران کننده (إِنَّ الإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفّار).(۲)

٤ ـ در مورد چهارم، انسان را بخیل معرفی می کند (وَ کانَ الإِنْسانُ قَتُوراً).(۳)

---

۱ ـ نساء، آیه ۲۸.

۲ ـ ابراهیم، آیه ۳٤.

۳ ـ اسراء، آیه ۱۰۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۵ ـ در مورد پنجم، موجودی عجول (وَ کانَ الإِنْسانُ عَجُولاً).(۱)

٦ ـ در مورد ششم، کفور و کفران کننده (وَ کانَ الإِنْسانُ کَفُوراً).(۲)

۷ ـ در مورد هفتم، موجودی پرخاشگر (کانَ الإِنْسانُ أَکْثَرُ شَیْءٍ جَدَلاً).(۳)

۸ ـ در هشتمین مورد، ظلوم و جهول (إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً).(٤)

۹ ـ در نهمین مورد، کفور مبین و کفران کننده آشکار (إِنَّ الإِنْسانَ لَکَفُورٌ مُبِین).(۵)

۱۰ ـ در بار دهم، موجودی کم ظرفیت و دمدمی مزاج، که هنگام نعمت بخیل، و به هنگام بلا پر جزع است (إِنَّ الإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذا مَسَّهُ الشَّرُ جَزُوعاً * وَ إِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً).(٦)

۱۱ ـ در یازدهمین مورد، مغرور، حتی در برابر خدا (یا أَیُّهَا الإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ).(۷)

۱۲ ـ و بالاخره در دوازدهمین مورد، موجودی که به هنگام نعمت طغیان می کند (إِنَّ الإِنْسانَ لَیَطْغی * أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی).(۸)

به این ترتیب، می بینیم: «انسان» در قرآن مجید، به عنوان موجودی که دارای جنبه های منفی فراوان و نقطه های ضعف متعددی است، معرفی شده است.

آیا این همان انسانی است که: خدا او را در احسن تقویم، و «بهترین ساختمان»، آفریده است؟ (لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم).(۹)

و نیز، آیا این همان انسانی است که: خدا معلم او بوده و آنچه را نمی دانسته

---

۱ ـ اسراء، آیه ۱۱.

۲ ـ اسراء، آیه ٦۷.

۳ ـ کهف، آیه ٥٤.

٤ ـ احزاب، آیه ۷۲.

۵ ـ زخرف، آیه ۱۵.

٦ ـ معارج، آیات ۱۹ تا ۲۱.

۷ ـ انفطار، آیه ٦.

۸ ـ علق، آیات ٦ و ۷.

۹ ـ تین، آیه ٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است به وی آموخته است؟ (عَلَّمَ الإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَم).(۱)

و آیا این همان انسانی است که: خدا بیان به او آموخته؟ (خَلَقَ الإِنْسانَ * عَلَّمَهُ الْبَیان).(۲)

و بالاخره، آیا این همان انسانی است که: خدا او را در مسیر پروردگار به سعی و تلاش واداشته؟ (یا أَیُّهَا الإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً).(۳)

باید دید چه انسان هائی هستند که، با آن همه کرامت و محبت الهی، این همه نقاط ضعف و نارسائی از خود نشان می دهند؟!

ظاهر این است که: این بحث ها همه مربوط به انسانهائی است که، تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته، بلکه به صورت گیاهی خود رو، پرورش یافته اند، نه معلمی، نه راهنمائی، و نه بیدارکننده ای داشته اند، شهواتشان آزاد، و در میان هوس ها غوطهور هستند.

بدیهی است چنین انسان هائی، نه تنها از امکانات فراوان و سرمایه های عظیم وجود خویش بهره نمی گیرند، بلکه با به کار انداختن آنها در مسیرهای انحرافی و غلط، به صورت موجوداتی خطرناک، و سرانجام نا توان و بینوا در می آیند.

و گرنه، انسانی که با استفاده از وجود رهبران الهی، و به کار گرفتن اندیشه و فکر، و قرار گرفتن در مسیر حرکت تکاملی و حق و عدالت، به مرحله «آدمیت» گام می نهد، و شایسته نام «بنی آدم» می شود، به جائی می رسد که به جز خدا نمی بیند، آن چنان که قرآن می فرماید: وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیْر مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً:

---

۱ ـ علق، آیه ۵.

۲ ـ رحمان، آیات ۳ و ٤.

۳ ـ انشقاق، آیه ٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم، و صفحه خشکی و دریا را جولانگاه آنها قرار دادیم، و از روزی های پاکیزه به او بخشیدیم، و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتریش دادیم».(۱)

* * *

۱ ـ اسراء، آیه ۷۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۳ وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمينَ
۱٤ ثُمَّ جَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي الأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

ترجمه:

۱۳ ـ ما امّت های پیش از شما را، هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم; در حالی که پیامبرانشان دلایل روشن برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند; این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم!

۱٤ ـ سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین ـ پس از ایشان ـ قرار دادیم; تا ببنیم شما چگونه عمل می کنید!

تفسیر:

ستمگران پیشین و شما

این آیات نیز، اشاره به مجازات های افراد ستمگر و مجرم در این جهان می کند، و با توجه دادن مسلمانان به تاریخ گذشته، به آنها گوشزد می نماید که: اگر راه آنان را بپویند، به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

در آیه نخست می فرماید: «ما امت های قبل از شما را هنگامی که دست به ستمگری زدند ـ با این که پیامبران با دلائل و معجزات روشن برای هدایت آنان آمدند و هرگز به آنها ایمان نیاوردند ـ هلاک و نابود ساختیم» (وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا).

و در پایان آیه می افزاید: «این برنامه مخصوص جمعیت خاصی نیست،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینچنین مجرمان را کیفر می دهیم» (کَذلِکَ نَجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمینَ).

* * *

در آیه بعد، مطلب را صریح تر بیان می کند و می گوید: «سپس شما را جانشین آنها در زمین قرار دادیم، تا ببینیم چگونه عمل می کنید» (ثُمَّ جَعَلْناکُمْ خَلائِفَ فِی الأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ «قُرُون» جمع «قرن»، معمولاً به معنی یک زمان طولانی استعمال می شود، ولی همان گونه که علمای لغت گفته اند: به معنی قوم و جمعیتی که در عصر واحدی زندگی می کنند نیز آمده است; زیرا ماده اصلی آن به معنی اقتران و نزدیکی است، در آیه مورد بحث نیز به همین معنی، یعنی گروه و اقوام «هم عصر» به کار رفته.

* * *

۲ ـ در آیات فوق، علت نابودی اقوام گذشته، ظلم و ستم ذکر شده است; این به خاطر آن است که: واژه ظلم آن چنان مفهوم جامعی دارد که، هر گونه گناه و فسادی را در بر می گیرد.

* * *

۳ ـ از جمله: وَ ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا «چنان نبود که ایمان بیاورند»، استفاده می شود: خداوند تنها آن گروهی را به هلاکت کیفر می دهد که، امیدی به ایمان آنها در آینده نیز نباشد، و به این ترتیب، اقوامی که در آینده ممکن است ایمان بیاورند، مشمول چنین کیفرهائی نمی شوند.

زیرا فرق بسیار است بین این که گفته شود: «ایمان نیاوردند»، و یا گفته شود:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«چنان نبود که ایمان بیاورند» (دقت کنید).

* * *

٤ ـ جمله: لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ «ببینیم چگونه عمل می کنید؟»، مسلماً، نه به معنی نگاه کردن با چشم است، و نه تفکر و نگاه قلبی; چون خداوند از هر دو پیراسته است، بلکه مفهوم آن، حالتی شبیه انتظار است یعنی: شما را به حال خود واگذارده ایم، و منتظریم چه خواهید کرد؟

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٥ وَ إذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّنات قالَ الَّذينَ لايَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآن غَيْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ ما يَكُونُ لى أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسى إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّ ما يُوحى إِلَىَّ إِنِّى أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذابَ يَوْم عَظيم

١٦ قُلْ لَوْ شاءَ اللّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لاأَدْراكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ

١٧ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ إِنَّهُ لايُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ

ترجمه:

١٥ ـ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن! (و آیات نکوهش بت ها را بردار)» بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم; فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم»!

١٦ ـ بگو: «اگر خدا می خواست، من این آیات را بر شما نمی خواندم; و (خداوند) از آن آگاهتان نمی کرد; چه این که مدت ها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم; (و هرگز آیه ای نیاوردم;) آیا نمی فهمید»؟!

١٧ ـ چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد، یا آیات او را تکذیب می کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شأن نزول:

بعضی از مفسران گفته اند: این آیات درباره چند نفر از بت پرستان نازل شد; چرا که خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)آمدند و گفتند: آنچه در این قرآن درباره ترک عبادت بت های بزرگ ما، «لات»، «عزی»، «منات» و «هبل»، و همچنین مذمت از آنان وارد شده، برای ما قابل تحمل نیست.

اگر می خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیاور که این ایراد در آن نباشد،! و یا حداقل این گونه مطالب را در قرآن کنونی تغییر ده! آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.(۱)

تفسیر:

این آیات نیز، در تعقیب آیات گذشته که پیرامون مبدأ و معاد سخن می گفت، در همین زمینه و مسائل مربوط به آن بحث می کند.

نخست به یکی از اشتباهات بزرگ بت پرستان اشاره کرده می فرماید: «هنگامی که آیات آشکار و روشن ما بر آنان خوانده می شود، آنها که به رستاخیز و لقای ما ایمان ندارند می گویند: قرآن دیگری غیر از این بیاور! و یا لااقل آن را، تبدیل کن»! (وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّنات قالَ الَّذینَ لایَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآن غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ).

این بی خبران بینوا، پیامبر(صلی الله علیه وآله)را برای رهبری خود نمی خواستند، بلکه او را به پیروی از خرافات و اباطیل خویش دعوت می کردند.

قرآنی از او می خواستند که دنباله رو انحرافاتشان باشد، نه اصلاح کننده

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۹، صفحه ۲۱۳ (با اندکی تفاوت) ـ تفسیر «آلوسی»، جلد ۱۱، صفحه ۸۳، ذیل آیات مورد بحث ـ «اسباب نزول الآیات واحدی نیشابوری»،
صفحه ۱۷۹ (مؤسسه حلبی و شرکاه).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مجتمعشان، آنها نه فقط به قیامت ایمان نداشتند و در برابر کارهای خود احساس مسئولیت نمی کردند، بلکه این گفتارشان نشان می داد، اصلاً مفهوم «نبوت» را نفهمیده بودند، یا آن را به بازی می گرفتند.

قرآن با صراحت، آنها را از این اشتباه بزرگ در می آورد، و به پیغمبر (صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: به آنها «بگو: برای من ممکن نیست که از پیش خود آن را تغییر دهم» (قُلْ ما یَکُونُ لی أنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسی).(۱)

سپس برای تأکید اضافه می کند: «من فقط از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می شود» (إنْ أتَّبِعُ إلاّ ما یُوحی إلَیَّ).

نه تنها نمی توانم تغییر و تبدیلی در این وحی آسمانی بدهم، که: «اگر کمترین تخلّفی از فرمان پروردگارم بکنم، از مجازات آن روز بزرگ (رستاخیز) می ترسم» (إنِّی أخافُ إنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْم عَظیم).

* * *

در آیه بعد، به دلیل این موضوع پرداخته می گوید: به آنها بگو: من کمترین اراده ای درباره این کتاب آسمانی از خود ندارم، «و اگر خدا می خواست این آیات را بر شما تلاوت نمی کردم، و از آن آگاهتان نمی ساختم» (قُلْ لَوْ شاءَ اللّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَ لاأدْراکُمْ بِهِ).

به دلیل این که: «سال ها پیش از این در میان شما زندگی کردم» (فَقَدْ لَبِثْتُ فیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ).

هرگز این گونه سخنان را از من نشنیده اید، اگر این آیات از ناحیه من بود، لابد در این مدت «چهل سال» از فکر من بر زبانم جاری می شد، و حداقل

---

۱ ـ کلمه «تِلْقاء» مصدر یااسم مصدر است، و به معنی مقابله و محاذات آمده، و در آیه و مانند آن به معنی ناحیه و نزد، می آید، یعنی: من از ناحیه و از نزد خودم نمی توانم آن را تغییر دهم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گوشه ای از آن را بعضی از من شنیده بودند.

«آیا مطلبی به این روشنی را درک نمی کنید» (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

* * *

باز برای تأکید اضافه می کند: من به خوبی می دانم: بدترین انواع ظلم و ستم، آن است که کسی بر خدا افتراء ببندد، «چه کسی ستمکارتر است از کسی که، دروغی را به خدا نسبت بدهد یا آیات او را تکذیب کند»؟! (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ).

بنابراین، چگونه ممکن است من چنین گناه بزرگی را مرتکب بشوم که بر خدا افترا ببندم یا آیات او را تکذیب کنم؟

اگر شما از عظمت گناه تکذیب و انکار آیات حق بی خبرید، من بی خبر نیستم، و به هر حال این کار شما جرم بزرگی است، و «مجرمان هرگز رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لايُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ تفاوت دو تقاضای مشرکان

مشرکان از پیامبر(صلی الله علیه وآله)می خواستند: یا قرآن را به کتاب دیگر تبدیل کند، و یا آن را تغییر دهد.

فرق میان این دو روشن است: در تقاضای اول هدفشان این بود که این کتاب به کلّی برچیده شود، و به جای آن کتاب دیگری از سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله) قرار گیرد.

اما در تقاضای دوم می خواستند، حداقل آیاتی که مخالف بت های آنها بود اصلاح گردد، تا هیچ گونه احساس ناراحتی از این ناحیه نکنند!.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می بینیم قرآن با چه لحن قاطعی به آنها پاسخ می گوید: که نه «تبدیل» در اختیار پیامبر است، نه «تغییر»، و نه حتی دیر و زود شدن وحی.

به راستی چه افکار پست و خامی داشتند، پیامبری را می خواستند که پیرو خرافات و هوس های آنها باشد، نه پیشوا، رهبر، مربّی و راهنما!.

* * *

۲ ـ پاسخ به تقاضای دوم

قابل توجه این که: پیامبر(صلی الله علیه وآله)در پاسخ دو تقاضای آنها، تنها به عدم توانائی بر انجام خواسته دوم قناعت می کند و می فرماید: من نمی توانم از پیش خود آن را تغییر دهم، و با این بیان، خواسته اول نیز به طریق اولی نفی شده است; زیرا هنگامی که تغییر بعضی از آیات از صلاحیت پیامبربیرون باشد، آیا ممکن است تعویض مجموع این کتاب آسمانی، در اختیار او قرار گیرد؟

این یک نوع فصاحت در تعبیر است، که قرآن در نهایت فشردگی و اختصار، همه مسائل را بازگو می کند، بدون یک جمله یا یک کلمه زائد و اضافی.

* * *

۳ ـ چگونه ممکن است پیامبر افکار خود را تا چهل سالگی مکتوم دارد؟

ممکن است گفته شود: دلیلی که در آیات فوق بر نفی انتساب قرآن به شخص پیغمبر(صلی الله علیه وآله)اقامه شده که حتماً از ناحیه خدا است، قانع کننده نمی باشد.

چه ارتباطی است بین این که اگر این کتاب مستند به پیامبر(صلی الله علیه وآله)باشد، حتماً باید نمونه آن را قبلاً از او شنیده باشند؟

پاسخ این سؤال با کمی دقت روشن می شود; زیرا طبق آنچه روان شناسان گفته اند: نبوغ فکری و اکتشاف و ابداع مسائل تازه و نو ظهور در انسان، معمولاً

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از سن «بیست سالگی» شروع می شود، و حد اکثر به «سی و پنج» الی «چهل سالگی» می رسد، یعنی اگر انسان تا این تاریخ، دست به ابتکار تازه ای نزند، بعد از آن غالباً امکان پذیر نیست.

این موضوع، که امروز به عنوان یک کشف روان شناسی تلقی می شود، مسلماً در گذشته تا این حدّ روشن نبوده، ولی غالب مردم با هدایت فطرت به این موضوع توجه دارند که، عادتاً ممکن نیست انسان روش و مکتبی داشته، و چهل سال در میان قوم و ملتی زندگی کند، و مطلقاً آن را بروز ندهد.

قرآن نیز روی همین اصل تکیه می کند که، چگونه ممکن بود پیامبر(صلی الله علیه وآله)چنین افکاری داشته باشد و تا این سن و سال آن را مطلقاً مکتوم دارد؟

* * *

٤ ـ ستمکارترین

همان گونه که در ذیل آیه ۲۱ سوره «انعام» اشاره کرده ایم، در موارد زیادی از قرآن، گروهی به عنوان ستمکارترین مردم (با تعبیر «اظلم») معرفی شده اند، و در ابتدا شاید به نظر برسد: اینها با هم تضاد دارند; زیرا هنگامی که یک دسته به عنوان ستمکارترین معرفی شود، دسته دیگر چگونه می تواند این عنوان را به خود بپذیرد؟

در پاسخ این سؤال گفته ایم: همه این عناوین به یک عنوان باز می گردد، و آن مسأله شرک و کفر و عناد است، و افترا و تکذیب آیات الهی، در آیات مورد بحث نیز، از همین ریشه است.(۱)

* * *

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر، به جلد پنجم تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۲۱ سوره «انعام» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۸ وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لایَضُرُّهُمْ وَ لایَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللّهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللّهَ بِما لایَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ

ترجمه:

۱۸ ـ آنها غیر از خدا، چیزهائی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند، و نه سودی می بخشد; و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند»! بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که در آسمان ها و زمین سراغ ندارد»؟! منزّه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می دهند!

تفسیر:

معبودهای بی خاصیت

در این آیه نیز، بحث «توحید»، از طریق نفی الوهیت بت ها تعقیب شده است، و با دلیل روشنی بی ارزش بودن بت ها اثبات گردیده، می فرماید: «آنها غیر از خدا معبودهائی را می پرستند که نه زیانی به آنان می رساند ـ که از ترس زیانشان آنها را بپرستند ـ و نه سودی می رساند ـ که به خاطر سودشان مورد عبادت قرار دهند ـ» (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لایَضُرُّهُمْ وَ لایَنْفَعُهُمْ).

بدیهی است اگر بت ها فرضاً منشأ سود و زیانی بودند، باز هم شایسته عبودیت نبودند، ولی قرآن با این تعبیر می خواهد این نکته را بفهماند که: بت پرستان کوچک ترین بهانه ای برای این کار ندارند، و موجوداتی را می پرستند که مطلقاً بی خاصیتند، و این بدترین و زشت ترین پرستش است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پس از آن، به ادعای واهی بت پرستان پرداخته، می گوید: «آنها می گویند: این بت ها شفیعان ما در پیشگاه خدا هستند»، یعنی: می توانند از طریق شفاعت، منشأ سود و زیانی شوند، هر چند مستقلاً از خودشان کاری ساخته نباشد (وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللّهِ).

می دانیم: اعتقاد به شفاعت بت ها، یکی از انگیزه های بت پرستی بود، و چنان که در تواریخ آمده: هنگامی که «عمرو بن لحی»، یکی از بزرگان عرب، برای استفاده از آب های معدنی «شام» و مداوای خویش به آن منطقه رفته بود، وضع بت پرستان نظر او را به خود جلب کرد، هنگامی که دلیل این پرستش را از آنها پرسید، به او گفتند: این بت ها سبب نزول باران، حلّ مشکلات، و شفاعت در پیشگاه خدا هستند. او که یک مرد خرافی بود، تحت تأثیر قرار گرفت و خواهش کرد، بعضی از بت ها را در اختیار او بگذارند تا به «حجاز» ببرد، و به این طریق، بت پرستی در میان مردم «حجاز» رواج یافت.(۱)

قرآن در پاسخ این پندار می گوید: «آیا شما خداوند را از چیزی خبر می دهید، که در آسمان ها و زمین سراغ ندارد» (قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللّهَ بِما لایَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرْضِ).

اشاره به این که: اگر خدا چنین شفیعانی می داشت، در هر نقطه ای از زمین و آسمان که بودند، از وجودشان آگاه بود; زیرا وسعت علم خداوند چنان است که: کوچک ترین ذره ای در آسمان و زمین نیست، مگر این که از آن آگاهی دارد.

این درست به آن می ماند که به کسی بگویند: تو چنین نماینده ای داری، و او در پاسخ بگوید: من از وجود چنین نماینده ای خبر ندارم، و این بهترین دلیل بر

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹، صفحه ۸٤، و جلد ۵۱، صفحه ۲۹۱ (با اندکی تفاوت) ـ «تاریخ یعقوبی»، جلد ۱، صفحه ۲۵٤ (مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، چاپخانه دار صادر، بیروت) ـ «سیرة النبی ابن هشام حمیری»، جلد ۱، صفحه ۵۰ (مکتبة محمد علی صبیح و أولاده، ۱۳۸۳ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نفی وجود او است; چرا که ممکن نیست کسی از وجود نماینده خود بی خبر باشد.
و در پایان آیه برای تأکید می فرماید: «خداوند منزّه، و برتر است از شریک هائی که برای او می سازند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ).(۱)

* * *

۱ ـ درباره شفاعت، به طور مشروح در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٤٨ سوره «بقره»، و جلد دوم، ذیل آیه ۲۵۵ سوره «بقره» بحث شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٩ وَ ما كانَ النّاسُ إِلاّ أُمَّةً واحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فيما فيهِ يَخْتَلِفُونَ

ترجمه:

١٩ ـ (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند; سپس اختلاف کردند; و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (درباره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می شد (و سپس همگی به مجازات می رسیدند).

تفسیر:

این آیه، به تناسب بحثی که در آیه قبل در زمینه نفی شرک و بت پرستی گذشت، اشاره به فطرت توحیدی همه انسان ها می کند می فرماید: «در آغاز همه افراد بشر، امت واحدی بودند» و جز توحید در میان آنها آئین دیگری نبود (وَ ما كانَ النّاسُ إِلاّ أُمَّةً واحِدَةً).

این فطرت توحیدی که در ابتدا دست نخورده بود، با گذشت زمان، بر اثر افکار کوتاه و گرایش های شیطانی، دستخوش دگرگونی شد.

گروهی از جاده توحید منحرف شدند و به شرک روی آوردند، و طبعاً «جامعه انسانی به دو گروه مختلف تقسیم شد» (فَاخْتَلَفُوا) گروهی موحّد و گروهی مشرک.

بنابراین، شرک در واقع یک نوع بدعت و انحراف از فطرت است، انحرافی که از مشتی اوهام و پندارهای بی اساس سرچشمه گرفته است.

در اینجا ممکن بود این سؤال پیش بیاید که: چرا خداوند این اختلاف را از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

طریق مجازات سریع مشرکان بر نچید؟ تا بار دیگر همه جامعه انسانی موحّد شوند.

قرآن بلافاصله برای پاسخ به این سؤال، اضافه می کند: «اگر فرمان سابق الهی، دائر بر آزادی بشر در مسیر هدایت، که رمز تکامل و پیشرفت او است نبود، خداوند به زودی در میان آنها، در آنچه اختلاف داشتند داوری می کرد»، و مشرکان و منحرفان را به کیفر می رسانید (وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فیما فیهِ یَخْتَلِفُونَ).

بنابراین، «کلمه» در آیه فوق، اشاره به سنت و فرمان آفرینش دائر به آزادی انسانها است، که از آغاز چنین بوده است; چه این که اگر منحرفان و مشرکان بلافاصله مجازات شوند، ایمان موحدان تقریباً جنبه اضطراری و اجباری پیدا می کند، و حتماً از روی ترس و وحشت خواهد بود، و چنین ایمانی نه مایه افتخار است، و نه دلیل بر تکامل.

خداوند این داوری و کیفر را بیشتر برای سرای دیگر گذاشته است، تا نیکوکاران و پاکان آزادانه راه خود را انتخاب کنند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٠ وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّى مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

ترجمه:

٢٠ ـ می گویند: «چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود»؟! بگو: «غیب تنها برای خدا است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما!)».

تفسیر:

معجزات اقتراحی

دگر بار قرآن، به بهانه جوئی های مشرکان، به هنگام سر باز زدن از ایمان و اسلام می پردازد و می گوید: «مشرکان چنین می گویند: چرا معجزه ای از ناحیه خداوند بر پیامبر نازل نشده است» (وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ).

البته به قرائنی که بعداً اشاره خواهیم کرد، منظور آنها هر گونه معجزه ای نبوده است; زیرا مسلماً پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) علاوه بر قرآن، معجزات دیگری نیز داشته، و تواریخ اسلام و بعضی از آیات قرآن گواه بر این حقیقت است.

بلکه، منظور آنها این بوده که، هر وقت معجزه ای به میل خود پیشنهاد کنند، فوراً آن را انجام دهد!

آنها چنین می پنداشتند: اعجاز امری است در اختیار پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و هر وقت و هر گونه اراده کند می تواند انجام دهد.

علاوه بر این، موظف است از این نیروی خود، در برابر هر مدعی لجوج و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بهانه جو استفاده کند، و مطابق میل او عمل نماید.

لذا، بلافاصله به پیامبر(صلی الله علیه وآله)چنین دستور داده می شود: «به آنها بگو: معجزه مخصوص خدا، و مربوط به جهان غیب و ماوراء طبیعت است» (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّهِ).

بنابراین، چیزی نیست که در اختیار من باشد، و من بر طبق هوس های شما هر روز معجزه تازه ای انجام دهم، و بعداً هم با عذر و بهانه ای از ایمان آوردن خودداری کنید.

و در پایان آیه، با بیانی تهدیدآمیز به آنها می گوید: «اکنون که شما دست از لجاجت بر نمی دارید در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم» (فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ).

شما در انتظار مجازات الهی باشید، و من هم در انتظار پیروزیم!

و یا این که شما در انتظار آمدن چنین معجزاتی باشید، و من هم در انتظار مجازات شما افراد لجوجم!

* * *

نکته ها:

۱ ـ همان گونه که در بالا اشاره کردیم، «آیه» (معجزه)، اگر چه مطلق است و هر گونه معجزه ای را شامل می شود، ولی قرائنی در دست است که، نشان می دهد آنها طالب معجزه برای شناخت پیامبر(صلی الله علیه وآله)نبودند، بلکه آنها خواهان «معجزات اقتراحی» بودند، یعنی: هر روز معجزه ای به نظرشان می رسید، آن را به پیامبر پیشنهاد می کردند و انتظار داشتند او هم تسلیم پیشنهاد آنان باشد.

گوئی پیامبر انسان بیکاری است که، کلید همه معجزات را در دست گرفته و منتظر است کسی از راه برسد و پیشنهادی به او بکند! غافل از این که:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اوّلاً ـ معجزه کار خدا است، و تنها به فرمان او انجام می گیرد.
ثانیاً ـ معجزه برای شناخت پیامبر و هدایت است، و یک مورد آن هم برای این منظور کافی است، و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) علاوه بر آن، به اندازه کافی معجزه به آنها نشان داده بود، و بیش از آن، چیزی جز یک مشت اقتراحات هوس آلود نبود.
شاهد بر این که منظور از «آیه» در جمله فوق «معجزات اقتراحی» است چند مطلب است:
اوّلاً ـ ذیل آیه آنها را تهدید می کند، و اگر آنها برای کشف حقیقت خواهان معجزه بودند، جای تهدید نداشت.
ثانیاً ـ در چند آیه قبل خواندیم: آنها به قدری لجوج بودند که، به پیامبر پیشنهاد می کردند کتاب آسمانی خود را به کتاب دیگری تبدیل کند، و یا حداقل آیاتی که اشاره به نفی بت پرستی است تغییر دهد!
ثالثاً ـ طبق اصل مسلّمی که در تفسیر آیات داریم: اَلْقُرْآنُ یُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً: «آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند»،(۱) ما می توانیم از آیاتی مانند آیات ۹۰ ـ ۹٤ سوره «اسراء» به خوبی بفهمیم که: این بت پرستان لجوج، طالب معجزه برای هدایت نبودند.
لذا، گاهی می گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا چشمه هائی از این زمین خشکیده بیرون بیاوری.
دیگری می گفت: این هم کافی نیست، باید قصری از طلا داشته باشی.
سومی می گفت: این هم برای ما قانع کننده نیست، باید جلو چشم ما به آسمان پرواز کنی، سپس اضافه می کرد: که پرواز به آسمان نیز کافی نیست، مگر

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۹، صفحه ۳۵۲، و جلد ٥٤، صفحه ۲۱۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این که نامه ای از طرف خدا برای ما بیاوری! و از این گونه ترّهات و لاطائلات.

از آنچه در بالا گفتیم روشن شد: کسانی که خواسته اند آیه فوق را، دلیل بر نفی هر گونه معجزه، یا نفی معجزات غیر از قرآن بدانند، در اشتباهند.(۱)

* * *

۲ ـ کلمه «غیب» در جمله «إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّهِ»، ممکن است اشاره به این باشد که: معجزه امری است مربوط به عالم غیب، و در اختیار من نیست و مخصوص خدا است.

و یا اشاره به این است که: مصالح امور و این که در چه موردی حکمت ایجاب نزول معجزه را می کند، جزء اسرار غیب است، و مخصوص خدا است، او هر مورد را که صلاح بداند، و طالب معجزه را جویای حقیقت ببیند، معجزه را نازل می کند; چرا که غیب و اسرار نهان مخصوص ذات پاک او است.

ولی تفسیر اول نزدیک تر به نظر می رسد.

* * *

tarikhema.org

---

۱ ـ توضیح بیشتر درباره این موضوع، در جلد ۱۲ تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۵۹ سوره «اسراء» آمده است.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۱ وَ إِذا أَذَقْنَا النّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَكْرٌ فی آياتِنا قُلِ اللّهُ أَسْرَعُ مَكْراً إِنَّ رُسُلَنا يَكْتُبُونَ ما تَمْكُرُونَ

۲۲ هُوَ الَّذی يُسَيِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتّی إِذا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِريح طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتْها ريحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكان وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرينَ

۲۳ فَلَمّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِی الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلی أَنْفُسِكُمْ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ترجمه:

۲۱ ـ هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می کنند (و برای آن توجیهات ناروا می کنند)؛ بگو: «خداوند سریع تر از شما مکر (چاره جوئی) می کند؛ و (رسولان) فرشتگان ما، آنچه نیرنگ می کنید (و نقشه می کشید)، می نویسند»!

۲۲ ـ او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد؛ زمانی که در کشتی قرار می گیرید، و بادهای موافق آنان را (به سوی مقصد) حرکت می دهد و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می‌وزد، و امواج از هر سو به سراغ آنها می آید؛ و گمان می کنند هلاک خواهند شد؛ در این هنگام، خدا را از روی اخلاص می خوانند که: «اگر ما را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم بود»!

۲۳ ـ اما هنگامی که آنها را رهائی بخشید، (باز) به ناحق، در زمین ستم می کنند. ای مردم! ستم های شما، به زیان خود شماست! از زندگی دنیا بهره (می برید)، سپس بازگشت شما به سوی ماست; و ما، شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهیم!

تفسیر:

به هنگام مشکلات به خدا روی می آورند

در این آیات، باز سخن از عقائد و کارهای مشرکان، و سپس دعوت آنها به توحید و نفی هر گونه شرک است.

آیه نخست، اشاره به یکی از نقشه های جاهلانه مشرکان کرده، می فرماید: «هنگامی که مردم را برای بیداری و آگاهی، گرفتار مشکلات و زیان هائی می سازیم، سپس آن را بر طرف ساخته، طعم آرامش و رحمت خود را به آنها می چشانیم، به جای این که متوجه ما شوند، این آیات و نشانه ها را به باد مسخره و استهزاء گرفته، و یا با توجیهات نادرست در مقام انکار آنها بر می آیند (وَ إِذا أَذَقْنَا النّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَكْرٌ فی آیاتِنا).

مثلاً بلاها و مشکلات را به عنوان غضب بت ها، و نعمت و آرامش را دلیل بر شفقت و محبت آنان می گیرند، و یا به طور کلّی همه را معلول یک مشت تصادف می شمرند.

کلمه «مکر» در آیه فوق، که به معنی هر گونه چاره اندیشی است، اشاره به توجیهات ناروا و راه های فراری است که مشرکان در برابر آیات پروردگار و ظهور بلاها و نعمت ها می اندیشیدند.

اما خداوند به وسیله پیامبرش، به آنها چنین هشدار می دهد: «به آنها بگو:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خدا از هر کس در چاره اندیشی و طرح نقشه های کوبنده قادرتر و سریع تر است» (قُلِ اللّهُ أَسْرَعُ مَکْراً).

همان گونه که مکرّر اشاره کرده ایم: «مکر»، در اصل به معنی هر گونه چاره اندیشی توأم با پنهان کاری است، نه به آن معنی که در فارسی امروز از آن می فهمیم، که توأم با یک نوع شیطنت است، بنابراین، هم در مورد خداوند صدق می کند و هم در مورد بندگان.(۱)

اما این که مصداق مکر الهی در آیه مورد بحث، چیست؟ ظاهراً اشاره به همان مجازات های پروردگار است، که بعضاً در نهایت اختفا، و بدون هیچ مقدمه، و با سرعت هر چه تمام تر انجام می گیرد، حتی گاهی خود مجرمان را با دست خودشان مجازات می کند، بدیهی است: آن کس که از همه قادرتر، و بر دفع موانع و تهیه اسباب تواناتر است، نقشه های او نیز سریع تر خواهد بود.

به تعبیر دیگر: او هر زمان اراده مجازات و تنبیه کسی کند، بلافاصله تحقق می یابد، در حالی که دگران چنین نیستند.

سپس آنها را تهدید می کند که: گمان نبرید این توطئه ها و نقشه ها فراموش می گردد، خیر، «فرستادگان ما، یعنی فرشتگان ثبت اعمال، تمام نقشه هائی را که برای خاموش کردن نور حق می کشید می نویسند» (إِنَّ رُسُلَنا یَکْتُبُونَ ما تَمْکُرُونَ).

و باید خود را برای پاسخ گوئی و مجازات در سرای دیگر آماده کنید.

درباره ثبت اعمال، و فرشتگان مأمور آن، ذیل آیات مناسب بحث خواهیم کرد.

* * *

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر، به جلد ۲ تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٥٤ سوره «آل عمران»، و جلد ٦، ذیل آیه ۹۹ سوره «اعراف»، و جلد ۷، ذیل آیه ۳۰ سوره «انفال» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیه بعد، دست به اعماق فطرت بشر انداخته و توحید فطری را برای آنها تشریح می کند، که چگونه انسان در مشکلات بزرگ و به هنگام خطر، همه چیز را جز خدا فراموش می نماید، اما به محض این که بلا بر طرف شد، آتش خاموش گشت و مشکل حل گردید، بار دیگر ستمگری را پیشه می کند، و از خدا بیگانه می شود.

نخست می گوید: «او خدائی است که شما را در صحرا و دریا سیر می دهد» (هُوَ الَّذی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

«تا هنگامی که در کشتی قرار می گیرید، و بادهای موافق، سرنشینان کشتی را آرام، آرام به سوی مقصد حرکت می دهند، و همه شادمان و خوشحالند» (حَتّی إِذا کُنْتُمْ فِی الْفُلْکِ وَ جَرَیْنَ بِهِمْ بِریح طَیِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها).

«ناگهان طوفان شدید و کوبنده ای می‌وزد، و امواج از هر سو به طرف آنها هجوم می آورد، آن چنان که مرگ را با چشم خود می بینند، و دست از زندگانی می شویند» (جاءَتْها ریحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ کُلِّ مَکان وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحیطَ بِهِمْ).

درست در چنین موقعی به یاد خدا می افتند «و او را از روی اخلاص می خوانند، و آئین خود را برای او از هر گونه شرک و بت پرستی خالص می کنند»! (دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینَ).

در این هنگام، دست به دعا بر می دارند و می گویند: «خداوندا! اگر ما را از این مهلکه رهائی بخشی، سپاسگزار تو خواهیم بود» (لَئِنْ أَنْجَیْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرینَ) نه ستم می کنیم و نه به غیر تو روی می آوریم.

* * *

«اما هنگامی که خدا آنها را رهائی می بخشد و به ساحل نجات می رسند،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شروع به ظلم و ستم در زمین می کنند» (فَلَمّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ).
ولی «ای مردم بدانید: هر گونه ظلم و ستمی مرتکب شوید، و هر انحرافی از حق پیدا کنید، زیانش متوجه خود شما است» (يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ).
آخرین کاری که می توانید انجام دهید این است که: «چند روزی از متاع زندگی دنیا بهره مند شوید» (مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا).(۱)
«سپس بازگشت شما به سوی ما است» (ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ).
«آنگاه ما شما را از آنچه انجام می دادید آگاه خواهیم ساخت» (فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ بیداری هنگام بلا و...

آنچه در آیات فوق خواندیم، مخصوص به بت پرستان نیست، بلکه یک اصل کلّی درباره همه افراد آلوده، دنیاپرست، کم ظرفیت و فراموشکار است، به هنگامی که امواج بلاها آنها را احاطه می کند، و دستشان از همه جا کوتاه، و کارد به استخوانشان می رسد، و یار و یاوری برای خود نمی بینند، دست به درگاه خدا بر می دارند، و هزار گونه عهد و پیمان با او می بندند، و نذر و نیاز می کنند که: اگر از این بلاها رهائی یابیم چنین و چنان می کنیم.
اما این بیداری و آگاهی، که انعکاسی است از روح توحید فطری، برای این گونه اشخاص، چندان به طول نمی انجامد، همین که طوفان بلا فرو نشست و

---

۱ ـ کلمه «مَتاع» منصوب به فعل مقدری است، و در اصل «تَتَمَتَّعُونَ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا» بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشکل حل شد، پرده های غفلت بر قلب آنها فرو می افتد، پرده های سنگینی که جز طوفان بلا نمی توانست آن را جابجا کند.

با این که این بیداری موقتی، اثر تربیتی در افراد فوق العاده آلوده ندارد، حجت را بر آنها تمام می کند، و دلیلی خواهد بود بر محکومیتشان.

ولی افرادی که آلودگی مختصری دارند، در این گونه حوادث، معمولاً بیدار می شوند و مسیر خود را اصلاح می کنند، اما بندگان خدا حسابشان روشن است، در آرامش همان قدر به خدا توجه دارند، که به هنگام سختی; زیرا می دانند هر خیر و برکتی که ظاهراً از عوامل طبیعی به آنها می رسد، آن هم در واقع از ناحیه خدا است.

و به هر حال، این یادآوری و تذکر در آیات فراوانی از قرآن مجید آمده است.

* * *

۲ ـ «رحمت» در برابر «ضراء»

در آیات فوق، نقطه مقابل «ضراء» (ناراحتی و زیان)، «رحمت» ذکر شده است نه «سراء» (خوشی و مسرّت)، اشاره به این که: هر گونه خوبی به انسان برسد، از ناحیه خدا و رحمت بی پایان او است، در حالی که بدی ها، اگر به عنوان درس عبرت نباشد، از اثرات اعمال خود انسان می باشد.

* * *

۳ ـ اختلاف ضمایر

در آغاز دومین آیه مورد بحث، ضمیرها به صورت مخاطب ذکر شده، اما در اثناء آیه، به صورت غائب در می آید، و مسلماً این نکته ای دارد.

بعضی از مفسران گفته اند: این تغییر لحن آیه; به خاطر آن است که: وضع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حال مشرکان را به هنگامی که گرفتار طوفان و بلا می شوند، به عنوان درس عبرتی برای دیگران بیان کند، به همین دلیل، آنها را غائب فرض کرده و بقیه را در حضور.

بعضی دیگر گفته اند: نکته اش بی اعتنائی و تحقیر آنها است، گوئی نخست آنها را خداوند به حضور می پذیرد و مخاطب می سازد، سپس آنها را از خود دور کرده و رها می نماید.

این احتمال نیز وجود دارد که: آیه به صورت یک ترسیم طبیعی از چگونگی وضع مردم باشد، تا آن زمان که در کشتی نشسته اند و از ساحل دور نشده اند، در میان جمعند، و بنابراین می توانند مخاطب باشند، اما هنگامی که کشتی آنها را از ساحل دور می کند و از چشم ها تدریجاً پنهان می شوند، به صورت گروه غائبی در شمار می آیند، و این یک ترسیم زنده از دو حالت مختلف آنها است.

* * *

٤ ـ جمله «أُحیطَ بِهِمْ» به معنی این است که: آنها از هر سو در احاطه امواج بلا قرار گرفته اند، ولی در اینجا کنایه از هلاکت و نابودی است، که لازمه آن می باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٤ إِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماء أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الأَرْضِ مِمّا يَأْكُلُ النّاسُ وَ الأَنْعامُ حَتّى إِذا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

٢٥ وَ اللّهُ يَدْعُوا إِلى دارِ السَّلامِ وَ يَهْدى مَنْ يَشاءُ إِلى صِراط مُسْتَقيم

ترجمه:

٢٤ ـ مَثَل زندگی دنيا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ايم; که در پی آن، گياهان (گوناگون) زمين ـ که مردم و چهارپايان از آن می خورند ـ می رويد; تا زمانی که زمين، زيبائی خود را يافته و آراسته می گردد، و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام يا در روز، (برای نابودی آن) فرا می رسد; و آن چنان آن را درو می کنيم که گوئی ديروز هرگز (چنين کشتزاری) نبوده است! اين گونه، آيات خود را برای گروهی که می انديشند، شرح می دهيم!

٢٥ ـ و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند; و هر کس را بخواهد (و شايسته ببيند)، به راه راست هدايت می نمايد.

تفسير:

دورنمای زندگی دنيا

در آخرين آيه از آيات گذشته، اشاره ای به ناپايداری زندگی دنيا شده بود،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در نخستین آیه مورد بحث، این واقعیت ضمن مثال جالبی تشریح شده، تا پرده های غرور و غفلت را از مقابل دیده های غافلان و طغیانگران کنار زند، می فرماید:

«زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم» (إِنَّما مَثَلُ الْحَیاةِ الدُّنْیا کَماء أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ).

این دانه های حیات بخش باران، بر سرزمین های آماده فرو می ریزند، و به وسیله آن گیاهان گوناگون می رویند، که بعضی از آنها را انسان ها و بعضی را حیوانات می خورند» (فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الأَرْضِ مِمّا یَأْکُلُ النّاسُ وَ الأَنْعامُ).

یعنی: بعضی قابل استفاده برای انسان ها و بعضی برای حیوانات است.

این گیاهان، علاوه بر خاصیت های غذائی که برای موجودات زنده دارند، سطح زمین را می پوشانند و آن را زینت می بخشند، تا آنجا که: «زمین بهترین زیبائی خود را از آن گرفته و در پرتو آن تزئین می شود» (حَتّی إِذا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّیَّنَتْ).

در این هنگام، شکوفه ها، شاخساران را زینت داده، گل ها می خندند، گیاهان در پرتو نور آفتاب می درخشند، و ساقه ها و شاخه ها همراه وزش باد در طربند، دانه های غذائی و میوه ها کم کم خود را نشان می دهند، و صحنه پر جوشی را از حیات و زندگی به تمام معنی کلمه مجسم می کنند، که دل ها را پر از امید، و چشم ها را پر از شادی و سرور می سازند، آن چنان که: «اهل زمین مطمئن می شوند، می توانند از مواهب این گیاهان بهره گیرند» هم از میوه ها و هم از دانه های حیات بخششان (وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَیْها).

«اما ناگهان فرمان ما شب هنگام و یا در روز فرا می رسد، (سرمای سخت، یا تگرگ شدید، و یا طوفان در هم کوبنده ای بر آنها مسلّط می گردد)، و آنها را چنان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درو می کنیم، که گویا هرگز نبوده اند»! (أتاها أمْرُنا لَيْلاً أوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصيداً كَأنْ لَمْ تَغْنَ بالأمْسِ).

«لَمْ تَغْنَ» از ماده «غنا»، به معنی اقامت کردن در مکانی است، بنابراین جمله «لَمْ تَغْنَ بِالأمْسِ» یعنی: «دیروز در این مکان نبوده است».

و این کنایه از این است که: چیزی به کلّی از میان برود، آن چنان که گوئی هرگز وجود نداشته!

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می فرماید: «این چنین آیات خود را برای افرادی که تفکر می کند تشریح می کنیم» (كَذلِكَ نُفَصِّلُ الأياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

* * *

آنچه گفته شد، ترسیم روشن و گویائی از زندگی زودگذر، فریبنده و پر زرق و برق دنیای مادّی است، که نه مقام و ثروتش قابل دوام است، و نه جای امنیت و سلامت می باشد.

لذا در آیه بعد، با یک جمله کوتاه، اشاره به نقطه مقابل این گونه زندگی کرده می فرماید: «خداوند به دار السلام (خانه صلح و سلامت و امنیت) دعوت می کند» (وَ اللّهُ يَدْعُوا إلى دارِ السَّلامِ).

به جائی که نه از این کشمکش های غارتگران دنیای مادّی خبری است، نه از مزاحمت های احمقانه ثروت اندوزان از خدا بی خبر، و نه از جنگ و خونریزی و استعمار و استثمار، و تمام این مفاهیم در کلمه «دار السلام» (خانه صلح و سلامت) جمع است.

البته هر گاه زندگی در این دنیا نیز، شکل توحیدی و رستاخیزی به خود گیرد، آن هم تبدیل به «دار السلام» می شود، و از صورت آن «مزرعه بلادیده طوفان زده» در می آید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس اضافه می کند: «خدا هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند) به سوی راه مستقیم، همان راهی که به دار السلام و مرکز امن و امان منتهی می شود، دعوت می کند» (وَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراط مُسْتَقیم).

* * *

نکته ها:

۱ ـ مثال برای تقریب به ذهن

از آنجا که قرآن یک کتاب انسان سازی و تربیت است، در بسیاری از موارد، برای روشن ساختن حقایق عقلی، متوسل به ذکر مثال می شود، و گاهی موضوعاتی را که آغاز و انجامش سال ها طول می کشد، در یک صحنه زودگذر و قابل مطالعه، در برابر چشمان مردم مجسم می سازد.

بررسی تاریخ پر ماجرای عمر یک انسان، یا یک نسل، که گاهی یکصد سال طول می کشد، برای افراد عادی کار آسانی نیست، اما هنگامی که صحنه ای همانند زندگی بسیاری از گیاهان، که در چند ماه خلاصه می شود (از تولد و رشد و نمو و زیبائی و سپس نابودی) در مقابل او قرار دهند، بسیار راحت می تواند چگونگی زندگی خود را در این آئینه شفاف ببیند.

درست این صحنه را در مقابل چشم خود مجسم کنید: باغی است پر از درخت و سبزه و گیاه، که همگی به ثمر نشسته و غوغای حیات در سرتاسر آن نمایان است، اما در یک شب تاریک، یا یک روز روشن، ناگهان ابرهای سیاه آسمان را می پوشانند، رعد و برق، و سپس طوفان و رگبارهای شدید، و تگرگ های دانه درشت آن را از هر سو در هم می کوبد.

فردا که به دیدن آن باغ می آئیم، درختان در هم شکسته، گیاهان از هم متلاشی و پژمرده، و همه چیز را در هم به روی خاک ریخته، در مقابل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خودمان مشاهده می کنیم، آن چنان که باور نمی کنیم این همان باغ سرسبز خرمی است که دیروز به روی ما می خندید.

آری چنین است ماجرای زندگی انسان ها، مخصوصاً در عصر و زمان ما، که گاه یک زلزله یا یک جنگ چند ساعته، چنان یک شهر آباد و خرم را در هم می کوبد، که چیزی جز یک ویرانه با یک مشت اجساد قطعه قطعه شده باقی نمی گذارد.

وه، چه غافلند مردمی که به چنین زندگی نا پایدار دل خوش کرده اند؟!

* * *

۲ ـ در توضیح جمله «اخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الأَرْضِ» باید توجه داشت که: «اختلاط» در اصل، آن چنان که «راغب» در «مفردات» گفته: به معنی جمع میان دو چیز یا بیشتر است، خواه مایع باشند یا جامد، و «اختلاط» اعم از «امتزاج» است; (زیرا امتزاج معمولاً در مایعات گفته می شود).

بنابراین معنی جمله چنین می شود: به وسیله آب باران، گیاهان از هر قسم به هم می آمیزند، گیاهانی که به درد انسان می خورد یا مورد استفاده حیوانات است.(۱)

جمله فوق اشاره ضمنی به این حقیقت نیز می کند که: خداوند از آب باران که یک نوع و یک حقیقت بیشتر ندارد، انواع و اقسام گیاهانی را می رویاند که، نیازمندی های مختلف انسان ها و حیوانات را با مواد غذائی گوناگونشان تأمین می کنند.

* * *

---

۱ ـ از آنچه در بالا گفته شد روشن می شود: باء در «بِهِ» به معنی سببیت است، ولی بعضی احتمال داده اند، به معنی «مَعَ» بوده باشد، یعنی: آبی از آسمان نازل می شود، با گیاهان مخلوط می گردد و آنها را رشد و نموّ می دهد، اما این احتمال با ذیل آیه که می گوید: «مِمّا یَأْکُلُ النّاسُ وَ الأَنْعامُ» سازگار نیست; زیرا ظاهر این جمله آن است که: اختلاط در میان انواع گیاهان منظور بوده است، نه اختلاط آب و گیاه (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٦ لِلَّذينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ وَ لايَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فيها خالِدُونَ

٢٧ وَ الَّذينَ كَسَبُوا السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ما لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ عاصِمٍ كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ

ترجمه:

٢٦ ـ کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند; و تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند; آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند.

٢٧ ـ اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی به مقدار آن دارند; و ذلت و خواری، چهره آنان را می پوشاند; و هیچ چیز نمی تواند آنها را از (مجازات) خدا نگه دارد! (چهره هاشان آن چنان تاریک است که) گوئی با پاره هائی از شب تاریک، صورت آنها پوشیده شده! آنها اهل دوزخند; و جاودانه در آن خواهند ماند!

تفسیر:

رو سفیدان و رو سیاهان

در آیات گذشته اشاره به سرای آخرت و روز «رستاخیز» و نیز به زندگی دنیا که چون باغ پر گل و ثمری است شده بود، به همین مناسبت، آیات مورد بحث، سرنوشت نیکوکاران و بهرهوران از این موهبت و آلودگان به گناه را در آنجا تشریح می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست می گوید: «پاداش نیک و زیاده بر آن از آنِ کسانی است که کار نیک انجام دهند» (لِلَّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ).(۱)

در این که منظور از «زیادة» در این جمله چیست؟ میان مفسران گفتگو است، ولی با توجه به این که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند، اشاره به: پاداش های مضاعف و فراوانی است که، گاهی ده برابر و گاهی هزاران برابر (به نسبت اخلاص و پاکی و تقوا و ارزش عمل)، بر آن افزوده می شود، لذا در سوره «انعام» می خوانیم: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها:

«کسی که کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش داده خواهد شد».(۲)

و در جای دیگر می خوانیم: فَأَمَّا الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُوَفِّیْهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ:

«اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنها را به طور کامل می دهد، و از فضل و کرم خود نیز بر آن می افزاید».(۳)

در آیات مربوط به «انفاق» در سوره «بقره» نیز، سخن از پاداش نیکوکاران تا هفتصد برابر، و یا چند مقابل آن به میان آمده است.(٤)

نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که: کاملاً امکان دارد، این اضافه در جهان دیگر مرتباً افزایش یابد، یعنی هر روز موهبت و لطف تازه ای از ناحیه خداوند به آنها ارزانی داشته شود، و این در واقع نشان می دهد: زندگی جهان دیگر یکنواخت نیست، و به سوی تکامل در یک شکل نامحدود پیش می رود.

---

۱ ـ باید توجه داشت: «حُسْنی» در این جمله، مبتدای مؤخر است، و معنی آیه چنین است: «الْحُسْنی لِلَّذینَ أَحْسَنُوا»، و لذا «زِیادَةٌ» که بر آن عطف شده مرفوع است، و «الْحُسْنی» صفت برای «المثوبة» است که در تقدیر می باشد، و به جای موصوف نشسته است.

۲ ـ انعام، آیه ۱٦۰.

۳ ـ نساء، آیه ۱۷۳.

٤ ـ بقره، آیه ۲٦۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

روایاتی که از پیامبر(صلی الله علیه وآله)در تفسیر این آیه نقل کرده اند که: منظور از «زیادۀ» توجه به جلوه ذات پاک پروردگار، و استفاده از این موهبت بزرگ معنوی است،(١)ممکن است اشاره به همین نکته باشد.

در پاره ای از روایات، که از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) نقل شده: «زیادۀ» به نعمت های دنیا تفسیر شده است، که خداوند علاوه بر پاداش جهان دیگر، نیکوکاران را از نعمت های این جهان نیز بهره مند می سازد.(٢)

ولی هیچ مانعی ندارد که «زیادۀ» در آیه فوق، اشاره به همه این مواهب بوده باشد.

آنگاه اضافه می کند: «نیکوکاران در آن روز، چهره های درخشانی دارند، و تاریکی و ذلت، صورت آنها را نمی پوشاند» (وَ لایَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ).

«یَرْهَقُ» از ماده «رهق»، به معنی پوشاندن قهری و اجباری است، و «قَتَر» به معنی غبار و یا دود است.

و در پایان آیه می فرماید: «این گروه یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند» (أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فیها خالِدُونَ).

تعبیر به اصحاب، اشاره به تناسبی است که میان روحیه این گروه و محیط بهشت وجود دارد.

* * *

در آیه بعد، سخن از دوزخیان به میان آمده، که در نقطه مقابل گروه اوّلند، می فرماید: «کسانی که مرتکب گناهان شوند، جزای بدی به مقدار عملشان دارند» (وَ الَّذینَ کَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَةٍ بِمِثْلِها).

---

١ ـ تفسیر «قمی»، جلد ١، صفحه ٣١٢ (مؤسسه دار الکتاب، ١٤٠٤ هـ .ق) ـ تفسیر «طبری»، جلد ١١،
صفحه ٧٣، ذیل آیه مورد بحث ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ٨، صفحه ٣٣٠، ذیل آیه مورد بحث.
٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧، صفحه ٢٦٠، جلد ٣٣، صفحه ٥٤٤، و جلد ٧٤، صفحه ٣٨٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا سخنی از «زیادة» در کار نیست; چرا که در پاداش، زیاده، فضل و رحمت است، اما در کیفر، عدالت ایجاب می کند ذره ای بیش از گناه نباشد.

ولی آنها به عکس گروه اول، چهره هائی تاریک دارند، «و ذلت، صورت آنها را می پوشاند» (وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ).(۱)

ممکن است سؤال شود: عدالت ایجاب می کند، بیش از گناهشان کیفر نبینند، و این تاریکی چهره و گرد و غبار مذلت بر آن نشستن، چیز اضافه ای است.

اما باید توجه داشت: این خاصیت و اثر عمل است، که از درون جان انسان به بیرون منعکس می گردد، درست مثل این است که بگوئیم: افراد شراب خوار باید تازیانه بخورند، و در عین حال شراب انواع بیماری های «معده»، «قلب»، «کبد» و «اعصاب» را ایجاد می کند.

به هر حال، ممکن است بدکاران گمان کنند راه فرار و نجاتی خواهند داشت، و یا بت ها و مانند آنها می توانند برایشان شفاعت کنند، اما جمله بعد صریحاً می گوید: «هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند آنها را از مجازات الهی دور نگه دارد» (ما لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ عاصِمٍ).

تاریکی چهره های آنها به اندازه ای زیاد است که: «گوئی پاره هائی از شب تاریک و ظلمانی، یکی پس از دیگری بر صورت آنها افکنده شده است» (کَأَنَّما أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِماً).

«آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می مانند» (أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ).

* * *

۱ ـ ممکن است به قرینه آیه گذشته، جمله: «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» در تقدیر «تَرْهَقُهُمْ قَتَرٌ ذِلَّةٌ» بوده باشد، که به قرینه مقابله برای اختصار، «قَتَر» از آن حذف شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٨ وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَميعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكائُكُمْ فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيّانا تَعْبُدُونَ
٢٩ فَكَفى بِاللّهِ شَهيداً بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلينَ
٣٠ هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْس ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ

ترجمه:

٢٨ ـ (به خاطر بیاورید) روزی را که همه آنها را جمع می کنیم، سپس به مشرکان می گوئیم: «شما و معبودهایتان در جای خودتان باشید (تا به حسابتان رسیدگی شود)»! سپس آنها را از هم جدا می سازیم. و معبودهایشان (به آنها) می گویند: «شما (هرگز) ما را عبادت نمی کردید»!

٢٩ ـ (آنها در پاسخ می گویند) همین بس که خدا میان ما و شما گواه باشد، اگر ما از عبادت شما غافل بودیم!

٣٠ ـ در آن جا، هر کس عملی را که قبلاً انجام داده است، می آزماید. و همگی به سوی «اللّه» ـ مولا و سرپرست حقیقی خود ـ بازگردانده می شوند; و چیزهائی را که به دروغ همتای خدا قرار داده بودند، گم و نابود می شوند!

تفسیر:

یک صحنه از رستاخیز بت پرستان

این آیات نیز، بحث های گذشته را در زمینه «مبدأ» و «معاد» و وضع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشرکان دنبال می کند، و بیچارگی آنها را به هنگامی که در محضر عدل الهی و در پیشگاه حسابرسی او حاضر می شوند، مجسّم می سازد.

نخست می فرماید: «به خاطر بیاورید روزی را که همه بندگان را جمع و محشور می کنیم» (وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَميعاً).

«سپس به مشرکان می گوئیم: شما و معبودهایتان در جای خود باشید تا به حسابتان رسیدگی شود» (ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكائُكُمْ).(۱)

جالب این است که: در آیه فوق از «بت ها» تعبیر به «شُرَکائُکُم» شده، یعنی: «شریک های شما»، در حالی که مشرکان بت ها را شریک خدا قرار داده بودند، نه شریک خودشان.

این تعبیر، در حقیقت اشاره لطیفی به این نکته است که: بت ها در واقع شریک خدا نبودند، و این اوهام و خیالات بت پرستان بود که این موقعیت را به آنان بخشید، یعنی: آنها شریکان انتخابی شما هستند، و این درست به آن می ماند که کسی، معلم یا رئیس ناصالحی برای مدرسه ای انتخاب کند، و کارهای نادرستی از او سرزند، ما به او می گوئیم: بیا ببین این معلم تو و این رئیس تو چه کاری که نکرده است؟! (در حالی که نه معلم، و نه رئیسِ او است، بلکه، معلم و رئیسِ مدرسه است، ولی او انتخابشان کرده).

سپس می افزاید: «ما این دو گروه (معبودان و عابدان) را از یکدیگر جدا می کنیم» (فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ).

و از هر کدام جداگانه سؤال می نمائیم (همان گونه که در تمام دادگاه ها، این معمول است که از هر کس جداگانه بازپرسی به عمل می آید):(۲)

---

۱ ـ «مَکانَکُمْ» مفعول مقدّری است، و در اصل چنین بوده: «إِلْزَمُوا مَکانَکُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَکائُکُمْ حَتّی تَسْئَلُوا»، و این جمله در حقیقت شبیه آیه ۲٤ سوره «صافات» است که می فرماید: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ».

۲ ـ «زَیَّلْنا» از ماده «تزییل»، به معنی جدا ساختن است، و به طوری که بعضی از ارباب لغت گفته اند: ماده ثلاثی آن «زال یزیل» است، که به معنی جدا شدن می باشد، نه از ماده «زال یزول» به معنی زوال پذیرفتن.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از بت پرستان سؤال می کنیم: به چه دلیل این بت ها را شریک خدا قرار دادید و عبادت کردید؟

و از معبودان نیز می پرسیم: به چه سبب شما معبود واقع شدید، و یا تن به این کار دادید؟

در این هنگام شریکانی را که آنها ساخته بودند، به سخن می آیند «و می گویند: شما هرگز ما را پرستش نمی کردید» (وَ قالَ شُرَکاؤُهُمْ ما کُنْتُمْ إِیّانا تَعْبُدُونَ).

شما در حقیقت، هوی و هوس ها و اوهام و خیالات خویش را می پرستیدید، نه ما را، و از این گذشته، این عبادت شما نسبت به ما نه به امر و فرمان ما بوده و نه به رضایت ما، و عبادتی که چنین باشد در حقیقت عبادت نیست.

* * *

پس از آن، برای تأکید بیشتر می گویند: «همین بس که خدا گواه میان ما و شما است، که ما به هیچ وجه از عبادت شما آگاه نبودیم» (فَکَفی بِاللّهِ شَهیداً بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ إِنْ کُنّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلینَ).(۱)

در این که منظور از بت ها و شرکاء در آیه فوق چه معبودهائی است، و این که چگونه آنها چنین سخن می گویند، در میان مفسران گفتگو است:

بعضی احتمال داده اند: منظور، معبودهای انسانی و شیطانی، و یا از فرشتگان است، که دارای عقل و شعور و ادراکند.

ولی با این حال خبر ندارند که گروهی آنها را پرستش می کنند; به خاطر این

---

۱ ـ «إِنْ» در جمله بالا، به اصطلاح، مخفّفه از ثقیله است، و برای تأکید می باشد، و معنی جمله این است: إِنّا کُنّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلینَ: «ما به طور مسلّم از عبادت شما غافل بودیم».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

که یا در غیاب آنها چنین عبادتی صورت گرفته، و یا پس از مرگ آنها (مانند انسان هائی که پس از مرگشان مورد پرستش قرار گرفته اند).

بنابراین، سخن گفتن آنها کاملاً طبیعی خواهد بود، و این آیه، نظیر آیه ٤٠ سوره «سبأ» می باشد که می گوید: وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیْعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أ هـؤُلاءِ إِیّاکُمْ کانُوا یَعْبُدُونَ:

«آن روز که خداوند همه را جمع و محشور می کند، سپس به فرشتگان می گوید: آیا این گروه شما را عبادت می کردند»؟!

احتمال دیگری که بسیاری از مفسران ذکر کرده اند این است که: در آن روز، خداوند حیات و شعور در بت ها می آفریند، آن چنان که بتوانند حقایق را بازگو کنند، و جمله بالا از زبان بت ها که: آنها خدا را به شهادت می طلبند که از عبادت عابدان خود غافل بودند، بیشتر تناسب با همین معنی دارد; چرا که بت های سنگی و چوبی، اصلاً چیزی نمی فهمند.

در تفسیر آیه، این احتمال را نیز می توان گفت که: تمام معبودها را شامل می شود، منتها معبودهائی که عقل و شعور دارند به زبان خود حقیقت را بازگو می کنند، ولی معبودهائی که دارای عقل و شعور نیستند به زبان حال، و از طریق منعکس ساختن آثار عمل سخن می گویند، درست مثل این که می گوئیم: رنگ رخسار تو از سرّ درونت خبر می دهد.

قرآن نیز در آیه ۲۱ سوره «فصّلت» می گوید: «پوست های انسان در عالم رستاخیز به سخن در می آیند».

و همچنین در سوره «زلزله» می گوید: «زمین هائی که انسان روی آنها زندگی داشته، حقایق را بازگو می کنند».(۱)

---

۱ ـ زلزله، آیه ٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این مسأله، در عصر و زمان ما مسأله پیچیده ای نیست، جائی که یک نوار بی زبان، تمام حرکات و گفته های ما را روی خود ضبط، و به هنگام لزوم بازگو می کند و نشان می دهد، تعجبی ندارد که بت ها نیز، واقعیات اعمال عبادت کنندگان خود را منعکس نمایند!

* * *

به هر حال، در آن روز و در آن مکان و در آن حال ـ همان گونه که قرآن در آخرین آیه مورد بحث می گوید ـ : «هر کس اعمال خویش را که قبلاً انجام داده است می آزماید، و نتیجه، بلکه خود آن را می بیند» (هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْس ما أَسْلَفَتْ).

چه عبادت کنندگان، و چه معبودهای گمراهی که مردم را به عبادت خویش دعوت کردند، چه مشرکان، و چه مؤمنان از هر گروه و از هر قبیل.

«و در آن روز، همگی به سوی اللّه که مولا و سرپرست حقیقی آنان است باز می گردند» (وَ رُدُّوا إِلَی اللّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ).

و دادگاه محشر نشان می دهد که: تنها حکومت به فرمان او است.

«و سرانجام تمام بت ها و معبودهای ساختگی، که به دروغ آنها را شریک خدا قرار داده بودند، گم، محو و نابود می شوند» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ).

چرا که آنجا، عرصه ظهور و بروز تمام اسرار مکتوم بندگان است، و هیچ حقیقتی نمی ماند مگر این که خود را آشکار می سازد.

اصولاً در آنجا موقف ها و مقاماتی است که، نه نیاز به سؤال دارد، و نه جدال و گفتگو، بلکه تنها وضع حال، حکایت از همه چیز می کند و نیازی به مقال نیست!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣١ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الأَبْصارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ

٣٢ فَذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ فَأَنّى تُصْرَفُونَ

٣٣ كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لايُؤْمِنُونَ

ترجمه:

٣١ ـ بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند»؟ به زودی (در پاسخ) می گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی کنید»؟!

٣٢ ـ آن است خداوند، پروردگار حق شما با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چرا (از پرستش او) روی گردان می شوید؟!

٣٣ ـ این چنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلّم شده که آنها (پس از این همه لجاجت و گناه)، ایمان نخواهند آورد!

تفسیر:

چه کسی شما را روزی می دهد؟

در این آیات، سخن از نشانه های وجود پروردگار، و شایستگی او برای عبودیت به میان آمده، و بحث های آیات گذشته را در این زمینه تعقیب می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نخست می فرماید: به مشرکان و بت پرستانی که در بیراهه سرگردانند «بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد»؟ (قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

«رزق» به معنی عطا و بخشش مستمر است، و از آنجا که بخشنده تمام مواهب در حقیقت خدا است، «رازق» و «رزّاق» به معنی حقیقی، تنها بر او اطلاق می شود.

و اگر این کلمه در غیر مورد او به کار رود، بدون شک جنبه مجازی دارد، همانند آیه ۲۳۳ سوره «بقره» که در زمینه زنان شیرده می گوید: وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ: «پدران موظفند زنانی که فرزندانشان را شیر می دهند، به طور شایسته روزی دهند و لباس بپوشانند».

این نکته نیز لازم به یادآوری است که: بیشتر روزی های انسان از آسمان است.

باران حیات بخش از آسمان می بارد.

و هوا که مورد نیاز همه موجودات زنده است نیز بر فراز زمین قرار گرفته.

و از همه مهم تر، نور آفتاب که بدون آن هیچ موجود زنده و هیچ گونه حرکت و جنبشی در سرتاسر زمین وجود نخواهد داشت، از آسمان است، و حتی حیوانات اعماق دریاها از پرتو نور آفتاب زنده اند; زیرا می دانیم:

غذای بسیاری از آنها، گیاهان بسیار کوچکی است که در لابلای امواج، در سطح اقیانوس، در برابر تابش نور آفتاب رشد و نموّ می کند، و قسمت دیگری از آن حیوانات، از گوشت دیگر حیوانات دریا، که به وسیله آن گیاهان تغذیه شده اند استفاده می کنند.

ولی زمین، تنها به وسیله مواد غذائی خود، ریشه گیاهان را تغذیه می کند، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شاید به همین دلیل است که در آیه فوق، نخست سخن از ارزاق آسمان، و سپس ارزاق زمین به میان آمده است (به تفاوت درجه اهمیت).

آنگاه به دو قسمت از مهم ترین حواس انسان، که بدون آن دو، کسب علم و دانش برای بشر امکان پذیر نیست اشاره کرده می فرماید: «بگو چه کسی است که مالک و خالق گوش و چشم و قدرت دهنده این دو حسّ آدمی است»؟ (أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الأَبْصارَ).

در واقع در این آیه، نخست به نعمت های مادّی، و بعد به مواهب و روزی های معنوی، که بدون آنها نعمت های مادّی فاقد هدف و محتوا است اشاره شده.

کلمه «سمع» مفرد به معنی گوش و «ابصار» جمع «بصر» به معنی بینائی و چشم است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: چرا «سمع» در همه جا در قرآن مفرد ذکر شده، اما «بصر» گاهی به صورت جمع، و گاهی به صورت مفرد آمده؟، پاسخ این سؤال را در جلد اول، ذیل آیه ۷ سوره «بقره» ذکر کرده ایم.

پس از آن، از دو پدیده «مرگ» و «حیات»، که عجیب ترین پدیده های عالم آفرینش است سخن به میان آورده، می گوید: «و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده خارج می کند»؟ (وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ).

این همان موضوعی است که، تا کنون عقل دانشمندان و علمای علوم طبیعی، و زیست شناسان در آن حیران مانده، که چگونه موجود زنده از موجود بی جان به وجود آمده است؟

آیا چنین چیزی که تلاش و کوشش مداوم دانشمندان تا کنون در آن به جائی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نرسیده است، می تواند یک امر ساده، و وابسته به تصادف، حوادث رهبری نشده، و بدون برنامه و هدف طبیعت بوده باشد؟

بدون شک پدیده پیچیده و ظریف و اسرارآمیز حیات، نیازمند به علم و قدرت فوق العاده، و عقل کلّی است.

او نه تنها در آغاز، موجود زنده را از موجودات بی جان زمین آفریده است، بلکه علاوه بر این، سنت او بر این قرار گرفته که: حیات نیز جاودانی نباشد، و به همین جهت مرگ را در دل حیات آفریده، تا از این طریق، میدان را برای دگرگونی ها و تکامل باز گذارد.

در تفسیر آیه فوق، این احتمال نیز داده شده که: آیه علاوه بر مرگ و حیات مادّی، مرگ و حیات معنوی را نیز شامل می شود; زیرا انسان های هوشمند و پاک دامن و با ایمان را می بینیم: از پدر و مادری آلوده، بی ایمان و گمراه متولد می شوند، عکس آن نیز مشاهده شده است که: بر خلاف قانون وراثت، انسان های بی ارزش و مرده، از پدر و مادر ارزشمندی به وجود آمده اند.(١)

البته، مانعی ندارد که آیه فوق، اشاره به هر دو قسمت باشد; زیرا هر دو از عجائب آفرینش، و از پدیده های اعجاب انگیز جهانند، و روشنگر این حقیقت اند که: علاوه بر عوامل طبیعی، دست قدرت آفریدگار عالم و حکیمی در کار است.(٢)

بعد از آن اضافه می کند: «و چه کسی است که امور این جهان را تدبیر می کند»؟ (وَ مَنْ یُدَبِّرُ الأَمْرَ).

---

١ ـ این مضمون در روایات متعددی در جلد اول تفسیر «برهان»، صفحه ٥٤٣ (جلد ٢، صفحه ٤٥٦، بنیاد بعثت، ١٤١٥ هـ .ق)، ذیل آیه ٩٥ سوره «انعام» آمده است («کافی»، جلد ٢، صفحه ٥، دار الکتب الاسلامیهٔ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ١٥٦، و جلد ٦٤، صفحه ٩٢).

٢ ـ در جلد پنجم تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٩٥ سوره «انعام»، توضیحات دیگری نیز در این باره داده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در حقیقت نخست، سخن از آفرینش مواهب، سپس سخن از حافظ و نگهبان و مدبّر آنها است.

قرآن این سؤالات سه گانه را مطرح می کند، و بلافاصله می گوید: «آنها به زودی در پاسخ خواهند گفت: اللّه» (فَسَيَقُولُونَ اللّهُ).

از این جمله، به خوبی استفاده می شود که: حتی مشرکان و بت پرستان عصر جاهلیت، خالق، رازق، حیات بخش و مدبّر امور جهان هستی را خدا می دانستند، و این حقیقت را هم از طریق عقل، و هم از راه فطرت در یافته بودند که: این نظام حساب شده جهان، نمی تواند مولود بی نظمی و یا مخلوق بت ها باشد.

و در آخر آیه به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: «به آنها بگو: آیا با این حال تقوا را پیشه نمی کنید»؟ (فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ).

تنها کسی شایسته عبادت و پرستش است که: آفرینش و تدبیر جهان به دست او است، اگر عبادت به خاطر شایستگی و عظمت ذات معبود باشد، این شایستگی و عظمت تنها در خدا است، و اگر برای این باشد که می تواند سرچشمه سود و زیان گردد، این نیز مخصوص خدا است.

* * *

پس از آن که نمونه هائی از آثار عظمت و تدبیر خداوند را در آسمان و زمین بیان کرد، وجدان و عقل مخالفان را به داوری طلبید، و آنها به آن معترف گردیدند، در آیه بعد، با لحنی قاطع می فرماید: «این است اللّه، پروردگار بر حق شما»! (فَذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ).

نه بت ها، و نه سایر موجوداتی را که شریک خداوند در عبودیت قرار داده اید، و در برابر آنها سجده و تعظیم می کنید!

آنها چگونه می توانند شایسته عبودیت باشند، در حالی که نه فقط نمی توانند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آفرینش و تدبیر جهان شرکت کنند، که خودشان سر تا پا نیاز و احتیاجند.

سپس چنین نتیجه گیری می کند: «اکنون که حق را به روشنی شناختید، آیا بعد از حق، چیزی جز ضلال و گمراهی وجود دارد»؟ (فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ).

با این حال «چگونه از عبادت و پرستش خدا روی می گردانید» (فَأَنّی تُصْرَفُونَ).

با این که می دانید معبود حقّی جز او نیست؟!

این آیه، در حقیقت یک راه منطقی روشن را برای شناخت باطل و ترک آن پیشنهاد می کند، و آن این که:

نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، هنگامی که حق شناخته شد، هر چه غیر آن و مخالف آن است باطل و گمراهی است، و باید کنار گذاشته شود.

* * *

و در آخرین آیه، برای بیان این نکته که: چرا آنها با وضوح مطلب، و روشنائی حق، به دنبال آن نمی روند، می گوید: «این گونه فرمانِ خدا درباره این افراد، که از روی علم و عمد و بر خلاف عقل و وجدان سر از اطاعت پیچیده اند، صادر شده: که آنها ایمان نیاورند» (كَذلِکَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَى الَّذينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لايُؤْمِنُونَ).(١)

در واقع، این خاصیت اعمال نا درست و مستمر آنها است، که قلبشان را چنان تاریک، و روحشان را چنان آلوده می کند که، با وضوح و روشنی حق، آن را

---

١ ـ «کاف» تشبیه در اینجا، اشاره به مطلبی است که در آخرین جمله آیه قبل ذکر شده است، و معنی آیه چنین است: «كَما أَنَّهُ لَيْسَ بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ كَذلِکَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّکَ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نمی بینند و به بیراهه می روند.

بنابراین، آیه فوق، هیچ گونه دلالت بر مسأله «جبر» ندارد، بلکه اشاره به آثار اعمال خود انسان می باشد، ولی شک نیست که این اعمال، چنان خاصیتی را به فرمان خدا دارد.

درست مثل این است که به کسی بگوئیم: صد بار به تو گفتیم: گِرد مواد مخدر و مشروبات الکلی مگرد! اکنون که گوش ندادی و شدیداً معتاد شدی، محکوم به این هستی که مدت ها در بدبختی بمانی.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣٤ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ قُلِ اللّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ فَأَنّى تُؤْفَكُونَ

٣٥ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّهُ يَهْدى لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لايَهِدِّى إِلاّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

٣٦ وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاّ ظَنّاً إِنَّ الظَّنَّ لايُغْنى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللّهَ عَليمٌ بِما يَفْعَلُونَ

ترجمه:

٣٤ ـ بگو: «آيا هيچ يک از معبودهاى شما، آفرينش را ايجاد مى كند و سپس باز مى گرداند»؟! بگو: «تنها خدا آفرينش را ايجاد كرده، سپس باز مى گرداند; با اين حال، چرا از حق روى گردان مى شويد»؟!

٣٥ ـ بگو: «آيا هيچ يک از معبودهاى شما، به سوى حق هدايت مى كند»؟! بگو: «تنها خدا به حق هدايت مى كند! آيا كسى كه هدايت به سوى حق مى كند براى پيروى شايسته تر است، يا آن كس كه خود هدايت نمى شود مگر هدايتش كنند؟! شما را چه مى شود، چگونه داورى مى كنيد»؟!

٣٦ ـ و بيشتر آنها، جز از گمان، پيروى نمى كنند; (در حالى كه) گمان، هرگز (انسان را) از حق بى نياز نمى سازد! به يقين، خداوند از آنچه انجام مى دهند، آگاه است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

از نشانه های حق و باطل

این آیات نیز، همچنان استدلالات مربوط به مبدأ و معاد را تعقیب می کند، در نخستین آیه، به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: «به آنها بگو: آیا هیچ یک از این معبودهائی که شما شریک خدا قرار داده اید، می تواند آفرینش را ایجاد کند، و سپس باز گرداند»؟ (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ).

آنگاه اضافه می کند: «بگو: خداوند آفرینش را آغاز کرده و سپس باز می گرداند» (قُلِ اللّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ).

«با این حال چرا از حق روی می گردانید، و در بیراهه سرگردان می شوید»؟ (فَأَنّى تُؤْفَكُونَ).

در اینجا دو سؤال پیش می آید:

نخست این که: مشرکان عرب، غالباً اعتقاد به معاد، مخصوصاً به شکلی که قرآن می گوید نداشتند، با این حال چگونه قرآن از آنها اعتراف می خواهد؟

دیگر این که: در آیه قبل، سخن از اعتراف مشرکان بود، ولی در اینجا به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد که: تو اعتراف به این واقعیت کن!; این تفاوت تعبیر برای چیست؟

با توجه به یک نکته، جواب هر دو سؤال روشن می شود، و آن این که:

گر چه مشرکان به معاد (معاد جسمانی)، عقیده نداشتند، ولی همین اندازه که معتقد بودند آغاز آفرینش از خدا است، برای پذیرش معاد کافی است; چرا که هر کس آغاز را انجام داده قادر به اعاده آن نیز هست.

بنابراین، اعتقاد به مبدأ با کمی دقت، معاد را اثبات می کند.

و از اینجا روشن می شود: چرا به جای مشرکان، پیامبر(صلی الله علیه وآله) اعتراف به این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

واقعیت می کند; زیرا، گر چه ایمان به معاد از لوازم ایمان به مبدأ است، اما چون آنها توجه به این ملازمه نداشتند، طرز تعبیر عوض شده و دستور داده شده پیامبر(صلی الله علیه وآله)به جای آنها اعتراف کند.

* * *

در آیه بعد، بار دیگر به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: «به آنها بگو: آیا هیچ یک از معبودهای ساختگی شما، به سوی حق هدایت می کنند»؟ (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ).

معبود باید رهبر عبادت کنندگان خود باشد، آن هم رهبری به سوی حق، در حالی که معبودهای مشرکان، اعم از بت های بی جان و جاندار، هیچ کدام قادر نیستند بدون هدایت الهی، کسی را به سوی حق رهنمون گردند; زیرا هدایت به سوی حق، نیاز به مقام عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه دارد، و این بدون رهبری و حمایت خداوند ممکن نیست.

لذا، بلافاصله اضافه می کند: «بگو: تنها خداوند به سوی حق هدایت می کند» (قُلِ اللّهُ یَهْدی لِلْحَقِّ).

با این حال «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، شایسته تر برای پیروی است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر آن که هدایتش کنند»؟ (أَ فَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لایَهِدِّی إِلاّ أَنْ یُهْدی).(۱)

و در پایان آیه، با بیانی توبیخ آمیز و سرزنش بار می گوید: «شما را چه می شود؟ چگونه قضاوت می کنید»؟ (فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ).

* * *

و در آخرین آیه، به سرچشمه و عامل اصلی انحرافات آنها اشاره کرده

---

۱ ـ «یَهِدِّی» در اصل «یهتدی» بوده، که «تاء» آن تبدیل به «دال» و در آن ادغام شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می فرماید: «اکثر آنها جز از پندار و گمان پیروی نمی کنند، در حالی که گمان و پندار هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند، و به حق نمی رساند» (وَ ما یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلاّ ظَنّاً إِنَّ الظَّنَّ لایُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً).

سرانجام با لحنی تهدیدآمیز نسبت به این گونه افراد، که تابع هیچ منطق و حسابی نیستند می فرماید: «خداوند به آنچه آنها انجام می دهند عالم است» (إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ بِما یَفْعَلُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ هدایت ویژه خدا است

در آیات فوق خواندیم: تنها خدا است که به سوی حق هدایت می کند، این انحصار;

یا به خاطر آن است که: منظور از هدایت، تنها ارائه طریق نیست، بلکه، رساندن به مقصد نیز مراد می باشد، که این کار تنها به دست پروردگار است.

و یا به این جهت است که: ارائه طریق و نشان دادن راه نیز، در درجه اول کار خدا است، و غیر او یعنی پیامبران و راهنمایان الهی، تنها از طریق هدایت او به راه های هدایت آگاه می شوند، و با تعلیم او عالم می گردند.

* * *

۲ ـ معبودهای مشرکان و شایستگی هدایت

این که در آیات فوق می خوانیم: معبودهای مشرکان نه تنها نمی توانند کسی را هدایت کنند، که خودشان نیز نیازمند هدایت الهی هستند، گر چه درباره بت های سنگی و چوبی صدق نمی کند; زیرا آنها مطلقاً عقل و شعوری ندارند، تا بخواهند هدایت بشوند یا هدایت نمایند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی در مورد معبودهای صاحب شعور، مانند: فرشتگان و انسان هائی که معبود واقع شدند، کاملاً صدق می کند.

این احتمال نیز وجود دارد که: جمله مزبور به معنی یک قضیه شرطیه باشد، یعنی: به فرض که بت ها عقل و شعور هم داشته باشند، بدون راهنمائی الهی، خودشان راه را پیدا نمی کنند، چه رسد که بخواهند راهنمای دگران باشند.

به هر حال آیات فوق، به خوبی نشان می دهد: یکی از برنامه های اصلی پروردگار در برابر بندگان، هدایت آنها به سوی حق است، که این کار از طریق بخشیدن عقل و خرد، دادن درس های گوناگون از راه فطرت، و ارائه آیات و نشانه هایش در جهان آفرینش، و همچنین از طریق فرستادن پیامبران و کتب آسمانی صورت می گیرد.

* * *

۳ ـ چرا اکثر؟

در آخرین آیه مورد بحث، خواندیم: اکثر بت پرستان و مشرکان، دنبال گمان و پندار خویشند، در اینجا این سؤال پیش می آید:

چرا نفرموده است همه آنها; زیرا می دانیم، تمام بت پرستان در این پندار باطل شریکند، که بت ها را معبودهای به حق، مالکان نفع و ضرر، و شفیعان درگاه خدا می پندارند، و به همین جهت، بعضی ناچار شده اند کلمه اکثر را به معنی تمام تفسیر کنند، و معتقدند: این کلمه گاهی به معنی تمام آمده است.

ولی این پاسخ، چندان قابل ملاحظه نیست، و بهتر این است گفته شود: بت پرستان دو گروهند:

یک گروه که اکثریت را تشکیل می دهند، افرادی خرافی، نادان و بی خبرند، و تحت تأثیر پندارهای غلطی قرار گرفته و بت ها را برای پرستش برگزیده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما گروه دیگری که اقلیت را تشکیل می دهند، رهبران سیاه دل و آگاهی هستند که، با علم و اطلاع از بی اساس بودن بت پرستی، برای حفظ منافع خویش، مردم را به سوی بت ها دعوت می کنند، و به همین دلیل، خداوند تنها به گروه اول پاسخ می گوید; چرا که قابل هدایتند، و اما گروه دوم را که آگاهانه این راه غلط را می پیمایند، مطلقاً مورد اعتنا قرار نداده است.

* * *

٤ ـ دلیل عدم حجیت ظنّ

گروهی از علمای «علم اصول»، آیه فوق و مانند آن را، دلیل بر آن می دانند که: ظن و گمان به هیچ وجه حجت و سند نمی تواند باشد، و تنها دلائل قطعی است که می تواند مورد اعتماد قرار گیرد.

اما گروهی دیگر، با توجه به این که در میان دلائل فقهی، دلائل ظنی فراوان داریم، (مانند حجیت ظواهر الفاظ، شهادت دو شاهد عادل، و یا خبر واحد ثقه، و امثال آن) می گویند: آیه فوق دلیل بر این است که: قاعده اصلی در مسأله ظن، عدم حجیت است، مگر این که با دلیل قطعی، حجت بودن آن ثابت گردد، مانند چند مثال بالا که با دلایل قطعی حجیت آنها به اثبات رسیده است.

ولی انصاف این است: آیه فوق تنها سخن از پندارهای بی اساس، و گمان های بی پایه و خرافی، مانند: گمان و پندار بت پرستان می گوید، و کار به ظن و گمان قابل اعتمادی که در میان عقلا موجود است ندارد.

بنابراین، آیه فوق و آیات مشابه آن، در مسأله عدم حجیت ظنّ، به هیچ وجه قابل استناد نیست (دقت کنید).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣٧ وَ ما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لكِنْ تَصْديقَ الَّذى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصيلَ الْكِتابِ لارَيْبَ فيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمينَ

٣٨ أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ

٣٩ بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا يَأْتِهِمْ تَأْويلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظّالِمينَ

٤٠ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لايُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدينَ

ترجمه:

٣٧ ـ شایسته نبود که این قرآن، بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شده باشد; ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است (از کتب آسمانی)، و شرح و تفصیلی بر آنهاست; شکی در آن نیست، و از طرف پروردگار جهانیان است.

٣٨ ـ آیا آنها می گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گوئید، یک سوره همانند آن را بیاورید; غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) طلبید»!

٣٩ ـ (ولی آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند;) بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است! پیشنیان آنها نیز همین گونه تکذیب کردند; پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!

٤٠ ـ بعضی از آنها، به آن ایمان می آورند; و بعضی ایمان نمی آورند; و پروردگارت به مفسدان آگاه تر است (و آنها را بهتر می شناسد)!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

عظمت و حقانیت دعوت قرآن

این آیات، به پاسخ قسمت دیگری از سخنان ناروای مشرکان می پردازد، چرا که آنها تنها در شناخت مبدأ گرفتار انحراف نبودند، بلکه به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)نیز افترا می زدند، که قرآن را با فکر خود ساخته، و به خدا نسبت داده است، لذا در آیات گذشته خواندیم: از پیامبر(صلی الله علیه وآله) تقاضا داشتند قرآنی غیر از این قرآن بیاورد، و یا لااقل آن را تغییر دهد، این خود دلیل آن است که: قرآن را ساخته فکر او می پنداشتند!

قرآن در نخستین آیه مورد بحث می فرماید: «شایسته نیست این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شده باشد» (وَ ما کانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ یُفْتَری مِنْ دُونِ اللّهِ).

جالب این که: به جای نفی ساده، نفی شأنیت شده است، و می دانیم این گونه تعبیر، از نفی ساده رساتر است، این درست به آن می ماند: کسی در مقام دفاع از خود بگوید:

شأن من نیست که دروغ بگویم، و البته این تعبیر از این که بگوید: من دروغ نمی گویم، بسیار پرمعنی تر و عمیق تر می باشد.

آنگاه، به ذکر دلیل بر اصالت قرآن، و وحی آسمانی بودنش پرداخته می گوید: «ولی این قرآن، برای تصدیق کتب آسمانی پیش از خود است» (وَ لکِنْ تَصْدیقَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ).

یعنی: تمام بشارات و نشانه های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده، بر قرآن و آورنده آن، کاملاً منطبق است، و این خود ثابت می کند: تهمت و افترا بر خدا نیست، و واقعیت دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اصولاً خود قرآن از باب «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، شاهد صدق محتوای خویش است.

و از اینجا روشن می شود: کسانی که این گونه آیات قرآن را دلیل بر عدم تحریف «تورات» و «انجیل» گرفته اند در اشتباهند; زیرا قرآن، مندرجات این کتب، در عصر نزول قرآن را تصدیق نمی کند، بلکه، نشانه هائی که از پیامبر(صلی الله علیه وآله)و قرآن در این کتب بوده مورد تأئید قرار داده است (دقت کنید).(۱)

پس از آن، دلیل دیگری بر اصالت این وحی آسمانی ذکر کرده می فرماید: «در این قرآن، شرح کتب اصیل انبیاء پیشین، بیان احکام اساسی و عقائد اصولی آنها است، و به همین دلیل، شکّی در آن نیست که از طرف پروردگار عالمیان است» (وَ تَفْصیلَ الْکِتابِ لارَیْبَ فیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ).

به تعبیر دیگر: هیچ گونه تضادی با برنامه انبیاء گذشته ندارد، بلکه تکامل آن تعلیمات و برنامه ها در آن دیده می شود، و اگر این قرآن مجعول و ساختگی بود; حتماً مخالف و مباین آنها بود.

و به همین دلیل پی می بریم: در اصول مسائل، چه در عقائد دینی، چه در برنامه های اجتماعی، و حفظ حقوق، و مبارزه با جهل، و دعوت به حق و عدالت، و همچنین زنده کردن ارزش های اخلاقی و مانند اینها، هیچ گونه اختلافی در میان کتب آسمانی نیست، جز این که هر کتابی که بعداً نازل شده، در سطحی بالاتر و کامل تر بوده، همچون سطوح مختلف تعلیمات در «دبستان»، «دبیرستان» و «دانشگاه»، تا به کتاب نهائی، که مخصوص دوران پایان تحصیل دینی امت ها است، یعنی قرآن رسیده است.

شک نیست که در جزئیات احکام و شاخ و برگ ها، تفاوت در میان ادیان و

---

۱ ـ در این زمینه، توضیحات بیشتری در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٤۱ سوره «بقره» بیان گردیده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مذاهب آسمانی وجود دارد، ولی سخن از اصول اساسی آنها است، که همه جا هماهنگ است.

* * *

در آیه بعد، دلیل سومی بر اصالت قرآن ذکر کرده می فرماید: «آنها می گویند: این قرآن را پیامبر(صلی الله علیه وآله)به دروغ به خدا نسبت داده، به آنها بگو: اگر راست می گوئید شما هم یک سوره مثل آن را بیاورید، و از هر کس می توانید ـ غیر از خدا ـ برای همکاری دعوت کنید» (ولی هرگز توانائی بر این کار را نخواهید داشت، به همین دلیل ثابت می شود این کتا وحی آسمانی است) (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

این آیه، از جمله آیاتی است که با صراحت اعجاز قرآن را بیان می کند، نه تنها همه قرآن را، بلکه حتی اعجاز یک سوره را، و از همه جهانیان بدون استثناء دعوت می کند: اگر معتقدند این آیات از طرف خدا نیست، همانند آن، و یا لااقل همانند یک سوره آن را بیاورند!

و همان گونه که سابقاً بیان کردیم،(۱) در آیات قرآن،

گاهی «تحدّی»، یعنی دعوت به مبارزه نسبت به مجموع قرآن،

گاهی به ده سوره،

و گاهی به یک سوره شده است، و این نشان می دهد: جزء و کلّ قرآن همه اعجاز است.

و از آنجا که سوره معینی ذکر نشده، هر سوره از قرآن را نیز شامل می شود.

البته، شک نیست که اعجاز قرآن، منحصر به جنبه فصاحت و بلاغت و

---

۱ ـ در جلد اول، ذیل آیه ۲۳ سوره «بقره».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شیرینی بیان و رسائی تعبیرات ـ آن چنان که گروهی از قدمای مفسرین فکر کرده اند ـ نیست، بلکه علاوه بر اینها، از نظر بیان معارف دینی، علومی که تا آن روز شناخته نشده بود، بیان احکام و قوانین، و ذکر تواریخ پیشین پیراسته از هر گونه خطا و خرافات، و عدم وجود تضاد و اختلاف در آن نیز، جنبه اعجاز دارد.(۱)

* * *

در آیه بعد، اشاره به یکی از علل اساسی مخالفت های مشرکان کرده، می فرماید: آنها قرآن را به خاطر اشکالات و ایرادهائی انکار نمی کردند، «بلکه تکذیب و انکارشان به خاطر این بود که; از محتوای آن آگاهی نداشتند» (بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحیطُوا بِعِلْمِهِ).

در واقع عامل انکار، عدم آگاهی و جهل آنها بود.

اما این که منظور از این جمله، جهل درباره چه اموری بوده است؟ مفسران احتمالات متعددی داده اند، که تمام آنها می تواند در آیه منظور بوده باشد، از جمله:

جهل به معارف دینی و مبدأ و معاد، همان گونه که قرآن از قول مشرکان در مورد معبود حقیقی (اللّه) نقل می کند که می گفتند: أَ جَعَلَ الآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عُجابٌ:

«آیا خدایان ما را تبدیل به یک معبود کرده است، این چیز عجیبی است».(۲)

و یا در مورد «معاد» می گفتند: أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیْداً:

«آیا هنگامی که ما تبدیل به استخوان پوسیده شدیم، بار دیگر به زندگی

---

۱ ـ برای شرح بیشتر، به جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۲۳ سوره «بقره»، وکتاب «قرآن و آخرین پیامبر» مراجعه فرمائید.

۲ ـ ص، آیه ۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جدید باز می گردیم».(۱)

در حقیقت آنها، هیچ گونه دلیلی بر نفی مبدأ و معاد نداشتند، و تنها جهل و بی خبری ناشی از خرافات و عادت به مذهب نیاکان، سدّ راهشان بود.

یا جهل به اسرار احکام.

جهل به مفهوم بعضی از آیات متشابه.

جهل به مفهوم حروف مقطعه.

و جهل به درس های عبرت انگیزی که، هدف نهائی ذکر تاریخ پیشینیان بوده است.

مجموع این جهالت ها و بی خبری ها، آنها را وادار به انکار و تکذیب می کرد.

«در حالی که هنوز تأویل و تفسیر و واقعیت مسائل مجهول، برای آنها روشن نشده بود» (وَ لَمّا یَأْتِهِمْ تَأْویلُهُ).

«تأویل» در اصل لغت، به معنی بازگشت دادن چیزی است، و بنابراین هر کار یا سخنی به هدف نهائی برسد، می گوئیم تأویل آن آمده است، به همین دلیل، بیان هدف اصلی یک اقدام.

یا تفسیر واقعی یک سخن.

یا تفسیر و نتیجه و پایان یک خواب.

و یا تحقق یافتن واقعیت یک مطلب، همه اینها تأویل نامیده می شود.(۲)

سپس اضافه می کند: این روش نادرست، منحصر به مشرکان عصر جاهلیت نیست، بلکه: «اقوام گمراه گذشته نیز، به همین گرفتاری مبتلا بودند، آنها نیز بدون این که تحقیق در شناخت واقعیت ها بکنند، و یا انتظار برای تحقق آنها

---

۱ ـ اسراء، آیات ٤٩ و ٩٨.

۲ ـ در این باره در جلد دوم تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۷ سوره «آل عمران» به طور مشروح سخن گفته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بکشند، حقایق را انکار و تکذیب می کردند» (کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).(١)

در واقع همه آنها عذرشان، جهلشان بود، و بدبختیشان در عدم تحقیق و عدم جستجو و شناخت واقعیت ها، در حالی که عقل و منطق حکم می کند: انسان چیزی را که نمی داند، هرگز انکار نکند، بلکه به جستجو و تحقیق بپردازد.

و در پایان آیه، روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)کرده می گوید: «بنگر عاقبت کار این ستمکاران به کجا کشید» (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظّالِمین).

اینها نیز به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، اشاره به دو گروه عظیم مشرکان کرده می فرماید: اینها همگی به این حال باقی نمی مانند، «بلکه گروهی از آنان که روح حق طلبی در وجودشان نمرده است، سرانجام به این قرآن ایمان می آورند، در حالی که گروهی دیگر، همچنان در جهل و لجاجت پا فشاری کرده و ایمان نخواهند آورد» (وَ مِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لایُؤْمِنُ بِهِ).

روشن است: گروه دوم، افراد فاسد و مفسدی هستند، و به همین دلیل در پایان آیه می فرماید: «پروردگار تو مفسدان را بهتر می شناسد» (وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدین).

اشاره به این که افرادی که زیر بار حق نمی روند، افرادی هستند که شیرازه اجتماع را از هم گسیخته، و در فاسد کردن نظام جامعه نقش مؤثری دارند.

* * *

١ ـ در آیه ١١٨ سوره «بقره»، جلد اول تفسیر «نمونه» نیز، اشاره به وضع امت های گذشته، از این نظر آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

۱ ـ جلوه تازه ای از اعجاز قرآن

جالب این که: با گذشت زمان، جلوه های تازه ای از اعجاز قرآن آشکار می شود، که در گذشته مورد توجه قرار نمی گرفت، از جمله:

محاسبات فراوانی که روی کلمات قرآن، با مغزهای الکترونیکی انجام شده، و ویژگی های تازه ای برای کلمات، جمله بندی ها، و رابطه آن با زمان نزول هر سوره، ثابت کرده است، و آنچه ذیلاً می خوانید نمونه ای از آن است:

پژوهش های برخی از دانشمندان محقق امروز، به کشف روابط پیچیده و فرمول های محاسباتی بسیار دقیقی منجر شده که حیرت انگیز است.

با یقین به این امر که نظم علمی دقیقی در ساختمان قرآن است، از طریق بررسی های آماری و به زبان ریاضی، به کشف قواعد دقیق و فرمول های ریاضی و منحنی های کامل و سالمی توفیق یافته است، که از نظر اهمیت و شناخت، کشف «نیوتن» در جاذبه را، تداعی می کند.

یک قرآن شناس بزرگ، نقطه شروع کارش را از این مسأله ساده آغاز کرده است: آیات نازل شده در «مکّه» کوتاه است، و آیات نازل شده در «مدینه» بلند، این یک مسأله طبیعی است که هر نویسنده یا سخنران ورزیده، طول جملات و آهنگ کلمات سخنش را، بر حسب موضوع سخن تغییر می دهد:

مسائل توصیفی، جملات کوتاه، و مسائل تحلیلی و استدلالی، بلند.

آنجا که سخن تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلّی اعتقادی است، لحن شعاری می شود، و عبارات کوتاه.

و آنجا که شروع داستان است، و بیان کلام برای نتیجه گیری های اخلاقی و...، لحن آرام، عبارات طولانی و آهنگ نرم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسائل طرح شده در «مکّه»، از نوع اول است، و مسائل طرح شده در «مدینه»، از نوع دوم; چرا که «مکّه» آغاز یک نهضت است، و بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی، و «مدینه» یک جامعه، مسائل حقوقی، اخلاقی و قصه های تاریخی و نتیجه گیری های فکری و علمی.

قرآن، سخن طبیعی است، و ناچار تابع سبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر، و در نتیجه رعایت کوتاهی و بلندی آیات نیز، به تناسب مفاهیم.

اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است، یک طبیعت نیز هست، باید این کوتاهی و بلندی بی حساب نباشد، و طبق یک قاعده دقیق علمی، از آیات کوتاه آغاز کند، و یکنواخت و تصاعدی رو به آیات بلند برود.

بر این اساس، باید طول هر آیه ای، کوتاه تر از آیه نازل شده سال بعد، و بلندتر از آیه نازل شده سال پیش باشد، و اندازه این طولانی شدن، اندازه های دقیق و حساب شده باشد.

بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می شده است، باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم!

برای این قاعده، می توانیم: ۲۳ ستون داشته باشیم، که همه آیات بر حسب طول، در این ستون ها تقسیم بندی شود.

حال از کجا می توانیم بفهمیم این تقسیم بندی ها درست است؟

می دانیم: شأن نزول بعضی از آیات قرآن معلوم است، برخی را روایات تاریخی معین کرده، و صریحاً گفته در چه سالی نازل شده است، و برخی را از روی مفاهیم آن می توان تعیین کرد: مثلاً آیاتی که احکامی چون تغییر «قبله»، حرمت شراب، وضع حجاب، «زکات» و «خمس» را بیان می کند، و آیاتی که از «هجرت» سخن می گویند، سال تعیین آنها معلوم است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با شگفتی فوق العاده می بینیم: این آیات ـ که سال نزولشان معلوم است ـ درست در همان ستون هایی قرار می گیرند که، در این جدول از نظر معدل طول آیات ویژه هر سال، فرض شده اند! (دقت کنید).

آنچه جالب تر است: پیدا شدن دو سه مورد استثنائی است، به این معنی که: سوره «مائده»، آخرین سوره بزرگی است که نازل شده است، در حالی که چند آیه از آن طبق فرمول، باید در سال های اولیه نازل شده باشد.

پس از تحقیق در متون تفاسیر و روایات اسلامی، اقوال مفسران معتبری را می یابیم که گفته اند:

این چند آیه در اوایل نازل شده، اما از نظر تدوین، به دستور پیامبر(صلی الله علیه وآله) در سوره «مائده» جای داده شده است، به این طریق می توان، سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کرد، و قرآن را بر حسب سال نزول نیز تدوین نمود!

چه سخنوری است در عالم، که بتوان از روی طول عبارت، سال ادای هر جمله اش را معین کرد؟ به خصوص که این متن، کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی، نویسنده اش آن را در یک مدت معین و پیوسته نوشته، و بر زبانش رفته باشد، و به ویژه کتابی نباشد که نویسنده اش در یک موضوع ـ یا حتی یک زمینه تعیین شده ای ـ تألیف کرده باشد، بلکه مسائل گوناگونی باشد که، به تدریج بر حسب نیاز جامعه، و در پاسخ به سؤالاتی که عنوان می شود، حوادث یا مسائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می شود، به وسیله رهبر بیان، و سپس جمع آوری و تنظیم شده باشد.(۱)

بلکه به گفته بعضی از مفسران، آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز،

---

۱ ـ نقل از نشریه «فلق» (نشریه دانشجویان دانشگاه).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در نوع خود معجزه آسا است.

شواهد گوناگون جالبی برای این موضوع ذکر کرده اند از جمله: جریان زیر است که برای «سید قطب» مفسر معروف واقع شده:

او در ذیل آیه مورد بحث چنین می گوید:

من از حوادثی که برای دیگران واقع شده سخنی نمی گویم، تنها حادثه ای را بیان می کنم که برای خود من واقع شد، و شش نفر ناظر آن بودند (خودم و پنج نفر دیگر).

ما شش نفر از مسلمانان بودیم، که با یک کشتی «مصری»، اقیانوس «اطلس» را به سوی «نیویورک» می پیمودیم، مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بودند، و کسی در میان مسافران، جز ما مسلمان نبود.

روز «جمعه» به این فکر افتادیم: «نماز جمعه» را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی برگزار نمائیم، و ما علاوه بر اقامه فریضه مذهبی مایل بودیم، یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبشّر «مسیحی» ـ که در داخل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغاتی خود بر نمی داشت ـ بیافرینیم، به خصوص که او حتی مایل بود ما را هم به «مسیحیت» تبلیغ کند!.

ناخدای کشتی که یک نفر «انگلیسی» بود، موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صفحه کشتی تشکیل دهیم، و به کارکنان کشتی نیز، که همه از مسلمانان «آفریقا» بودند اجازه داده شد، با ما نماز بخوانند، و آنها از این جریان بسیار خوشحال شدند; زیرا این نخستین باری بود که «نماز جمعه» بر روی کشتی انجام می گرفت!

من (سید قطب) به خواندن خطبه «نماز جمعه» و امامت پرداختم، مسافران غیر مسلمان اطراف ما حلقه زده بودند، و با دقت مراقب انجام این فریضه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اسلامی بودند.

پس از پایان نماز، گروه زیادی از آنها نزد ما آمدند، و این موفقیت را به ما تبریک گفتند، ولی در میان این گروه، خانمی بود که بعداً فهمیدیم یک زن مسیحی اهل «یوگسلاوی» است، که از جهنم «تیتو» و «کمونیسم» او، فرار کرده است!

او فوق العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود، به حدّی که اشک از چشمانش سرازیر بود، و قادر به کنترل خویشتن نبود.

او به زبان «انگلیسی» ساده و آمیخته با تأثر شدید، و خضوع و خشوع خاصی سخن می گفت، و از جمله سخنانش این بود:

بگوئید ببینم: کشیش شما با چه لغتی سخن می گفت؟ (او فکر می کرد حتماً باید کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کند، آن چنان که در نزد «مسیحیان» است، ولی ما به زودی به او حالی کردیم که: این برنامه اسلامی را هر مسلمان با ایمانی می تواند انجام دهد) و سرانجام به او گفتیم: ما با لغت عربی صحبت می کردیم.

ولی او گفت: من هر چند یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم، اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت، اما از این مهم تر، مطلبی که نظر مرا فوق العاده به خود جلب کرد این بود که: در لابلای خطبه امام شما، جمله هائی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود، آنها دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودند، آن چنان که لرزه بر اندام من می انداخت، یقیناً این جمله ها مطالب دیگری بودند.

فکر می کنم: امام شما به هنگامی که این جمله ها را ادا می کرد، مملوّ از «روح القدس» شده بود!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم، این جمله ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آنها را می خواندم، این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ مخصوص قرآن، آن چنان مؤثر است که، حتی بانوئی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می دهد.(١)

* * *

٢ ـ جهل و انکار، سرمنشأ کفر

همان گونه که از آیات فوق استفاده می شود، اصولاً قسمت مهمی از مخالفت ها، دشمنی ها و ستیز با حق، از جهل و نادانی سرچشمه می گیرد، و به همین دلیل گفته اند: سرانجامِ جهل، کفر است!

نخستین وظیفه ای که هر انسان حق طلبی دارد، این است: در مقابل آنچه نمی داند سکوت و انتظار اختیار کند، و به جستجو برخیزد، و تمام جوانب مطلبی را که نمی داند بررسی نماید، و تا دلیل قاطعی بر نفی پیدا نکند آن را نفی نکند، همان گونه که بدون دلیل قاطع، زیر بار اثبات نباید برود.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان»، حدیث جالبی را از امام صادق(علیه السلام) در این زمینه نقل کرده، که: «خداوند با دو آیه از قرآن، دو درس مهم به این امت داده است:

نخست این که: جز آنچه می دانند نگویند.

و دیگر این که: آنچه را نمی دانند انکار نکنند، سپس دو آیه زیر را تلاوت فرمود: أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیْثاقُ الْکِتابِ أَنْ لایَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ: «آیا خداوند پیمان کتاب آسمانی را از آنها نگرفته است، که جز حق در مورد خداوند

---

١ ـ تفسیر «فی ظلال القرآن»، جلد ٤، صفحه ٤٢٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نگویند»؟(١)

بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيْطُوا بِعِلْمِهِ: «مشرکان چیزهائی را انکار کردند که از آن آگاهی نداشتند، در حالی که جهل دلیل بر انکار نیست».(٢)-(٣)

* * *

١ ـ اعراف، آیه ١٦٩.

٢ ـ یونس، آیه ٣٩.

٣ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه ٣٩ سوره «یونس» ـ «کافی»، جلد ١، صفحه ٤٣ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «بحار الانوار»، جلد ٢، صفحات ١١٣ و ١٨٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤١ وَ إِنْ كَذَّبُوکَ فَقُلْ لی عَمَلی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ

٤٢ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ کانُوا لایَعْقِلُونَ

٤٣ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کانُوا لایُبْصِرُونَ

٤٤ إِنَّ اللّهَ لایَظْلِمُ النّاسَ شَیْئاً وَ لکِنَّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

ترجمه:

٤١ ـ و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «عمل من برای من، و عمل شما برای شماست! شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می دهید بیزارم»!

٤٢ ـ گروهی از آنان، به تو گوش فرا می دهند (;اما گوئی نمی شنوند)! آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کَران برسانی، هر چند نفهمند؟!

٤٣ ـ و گروهی از آنان، به سوی تو می نگرند (اما گوئی هیچ نمی بینند)! آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند نبینند؟!

٤٤ ـ خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند; ولی این مردمند که به خویشتن ستم می کنند!

تفسیر:

کوران و کَران

در این آیات، بحثی که در آیات گذشته در زمینه انکار و تکذیب لجوجانه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشرکان گذشت، همچنان دنبال می شود:

در نخستین آیه، طریق جدیدی برای مبارزه به پیامبر(صلی الله علیه وآله)تعلیم داده، می فرماید: «اگر آنها تو را تکذیب کنند به آنان بگو: عمل من برای من و عمل شما برای خودتان باشد» (وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لی عَمَلی وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ).

«شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید، و من هم از اعمال شما بیزارم» (أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ).

این اعلام بیزاری و بی اعتنائی، که توأم با اعتماد و ایمان قاطع به مکتب خویشتن است، اثر روانی خاصی، مخصوصاً در منکران لجوج دارد، و به آنها می فهماند: هیچ اصرار و اجباری در مورد قبول و پذیرش آنها نیست، آنها با عدم تسلیم در مقابل حق، خود را به محرومیت می کشانند، و تنها به خویشتن زیان می رسانند.

نظیر این تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز آمده است، همان گونه که در سوره «کافرون» می خوانیم: لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِیَ دِيْنِ: «آئین شما برای خودتان آئین من هم برای خودم».(١)

از این بیان روشن می شود: محتوای این گونه آیات، هیچ گونه منافاتی با دستور تبلیغ یا جهاد در برابر مشرکان ندارد، تا بخواهیم این آیات را منسوخ بدانیم، بلکه همان گونه که گفته شد، این یک نوع مبارزه منطقی، از طریق بی اعتنائی در برابر افراد لجوج و کینه توز است.

* * *

در دو آیه بعد، اشاره به دلیل انحراف، و عدم تسلیم آنها در برابر حق می کند و می گوید: برای هدایت یک انسان، تنها تعلیمات صحیح و آیات

---

١ ـ کافرون، آیه ٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تکان دهنده، اعجازآمیز و دلائل روشن کافی نیست، بلکه آمادگی و استعداد پذیرش و شایستگی برای قبول حق نیز لازم است، همان گونه که برای پرورش سبزه و گل، تنها بذر آماده کافی نمی باشد، زمین مستعد نیز لازم است.

لذا نخست می فرماید: «گروهی از آنها به سوی تو گوش فرا می دهند اما گوئی کَرَند» (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ).(۱)

با این حال که آنها گوش شنوائی ندارند، «آیا تو می توانی صدای خود را به گوش کَران برسانی، هر چند درک نکنند»؟ (أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ کانُوا لایَعْقِلُونَ).

* * *

«و گروهی دیگر از آنان، چشم به تو می دوزند و اعمال تو را می نگرند، که هر یک نشانه ای از حقانیت و صدق گفتار تو را در بر دارد، اما گوئی کورند و نابینا» (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ).(۲)

«آیا با این حال، تو می توانی این نابینایان را هدایت کنی، هر چند فاقد بصیرت باشند»؟ (أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کانُوا لایُبْصِرُونَ).

* * *

ولی بِدان، و آنها نیز باید بدانند: این نارسائی فکر، و عدم بصیرت، و نابینائی از دیدن چهره حق، و ناشنوائی در برابر گفتار خدا، چیزی نیست که با خود از مادر به این جهان آورده باشند، و خداوند به آنها ستمی کرده باشد; بلکه این خود آنها بوده اند که با اعمال نادرستشان، و دشمنی و عصیان در برابر حق، روح خود را تاریک، و چشم بصیرت و گوش شنوایشان را از کار انداختند; چرا که: «خداوند به هیچ کس از مردم هیچ ستمی روا نمی دارد، بلکه این مردمند که به خویشتن ستم روا

---

۱ ـ در این جا در حقیقت جمله «کَأَنَّهُمْ صُمٌّ لایَسْتَمِعُونَ» در تقدیر است.

۲ ـ در اینجا نیز جمله «کَأَنَّهُمْ عُمْیٌ لایُبْصِرُونَ» در تقدیر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می دارند» (إِنَّ اللّهَ لایَظْلِمُ النّاسَ شَیْئاً وَ لکِنَّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ شنیدن و نگاه به قصد مخالفت

این که در آیه دوم می خوانیم: گوش به تو فرا می دهند، یعنی گروهی از آنان سخنان اعجازآمیز تو را می شنوند و در آیه سوم می خوانیم: به سوی تو نگاه می کنند یعنی: گروه دیگری اعمال معجزنشانت را می نگرند ـ که همگی دلیل روشنی بر صدق گفتار و حقانیت دعوت تو است، ولی هیچ کدام از این دو گروه، از استماع و نظرشان بهره نمی گیرند ـ اشاره به این است که: نظر آنها، نظر فهم و درک نیست، بلکه نظر انتقاد، عیب جوئی و مخالفت است.

آری، از نگاهشان، از استماعشان، بهره نمی گیرند; چرا که به قصد ادراک محتوای سخن و فهم محتوای عمل نمی باشد، بلکه می خواهند دستاویزی برای تکذیب و انکار پیدا کنند، و می دانیم قصد و نیّت انسان به اعمال او شکل می دهد، و اثرات آن را دگرگون می سازد.

* * *

۲ ـ درک و تدبّر لازم است

در آخر آیه دوم، جمله «وَ لَوْ کانُوا لایَعْقِلُونَ» و در پایان آیه سوم، جمله «وَ لَوْ کانُوا لایُبْصِرُونَ» آمده است، اشاره به این که استماع، یعنی: پذیرش الفاظ و راه دادن آنها به گوش به تنهائی کافی نیست، بلکه تفکر و تدبّر لازم است، تا انسان از محتوای آن بهره گیرد، همچنین نگاه به تنهائی اثری ندارد، بلکه بصیرت (درک مفاهیم آنچه را می بیند) لازم است، تا به عمق آن برسد و هدایت شود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤٥ وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّ ساعَةً مِنَ النَّهارِ يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ وَ ما كانُوا مُهْتَدينَ

٤٦ وَ إِمّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّهُ شَهيدٌ عَلى ما يَفْعَلُونَ

٤٧ وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لايُظْلَمُونَ

ترجمه:

٤٥ ـ (به ياد آور) روزى را كه (خداوند) آنها را جمع مى سازد; آن چنان كه (احساس مى كنند) گوئى جز ساعتى از روز، (در دنيا) توقف نكردند; به آن مقدار كه يكديگر را (ببينند و) بشناسند! مسلماً آنها كه لقاى خداوند (و روز رستاخيز) را تكذيب كردند، زيان بردند و هدايت نيافتند!

٤٦ ـ اگر ما، پاره اى از مجازات هائى را كه به آنان وعده داده ايم، به تو نشان دهيم، و يا تو را از دنيا ببريم، (در هر حال،) بازگشتشان به سوى ماست; سپس خداوند بر آنچه آنها انجام مى دادند گواه است!

٤٧ ـ براى هر امتى، رسولى است; هنگامى كه رسولشان به سوى آنان بيايد، به عدالت در ميان آنها داورى مى شود; و ستمى به آنها نخواهد شد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

زیانکاران

به دنبال شرح بعضی از صفات مشرکان در آیات گذشته، در اینجا اشاره به وضع دردناکشان در قیامت کرده می فرماید:

«به خاطر بیاور آن روز را، که خداوند همه آنها را محشور و جمع می کند، در حالی که چنان احساس می کنند که تمام عمرشان در این دنیا بیش از ساعتی از یک روز نبوده، به همان مقدار که یکدیگر را ببینند و بشناسند» (وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنَ النَّهارِ یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ).

این احساس کم بودنِ مقدار اقامت در دنیا،

یا به خاطر آن است که; اصولاً زندگی دنیا در برابر زندگی جاویدان قیامت، به مقدار ساعتی بیش نیست.

یا به خاطر آن است که; این دنیای ناپایدار چنان با سرعت بر آنها گذشته، که گوئی یک ساعت بیش نبوده است.

و یا این که به خاطر عدم استفاده صحیح از عمر خود، چنین می پندارند که: همه عمرشان بیش از یک ساعت ارزش نداشته است!

بنا بر آنچه در تفسیر فوق گفتیم، جمله: یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ: «یکدیگر را می شناسند»، اشاره به مقدار درنگ آنها در دنیا است، یعنی: آن چنان عمر را کوتاه احساس می کنند که، گویا تنها به مقداری بوده که دو نفر یکدیگر را ببینند و معارفه ای در میان آنها انجام گردد و از همدیگر جدا شوند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که: منظور احساس کوتاهی زمان دوران «برزخ» است، یعنی آنها در دوران «برزخ» در حالتی شبیه به خواب فرو می روند، که گذشت سال ها و قرون و اعصار را احساس نمی کنند، به طوری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که به هنگام رستاخیز فکر می کنند، دوران برزخشان ـ که شاید هزاران و یا ده ها هزار سال بوده ـ بیش از ساعتی نبوده است.

شاهد این تفسیر، آیات ۵۵ و ٥٦ سوره «روم» است که می گوید: وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ * وَ قالَ الَّذِیْنَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الإِیْمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللّهِ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ:

«و روزی که قیامت بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند! این چنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند * ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند: شمابه فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید»!

از این دو آیه استفاده می شود: گروهی از مجرمان به هنگامی که قیامت بر پا می شود، سوگند یاد می کنند که دوران برزخشان ساعتی بیش نبوده است، ولی مؤمنان به آنها می گویند: دورانی طولانی بوده، و هم اکنون قیامت بر پا شده است و شما نمی دانید! (و می دانیم «برزخ» برای همه یکسان نیست، که شرح آن را ذیل آیات مناسب خواهیم داد).

مطابق این تفسیر، معنی جمله «یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ» چنین خواهد بود که: «آنها به قدری زمان برزخ را کوتاه احساس می کنند، که هیچ مطلبی از دنیا را فراموش نکرده اند، و یکدیگر را به خوبی می شناسند».

و یا این که: «اعمال زشت یکدیگر را در آنجا می بینند و باطن یکدیگر را می شناسند» و این خود یک رسوائی بزرگ برای آنها است.

آنگاه اضافه می کند: در آن روز به همه آنها ثابت می شود: «افرادی که روز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رستاخیز و ملاقات پروردگار را تکذیب کردند، زیان بردند» (قَدْ خَسِرَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ)، و تمام سرمایه های وجود خود را از دست دادند، بی آن که نتیجه ای بگیرند.

«و اینها به خاطر این تکذیب و انکار و اصرار بر گناه و لجاجت، آمادگی هدایت نداشتند» (وَ ما کانُوا مُهْتَدینَ).

چرا که قلبشان تاریک، و روحشان ظلمانی بود.

* * *

در آیه بعد به عنوان تهدید کفار، و تسلّی خاطر پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین می فرماید: «اگر ما قسمتی از مجازات هائی را که به آنها وعده داده ایم به تو نشان دهیم، و در زمان حیات خود، عذاب و مجازات آنها را ببینی، و یا اگر پیش از آن که به چنین سرنوشتی گرفتار شوند تو را از این دنیا ببریم، به هر حال بازگشتشان به سوی ما است، و خداوند شاهد و گواه اعمالی است که انجام می دادند» (وَ إِمّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّهُ شَهیدٌ عَلی ما یَفْعَلُونَ).

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث، یک قانون کلّی درباره همه پیامبران، و از جمله پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، و همه امت ها، از جمله امتی که در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)می زیسته اند بیان کرده، می گوید: «هر امتی رسول و فرستاده ای از طرف خدا دارد» (وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ).

و می افزاید: «هنگامی که فرستاده آنها آمد و ابلاغ رسالت کرد، (و گروهی در برابر حق تسلیم شدند و پذیرفتند، و گروهی به مخالفت و تکذیب برخاستند)، با عدالتش در میان آنها داوری می شود، و هیچ کدام از آنها مورد ستم واقع نمی شوند» (فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لایُظْلَمُونَ)، مؤمنان و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نیکان باقی می مانند، و بدان و مخالفان یا نابود می شوند و یا محکوم به شکست.

همان گونه که درباره پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)و امت معاصرش چنین شد، مخالفان دعوتش یا در جنگ ها از میان رفتند، و یا سرانجام شکست خورده، از صحنه اجتماع طرد شدند، و مؤمنان زمام امور را به دست گرفتند.

بنابراین، قضاوت و داوری که در این آیه به آن اشاره شده، همان قضاوت تکوینی و اجرائی در این دنیا است، و اما این که بعضی از مفسران احتمال داده اند: اشاره به داوری خدا در قیامت باشد، خلاف ظاهر است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٨ وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ
٤٩ قُلْ لاأَمْلِكُ لِنَفْسى ضَرّاً وَ لا نَفْعاً إِلاّ ما شاءَ اللّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلايَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لايَسْتَقْدِمُونَ
٥٠ قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ
٥١ أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ
٥٢ ثُمَّ قيلَ لِلَّذينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

ترجمه:

٤٨ ـ و می گویند: «اگر راست می گوئی، این وعده (مجازات) کی خواهد بود»؟

٤٩ ـ بگو: «من برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، (چه رسد برای شما!) مگر آنچه خدا بخواهد. برای هر قومی، اجلی است; هنگامی که اجل آنها فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می کنند، و نه پیشی می گیرند»!

٥٠ ـ بگو: «به من خبر بدهید اگر مجازات او، شب هنگام یا در روز به سراغ شما آید (،آیا می توانید آن را از خود دفع کنید؟!)» پس مجرمان برای چه عجله می کنند؟!

٥١ ـ سپس آیا آنگاه که واقع شد (به شما گفته می شود:)، آیا به آن ایمان می آورید؟! حالا؟! در حالی که قبلاً برای آن عجله می کردید!

٥٢ ـ سپس به کسانی که ستم کردند گفته می شود: «عذاب ابدی را بچشید! آیا جز به آنچه انجام می دادید کیفر داده می شوید»؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

مجازات الهی در دست من نیست

به دنبال تهدیدهائی که در آیات سابق راجع به عذاب و مجازات منکران حق ذکر شد، در این آیات، نخست از قول آنها چنین نقل می کند: آنها از روی استهزاء و مسخره و انکار «می گویند: این وعده ای که در مورد نزول عذاب می دهی، اگر راست می گوئی چه موقع است»؟! (وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

این سخن، مسلماً از ناحیه مشرکان عصر پیامبر اسلام بوده; زیرا آیات بعد که متضمن پاسخ پیامبر(صلی الله علیه وآله)است، شاهد گویای این مطلب می باشد.

آنها با این تعبیر می خواستند، هم بی اعتنائی کامل خود را به تهدیدهای پیامبر(صلی الله علیه وآله)نشان دهند.

و هم برای افرادی که از این تهدیدها متزلزل گشته بودند، مایه قوت قلب و آرامش فکر شوند.

* * *

در برابر این سؤال و استهزاء، خداوند به پیامبرش دستور می دهد از چند راه به آنها پاسخ گوید:

نخست این که: «به آنها بگو وقت و موعد این کار در اختیار من نیست، من مالک سود و زیانی برای خود نیستم، چه رسد برای شما، مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند» (قُلْ لاأَمْلِکُ لِنَفْسی ضَرّاً وَ لا نَفْعاً إِلاّ ما شاءَ اللّهُ).

من تنها پیامبر و فرستاده اویم، تعیین موعد نزول عذاب، تنها به دست او است، وقتی که من درباره خودم مالک سود و زیان نباشم، به طریق اولی در مورد شما مالک چیزی نخواهم بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این جمله، در حقیقت اشاره به «توحید افعالی» است، که در این عالم همه چیز به خدا باز می گردد، و هر کار از ناحیه او است.

او است که با حکمتش مؤمنان را پیروزی می دهد.

و او است که با عدالتش منحرفان را مجازات می کند.

بدیهی است، این منافات با آن ندارد که، خداوند به ما نیروها و قدرت هائی داده است، که به وسیله آن مالک قسمتی از سود و زیان خویش هستیم، و می توانیم درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیریم.

و به تعبیر دیگر: این آیه نفی مالکیت «بالذات» را می کند نه «بالغیر» را، و جمله «إِلاّ ما شاءَ اللّهُ» قرینه روشنی بر این موضوع است.

از اینجا معلوم می شود: این که: بعضی از متعصبان همانند نویسنده تفسیر «المنار»، خواسته اند از این آیه نفی جواز توسّل به پیامبر(صلی الله علیه وآله)را استفاده کنند، بسیار بی پایه است.

زیرا اگر منظور از توسّل این باشد که: ما پیامبر(صلی الله علیه وآله)را صاحب قدرت، مالک سود و زیان بالذات بدانیم، مسلماً این شرک است، و هیچ مسلمانی نمی تواند به آن عقیده داشته باشد.

اما اگر، این مالکیت از ناحیه خدا باشد، و تحت عنوان «إِلاّ ما شاءَ اللّهُ» قرار گیرد، مانعی ندارد، و این عین ایمان و توحید است.

ولی او به خاطر غفلت از این نکته، وقت خود و خوانندگان تفسیرش را با بحث های طولانی تلف کرده است، و متأسفانه با تمام امتیازاتی که در این تفسیر موجود است، از این اشتباهات، فراوان دارد، که سرچشمه همه آنها را می توان تعصّب دانست!.

پس از آن قرآن، به پاسخ دیگر پرداخته می فرماید: «هر قوم و جمعیتی زمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و اجل معینی دارند، به هنگامی که اجل آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر خواهند کرد، و نه ساعتی پیشی خواهند گرفت» (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلايَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لايَسْتَقْدِمُونَ).

و به تعبیر دیگر: هیچ قوم و ملتی به هنگام انحراف از مسیر حق، در مقابل مجازات های الهی که نتیجه اعمال خودشان است مصونیت ندارند، هنگامی که در چنین مسیرهائی گام بگذارند، و از قوانین قطعی آفرینش منحرف شوند، امکانات خود را از دست داده و سرانجام سقوط می کنند، که تاریخ جهان، نمونه های فراوانی را از آن به خاطر دارد.

در واقع قرآن، به مشرکانی که در مورد آمدن عذاب الهی تعجیل می کردند اخطار می کند: بی جهت عجله نکنند، به هنگامی که زمان آنها فرا برسد، لحظه ای این عذاب تأخیر و تقدیم نخواهد داشت.

ضمناً باید توجه داشت: «ساعت» گاهی به معنی لحظه، و گاهی به معنی مقدار کمی از زمان است، هر چند امروز معنی معروفش یک بیست و چهارم شبانه روز می باشد.

* * *

در آیه بعد، سومین پاسخ را مطرح کرده، می فرماید: «به آنها بگو: اگر عذاب پروردگار شب هنگام، یا در روز به سراغ شما بیاید» امر غیر ممکنی نیست، آیا شما می توانید این عذاب ناگهانی را از خود دفع کنید؟ (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً).

«با این حال مجرمان و گنهکاران، در برابر چه چیز عجله می کنند» (ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به عبارت دیگر: این مجرمان جسور، اگر یقین به نزول عذاب ندارند، حداقل باید احتمال این را بدهند که ناگهان به سراغشان بیاید، آنها چه تأمین، تضمین و دلیلی در این باره دارند، که تهدیدهای پیامبر(صلی الله علیه وآله)هرگز به وقوع نخواهد پیوست؟

انسان عاقل در برابر چنین احتمال ضرری، باید لااقل احتیاط را رعایت کند و از آن بر حذر باشد.

نظیر این معنی، در آیات دیگر قرآن با تعبیرهای دیگری آمده است مانند:

أ فَأَمِنْتُمْ أَنْ یَخْسِفَ بِکُمْ جانِبَ الْبَرِّ أَوْ یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حاصِباً ثُمَّ لاتَجِدُوا لَکُمْ وَکِیلاً:

«آیا شما ایمن هستید از این که خداوند در گوشه ای از زمین شما را فرو ببرد، یا سنگریزه ای از آسمان بر شما ببارد، و سپس نگهبانی برای خود نیابید»؟(۱)

و این همان چیزی است که: در علم کلام و اصول، از آن به عنوان قاعده «لزوم دفع ضرر محتمل» تعبیر می شود.(۲)

* * *

در چهارمین آیه، پاسخ را بدین گونه می گوید: «اگر شما گمان می کنید به هنگام نزول عذاب ایمان بیاورید و ایمان شما پذیرفته شود، این خیال باطلی است» (أ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ).

چرا که پس از نزول عذاب، درهای توبه به روی شما بسته می شود، و

---

۱ ـ اسراء، آیه ۶۸.

۲ ـ از آنچه در بالا گفتیم روشن می شود آیه فوق که مشتمل بر قضیه شرطیه است، شرط آن ذکر شده و جزای آن در تقدیر است و جمله «ماذا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» جمله مستقلی است و تقدیر آیه چنین است:

«أ رَأَیْتُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُهُ بَیاتاً أَوْ نَهاراً کُنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلی دَفْعِهِ أَوْ تَعْدُونَهُ أَمْراً مُحالاً فَإِذا کانَ الأَمْرُ کَذلِکَ ماذا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» ـ و این که بعضی احتمال داده اند: جمله «ماذا یَسْتَعْجِلُ...» جزای شرط باشد، بسیار بعید است (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایمان، کمترین اثری ندارد، بلکه: «به شما گفته می شود حالا ایمان می آورید؟ در حالی که قبلاً از روی استهزاء و انکار تعجیل عذاب را می خواستید»؟ (آلآنَ وَ قَدْ کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ).

* * *

و در آخرین آیه اشاره می کند که این مجازات دنیای آنها است، «سپس در روز رستاخیز، به کسانی که ستم کردند گفته می شود: بچشید عذاب ابدی را»! (ثُمَّ قیلَ لِلَّذینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ).

«آیا جز به آنچه انجام دادید، کیفر داده می شوید»؟ (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ).

این در واقع اعمال خود شما است که دامانتان را گرفته است، همانها است که در برابرتان مجسّم شده، و شما را برای همیشه آزار می دهد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ قانون کلّی حیات و مرگ

همان گونه که در ذیل آیه ۳٤ سوره «اعراف» گفتیم: بعضی از دین سازان عصر ما، به آیاتی مانند: «لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ...» که در قرآن دو بار آمده است، برای نفی خاتمیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)استدلال کرده و چنین نتیجه گرفته اند که: هر دین و مذهبی سرانجام پایان می گیرد، و جای خود را به مذهب دیگری می دهد.

در حالی که «امت» به معنی گروه و جماعت است، نه به معنی مذهب، و خصوصاً پیروان یک مذهب.

هدف این آیات آن است که اعلام دارد: قانون حیات و مرگ مخصوص افراد نیست، بلکه ملت ها و گروه ها نیز مشمول این قانون هستند، و به هنگامی که در مسیر ظلم و فساد قرار گیرند منقرض خواهند شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخصوصاً در آیه مورد بحث، با توجه به آیه قبل و بعد از آن، به روشنی این حقیقت ثابت می شود که: سخن از نسخ مذهب در میان نیست، بلکه از نزول عذاب و نابود شدن یک گروه و ملت است; زیرا آیات قبل و بعد، هر دو از عذاب و مجازات دنیا بحث می کنند.

* * *

۲ ـ آیا امت اسلام هم مجازات می شود؟

با توجه به آیات فوق، این سؤال پیش می آید: آیا جامعه های اسلامی نیز، گرفتار مجازات و عذاب در این جهان می شوند؟

پاسخ این سؤال، مثبت است; زیرا هیچ دلیلی نداریم که این امت مستثنی باشند، بلکه این قانون درباره همه امت ها و ملت ها است، و این که در بعضی از آیات قرآن خوانده ایم: «خداوند این امت را مجازات نخواهد کرد»،(۱) مشروط به یکی از دو شرط است:

یا بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله)در میان آنها.

و یا استغفار و توبه از گناه، نه بی قید و شرط.

* * *

۳ ـ توبه هنگام نزول عذاب

آیات فوق بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که: به هنگام نزول عذاب، درهای توبه بسته می شود، و پشیمانی سودی نخواهد داشت، دلیل آن هم روشن است; زیرا توبه در چنین حالی، شبیه توبه اجباری و اضطراری است، و چنین توبه ای بی ارزش می باشد.

* * *

---

۱ ـ انفال، آیه ۳۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥٣ وَ يَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
٥٤ وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِیَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لايُظْلَمُونَ
٥٥ أَلا إِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لايَعْلَمُونَ
٥٦ هُوَ يُحْيِی وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

ترجمه:

٥٣ ـ از تو می پرسند: «آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است»؟ بگو: «آری، به پروردگارم سوگند، قطعاً حق است; و شما نمی توانید از آن جلوگیری کنید»!

٥٤ ـ و هر کس که ستم کرده، اگر تمامی آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد، (همه را از هول عذاب،) برای نجات خویش می دهد! و هنگامی که عذاب را ببینند، (پشیمان می شوند; اما) پشیمانی خود را کتمان می کنند (مبادا رسواتر شوند)! و در میان آنها، به عدالت داوری می شود; و ستمی بر آنها نخواهد شد!

٥٥ ـ آگاه باشید آنچه در آسمان ها و زمین است، از آنِ خداست! آگاه باشید وعده خدا حق است، ولی بشتر آنها نمی دانند!

٥٦ ـ اوست که زنده می کند و می میراند، و به سوی او بازگردانده می شوید!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

در مجازات الهی تردید نکنید

در آیات گذشته، سخن از کیفر، مجازات و عذاب مجرمان در این جهان و جهان دیگر بود، آیات مورد بحث نیز، این موضوع را دنبال می کند.

نخست می فرماید: «مجرمان و مشرکان از روی تعجب و استفهام از تو سؤال می کنند: آیا این وعده مجازات الهی در این جهان و جهان دیگر حق است»؟ (وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ).

«حقّ» در اینجا در مقابل «باطل» نیست، بلکه منظور این است: آیا این مجازات و کیفر واقعیت دارد و تحقق می یابد؟ زیرا «حق» و «تحقق» هر دو از یک ماده اند، البته حق در مقابل باطل، اگر به معنی وسیع کلمه تفسیر شود، شامل هر واقعیت موجود می گردد، و نقطه مقابل آن معدوم و باطل است.

در برابر این سؤال، خداوند به پیامبرش دستور می دهد: با تأکید هر چه بیشتر «بگو: آری، به پروردگارم سوگند! این یک واقعیت است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست» (قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ).

و اگر فکر می کنید، می توانید از چنگال مجازات الهی فرار کنید، اشتباه بزرگی کرده اید; زیرا «هرگز شما نمی توانید از آن جلوگیری کنید، و او را با قدرت خود ناتوان سازید» (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ).

در واقع این جمله با جمله فوق، از قبیل بیان مقتضی و مانع است، در جمله اوّل می گوید: مجازات مجرمان یک واقعیت است.

و در جمله دوم اضافه می کند: هیچ قدرتی نمی تواند جلو آن را بگیرد، درست مانند آیات ۷ و ۸ سوره «طور» که می فرماید: إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ * ما لَهُ مِنْ دافِعٍ: «عذاب پروردگارت واقع شدنی است * و هیچ چیز نمی تواند مانع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آن شود».

تأکیدهائی که در آیه به چشم می خورد قابل توجه است:

از یکسو «سوگند».

و از سوی دیگر کلمه «انّ» و «لام تأکید».

و از سوی سوم جمله «وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»، همه اینها تأکید می کند که: به هنگام ارتکاب جرم های سنگین، مجازات الهی حتمی است و تخطّی ناپذیر!

* * *

در آیه بعد، روی عظمت این مجازات، مخصوصاً در قیامت تکیه کرده می فرماید: آن چنان عذاب الهی وحشتناک و هول انگیز است که، «اگر هر یک از ستمکاران مالک تمام ثروت های روی زمین باشند، حاضرند همه آن را بدهند تا از این کیفر سخت رهائی یابند» (وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ).(١)

آنها حاضرند، بزرگ ترین رشوه ای را که می توان تصور کرد، برای رهائی از چنگال عذاب الهی بدهند، اما کسی از آنها نمی پذیرد، تا سر سوزنی از مجازاتشان بکاهد.

بعضی از این مجازات ها مادّی و برخی جنبه معنوی دارد، لذا می فرماید: «آنها با مشاهده عذاب الهی پشیمان می شوند، ولی از اظهار ندامت، که مایه رسوائی بیشتر در برابر رقیبان مجرم یا پیروانشان می شود، خودداری می کنند» (وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ).

پس از آن، تأکید می کند: «با همه این احوال، در میان آنها به عدالت داوری می شود، و ظلم و ستمی درباره آنان نخواهد شد» (وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ

---

١ ـ جمله بالا، کلمه ای در تقدیر دارد و آن: «مِنْ حَوْلِ الْقِيامَةِ وَ الْعَذابِ» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

لایُظْلَمُونَ).

این جمله تأکیدی است بر روش قرآن در همه جا، در زمینه مجازات و عدالت; زیرا تأکیدهای آیه گذشته در زمینه مجازات، ممکن است این توهّم را برای افراد غافل به وجود آورد که: مسأله انتقام جوئی در کار است، لذا قرآن نخست می گوید: داوری میان آنها با عدالت می شود، و باز تأکید می کند که: ظلم و ستمی بر آنها نخواهد رفت.

* * *

سپس برای این که مردم این وعده ها و تهدیدهای الهی را به شوخی نگیرند، و فکر نکنند خداوند از انجام اینها عاجز است، اضافه می کند: «آگاه باشید! آنچه در آسمان ها و زمین است از آنِ خدا است» (أَلا إِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ).

مالکیت و حکومت او تمام جهان هستی را فرا گرفته، و هیچ کس نمی تواند از کشور او بیرون رود و یا او را از مجازات باز دارد.

و به عنوان هشدار اعلام می کند: «آگاه باشید! وعده خداوند در مورد مجازات مجرمان حق است، هر چند بسیاری از مردم که ناآگاهی، سایه شوم بر روانشان افکنده این حقیقت را نمی دانند» (أَلا إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لایَعْلَمُونَ).

* * *

در آخرین آیه مورد بحث نیز، تأکید مجددی روی همین مسأله حیاتی است می گوید: «خداوند است که زنده می کند، و او است که می میراند» (هُوَ یُحْیی وَ یُمیتُ).

بنابراین، هم توانائی بر مرگ و میراندن بندگان دارد، و هم زنده کردن آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای دادگاه «رستاخیز».

«و سرانجام همه شما به سوی او باز می گردید» (وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

و پاداش همه اعمال خویش را در آنجا خواهید یافت.

* * *

نکته ها:

۱ ـ سؤال حقیقی یا استهزائی

از جمله سؤالاتی که در مورد آیات فوق مطرح می شود این است: آیا سؤال مشرکان از واقعیت داشتن کیفر الهی جنبه استهزاء داشته، و یا واقعاً سؤال حقیقی بوده است؟

بعضی گفته اند: سؤال حقیقی نشانه شک است و با وضع مشرکان سازگار نیست.

ولی با توجه به این که بسیاری از مشرکان در تردید بودند، و گروهی از آنها نیز با علم به حقانیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، به خاطر لجاجت و تعصّب و مانند آن به مخالفت برخاسته بودند، روشن می شود سؤال حقیقی از آنها هیچ بعید نیست.

* * *

۲ ـ حقیقت ندامت

حقیقت «ندامت»، پشیمانی از انجام کاری است که آثار نامطلوب آن آشکار شده است، خواه انسان بتواند آن را جبران کند و یا نتواند، پشیمانی مجرمان در قیامت از نوع دوم است، و مکتوم داشتن آن به خاطر آن است که: آشکار ساختنش موجب رسوائی بیشتر می شود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۵۷ یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جائَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ
وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنینَ
۵۸ قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ

ترجمه:

۵۷ ـ ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است; و درمانی برای آنچه در سینه هاست; (درمانی برای دل های شما;) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان!

۵۸ ـ بگو: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند; که این، از تمام آنچه گردآوری کرده اند، بهتر است»!

تفسیر:

قرآن رحمت بزرگ الهی

در قسمتی از آیات گذشته، بحث هائی در زمینه قرآن، و گوشه ای از مخالفت های مشرکان در آنها منعکس گردیده بود، در این آیات، به همین مناسبت سخن از قرآن به میان آمده.

نخست به عنوان یک پیام همگانی و جهانی، تمام انسان ها را مخاطب ساخته می گوید:

«ای مردم! از سوی پروردگارتان، موعظه و اندرزی برای شما آمده است» (یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جائَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ).

«و درمانی برای آنچه در سینه ها است» (وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ).

«و چیزی که مایه هدایت و راهنمائی است» (وَ هُدیً).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«و رحمت برای مؤمنان است» (وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ).

در این آیه، چهار صفت برای قرآن بیان شده است، که برای فهم بیشتر باید نخست روی لغات آن تکیه کنیم.

«وعظ» (و موعظه) آن چنان که در «مفردات» آمده است، نهی آمیخته به تهدید است، ولی ظاهراً معنی «موعظه» وسیع تر از این باشد، همان گونه که از «خلیل» دانشمند معروف عرب، در همان کتاب «مفردات» نقل شده که:

موعظه عبارت است از: تذکّر دادن نیکی ها، که توأم با رقّت قلب باشد.

در واقع هر گونه اندرزی که در مخاطب تأثیر بگذارد، او را از بدی ها بترساند، و یا قلب او را متوجه نیکی ها گرداند، وعظ و موعظه نامیده می شود.

البته مفهوم این سخن، آن نیست که هر موعظه ای باید تأثیر داشته باشد، بلکه منظور آن است که بتواند در قلب های آماده چنین اثری بگذارد.

منظور از شفا دادن بیماری دل ها، و یا به تعبیر قرآن شفای چیزی که در سینه ها است، همان آلودگی های معنوی و روحانی است، مانند: بخل، کینه، حسد، جبن، شرک، نفاق و امثال اینها، که همه از بیماری های روحی و معنوی است.

منظور از «هدایت»، راه یابی به سوی مقصود، یعنی تکامل و پیشرفت انسان در تمام جنبه های مثبت است.

و منظور از «رحمت»، همان نعمت های مادّی و معنوی الهی است، که شامل حال انسان های شایسته می شود، همان گونه که در کتاب «مفردات» می خوانیم:

«رحمت» هر گاه به خدا نسبت داده شود، به معنی نعمت بخشیدن او است، و هنگامی که به انسان ها نسبت داده شود، به معنی رقّت قلب و عطوفت است.

آیه فوق، چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می دهد:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱ ـ مرحله «موعظه و اندرز».

۲ ـ مرحله «پاکسازی روح انسان از انواع رذائل اخلاقی».

۳ ـ مرحله «هدایت»، که پس از پاک سازی انجام می گیرد.

٤ ـ مرحله ای که انسان، لیاقت آن را پیدا کرده که مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود.

هر یک از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد، و جالب این که: تمام آنها در پرتو قرآن انجام می گیرد:

قرآن است که انسان ها را اندرز می دهد.

قرآن است که زنگار گناه و صفات زشت را از قلب آنها می شوید.

قرآن است که نور هدایت را به دل ها می تاباند.

و نیز قرآن است که نعمت های الهی را بر فرد و جامعه نازل می گرداند.

علی(علیه السلام) در گفتار جامع خود در «نهج البلاغه»، با رساترین تعبیری این حقیقت را توضیح داده است، آنجا که می فرماید:

...فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوائِكُمْ، وَ اسْتَعِيْنُوا بِهِ عَلى لأْوائِكُمْ، فَإِنَّ فِيْهِ شِفاءً مِنْ أَكْبَرِ الدّاءِ: وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفاقُ، وَ الْغَيُّ وَ الضَّلالُ:

«از قرآن برای بیماری های خود شفا بطلبید، و به آن برای حل مشکلاتتان استعانت جوئید، چه این که در قرآن شفای بزرگ ترین دردها است، که آن بیماری کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت است».(۱)

و این خود می رساند: قرآن، نسخه ای است برای بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماری های اخلاقی و اجتماعی.

این همان حقیقتی است که مسلمانان آن را به دست فراموشی سپرده، و به

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۷٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جای این که از این داروی شفابخش بهره گیرند، درمان خود را در مکتب های دیگر جستجو می کنند.

و این کتاب بزرگ آسمانی را فقط یک کتاب خواندنی قرار داده اند، نه اندیشیدنی و عمل کردنی!

* * *

در آیه بعد، برای تکمیل این بحث و تأکید روی این نعمت بزرگ الهی، یعنی قرآن مجید، که از هر نعمتی برتر و بالاتر است، می فرماید: «بگو ای پیامبر: این مردم به فضل پروردگار، و به رحمت بی پایان او و این کتاب بزرگ آسمانی که جامع همه نعمت ها است باید خشنود شوند» (قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا).

نه به حجم ثروت ها، بزرگی مقام ها، و فزونی قوم و قبیله هاشان.

زیرا «این سرمایه، از تمام آنچه آنها برای خود گردآوری کرده اند بهتر و بالاتر است» (هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ).

و هیچ یک از آنها قابل مقایسه با این نیست.

* * *

نکته ها:

۱ ـ آیا «قلب» کانون احساسات است؟

ظاهر آیه اول مورد بحث، مانند بعضی دیگر از آیات قرآن، این است که: کانون بیماری های اخلاقی، «قلب» است، این سخن در ابتدا ممکن است این اشکال را تولید کند که: ما می دانیم تمام اوصاف اخلاقی و مسائل فکری و عاطفی، به «روح» انسان بازگشت می کند، و «قلب» یک تلمبه خودکار برای نقل و انتقال خون و آبیاری و تغذیه سلول های بدن بیش نیست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

البته حق همین است، که «قلب» تنها مأموریت اداره تغذیه ای جسم انسان را دارد، و مسائل روانی مربوط به «روح» آدمی است.

اما نکته دقیقی در اینجا وجود دارد که با توجه به آن، رمز این تعبیر قرآن روشن می شود و آن این که:

در جسم انسان دو کانون وجود دارد، که هر کدام مظهر بخشی از اعمال روانی انسان است، یعنی: هر یک از این دو کانون، با فعل و انفعالات روانی فوراً عکس العمل نشان می دهد:

یکی «مغز» است و دیگری «قلب».

هنگامی که در محیط «روح»، مسائل فکری را بررسی می کنیم، عکس العمل آن فوراً در «مغز» آشکار می شود، و به تعبیر دیگر: «مغز» ابزاری است برای کمک به «روح» در مسأله تفکر، لذا به هنگام تفکر، «خون» در «مغز» سریع تر گردش می کند، سلول های مغزی فعل و انفعال بیشتری دارند، غذای بیشتری جذب می کنند و امواج زیادتری می فرستند.

ولی به هنگامی که پای مسائل عاطفی مانند: عشق، محبت، تصمیم، اراده، خشم، کینه، حسد، عفو و گذشت به میان می آید، فعالیت عجیبی در «قلب» انسان شروع می شود.

گاهی ضربان شدید پیدا می کند.

گاهی ضربانش به قدری سست می شود که گویا می خواهد از کار بایستد.

و گاهی احساس می کنیم قلب ما می خواهد منفجر بشود، اینها همه به خاطر پیوند نزدیکی است که «قلب» با این سلسله مسائل روانی دارد.

از همین رو، قرآن مجید، ایمان را به قلب نسبت می دهد (وَ لَمّا یَدْخُلِ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الإِیْمانُ فِی قُلُوبِکُمْ).(١)

و یا جهل و لجاجت و عدم تسلیم در مقابل حق را، به عنوان نابینائی قلب تعبیر می کند (وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ اللَّتِی فِی الصُّدُورِ).(٢)

ناگفته نماند: این گونه تعبیرات مخصوص قرآن نیست، در ادبیات زبان های گوناگون، در زمان های گذشته و امروز نیز، جلوه های مختلف این مسأله دیده می شود، غالباً به کسی که علاقه داریم می گوئیم: در «قلب» ما جای داری.

یا «قلب» ما متوجه تو است، و یا «قلب» ما در گرو «عشق» تو است، و همیشه سمبل «عشق» را، ترسیمی از «قلب» انسان قرار می دهند.

همه اینها به خاطر آن است که: انسان همواره این احساس را داشته است که: به هنگام عشق و علاقه و یا کینه و حسد و مانند اینها، تأثیر و تأثر خاصی در «قلب» خود احساس می کند.

یعنی: نخستین جرقه این مسائل روانی به هنگام انتقال به جسم، در «قلب» آشکار می شود.

علاوه بر همه اینها، سابقاً اشاره کرده ایم که: یکی از معانی «قلب» در لغت، «عقل» و «روح» آدمی است، و معنی آن منحصر به این عضو مخصوص که در درون سینه است نمی باشد، و این خود می تواند تفسیر دیگری برای برخی از آیات «قلب» باشد، اما نه برای همه آنها; زیرا در بعضی تصریح شده، قلب هائی که در سینه ها است (دقت کنید)

* * *

٢ ـ تفاوت فضل و رحمت

در این که میان «فضل» و «رحمت»، که در آیه دوم به آن اشاره شده است

---

١ ـ حجرات، آیه ١٤.

٢ ـ حج، آیه ٤٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چه تفاوتی است؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است:

الف ـ بعضی فضل الهی را اشاره به نعمت های ظاهری، و رحمت را اشاره به نعمت های باطنی دانسته اند.

و یا به تعبیر دیگر: یکی نعمت مادّی، و دیگری نعمت معنوی را می گوید (کراراً در آیات قرآن جمله «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِـهِ»، «ابْتَغُوا» و «ابتغائکم»(۱) و تعبیراتی شبیه به آن، به معنی تحصیل روزی و درآمد مادّی آمده است).

ب ـ بعضی دیگر گفته اند: فضل الهی آغاز نعمت، و رحمت او دوام نعمت است.

البته با توجه به این که فضل به معنی بخشیدن نعمت می باشد، و با توجه به این که ذکر رحمت پس از آن، باید چیزی اضافه بر آن بوده باشد، تفسیر فوق قابل درک است.

و این که: در روایت متعددی می خوانیم: منظور از فضل الهی وجود پیامبر(صلی الله علیه وآله)و نعمت نبوت، و منظور از رحمت پروردگار، وجود علی(علیه السلام)و نعمت ولایت است نیز، شاید اشاره به همین تفسیر باشد; زیرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) سرآغاز اسلام بود، و علی(علیه السلام)سبب بقاء و ادامه حیات آن شد (یکی علت محدثه و ایجادکننده، و دیگری مبقیه و بقادهنده).(۲)

بعضی دیگر احتمال داده اند: فضل اشاره به نعمت های بهشتی، و رحمت اشاره به آمرزش از گناه است.

ج ـ این احتمال نیز داده شده که فضل، اشاره به نعمت عام پروردگار به

---

۱ ـ روم، ۲۳ ـ جمعه، ۱۰ ـ بقره، ۱۹۸ ـ نحل، ١٤ ـ اسراء، ۱۲ و...

۲ ـ برای آگاهی از این روایات، به تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸ (مؤسسه اسماعیلیان) مراجعه شود ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٤، صفحات ٦٠ و ٦٢ ـ تفسیر «عیاشی»، جلد ۱،
صفحه ٢٦٠ (چاپخانه علمیه).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوست و دشمن می باشد، و رحمت با توجه به کلمه «لِلْمُؤْمِنِین» که در آیه قبل به صورت قید رحمت، ذکر شده، اشاره به رحمت ویژه او نسبت به افراد باایمان است.

تفسیر دیگری که برای این دو ذکر شده این است که: فضل پروردگار اشاره به مسأله ایمان، و رحمت اشاره به قرآن مجید است، که در آیه قبل از آن سخن گفته شد.

البته، غالب این معانی با هم تضادی ندارند، و ممکن است همه در مفهوم جامع فضل و رحمت جمع باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٩ قُلْ أ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْق فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ

٦٠ وَ ما ظَنُّ الَّذينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْل عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لايَشْكُرُونَ

٦١ وَ ما تَكُونُ فى شَأْن وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآن وَ لاتَعْمَلُونَ مِنْ عَمَل إِلاّ كُنّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفيضُونَ فيهِ وَ ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّة فِى الأَرْضِ وَ لا فِى السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرَ إِلاّ فى كِتاب مُبين

ترجمه:

٥٩ ـ بگو: «به من خبر بدهید آیا روزی هائی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده اید، که بعضی از آن را حلال، و بعضی را حرام نموده اید»؟! بگو: «آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا می بندید (و از پیش خود، حلال و حرام می کنید)»؟!

٦٠ ـ آنها که بر خدا افترا می بندند، درباره (مجازات) روز رستاخیز، چه می اندیشند؟! خداوند نسبت به همه مردم فضل (و بخشش) دارد، اما اکثر آنها سپاسگزاری نمی کنند!

٦١ ـ در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی، و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر این که ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند; حتی به اندازه سنگینی ذره ای; و نه کوچک تر و نه بزرگ تر از آن نیست، مگر این که (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

همه جا ناظر او است!

در آیات گذشته، سخن از قرآن، موعظه الهی و هدایت و رحمتی که در این کتاب آسمانی است در میان بود، در آیات مورد بحث، به همین مناسبت از قوانین ساختگی و خرافی، و احکام دروغین مشرکان سخن می گوید.

زیرا کسی که ایمان به خدا دارد، و می داند همه مواهب و ارزاق از ناحیه او است، باید این حقیقت را نیز بپذیرد که: بیان حکم این مواهب و مجاز و غیر مجاز آنها به دست پروردگار است، و بدون اذن و فرمان او دخالت در این کار ناروا است.

در نخستین آیه مورد بحث، روی سخن را به پیامبرکرده، می فرماید: «بگو: به من خبر بدهید آیا روزی هائی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده اید؟ که بعضی از ان را حلال و بعضی را حرام نموده اید» (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ لَکُمْ مِنْ رِزْق فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً).

چرا این روزی هائی را که خداوند برای شما نازل کرده است، بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار داده اید؟! و بر طبق سنن خرافی خود، پاره ای از چهارپایان را تحت عنوان «سائبه»، «بحیره» و «وصیله»(۱) و همچنین قسمتی از زراعت و محصول کشاورزی خود را تحریم نموده اید، و خود را از این نعمت های پاک محروم ساخته اید؟!

به علاوه این مربوط به شما نیست که چه چیز حلال و چه چیز حرام باید باشد، این تنها در اختیار فرمان پروردگار و خالق آنها است، لذا در تعقیب آن

---

۱ ـ «بحیره» حیوانی را می گفتند که: چندین بار وضع حمل کرده بود و «سائبه» شتری بود که، ده یا دوازده کرّه شتر آورده بود و «وصیله» نیز، به گوسفندی می گفتند که: هفت بار زائیده بود (برای توضیح بیشتر به جلد پنجم تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱۰۳ سوره «مائده» مراجعه فرمائید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می افزاید:

«بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده است چنین قوانینی را وضع کنید، یا بر خدا افترا می بندید»؟ (قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ).

یعنی این کار از دو صورت خارج نیست، و شقّ سوم ندارد: یا باید با اجازه پروردگار صورت گرفته باشد.

و یا تهمت و افترا است، و چون احتمال اول منتفی است، بنابراین چیزی جز تهمت و افترا نمی تواند باشد.

* * *

اکنون که مسلّم شد، آنها با این احکام خرافی و ساختگی خود، علاوه بر محروم شدن از نعمت های الهی، تهمت و افترا به ساحت قدس پروردگار بسته اند، اضافه می فرماید: «آنها که بر خدا دروغ می بندند، درباره مجازات روز قیامت چه می اندیشند؟ آیا تأمینی برای رهائی از این کیفر دردناک به دست آورده اند»؟ (وَ ما ظَنُّ الَّذينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيامَةِ).

اما، «خداوند فضل و رحمت گسترده ای بر مردم دارد» (إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ).

به همین دلیل آنها را در برابر این گونه اعمال زشتشان، فوراً کیفر نمی دهد.

آنها، به جای این که از این مهلت الهی استفاده کنند و عبرت گیرند، شکر آن را به جا بیاورند، و به سوی خدا بازگردند، اکثر آنان غافلند، لذا می فرماید: «ولی اکثر آنها سپاس این نعمت بزرگ را به جا نمی آورند» (وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لايَشْكُرُونَ).

این احتمال نیز، در تفسیر این آیه وجود دارد که: حلال بودن همه این مواهب و روزی ها (به جز اشیاء زیان بخش و ناپاک که استثناء شده)، خود یک

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نعمت بزرگ الهی است، و بسیاری از مردم به جای سپاسگزاری در برابر این نعمت، ناسپاسی می کنند، و با احکام خرافی و ممنوعیت های بی دلیل، خود را از آن محروم می دارند.

* * *

و برای این که تصور نشود این مهلت الهی، دلیل بر عدم احاطه علم پروردگار بر کارهای آنها است، در آخرین آیه مورد بحث، این حقیقت را با رساترین عبارت بیان می کند که:

او از تمام ذرات موجودات، در پهنه آسمان و زمین، و جزئیات اعمال بندگان آگاه و با خبر است، می فرماید:

«در هیچ حالت، اندیشه و کار مهمی نمی باشی، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی، و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر این که ما شاهد و ناظر بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن عمل می شوید» (وَ ما تَکُونُ فی شَأْن وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآن وَ لاتَعْمَلُونَ مِنْ عَمَل إِلاّ کُنّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفیضُونَ فیهِ).(١)

«شهود» جمع «شاهد»، در اصل، به معنی حضور توأم با مشاهده با «چشم» و یا «قلب» و «فکر» است، و تعبیر به جمع، اشاره به این است که نه تنها خدا، بلکه فرشتگانی که فرمانبردار او و مراقب اعمال انسان ها هستند نیز، از همه این کارها با خبر، و شاهد و ناظرند.

و همان گونه که سابقاً هم اشاره کرده ایم، تعبیر به صیغه جمع در مورد خداوند، با این که ذات پاک او از هر جهت یگانه و یکتا است، برای اشاره به عظمت مقام او است، و این که همواره مأمورینی سر بر فرمان او دارند، و در

---

١ ـ بعضی ضمیر «مِنْهُ» را به «خداوند» برگردانده اند، یعنی: آیاتی که از طرف خدا می خوانی، اما ظاهر این است که: این ضمیر به «شأن» یا «قرآن» برمی گردد، همان گونه که بسیاری از مفسران گفته اند، یعنی: آیاتی که درباره هر کار مهمی تلاوت می کنی، یا آیاتی از قرآن را که تلاوت می کنی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اطاعت امرش آماده و حاضرند. و در واقع سخن تنها از او نیست، بلکه از او است و از همه مأموران مطیعش.

سپس با تأکید بیشتر، مسأله آگاهی خدا نسبت به همه چیز را تعقیب کرده می فرماید: «کوچک ترین چیز در زمین و آسمان ـ حتی به اندازه سنگینی ذره بی مقداری ـ از دیدگاه علم پروردگار تو مخفی و پنهان نمی ماند، و نه کوچک تر از این، و نه بزرگ تر از این، مگر این که همه اینها در لوح محفوظ و کتاب آشکار علم خدا ثبت و ضبط است» (وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلاَّ فی کِتاب مُبین).

«یَعْزُبُ» از ماده «عزوب»، در اصل، به معنی دوری و جدائی از خانه و خانواده، برای یافتن مرتع جهت «گوسفندان» و چهار پایان است، و سپس به معنی غیبت و پنهانی، به طور مطلق استعمال شده است.

«ذرّة» به معنی جسم بسیار کوچک است، و به همین جهت به مورچه های ریز نیز، ذرّه گفته می شود.(۱)

«کِتاب مُبین» اشاره به علم وسیع پروردگار است، که گاهی از آن تعبیر به «لوح محفوظ» می شود.(۲)

* * *

نکته ها:

۱ ـ قانون گذاری حق خدا است

آیات فوق، در ضمن عبارات کوتاهی این حقیقت را ثابت می کند که: حق قانون گذاری مخصوص خدا است، و هر کس بی اذن و اجازه و فرمان او اقدام

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به جلد سوم تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٤٠ سوره «نساء» مراجعه فرمائید.

۲ ـ در این باره در جلد پنجم تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۵۹ سوره «انعام» نیز سخن گفته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به چنین کاری کند، مرتکب تهمت و افتراء بر خدا شده است; زیرا همه روزی ها و مواهب عالم از ناحیه او نازل گردیده، و در حقیقت مالک اصلی همه آنها خدا است، بنابراین او است که حق دارد بعضی را «مجاز»، و بعضی را «غیر مجاز» اعلام کند، هر چند دستورهای او در این زمینه در مسیر منافع و تکامل بندگان است، و او کمترین نیازی به این کار ندارد، ولی به هر حال صاحب اختیار و قانون گذار او است.

مگر این که اجازه این کار را، در حدودی که صلاح می داند، به کسی مانند پیامبر(صلی الله علیه وآله) واگذار کند.

چنان که از روایات متعددی نیز استفاده می شود که: پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، بعضی از امور را واجب یا حرام کرده است، که در زبان روایات به عنوان «فرض النبی» نامیده شده،(۱) البته همه اینها طبق فرمان خداوند و اختیاراتی است که به پیامبرش واگذار کرده است.

جمله «آللّهُ أَذِنَ لَکُم» نیز دلیل بر این است که: ممکن است خداوند چنین اجازه ای را به کسی بدهد.

این بحث، مربوط به مسأله «ولایت تشریعی» است، که به خواست خدا در محل دیگری به گونه ای مشروح تر بیان خواهیم کرد.

* * *

۲ ـ نزول ارزاق

این که در آیات فوق، در مورد «ارزاق» تعبیر به نزول شده، با این که می دانیم تنها آب باران است که از آسمان فرود می آید:

---

۱ ـ اشاره به «بابُ التَّفویض إِلی رسولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) وَ إِلَی الأئمةِ(علیهم السلام) فِی أمرِ الدِّینِ» («کافی»، جلد ۱،
صفحه ۲٦٥، دار الکتب الاسلامیة).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یا به خاطر این است که این قطرات حیات بخش، ریشه اصلی همه روزی ها را تشکیل می دهد;

و یا به خاطر این است که، منظور «نزول مقامی» است ـ که سابقاً هم اشاره کرده ایم ـ

این تعبیر در سخنان روزمره نیز دیده می شود، که اگر از شخص بزرگی دستوری یا موهبتی به شخص کوچکی بشود، می گویند: این دستور از «بالا» رسیده، یا از «بالا» ابلاغ شده است.

* * *

۳ ـ اصل عدم حجیّت ظنّ

علمای علم اصول از جمله «آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ» «اصل عدم حجیت ظنّ» را ثابت کرده، گفته اند:

این تعبیر نشان می دهد، هیچ حکمی از احکام الهی را، بدون قطع و یقین نمی توان اثبات کرد، و گرنه افتراء بر خدا و حرام است (البته در این استدلال بحث هائی داریم که در مباحث علم اصول ذکر کرده ایم).

* * *

٤ ـ آئین جاهلیت

آیات فوق، یک درس دیگر نیز به ما می دهد، و آن این که: قانون گذاری در برابر قانون خدا، آئین جاهلیت است، که به خود حق می دادند با افکار نارسایشان احکامی وضع کنند، در حالی که یک خداپرست واقعی، هرگز نمی تواند چنین بوده باشد.

و این که می بینیم در عصر و زمان ما، گروهی هستند که دم از ایمان به خدا و اسلام می زنند، و در عین حال دست گدائی به سوی قوانین دیگران ـ که قوانین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

غیر اسلامی است ـ دراز می کنند.

و یا به خود اجازه می دهند قوانین اسلام را، به عنوان این که قابل عمل نیست کنار بگذارند، و شخصاً به جعل قانون بپردازند، آنها نیز پیرو سنت های جاهلی هستند.

اسلام واقعی تجزیه پذیر نیست، هنگامی که گفتیم: مسلمانیم، باید همه قوانین آن را به رسمیت بشناسیم.

و این که بعضی می گویند: این قوانین همه قابل اجراء نیست، پندار بی اساسی است که، از یک نوع غرب زدگی و خودباختگی ناشی شده است.

البته اسلام، به خاطر جامعیتی که دارد، در یک سلسله از مسائل، با ذکر اصول کلّی، دست ما را باز گذارده است، که نیازهای هر عصر و زمان را، با آن اصول تطبیق کلّی، بر طبق آن اصول استنباط، تنظیم و به اجرا در آوریم، و در فهم موضوعات مسائل با متخصصان و کارشناسان اسلامی آن، مشورت نمائیم.

* * *

۵ ـ وسعت علم پروردگار

در آخرین آیه مورد بحث، به هنگام اشاره به وسعت علم پروردگار، روی سه نکته تکیه کرده و فرموده:

در هیچ کار و حالی نیستی،

و هیچ آیه ای تلاوت نمی کنی،

و هیچ عملی انجام نمی دهید، مگر این که ما شاهد و ناظر بر شما هستیم.

این تعبیرات سه گانه، در واقع اشاره به «افکار»، «گفتار» و «اعمال» انسان ها است، یعنی: خداوند همان گونه که اعمال ما را می بیند، و سخنان ما را می شنود، از افکار و نیّات ما آگاه و با خبر است، و چیزی از اینها از محیط علم پروردگار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بیرون نیست.

بدون شک، نیّات و حالات روحی، در مرحله نخست قرار دارد، گفتار پشت سر آن است، و کردار و عمل به دنبال آن، و لذا در آیه نیز، به همین ترتیب ذکر شده است.

ضمناً، این که می بینیم: قسمت اول و دوم به صورت مفرد و خطاب به پیامبر(صلی الله علیه وآله)ذکر شده، و قسمت سوم به صورت جمع و خطاب به عموم مسلمانان، ممکن است به این جهت باشد که: مرحله تصمیم گیری در برنامه های اسلامی، مربوط به رهبر امت و پیامبرمی باشد، همان گونه که گرفتن آیات قرآن از سوی خدا و تلاوت آن بر مردم نیز، از ناحیه او است، ولی عمل کردن به این برنامه ها، به عموم ملت ارتباط دارد، و هیچ کس از آن مستثنی نیست.

* * *

٦ ـ خدا و فرشتگان مراقب اعمالند

در آخرین آیه از آیات فوق، درس بزرگی برای همه مسلمانان بیان شده.

درسی که می تواند آنها را در مسیر حق به راه اندازد، و از کج روی ها و انحرافات باز دارد.

درسی که توجه به آن جامعه ای صالح و پاک می سازد، و آن این که:

به این حقیقت توجه داشته باشیم:

هر گامی بر می داریم، هر سخنی که می گوئیم، و هر اندیشه ای که در سر می پرورانیم، و به هر سو نگاه می کنیم، و در هر حالی هستیم، نه تنها ذات پاک خدا، بلکه فرشتگان او نیز مراقب ما هستند، و با تمام توجه ما را می نگرند.

کوچک ترین حرکتی در پهنه آسمان و زمین، از دیدگاه علم او مخفی و پنهان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نمی ماند، نه تنها مخفی نمی ماند، که همه آنها در آن لوحی که محفوظ است، ثبت می شود، و اشتباه، غلط و دگرگونی در آن راه ندارد، در صفحه علم بی پایان خدا، در اندیشه فرشتگان مقرّبین و نویسندگان اعمال آدمیان، در پرونده ما و در نامه اعمال همه ما ثبت می گردد.

بی جهت نیست که امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) هر زمان این آیه را تلاوت می کرد، شدیداً گریه می نمود» (کانَ رَسُولُ اللّهِ إِذا قَرَأَ هذِهِ الآیَةُبَکی بُکاءً شَدِیداً).(١)

جائی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)با آن همه اخلاص و بندگی، و آن همه خدمت به خلق و عبادت خالق، از کار خود در برابر علم خدا ترسان باشد، حال ما و دیگران معلوم است.

* * *

١ ـ «مجمع البیان»، جلد ٥، صفحه ١١٦، ذیل آیه مورد بحث ـ تفسیر «علی بن ابراهیم قمی»، جلد ١، صفحات ٣١٣ و ٣١٤ (مؤسسه دار الکتاب، قم، ١٤٠٤ هـ .ق) ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٢، صفحه ٣٠٨ (مؤسسه اسماعیلیان).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٢ أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللّهِ لاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ
٦٣ الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ
٦٤ لَهُمُ الْبُشْرى فِى الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِى الْأخِرَةِ لا تَبْديلَ لِكَلِماتِ اللّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ
٦٥ وَ لايَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَميعاً هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ

ترجمه:

٦٢ ـ آگاه باشید! (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند!
٦٣ ـ همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند.
٦٤ ـ در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور)ند; وعده های الهی تخلّف ناپذیر است! و این است آن رستگاری بزرگ!
٦٥ ـ سخن آنها تو را غمگین نسازد! تمام عزّت (و قدرت)، از آنِ خداست; و او شنوا و داناست!

تفسیر:

آرامش روح در سایه ایمان

از این نظر که در آیات گذشته، قسمت هائی از حالات مشرکان و افراد بی ایمان مطرح شده بود، در این آیات، شرح حال مؤمنان مخلص و مجاهد و پرهیزگار ـ که درست نقطه مقابل آنان هستند ـ بیان گردیده، تا با مقایسه، ـ همان گونه که روش قرآن است ـ نور از ظلمت، و سعادت از بدبختی، شناخته شود.

در نخستین آیه می فرماید: «آگاه باشید! اولیای خدا نه ترسی بر آنان است و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نه غمگین می شوند» (أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللّهِ لاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ).

برای فهم دقیق محتوای این سخن، باید معنی «اولیاء» به خوبی شناخته شود.

«اولیاء» جمع «ولی»، در اصل، از ماده «وَلی یَلِی» گرفته شده، که به معنی عدم واسطه میان دو چیز، و نزدیکی و پی در پی بودن آنها است; به همین دلیل، به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد ـ خواه از نظر مکان یا زمان، یا نسب و یا مقام ـ «ولیّ» گفته می شود.

استعمال این کلمه به معنی «سرپرست» و «دوست» و مانند اینها نیز، از همین جا است.

بنابراین، «اولیاء خدا»، کسانی هستند که: میان آنان و خدا حائل و فاصله ای نیست، حجاب ها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت، و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می بینند که، هیچ گونه شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی یابد، و به خاطر همین آشنائی با خدا ـ که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کمال مطلق است ـ ماسوای او در نظرشان کوچک، کم ارزش، ناپایدار و بی مقدار است.

کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در نظرش بی ارزش.

و کسی که خورشید را می بیند، نسبت به یک شمع بی فروغ بی اعتنا است.

و از اینجا روشن می شود: چرا آنها ترس و اندوهی ندارند؟ زیرا خوف و ترس انسان، معمولاً از احتمال فقدان نعمت هائی است که در اختیار دارد، و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، همان گونه که غم و اندوه، معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است.

اولیاء و دوستان راستین خدا، از هر گونه وابستگی و اسارت جهان مادّه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آزادند، و «زهد»، به معنی حقیقی اش، بر وجود آنها حکومت می کند، نه با از دست دادن امکانات مادّی جزع و فزع می کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می دارد.

بنابراین، «غم ها» و «ترس هائی» که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می دارد، در وجود آنها راه نمی یابد.

یک ظرف کوچک آب، از دمیدن یک انسان، متلاطم می شود، ولی در پهنه اقیانوس «کبیر» حتی طوفان ها کم اثر است، و به همین دلیل اقیانوس «آرامَش» می نامند، لذا قرآن در دستور گران بهایش می فرماید: لِکَیْلا تَأْسَوا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لاتَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ: «این به خاطر آن است که بر آنچه از دست داده اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید».(۱)

نه آن روز که داشتند به آن دل بستند، و نه امروز که از آن جدا می شوند غمی دارند، روحشان بزرگ تر، و فکرشان بالاتر از آن است که این گونه حوادث، در گذشته و آینده، در آنها اثر بگذارد.

به این ترتیب، امنیت و آرامش واقعی بر وجود آنها حکم فرما است، و به گفته قرآن: (أُولئِکَ لَهُمْ الأَمْنُ).(۲)

و یا به تعبیر دیگرش: أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: «یاد خدا مایه آرامش دل ها است».(۳)

خلاصه این که: غم و ترس در انسان ها ـ معمولاً ـ ناشی از روح دنیاپرستی است، آنها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند بسیار طبیعی است.

این بیانِ استدلالی مسأله بود، اما گاهی همین موضوع، به بیان دیگری که

---

۱ ـ حدید، آیه ۲۳.

۲ ـ انعام، آیه ۸۲.

۳ ـ رعد، آیه ۲۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شکل عرفانی دارد، به این صورت عرضه می شود:

اولیای خدا آن چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند، و آن چنان محو مشاهده ذات پاک او می باشند، که غیر او را به دست فراموشی می سپردند.

روشن است: غم و اندوه، ترس و وحشت، حتماً نیاز به تصوّر فقدان، از دست دادن چیزی، و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی گنجد، و به غیر او نمی اندیشد، و جز او را در روح خود پذیرا نمی شود، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس و وحشتی داشته باشد؟!

از آنچه گفتیم، این حقیقت نیز آشکار شد که: منظور غم های مادّی و ترس های دنیوی است، و گرنه دوستان خدا، وجودشان از خوف او مالامال است. ترس از عدم انجام وظائف و مسئولیت ها، و اندوه بر آنچه از موفقیت ها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه، جنبه معنوی دارد، و مایه تکامل وجود انسان و ترقی او است، به عکسِ ترس و اندوه های مادّی که مایه انحطاط و تنزّل است.

امیر مؤمنان علی(علیه السلام) در خطبه معروف «همّام» که حالات اولیای خدا در آن به عالی ترین وجهی ترسیم شده می فرماید: قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ: «دل های آنها محزون، و مردم از شرّ آنها در امانند».

و نیز می فرماید: وَ لَوْلاَ الأَجَلُ الَّذِی کَتَبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسادِهِمْ طَرْفَةَ عَیْن، شَوْقاً إِلَی الثَّوْابِ، وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقابِ:

«اگر اجلی که خداوند برای آنها مقرّر کرده، نبود، حتی یک چشم بر هم زدن ارواح آنها در بدن هایشان ـ به خاطر عشق به پاداش الهی، و ترس و وحشت از مجازات و کیفر او ـ آرام نمی گرفت».(۱)

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۳ (صبحی صالح).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرآن مجید نیز درباره مؤمنان می گوید: اَلَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ هُمْ مِنَ السّاعَهِ مُشْفِقُونَ: «کسانی که از پروردگارشان، با این که او را با چشم نمی بینند می ترسند، و از رستاخیز بیمناکند».(۱)

بنابراین، آنها خوف و ترس دیگری دارند.(۲)

* * *

در این که منظور از اولیاء خدا چه کسانی است؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی آیه دوم مطلب را روشن ساخته، و به گفتگوها پایان می دهد، می فرماید: «آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند، و به طور مداوم تقوا و پرهیز کاری را پیشه خود ساخته اند» (اَلَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ).

جالب این که: ایمان را به صورت فعل ماضیِ مطلق آورده، و تقوا را به صورت ماضی استمراری، اشاره به این که:

ایمان آنها به سر حدّ کمال رسیده، ولی تقوا که در عمل روزمره منعکس می شود، و هر روز و هر ساعت کار تازه ای می طلبد، و جنبه تدریجی دارد، برای

---

۱ ـ انبیاء، آیه ٤٩.

۲ ـ هم اکنون که این آیات را می نویسیم، خبر شهادت یکی از اولیای راستین خداوند، یعنی فیلسوف و دانشمند و مجاهد بزرگ آقای «مرتضی مطهری» به ما رسید، و بار دیگر این حقیقت را بر ما ثابت کرد که: برای حفظ این انقلاب بزرگ اسلامی ـ که ما در این عصر و زمان در این مملکت شروع کرده ایم، و همه قشرهای ملت ما در آن شرکت دارند ـ باز باید خون ها و قربانی های بیشتری بدهیم، ولی این بار مردی را از ما گرفتند، که تمام عمرش در خدمت علم و دانش بود، و آثار گران بهایش شاهد گویای این مدعا است، او مجاهدی مخلص، و مؤمنی آزاده بود، او از همانها بود که قرآن درباره آنان می گوید: نه ترسی دارند و نه غمی; چرا که هم رسالت خود را به خوبی انجام داد و هم در راه رسالتش شهید شد (دوازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸).

* * *

یعنی هشتاد روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دست خیانتکار گروه فرقان که وجود توانمند این دانشمند بزرگ را برنمی تابید از آستین بیرون آمد و او را ترور نمود، و این دومین شخصی بود که پس از پیروزی انقلاب ترور شد، اولین شهید این گروه «سپهبد قرنی»، اولین رئیس ستاد مشترک در سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آنها به صورت یک برنامه و وظیفه دائمی در آمده است.

آری، اینها هستند که با داشتن این دو رکن اساسی «دین» و «شخصیت»، چنان آرامشی در درون جان خود احساس می کنند که، هیچ یک از طوفان های زندگی آنها را تکان نمی دهد، بلکه به مضمون: اَلْمُؤْمِنُ کَالْجَبَلِ الرّاسِخِ لاتُحَرِّکُهُ الْعَواصِفُ: «مؤمنان همچون کوه در برابر تند باد حوادث استقامت به خرج می دهند».(۱)

* * *

در سومین آیه، روی مسأله عدم وجود ترس و غم و وحشت، در وجود اولیای حق، با این عبارت تأکید می کند که: «برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است» (لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ).

به این ترتیب، نه تنها ترس و غمی ندارند، که بشارت، خوشحالی و سرور; به خاطر نعمت های فراوان و مواهب بی پایان الهی، هم در این زندگی و هم در آن زندگی نصیب آنان می شود.(۲)

باز برای تأکید اضافه می کند: «سخنان پروردگار و وعده های الهی، تغییر و تبدیل ندارد» (لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللّهِ) و خداوند به این وعده خود نسبت به دوستانش وفا می کند.

«و این پیروزی و سعادت بزرگی است» (ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ)، برای هر کس که نصیبش شود.

* * *

---

۱ ـ «شرح اصول کافیِ مولی محمّد صالح مازندرانی»، جلد ۹، صفحه ۱۸۱ ـ احادیث دیگری شبیه به مضمون همین حدیث در کتب روائی آمده است («کافی»، جلد ۲، صفحه ۲٤۱، و جلد ۵، صفحه ٦۳، دار الکتب الاسلامیهٔ ـ «بحار الانوار»، جلد ۳۷، صفحه ۱٦۵، جلد ٦۰، صفحه ۲۵۷، و جلد ٦٤، صفحات ۷۲ و ۳٦۲).

۲ ـ توجه داشته باشید: «البشری»، با «الف و لامِ» جنس و به صورت مطلق ذکر شده و انواع بشارت ها را شامل می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و در آخرین آیه، روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)، که سر سلسله اولیاء و دوستان خدا است کرده، و به صورت دلداری و تسلّی خاطر به او می گوید: «سخنان ناموزون مخالفان و مشرکان غافل و بی خبر تو را غمگین نکند» (وَ لایَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ).

«چرا که تمام عزّت و قدرت از آنِ خدا است» (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمیعاً)، و در برابر اراده حق از دشمنان کاری ساخته نیست.

او از تمام نقشه های آنها با خبر است، «سخنانشان را می شنود و از اسرار درونشان آگاه است» (هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ منظور از «بشارت» در این آیه چیست؟

در این که بشارتی را که خداوند در آیات فوق به دوستانش در دنیا و آخرت ارزانی داشته چیست؟ در میان مفسران گفتگو است:

بعضی آن را مخصوص به بشارتی دانسته اند که، فرشتگان در آستانه مرگ و انتقال از این جهان به مؤمنان می دهند و می گویند: وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ: «و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است»!(۱)

بعضی دیگر، آن را اشاره به وعده های پیروزی پروردگار، و غلبه بر دشمنان، و حکومت در روی زمین ـ مادام که مؤمنند و صالحند ـ می دانند.

در بعضی از روایات، این بشارت به خواب های خوش که مؤمنان می بینند تفسیر شده، ولی همان گونه که گفتیم، با توجه به مطلق بودن این کلمه و «الف و لام» جنس در «البشری»، مفهوم وسیعی نهفته شده، که هر گونه بشارت، و شادی

---

۱ ـ فصّلت، آیه ۳۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پیروزی و موفقیت را شامل می شود، و همه آنچه در بالا ذکر شد در آن درج است، و در واقع هر کدام، اشاره به گوشه ای از این بشارت وسیع الهی می باشد.

و شاید این که: در بعضی از روایات به خواب های خوش و رؤیای صالحه تفسیر شده، اشاره به این باشد که هر گونه بشارت، حتی بشارت های کوچک نیز در مفهوم «البشری» نهفته است، نه این که منحصر به آن باشد.

در واقع ـ همان طور که قبلاً هم گفته شد ـ این اثر تکوینی و طبیعی ایمان و تقوا است، که انسان را از انواع دلهره ها و وحشت هائی که زائیده شک و تردید، و همچنین مولود گناه و انواع آلودگی ها است، از روح و جسم انسان دور می سازد.

چگونه ممکن است کسی ایمان و تکیه گاه معنوی در درون جان خود نداشته باشد، و باز احساس آرامش کند؟!

او به یک کشتی بی لنگر ـ در یک دریای طوفانی ـ می ماند، که امواج کوه پیکر هر لحظه او را به سوئی پرتاب می کنند، و گرداب ها برای بلعیدنش دهان باز کرده اند.

چگونه کسی که دست به ظلم و ستم، ریختن خون مردم، و غصب اموال و حقوق دیگران آلوده کرده، ممکن است آرامش خاطر داشته باشد؟

او بر خلاف مؤمنان، حتی خواب آرام ندارد، و غالباً خواب های وحشتناکی می بیند، که در اثناء آن خود را با دشمنان، درگیر مشاهده می کند، و این خود یک دلیل بر نا آرامی و تلاطم روح آنهاست.

طبیعی است، یک شخص جانی، به خصوص این که تحت تعقیب باشد، در عالم خواب، خود را در برابر اشباح هولناکی می بیند که برای گرفتن و تعقیب او کمر بسته اند.

و یا این که روح آن مقتول مظلوم، از درون ضمیر ناآگاهش فریاد می زند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

او را شکنجه می دهد، لذا هنگامی که بیدار می شود، همچون «یزید»: ما لِی وَ لِلْحُسَیْنِ: «مرا با حسین چکار»؟(۱)

و یا همچون «حجّاج»: ما لِی وَ لِسَعِیْدِ بْنِ جُبَیْر: «مرا با سعید بن جبیر چه کار»؟!(۲) می گوید.

* * *

۲ ـ در ذیل آیات فوق، روایات جالبی از ائمه اهل بیت(علیهم السلام)وارد شده است، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

امیر مؤمنان علی(علیه السلام) آیه «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللّهِ...» را تلاوت فرمود، و سپس از یاران خویش سؤال کرد: می دانید «اولیاء اللّه» چه اشخاصی هستند؟

عرض کردند: ای امیر مؤمنان! شما خودتان بفرمائید که آنان کیانند؟

امام فرمود:

هُمْ نَحْنُ وَ أَتْباعُنا فَمَنْ تَبِعَنا مِنْ بَعْدِنا طُوبی لَنا، وَ طُوبی لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبی لَنا،

قالُوا یا أَمِیْرَ الْمُؤْمِنِیْنَ ما شَأْنُ طُوبی لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبی لَنا؟ أَ لَسْنا نَحْنُ وَ هُمْ عَلی أَمْر؟

قالَ: لا، إِنَّهُمْ حُمِّلُوا ما لَمْ تُحْمَلُوا عَلَیْهِ، وَ أَطاقُوا ما لَمْ تُطِیْقُوا!

«دوستان خدا، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند هستند، خوشا به حال ما، و بیشتر از آن، خوشا به حال آنها.

بعضی پرسیدند: چرا بیشتر از ما؟ مگر ما و آنها هر دو پیرو یک مکتب

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ٤٥، صفحات ۱۹۵ و ۱۹۷ ـ «نور العین فی مشهد الحسین»، صفحه ۷۱ (المنار تونس) ـ «مدینة المعاجز سید هاشم بحرانی»، جلد ٤، صفحه ۱۳۸ (مؤسسة المعارف الاسلامیة).

۲ ـ تفسیر «ثعالبی»، جلد ۱، صفحه ٦٥ (دار احیاء التراث العربی) ـ «الاخبار الطوال دینوری»، صفحه ۳۲۹

(دار احیاء الکتب العربیة) ـ «تاریخ مدینه دمشق»، جلد ۱۲، صفحه ۱۹٤ (دار الفکر، ۱٤۱۵ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نیستیم و کارمان یکنواخت نمی باشد؟

فرمود: نه، آنها مسئولیت هائی بر دوش دارند که شما ندارید، و تن به مشکلاتی می دهند که شما نمی دهید».(۱)

در کتاب «کمال الدین»، از «ابو بصیر» از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: طُوبی لِشِیْعَةِ قائِمِنا اَلْمُنْتَظِرِیْنَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ، وَ الْمُطِیْعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ، أُولئِکَ أَوْلِیاءُ اللّهِ الَّذِیْنَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ:

«خوشا به حال پیروان قائم ما، که در غیبتش (با خود سازی) انتظار ظهورش را می کشند، و به هنگام ظهورش مطیع فرمان اویند، آنها اولیای خدا هستند، همانها که نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند».(۲)

یکی از دوستان امام صادق(علیه السلام) نقل می کند: امام(علیه السلام) فرمود: پیروان این مکتب، در لحظات آخر عمر چیزهائی می بینند، که چشمشان با آن روشن می شود.

راوی می گوید: من اصرار کردم چه چیز می بینند؟ و این سخن را بیش از ده بار تکرار کردم، ولی در هر بار امام تنها به این جمله قناعت می کرد: «می بینند»...!

در آخر مجلس رو به سوی من کرد، و مرا صدا زد! فرمود: مثل این که اصرار داری بدانی چه چیز را می بینند؟

عرض کردم: آری قطعاً!... سپس گریستم.

امام به حال من رقت کرده گفت: آن دو را می بینند.

اصرار کردم کدام دو نفر؟

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۰۹ (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ۱٤۱۲ هـ.ق) ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٥، صفحه ۳٤، و جلد ٦٦، صفحه ۲۷۷ ـ تفسیر «عیاشی»، جلد ۲، صفحه ۱۲٤ (چاپخانه علمیه).

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۰۹ (مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ۱٤۱۲ هـ.ق) ـ «کمال الدین» (اکمال الدین)، جلد ۲، صفحه ۳۵۷ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «بحار الانوار»، جلد ۵۲، صفحه ۱٤۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فرمود: پیامبر(صلی الله علیه وآله)و علی(علیه السلام) را، هیچ انسان باایمانی چشم از جهان نمی پوشد، مگر این که این دو بزرگوار را خواهد دید که به او بشارت می دهند، سپس فرمود: این را خداوند در قرآن بیان کرده.

سؤال کردم در کجا و کدام سوره؟

فرمود: در سوره «یونس»، آنجا که می گوید: «الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ».(۱)

به مضمون همین روایت، روایات دیگری نیز داریم.

روشن است: این روایات، اشاره به قسمتی از بشارت های افراد باایمان و یا تقوا است، نه همه آن بشارت ها.

و نیز روشن است: این مشاهده، مشاهده جسم مادّی نیست، بلکه مشاهده جسم برزخی با دید برزخی است; زیرا می دانیم در جهان برزخ که فاصله ای است میان این جهان و سرای آخرت، روح انسان بر جسم برزخیش باقی می ماند.

* * *

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۱۰، مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ١٤١٢ هـ .ق (با تلخیص) ـ «کافی»، جلد ۳، صفحه ۱۲۸ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ۱۸۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٦ أَلا إِنَّ لِلّهِ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الأَرْضِ وَ ما یَتَّبِعُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ شُرَکاءَ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ
٦٧ هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فی ذلِکَ لا یات لِقَوْم یَسْمَعُونَ

ترجمه:

٦٦ ـ آگاه باشید تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از آنِ خدا می باشند! و آنها که غیر خدا را همتای او می خوانند، (از منطق و دلیلی) پیروی نمی کنند; آنها فقط از پندار بی اساس پیروی می کنند; و آنها فقط دروغ می گویند!

٦٧ ـ او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید; و روز را روشنی بخش (تا به تلاش زندگی پردازید). در اینها نشانه هائی است برای کسانی که گوش شنوا دارند!

تفسیر:

قسمتی از آیات عظمت او

آیات فوق، بار دیگر به مسأله «توحید» و «شرک» که یکی از مهم ترین مباحث اسلام و مباحث این سوره است باز می گردد، مشرکان را به محاکمه می کشد، و نا توانی آنها را به اثبات می رساند.

نخست می فرماید: «آگاه باشید تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از آنِ خدا می باشند» (أَلا إِنَّ لِلّهِ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الأَرْضِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جائی که اشخاص ملک او باشند، و از آن او، اشیائی که در این جهان می باشند به طریق اولی از آنِ او هستند، بنابراین، او مالک تمام عالم هستی است، و با این حال، چگونه ممکن است مملوک های او، شریک او بوده باشند؟!

آنگاه اضافه می کند: «کسانی که غیر خدا را شریک او قرار می دهند از دلیل و منطقی پیروی نمی کنند، و هیچ سند و شاهدی بر گفتار خود ندارند» (وَ ما یَتَّبِعُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ شُرَکاءَ).

«آنها تنها از پندارها و گمان های بی اساس و بی پایه پیروی می کنند» (إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ).

«بلکه آنها فقط با مقیاس حدس و تخمین سخن می گویند، و دروغ می گویند»! (وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ).

«یَخْرُصُونَ» از ماده «خرص» (بر وزن ترس)، در اصل به معنی تخمین زدن است و نخست در مورد میوه بر درختان هنگام اجاره باغ و امثال آن به کار رفته، سپس به هر گونه «حدس و تخمین» گفته شده است و از آنجا که تخمین گاهی مطابق واقع و گاهی بر خلاف واقع می شود، این کلمه در معنی «دروغ» نیز استعمال شده است و در آیه مورد بحث می تواند به هر دو معنی باشد.

اصولاً خاصیت پیروی از پندار و گمانِ بی اساس است، که سرانجام انسان را به وادی دروغ می کشاند.

آنها که بت ها را شریک خدا ساخته بودند، تکیه گاهشان اوهامی بیش نبود، اوهامی که حتی تصور آن امروز برای ما مشکل است، که چگونه ممکن است انسان، اشکال و مجسمه های بی روحی بسازد، و بعد مخلوق خود را ارباب و صاحب اختیار خویش بداند؟

مقدّراتش را به دست آن بسپارد، و حل مشکلاتش را از او بخواهد؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیا این چیزی جز دروغ و دروغ پردازی می تواند باشد؟

حتی می توان این را به عنوان یک قانون کلّی ـ با کمی دقت ـ از آیه استفاده کرد، که: «هر کس از ظن و گمان های بی اساس پیروی کند، سرانجام به دروغگوئی کشانده می شود».

راستی و صدق بر اساس قطع و یقین استوار است، و دروغ بر اساس تخمین ها، پندارها و شایعه ها!.

* * *

سپس، برای تکمیل این بحث، و نشان دادن راه خداشناسی، و دوری از شرک و بت پرستی، به گوشه ای از مواهب الهی که در نظام آفرینش قرار گرفته، و نشانه عظمت، قدرت و حکمت «اللّه» است اشاره کرده، می گوید:

«او کسی است که شب را برای شما مایه آرامش قرار داد» (هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فیهِ).

«و روز را روشنی بخش» (وَ النَّهارَ مُبْصِراً).

این نظام نور و ظلمت، که بارها در آیات قرآن روی آن تکیه شده، نظامی شگفت انگیز و پر بار است که:

از یک سو با تابش نور در مدت معین، صحنه زندگی انسان ها را روشن ساخته، و حرکت آفرین است و تلاش انگیز.

و از سوی دیگر با پرده های ظلمانی و آرام بخش شب، روح و جسم خسته رَا برای کار و حرکت مجدد آماده می سازد.

آری، «در این نظام حساب شده، آیات و نشانه هائی از توانائی آفریدگار است، اما برای آنها که گوش شنوا دارند و حقایق را می شنوند» (إِنَّ فی ذلِکَ لا یات لِقَوْم یَسْمَعُونَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای آنها که می شنوند و درک می کنند، و آنها که پس از درک حقیقت، آن را به کار می بندند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ آرامش و سکون

آرامش و سکون، که هدف از آفرینش شب قرار داده شده، یک واقعیت مسلّم علمی است، که دانش امروز آن را اثبات کرده است، پرده های تاریکی شب نه تنها یک وسیله اجباری برای تعطیل فعالیت های روزانه است، که اثر مستقیمی روی سلسله اعصاب و عضلات آدمی و سایر جانداران دارد، و آنها را در حالت استراحت و خواب و سکون فرو می برد.

و چه نادانند مردمی که شب را به هوسرانی زنده می دارند، و روز را ـ مخصوصاً صبحگاهان نشاط انگیز را ـ در خواب فرو می روند، و به همین دلیل همواره اعصابی نا متعادل و ناراحت دارند!!

* * *

۲ ـ منظور از «وَ النَّهارَ مُبْصِراً»

با توجه به این که ماده «ابصار» به معنی «بینائی» است، مفهوم جمله «وَ النَّهارَ مُبْصِراً» این می شود: خدا «روز را بینا قرار داد»، در حالی که روز بیناکننده است، نه بینا.

این یک تشبیه و مجاز زیبا از قبیل توصیف سبب به اوصاف مسبب است، همان گونه که در مورد شب نیز می گویند «لَیْلٌ نائِمٌ» یعنی «شبی که به خواب رفته»، در حالی که شب به خواب نمی رود، بلکه شب سبب می شود مردمان به خواب روند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳ ـ پندارهای بی پایه

آیات فوق، یک بار دیگر ظن و گمان را محکوم کرده و مردود شناخته، ولی با توجه به این که سخن از پندارهای خرافی و بی پایه بت پرستان است، «ظن» در اینجا به معنی گمان های حساب شده عقلائی نیست، که در بعضی از موارد ـ مانند شهادت شهود، و ظاهر الفاظ و اقرارها و مکاتبه ها ـ حجت است، بنابراین آیات فوق، دلیلی بر عدم حجیت ظن نمی تواند باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٨ قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرْضِ إِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطان بِهذا أَ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لاتَعْلَمُونَ

٦٩ قُلْ إِنَّ الَّذینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ لایُفْلِحُونَ

٧٠ مَتاعٌ فِی الدُّنْیا ثُمَّ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدیدَ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ

ترجمه:

٦٨ ـ گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است»! منزّه است! او بی نیاز است! از آنِ اوست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است! شما هیچ گونه دلیلی بر این ادعا ندارید! آیا به خدا نسبتی می دهید که نمی دانید؟!

٦٩ ـ بگو: «آنها که به خدا دروغ می بندند، (هرگز) رستگار نمی شوند!

٧٠ ـ بهره ای (ناچیز) از دنیا دارند; سپس بازگشتشان به سوی ماست; و بعد، به آنها مجازات شدید به سزای کفرشان می چشانیم»!

تفسیر:

سخن بی دلیل

این آیات نیز، همچنان بحث با مشرکان را ادامه داده، یکی از دروغ ها و تهمت های آنها را نسبت به ساحت مقدس خداوند بازگو می کند:

نخست می فرماید: «آنها گفتند: خداوند برای خود فرزندی اختیار کرده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است»! (قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً).

این سخن را، در درجه اول «مسیحیان» در مورد حضرت «مسیح»، پس از آن «بت پرستان» عصر جاهلی، در مورد «فرشتگان» ـ که آنها را دختران خدا می پنداشتند ـ و «یهود» در مورد «عزیر» گفتند.

قرآن از دو راه به آنها پاسخ می گوید:

نخست این که: «خداوند از هر عیب و نقص منزّه است، و از همه چیز بی نیاز است» (سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ).

اشاره به این که: نیاز به فرزند، یا به خاطر احتیاج جسمانی به نیرو، و کمک او است، و یا به خاطر نیاز روحی و عاطفی، و از آنجا که خداوند از هر عیب و نقصی، و از هر کمبود و ضعفی منزّه است، و ذات پاکش یک پارچه غنا و بی نیازی است، ممکن نیست برای خود فرزندی انتخاب کند.

«او مالک همه موجوداتی است که در آسمان ها و زمین است» (لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرْضِ).

و با این حال، چه معنی دارد که او فرزندی برای خود انتخاب کند، تا او را آرامش ببخشد، و یا به او کمک کند؟!

جالب این که: تعبیر به «اِتَّخَذَ» (انتخاب و اختیار کرد) شده است، و این نشان می دهد: آنها معتقد بودند فرزندی از خداوند متولد نشده، بلکه می گفتند: خدا موجوداتی را به فرزندی خود برگزیده است.

درست همانند کسانی که از آنها فرزند نمی شود و کودکی را از پرورشگاه و مانند آن برای خود انتخاب می کنند.

به هر حال این جاهلان کوته بین، گرفتار اشتباه مقایسه خالق و مخلوق بودند، و ذات بی نیاز خدا را به وجود محدود و نیازمند خویش مقایسه می کردند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دومین پاسخی را که قرآن به آنها می گوید این است: هر کس ادعائی دارد، باید دلیلی بر مدعای خود اقامه کند. آیا شما به راستی بر این سخن دلیلی دارید؟ «نه; هیچ دلیلی نزد شما برای این ادعا وجود ندارد» (إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا).

با این حال «آیا به خدا نسبتی می دهید که، حداقل از آن آگاهی ندارید»؟

(أَ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ ما لاتَعْلَمُونَ).

یعنی: به فرض که دلیل روشن نخست را نپذیرید، بالاخره این حقیقت را نمی توانید انکار کنید که، گفتار شما یک تهمت و قول به غیر علم است.

* * *

در آیه بعد، سرانجام شوم افترا و تهمت بر خدا را بازگو می کند:

روی سخن را متوجه پیامبرش کرده می فرماید: «به آنها بگو: کسانی که بر خدا افترا می بندند و دروغ می گویند، هرگز روی رستگاری را نخواهند دید» (قُلْ إِنَّ الَّذينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ لايُفْلِحُونَ).

* * *

فرضاً که آنها بتوانند با دروغ ها و افتراهای خود، چند صباحی به مال و منال دنیا برسند «این تنها یک متاع زودگذر این جهان است، سپس به سوی ما باز می گردند، و ما عذاب شدید را به سزای کفرشان به آنها می چشانیم» (مَتاعٌ فِي الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذيقُهُمُ الْعَذابَ الشَّديدَ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ).

در واقع، این آیه و آیه قبل، دو نوع مجازات برای این دروغگویان که به خدا نسبت ناروای اختیار فرزند می دهند، بیان می دارد:

یکی این که، هیچ گاه این دروغ و تهمت، مایه فلاح و رستگاری آنها نیست، و هرگز آنان را به هدفشان نمی رساند، بلکه در بیراهه ها سرگردان می شوند، و بدبختی و شکست دامنشان را می گیرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دیگر این که، فرضاً با این حرف ها چند روزی مردم را اغفال کنند، و از آئین بت پرستی به نوائی برسند، ولی این تمتع و بهره گیری، دوام و بقائی ندارد، و عذاب جاودان الهی در انتظار آنها است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ تفاوت «سلطان» و «دلیل»

کلمه «سلطان» در اینجا به معنی دلیل است، این کلمه، از کلمه «دلیل»، هم پرمعنی تر، و هم رساتر است; زیرا دلیل به معنی راهنما است، اما سلطان به معنی چیزی است که انسان را بر طرف مقابل مسلّط می سازد، و متناسب موارد بحث و مجادله و گفتگو، و اشاره به دلیل کوبنده است.

* * *

۲ ـ منظور از «متاع»

«متاع» به معنی چیزی است که انسان از آن بهره می گیرد، و مفهوم آن بسیار وسیع است، و تمام وسائل زندگی و مواهب مادی را شامل می شود، «راغب» در کتاب «مفردات» می گوید: کُلَّما یُنْتَفَعُ بِهِ عَلی وَجْه ما، فَهُوَ مَتاعٌ وَ مُتْعَةٌ: «هر چیزی که به نحوی انسان از آن بهره می گیرد، به آن متاع یا متعه گفته می شود».

* * *

۳ ـ منظور از «نُذیقُهُم»تعبیر به: نُذیقُهُمُ «به آنها می چشانیم»، که در مورد عذاب الهی به کار رفته، اشاره به این است که: این مجازات چنان به آنها می رسد، که گوئی با زبان و دهان خویش آن را می چشند، این تعبیر بسیار رساتر از مشاهده، و حتی لمس کردن عذاب است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧١ وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ

٧٢ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

٧٣ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

ترجمه:

٧١ ـ سرگذشت نوح را بر آنها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین است، (هر کاری از شما ساخته است بکنید.) من بر خدا توکّل کرده ام! فکر خود، و قدرت معبودهایتان را جمع کنید; سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند; سپس به حیات من پایان دهید، و مهلتم ندهید!

٧٢ ـ و اگر (از قبول دعوتم) روی بگردانید، (کار نادرستی کرده اید; چه این که) من از شما مزدی نمی خواهم; مزد من، تنها بر خداست! و من مأمورم که از تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا باشم»!

٧٣ ـ اما آنها او را تکذیب کردند! و ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم; و آنان را جانشین (کافران) قرار دادیم; و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم! پس ببین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و اهمیت ندادند)، چگونه بود؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

گوشه ای از مبارزات نوح(علیه السلام)

آیات فوق، آغازی است برای شرح قسمتی از تاریخ انبیاء و سرگذشت اقوام پیشین، برای بیداری مشرکان و گروه های مخالف.

خداوند به پیامبرش دستور می دهد: گفتاری را که با مشرکان داشت، با شرح تاریخ عبرت انگیز پیشینیان تکمیل کند.

نخست، سرگذشت «نوح» را عنوان کرده می گوید:

«سرگذشت نوح را بر آنها تلاوت کن، هنگامی که به قومش گفت: ای قوم من! اگر توقفم در میان شما و یادآوری کردن آیات الهی برایتان سخت و غیر قابل تحمل است، هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید و کوتاهی نکنید»! (وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ نُوح إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکُمْ مَقامی وَ تَذْکیری بِآیاتِ اللّهِ).

«چرا که من بر خدا توکّل کرده ام» (فَعَلَی اللّهِ تَوَکَّلْتُ) و به همین دلیل از غیر او نمی ترسم و نمی هراسم!

آنگاه تأکید می کند: «اکنون که چنین است، فکر خود را جمع کنید، و از بت های خود نیز دعوت به عمل آورید تا در تصمیم گیری به شما کمک کنند» (فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَ شُرَکائَکُمْ).

«آن چنان که هیچ چیز بر شما مکتوم نماند، و غم و اندوهی از این نظر بر خاطر شما نباشد»، (ثُمَّ لایَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً)، بلکه با نهایت روشنی تصمیم خود را درباره من بگیرید.

«غُمَّةً» از ماده «غم»، به معنی پوشاندن چیزی است، و این که به اندوه نیز غم گفته می شود، به خاطر آن است که «قلب» انسان را می پوشاند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سپس می گوید: اگر می توانید «برخیزید، و به زندگی من پایان دهید، و لحظه ای مرا مهلت ندهید» (ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لاتُنْظِرُونِ).(۱)

این بیان نشان می دهد «نوح» فرستاده بزرگ پروردگار، با قاطعیتی که ویژه پیامبران اولوا العزم است، در نهایت شجاعت و شهامت، با نفرات کم و محدودی که داشت، در مقابل دشمنان نیرومند و سرسخت ایستادگی می کند، و قدرت آنها را به باد مسخره می گیرد، و بی اعتنائی خویش را به نقشه ها و افکار و بت های آنها نشان می دهد، و به این وسیله یک ضربه محکم روانی بر افکارشان وارد می سازد.

با توجه به این که این آیات در «مکّه» نازل شده، در آن زمانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)نیز در شرائطی مشابه «نوح» زندگی می کرد، و مؤمنان در اقلیت بودند، قرآن می خواهد به پیامبر نیز همین دستور را بدهد که: باید به قدرت دشمن اهمیت ندهد، بلکه با قاطعیت و شهامت پیش برود; چرا که تکیه گاهش خدا است، و هیچ نیروئی تاب مقاومت در برابر قدرت او را ندارد.

گر چه بعضی از مفسران، این تعبیر «نوح» و یا شبیه آن را در تاریخ سایر انبیاء یک نوع اعجاز گرفته اند; چرا که آنها با نبودن امکانات ظاهری، دشمن را تهدید به شکست کرده و از پیروزی نهائی خود خبر داده اند، و این جز از طریق اعجاز امکان پذیر نیست.

---

۱ ـ در این که جزای «شرط» در جمله «إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکُمْ» چیست؟ در میان مفسران گفتگو است، و از میان تمام احتمالاتی که ذکر کرده اند، دو احتمال نزدیک تر به نظر می رسد:

نخست این که: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ» جزای شرط باشد، و جمله «فَعَلَی اللّهِ تَوَکَّلْتُ» یک جمله معترضه که میان شرط و جزا فاصله شده.

دوم این که: جزا محذوف باشد، و جمله های بعد دلالت بر آن کند، و تقدیر چنین است: «فَافْعَلُوا ما تُرِیْدُونَ فَإِنِّی مُتَوَکِّلٌ عَلَی اللّهِ»، در واقع جمله: «فَعَلَی اللّهِ تَوَکَّلْتُ»، از قبیل علتی است که جانشین معلول شده، و «شُرَکَائَکُم» در جمله بعد، اشاره به بت ها است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی به هر حال این یک درس است برای همه رهبران اسلامی که در برابر انبوه دشمنان هرگز نهراسند، بلکه با اتکاء و توکّل بر پروردگار، و با قاطعیت هر چه بیشتر، آنها را به میدان فرا خوانند، و قدرتشان را تحقیر کنند، که این عامل مهمی برای تقویت روحی پیروان، و شکست روحیه دشمنان خواهد بود.

* * *

در آیه بعد، بیان دیگری از «نوح» برای اثبات حقانیت خویش نقل شده، آنجا که می گوید: «اگر شما از دعوت من سرپیچی کنید، من زیانی نمی برم; چرا که من از شما اجر و پاداشی نخواستم» (فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْر).(۱)

«چرا که اجر و پاداش من تنها بر خدا است» (إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ).

برای او کار می کنم و تنها از او پاداش می خواهم.

«و من مأمورم که فقط تسلیم فرمان خدا باشم» (وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمین).

و این که «نوح» می گوید: من هیچ پاداشی از شما نمی خواهم، درس دیگری است برای رهبران الهی، که در دعوت و تبلیغ خود، انتظار هیچ گونه پاداش مادّی و معنوی از مردم نداشته باشند; زیرا این گونه انتظارها، یک نوع وابستگی ایجاد می کند، که جلو تبلیغات صریح، و فعالیت های آزادانه آنها را سدّ خواهد کرد، و طبعاً تبلیغات و دعوتشان کم اثر خواهد شد.

به همین دلیل راه صحیح دعوت به سوی اسلام و تبلیغ آن نیز، به این است که مبلغان اسلامی، برای امرار معاش خود، تنها متکی به «بیت المال» باشند، نه نیازمند به مردم!

* * *

---

۱ ـ جواب این شرط نیز محذوف است و تقدیر چنین است: «فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَلاتَضرُّونِی» یا «فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَأَنْتُمْ وَ شَأْنَکُمْ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در آخرین آیه مورد بحث، سرانجام کار دشمنان «نوح»، و صدق پیشگوئی اش را به این صورت بیان می کند:

«آنها نوح را تکذیب کردند، ولی ما، او و تمام کسانی که با او در کشتی بودند را نجات دادیم» (فَکَذَّبُوهُ فَنَجَّیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ).(۱)

نه فقط آنها را نجات دادیم، بلکه، «آنها را جانشین قوم ستمگر ساختیم» (وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ).

«و کسانی که آیات ما را انکار کرده بودند، غرق نمودیم» (وَ أَغْرَقْنَا الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا).

و در پایان روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله)کرده می فرماید: «اکنون بنگر! عاقبت آن گروهی که انذار شدند ولی تهدیدهای الهی را به چیزی نگرفتند، به کجا کشید» (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرینَ).

* * *

۱ ـ «فلک» به معنی «کشتی»، و تفاوت آن با «سفینهٔ» این است که: «سفینهٔ» مفرد است و جمع آن «سفائن» می باشد، ولی «فلک» بر مفرد و جمع هر دو گفته می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٤ ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلاً إِلى قَوْمِهِمْ فَجائُوهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدينَ

ترجمه:

٧٤ ـ سپس بعد از «نوح»، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم; آنان دلایل روشن برایشان آوردند; اما آنها، به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند! این چنین بر دل های تجاوزکاران مُهر می نهیم (تا چیزی را درک نکنند)!

تفسیر:

رسولان بعد از «نوح»

پس از پایان بحث اجمالی پیرامون سرگذشت «نوح»، به پیامبران دیگری که بعد از «نوح» و قبل از «موسی» (مانند «ابراهیم» و «هود» و «صالح» و «لوط» و «یوسف») برای هدایت مردم آمدند اشاره کرده، می فرماید:

«سپس بعد از نوح، رسولانی به سوی قوم و جمعیتشان فرستادیم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلاً إِلى قَوْمِهِمْ).

«آنها با دلائل روشن و آشکار به سوی قومشان آمدند» (فَجائُوهُمْ بِالْبَيِّناتِ)و مانند «نوح»، به سلاح منطق و اعجاز، و برنامه های سازنده مجهز بودند.

«ولی آنها که راه عناد و لجاج را می پوئیدند، و در گذشته به تکذیب پیامبران پیشین برخاسته بودند، این پیامبران را نیز تکذیب کردند، و به آنها ایمان نیاوردند» (فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ).

این به خاطر آن بود که: بر اثر عصیان و گناه، و دشمنی با حق، پرده بر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دل های آنها افتاده بود، آری «این چنین بر دل های متجاوزان مُهر می زنیم» (كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدينَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ جمله «فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» اشاره به این می کند که: گروهی در میان امت ها بوده اند، که در برابر دعوت هیچ پیامبر و مصلحی سر تسلیم فرود نمی آوردند، و همچنان بر سر حرف خود ایستاده بودند، و تکرار دعوت انبیاء در آنها کمترین اثری نمی گذاشت.

بنابراین، جمله مزبور اشاره به گروهی می کند که: در دو زمان در برابر دعوت پیامبران مختلف قرار گرفتند; (زیرا ظاهر جمله این است که مرجع همه ضمائر یکی است).

این احتمال نیز در معنی آیه داده شده است که: اشاره به دو گروه مختلف می کند:

گروهی در زمان «نوح» بودند، و دعوت او را تکذیب کردند.

و گروهی که بعد از آنها به وجود آمدند، و با انکار و تکذیب پیامبران راه آنان را پیمودند.

بر این اساس، معنی جمله چنین می شود: «تجاوزکارانِ اقوام دیگر نیز، از ایمان آوردن ـ به همان چیزی که اقوام پیشین، خودداری کرده بودند ـ سرباز زدند».

البته با توجه به این که مخالفانِ دعوت «نوح» در طی طوفان از میان رفتند، این احتمال در تفسیر آیه قوت پیدا می کند، ولی به هر حال لازمه آن این است که، در میان مرجع ضمیرهای جمله، (واو جمع در كانُوا، لِيُؤْمِنُوا، و كَذَّبُوا) تفکیک

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قائل شویم.

* * *

۲ ـ روشن است جمله «كَذٰلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدينَ» دلیل بر «جبر» نیست، و تفسیر آن در خودش نهفته است; زیرا می گوید: ما بر دل های «تجاوزکاران» مُهر می نهیم تا چیزی را درک نکنند، بر این اساس، قبلاً تجاوزهای پی در پی به حریم احکام الهی و حق و حقیقت، از آنها صادر می شود، و تدریجاً بر دل های آنها اثر می گذارد، و قدرت تشخیص حق را از آنان می گیرد، و کارشان به جائی می رسد که، سرکشی و عصیان و گناه برای آنها خوی و طبیعت ثانوی می شود، چنان که در مقابل هیچ حقیقتی تسلیم نمی شوند.(۱)

* * *

۱ ـ مشروح این مطلب را، در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۷ سوره «بقره» ذکر کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٥ ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى وَ هارُونَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ بِآياتِنا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمينَ

٧٦ فَلَمّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبينٌ

٧٧ قالَ مُوسى أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمّا جائَكُمْ أَ سِحْرٌ هذا وَ لايُفْلِحُ السّاحِرُونَ

٧٨ قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الأَرْضِ وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنينَ

ترجمه:

٧٥ ـ بعد از آنها، موسى و هارون را با آيات خود به سوى فرعون و اطرافيانش فرستاديم; اما آنها تكبّر كردند (و زير بار حق نرفتند; چرا كه) آنها گروهى مجرم بودند!

٧٦ ـ و هنگامى كه حق از نزد ما به سراغ آنها آمد، گفتند: «اين سحرى است آشكار»!

٧٧ ـ موسى گفت: «آيا درباره حق، هنگامى كه به سوى شما آمد، (چنين) مى گوئيد؟! آيا اين سحر است؟! در حالى كه ساحران (هرگز) رستگار (و پيروز) نمى شوند»!

٧٨ ـ گفتند: «آيا آمده اى كه ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن يافتيم، منصرف سازى; و بزرگى (و رياست) در روى زمين، از آنِ شما دو تن باشد؟! ما (هرگز) به شما ايمان نمى آوريم»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

بخشی از مبارزات موسی و هارون

در ذکر داستان های انبیاء و امت های پیشین به عنوان الگوها و نمونه های زنده، نخست، سخن از «نوح»،(علیه السلام) و پس از آن، پیامبران بعد از «نوح»، به میان آمد، اکنون در این آیات، نوبت «موسی» و «هارون»(علیهما السلام) و مبارزات پی گیرشان با «فرعون» و فرعونیان است.

در نخستین آیه می فرماید: «سپس بعد از رسولان پیشین، موسی و هارون را به سوی فرعون و ملأِ او، همراه با آیات و معجزات فرستادیم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسی وَ هارُونَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ بِآیاتِنا).(۱)

«مَلأ» چنان که سابقاً هم اشاره کرَده ایم، به اشراف پر زرق و برق گفته می شود، که ظاهرشان چشم پر کن، و حضورشان در اجتماع در همه جا دیده می شود، و معمولاً در آیاتی از قبیل آیات مورد بحث، به معنی دار و دسته و اطرافیان و مشاوران می آید.

و اگر می بینیم تنها سخن از بعثت «موسی»(علیه السلام) به سوی «فرعون» و «مَلأ» به میان آمده، در حالی که «موسی»(علیه السلام) مبعوث به همه فرعونیان و «بنی اسرائیل» بود; به خاطر آن است که: نبض جامعه ها در دست هیئت های حاکمه و دارو دسته آنها است، و آنان هستند که امت ها را فاسد می کنند، بنابراین هر برنامه اصلاحی و انقلابی، اول باید آنها را هدف گیری کند، چنان که آیه ۱۲ سوره «توبه» نیز می گوید: فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ: «با سردمداران کفر پیکار کنید».

اما فرعون و فرعونیان، از پذیرش دعوت موسی و هارون سر باز زدند، و از این که «در برابر حق سر تسلیم فرود آورند، تکبّر ورزیدند» (فَاسْتَکْبَرُوا).

---

۱ ـ منظور از آیات، همان معجزات متعدد و مشهور «موسی» است، که در آغاز کار با خود داشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آنها به خاطر کبر و خود برتربینی، و نداشتن روح تواضع، واقعیت های روشن را در دعوت موسی نا دیده گرفتند، و به همین دلیل، این قوم مجرم و گنهکار همچنان به جرم و گناهشان ادامه دادند، لذا می فرماید: «آنها قومی مجرم بودند» (وَ کانُوا قَوْماً مُجْرِمینَ).

وافراد مجرم و گناهکار یا ایمان نمی آورند و یا تا به سر حدّ ناچاری نرسند اظهار ایمان نمی کنند.

* * *

آیات بعد، از مبارزات چند مرحله ای فرعونیان با «موسی»(علیه السلام) و برادرش «هارون»(علیه السلام) سخن می گوید، که مرحله نخستین آن، انکار، تکذیب، افترا و متهم ساختن آنان به سوء نیّت، به هم ریختن سنت نیاکان، و اخلال در نظام اجتماعی بوده است، چنان که قرآن می فرماید:

«هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنها آمد، (با این که آن را از چهره اش شناختند) گفتند: این سحر آشکاری است»! (فَلَمّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبینٌ).

جاذبه و کشش فوق العاده دعوت «موسی»(علیه السلام) از یک طرف.

و معجزات چشمگیرش از طرف دیگر.

و نفوذ روز افزون و خیره کننده اش از طرف سوم، سبب شد که فرعونیان به فکر چاره بیفتند، اما وصله ای مؤثرتر از این پیدا نکردند که او را «ساحر»، و عملش را سحر بخوانند، و این تهمتی است که در سرتاسر تاریخ انبیاء، مخصوصاً پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)دیده می شود.

* * *

اما «موسی»(علیه السلام) در مقام دفاع از خویش برآمد، با بیان دو دلیل پرده ها را کنار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

زده و دروغ و تهمت آنها را آشکار ساخت.

نخست «به آنها گفت: آیا وقتی حق به سراغ شما آمد، آن را سحر می خوانید؟ آیا این سحر است؟ و هیچ شباهتی با سحر دارد»؟ (قالَ مُوسی
أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمّا جائَکُمْ أَ سِحْرٌ هذا).(۱)

یعنی: درست است که «سحر» و «معجزه» هر دو نفوذ دارند، این «حق» و «باطل» هر دو ممکن است مردم را تحت تأثیر قرار دهند، ولی چهره سحر که امر باطلی است، با چهره معجزه که حق است، کاملاً از هم متمایزند، نفوذ پیامبران، با نفوذ ساحران قابل مقایسه نیست، اعمال ساحران کارهائی بی هدف، محدود و کم ارزش است.

ولی معجزات پیامبران هدف های روشن اصلاحی، انقلابی و تربیتی دارد، و در شکلی گسترده و نامحدود عرضه می شود.

به علاوه «ساحران هرگز رستگار نمی شوند» (وَ لایُفْلِحُ السّاحِرُونَ).

این تعبیر، در واقع دلیل دیگری بر تمایز کار انبیاء از سحر است، دلیل سابق، از تفاوت سحر و معجزه، و چهره و هدف این دو، جدائیشان از یکدیگر سخن می گفت.

اما در اینجا از تفاوت حالات و صفات آورندگان سحر، و آورندگان معجزه، برای اثبات مطلب استمداد شده است.

ساحران، به حکم کار و فنّشان که جنبه انحرافی و اغفالگرانه دارد، افرادی سود جو، منحرف، اغفالگر و متقلّب اند، که آنها را از خلال اعمالشان می توان شناخت اما پیامبران، مردانی حق طلب، دلسوز، پاکدل، باهدف، پارسا، و بی اعتنا به امور مادّی هستند.

---

۱ ـ جمله بالا در واقع محذوفی در تقدیر دارد، که از مجموع کلام فهمیده می شود، و در اصل چنین بوه:
«أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمّا جائَکُمْ سِحْرٌ، أَ سِحْرٌ هذا».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساحران، هرگز روی رستگاری را نمی بینند، و جز برای پول و ثروت و مقام و منافع شخصی کار نمی کنند.

در حالی که هدف انبیاء، هدایت، منافع خلق خدا، و اصلاح جامعه انسانی در تمام جنبه های معنوی و مادّی است.

* * *

فرعونیان وقتی در برابر ادله قاطع موسی قرار گرفتند طریق اتهام را دنبال نموده، سیل تهمت خود را به سوی «موسی» ادامه دادند، و صریحاً به او گفتند: «آیا تو آمده ای که ما را از آنچه پدران و نیاکانمان را بر آن یافتیم منصرف سازی»؟ (قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا).

در واقع بتِ «سنت های نیاکان»، و عظمت خیالی و افسانه ای آنها را پیش کشیدند، تا افکار عامه را نسبت به «موسی» و «هارون» بدبین کنند; که آنها می خواهند با مقدسات جامعه و کشور شما بازی کنند.

و ادامه دادند، دعوت شما به دین و آئین خدا دروغی بیش نیست، اینها همه دام است، و نقشه های خائنانه، «می خواهید بزرگی و ریاست در این سرزمین از آنِ شما باشد» (وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ).

آنها، چون خود هر تلاش و کوششی داشتند برای حکومت ظالمانه بر مردم بود، دیگران را نیز چنین می پنداشتند، و تلاش های مصلحان و پیامبران را همین گونه تفسیر می کردند و آنها را به همین هدف متهم می ساختند.

لذا اضافه کردند اما بدانید: «ما به شما دو نفر هرگز ایمان نمی آوریم» (وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنِينَ); زیرا دست شما را خوانده ایم، و از نقشه های تخریبیتان آگاهیم.

و این نخستین مرحله مبارزه آنها با «موسی»(علیه السلام) بود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٩ وَ قالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونی بِكُلِّ ساحِرٍ عَلیم
٨٠ فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ
٨١ فَلَمّا أَلْقَوْا قالَ مُوسی ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّهَ لايُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدينَ
٨٢ وَ يُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

ترجمه:

٧٩ ـ فرعون گفت: «(بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانائی را نزد من آورید»!

٨٠ ـ هنگامی که ساحران آمدند، موسی به آنها گفت: آنچه (از وسایل سحر) را می توانید بیفکنید، بیفکنید»!

٨١ ـ هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه شما آوردید، سحر است; که خداوند به زودی آن را باطل می کند; چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی کند!

٨٢ ـ او حق را به وعده خویش، تحقق می بخشد; هر چند مجرمان کراهت داشته باشند»!

تفسیر:

مرحله دوم مبارزه با «موسی»(علیه السلام)

این آیات، مرحله دیگر مبارزه را تشریح می کند، و سخن از اقدامات عملی «فرعون» بر ضد «موسی» و برادرش «هارون» می گوید.

هنگامی که فرعون، قسمتی از معجزات «موسی» مانند: «ید بیضاء» و حمله

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«مار عظیم» را ملاحظه کرد، و دید ادعای «موسی» بدون دلیل هم نیست، و این دلیل کم و بیش در جمع اطرافیان او و یا دیگران اثر خواهد گذاشت، به فکر پاسخگوئی عملی افتاد، چنان که قرآن می گوید: «فرعون صدا زد: تمام ساحران آگاه و دانشمند را نزد من آورید» (وَ قالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونی بِکُلِّ ساحِرٍ عَلیم)، تا به وسیله آنها زحمت «موسی» را از خود دفع کنم.

او می دانست برای حل مشکل هر کاری باید از طریقش وارد شد، و از کارشناسان آن فن باید کمک گرفت.

آیا به راستی «فرعون» در حقانیت دعوت «موسی» شک داشت، و می خواست از این طریق او را بیازماید؟

و یا می دانست او از سوی خدا است ولی فکر می کرد، به وسیله غوغای ساحران می تواند مردم را آرام سازد، و موقتا از خطر نفوذ «موسی» در افکار عمومی جلوگیری کند، به مردم بگوید:

اگر او کار خارق عادتی انجام می دهد، ما نیز از انجام مثل آن نا توان نیستیم!

و اگر اراده ملوکانه ما تعلق گیرد، چنین چیزی برای ما سهل و آسان است!.

احتمال دوم نزدیک تر به نظر می رسد، و سایر آیات مربوط به داستان «موسی» که در سوره «طه» و امثال آن آمده، این نظر را تأئید می کند، که او آگاهانه به مبارزه با «موسی» برخاست.

* * *

به هر حال ساحران در روزی که برای این مبارزه تاریخی تعیین شده بود، و دعوت عمومی نیز از مردم به عمل آمده بود، گرد آمدند، قرآن کریم می فرماید: «هنگامی که ساحران حاضر شدند، موسی رو به آنها کرده، گفت: آنچه می توانید به میدان آورید و بیفکنید» (فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جمله «أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ» معنی اصلیش این است که: آنچه شما می توانید بیفکنید، بیفکنید! و این اشاره به طناب ها و عصاهای مخصوصی است که، درون آنها خالی شده، و مواد شیمیائی مخصوصی در آن ریخته بودند، که در مقابل تابش آفتاب، موجب حرکت و جنب و جوش آنها می شد.

شاهد این گفتار، آیاتی است که در سوره های «اعراف» و «شعراء» آمده، در آیات ٤٣ و ٤٤ سوره «شعراء» می خوانیم: قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ * فَأَلْقَوا حِبالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ:

«موسی به آنها گفت: آنچه می توانید بیفکنید، بیفکنید! و سپس آنها طناب ها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما پیروزیم».

ولی البته این معنی را نیز در درون دارد که، هر چه در قدرت دارید به میدان بیاورید.

* * *

و آنها نیز، آنچه را در توان داشتند بسیج کردند، و همه وسائلی را که با خود آورده بودند به وسط میدان افکندند، «در این هنگام، موسی به آنها گفت: آنچه را شما در این میان آورده اید سحر است، و خداوند به زودی آن را ابطال می کند» (فَلَمّا أَلْقَوْا قالَ مُوسی ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّهَ سَيُبْطِلُهُ).

شما افرادی فاسد و مفسدید; چرا که در خدمت یک دستگاه جبار، ظالم و طاغی هستید و علم و دانش خود را برای تقویت پایه های این حکومت خودکامه به کار گرفته اید، و این خود بهترین دلیل بر مفسد بودن شما است، «و خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی کند» (إِنَّ اللّهَ لايُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ).

در واقع، هر کس در آنجا عقل و هوش و دانشی داشت، حتی پیش از غلبه «موسی» بر ساحران، می توانست این حقیقت را دریابد که عمل ساحران، عمل بی اساسی است، به دلیل این که در راه تقویت پایه های ظلم و ستم قرار گرفته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بود، چه کسی نمی دانست که «فرعون» غاصب، غارتگر، ظالم و مفسد است، آیا خدمتگزاران چنین دستگاهی، شریک در ظلم و فساد او نبودند؟

و آیا ممکن بود عمل آنها یک عمل صحیح و الهی باشد؟ هرگز، نه!

بنابراین پیدا بود که خداوند این تلاش مفسدانه را باطل خواهد کرد.

آیا تعبیر به: سَيُبْطِلُهُ «خداوند به زودی آن را باطل می کند»، دلیل بر این است که سحر واقعیت دارد، اما خدا می تواند آن را ابطال کند؟

و یا این که منظور از این جمله آن است که: خداوند باطل بودن آن را آشکار می سازد؟

در سوره «اعراف» می گوید: «سحر ساحران در چشم های مردم اثر گذاشت و آنها را به وحشت افکند» (فَلَمّا أَلْقَوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ).(١)

اما این تعبیر، منافات با آن ندارد که آنها با یک سلسله وسائل مرموز، آن چنان که در مفهوم و معنی لغوی «سحر» افتاده است، مخصوصاً با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیائی اجسام مختلف، یک رشته حرکات واقعی در آن طناب ها و عصاها ایجاد کرده باشند.

ولی مطمئناً این طناب ها و عصاها، موجودات زنده ای، آن چنان که در چشم ظاهربینان جلوه می کرد، نبودند، چنان که قرآن در سوره «طه» می گوید: فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى:

«در آن هنگام طناب ها و عصاهای جادوگران بر اثر سحرشان خیال می شد که می دود»!(٢)

بنابراین، بخشی از تأثیر سحر واقعیت دارد، و بخشی وهم و خیال است.

* * *

١ ـ اعراف، آیه ١١٦.

٢ ـ طه، آیه ٦٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و در آخرین آیه می فرماید: موسی به آنها گفت: «خداوند حق را به وعده خویش تحقق می بخشد هر چند مجرمان کراهت داشته باشند» (وَ یُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ).
در این درگیری و مبارزه مطمئناً پیروزی با ما است; چرا که خداوند وعده داده است حق را آشکار سازد، و به وسیله منطق کوبنده و معجزات قاهره پیامبرانش، مفسدان و باطل گرایان را رسوا کند، هر چند مجرمانی همچون فرعون و ملأش اکراه داشته باشند».
منظور از «بِکَلِماتِهِ»، یا وعده خدا در زمینه پیروزی رسولان بر حق است، و یا معجزات قاهره و نیرومند او است.(۱)

* * *

۱ ـ درباره جزئینات و نکات جالب مبارزه «موسی»(علیه السلام) با «فرعون» و فرعونیان، ذیل آیات ۱۱۳ به بعد سوره «اعراف»، جلد ششم تفسیر «نمونه»، مشروحاً بحث کرده ایم و درباره سحر و حقیقت آن، به جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱۰۲ سوره «بقره» مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٨٣ فَما آمَنَ لِمُوسى إِلاّ ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلى خَوْف مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعال فِي الأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفينَ

٨٤ وَ قالَ مُوسى يا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمينَ

٨٥ فَقالُوا عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنا رَبَّنا لاتَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظّالِمينَ

٨٦ وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكافِرينَ

ترجمه:

٨٣ ـ (در آغاز،) هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او; (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبادا آنها را شکنجه کنند; زیرا فرعون برتری جوئی در زمین داشت; و از اسرافکاران بود!

٨٤ ـ موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، بر او توکّل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید»!

٨٥ ـ گفتند: «تنها بر خدا توکّل داریم; پروردگارا! ما را مورد شکنجه گروه ستمگر قرار مده!

٨٦ ـ و ما را با رحمتت از (دست) قوم کافر رهائی بخش»!

تفسیر:

سومین مرحله مبارزه موسی با طاغوت مصر

در این آیات، مرحله دیگری از داستان مبارزات انقلابی «موسی» و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«فرعون» منعکس شده است.

در آغاز، وضع نخستین گروه ایمان آورندگان به «موسی» را بیان می کند، می فرماید: بعد از این ماجرا، «تنها گروهی که به موسی ایمان آوردند، فرزندانی از قوم او بودند» (فَما آمَنَ لِمُوسی إِلاّ ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ).

این گروه کوچک و اندک، که به مقتضای ظاهر کلمه «ذریّه»، بیشتر از جوانان و نوجوانان تشکیل می شدند، تحت فشار شدیدی از ناحیه «فرعون» و اطرافیانش قرار داشتند، و هر زمان «از این بیم داشتند که دستگاه فرعونی، با فشارهای شدیدی که روی مؤمنان وارد می کرد، آنان را وادار به ترک آئین و مذهب موسی کند» (عَلی خَوْف مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ).

چرا که «فرعون مردی بود که، در آن سرزمین برتری جوئی داشت» (وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعال فِی الأَرْضِ).

«و اسراف کار و تجاوزکار بود» (وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ)، و هیچ حدّ و مرزی را به رسمیت نمی شناخت.

در این که این «ذریّه» که به «موسی» ایمان آوردند چه گروهی بودند، و ضمیر «مِنْ قَوْمِهِ» به چه کسی (به «موسی» یا به فرعون) بازگشت می کند، در میان مفسران گفتگو است:

بعضی خواسته اند بگویند: این گروه، نفرات اندکی از قوم «فرعون» و «قبطیان» بودند، مانند: «مؤمن آل فرعون»، و «همسر فرعون» و مشاطه او و کنیزش، و ظاهراً دلیل انتخاب این نظر آن است که «بنی اسرائیل»، بیشتر نفراتشان ایمان آوردند، و این متناسب با تعبیر «ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ» نیست; زیرا این گروه کوچکی را می رساند.

ولی بعضی دیگر معتقدند: این گروه از «بنی اسرائیل» بودند، و ضمیر به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«موسی» بر می گردد، چرا که قبل از آن نام «موسی» ذکر شده، و طبق قواعد ادبی ضمیر باید به او باز گردد.

شک نیست، که معنی دوم با ظاهر آیه موافق تر است، شاهد دیگری که آن را تأئید می کند، آیه بعد است که می گوید: وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ...: «موسی به گروه مؤمنان گفت ای قوم من...»، یعنی مؤمنان را به عنوان قوم من خطاب می کند.

تنها ایرادی که ممکن است بر این تفسیر بماند، این است که: تمام «بنی اسرائیل» به «موسی» ایمان آوردند، نه گروه کوچکی.

ولی با توجه به یک نکته، این ایراد قابل دفع است; چرا که می دانیم در هر انقلابی، نخستین گروهی که به آن جذب می شوند، جوانان هستند، گذشته از این که قلب هائی پاک تر، و افکاری دست نخورده دارند، شور و جوشش انقلابی در آنها بیشتر است.

به علاوه وابستگی های مادّی که بزرگسالان را به محافظه کاری و ملاحظات مختلف دعوت می کند، در آنها نیست، نه مال و ثروتی دارند که از ضایع شدن آن بترسند، و نه پست و مقامی، که از به خطر افتادنش وحشت کنند!

بنابراین، طبیعی است این گروه، بسیار زود جلب و جذب «موسی» بشوند، و تعبیر «ذریّه» بسیار با این معنی متناسب است.

علاوه، بزرگسالانی هم که بعداً به این گروه ملحق شدند، به خاطر این که نقشی در جامعه آن روز نداشتند، و ضعیف و ناتوان بودند ـ چنان که از «ابن عباس» نقل شده(۱) ـ در مورد آنان چندان بعید نیست. درست مثل این است که: وقتی افراد عادی و معمولی از دوستان خود را دعوت می کنیم، می گوئیم: بَر و

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۳، صفحه ۸۵ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ تفسیر «المیزان»، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۲ (انتشارات جامعه مدرسین).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بچه ها دعوت داشتند، هر چند بزرگسال بوده باشند! و اگر این تعبیر را بعید بدانیم، احتمال اول به قوت خود باقی است.

اضافه بر این، «ذریّه» گر چه معمولاً به فرزندان اطلاق می شود، ولی از نظر ریشه لغوی ـ چنان که «راغب» در کتاب «مفردات» گفته ـ صغیر و کبیر هر دو را شامل می گردد.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که: منظور از «فتنه»که از جمله «أَنْ یَفْتِنَهُمْ» استفاده می شود، منحرف ساختن از دین و آئین «موسی» بر اثر تهدید و ارعاب و شکنجه بوده است.

و یا به معنی هر گونه تولید ناراحتی و درد سر اعم از دینی و غیر دینی.

* * *

به هر حال، موسی برای آرامش فکر و روح آنها، با لحنی محبت آمیز به آنان «گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، و در گفتار خود و ایمان و اسلام خود صادقید، باید بر او توکّل و تکیه کنید»! (وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمینَ) از امواج و طوفان بلا نهراسید، چرا که ایمان از توکّل جدا نیست!.

حقیقت «توکّل»، واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است.

مفهوم «توکّل»، این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد، و به گوشه انزوا بخزد و بگوید: تکیه گاه من خدا است، بلکه مفهوم آن این است:

هر گاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار زد، و نتوانست مشکل را حل کند، و موانع را از سر راه خود کنار زند، وحشتی به خود راه ندهد، و با اتکاء به لطف پروردگار، و استمداد از ذات پاک و قدرت بی پایان او، ایستادگی به خرج دهد، و به جهاد پی گیر خود همچنان ادامه دهد، حتی در جائی که توانائی دارد نیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خود را بی نیاز از لطف خدا نداند; چرا که هر قدرتی هست، بالاخره از ناحیه او است.

این است مفهوم «توکّل»، که از ایمان و اسلام نمی تواند جدا باشد; چرا که یک فرد مؤمن و تسلیم در برابر فرمان پروردگار، او را بر هر چیز قادر و توانا، و هر مشکلی را در برابر اراده او سهل و آسان می داند، و به وعده های پیروزی او اعتقاد دارد.

* * *

این مؤمنان راستین، دعوت «موسی» را به توکّل اجابت کردند، «و گفتند: ما تنها بر خدا توکّل داریم» (فَقالُوا عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا).

سپس، از ساحت مقدس خدا تقاضا کردند که: از شرّ دشمنان و وسوسه ها و فشارهای آنان در امان باشند، و عرضه داشتند: «پروردگارا! ما را وسیله فتنه، و تحت تأثیر و نفوذ ظالمان و ستمگران قرار مده»! (رَبَّنا لاتَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظّالِمینَ).

* * *

پروردگارا! «ما را به رحمت خود از قوم بی ایمان رهائی بخش» (وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکافِرینَ).

جالب این که: «فرعون» در آیه نخست از «مسرفین»، و در سومین آیه، او و اطرافیانش به عنوان «ظالمین»، و در آخرین آیه به عنوان «کافرین» توصیف شده اند.

این تفاوت تعبیرها، شاید به خاطر این باشد که; انسان در مسیر گناه و خطا، نخست از «اسراف» یعنی تجاوز از حدود و مرزها شروع می کند، بعد، بنای «ستمکاری» می گذارد و سرانجام، کارش به «کفر و انکار» منتهی می گردد!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٨٧ وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ

٨٨ وَ قالَ مُوسى رَبَّنا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلأَهُ زينَةً وَ أَمْوالاً فِي الْحَياةِ الدُّنْيا رَبَّنا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبيلِكَ رَ بَّنَا اطْمِسْ عَلى أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلى قُلُوبِهِمْ فَلايُؤْمِنُوا حَتّى يَرَوُا الْعَذابَ الأَليمَ

٨٩ قالَ قَدْ أُجيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقيما وَ لاتَتَّبِعانِّ سَبيلَ الَّذينَ لايَعْلَمُونَ

ترجمه:

٨٧ ـ و به موسی و برادرش وحی کردیم که: «برای قوم خود، خانه هائی در سرزمین مصر انتخاب کنید; و خانه هایتان را مقابل یکدیگر (و متمرکز) قرار دهید! و نماز را بر پا دارید! و به مؤمنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می شوند)»!

٨٨ ـ موسی گفت: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده ای، پروردگارا! در نتیجه (بندگانت را) از راه تو گمراه می سازند! پروردگارا! اموالشان را نابود کن! و (به جرم گناهانشان،) دل هایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند»!

٨٩ ـ فرمود: «دعای شما پذیرفته شد! استقامت به خرج دهید! و از راه (و رسم) کسانی که نمی دانند، تبعیت نکنید»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

مرحله چهارم دوران سازندگی برای انقلاب

در این آیات، مرحله دیگری از قیام و انقلاب «بنی اسرائیل» بر ضد فراعنه تشریح شده است.

نخست خداوند می فرماید: «ما به موسی و برادرش وحی فرستادیم که: برای قوم خود خانه هائی در سرزمین مصر انتخاب کنید» (وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً).

و مخصوصاً، «این خانه ها را نزدیک به یکدیگر و مقابل هم بسازید» (وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً).

سپس، به خودسازی معنوی و روحانی بپردازید، «و نماز را بر پا دارید»! (وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ)، و از این طریق روان خود را پاک و قوی نمائید.

و برای این که آثار ترس و وحشت از دل آنها بیرون رود، و قدرت روحی و انقلابی را بازیابند، دستور داد: «به مؤمنان بشارت ده»! (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ)، بشارت به پیروزی و لطف و رحمت خدا.

از مجموع این آیه، استفاده می شود «بنی اسرائیل» در آن زمان، به صورت گروهی پراکنده، شکست خورده، وابسته و طفیلی، و آلوده و ترسان بودند.

نه خانه ای از خود داشتند، نه اجتماع و تمرکزی، نه برنامه سازنده معنوی، و نه شهامت و شجاعت لازم برای یک انقلاب کوبنده!

لذا «موسی» و برادرش «هارون» مأموریت یافتند برای بازسازی اجتماع «بنی اسرائیل»، مخصوصاً از نظر روحی، برنامه ای را در چند ماده پیاده کنند:

۱ ـ نخست، به امر خانه سازی، و جدا کردن مسکن خویش از فرعونیان همّت بگمارند، این کار چند فایده داشت:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یکی این که آنها با مالک شدن مسکن در سرزمین «مصر»، علاقه بیشتری به دفاع از خود، و از آن آب و خاک پیدا می کردند.

دیگر این که از زندگی طفیلی گرا در خانه های «قبطیان»، به یک زندگی مستقل منتقل می شدند.

سوم این که اسرار کارها و نقشه های آنها، به دست دشمنانشان نمی افتاد.

۲ ـ خانه هایشان را مقابل یکدیگر و نزدیک به هم بسازند; زیرا «قبله» در اصل به معنی «حالت تقابل» می باشد، و اطلاق کلمه «قبله» بر آنچه امروز معروف است، در حقیقت معنی ثانوی برای این کلمه است.(۱)

این کار، کمک مؤثری به تمرکز و اجتماع «بنی اسرائیل» می کرد، و می توانستند مسائل اجتماعی را به طور عمومی مورد بررسی قرار دهند، و به عنوان انجام مراسم مذهبی دور هم جمع شوند، و برای آزادی خویش نقشه های لازم را طرح نمایند.

۳ ـ توجه به عبادت، و مخصوصاً «نماز»، که انسان را از بندگی بندگان جدا، و به خالق همه قدرت ها پیوند می دهد، قلب و روح او را از آلودگی گناه می شوید، و حس اتکای به نفس را در او زنده می کند و با تکیه بر قدرت پروردگار، روح تازه ای به کالبد انسان می دمد.

٤ ـ به «موسی» به عنوان یک رهبر دستور می دهد: دست در درون زوایای روح «بنی اسرائیل» بیفکند، و زباله های ترس و وحشت را، که یادگار سالیان دراز بردگی و ذلت بوده است بیرون بکشد، و از طریق «بشارت دادن به مؤمنان»، به

---

۱ ـ البته بعضی از مفسران، «قبله» را در آیه فوق به معنی تقابل نگرفته اند، بلکه به همان معنی «قبله نماز» گرفته اند، و جمله «وَ أَقِيْمُوا الصَّلاةَ» را گواه بر آن می دانند، ولی معنی اول با مفهوم اصلی لغوی کلمه سازگارتر است، به علاوه اراده هر دو معنی از این کلمه نیز اشکالی ندارد، چنان که بارها نظیرش را داشته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فتح و پیروزی نهائی، و لطف و رحمت پروردگار، اراده آنها را قوی، و شهامت و شجاعت را در آنها پرورش دهد.

جالب این که: «بنی اسرائیل»، از فرزندان «یعقوب»اند، و گروهی از آنها طبعاً از فرزندان «یوسف»اند، که او و برادرانش سالیان دراز بر «مصر» حکومت داشتند، و در آبادی و عمران این سرزمین کوشیدند.

اما بر اثر نافرمانی خدا، و بی خبری و اختلافات داخلی، روزگارشان به چنین وضع رقّت باری رسیده بود، این جامعه فرسوده مصیبت زده، باید نوسازی شود، نقاط منفی خود را پاک کند، و به جای آن خصائل روحی سازنده بنشاند، تا عظمت گذشته را باز یابد.

* * *

سپس، به یکی از علل طغیان «فرعون» و فرعونیان اشاره کرده و از زبان «موسی» چنین می گوید: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموال در زندگی دنیا بخشیده ای» (وَ قالَ مُوسی رَبَّنا إِنَّکَ آتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلأَهُ زینَةً وَ أَمْوالاً فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا).

«اما سرانجامِ این ثروت و تجمّلات، و عاقبت کارش این شده که: آنها بندگانت را از راه تو منحرف و گمراه می سازند» (رَبَّنا لِیُضِلُّوا عَنْ سَبیلِکَ).

«لام» در «لِیُضِلُّوا»، به اصطلاح «لام عاقبت» است، یعنی یک جمعیت ثروتمند اشرافی تجمل پرست، برای گمراه ساختن مردم از راه خدا، خواه ناخواه کوشش خواهند کرد، و پایان کارشان چیزی جز این نخواهد بود; چرا که دعوت پیامبران و برنامه های الهی، مردم را بیدار، هشیار، متّحد و متشکل می سازد، و با این حال، مجال بر غارتگران و چپاولگران تنگ خواهد شد، و روزگار بر آنها سیاه، آنها نیز از خود واکنش نشان می دهند، و به مخالفت با پیامبران بر می خیزند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پس از آن، «موسی»(علیه السلام) از پیشگاه خدا تقاضا می کند و می گوید: «پروردگارا! اموال آنها را محو و بی اثر ساز»! تا نتوانند از آن بهره گیرند (رَبَّنَا اطْمِسْ عَلی أَمْوالِهِمْ).

«طمس» در لغت، به معنی محو کردن و بی خاصیت نمودن چیزی است، و جالب این که، در بعضی از روایات وارد شده که: پس از این نفرین، اموال فرعونیان به صورت سفال و سنگ در آمد،(۱) شاید کنایه از این باشد که: آن چنان بحران اقتصادی دامانشان را گرفت، که ارزش ثروتهایشان به کلّی سقوط کرد، و همچون سفال بی قیمت شد!

آنگاه اضافه می کند: «پروردگارا! علاوه بر این، قدرت تفکر و اندیشه را نیز از آنان بگیر» (وَ اشْدُدْ عَلی قُلُوبِهِمْ).

چه این که با از دست دادن این دو سرمایه، آماده زوال و نیستی خواهند شد، و راه ما به سوی انقلاب و وارد کردن ضربه نهائی بر آنان، باز می گردد.

خداوندا! اگر من از تو درباره فرعونیان چنین می خواهم; نه به خاطر روح انتقام جوئی و کینه توزی است، بلکه به خاطر این است که: آنها دیگر هیچ گونه آمادگی برای ایمان ندارند، «و تا عذاب الیم تو فرا نرسد ایمان نیاورند» (فَلایُؤْمِنُوا حَتّی یَرَوُا الْعَذابَ الأَلیمَ).

پیداست ایمان بعد از مشاهده عذاب ـ چنان که به زودی خواهد آمد ـ نیز، برای آنها سودی نخواهد داشت.

* * *

خداوند به «موسی» و برادرش خطاب کرد: اکنون که شما آماده تربیت و

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۳، صفحه ۱۱۵ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث ـ «جامع البیان ابن جریر طبری»، جلد ۱۱، صفحه ۲۰٤ (دار الفکر، ۱٤۱۵ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سازندگی جمعیت «بنی اسرائیل» شده اید، «دعایتان نسبت به دشمنانتان اجابت شد» (قالَ قَدْ أُجیبَتْ دَعْوَتُکُما).

«پس محکم در راه خود بایستید، مستقیم حرکت کنید و استقامت به خرج دهید» و از انبوه مشکلات نهراسید، و در کار خود قاطع باشید (فَاسْتَقیما).

و هرگز در برابر پیشنهادهای افراد نادان و بی خبر، تسلیم نشوید «و از راه جاهلان نروید» (وَ لاتَتَّبِعانِّ سَبیلَ الَّذینَ لایَعْلَمُونَ)، بلکه کاملاً آگاهانه برنامه های انقلابی خود را ادامه دهید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٩٠ وَ جاوَزْنا بِبَنى إِسْرائيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْياً وَ عَدْواً حَتّى إِذا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذى آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ

٩١ آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدينَ

٩٢ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثيراً مِنَ النّاسِ عَنْ آياتِنا لَغافِلُونَ

٩٣ وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنى إِسْرائيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتّى جاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضى بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ

ترجمه:

٩٠ ـ (سرانجام) بنى اسرائيل را از دريا (رود عظيم نيل) عبور داديم; و فرعون و لشكرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آنها رفتند; هنگامى كه غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ايمان آوردم كه هيچ معبودى، جز كسى كه بنى اسرائيل به او ايمان آورده اند، وجود ندارد; و من از مسلمين هستم».

٩١ ـ (اما به او خطاب شد:) الان؟! در حالى كه قبلاً عصيان كردى، و از مفسدان بودى!

٩٢ ـ ولى امروز، بدنت را (از آب) نجات مى دهيم، تا عبرتى براى آيندگان باشى! و بسيارى از مردم، از آيات ما غافلند!

٩٣ ـ (سپس) بنى اسرائيل را در جايگاه صدق (و راستى) منزل داديم; و از روزى هاى

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پاکیزه به آنها عطا کردیم; و اختلاف نکردند، مگر بعد از آن که علم و آگاهی به سراغشان آمد! پروردگار تو روز قیامت، در آنچه اختلاف می کردند، میان آنها داوری می کند!

تفسیر:

آخرین فصل مبارزه با ستمگران

در این آیات، آخرین مرحله مبارزه «بنی اسرائیل» با فرعونیان، و سرنوشت آنها، در عباراتی کوتاه، اما دقیق و روشن، ترسیم شده است، و آن چنان که روش قرآن است، مطالب اضافی را که از جمله های قبل و بعد فهمیده می شود، ترک نموده.

نخست می فرماید: «ما بنی اسرائیل را به هنگام مقابله با فرعونیان، در حالی که تحت فشار و تعقیب آنها قرار گرفته بودند، از دریا عبور دادیم» (وَ جاوَزْنا بِبَنی إِسْرائیلَ الْبَحْرَ).(۱)

و می افزاید: «فرعون و لشگرش برای کوبیدن بنی اسرائیل، و ظلم و ستم و تجاوز بر آنان به تعقیب آنها پرداختند» (فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً)، اما به زودی همگی در میان امواج «نیل» غرق شدند.

«بَغْی» به معنی ستم، و «عَدْو» به معنی تجاوز است، یعنی: آنها به خاطر ستم و تجاوز به «بنی اسرائیل» به تعقیبشان پرداختند.

جمله «فَأَتْبَعَهُمْ» نشان می دهد: فرعون و لشکرش، به اختیار خود به تعقیب «بنی اسرائیل» پرداختند.

بعضی از روایات نیز این معنی را تأئید می کند، و پاره ای دیگر چندان با آن

---

۱ ـ منظور از «بحر» شط عظیم «نیل» است، که به خاطر عظمتش کلمه «بحر» بر آن اطلاق شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سازگار نیست،(۱) ولی به هر حال، آنچه از ظاهر آیه استفاده می شود برای ما مدرک است.

اما این که: چگونه «بنی اسرائیل» از دریا گذشتند، و چه اعجازی در این موقع به وقوع پیوست، شرح آن به خواست خدا در ذیل آیه ٦٣ سوره «شعراء» خواهد آمد.

جریان تعقیب ادامه یافت، «تا این که غرقاب دامن فرعون را فرو گرفت» (حَتّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ).

و او همچون پر کاهی بر روی امواج عظیم «نیل» می غلطید، در این هنگام پرده های غرور و بی خبری از مقابل چشمان او کنار رفت، و نور توحید فطری درخشیدن گرفت، «فریاد زد! من ایمان آوردم که معبودی جز آن کس که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد» (قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائیلَ).

نه تنها با قلب خود ایمان آوردم، بلکه عملاً هم «در برابر چنین پروردگار توانائی تسلیمم» (وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ).

در واقع، هنگامی که پیش گوئی های «موسی»(علیه السلام) یکی پس از دیگری به وقوع پیوست، و «فرعون» بیش از پیش از صدق گفتار این پیامبر بزرگ آگاه شد، و قدرت نمائی او را مشاهده کرد، ناچار اظهار ایمان نمود، به امید این که، همان گونه که «خدای بنی اسرائیل» آنها را از این امواج کوه پیکر رهائی بخشید، او را نیز رهائی بخشد، لذا می گوید: به همان خدای «بنی اسرائیل» ایمان آوردم!

بدیهی است، چنین ایمانی که به هنگام نزول بلا و گرفتار شدن در چنگال مرگ اظهار می شود، یک نوع ایمان اضطراری است، که هر جانی و مجرم و

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۳، صفحات ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۳٤ و ۱٤۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گنهکاری دم از آن می زند، بی آن که ارزشی داشته باشد، و یا دلیل بر تکامل و حسن نیت و صدق گفتار او گردد.

* * *

به همین جهت، خداوند او را مخاطب ساخته و فرمود: «اکنون ایمان می آوری؟! در حالی که قبل از این طغیان و گردنکشی و عصیان نمودی، و در صف مفسدان فی الأرض و تبهکاران قرار داشتی»؟ (آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِین).

سابقاً نیز در سوره «نساء» خواندیم: وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِیْنَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الآنَ: «برای کسانی که کارهای سوء انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید: الآن توبه کردم، توبه نیست».(۱)

به همین دلیل، بسیار دیده شده اگر امواج بلا فرو نشیند، و از چنگال مرگ رهائی یابند باز به برنامه های سابق بر می گردند.

نظیر این تعبیر که در بالا خواندیم، در اشعار و سخنان ادبای «عرب» و «عجم» نیز آمده است، مانند:

أَنْتَ وَ ظِلالُ الْمَوْتِ بَیْنِی وَ بَیْنَهاوَ جادَتْ بِوَصْل حِیْنَ لایَنْفَعُ الْوَصْلُ!

«به سراغ من آمد، در حالی که امواج مرگ میان من و او قرار گرفته بود * او آماده وصال گشت، در آن هنگام که وصال سودی نداشت»!(۲) آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟!* * *

---

۱ ـ نساء، آیه ۱۸.

۲ ـ «تاریخ مدینه دمشقِ ابن عساکر»، جلد ۹، صفحه ۲۵۳ (دار الفکر، ۱٤۱۵ هـ.ق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و پس از عدم پذیرش توبه و نجات او می افزاید: «امروز بدن تو را از امواج رهائی می بخشیم، تا درس عبرتی برای آیندگان باشی» (فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً)، برای زمامداران مستکبر، و برای همه ظالمان و مفسدان، و نیز برای گروه های مستضعف.

در این که منظور از «بدن» در اینجا چیست؟ در میان مفسران گفتگو است:

اکثر آنها معتقدند: منظور همان جسم بی جان «فرعون» است; چرا که عظمت «فرعون» در افکار مردم آن محیط، چنان بود که اگر بدنش از آب بیرون نمی افتاد، بسیاری باور نمی کردند «فرعون» هم ممکن است غرق شده باشد، و ممکن بود به دنبال این ماجرا، افسانه های دروغین درباره نجات و حیات «فرعون» بسازند، لذا خداوند بدن بی جان او را از آب بیرون افکند.

جالب این که: «بدن» در لغت ـ آن چنان که «راغب» در «مفردات» گفته ـ به معنی جسد عظیم است، و این می رساند «فرعون» همانند بسیاری از مرفهین که دارای زندگانی پر زرق و برق افسانه ای هستند، اندامی درشت و چاق و چلّه داشته است!

ولی بعضی دیگر گفته اند: یکی از معانی «بدن»، «زره» است، و این اشاره به آن است که: خداوند «فرعون» را با همان زره زرینی که بر تن داشت، از آب بیرون فرستاد، تا به وسیله آن شناخته شود، و هیچ گونه تردیدی برای کسی باقی نماند.

این نکته نیز شایان توجه است که: بعضی از جمله (نُنَجِّیکَ) چنین استفاده نموده اند که: خداوند دستور داد: امواج، بدن او را بر نقطه مرتفعی از ساحل بیفکند; زیرا ماده «نجوة» به معنی مکان مرتفع و زمین بلند است.

نکته دیگری که در آیه به چشم می خورد این است که: جمله: (فَالْیَوْمَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نُنَجِّیکَ) با «فاء تفریع» آغاز شده، و این ممکن است اشاره به آن باشد که: آن ایمان بی روح «فرعون»، در لحظه ناامیدی و گرفتاری در چنگال مرگ، ایمانی که همانند جسم بی جانی بود، این مقدار تأثیر کرد که، خداوند جسم بی جان فرعون را از آب نجات داد، تا طعمه ماهیان دریا نشود، و هم عبرتی باشد برای آیندگان!

هم اکنون در موزه های «مصر» و «بریتانیا»، یکی دو بدن از فراعنه به حال مومیائی باقی مانده است، آیا بدن «فرعون» معاصر «موسی»(علیه السلام)، در میان آنها است، که بعداً آن را به صورت مومیائی حفظ کرده اند یا نه؟

دلیلی در دست نداریم. ولی تعبیر «لِمَنْ خَلْفَکَ»، ممکن است این احتمال را تقویت کند که: بدن آن «فرعون» در میان اینها است، تا عبرتی برای همه آیندگان باشد; زیرا تعبیر آیه مطلق است و همه آیندگان را شامل می شود (دقت کنید).

و در پایان آیه می فرماید: اما با این همه آیات و نشانه های قدرت خدا، و با این همه درس های عبرت که تاریخ بشر را پر کرده است، «بسیاری از مردم از آیات و نشانه های ما غافلند» (وَ إِنَّ کَثیراً مِنَ النّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ).

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث، پیروزی نهائی «بنی اسرائیل»، و بازگشت به سرزمین های مقدسه را پس از رهائی از چنگال فرعونیان چنین بیان می کند: «ما بنی اسرائیل را در مکان صدق و راستی منزل دادیم» (وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنی إِسْرائیلَ مُبَوَّأَ صِدْق).

تعبیر به: مُبَوَّأَ صِدْق: «منزلگاه راستین» ممکن است اشاره به این باشد که: خداوند به وعده خود نسبت به «بنی اسرائیل» وفا کرد، و آنها را به سرزمین موعود بازگرداند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و یا این که سرزمین صدق، اشاره به پاکی و نیکی این سرزمین است، و به همین جهت تناسب با سرزمین «شام» و «فلسطین» دارد، که منزلگاه انبیاء و پیامبران الهی بود.

گروهی نیز احتمال داده اند: منظور، سرزمین «مصر» باشد; زیرا همان گونه که قرآن در سوره «دخان» می گوید: «پس از نابودی فرعونیان، باغ ها و چشمه ها و سرزمین ها و قصرها و نعمت هائی از آنها به جای ماند، و آنها را به گروه دیگری یعنی بنی اسرائیل دادیم» (کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّات وَ عُیُون * وَ زُرُوع وَ مَقام کَرِیْم * وَ نِعْمَهٔ کانُوا فِیْها فاکِهِیْنَ * کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِیْنَ).(۱)

همین مضمون در سوره «شعراء» نیز آمده،(۲) و در آخر آن می خوانیم: وَ أَوْرَثْناها بَنِی إِسْرائِیْلَ: «ما این باغ ها و چشمه ها و گنج ها و قصرها را به بنی اسرائیل دادیم».

از این آیات بر می آید که: «بنی اسرائیل» قبل از هجرت به سرزمین «شام»، مدتی در «مصر» ماندند، و از برکات آن سرزمین پر بار، بهره گرفتند.

سپس اضافه می کند: «ما آنها را از روزی های پاکیزه، بهره مند ساختیم» (وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ).

البته، مانعی ندارد که هم سرزمین «مصر» منظور باشد، و هم اراضی «شام» و «فلسطین».

اما آنها قدر این نعمت را ندانستند، «و به اختلاف و نزاع با یکدیگر برخاستند، آن هم نه از روی نا آگاهی، بلکه از روی علم و دانش، و پس از مشاهده آن همه معجزات موسی و دلائل صدق دعوت او» (فَمَا اخْتَلَفُوا حَتّی جائَهُمُ الْعِلْمُ).

---

۱ ـ دخان، آیات ۲۵ تا ۲۸.

۲ ـ شعراء، آیات ۵۷ تا ۵۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ولی «پروردگار تو سرانجام در روز قیامت، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می کند» (إِنَّ رَبَّکَ یَقْضی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ).

و اگر امروز مجازات اختلاف را نچشند، فردا خواهند چشید!

این احتمال نیز در تفسیر آیه فوق داده شده است که: منظور از اختلاف، اختلاف «بنی اسرائیل» و «یهود» معاصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، در قبول دعوت آن حضرت است.

یعنی: آنها با این که طبق نشانه های کتب آسمانی خود، صدق دعوت او را دانسته بودند، اختلاف کردند، گروهی ایمان آوردند، و گروه بیشتری از پذیرش دعوتش سر باز زدند، و خداوند در قیامت در میان آنها داوری خواهد کرد.

ولی احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

این بود قسمتی از سرگذشت عبرت انگیز «بنی اسرائیل»، که طی آیاتی در این سوره بیان شد، و چقدر حال آنان با مسلمانان امروز شبیه است:

خداوند در پرتو فضلش پیروزی ها به مسلمانان می دهد، و دشمنان نیرومندشان را به طرز اعجازآمیزی در هم می کوبد، و این جمعیت مستضعف را بر آن زورمندان به فضل و رحمتش پیروز می کند، ولی متأسفانه به جای این که این پیروزی را وسیله ای برای جهانی شدن آئین اسلام قرار دهند، بهانه ای برای تفرقه و ایجاد نفاق و اختلاف می سازند، آن چنان که تمام پیروزی هایشان به خطر می افتد!

خدا ما را از این کفران نعمت نجات بخشد!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٩٤ فَإِنْ كُنْتَ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ لَقَدْ جائَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلاتَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ
٩٥ وَ لاتَکُونَنَّ مِنَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرینَ
٩٦ إِنَّ الَّذینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لایُؤْمِنُونَ
٩٧ وَ لَوْ جائَتْهُمْ کُلُّ آیَهٔ حَتّی یَرَوُا الْعَذابَ الأَلیمَ

ترجمه:

٩٤ ـ و اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می خوانند بپرس! به یقین، «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده است; بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان مباش! (مسلماً او در تردیدی نداشت، و این درسی برای مردم بود)!

٩٥ ـ و از آنها مباش که آیات خدا را تکذیب کردند، که از زیانکاران خواهی بود!

٩٦ ـ (و بدان) آنها که فرمان پروردگار تو بر آنان تحقق یافته، (و توفیق هدایت را از آنها گرفته هرگز) ایمان نمی آورند.

٩٧ ـ هر چند تمام آیات (و نشانه های الهی) به آنان برسد، تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند! (زیرا تاریکی گناه، قلب هایشان را فرا گرفته)!

تفسیر:

تردید به خود راه مده!

چون در آیات گذشته، قسمت هائی از سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین ذکر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شده بود، و ممکن بود بعضی از مشرکان و منکران دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، در صحت آنها تردید کنند، قرآن از آنها می خواهد که برای فهم صدق این گفته ها، به اهل کتاب مراجعه کنند، و چگونگی را از آنها بخواهند; چرا که در کتب آنها، بسیاری از این مسائل آمده است.

ولی به جای این که روی سخن را به مخالفان کند، پیامبر را مخاطب ساخته چنین می فرماید: «اگر از آنچه بر تو نازل کردیم در شک و تردید هستی، از آنها که کتب آسمانی را قبل از تو می خوانند بپرس»! (فَإِنْ کُنْتَ فی شَکّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ).

تا از این طریق ثابت شود که: «آنچه بر تو نازل شده، حق و از طرف پروردگار تو است» (لَقَدْ جائَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ).

«بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان مباش»! (فَلاتَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ).

این احتمال نیز وجود دارد که: آیه فوق، بحث تازه و مستقلی را درباره صدق دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)عنوان می کند، و به مخالفان می گوید: اگر در حقانیت او تردید دارند، نشانه های او را که در کتب پیشین مانند «تورات» و «انجیل» نازل شده، از اهل کتاب بپرسند.

شأن نزولی که در بعضی از تفاسیر(۱) نقل شده نیز، این معنی را تأئید می کند، و آن این که: جمعی از کفار «قریش» می گفتند: این قرآن از طرف خدا نازل نشده، بلکه شیطان به محمّد(صلی الله علیه وآله) القاء می کند!، این سخن سبب شد که عده ای در شک و تردید فرو روند، خداوند با آیه فوق به آنها پاسخ گفت.

* * *

---

۱ ـ تفسیر «ابوالفتوح رازی»، جلد ٦، صفحه ۲۲۷، ذیل آیه مورد بحث (جلد ۱۰، صفحه ۲۰۳، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیه بعد اضافه می کند: اکنون که آیات پروردگار و حقانیت این دعوت بر تو آشکار شده است «در صف کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده اند مباش! که از زیانکاران خواهی شد» (وَ لاتَکُونَنَّ مِنَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرینَ).

در آیه قبل می گوید: اگر تردید داری، از آنها که آگاهی دارند بپرس، و در این آیه می گوید: اکنون که عوامل تردید بر طرف شد، باید در برابر این آیات تسلیم باشی، و گرنه مخالفت با حق، نتیجه ای جز خسران و زیان در بر نخواهد داشت.

این آیه، قرینه روشنی است بر این که: منظور اصلی در آیه گذشته، توده مردم می باشد، هر چند روی سخن به شخص پیامبر است; زیرا بدیهی است پیامبر(صلی الله علیه وآله)، هرگز آیات الهی را تکذیب نمی کرد، بلکه او مدافع سرسخت آئین خود بود.

* * *

سپس به پیامبر(صلی الله علیه وآله)اعلام می کند: در میان مخالفان تو، گروهی متعصّب و لجوج هستند، که انتظار ایمان آنها بیهوده است، آنها از نظر فکری چنان مسخ شده اند، و آن قدر در راه باطل گام برداشته اند، که وجدان بیدار انسانی را به کلّی از دست داده، و به موجودی نفوذناپذیر تبدیل شده اند، منتها قرآن این موضوع را به این تعبیر بیان می کند: «کسانی که فرمان پروردگارت بر آنها ثابت و مسجّل شده، ایمان نخواهند آورد» (إِنَّ الَّذینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لایُؤْمِنُونَ).

* * *

«حتی اگر تمام آیات و نشانه های پروردگار به سراغ آنها بیاید، ایمان نخواهند آورد، تا زمانی که عذاب الیم الهی را با چشم خود ببینند» (وَ لَوْ جائَتْهُمْ کُلُّ آیَه�ْ حَتّی یَرَوُا الْعَذابَ الأَلیمَ)، که آن زمان، ایمان بر ایشان اثری ندارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حقیقت، نخستین آیات مورد بحث، از عموم مردم دعوت به مطالعه، تحقیق و سؤال از اهل اطلاع کرد، و به دنبال آن از آنها خواست، که با روشن شدن حق، به حمایت و دفاع از آن به پاخیزند.

ولی در آیات اخیر می گوید: نباید انتظار ایمان آوردن همه آنها را داشته باشی; زیرا گروهی آن قدر فاسد شده اند که دیگر قابل اصلاح نیستند، بنابراین نه از عدم ایمان آنها دلسرد باش، و نه نیروی خود را روی هدایت آنان هدر ده، بلکه به گروهی بپرداز که، اکثریت را تشکیل می دهند، و قابل هدایتند.

همان گونه که بارها تکرار کرده ایم، تعبیراتی مانند آیات فوق، به هیچ گونه دلیل بر «جبر» نیست، بلکه اینها از قبیل ذکر آثار عمل انسان است، منتها چون اثر هر چیز به فرمان خدا است، گاهی این امور به خدا نسبت داده می شود.

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که، در چند آیه قبل، درباره «فرعون» خواندیم که: او بعد از نزول عذاب و گرفتار شدن در چنگال طوفان، اظهار ایمان کرد، ولی این گونه ایمان چون جنبه اضطراری داشت، برای او سودی نداشت.

اما در آیات مورد بحث می گوید: این تنها راه و روش فرعون نبود، بلکه همه افراد لجوج، خودخواه، مستکبر و سیاه دل، که به اوج طغیان رسیده اند نیز، همین حالت را دارند، آنها نیز ایمان نمی آورند، مگر این که عذاب الیم را ببینند، همان ایمانی که برای آنها بی اثر است.

* * *

نکته:

آیا پیامبر تردید داشت؟

ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که: آیه حکایت از این دارد که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حقانیت آیاتی که بر او نازل می شد تردید داشت، و خداوند از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

طریق فوق تردید او را زایل کرد.

ولی، با توجه به این که پیامبر(صلی الله علیه وآله)مسأله وحی را با شهود و مشاهده دریافته بود، چنان که آیات قرآن حاکی از همین معنی است، شک و تردید در این مورد معنی نداشت.

به علاوه این تعبیر رائج است، که برای تنبیه دوردستان به افراد نزدیک خطاب می کنند و سخنی را القا می نمایند، این همان است که عرب با ضرب المثل معروف: إِیّاکَ أَعْنِی وَ اسْمَعِی یا جارَه: «به تو می گویم ولی همسایه تو بشنو»(۱) از آن یاد می کند، که نظیر آن را نیز در فارسی داریم، و این گونه سخن در بسیاری از موارد، تأثیرش از خطاب صریح بیشتر است.

اضافه بر این، ذکر جمله شرطیه، همیشه دلیل بر احتمال وجود شرط نیست، بلکه گاهی برای تأکید روی یک مطلب.

و یا برای بیان یک قانون کلّی است، مثلاً در سوره «اسراء» می خوانیم: وَ قَضی رَبُّکَ أَنْ لاتَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبْرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلاتَقُلْ لَهُما أُفٍ: «پروردگار تو فرمان داده که جز او را پرستش نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از این دو نزد تو (توجه داشته باشید در این جمله مخاطب ظاهراً فقط پیامبر است) به پیری برسند، هیچ گاه کمترین سخن ناراحت کننده ای به آنها مگو».(۲)

با این که می دانیم، پیامبر(صلی الله علیه وآله)پدرش را قبل از تولّد، و مادرش را در دوران طفولیتش از دست داد، با این حال حکم احترام به پدر و مادر، به عنوان یک قانون کلّی بیان شده است، هر چند مخاطب ظاهراً پیامبر است.

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۰، صفحه ۱٤٥.

۲ ـ اسراء، آیه ۲۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و نیز در سوره «طلاق» می خوانیم: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ: «ای پیامبر هنگامی که زنان را طلاق گفتید...».(۱)

این تعبیر، دلیل بر این نیست که پیامبر زنی را در عمرش طلاق گفته، بلکه بیان یک قانون کلّی است، و جالب این که: مخاطب در آغاز این جمله، پیامبر است، و در آخر جمله همه مردم.

و از جمله قرائنی که تأئید می کند منظور اصلی در آیه مشرکان و کافران است، آیات پشت سر این آیه است، که از کفر و بی ایمانی آنها سخن می گوید.

نظیر همین موضوع، در آیات مربوط به «مسیح»(علیه السلام) دیده می شود که: وقتی خداوند در روز رستاخیز از او می پرسد: آیا تو مردم را به عبادت خویش و مادرت دعوت کردی؟!

او صریحاً این مسأله را انکار می کند و اضافه می کند: إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ: «اگر من چنین سخنی را گفته بودم تو می دانستی».(۲)

---

۱ ـ طلاق، آیه ۱.

۲ ـ مائده، آیه ۱۱٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٩٨ فَلَوْلا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إيمانُها إِلاّ قَوْمَ يُونُسَ لَمّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلى حين

ترجمه:

٩٨ ـ چرا هیچ یک از شهرها و آبادی ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد، و) به حالشان مفید افتد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم; و تا مدت معینی (اجلشان) آنها را بهره مند کردیم.

تفسیر:

تنها یک گروه به موقع ایمان آوردند!

در آیات گذشته، درباره «فرعون» و فرعونیان خصوصاً، و دیگر اقوام پیشین عموماً، این نکته ذکر شده بود که: آنها از ایمان به خدا در حال اختیار و سلامت سر باز زدند، ولی به هنگام قرار گرفتن در آستانه مرگ و کیفر الهی، اظهار ایمان کردند، که برای آنها سودمند نیفتاد.

در آیه مورد بحث، این مسأله را به عنوان یک قانون کلّی بیان می دارد و می گوید: «چرا هیچ یک از اقوام گذشته به موقع ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودمند باشد» (فَلَوْلا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إيمانُها).

آنگاه قوم یونس(علیه السلام) را استثناء کرده می فرماید: «مگر قوم یونس، که چون ایمان آوردند، مجازات رسواکننده را در زندگی این دنیا از آنها بر طرف ساختیم» (إِلاّ قَوْمَ يُونُسَ لَمّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«و آنها را تا وقت معلومی (تا پایان عمرشان) بهره مند کردیم» (وَ مَتَّعْناهُمْ إِلی حین).

کلمه «لَوْلا» به عقیده بعضی از مفسران در اینجا، به معنی نفی است، و لذا به وسیله «إِلاّ» از آن استثناء شده است.

بنابراین، معنی جمله چنین می شود: هیچ قوم و ملتی که در شهرها و آبادی ها در گذشته زندگی داشتند، به طور دسته جمعی، در برابر پیامبران الهی ایمان نیاوردند، مگر قوم «یونس».

اما بعضی دیگر معتقدند: «لَوْلا» به معنی نفی نیامده، بلکه همواره به معنی «تحضیض» است، (تحضیض، سؤال توأم با توبیخ و تحریک را می گویند) ولی لازمه مفهوم آن در چنین مواردی نفی می باشد. و به همین دلیل می توان چیزی را به وسیله «إِلاّ» از آن استثناء کرد.

به هر حال، جای شک نیست که در اقوام دیگر نیز، گروه های زیادی ایمان آوردند، آنچه قوم «یونس» را از دیگر اقوام ممتاز می کند این است که: آنها همه به صورت دسته جمعی ایمان آوردند، آن هم پیش از فرا رسیدن مجازات قطعی پروردگار، در حالی که در میان اقوام دیگر، گروه زیادی سرسختانه بر مخالفت خود باقی ماندند، تا هنگامی که فرمان مجازات قطعی پروردگار صادر شد، آنها پس از مشاهده این عذاب الهی، غالباً اظهار ایمان کردند، ولی ایمانشان به دلیلی که سابقاً گفتیم فایده ای نداشت.

* * *

نکته:

ماجرای ایمان آوردن قوم «یونس»(علیه السلام)

چنان که در تاریخ آمده است، ماجرای آنها از این قرار بود: هنگامی که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«یونس»(علیه السلام) از ایمان آوردن قوم خود ـ که در سرزمین «نینوا» (در عراق) زندگی می کردند ـ مأیوس شد، به پیشنهاد عابدی که در میان آنها می زیست، آن قوم را نفرین کرد، در حالی که عالم و دانشمندی نیز در میان آن گروه بود، که به «یونس»(علیه السلام) پیشنهاد می کرد باز هم درباره آنان دعا کند، و باز هم به ارشاد بیشتر بپردازد و مأیوس نگردد.

یونس(علیه السلام) پس از این ماجرا از میان قوم خود بیرون رفت، قوم او که صدق گفتارش را بارها آزموده بودند، گرد مرد دانشمند اجتماع کردند، هنوز فرمان قطعی عذاب فرا نرسیده بود، ولی نشانه های آن کم و بیش به چشم می خورد، آنها فرصت را غنیمت شمرده و به رهبری عالم از شهر بیرون ریختند، در حالی که دست به دعا و تضرع برداشته، اظهار ایمان و توبه کردند و برای این که انقلاب و توجه بیشتری در روح و جان آنها پیدا شود، مادران را از فرزندان جدا ساختند، و لباس های درشت و خشن و کم اهمیت در تن کردند، و به جستجوی پیامبر خویش برخاستند، اما اثری از او ندیدند.

این توبه و ایمان و بازگشت به سوی پروردگار، که به موقع انجام یافته بود، و با آگاهی و اخلاص توأم بود، کار خود را کرد، نشانه های عذاب بر طرف شد، و آرامش به سوی آنها بازگشت، و هنگامی که «یونس»(علیه السلام) پس از ماجرای طولانیش به میان قوم خود بازگشت، او را از جان و دل پذیرا گشتند.

شرح ماجرای زندگی خود «یونس»(علیه السلام) را به خواست خدا ذیل آیات ۱۳۹ تا ۱٤۸ سوره «صافات» بیان خواهیم کرد.(۱)

باز هم یادآوری این نکته لازم است که: قوم «یونس»، هرگز در برابر مجازات قطعی قرار نگرفته بودند، و گرنه توبه آنان نیز پذیرفته نمی شد، بلکه

---

۱ ـ جلد ۱۹، صفحه ۱۷۹ (ویرایش جدید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اخطارها و هشدارهائی که معمولاً قبل از مجازات نهائی می آید، برای آنها به قدر کافی بیدارکننده بود، در حالی که مثلاً فرعونیان بارها این اخطارها را دیده بودند، (همانند ماجرای طوفان و ملخ خوارگی و دگرگونی شدید آب نیل و امثال آن) ولی هیچ گاه این اخطارها را جدی نگرفتند، و تنها از «موسی»(علیه السلام) خواستند که: ناراحتی را خداوند از آنان بر طرف سازد تا ایمان بیاورند، اما هرگز ایمان نیاوردند.

ضمناً داستان فوق نشان می دهد: نقش یک عالم آگاه و دلسوز در میان یک قوم و ملت، تا چه اندازه مؤثر و حیات بخش است، در صورتی که عابدی که آگاهی کافی ندارد، بیشتر روی خشونت تکیه می کند، و منطق اسلام در مقایسه میان عبادت نا آگاهانه، و علم توأم با احساس مسئولیت نیز، از این روایت مفهوم می شود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٩٩ وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لآمَنَ مَنْ فِی الأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمیعاً أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النّاسَ حَتّی یَکُونُوا مُؤْمِنینَ

١٠٠ وَ ما کانَ لِنَفْس أَنْ تُؤْمِنَ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذینَ لایَعْقِلُونَ

ترجمه:

٩٩ ـ و اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می آوردند; آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد)؟!

١٠٠ ـ (اما) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او)! و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشند.

تفسیر:

ایمان اجباری بیهوده است

در آیات گذشته خواندیم: ایمان اضطراری به هیچ دردی نمی خورد; به همین جهت، در نخستین آیه مورد بحث می فرماید: «اگر پروردگار تو اراده می کرد، همه مردم روی زمین ایمان می آوردند» (وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لآمَنَ مَنْ فِی الأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمیعاً).

بنابراین، از ایمان نیاوردن گروهی از آنان دلگیر و ناراحت مباش، این لازمه اصل آزادی اراده و اختیار است، که گروهی مؤمن، و گروهی بی ایمان خواهند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود، «با این حال، آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند» (أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النّاسَ حَتّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ).

این آیه، بار دیگر تهمت ناروائی را که دشمنان اسلام کراراً گفته و می گویند با صراحت نفی می کند، آنها می گویند: اسلام آئین شمشیر است، و از طریق زور و اجبار بر مردم جهان تحمیل شده است.

آیه مورد بحث مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن می گوید: ایمان اجباری بی ارزش است، و اصولاً دین و ایمان چیزی است که از درون جان برخیزد، نه از برون، و به وسیله شمشیر، و مخصوصاً پیامبر(صلی الله علیه وآله) را از اکراه و اجبار مردم بر ایمان و اسلام بر حذر می دارد.

* * *

در عین حال در آیه بعد، این حقیقت را یادآور می شود: درست است که انسان ها مختار و آزادند، «ولی باز اگر لطف الهی و فرمان پروردگار شامل حال آنها نشود، هیچ کس ایمان نمی آورد» (وَ ما كانَ لِنَفْس أَنْ تُؤْمِنَ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ).

لذا آنها که در مسیر جهل و عدم تعقل گام بگذارند، و حاضر به استفاده از سرمایه فکر و خرد خویش نباشند، «خداوند رجس و پلیدی را بر آنها می نهد» (وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لايَعْقِلُونَ).

آن چنان که موفق به ایمان نخواهند شد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ ممکن است در بدو نظر چنین تصور شود که: آیه اول و دوم با هم منافات دارند; زیرا آیه نخست می گوید: خداوند کسی را به ایمان اجبار نمی کند، در حالی که آیه دوم می گوید: تا فرمان و اراده پروردگار نباشد، کسی ایمان نمی آورد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ولی، با توجه به یک نکته این منافات ظاهری و ابتدائی بر طرف می شود، و آن این که: ما عقیده داریم نه «جبر» صحیح است و نه «تفویض»، و واگذاری مطلق.

یعنی: نه چنان است که مردم در اعمال خود مجبور و بی اختیار باشند، و نه چنان است که به تمام معنی به حال خود واگذار شده باشند، بلکه در عین آزادی اراده، باز نیاز به امداد الهی دارند; زیرا این آزادی اراده را خدا به آنها می دهد، عقل و خرد و وجدان پاک از مواهب او است، ارشاد پیامبران و هدایت کتب آسمانی نیز از ناحیه او می باشد.

بنابراین، در عین آزادی اراده، باز هم سرچشمه این موهبت و آنچه محصول آن است، از ناحیه خدا است (دقت کنید).

* * *

۲ ـ آخرین جمله آیه اخیر، یعنی «وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذینَ لایَعْقِلُونَ»، هرگز نباید به معنی جبر تفسیر شود; چرا که جمله «لایَعْقِلُونَ»، دلیل بر اختیار آنها است، یعنی نخست افراد از تعقل، تفکر و اندیشه سر باز می زنند، و سرانجام به این مجازات گرفتار می شوند که، «رجس» و پلیدی شک و تردید، و تاریکدلی، و بینش نادرست، بر آنها چیره می شود، تا آنجا که توانائی ایمان از آنها سلب می گردد.

اما باید توجه داشت، مقدمات آن را خودشان فراهم کرده اند، در واقع در چنین مواردی اذن و فرمان الهی برای ایمان وجود ندارد.

به تعبیر دیگر: این جمله اشاره به آن است که: اذن و فرمان خدا بی حساب نیست، آنها که لایق و شایسته اند مشمول آن می شوند، و آنها که نالایقند محروم خواهند شد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٠١ قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ ما تُغْنِی الآیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لایُؤْمِنُونَ

١٠٢ فَهَلْ یَنْتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَیّامِ الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرینَ

١٠٣ ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا کَذلِکَ حَقّاً عَلَیْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنینَ

ترجمه:

١٠١ ـ بگو: «نگاه کنید چه چیز (از آیات خدا و نشانه های توحیدش) در آسمان ها و زمین است»! اما این آیات و انذارها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی آورند مفید نخواهد بود!

١٠٢ ـ آیا آنها (چیزی) جز همانند روزهای پیشینیان (و بلاها و مجازات هایشان) را انتظار می کشند؟! بگو: «شما انتظار بکشید، من نیز با شما انتظار می کشم»!

١٠٣ ـ سپس (هنگام نزول بلا و مجازات،) فرستادگان خود و کسانی را که (به آنان) ایمان می آوردند، نجات می دادیم و همین گونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) رهائی بخشیم!

تفسیر:

تربیت و اندرز

در آیات گذشته، سخن از این بود که ایمان باید جنبه اختیاری داشته باشد، نه اضطراری و اجبار، به همین مناسبت، در نخستین آیه مورد بحث، راه تحصیل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ایمان اختیاری را نشان می دهد، و به پیامبر(صلی الله علیه وآله)می فرماید: «به آنها بگو: درست بنگرید و ببینید در آسمان و زمین چه نظام حیرت انگیز و شگرفی است» (قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ).

که هر گوشه ای از آن، دلیلی بر عظمت و قدرت و علم و حکمت آفریدگار است.

این همه ستارگان درخشان و کرات مختلف آسمانی، که هر کدام در مدار خود در گردشند.

این منظومه های بزرگ.

این کهکشان های غول پیکر.

این نظام دقیقی که بر سراسر آنها حکم فرما است.

همچنین این کره زمین با تمام عجائب و اسرارش.

و این همه موجودات زنده ؤ متنوع و گوناگونش، درست در ساختمان همه اینها بنگرید، و با مطالعه آنها به مبدأ جهان هستی آشناتر و نزدیک تر شوید.

این جمله، به روشنی مسأله جبر و سلب آزادی اراده را نفی می کند و می گوید: ایمان نتیجه مطالعه جهان آفرینش است، یعنی این کار به دست خود شما است.

سپس، اضافه می کند: ولی با این همه آیات و نشانه های حق، باز جای تعجب نیست که گروهی ایمان نیاورند; چرا که آیات، نشانه ها، اخطارها و انذارها تنها به درد کسانی می خورد که، آمادگی برای پذیرش حق دارند، اما «آنها که تصمیم گرفته اند هرگز ایمان نیاورند، این امور هیچ گونه اثری برایشان ندارد» (وَ ما تُغْنِی الأَیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لایُؤْمِنُونَ).(١)

---

١ ـ «نُذُر» جمع «نذیر» به معنی انذارکننده، و کنایه از پیامبران و رهبران الهی است، و یا جمع
٢

«انذار» یعنی: اخطار و تهدید غافلان و مجرمان است، که برنامه این رهبران الهی می باشد.

«ما» در جمله «ما تُغْنِی الأَیاتُ» را، بعضی «نافیه» دانسته اند، و بعضی به معنی استفهام انکاری که از نظر نتیجه یکی است، اما ظاهر این است که «ما» نافیه باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این جمله، اشاره به حقیقتی است که بارها در قرآن خوانده ایم، که: دلائل و سخنان حق، و نشانه ها و اندرزها به تنهائی کافی نیست، بلکه زمینه های مستعد و آماده نیز، شرط گرفتن نتیجه است.

* * *

پس از آن، با لحنی تهدیدآمیز، اما در لباس سؤال و استفهام می گوید: «آیا این گروه لجوج و بی ایمان، جز این انتظار دارند که سرنوشتی همانند اقوام طغیانگر و گردنکش پیشین، که گرفتار مجازات دردناک الهی شدند پیدا کنند»؟ (فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَيّامِ الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ).

سرنوشتی همچون «فراعنه» و «نمرودها» و «شدّادها» و اعوان و انصارشان!

و در پایان آیه به آنها چنین اخطار می کند: «ای پیامبر به آنها بگو: اکنون که شما در چنین مسیری هستید، و حاضر به تجدیدنظر نیستید، شما در انتظار بمانید و ما هم با شما در انتظار خواهیم بود» (قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ).

شما در انتظار در هم شکستن دعوت حق، و ما در انتظار سرنوشت شوم و دردناکی برای شما، همچون سرنوشت اقوام مستکبر پیشین.

باید توجه داشت: «استفهام» در جمله «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ» استفهام انکاری است، یعنی: آنها با این شیوه رفتارشان، انتظاری جز فرا رسیدن یک سرنوشت شوم نمی توانند داشته باشند.

«أیّام» گر چه در لغت جمع «یوم» به معنی روز است، ولی در اینجا به معنی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حوادث دردناکی است، که در دوران عمر اقوام گذشته واقع شده است.

* * *

سپس، برای این که چنین توهّمی پیش نیاید که خدا به هنگام مجازات تر و خشک را با هم می سوزاند، و حتی یک مؤمن را در میان یک گروه عظیم سرکش و یاغی نادیده می گیرد، اضافه می کند: ما پس از آماده شدن مقدمات مجازات اقوام گذشته، «فرستادگان خود و کسانی که به آنها ایمان آوردند را، نجات و رهائی می بخشیدیم» (ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا).

و در پایان می فرماید: این اختصاص به اقوام گذشته و رسولان و مؤمنان پیشین نداشته است، بلکه «همین گونه، تو و ایمان آورندگان به تو را نجات خواهیم بخشید، و این حقّی است بر ما، حقّی مسلّم و تخلف ناپذیر» (کَذلِکَ حَقّاً عَلَیْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنینَ).(١)

* * *

tarikhema.org

١ ـ جمله: «کَذلِکَ حَقّاً عَلَیْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنینَ»، در معنی چنین بوده: «کَذلِکَ نُنْجِ الْمُؤْمِنینَ وَ کانَ ذلِکَ حَقّاً عَلَیْنا».

یعنی: جمله «حَقّاً عَلَیْنا» یک جمله معترضه است، که در میان «کَذلِک» و «نُنْجِ الْمُؤْمِنینَ» قرار گرفته است.

این احتمال نیز داده شده است که «کَذلِک»، به جمله قبل تعلق داشته باشد، یعنی جمله: «نُنَجِّی رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا».

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٠٤ قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فی شَکّ مِنْ دينی فَلاأَعْبُدُ الَّذينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لكِنْ أَعْبُدُ اللّهَ الَّذی يَتَوَفّاكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ

١٠٥ وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّينِ حَنيفاً وَ لاتَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكينَ

١٠٦ وَ لاتَدْعُ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لايَنْفَعُکَ وَ لايَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظّالِمينَ

١٠٧ وَ إِنْ يَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلاّ هُوَ وَ إِنْ يُرِدْکَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ

ترجمه:

١٠٤ ـ بگو: «ای مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آنهائی را که جز خدا می پرستید، نمی پرستم! تنها خداوندی را پرستش می کنم که شما را می میراند! و من مأمورم که از مؤمنان باشم!

١٠٥ ـ و (به من دستور داده شده که:) روی خود را به آئینی متوجه ساز که از هر گونه شرک، خالی است; و از مشرکان مباش!

١٠٦ ـ و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود!

١٠٧ ـ و اگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه،) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را بر طرف نمی سازد; و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند; و او آمرزنده و مهربان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

قاطعیت در برابر مشرکان

این آیات و چند آیه بعد، که همگی در رابطه با مسأله توحید و مبارزه با شرک و دعوت به سوی حق سخن می گوید، آخرین آیات این سوره است، و در واقع فهرست یا خلاصه ای است از بحث های توحیدی این سوره، و تأکیدی است بر مبارزه با بت پرستی، که در این سوره کراراً بیان شده است.

لحن آیات نشان می دهد: مشرکان گاهی گرفتار این توهّم بودند، که ممکن است پیامبر در اعتقاد خود پیرامون بت ها نرمش و انعطافی به خرج دهد، و نوعی پذیرش برای آنها قائل گردد، و آنان را در کنار عقیده به خدا به گونه ای قبول کند.

قرآن با قاطعیت هر چه تمام تر، به این توهّم بی اساس پایان می دهد، و فکر آنها را برای همیشه راحت می کند که، هیچ گونه سازش و نرمشی در برابر بت معنی ندارد، و جز «اللّه» معبودی نیست، تنها «اللّه» «نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر».

نخست به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور می دهد: تمام مردم را مخاطب ساخته «بگو: ای مردم! اگر شما در اعتقاد من شک و تردیدی دارید، آگاه باشید من کسانی را که ـ غیر از خدا ـ پرستش می کنید، هرگز نمی پرستم»! (قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی شَکّ مِنْ دینی فَلاأَعْبُدُ الَّذینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ).

و تنها به نفی معبودهای آنان قناعت نمی کند، بلکه برای تأکید بیشتر، تمام پرستش را برای خدا اثبات کرده می فرماید: «بلکه خدائی را می پرستم که شما را می میراند» (وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللّهَ الَّذی یَتَوَفّاکُمْ).

و باز برای تأکید افزون تر می گوید: این تنها خواسته من نیست، «این فرمانی است که به من داده شده، که از ایمان آورندگان به اللّه بوده باشم» (وَ أُمِرْتُ أَنْ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

این که در اینجا از میان صفات خدا، تنها روی مسأله قبض روح و میراندن تکیه شده:

یا به خاطر آن است که، انسان در هر چه شک کند، در مرگ نمی تواند تردید داشته باشد.

و یا به خاطر این که، آنها را به مسأله مجازات و عذاب های هلاک کننده ای که در آیات قبل به آن اشاره شده بود متوجه سازد، و تلویحاً به خشم و غضب خداوندی تهدید نماید.

* * *

پس از آن که اعتقاد خود را درباره نفی شرک و بت پرستی با قاطعیت بیان کرد، به بیان دلیل آن می پردازد، دلیلی از فطرت، و دلیلی از عقل و خرد.

می فرماید: بگو: به من دستور داده شده که «روی خود را به آئین مستقیمی بدار، که از هر نظر خالص و پاک است» (وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً).

در اینجا نیز، تنها به جنبه اثبات قناعت نکرده، بلکه برای تأکید، طرف مقابل آن را نفی کرده می گوید: «و هرگز و به طور قطع از مشرکان نباش»! (وَ لاتَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

«حَنِيف»، چنان که در سابق نیز گفته ایم، به معنی کسی است که: از «انحراف» به «راستی و استقامت» می گراید، و یا به تعبیر دیگر: از آئین ها و روش های منحرف چشم می پوشد، و متوجه آئین مستقیم خداوند می شود، همان آئینی که موافق فطرت است، و به خاطر همین موافقتش با فطرت، صاف و مستقیم است.

بنابراین، یک نوع اشاره به فطری بودن توحید در درون آن نهفته است، زیرا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انحراف چیزی است که: بر خلاف فطرت باشد (دقت کنید).

* * *

پس از اشاره به بطلان شرک از طریق فطرت، به یک دلیل روشن عقلی پرداخته، می گوید: به من چنین دستور داده شده است: «غیر از خدا اشیائی را که نه سودی به تو می رساند، نه زیانی، پرستش مکن! که اگر چنین کاری کنی، از ستمگران خواهی بود» (وَ لاتَدْعُ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لایَنْفَعُکَ وَ لایَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظّالِمین)، هم به خویشتن ستم کرده ای و هم به جامعه ای که به آن تعلّق داری.

کدام عقل و خرد اجازه می دهد انسان به پرستش اشیاء و موجوداتی بپردازد که هیچ گونه سود و زیانی ندارند، و در سرنوشت انسان کمترین تأثیری نمی توانند داشته باشند؟

* * *

در اینجا نیز، تنها به جنبه نفی قناعت نمی کند، و علاوه بر جنبه نفی، روی جنبه اثبات نیز تکیه کرده، می فرماید: «اگر ناراحتی و زیانی از طرف خدا به تو برسد، (خواه برای مجازات باشد و یا به خاطر آزمایش)، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد» (وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاّ هُوَ).

همچنین «اگر خداوند اراده کند خیر و نیکی به تو برساند، هیچ کس توانائی ندارد که جلو فضل و رحمت او را بگیرد» (وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ).

«او هر کس از بندگان را اراده کند (و شایسته بداند) به نیکی می رساند» (یُصیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).

چرا که آمرزش و رحمتش همگان را در بر می گیرد، «و او است غفور رحیم» (وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٠٨ قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جائَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدى لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكيل

١٠٩ وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتّى يَحْكُمَ اللّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمينَ

ترجمه:

١٠٨ ـ بگو: «ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده; هر کس (در پرتو آن) هدایت یابد، برای خود هدایت شده; و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه می گردد; و من مأمور (به اجبار) شما نیستم»!

١٠٩ ـ و از آنچه بر تو وحی می شود پیروی کن، و شکیبا باش، تا خداوند فرمان (پیروزی) را صادر کند; و او بهترین حاکمان است!

تفسیر:

آخرین سخن

این دو آیه، که یکی اندرزی است به عموم مردم، و دیگری به خصوص پیامبر(صلی الله علیه وآله)، دستورهائی را که خداوند در این دو زمینه در سراسر این سوره بیان داشته است، تکمیل می کند، و با آن سوره «یونس»(علیه السلام) پایان می یابد.

نخست به عنوان یک دستور عمومی می فرماید: «به همه مردم بگو: از طرف پروردگارتان حق به سوی شما آمده است» (قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جائَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ)، این تعلیمات، این کتاب آسمانی، این برنامه و این پیامبر، همه حق است، و نشانه های حق بودنش آشکار.

و با توجه به این واقعیت، «هر کس در پرتو این حق هدایت شود، به سود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خود هدایت یافته، و هر کس با عدم تسلیم در برابر آن، راه گمراهی را برگزیند، به زیان خود گام برداشته» (فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها).

«و من مأمور و وکیل و نگاهبان شما نیستم» (وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکیل).

یعنی: نه وظیفه دارم که شما را به پذیرش حق مجبور کنم; چرا که اجبار در پذیرش ایمان معنی ندارد، و نه اگر پذیرا نشدید می توانم شما را از مجازات الهی حفظ کنم، بلکه وظیفه من دعوت است و تبلیغ، و ارشاد و راهنمائی و رهبری، و اما بقیه بر عهده خود شما است، که به اختیار خود راهتان را برگزینید.

این آیه، علاوه بر این که بار دیگر مسأله اختیار و آزادی اراده را تأکید می کند، دلیل بر این است که پذیرش حق در درجه اول به سود خود انسان است، همان گونه که مخالفت با آن به زیان خود او است، در واقع تعلیمات رهبران الهی و کتب آسمانی، کلاس هائی است برای تربیت و تکامل انسان ها، نه موافقت با آن چیزی بر عظمت خدا می افزاید، و نه مخالفت با آن چیزی از جلال او می کاهد!

* * *

سپس، وظیفه پیامبر را در دو جمله تعیین می کند، نخست این که: «باید تنها از آنچه به تو وحی می شود پیروی کنی» (وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ).

مسیر راهت را خدا از طریق وحی تعیین کرده است، و کمترین انحراف از آن برای تو مجاز نیست.

دیگر این که: در این راه، مشکلات طاقت فرسا و ناراحتی های فراوان در برابر تو است، باید از انبوه مشکلات ترس و هراسی به خود راه ندهی، «باید صبر و استقامت و پایداری پیشه کنی، تا خداوند حکم و فرمان خود را برای پیروزی تو بر دشمنان صادر کند» (وَ اصْبِرْ حَتّی یَحْکُمَ اللّهُ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«چرا که او بهترین حاکمان است» (وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمینَ)، فرمانش حق، و حکمش عدالت، و وعده اش تخلّف ناپذیر.

* * *

پروردگارا! تو، به بندگان خویش، به آنها که در راه تو جهاد می کنند، جهادی توأم با اخلاص و ایمان، به آنها که در راه تو صبر و استقامت و پایمردی به خرج می دهند، وعده پیروزی داده ای!

خداوندا! در این لحظات و در آستانه تشکیل حکومت اسلامی، انبوهی از مشکلات ما را احاطه کرده است، و ما به توفیق و عنایت تو از مجاهده و استقامت بازنمی ایستیم!

بار الها! تو هم به لطفت ابرهای تیره و تار مشکلات را برطرف ساز، و ما را به اشعه حیات بخش حق و عدالت بنواز!

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان جلد هشتم تفسیر نمونه(۱)

۱۸ رجب ۱۳۹۹ ـ ۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۸

---

۱ ـ تصحیح: ۱ / ۷ / ۱۳۸۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* فهرست ها :

* ١ ـ مطـــالب ٤٩١
* ٢ ـ موضوعی ٥٠٥
* ٣ ـ احـــادیث ٥٣٧
* ٤ ـ اعـــــلام ٥٣٩
* ٥ ـ کتـــــــب ٥٤٤
* ٦ ـ ازمنه و امکنه ٥٤٦
* ٧ ـ قبایل و... ..... ٥٤٧
* ٨ ـ اشعـــــار ٥٤٨
* ٩ ـ لـغـــــات ٥٤٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست مطالب)

موضوع صفحه

جزء ۱۰ قرآن مجید ... ۹
مصارف زکات و ریزه کاری های آن ...۳ ۱۳
نکته ها:
۱ ـ فرق میان «فقیر» و «مسکین» ...٦ ۱٦
۲ ـ آیا زکات باید به هشت قسمت مساوی تقسیم شود؟ ...۸ ۱۹
۳ ـ در چه زمانی زکات واجب شد؟ ... ۱۹
٤ ـ منظور از «مُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُم» کیانند؟ ...۹ ۲۰
۵ ـ نقش زکات در اسلام ...۱۰ ۲۱
٦ ـ تفاوت حروف و تفاوت احکام ... ۲۳
قیافه حق به جانب منافقان! ...۱۹ ۳۲
برنامه خطرناک دیگری از منافقان ...۲٤ ۳۷
نشانه های منافقان ...۲۹ ٤۳
تکرار تاریخ و درس عبرت ...۳۲ ٤٦
نشانه های مؤمنان راستین ...۳٦ ۵۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پیکار با کفار و منافقان ...٤١ ٥٦
توطئه خطرناک ...٤٤ ٦٠
منافقان کم ظرفیتند! ...٤٩ ٦٦
کارشکنی منافقان ...٥٦ ٧٤
نکته ها:
١ ـ اهمیت به کیفیت کار است نه کمیت ...٥٨ ٧٦
٢ ـ تلاش برای دلسردی مؤمنان ... ٧٧
٣ ـ معنی مسخره خدا ... ٧٨
٤ ـ عدد هفتاد ... ٧٨
باز هم کارشکنی منافقان ...٦٢ ٨٢
روش محکم تر در برابر منافقان ...٦٧ ٨٧
دون همتان و مؤمنان راستین ...٧٣ ٩٤
معذوران واقعی! ... ٩٨
معذورانی که از عشق جهاد اشک می ریختند! ...٨٠ ١٠١
نکته ها:
١ ـ سربازان عاشق جهاد ...٨٤ ١٠٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ مراحل جهاد ...۸۵ ۱۰۷
۳ ـ قاعده «ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیل» ...۸۵ ۱۰۷
به عذرها و سوگندهای دروغینشان اعتنا نکنید! ...۸۸ ۱۱۲
بادیه نشینان سنگدل و با ایمان ...۹۳ ۱۱۸
نکته ها:
۱ ـ اجتماعات شکوهمند ...۹۷ ۱۲۲
۲ ـ شهریان بادیه نشین ...۹۸ ۱۲۳
۳ ـ انفاق وسیله قرب الهی ... ۱۲٤
پیشگامان اسلام ...۹۹ ۱۲٦
نکته ها:
۱ ـ موقعیت پیشگامان ...۱۰۱ ۱۲۸
۲ ـ تابعین چه اشخاصی بودند؟ ...۱۰۲ ۱۲۹
۳ ـ نخستین مسلمان چه کسی بود؟ ...۱۰۳ ۱۳۰
٤ ـ آیا همه صحابه افراد صالحی بودند؟ ...۱۰۷ ۱۳٦
۵ ـ پرسش هائی پیرامون سخن «محمّد بن کعب قرظی» ... ۱٤۰
منافقان مدینه ... ۱٤۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

توبه کاران ...۱۱۵ ۱۵۱
«زکات» عامل پاکی فرد و جامعه ...۱۱۷ ۱۵۳
نکته ها:
۱ ـ دقت در آیه اخذ زکات و توجه به نکات لازم ... ۱۶۰
۲ ـ توبه و جبران ...۱۲٤ ۱۶۲
۳ ـ مسأله «عرض اعمال» ...۱۲۵ ۱۶۲
٤ ـ آیا رؤیت به معنی دیدن است؟ ... ۱۶۶
بتخانه ای در چهره مسجد! ...۱۳۷ ۱۷۶
نکته ها:
۱ ـ درس بزرگ ...۱٤٤ ۱۸۳
۲ ـ نفی به تنهائی کافی نیست! ...۱٤۵ ۱۸۶
۳ ـ دو شرط اساسی ...۱٤۶ ۱۸۷
یک تجارت بی نظیر ...۱٤۷ ۱۸۹
لزوم بیگانگی از دشمنان ...۱۵۵ ۱۹۷
نکته ها:
۱ ـ یک روایت مجعول ...۱۵۷ ۱۹۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۲ ـ چرا «ابراهیم»(علیه السلام) به «آزر» وعده استغفار داد؟ ...۱٦۰ ۲۰۳
۳ ـ هر گونه پیوندی با دشمنان باید قطع شود ...۱٦۱ ۲۰۵
مجازات پس از تبیین ...۱٦۳ ۲۰۷
یک درس بزرگ! ...۱٦۷ ۲۱۲
زندانِ محاصره اجتماعی گنهکاران ...۱۷۰ ۲۱۵
نکته ها:
۱ ـ منظور از توبه خدا بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) چیست؟ ... ۲۱٦
۲ ـ چرا از جنگ «تبوک» به «ساعَةِ الْعُسْرَةِ» تعبیر شده است؟! ...۱۷۳ ۲۱۸
۳ ـ منظور از «خُلِّفُوا» ... ۲۱۹
٤ ـ یک درس بزرگ برای همیشه ...۱۷۵ ۲۱۹
۵ ـ غزوه «تبوک» و دستاوردهایش ...۱۷۵ ۲۲۰
با صادقان باشید ...۱۷۸ ۲۲٤
نکته ها:
۱ ـ آیا منظور از «صادِقِین»، تنها معصومانند؟ ...۱۸۱ ۲۲۷
۲ ـ «صادِقِین» جمع است ... ۲۳۰
مشکلات مجاهدان بی پاداش نمی ماند ...۱۸۵ ۲۳۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:
۱ ـ منظور از «لایَنالُونَ مِنْ عَدُوّ نَیْلاً» ... ۲۳۵
۲ ـ منظور از «أَحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» ... ۲۳۵
۳ ـ گستردگی مفهوم آیه ... ۲۳٦
جهاد با جهل و جهاد با دشمن ...۱۹۰ ۲۳۸
نکته ها:
۱ ـ مفهوم دقیق آیه ... ۲۳۹
۲ ـ هماهنگی با آیات سابق ... ۲٤۰
۳ ـ منظور از «تفقّه» در آیه ... ۲٤۱
٤ ـ جواز تقلید از متخصّص ...۱۹۳ ۲٤۲
۵ ـ احترام خاص تعلیم و تعلّم ...۱۹٤ ۲٤۳
دشمنان نزدیک تر را هدف قرار دهید! ...۱۹۵ ۲٤۵
تأثیر آیات قرآن بر دل های آماده و آلوده ...۱۹۹ ۲٤۹
نکته ها:
۱ ـ آمادگی زمینه، شرط موفقیت ...۲۰۰ ۲۵۰
۲ ـ انواع پلیدی ها ...۲۰۰ ۲۵۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ ـ منظور از «یَسْتَبْشِرُون» ... ۲۵۲
٤ ـ نفاق بیماری است ... ۲۵۲
۵ ـ تأثیر آیات قرآن ...۲۰۱ ۲۵۳
آزمایش سالانه ... ۲۵٤
آخرین آیات قرآن مجید ...۲۰۵ ۲۵۷
* * *
محتوای سوره یونس ...۲۱۲ ۲٦۵
فضیلت سوره یونس ...۲۱۲ ۲٦٦
رسالت پیامبر ...۲۱٤ ۲٦۷
خداشناسی و معاد ...۲۱۸ ۲۷۲
نکته ها:
۱ ـ حرکت به سوی بی نهایت ...۲۲۲ ۲۷٦
۲ ـ معنی و مفهوم «قسط» ...۲۲۳ ۲۷۸
گوشه ای از آیات عظمت خدا ...۲۲٤ ۲۷۹
نکته ها:
۱ ـ تفاوت معنی «ضیاء» و «نور» ...۲۲٦ ۲۸۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۲ ـ «ضیاء» جمع است یا مفرد؟ ... ۲۸۲
۳ ـ مرجع ضمیر «قَدَّرَهُ مَنازِلَ» ...۲۲۷ ۲۸۳
٤ ـ نشانه های خدا ... ۲۸٤
٥ ـ مسأله عدد و حساب ...۲۲۸ ۲۸٥
بهشتیان و دوزخیان ...۲۳۲ ۲۹۰
نکته ها:
۱ ـ ملاقات پروردگار ...۲۳٤ ۲۹۲
۲ ـ هدایت در پرتو ایمان ... ۲۹۲
۳ ـ منظور از «تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهارُ» ... ۲۹۳
٤ ـ سه حالت لذت بخش بهشتیان ... ۲۹٤
انسان های خود رو! ...۲۳۷ ۲۹٥
انسان در قرآن ...۲۳۹ ۲۹۸
ستمگران پیشین و شما ...۲٤۲ ۳۰۲
نکته ها:
۱ ـ تفاوت دو تقاضای مشرکان ... ۳۰۸
۲ ـ پاسخ به تقاضای دوم ... ۳۰۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ ـ چگونه ممکن است پیامبر افکار خود را تا چهل سالگی مکتوم دارد؟ ۳۰۹
٤ ـ ستمکارترین ... ۳۱۰
معبودهای بی خاصیت ...۲٤۹ ۳۱۱
معجزات اقتراحی ...۲۵۳ ۳۱٦
به هنگام مشکلات به خدا روی می آورند ... ۳۲۱
نکته ها:
۱ ـ بیداری هنگام بلا و... ... ۳۲٤
۲ ـ «رحمت» در برابر «ضراء» ... ۳۲۵
۳ ـ اختلاف ضمایر ... ۳۲۵
دورنمای زندگی دنیا ...۲٦۲ ۳۲۷
مثال برای تقریب به ذهن ... ۳۳۰
رو سفیدان و رو سیاهان ...۲٦۷ ۳۳۲
یک صحنه از رستاخیز بت پرستان ...۲۷۰ ۳۳٦
چه کسی شما را روزی می دهد؟ ... ۳٤۱
از نشانه های حق و باطل ...۲۸۱ ۳٤۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:
١ ـ هدایت ویژه خدا است ... ٣٥١
٢ ـ معبودهای مشرکان و شایستگی هدایت ... ٣٥١
٣ ـ چرا اکثر؟ ... ٣٥٢
٤ ـ دلیل عدم حجیت ظنّ ... ٣٥٣
عظمت و حقانیت دعوت قرآن ...٢٨٧ ٣٥٥
نکته ها:
١ ـ جلوه تازه ای از اعجاز قرآن ...٢٩٠ ٣٦١
٢ ـ جهل و انکار، سرمنشأ کفر ...٢٩٧ ٣٦٦
کوران و کَران ...٢٩٨ ٣٦٨
نکته ها:
١ ـ شنیدن و نگاه به قصد مخالفت ... ٣٧١
٢ ـ درک و تدبّر لازم است ... ٣٧١
زیانکاران ... ٣٧٣
مجازات الهی در دست من نیست ...٣٠٧ ٣٧٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:
۱ ـ قانون کلّی حیات و مرگ ... ۳۸۲
۲ ـ آیا امت اسلام هم مجازات می شود؟ ... ۳۸۳
۳ ـ توبه هنگام نزول عذاب ... ۳۸۳
در مجازات الهی تردید نکنید ...۳۱۳ ۳۸۵
نکته ها:
۱ ـ سؤال حقیقی یا استهزائی ... ۳۸۸
۲ ـ حقیقت ندامت ... ۳۸۸
قرآن رحمت بزرگ الهی ...۳۱۷ ۳۸۹
نکته ها:
۱ ـ آیا «قلب» کانون احساسات است؟ ...۳۲۰ ۳۹۲
۲ ـ تفاوت فضل و رحمت ... ۳۹٤
همه جا ناظر او است! ...۳۲۵ ۳۹۸
نکته ها:
۱ ـ قانون گذاری حق خدا است ...۳۲۸ ٤۰۱
۲ ـ نزول ارزاق ... ٤۰۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ ـ اصل عدم حجیّت ظنّ ... ۴۰۳
۴ ـ آئین جاهلیت ... ۴۰۳
۵ ـ وسعت علم پروردگار ... ۴۰۴
۶ ـ خدا و فرشتگان مراقب اعمالند ... ۴۰۵
آرامش روح در سایه ایمان ...۳۳۲ ۴۰۷
منظور از «بشارت» در این آیه چیست؟ ...۳۳۷ ۴۱۳
قسمتی از آیات عظمت او ...۳۴۱ ۴۱۸
نکته ها:
۱ ـ آرامش و سکون ... ۴۲۱
۲ ـ منظور از «وَ النَّهارَ مُبْصِراً» ... ۴۲۱
۳ ـ پندارهای بی پایه ... ۴۲۲
سخن بی دلیل ... ۴۲۳
نکته ها:
۱ ـ تفاوت «سلطان» و «دلیل» ... ۴۲۶
۲ ـ منظور از «متاع» ... ۴۲۶
۳ ـ منظور از «نُذیقُهُم» ... ۴۲۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گوشه ای از مبارزات نوح(علیه السلام) ...٣٥٠ ٤٢٨
رسولان بعد از «نوح» ...٣٥٣ ٤٣٢
بخشی از مبارزات موسی و هارون ...٣٥٦ ٤٣٦
مرحله دوم مبارزه با «موسی»(علیه السلام) ...٣٦٠ ٤٤٠
سومین مرحله مبارزه موسی با طاغوت مصر ...٣٦٥ ٤٤٥
مرحله چهارم دوران سازندگی برای انقلاب ...٣٦٩ ٤٥١
آخرین فصل مبارزه با ستمگران ...٣٧٥ ٤٥٧
تردید به خود راه مده! ...٣٨١ ٤٦٤
آیا پیامبر تردید داشت؟ ... ٤٦٧
تنها یک گروه به موقع ایمان آوردند! ...٣٨٦ ٤٧٠
ماجرای ایمان آوردن قوم «یونس»(علیه السلام) ...٣٨٧ ٤٧١
ایمان اجباری بیهوده است ...٣٨٩ ٤٧٤
تربیت و اندرز ...٣٩٢ ٤٧٧
قاطعیت در برابر مشرکان ...٣٩٦ ٤٨٢
آخرین سخن ...٣٩٩ ٤٨٥

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست موضوعی)

فهرست موضوعی تفسیر، بر محورهای ذیل تنظیم گردیده است:

* معرفت (شناخت)
* آفریدگار
  * ادله اثبات
  * صفات
* انسان (به عنوان مخلوق محور تکالیف الهی)
  * رابطه با خدا
  * رابطه با انسان ها
  * رابطه با طبیعت
  * رابطه با خود
* هدف از خلقت انسان
* امکانات (جهت رسیدن به هدف:)
  * امکانات مادی: خلقت آسمان ها و زمین و...
  * امکانات معنوی: هدایت به وسیله انبیاء و اوصیاء و عقل (نبوت وامامت)
* معاد (و متعلقات آن)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شناخت

(شناخت)
* فراگیری علم
سرانجام جهل، کفر است ...٣٦٦

(ابزار شناخت)
آیات شناخت خدا در آسمان ها و زمین ...٤٧٧
* عقل
رجس و پلیدی در اثر عدم اندیشه است ...٤٧٥

(موانع شناخت)
* نفاق
پنج صفت از اوصاف منافقان ...٤٤
١ و ٢ ـ تشویق به منکرات، نهی از نیکی ها ...٤٤
٣ ـ فراموشی خدا ...٤٤
٤ ـ بخل ...٤٤
٥ ـ منافقان فاسقند ...٤٥

(زمینه های شناخت)
* تقوا
عبادت در مسجد بنا شده بر تقوا ...١٧٩
رعایت دو اصل مهم تقوا و بودنِ با صادقان ...٢٢٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رعایت تقوا معیار اصلی امور ...٢٤٨
* ایمان
هدایت در پرتوی ایمان ...٢٩٢

خالق

(ادله وجود)
* برهان نظم
* خورشید، ماه و ستارگان و زمین
آفرینش آسمان ها و زمین در شش دوران ...٢٧٣
استیلا و تسلّط بر عرش ...٢٧٣
* شب و روز
شب و روز دلیل شناسائی خدا ...٤٢٠
نشانه های خداشناسی برای صاحبان هوش ...٤٢٠
* دیگر براهین
چهار دلیل بر وجود خالق هستی ...٣٤١
رزق و روزی دلیل وجود خالق ...٣٤٢
نخستین دلیل بطلان شرک ...٣٤٩
(صفات)
* صفات ذات:
* علم:
خداوند علیم و حکیم است ...١٥
خداوند شنوا و داناست ...١٥٦
خداوند علیم و حکیم است ...١٨٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

احاطه علم خدا بر همه چیز ...٤٠٠
ثبت تمام امور و تلاش ها در کتابی آشکار ...٤٠١
وسعت علم پروردگار ...٤٠٤
* سمیع
خداوند شنوا و داناست ...١٥٦
او خالق و مالک قدرت شنوائی و بینائی است ...٣٤٣
* بصیر
او خالق و مالک قدرت شنوائی و بینائی است ...٣٤٣
* حکیم
خداوند علیم و حکیم است ...١٥
خداوند عزیز و حکیم است ...٥٢
خداوند علیم و حکیم است ...١٨٣
* توحید:
اصل خداشناسی و اصل معاد ...٢٧٢
تدبیر امور از آنِ خداست ...٢٧٤
امت واحده بر فطرت توحیدی ...٣١٤
دو پاسخ از افترای انتخاب فرزند ...٤٢٤
ادعای بدون دلیل مشرکان ...٤٢٥
آنچه سود و زیان ندارد پرستش مکن ...٤٨٤
* توحید عبادت
خدائی که باید عبادت کرد ...٢٧٤
تنها او شایسته عبادت است ...٣٤٥
من تنها «اللّه» را می پرستم نه غیر او ...٤٨٢
کسی را می پرستم که مرگ در اختیار اوست ...٤٨٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* توحید افعال:
* توحید خالقیت
او خلقت را آغاز کرده و اعاده می کند ...٣٤٩
اعتراف پیامبر به خلقت و اعاده آن به جای مشرکان ...٣٤٩
* توحید مالکیت
حکومت آسمان ها و زمین از آنِ خداست ...٢١٠
حرکت و سفر شما در خشکی و دریا در اختیار خداست ...٣٢٣
آسمان و زمین از آنِ خداست ...٣٨٧
حیات و مرگ در اختیار خداست ...٣٨٧
مالکیت خداوند ...٤١٨
خدا بی نیاز است و مالک آسمان ها و زمین ...٤٢٤
* دیگر صفات
خداوند علاّم الغیوب است ...٦٨
او حق است و پس از حق، گمراهی است ...٣٤٥
* صفات فعل:
* دیگر صفات
خداوند در وفا به تعهدات از همه با وفاتر است ...١٩٠
معجزه از عالم غیب مخصوص خداست ...٣١٧
نقشه خدا از همه دقیق تر و سریع تر است ...٣٢٢
تدبیر امور جهان هستی به دست اوست ...٣٤٤
وعده خدا تخلّف ناپذیر است ...٣٨٧
فضل و رحمت خدا با تمام ثروت دنیا قابل مقایسه نیست ...٣٩٢
بیان احکام مخصوص خدا است ...٣٩٨
قانون گذاری مخصوص خدا است نه دیگران ...٤٠١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کلمات خدا تبدیل نیافتنی است ...٤١٢
تمام عزت از آنِ خداست ...٤١٣
خداوند از هر عیب منزّه است ...٤٢٤
اراده تکوینی خداوند می تواند همه را مؤمن نماید ...٤٧٤
کسی نمی تواند از لطف خدا یا زیان او جلوگیری کند ...٤٨٤
خدا خیر الحاکمین است ...٤٨٧

انسان

(هدف از خلقت انسان)
* عبادت
خدائی که باید عبادت کرد ...٢٧٤
(صفات و ویژگی های انسان)
تحول انسان به هنگام دارائی ...٦٥
«ثعلبه» مرد فقیری که ثروتمند شد ...٦٥
انسان عجله کار است ...٢٩٦
انسان به هنگام مشکلات و اصرار برای رهائی ...٢٩٧
انسان پس از رفع مشکلات خدا را فراموش می کند ...٢٩٧
ویژگی های انسان از نگاه قرآن کریم ...٢٩٨
وزش باد موافق و مخالف و حالات مختلف انسان ...٣٢٣
دعای خالصانه برای نجات از امواج ...٣٢٣
انسان پس از نجات به ستم می پردازد ...٣٢٤
اصل شامل: بیداری هنگام بلا و طغیان هنگام نجات ...٣٢٤
چهار مرحله از مراحل تربیت ...٣٩٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(مسئولیت های انسان)
* در برابر خالق
* ایمان
* ایمان
هدایت در پرتوی ایمان ...٢٩٢
ایمان باید اختیاری باشد ...٤٧٤
کسی حق ندارد مردم را مجبور به ایمان کند ...٤٧٥
ایمان به اذن خدا صورت می گیرد ...٤٧٥
آنجا که آیات و هشدارها مؤثر نمی افتد ...٤٧٨
* آثار ایمان
تقویت ایمان به مبدأ و معاد، پایه اصلی اصلاح جوامع ...٢٩١
* ایمان و عمل صالح
تحمل مشکلات، عمل صالح به حساب می آید ...٢٣٤
آثار ایمان و عمل صالح ...٢٩١
* مؤمنین
اوصاف پنجگانه مؤمنان ...٥٠
مردان و زنان مؤمن ولیّ و یاور یکدیگرند ...٥١
١ و ٢ ـ امر به معروف و نهی از منکر ...٥١
٣ ـ اقامه نماز و یاد خدا ...٥١
٤ ـ انفاق و پرداخت زکات ...٥٢
٥ ـ اطاعت فرمان خدا و رسول ...٥٢
بهشت جاویدان پاداش مؤمنان ...٥٣
مسکن های پاکیزه پاداش مؤمنان ...٥٣
خشنودی خداوند بهترین پاداش الهی (پاداش های روحانی) ...٥٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پیروزی بزرگ به دست آوردن پاداش های مادّی و روحانی ...٥٥
بادیه نشینان مؤمن ...١٢٠
تشویق و تمجید بادیه نشینان مؤمن ...١٢١
کمک های مالی وسیله قرب الهی ...١٢٤
اعمال بندگان را خدا، پیامبر و مؤمنان مشاهده می کنند ...١٥٩
مسلمان، ظاهربین نیست ...١٨٣
تجارت بی نظیر خدا و مؤمنان ...١٨٩
ارکان تجارت الهی و مؤمنان ...١٨٩
تبریک خدا نسبت به این معامله پرسود ...١٩٠
معامله ای عجیب و شگفت آور ...١٩١
توصیف فروشندگان و معامله گران با خدا ...١٩٢
بشارت به معامله کنندگان این تجارت پرسود ...١٩٥
صادقین چه کسانی هستند از زبان قرآن ...٢٢٤
تأثیر آیات قرآن بر مؤمنان و منافقان ...٢٥٠
تأثیر عجیب آیات قرآن بر مؤمنان ...٢٥٣
اولیاء خدا نه ترسی دارند و نه غمی ...٤٠٧
دلیل آرامش اولیاء خدا ...٤٠٨
دلیل آرامش اولیاء خدا از دید عرفانی ...٤٠٩
اولیاء خدا از دید امیر مؤمنان در نهج البلاغه ...٤١٠
دو رکن اساسی وجود اولیاء خدا ...٤١١
بشارت دنیوی و اخروی به اولیاء خدا ...٤١٢
رستگاری بزرگ ...٤١٢
اولیاء خدا کیستند؟ ...٤١٥
اولیاء خدا پس از ائمه برتر از عصر ائمه(علیهم السلام) ...٤١٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دیدار پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امیر مؤمنان(علیه السلام) هنگام مرگ ...٤١٦
مشاهده پیامبر و امیر مؤمنان به هنگام مرگ با کدام چشم؟ ...٤١٧
نجات پیامبران و مؤمنان از مجازات ...٤٨٠
* کفر و شرک
کفر و نفاق اعراب شدیدتر و آگاهی آنها کمتر است ...١١٨
نقشه و توجیهات نادرست پس از گرفتاری ...٣٢١
مشرکان از روی منطق شرک نورزیده اند ...٤١٩
مشرکان از گمان های بی اساس تبعیت می کنند ...٤١٩
از تهمت های مشرکان: خدا فرزند انتخاب کرده است ...٤٢٣
آنچه سود و زیان ندارد پرستش مکن ...٤٨٤
* آثار کفر و شرک
تقاضای استغفار برای نیاکان مشرک و ردّ آن ...١٩٦
پیامبر حق استغفار برای مشرکان را ندارد ...١٩٧
* کافر و مشرک
حشر انسان ها و دستور توقف مشرکان برای بازپرسی ...٣٣٦
انکار معبودان در آگاهی از عبادت عابدان ...٣٣٨
گواهی خداوند بر غفلت معبودان از عبادت عابدان ...٣٣٨
اعتراف مشرکان و بت پرستان به خالقیت خدا ...٣٤٥
نخستین دلیل بطلان شرک ...٣٤٩
معبودان مشرکان توانائی هدایت را ندارند ...٣٥٠
معبودهای مشرکان شایستگی هدایت را ندارند ...٣٥١
چرا اکثر مشرکان تابع ظن و گمانند، نه همه؟ ...٣٥٢
اخبار آینده: بعضی ایمان می آورند و بعضی خیر ...٣٦٠
سؤال حقیقی یا استهزائی ...٣٨٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشرکان از روی منطق شرک نورزیده اند ...٤١٩
مشرکان از گمان های بی اساس تبعیت می کنند ...٤١٩
* بت پرستی
پرستش معبودهای بی خاصیت ...٣١١
ادعای واهی این که تنها شفاعت کننده اند ...٣١٢
چگونه خداوند از چنین شفیعانی بی اطلاع است ...٣١٢
بازگشت به مولای حقیقی و محو بت و بت پرستی ...٣٤٠
اعتراف مشرکان و بت پرستان به خالقیت خدا ...٣٤٥
معبودان مشرکان توانائی هدایت را ندارند ...٣٥٠
پندارهای بی پایه بت پرستان ...٤٢٢
* مسئولیت ها و احکام:
* تقوا
عبادت در مسجد بنا شده بر تقوا ...١٧٩
مسجد بنا شده بر اساس تقوا کدام مسجد است؟ ...١٧٩
صفات نمازگزاران در مسجد بنا شده بر تقوا ...١٨٠
تفاوت دو بنا، بنیان بر تقوا و بنیان بر پرتگاه جهنم ...١٨١
بنا بر تقوا و پاسدارانی پاک، مایه رشد است ...١٨٧
رعایت دو اصل مهم تقوا و بودنِ با صادقان ...٢٢٤
رعایت تقوا معیار اصلی امور ...٢٤٨
* عمل
* عبادات:
* نماز
صفات نمازگزاران در مسجد بنا شده بر تقوا ...١٨٠
نماز جمعه بر عرشه کشتی در اقیانوس اطلس ...٣٦٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* جهاد

جهاد با کفار و منافقان ...٥٦
منظور از جهاد با منافقان ...٥٦
دون همّتان و درخواست عدم شرکت در جنگ ...٩٤
درخواست کنندگان عدم شرکت در جهاد نفهمند ...٩٥
جهادگران با جان و مال رستگاران و صاحب خیراتند ...٩٥
بهشت پاداش جهادگران با جان و مال ...٩٧
معذوران واقعی از شرکت در جهاد و معذوران دروغین ...٩٨
کسانی که از جهاد معذورند ...١٠١
گروه های ناتوان از جهاد ...١٠٢
عاشقان جهاد و ناتوانی از شرکت ...١٠٤
مجازات کسانی که در جهاد شرکت نمی کنند ...١٠٥
سربازان عاشق جهاد صدر اسلام ...١٠٦
مراحل مختلف جهاد ...١٠٧
دستور کناره گیری از متخلفان جنگ ...١١٢
عذرخواهی منافقان از عدم شرکت در جهاد ...١١٢
عدم رضایت خداوند از متخلفان در جهاد ...١١٥
غزوه تبوک و هماهنگی مسلمانان ...٢١٢
ابوخیثمه و تخلف از تبوک ...٢١٢
متخلفان از نبرد تبوک ...٢١٣
رحمت و لطف خدا به پیامبر، مهاجر و انصار ...٢١٥
پذیرش توبه متخلفان از جنگ تبوک ...٢١٥
محاصره اجتماعی متخلفان از جنگ تبوک ...٢١٦
غزوه تبوک و فوائد آن ...٢٢٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دلیل عدم شرکت علی(علیه السلام) در غزوه تبوک ...٢٢٢
حفظ و نگهداری و دفاع از رهبر ...٢٣٣
مشکلات هفتگانه جهاد ...٢٣٤
اجر نیکوکاران ضایع نمی شود ...٢٣٤
باید گروهی جهادگر و گروهی محصّل باشند ...٢٣٧
جهاد با جهل و جهاد با دشمن ...٢٣٨
مدینه نباید از نیروی رزمنده خالی بماند ...٢٤١
هدف اول، دشمنان نزدیک تر ...٢٤٥
دلایل پرداختن به دشمن نزدیک تر ...٢٤٦
ضرب شصت را به دشمن نشان دهید ...٢٤٧
دشمنان خطرناک تر فکری یا مکانی، هدف اوّلند ...٢٤٧
* زکات
مصارف هشتگانه زکات ...١٣
زکات مصرف فقرا ...١٤
مصرف مساکین ...١٤
مصرف کارگزاران ...١٤
زکات برای تألیف قلوب ...١٤
زکات و آزادی بردگان ...١٤
زکات و پرداخت بدهکاری ...١٥
زکات مصرف راه خدا ...١٥
زکات مصرف راه ماندگان ...١٥
پرداخت زکات فریضه است ...١٥
فرق میان فقیر و مسکین ...١٦
مصرف زکات و گروه های هشتگانه ...١٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

زمان وجوب زکات ...۱۹
نقش زکات در اسلام ...۲۱
زکات و آثار و برکات آن ...۱۵۳
دعا به هنگام گرفتن زکات ...۱۵۵
ارتباط آیه زکات و ماجرای «ابولبابه» ...۱۶۰
رئیس حکومت اسلامی می تواند زکات را بگیرد ...۱۶۱
پیامبر و گیرندگان زکات برای دهندگان دعا کنند ...۱۶۱
زکات را خدا می گیرد ...۱۵۶
* در برابر انسان ها
* ارتباط با جامعه
* روابط اقتصادی
* غیر قراردادها
* صحیح
ـ انفاق و صدقه
انفاق را غرامت می پندارند ...۱۱۹
انفاق مایه تقرّب ...۱۲۱
* روابط اخلاقی
* اخلاق ممدوح
* استغفار و توبه
فقط توبه کنندگان از مستهزئین مورد عفوند ...۴۰
توبه خلافکاران و پذیرش آن ...۶۲
منظور از هفتاد بار استغفار ...۷۸
توبه حقیقی از منافق پذیرفته است ...۸۵
«ابولبابه» و توبه از گناه ...۱۵۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

باب توبه به روی این افراد گشوده است ...١٥٢
توبه را خدا قبول می کند ...١٥٦
جبران گناه با مال ...١٦٢
گناهانی که در پذیرش توبه و یا عدم آن تردید است ...١٦٨
گروه مردّد، و امیداور در پذیرش توبه ...١٦٩
پذیرش توبه متخلفان از جنگ تبوک ...٢١٥
منظور از «توبه خدا بر پیامبر و...» چیست؟ ...٢١٦
توبه هنگام نزول عذاب ...٣٨٣
* اخلاق مذموم
* دروغ
دروغگوئی سرانجام تبعیت از ظن ...٤١٩
* بخل
بخل و امساک ...٤٤
بخل پس از دارائی ...٦٧
* تهمت
ستمکارترین افراد افتراگویان به خدا و تکذیب کنندگان آیات ...٣٠٨
افتراگویان رستگار نمی شوند ...٤٢٥
* نفاق
توهین به تخلف کنندگان جنگ تبوک ...٣١
از نشانه های منافقان سوگند دروغ ...٣٢
تمسخر آیات الهی و بهانه تراشی ...٣٧
وحشت منافقان از نزول سوره و کشف اسرارشان ...٣٨
تهدید منافقان که ممکن است از آنچه می ترسند واقع شود ...٣٨
عذرهای غیر مقبول که ما شوخی می کردیم ...٣٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

استهزاء آیات خدا و پیامبر شوخی بردار نیست ...٣٩
عذر پذیرفته نیست ...٤٠
فقط توبه کنندگان از مستهزئین مورد عفوند ...٤٠
زنان و مردان منافق همه از یک قماشند ...٤٣
پنج صفت از اوصاف منافقان ...٤٤
١ و ٢ ـ تلاش برای فساد و نهی از نیکی ها ...٤٤
٣ ـ فراموشی خدا ...٤٤
٤ ـ بخل ...٤٤
٥ ـ منافقان فاسقند ...٤٥
جهنم کیفر منافقان ...٤٦
منافقان و خلود در آتش ...٤٦
منافقان دیروز و امروز مانند یکدیگر ...٤٦
لعنت و عذاب بر بندگان غافل ...٤٧
ویژگی های منافقین پیشین و امروز ...٤٧
نتیجه نفاق، حبط اعمال ...٤٧
جایگاه اخروی کفار و منافقان ...٥٦
سخنان کفرآمیز در مورد پیامبر و توطئه قتل او ...٥٩
انکار گفتار کفرآمیز و تصدیق خداوند ...٦٠
مجازات دنیائی و اخروی در صورت عدم توبه از نفاق ...٦٣
تعهد به صالح شدن و بازگشت از آن ...٦٧
تخلّف از وعده و رسوخ روح نفاق ...٦٧
علائم نفاق و منافق ...٦٩
منافق در جوامع اسلامی و راه شناخت آنها ...٧٠
ایجاد دلسردی در کمک های مالی مسلمین ...٧٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استهزاء کسانی که کمک های مسلمانان را زیر سؤال می برند ...٧٥
هفتاد بار استغفار برای منافقان سود نخواهد داشت ...٧٦
تلاش برای دلسرد ساختن مسلمانان و جزای آن ...٧٧
تخلف منافقان از شرکت در جنگ و خوشحالی آنان ...٨٢
کراهت از کمک مالی و جانی در جنگ ...٨٢
گرما بهانه ای برای بازداشتن از شرکت در جنگ ...٨٢
خنده کم و گریه زیاد جزای متخلفان از جنگ ...٨٣
عذر منافقان در شرکت در نبردهای آینده ...٨٤
برخورد جدی با منافقان متخلف از جنگ ...٨٤
توبه حقیقی از منافق پذیرفته است ...٨٥
نفاق در عصر پیامبر و امروز ...٨٦
بر منافقان متخلف از جنگ، نماز مخوان ...٨٧
برای دعا و استغفار در کنار قبر منافقان نایست ...٨٨
منافقان متخلف کافر و فاسقند ...٨٩
اموال و فرزندان آنها دلیل محبت خدا نیست ...٨٩
شأن نزول ها در مورد نماز یا عدم نماز پیامبر بر «عبداللّه بن ابی» ...٩٠
جواز زیارت اهل قبور ...٩٢
عذرخواهی منافقان از عدم شرکت در جهاد ...١١٢
اعمال آینده دلیل بر پیشمانی است ...١١٣
سوگندهای منافقان برای جلب رضایت مسلمانان ...١١٤
اعراض از منافقان پلید متخلف از جهاد ...١١٤
کفر و نفاق اعراب شدیدتر و آگاهی آنها کمتر ...١١٨
تحذیر منافقان بادیه نشین ...١٤٧
هشدار نسبت به منافقان مدینه ...١٤٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عذاب های سه گانه برای منافقان ...١٤٩
بنای مسجد ضرار، نقشه ای خطرناک ...١٧٣
اهداف بنای مسجد ضرار ...١٧٧
ظاهرفریبی منافقان در بنای مسجد ضرار ...١٧٨
فرمان به عدم اقامه عبادت در مسجد ضرار ...١٧٩
بنیان بر نفاق و فریب، عامل شک و تردید ...١٨٢
دسیسه برای تردید در تأثیر آیات قرآن ...٢٤٩
تأثیر آیات قرآن بر مؤمنان و منافقان ...٢٥٠
آزمایش سالانه منافقان ...٢٥٤
نوع آزمایش منافقان و رسوائی آنها ...٢٥٥
حال وضع منافقان هنگام نزول آیات ...٢٥٥
* هوا پرستی
پیروی از هوس ها سبب اختلاف در امت ...٣١٤
* ظلم
علت نابودی اقوام پیشین ...٣٠٣
زیان ستم، به خود انسان باز می گردد ...٣٢٤
سرانجام ستمگران ...٣٦٠
* اسراف و تبذیر
اعمال مسرفان برایشان زینت داده شده ...٢٩٧
این افراد اسرافکارند ...٢٩٨
* دیگر اخلاق های مذموم
فضل خدا و ناسپاسی مردم ...٣٩٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(امکانات انسان جهت رسیدن به هدف)
* امکانات مادّی
* جمادات
* باران
باران وسیله رویش گیاه و تزیین زمین ...٣٢٨
* خورشید
نعمت نور خورشید و ماه ...٢٨٠
آفرینش خورشید و ماه به حق صورت گرفت ...٢٨١
مسأله عدد و حساب در پرتو وجود خورشید و ماه ...٢٨٥
* ماه
نعمت نور خورشید و ماه ...٢٨٠
منزلگاه های ماه و شمارش سال ها و محاسبات ...٢٨٠
آفرینش خورشید و ماه به حق صورت گرفت ...٢٨١
مسأله عدد و حساب در پرتو وجود خورشید و ماه ...٢٨٥
حرکات ماه و تقویم طبیعی برای زندگی بشر ...٢٨٦
* شب و روز
آمد و شد شب و روز آیات و نشانه های خدا ...٢٨١
نشانه های شناخت خداوند ...٢٨٤
آرامش و سکون شب از نعمت های خدا ...٤٢١
* عوالم بالا (فرشتگان)
مراقبان اعمال ...٤٠٥
* پاداش و مجازات
پاداش مؤمنان و مؤمنات ...٥٣
بهشت جاویدان پاداش مؤمنان ...٥٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسکن های پاکیزه پاداش مؤمنان ...٥٣
خشنودی خداوند بهترین پاداش الهی (پاداش های روحانی) ...٥٤
پیروزی بزرگ به دست آوردن پاداش های مادّی و روحانی ...٥٥
مجازات دنیائی و اخروی در صورت عدم توبه ...٦٣
رضایت خدا و بهشت برین پاداش پیشگامان نخستین ...١٢٧
هدف از معاد، پاداش و کیفر است ...٢٧٦
عدم تعجیل در مجازات بدکاران ...٢٩٦
مهلت به انسان های طغیان گر ...٢٩٦
مجازات ستمگران پیشین پس از اتمام حجت ...٣٠٢
فرمان اختیار و آزادی انسان دلیل عدم مجازات سریع ...٣١٥
نقشه ها و توجیه ها همه ثبت می شوند ...٣٢٢
نزول بلا و نابودی نعمت ها ...٣٢٩
نیکی و ازدیاد نعمت و پاداش ...٣٣٣
مجازات بدی معادل آن است نه بیشتر ...٣٣٤
وعده ها در مجازات مخالفان عملی است ...٣٧٥
در برابر نزول عذاب هیچ امنیتی وجود ندارد ...٣٨٠
ایمان به هنگام نزول عذاب مفید نیست ...٣٨١
فرمان عذاب جاوید در برابر اعمال ...٣٨٢
امت اسلام نیز مجازت می شود مگر با دو شرط ...٣٨٣
مجازات الهی جدی و مسلّم است ...٣٨٥
هیچ چیز مانع مجازات الهی نیست ...٣٨٥
اگر تمام دنیا را بدهند دفع مجازات هرگز ...٣٨٦
ندامت، مجازات معنوی ستمکاران ...٣٨٦
نجات پیامبران و مؤمنان از مجازات ...٤٨٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* امکانات معنوی (هدایت)
* هدایت و ضلالت و حقیقت آنها
نگرانی از سرنوشت مسلمانان فوت شده ...٢٠٦
هدایت در پرتوی ایمان ...٢٩٢
خداوند به دار السلام دعوت می کند ...٣٢٩
خداوند افراد شایسته را بر صراط مستقیم هدایت می کند ...٣٣٠
خداوند هدایت کننده ماست ...٣٥٠
آن که هدایتگر است شایسته تبعیت است ...٣٥٠
هدایت مخصوص خداست ...٣٥١
معبودهای مشرکان شایستگی هدایت را ندارند ...٣٥١
چرا اکثر مشرکان تابع ظن و گنانند، نه همه؟ ...٣٥٢
هدایت و ضلالت به نفع و زیان خود انسان است ...٤٨٦
* اقسام هدایت
* هدایت تشریعی
* انبیاء
* صفات و ویژگی های انبیاء
انبیاء و بیّنات و عدم و پذیرش آنها ...٤٩
امت های بلادیده پیشین خود به خود ستم کردند ...٤٩
هر امتی پیامبری دارد ...٣٧٥
بین ساحران و پیامبران تفاوت بسیار است ...٤٣٨
نجات پیامبران و مؤمنان از مجازات ...٤٨٠
* نبوت خاصه
* راه های شناخت پیامبر(صلی الله علیه وآله)
ـ اعجاز
درخواست معجزات اقتراحی ...٣١٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

معجزه از عالم غیب مخصوص خداست ...٣١٧
شواهد بر درخواست معجزه اقتراحی ...٣١٨
معجزه از جهان غیب است، به حکمت خدا بستگی دارد ...٣١٩
* صفات و ویژگی ها
پیامبر مایه رحمت جهانیان است ...٢٩
اصل، تلاش برای رضایت خدا و رسول است ...٣٣
رضایت رسول خدا عین رضایت خدا است ...٣٣
تنزیه صحابه و ایرادات آن ...١٣٦
پیامبر تابع وحی است و تخلّف از آن گناه ...٣٠٧
از کسانی که از کتب انبیاء مطلع هستند بپرس ...٤٦٤
حق بر تو نازل شده، تردید مکن ...٤٦٥
تکذیب آیات خدا همان و خسران و زیان همان ...٤٦٦
پیامبر در آنچه بر او نازل شده بود تردید نداشت ...٤٦٧
این مخالفان ایمان نخواهند آورد ...٤٦٦
من تنها «اللّه» را می پرستم نه غیر او ...٤٨٢
کسی را می پرستم که مرگ در اختیار اوست ...٤٨٢
من مأمورم که مؤمن باشم ...٤٨٢
مأمورم که آئین فطرت خالص را برگزینم ...٤٨٣
از وحی تبعیت کن ...٤٨٦
استقامت به خرج ده ...٤٨٦
* دشمنان پیامبر(صلی الله علیه وآله)
توطئه قتل پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٣٦
خنثی شدن طرح قتل پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٣٦
سخنان کفرآمیز در مورد پیامبر و توطئه قتل او ...٥٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انکار گفتار کفرآمیز و تصدیق خداوند ...٦٠
توطئه قتل پیامبر ...٦٠
خیانت در برابر نعمت ...٦١
اعراب انتظار تیره روزی مسلمانان را دارند ...١١٩
قطع پیوند با دشمنان یک درس همیشگی ...٢٠٥
حفظ و نگهداری و دفاع از رهبر ...٢٣٣
شنیدن ها و نگاه های مخالفانه ...٣٧٠
دیدن و شنیدن به قصد مخالفت ...٣٧١
دیدن و شنیدن به قصد فهم حقایق ...٣٧١
* بهانه ها، ایرادها، اتهامات نادرست و پاسخ ها
پیامبر خوش باور است ...٢٦
آزار پیامبر با اتهام خوش باوری ...٢٧
خوش باوری رسول خدا به نفع امت است ...٢٧
پیامبر به مؤمنان و خدا ایمان دارد ...٢٨
اتهام مشرکان که چرا وحی بر انسان نازل شده؟ ...٢٦٩
جاذبه فوق العاده قرآن و اتهام ساحر بودن به پیامبر ...٢٧٠
تقاضای بت پرستان برای تعویض یا تبدیل قرآن ...٣٠٦
تقاضای نابجای تعویض یا تبدیل قرآن ...٣٠٦
پاسخ تقاضای بت پرستان در تبدیل قرآن ...٣٠٧
تفاوت دو تقاضای مشرکان ...٣٠٨
پیامبر تقاضای دوم را نفی کرد ...٣٠٩
می گویند این وعده عذاب چه وقت محقق می شود؟ ...٣٧٨
چهار پاسخ در برابر استهزاء از وقت نزول عذاب ...٣٧٨
وقت و زمان عذاب در اختیار من نیست ...٣٧٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اجل و سرآمد حیات امت ها مشخص است ...۳۸۰
تهدید به مجازات گذشتگان ...٤٧٩
در انتظار مجازات باشید ...٤٧٩
* قرآن
الف ـ اسامی و ویژگی های قرآن
اشاره به دور و توجه به عظمت قرآن ...٢٦٨
جاذبه فوق العاده قرآن و اتهام ساحر بودن به پیامبر ...۲۷۰
چرا پیش از چهل سالگی از قرآن سخنی نگفته ام؟ ...۳۰۷
قرآن کتاب ساخته دست بشر نیست ...۳۵۵
ویژگی های قرآن ...۳۵۵
قرآن و تصدیق کتب پیشین ...۳۵۵
سه دلیل بر اصالت قرآن ...۳۵۵
قرآن و تفصیل کتب انبیاء ...٣٥٦
قرآن از جانب خداست ...٣٥٦
تحدّی قرآن به یک سوره ...۳۵۷
جلوه های جدید اعجاز قرآن ...٣٦١
تکذیب قرآن در اثر جهل ...۳۵۸
تکذیب، قبل از مشخص شدن هدف نارواست ...۳۵۹
اندرزی سودمند برای انسان ها ...۳۸۹
چهار صفت برای قرآن مجید: موعظه، شفا، هدایت و رحمت ...۳۸۹
ای مردم حق از ناحیه خدا رسید ...٤٨٥
ب ـ نکات تفسیری قرآن
منظور از «مؤلفهٔ قلوبهم» ...۲۰
منظور از «فاعقبهم نفاقاً» ...٦٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

منظور از «یوم یلقونه» ...۶۸
منظور از «استهزاء خدا» ...۷۸
معنی «خالف» ...۸۵
منظور از «تابعین» ...۱۲۹
منظور از «مردوا» ...۱۴۸
منظور از «رؤیت» در آیه ...۱۶۶
تفاوت آیه ۱۰۲ و ۱۰۶ ...۱۶۹
منظور از «توبه خدا بر پیامبر و...» چیست؟ ...۲۱۶
چرا به جنگ تبوک «ساعة العسرة» گویند؟ ...۲۱۸
منظور از «خلفوا» چیست؟ ...۲۱۹
منظور از «لاینالون من عدوّ نیلا» ...۲۳۵
منظور از «احسن ما کانوا یعملون» ...۲۳۵
شمول آیه نسبت به تمام اعصار ...۲۳۶
مفهوم آیه از دیدگاه های مختلف ...۲۳۹
هماهنگی این آیه با آیات سابق ...۲۴۰
مراد از «تفقّه» در آیه ...۲۴۱
منظور از «یستبشرون» ...۲۵۲
منظور از «صرف اللّه قلوبهم» ...۲۵۶
منظور از «قدم صدق» ...۲۶۹
منظور از «الیه مرجعکم» حرکت به سمت بی نهایت ...۲۷۶
معنی و مفهوم «قسط» ...۲۷۸
تفاوت معنی «ضیاء» و «نور» ...۲۸۱
«ضیاء» جمع است یا مفرد ...۲۸۲
مرجع ضمیر «قدره منازل» ...۲۸۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

منظور از «ملاقات پروردگار» ...٢٩٢
منظور از «تجری من تحتهم الانهار» ...٢٩٣
منظور از «قرون» ...٣٠٣
منظور از «لننظر کیف تعملون» ...٣٠٤
استعمال «اظلم» در موارد متعدد ...٣١٠
چرا «رحمت» در مقابل «ضراء» ...٣٢٥
اختلاف ضمایر مخاطب و غایب در آیه ...٣٢٥
منظور از «احیط بهم» ...٣٢٦
منظور از «دار السلام» ...٣٢٩
منظور از «فاختلط به نبات الارض» ...٣٣١
منظور از «زیادة» ...٣٣٣
تفاوت کلمه «سمع» و «ابصار» ...٣٤٣
قلب به معنی روح و عقل ...٣٩٤
تفاوت «فضل» و «رحمت» خدا ...٣٩٤
منظور از «لهم البشری» ...٤١٣
مراد از بشارت به اولیای خدا ...٤١٣
منظور از «و النهار مبصرا» ...٤٢١
منظور از «اتخذ اللّه ولداً» ...٤٢٤
تفاوت «سلطان» و «دلیل» ...٤٢٦
منظور از «متاع» ...٤٢٦
منظور از «نذیقهم» ...٤٢٦
منظور از «فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا» ...٤٣٣
مراد از «کذلک نطبع علی قلوب المعتدین» ...٤٣٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ج ـ تشبیهات و مثال های قرآن
دورنمای زندگی دنیا ضمن یک مثال جالب ...۳۲۷
دوران زندگی، یا برزخ به قدر معارفه ای ...۳۷۳
د ـ حروف مقطعه در قرآن
حروف مقطعه ...۲۶۷
هـ ـ سوره های قرآن
محتوای سوره «یونس» ...۲۶۵
فضیلت تلاوت سوره «یونس» ...۲۶۶
و ـ تاریخ زندگی انبیاء در قرآن و مقایسه آنها با کتب پیشین
۱ ـ نوح
مبارزه نوح و قوم ستمگرش ...۴۲۸
تهدید نوح به قومش که هر چه می توانید دریغ نکنید ...۴۲۸
ضربه روانی نوح بر پیکر مخالفان خود ...۴۲۹
درس بزرگ نوح به رهبران دینی در برابر تهدیدات ...۴۳۰
پاداش من با خدا است ...۴۳۰
من مأمورم مسلمان باشم ...۴۳۰
نجات نوح و پیروانش از غرق شدن ...۴۳۱
عاقبت کسانی که به هشدار انبیاء توجه نکنند ...۴۳۱
رسولان بعد از نوح و تکذیب آنان ...۴۳۲
۲ ـ ابراهیم و اسحاق
استغفار ابراهیم(علیه السلام) برای «آزر» به خاطر وعده بود ...۱۹۸
دلیل وعده ابراهیم(علیه السلام) به «آزر»، جهت استغفار ...۲۰۳
۳ ـ موسی و هارون
شروع مبارزات موسی و هارون با فرعون ...۴۳۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شروع مبارزه از سردمداران حاکم ...٤٣٦
دفاع فرعونیان با اتهام سحر ...٤٣٧
دفاع موسی: سحر و معجزه متفاوت اند ...٤٣٧
بین ساحران و پیامبران تفاوت بسیار است ...٤٣٨
ساحران رستگار نمی شوند ...٤٣٨
تهمت انصراف مردم از راه و رسم نیاکان ...٤٣٩
اتهام اراده حکومت و تسلّط بر زمین ...٤٣٩
آخرین سخن فرعونیان: ما به شما ایمان نمی آوریم ...٤٣٩
دعوت از ساحران ماهر مرحله دوم مبارزه با موسی ...٤٤٠
موسی به ساحران: این میدان و این گوی، بیارید آنچه دارید ...٤٤١
موسی به ساحران: عمل شما سحر است ...٤٤٢
خدا سحر را باطل و عمل مفسدان را اصلاح نمی کند ...٤٤٢
خدا به وعده خویش تحقق می بخشد ...٤٤٤
پیوستن جوانان به موسی، سومین مرحله مبارزه ...٤٤٥
ترس و وحشت جوانان از فشارهای فرعون ...٤٤٦
دستور جدی موسی بر ایستادگی جوانان ...٤٤٨
پذیرش دستور موسی و ایستادگی و توکّل تا پیروزی ...٤٤٩
فرعون با سه لقب: مسرف، ظالم، کافر ...٤٤٩
دوران سازندگی و چهارمین مرحله مبارزه موسی ...٤٥١
برنامه چهار ماده ای سازندگی موسی و هارون ...٤٥١
درخواست های موسی از خدا برای پیشرفت برنامه ...٤٥٣
پذیرش درخواست های موسی ...٤٥٥
دو دستور پس از پذیرش: استقامت و عدم تبعیت از ناآگاهان ...٤٥٥
گذشتن بنی اسرائیل از رود نیل آخرین مرحله مبارزه موسی ...٤٥٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تعقیب فرعون و سپاهیانش از بنی اسرائیل ...٤٥٧
ایمان فرعون به هنگام غرق شدن ...٤٥٨
عدم پذیرش ایمان فرعون ...٤٥٩
نجات بدن فرعون از دریا برای عبرت ...٤٦٠
منظور از نجات بدن فرعون چیست؟ ...٤٦٠
غفلت اکثریت مردم از آیات حق ...٤٦١
استقلال بنی اسرائیل ...٤٦١
نعمت های پس از پیروزی موسی ...٤٦٢
اختلاف بنی اسرائیل ...٤٦٢
قضاوت نهائی رفع اختلاف بنی اسرائیل در قیامت ...٤٦٣
٤ ـ یونس
ایمان به موقع قوم یونس ...٤٧٠
ماجرای ایمان قوم یونس و نجات آنها ...٤٧١
* اوصیاء
* ویژگی ها و صفات آنها
آیا صادقین، معصومان هستند؟ ...٢٢٧
صادقین جمع است در حالی که در عصر یک معصوم است ...٢٣٠
* تبلیغ و مبلغین
مبلغان دین باید از بیت المال ارتزاق کنند ...٤٣٠
* ادیان، مذاهب و مکاتب
مذهب بر ضد مذهب ...١٨٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معاد

اصل خداشناسی و اصل معاد ...٢٧٢
بازگشت همه به سوی خداست ...٢٧٥
معاد وعده الهی و قطعی است ...٢٧٥
تقویت ایمان به مبدأ و معاد، پایه اصلی اصلاح جوامع ...٢٩١
بازگشت همه به سوی خداست ...٣٢٤
قیامت چه زود بر پا می شود ...٣٧٣
(امکان معاد)
آن که آغاز کرده باز می گرداند (دلیل امکان معاد) ...٢٧٥
(حالات انسان ها در قیامت)
آشکار شدن اعمال گذشته در رستاخیز ...٣٤٠
(دادگاه قیامت)
* حساب در قیامت
قضاوت در قیامت عادلانه است ...٣٨٦
(شفاعت)
بدون اذن او شفاعت ممنوع ...٢٧٤
(بهشت)
* بهشتیان
گفتگوی بهشتیان ...٢٩٢
سه حالت لذت بخش بهشتیان ...٢٩٤
تناسب نیکوکاران و بهشت ...٣٣٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(جهنم)
گناهکاران و تناسب آنها با دوزخ ...٣٣٥
* کیفرها
آتش، کیفر دشمن با خدا و رسول ...٣٤
جهنم کیفر منافقان ...٤٦
کیفرهای دنیائی امت های پیشین ...٤٨
عذاب های سه گانه برای منافقان ...١٤٩
کیفر ناامیدان به لقای پروردگار ...٢٩٠
کیفر دلبستگان به دنیا ...٢٩٠
کیفر غافلان از آیات الهی ...٢٩٠
ملاک کیفر مجرمان ...٣٠٢
جانشینان امت های پیشین در مجازات و کیفر ...٣٠٣
گناهکار وسیله نجات ندارد ...٣٣٥
سلب امنیت از کسانی که بر خدا افترا می زنند ...٣٩٩
متاع دنیا کم و عذاب خدا سخت ...٤٢٥

متفرقات

فرق میان فقیر و مسکین ...١٦
امر به منکر و نهی از معروف ...٤٤
کیفیت کار مهم تر از کمّیت ...٧٦
قاعده «ما علی المحسنین من سبیل» ...١٠٧
اسلام و اجتماعات بزرگ ...١٢٢
ساکنان شهری، بادیه نشینان فکری ...١٢٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پیشگامان نخستین در اسلام و تابعان آنها ...١٢٦
موقعیت پیشگامان ...١٢٨
نخستین مسلمان ...١٣٠
عرض اعمال به پیشوایان ...١٦٢
خداوند ظالمان را هدایت نمی کند ...١٨٢
در امور اجتماعی نفی و اثبات در کنار هم است ...١٨٦
روایت مجعول درباره آئین ابوطالب و پاسخ آن ...١٩٩
قاعده قبح عقاب بلا بیان ...٢٠٧
قبل از تبیین وظائف، مسئولیتی در کار نیست ...٢٠٧
عمل به مستقلات عقلیه نیاز به تأئید شرع ندارد ...٢٠٨
اصل برائت یک اصل مستدل ...٢١٠
شدت محاصره اجتماعی، یک درس بزرگ ...٢١٩
مسأله جواز تقلید ...٢٤٢
احترام خاص تعلیم و تعلّم در اسلام ...٢٤٣
آمادگی زمینه ها شرط موفقیت ...٢٥٠
انواع چهارگانه پلیدی ...٢٥١
محتوای وحی: انذار و بشارت ...٢٦٩
مجرمان رستگار نمی شوند ...٣٠٨
رابطه بین سن پیامبر(صلی الله علیه وآله) و وحی بودن قرآن ...٣٠٩
مثال، وسیله تقریب به ذهن ...٣٣٠
نیکوکاری و درخشندگی چهره ...٣٣٤
گناهکار وسیله نجات ندارد ...٣٣٥
گناه و سیاهی و تاریکی چهره ...٣٣٥
او خالق احیاء و اماته است (مرگ و زندگی) ...٣٤٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گناه و فسق عامل بی ایمانی ...٣٤٦
ظن و گمان انسان را به حق نمی رساند ...٣٥١
استدلال به آیه برای عدم حجیت ظن ...٣٥٣
تکذیب قبل از مشخص شدن هدف نارواست ...٣٥٩
دو درس مهم: آنچه نمی دانید نگوئید، آنچه نمی دانید انکار نکنید ...٣٦٦
راه جدید مبارزه، بیزاری از عمل یکدیگر ...٣٦٩
نیّت، عمل را شکل می دهد ...١٨٥، ٣٧١
پس از اتمام حجت داوری است ...٣٧٥
حقیقت ندامت ...٣٨٨
قلب کانون احساسات ...٣٩٢
حکم حلیّت و حرمت به اذن خدا ...٣٩٨
نزول ارزاق از بالا ...٤٠٢
اصل عدم حجیت ظن ...٤٠٣
آئین جاهلیت و قانون گذاری انسان ها ...٤٠٣
گناه و استکبار مایه امتناع پذیرش حق ...٤٣٧
تفاوت عالم و عابد ...٤٧٣
نه جبر است و نه تفویض ...٤٧٥

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ث

(فهرست احاديث)

ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كانَ مُنافِقاً ...٦٩

الف

أ ما تَقْرَأُ كِتابَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ ...١٦٣

إنَّ الأعْمالَ تُعْرَضُ عَلى نَبِيِّكُمْ كُلَّ ...١٦٣

إنَّ السّائِحِيْنَ هُمُ الصّائِمُونَ ...١٩٣

إنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فِى يَدِ اللّهِ ...١٥٧

إنَّ الصَّدَقَةَ لاتَقَعُ فِى يَدِ الْعَبْدِ ...١٥٧

إنَّ الْمُؤْمِنَ إذا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ...٢٩٣

إنَّ سِياحَةَ أُمَّتِى الْجَهادُ فِى سَبِيْلِ ...١٩٤

إنَّ هذا أوَّلُ مَنْ آمَنَ بِى وَ هذا أوَّلُ ...١٣٢

أىُّ الصَّدَقَةِ أفْضَلُ ...٧٧

أوَّلُكُمْ وارِداً عَلَىَّ الْحَوْضَ ...١٣٢

ب

بِئْسَ الْخَطِيْبُ أنْتَ، هَلاّ قُلْتَ ...٣٣

ت

تُعْرَضُ الأعْمالُ عَلى رَسُولِ اللّهِ(صلى الله عليه وآله) ...١٦٢

ج

جَمِيْعُ أصْحابِ رَسُولِ اللّهِ فِى الْجَنَّةِ ...١٣٦

ح

حَتّى يُعَرِّفَهُمْ ما يُرْضِيهِ وَ مْا ...٢٠٩

حَصِّنُوا أمْوالَكُمْ بِالزَّكاةِ ...٢٣

س

سِياحَةُ أُمَّتِى فِى الْمَساجِدِ ...١٩٣

ط

طُوبى لِشِيْعَةِ قائِمِنا الْمُنْتَظِرِيْنَ ...٤١٦

ع

عَدْنٌ دارُ اللّهِ الَّتِى لَمْ تَرَها عَيْنٌ ...٥٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ف

فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوائِكُمْ ...٣٩١
الْفَقِيرُ الَّذِى لايَسْأَلُ وَ الْمِسْكِينُ الَّذِى ...١٨

ق

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ ...٤١٠
قَلِيلٌ تُؤَدِّى شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِير ...٦٥

ك

كانَ رَسُولُ اللّهِ إِذا قَرَأَ هذِهِ الآيَةُ ...٤٠٦

ل

لاَ زِيْدَنَّ فِى الإِسْتِغْفارِ لَهُمْ ...٧٩

م

ما تَصَدَّقَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَةٍ مِنْ كَسْب ...١٥٧
ماذا تَفْعَلُونَ فِى طُهْرِكُمْ فَإِنَّ اللّهَ ...١٨٠
مَعَ مُحَمَّد وَ أَهْلِ بَيْتِه ...٢٢٨
مِنَ الْكُفْرِ التَّعَرُّبِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ ...١٢٤
مَنْ سَرَّهُ أَن يَحْيا حَياتِى ...٥٤
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ يُونُسَ فِى كُلِّ شَهْرَيْنِ ...٢٦٦
مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِى الدِّينِ ...١٢٤
مَنْ مَنَعَ قِيراطاً مِنْ الزَّكاةِ فَلَيْسَ ...٢٢
اَلْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرّاسِخِ لاتُحَرِّكُهُ ...٤١٢

و

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِ ...١٢٤
وَ الْزَمُوا السَّوادَ الأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللّهِ ...١٢٢
وَ اللّهِ إِنَّ أَعْمالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَىَّ ...١٦٣
وَ طائِفَةٌ قَدْ أَكْفَرُونِى بِحُبِّكُمْ ...٢٠٧
وَ لَوْ أَنَّ النّاسَ أَدَّوْا زَكاةَ أَمْوالِهِمْ ...٢٢
وَ لَوْلاَ الأَجَلُ الَّذِى كَتَبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ ...٤١٠

هـ

هُمْ نَحْنُ وَ أَتْباعُنا فَمَنْ تَبِعَنا ...٤١٥
هُوَ عَلِىُّ بْنِ أَبِى طالِب ...٢٢٨

ى

يا عَلِىُّ لَكَ سَبْعُ خِصال لايُحاجُّكَ ...١٣٣
يا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ! يا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ! ...٦٦

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست اعلام)

آزر، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ٢٠٣، ٢٠٤
ابراهیم(علیه السلام)، ٤٢، ٤٣، ٤٨، ٤٩، ١٩٦،
١٩٧، ١٩٨، ٢٠٣، ٢٠٤، ٤٣٢
ابن ابی الحدید، ٨٤، ١٣١، ١٣٢، ١٣٥، ٢٠٢
ابن اثیر، ١٣٤، ١٨٠
ابن حزم، ٢٠٢
ابن عباس، ٢٠٤، ٢٢٨، ٢٣٧، ٤٤٧
ابن عبد البرّ، ١٣١
ابوالحسن علی بن منویه، ٨
ابوالفتوح رازی، ٨، ٣٤، ١٧٦، ٢١٤، ٤٦٥
ابو حذیفهٔ بن عتبهٔ بن ربیعه عبشمی، ١٤٣
ابو سلمهٔ بن عبدالاسد، ١٤٢
ابو عبیده جراح، ١٤٢
ابو لباله، ١٥١
ابو بصیر، ١٨، ٤١٦
ابوبکر، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٤٢، ١٤٥
ابو جعفر اسکافی معتزلی، ١٣١، ١٣٤، ١٣٥
ابو جهل، ١٣٧، ١٩٩، ٢٠٠
ابو خیثمه، ٢١٢، ٢١٣
ابوذر، ١٤٣، ١٤٥، ٢٠٣
ابو سعید خُدری، ١٣٣
ابو طالب، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣
ابو عامر، ١٧٤
ابو عقیل انصاری، ٧٤
ابو لبابه انصاری، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٦٠، ١٦٢، ١٧٠
ابو نجیح عمرو بن عنبسه
ابی وقاص، ١٤٣
احمد مصطفی مراغی، ٨
ارقم بن ابی ارقم، ١٤٢
أسداللّه حمزهٔ بن عبدالمطلب، ١٤٣
اسماء بنت صدیق، ١٤٣
اسماء بنت سلامه تمیمی، ١٤٣
اسماء بنت عمیس، ١٤٣
امام باقر(علیه السلام)، ١٨، ٣٦، ١٦٣، ١٨٠
امام صادق(علیه السلام)، ١٨، ٢٢، ٢٣، ٦٩، ١٢٤، ١٥٨، ١٦٢، ١٨٠، ٢٠٤، ٢٠٩، ٢٦٦، ٣٦٦، ٤٠٦، ٤١٦
أمیمهٔ بنت خلف خزاعی، ١٤٣
ایاس، ١٤٣
بجلی، ١٤٢
بخاری، ٧٩، ١٤٠، ١٥٧، ١٩٩، ٢٠٠
برهان الدین، ١٣٤
بیهقی، ١٣٢
تیتو، ٣٦٥
تمیمی یربوعی، ١٤٣
ثعلبهٔ بن حاطب، ٦٥، ٧٠، ١٣٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جابر بن عبداللّه انصاری، ١٩٢
جبرئیل، ٥٩، ٩١
جلاس، ٢٦، ٥٨، ٥٩
جعفر بن ابی طالب هاشمی، ١٤٣
حاطب بن عمرو عامری، ١٤٣
حاطب بن حارث جمحی، ١٤٣
حافظ گنجی، ١٣٢
حاکم نیشابوری، ١٣١، ١٣٢
حَجّاج، ٢٠٢، ٤١٥
حذیفه، ٣٦، ٥٩
حمزه، ١٦٨، ١٧١
خالـد، ١٤٣
خالد بن سعید بن عاص بن امیهٔ، ١٤٣
خدیجه، ١٣١، ١٣٤
خـــدیجهٔ بنت خویـلـد، ١٤٢
خلیل، ٣٩٠
دینوری، ٤١٥
راغب، ٤٧، ٢٥١، ٣٣١، ٤٢٦، ٤٤٨، ٤٦٠
رملهٔ بنت أبی عوف سهمی، ١٤٣
زبیر، ١٣٨، ١٤٢، ١٤٥
زجّاج، ٢٨٣
زمخشری، ٨
زید بن حارثهٔ، ١٤٢
زینی دحلان، ٢٠٢
سائب بن عثمان بن مظعون، ١٤٣
سالم بن عمیر انصاری، ٧٤
سپهبد قرنی، ٤١١
سعد بن ابی وقاص، ١٤٢
سعید بن زید بن عمرو بن نفیل خبّاب بن ارّت خزاعی، ١٤٣
سعید بن جبیر، ٤١٥
سعید بن مسیب، ١٩٩، ٢٠٢
سلمان، ٢٢٧
سلمی صهـیب بن سنان بن مالک، ١٤٢
سلیط بن عمرو بن عبد شمس مخزومی، ١٤٣
سلیم بن قیس هلالی، ٢٢٧
سیّد قطب، ٨، ٣٦٤
سیّد هاشم بحرانی، ٨، ٤١٥
سیوطی، ٨
شوکانی، ١٣٦، ١٤٢، ١٥٥، ١٩٢
شهاب الدین محمود آلوسی، ٨، ٩١، ١٣٦، ١٤٢، ٣٠٦
شیخ صدوق، ٢٠٩
شیخ طوسی، ٨، ١٣٢، ٢٤٠
صالح(علیه السلام)، ٤٩، ٢٦٢، ٤٣٢
صبحی صالح، ٤١٠
طباطبائی، ٨
طبرانی، ١٣٢
طبرسی، ٨، ٢٣٧، ٣٦٦
طلحه، ١٣٨، ١٤٥
عاصم بن عدیّ، ١٧٦
عامر بن سکر، ١٧٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عامر بن قیس، ۵۹
عایشه، ۱۳۸، ۱۴۵
عبد الرزاق، ۲۲۸
عبداللّه بن ابی، ۹۰، ۹۱
عبداللّه بن ابی امیه، ۱۹۹
عبداللّه بن عمر، ۲۲۸
عبدالمطلب، ۱۴۳، ۱۹۹، ۲۰۰
عبد علی بن جمعهٔ الحویزی، ۸
عثمان، ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۰۳
عزیر(علیه السلام)، ۴۲۴
علامه امینی، ۲۰۲
علامه حلّی، ۱۵۴
علامه مجلسی، ۳۴
علی(علیه السلام)، ۲۲، ۲۳، ۵۳، ۵۴، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۶۱، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۴، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۹۳، ۴۹۴
عامـر، ۱۴۳
عاقـل، ۱۴۳
عامر بن فهیرهٔ، ۱۴۳
عامر بن ربیعه عنزی، ۱۴۳
عبداللّه بن جحش بن رئاب اسدی، ۱۴۳
عامری، ۱۴۳
عدوی، ۱۴۳
عبد الرحمن بن عوف، ۱۴۲
عثمان بن مظعون جمحی، ۱۴۲
عبیدهٔ بن حارث بن مطلّب، ۱۴۲
علی بن ابراهیم، ۴۰۶
علی بن موسی الرضا(علیه السلام)، ۱۶۳
عمّار، ۳۶، ۵۹، ۱۴۳، ۱۴۵
عمرو بن لحی، ۳۱۲
عیسی(علیه السلام) (مسیح)، ۱۳۵، ۴۲۴، ۴۶۹
فاروق عمر بن خطاب، ۱۴۲
فاطمهٔ بنت مجلل عامری، ۱۴۳
فکیههٔ بنت یسار، ۱۴۳
فخر رازی، ۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۴، ۲۰۱، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۹۳
فرعون، ۲۹۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۷۰
قرطبی، ۸، ۳۴، ۶۶، ۷۹، ۹۱، ۱۳۱،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٤٢، ٢٤٠، ٢٧٠، ٢٨٣
قسطلانی، ٢٠٢
کعب بن مالک، ١٦٨، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٦
لوط(علیه السلام)، ٤٣، ٤٨، ٤٩، ٤٣٢
مالک بن دخشم، ١٧٦
مجمع بن حارثه، ١٧٦
محمّد(صلی الله علیه وآله)، ٨، ٢٦، ٣١، ٣٦، ١٤٠،
٢٢٨، ٣١٢، ٤١٢، ٤٦٥، ٤٩٤
محمّد بن کعب قرظی، ١٣٦، ١٣٧، ١٤٠، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦
محمّد بن مسلم، ١٨، ١٥٧، ١٩٩
محمّد صالح مازندرانی، ٤١٢
محمّد عبده، ٨
مرارة بن ربیع، ١٦٨، ٢١٣، ٢١٦
مرتضی مطهری، ٤١١
مسعود بن ربیعة، ١٤٣
مطلّب بن أزهر بن عبد عوف زهری، ١٤٣
معمر بن حارث، ١٤٣
معنی بن عدی، ١٧٦
ملاّمحسن فیض کاشانی، ٨
موسی(علیه السلام)، ٢٦٥، ٤٣٢، ٤٣٥، ٤٣٦،
٤٣٧، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٤،
٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٥٠، ٤٥٢،
٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٨، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٧٣
موسی بن جعفر(علیه السلام)، ٢٣
موفق بن احمد، ٢٢٨
نافع، ٢٢٨
نعیم بن عبداللّه عدوی، ١٤٣
نمری رومی، ١٤٢
نوح، ٤٢، ٤٣، ٤٨، ٤٩، ٢٦٥، ٢٨٢، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٦
نیس بن حذافه سهمی، ١٤٣
واقدی، ٢٠٢
هرقل، ١٧٥
هلال بن امیه، ١٦٨، ٢١٣
همّام، ٤١٠
هود(علیه السلام)، ٤٩، ٢٦٢، ٤٣٢
هیثمی، ١٣٢
یحیی(علیه السلام)، ١٣٤
یزید، ٤١٥
یوسف(علیه السلام)، ٤٣٢، ٤٥٣
یونس(علیه السلام)، ٢٦٥، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست كتب)

احقاق الحق، ١٣٣
الاخبار الطوال، ٤١٥
ارشاد الساری، ٢٠٢
اسباب النزول، ٨
استيعاب، ١٣١، ١٣٢
اصول كافی، ١٦٣، ١٦٤
امالی شيخ طوسی، ١٣٢
امالی صدوق، ٥٤، ١٣٢
انباء نجباء الانباء، ١٣٤
انجيل، ١٨٨، ١٨٩، ٣٥٦، ٤٦٥
بحار الانوار، ١٨، ٢٢، ٢٣، ٢٧، ٣٢، ٣٤، ٣٦، ٣٧، ٤١، ٤٥، ٥٣، ٥٤، ٥٩، ٦٠، ٦٦، ٦٩، ٧٠، ٧٤، ٧٧، ٨٤، ٨٦، ٩٠، ٩١، ٩٥، ١٠١، ١٠٤، ١٣١،١٢٤، ١٣٢، ١٣٣، ١٤٩، ١٥١، ١٥٧، ١٥٨، ١٦٠، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٦، ١٨٠، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٦، ٢٠٤، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١٣، ٢١٤، ٢٢٢، ٢٢٨، ٢٥٥، ٢٦٦، ٢٧٠، ٣٠٦، ٣١٢، ٣١٨، ٣٣٤، ٣٤٤، ٣٦٧، ٣٩٥، ٤١٢، ٤١٥، ٤١٦، ٤١٧، ٤٤٧، ٤٥٤، ٤٥٨، ٤٦٨
تاج العروس، ١١٨، ١٤٨
تاريخ مدينه دمشق، ٤١٥، ٤٥٩
تبيان، ٨، ١٨٠، ٢٣٨، ٢٤٠
تحف العقول، ١٢٤
تذكرة الفقهاء، ١٥٤
تفسير برهان، ٨، ١٥٧، ١٦٣، ١٧١، ٢٢٨، ٢٧٠، ٣٤٤
تفسير ثعالبی، ٤١٥
تفسير حلبی، ٢٠٢
تفسير صافی، ٨، ١٥٧
تفسير عياشی، ٧٤، ١٥٧، ٢٠٤، ٣٩٥، ٤١٦
تفسير قرطبی، ٨، ٣٤، ٦٦، ٧٩، ٩١، ١٣١، ١٤٢، ٢٤٠، ٢٧٠، ٢٨٣
تفسير مراغی، ٨
توحيد شيخ صدوق، ٢٠٩
تورات، ١٨٨، ١٨٩، ٣٥٦، ٤٦٥
حلية الاولياء، ١٣٣
خصال، ٥٤
درّ المنثور، ٨، ٢٧، ١٠٤، ١١٢، ١٣٦، ١٤٢، ١٩٢، ٢٠٠، ٢٢٨، ٢٩٣
رموز الكنوز، ٢٢٨
روح الجنان، ٨
روح المعانی، ٨، ٦٠
زاد المسير، ١٣٦
سفينة البحار، ٧٠، ٢١٤
سير اعلام النبلاء، ١٤٢، ١٤٣
شرح اصول كافی، ٤١٢
شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۸٤، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۲۰۲
صحیح بخاری، ۷۹
صحیح مسلم، ۳٤، ۷۹، ۱۵۷
الغدیر، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳٤، ۱۳۵،
۲۰۰، ۲۰۲
فتح القدیر، ۱۹۲
فی ظلال القرآن، ۸، ۳٦٦
قاموس، ۱۱۸، ۱٤۸، ۲۱۷، ۲۸۳
قرآن و آخرین پیامبر، ۳۵۸
کافی، ۱۸، ۲۳، ۵٤، ٦۹، ۷۰، ۷۷، ۸٦،
۱۲٤، ۱٦۸، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۷۰، ۳٤٤،
۳٦۷، ٤۰۲، ٤۱۲، ٤۱۷
کامل، ۱۳٤
کشّاف، ۸، ۱٤۲
کفایهٔ، ۱۳۲
کمال الدین، ٤۱٦
کنز العمال، ۱۳۲، ۲۹۳
مجمع البیان، ۸، ۲۷، ۳۲، ۳٦، ۳۷،
۵۳، ۵۹، ٦۰، ٦٦، ٦۹، ۷٤، ۸۰، ۸٤
۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۷،
۱٦۸، ۱۷۰، ۱۷٦، ۱۸۰، ۱۹٦، ۲۰٤،
۲۰٦، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱٤، ۲۲۸، ۲۳۷،
۲۳۸، ۳۰٦، ۳٦٦، ۳٦۷، ٤۰٦، ٤٤۷،
٤۵٤
مستدرک الوسائل، ٦٦، ۷۷، ۹۵،
۱۳۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۹۳، ۱۹٤، ۲٦٦
معاد و جهان پس از مرگ، ۲۷۷
مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی)، ۸،
۱۳٦، ۲۳۰، ۲۹۳
مفردات، ٤۷، ۲۵۱، ۳۳۱، ۳۹۰،
٤۲٦، ٤٤۸، ٤٦۰
المنار، ۸، ٦۰، ۱۳٤، ۱۳۵، ۱۳٦،
۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷٦، ۱۹٤، ۲۰۰، ۲۲۸،
۲٤٤، ۲۸۳، ۳۷۹، ٤۱۵
منیهٔ المرید، ۱۲٤
المیزان، ۸، ۲۷، ۹۱، ۱۰٤، ۱۷٦،
۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹٤، ۲۱۳، ٤٤۷
نور الثقلین، ۸، ٤۱، ٤۵، ۵٤، ۹۱،
۱۲٤، ۱۷۱، ۱۷٦، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۲۸،
۲٦٦، ۳۹۵، ٤۰٦، ٤۱٦، ٤۱۷
نهج البلاغه، ۱۲۲، ۱۲٤، ۳۹۱، ٤۱۰
نهج العثمانیه، ۱۳٤
نیل الاوطار، ۱۵٤
وسائل الشیعه، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۷۰، ۷۷،
۸٦، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱٦۳، ۱٦٤، ۱۸۰،
۱۹۳، ۱۹٤، ۲٦٦

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست امکنه و ازمنه)
آفریقا، ٣٦٤
اقیانوس اطلس، ٣٦٤
بریتانیا، ٤٦١
تبوک، ٣١، ٣٦، ٣٧، ٤٠، ٥٨، ٥٩،
٧٣، ٨١، ٨٢، ١٠٣، ١١٢، ١٥٢، ١٥٠،
١٥٦، ١٦٢، ١٦٨، ١٧١، ١٧٣، ١٧٤،
١٧٦، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٥، ٢١٦،
٢١٨، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٣٧،
٢٤١، ٢٤٦، ٢٦٠
جمهوری اسلامی ایران، ١٠٦
حجاز، ٢٢١، ٣١٢
روم، ١٧٥، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣،
٢٤١، ٢٤٦
شام، ٣٧، ٢٢١، ٢٢٣، ٣١٢، ٤٦٢
طرابلس، ٢٤٤
عراق، ١٠٦، ٤٧١
عربستان، ٢٢١
فلسطین، ٤٦٢
مدینه، ١٣، ١٥، ١٩، ٥٩، ٦٥، ١٠٣،
١٠٤، ١٠٥، ١١٢، ١١٨، ١٢٩، ١٤٠،
١٤١، ١٤٥، ١٤٧، ١٥١، ١٧٣، ١٧٤،
١٧٥، ١٧٧، ١٨٠، ١٨٤، ٢٠٠، ٢٠١،
٢١٣، ٢١٤، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣،
٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤١،
٣٦١، ٣٦٢

مسجد ضرار، ١٧٣، ١٨٣، ١٨٥، ١٨٧
مسجد قبا، ١٧٣
مصر، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٦١، ٤٦٢
مکّه، ١٣، ١٥، ١٩، ١٤١، ١٧٥، ٢٠٠،
٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٦٣، ٣٦١، ٣٦٢،
٤٢٩
نیل، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٧٣
نینوا، ٤٧١
نیویورک، ٣٦٤
یوگسلاوی، ٣٦٥

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست قبایل و طوایف و...)

انصار، ٦٥، ١٠١، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٩، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ٢١١، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧
اهل تسنن، ٧٩، ١٣١، ١٤٢، ١٥٧، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢١٦، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٧٠
بَكّائُون، ١٠١
بنی اسرائیل، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣
بنی سالم، ١٧٣
بنی قریظه، ١٤٠، ١٤١، ١٤٦، ١٥١
بنی نضیر، ١٤١
خزرج، ٩١، ١٧٤
شیعه، ١٣١، ١٣٤، ١٣٩، ٢٠٢، ٢٢٨، ٢٧٠
قبطیان، ٤٤٦، ٤٥٢
قریش، ١٤١، ٢٥٨، ٤٦٥
قوم ابراهیم، ٤٣، ٤٨، ٤٩
قوم ثمود، ٤٣، ٤٨، ٤٩
قوم شعیب، ٤٣، ٤٨، ٤٩
قوم صالح، ٤٩
قوم عاد، ٤٣، ٤٨، ٤٩
قوم لوط، ٤٣، ٤٨، ٤٩
قوم نوح، ٤٣، ٤٨، ٤٩
قوم هود، ٤٩
قوم یونس، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢
کمونیسم، ٣٦٥
مسیحی، ٢١٤، ٣٦٤، ٣٦٥، ٤٢٤
مهاجران، ١٢٧، ١٢٩، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٤٠، ١٤١، ٢١١، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧
مهاجرین، ١٢٦، ١٤١
یهود، ١٤٠، ١٤٦، ١٥١، ٤٢٤، ٤٦٣

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست اشعار)

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟! ...۴۵۹
أنْتَ وَ ظِلالُ الْمَوْتِ بَیْنِی وَ بَیْنَها ...۴۵۹
در باغ سبزه روید و در شوره زار خس! ...۲۵۰
* * *

(کلمات معنی شده در این جلد)

۱ ـ «ابصار» ...۳۴۳
۲ ـ «اعراب» ...۱۱۸، ۱۴۷
۳ ـ «اعرابی» ...۱۲۳
۴ ـ «اولیاء» ...۴۰۸
۵ ـ «أجْدَر» ...۱۱۹
۶ ـ «أحَقّ» ...۱۷۹
۷ ـ «أذُن» ...۲۷
۸ ـ «أیّام» ...۴۷۹
۹ ـ «بحیره» ...۳۹۸
۱۰ ـ «بَغْی» ...۴۵۷
۱۱ ـ «بُنْیان» ...۱۸۱
۱۲ ـ «تأویل» ...۳۵۹
۱۳ ـ «تحدّی» ...۳۵۷
۱۴ ـ «تَفِیضُ» ...۱۰۴
۱۵ ـ «تِلْقاء» ...۳۰۷
۱۶ ـ «توکّل» ...۴۴۸
۱۷ ـ «حَرَج» ...۱۰۲
۱۸ ـ «حرص» ...۲۵۹
۱۹ ـ «حقّ» ...۳۸۵
۲۰ ـ «حَنِیف» ...۴۸۳
۲۱ ـ «خالِف» ...۸۵
۲۲ ـ «خَلاق» ...۴۷
۲۳ ـ «خُلِّفُوا» ...۲۱۹
۲۴ ـ «خلوف» ...۸۶
۲۵ ـ «خَوالِف» ...۹۵
۲۶ ـ «خوض» ...۳۹
۲۷ ـ «دَوائِر» ...۱۲۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٨ ـ «ذرّة» ...٤٠١
٢٩ ـ «رِجْس» ...٢٥١
٣٠ ـ «رحمت» ...٣٩٠
٣١ ـ «رزق» ...٣٤٢
٣٢ ـ «زَيَّلْنا» ...٣٣٧
٣٣ ـ «سائبه» ...٣٩٨
٣٤ ـ «سائِح» ...١٩٣
٣٥ ـ «سفينة» ...٤٣١
٣٦ ـ «سلطان» ...٤٢٦
٣٧ ـ «سمع» ...٣٤٣
٣٨ ـ «شجرة مرداء» ...١٤٨
٣٩ ـ «شهود» ...٤٠٠
٤٠ ـ «ضِرار» ...١٧٧
٤١ ـ «ضياء» ...٢٨١
٤٢ ـ «طمس» ...٤٥٤
٤٣ ـ «طَوْل» ...٩٤
٤٤ ـ «عَدْن» ...٥٣
٤٥ ـ «عَدْو» ...٤٥٧
٤٦ ـ «عرش» ...٢٧٣
٤٧ ـ «غَفُور» ...١٠٣
٤٨ ـ «غُمَّة» ...٤٢٨
٤٩ ـ «فَاسْتَبْشِرُوا» ...١٩٠
٥٠ ـ «فتنه» ...٤٤٨
٥١ ـ «فلک» ...٤٣١
٥٢ ـ «قُرُون» ...٣٠٣
٥٣ ـ «قسط» ...٢٧٨
٥٤ ـ «كلمه» ...٣١٥
٥٥ ـ «لَمْ تَغْنَ» ...٣٢٩
٥٦ ـ «متاع» ...٤٢٦
٥٧ ـ «مُرْجَون» ...١٦٩
٥٨ ـ «مَرَدُوا» ...١٤٨
٥٩ ـ «مُطَوِّعِيْن» ...٧٥
٦٠ ـ «مَغْرَم» ...١١٩
٦١ ـ «مكر» ...٣٢١
٦٢ ـ «مَلأ» ...٤٣٦
٦٣ ـ «مُؤْتَفِكات» ...٤٨
٦٤ ـ «نُذُر» ...٤٧٨
٦٥ ـ «نُذيقُهُم» ...٤٢٦
٦٦ ـ «نصح» ...١٠٢
٦٧ ـ «وصيله» ...٣٩٨
٦٨ ـ «وعظ» ...٣٩٠
٦٩ ـ «هدايت» ...٣٩٠
٧٠ ـ «يُحادِد» ...٣٤
٧١ ـ «يَخْرُصُونَ» ...٤١٩
٧٢ ـ «يُدَبِّرُ» ...٢٧٤
٧٣ ـ «يَرْهَقُ» ...٣٣٤
٧٤ ـ «يُضِلَّ» ...٢٠٧
٧٥ ـ «يَعْتَذِرُون» ...١١٢
٧٦ ـ «يَعْزُبُ» ...٤٠١
٧٧ ـ «يَلْمِزُون» ...٧٥
٧٨ ـ «يَهِدِّى» ...٣٥٠

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org